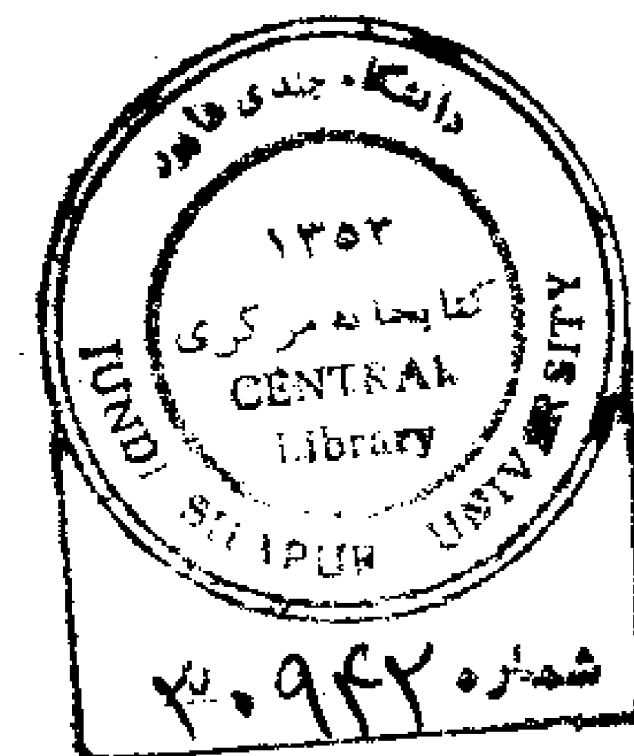
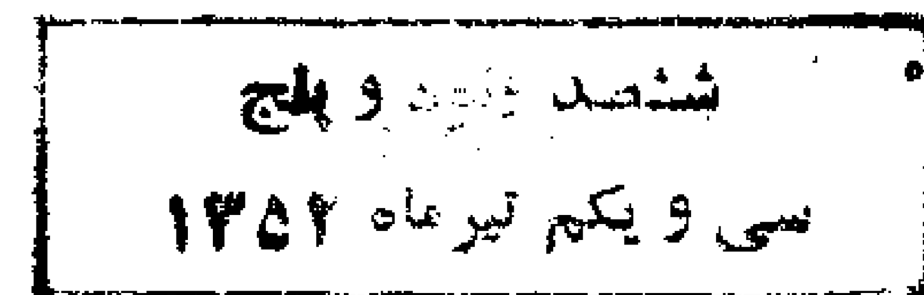


چاپ اول این کتاب در یکهزار نسخه

بتاریخ تیر ماه یکهزار و سیصد و پنجاه دو خورشیدی

تحت شماره

مورخه



در چاپخانه بوذرجمهری بچاپ رسید و در دفتر مخصوص کتابخانه ملی

به ثبت رسیده است .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با دقت بیشتری که بنگریم خواهیم دید تاریخ بشریت همراه اسامی ممتاز شهرهای معدوم شده در ساختمان پایه‌های مدنیت هزاران پدیده‌های ارزنده دیگر نقش مؤثر وقاطعی داشته‌اند .

هنگامیکه مراجعه‌بعلوم‌وفن جغرافیائی و یاتاریخ بشود و دراحوال‌شهرهای باستانی سرزمین‌های‌دوران گذشته‌وکنونی ایران‌منجمله‌سرزمین خوزستان‌کهنسال نظر بیفکنیم برخورد میشود که ساختمان شهرها و ابنیه باوجه تسمیه نام آنها درگذشت و تغییرات زمان ازنظرها محوشده است.

و جزدرتواریخ و جغرافیهانمیتوان ازآنها اثر وآثاری یافت‌واین‌دانشمندان علوم میباشندکه برای بجا ماندن گنجینه آثارگرانبهای جاویدانی ازخوددراجتماع دارندکه درحقیقت سرمایه افتخار وسربلندی قومیت وکشور خود شده‌اند .

آری نویسندگان علوم در حکم همان شهرها میباشند که باید گفت رابطه شخصیتهای زمان‌باشهرهاناگسستنی است .

زیرا تأسفاتیکه برای عظمت گذشته ابنیه شهرهای تاریخی به اهل فهم و ادراك دست میدهد بهمان اندازه نیز برای مؤلفینی‌که قرنها از وجود و زندگی پر مشقت ومقام علمی آنها گذشته و همه‌گونه وقت و عمرگرانبهای خود را در این راه صرف نموده‌که آثار ارزنده‌ای از خودشان بجای گذارده ودرواقع هر کدام در فن خودگنجینه‌های پرارزشی میباشندکه به‌نسلهای آینده سپرده شده‌اند وامروز مورد استفاده دانشمندان قرار گرفته است .

سبب تألیف کتاب

نگارنده در اوان جوانی علاقمند به مطالعه تاریخ و جغرافیا بیش ازکتاب ـ های غیر از این فن بودم که براثر تحقیقات خود دریافتم که جای کتابی در فن جغرافیای تاریخی خوزستان در مطبوعات فارسی خالی مانده است .

این بود که ازسال ۱۳۳۲ خورشیدی تا کنون در فراهم نمودن مطالب و نیازمندیهای این‌کتاب ازکتب جغرافیائی و تاریخهای فارسی وعربی از قرون اولیه اسلام تاکنون‌که درخورتوانائی مادی ومعنوی نگارنده بود همت‌گماشته و درتألیف مطالب این جغرافیای تاریخی جدیت فراوانی مبذول گردید .

و چون شغل نگارنده کتابفروشی بود بهتر برای بدست آوردن‌منابع‌تاریخی که پایهٔ اصلی این‌کتاب وکتب دیگر مؤلف از کتاب‌های قرون‌گذشته فراهم ومورد استفاده در تألیف و تدوین این‌کتابهاگردید که‌بشرح ذیل اسامی آنها گفته میشود .

۱ ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان.

۲ « « « خلیج و دریای پارس (مکران) .

۳ « تاریخ عشایر خوزستان .

آری‌مدت دوازده سال‌روزگار با مشقتهای فراوان به تنهائی تحمل‌این‌زحمات طاقت‌فرسابرخودهموارساخته‌که‌این‌کتاب‌را برشتهٔ تحریروبسرمنزل‌مقصوددرسانیده .

زیرا این مجموعه‌را دراعماق‌دریای‌بیکران بازحمات‌زیاد ازلابلای‌سنگهای هرزه صدف‌های پرقیمتی‌که از لؤلؤ و مرجان بهایش افزونتر است بیرون‌کشیده و بااینکه‌ضعف‌بنیه‌علمی‌وادبی‌داشته غرورملی نگارنده‌را واداشت‌که این‌خدمت‌ناچیز را تقدیم هموطنان خود بنمایم تاچه قبول افتد و چه در نظر آید .

تشکر ازهمکاری‌دوستان

ازآقایان‌یونس‌حامدی‌وعبدالرضاعاشوری‌ومجیدرحمانی‌که‌بنگارنده‌همراهی وکتاب‌های‌تاریخی خوددرادراختیارنگارنده قرارداده‌اند تشکرمینمایم ونیزازآقایان زایر یعقوب لفتوی وحاج صالح مشتاق زاده بیش از هرکس دیگر مدیون الطاف آنها میباشم زیرا همه اطلاعات محلی رادر اختیار حقیر گذاشته‌اند ازقبیل‌کتابهای خطی‌ومطالب شفاهی حضوری‌که همراهی مؤثری‌درتألیف این‌کتاب بوده است .

و چون این‌کتاب‌ازسال ۱۳۴۵خورشیدی آماده چاپ بوده ولی‌بعلت نداشتن بنیه‌مادی وعدم همراهی دستگاه و بی اعتنائی اولیاء بلاتکلیف مانده تااینکه‌ناچار خانه مسکونی خود گرو بانك و قسمتی از وجه‌چاپ آنرا آماده و مشغول چاپ شدیم تا خدا چه بخواهد نصیب ما.

چکیده‌ای ازخلاصه پیشرفت اسلام درایران

« آثارنا تدل علینا وانظر بعدنا الی آثارنا »

عظمت وبزرگی هرقومی وملتی بستگی‌بحفظ‌آثار سرزمین‌های کهنسال آباء واجداد خود دارد و نگهداری آثار نیاکان‌خویش‌که درعصور قدیم بجا مانده است یکی از عظمت وبزرگی‌آن ملت میباشد که در تواریخ‌گذشته‌گان نشان میدهد .

چنانکه در تواریخ وجغرافیائی اسلامی از قرون پیش‌ازاسلام‌وقرون‌اسلامی دیده میشود که‌کشور ایران بیش ازکشورهای دیگر دست خوش تهاجم اجانب‌قرار گرفته و ناگزیر درانقیاد رؤسای مهاجمین بوده ولی ملیت وقومیت‌ازدست ایرانیها

نتوانسته‌اند بیرون ببرند دیر یا زود ملیت و استقلال از کف رفته را با انقلابات‌ملی خودکه با خون نژاد ایرانی خمیر گشته بود ازنو بدست‌آورده و اززیرسلطه‌ونفوذ بیگانه بیرون جسته‌اند .

مغلوبیت ملت باستانی ایران با تهاجم لشکریان‌عرب که پیش از اسلام همه وقت بچشم حقارت در میان ملل همسایگان دیگر خود دیده و خوار میشمرده اند این قوم را چنان ضربه‌ای بود سنگین‌که بآسانی زخم آن بر قلوب ملت ایران در آنزمان بسیار دشوارکه قرنها التیام پذیر نبود .

زیرا این ضربت در ردیف یونانیها وترکها ومغولها قرار گرفته بود وضربه مهلکی بودکه برپیکر ملیت و استقلال ملت ایران غیر منتظره فرودآمدکه ملت‌و مملکت قریب دو قرن گرفتار آن بوده‌اند .

ایران خواه نخواه بعلت تهاجم وحمله عرب زیر ضربات شمشیر تسلیم و دیانت اسلام را پذیرفت و استقلال‌وپادشاهی خودرا در میدانهای نبرد قادسیه‌جلولا وحلوان ونهاوند از دست داد وشهرهای عراق و بین‌النهرین و خوزستان سرزمینی برای تاخت و تاز اعراب گردید و زیر لوای دیانت اسلام به پیشرفت های خود ادامه دادند .

ولی قوم عرب نتوانست بهمین آسانی آداب و رسوم خیالی ایرانی را بنفع خود تغییر داده وآداب قومی و اجدادی را در رسوم ایرانی عوض‌کند و اورا نیز بر آن داردکه باعقیده‌وبطرزآمال عربی فکرکند .

زیرا بین دوقوم از جهت ساختمانی نژادی و استعداد ذاتی و فکری تفاوت زیادی دارد و نیز وضع معاش ومعیشت و طرز تمدن ایرانی با عرب متناقض با هم میباشند این بودکه ایرانی همیشه درصدد بودکه شانه اززیربارگران غیرقابل‌تحمل

که بر او نیز تحمیل شده بود قهراً شانه خالی‌کند و برای همیشه خودرا زیر تسلط خلفای بنی عباس بیرون کشید .

پس از استیلا براثر باقی ماندن قوای اسلام در ایران بخصوص درخوزستان جهت سرکوبی انقلابات داخلی بر علیه حکام و خلفاء که در گوشه وکنار از طرف ایرانیان مرتب صورت میگرفت بدستور خلفاء چند شهری نیز درنواحی‌خوزستان ایجادگردیدکه در تواریخ وجغرافیائی نام آنها را آورده‌اند ولی فعلا از جا و اسم آنها اثری نیست .

و نام آنشهرها بشرح ذیل نقل میشود جهت‌که بیشتر بااطلاع شوید سوق ـ الاربعا سوق البحر وحصن‌مهدی درکناره نهر سدره ونهر سابله درپنج‌وشش‌فرسنگی مشرق خرمشهر بوده‌اند .

مناذر کبری و مناذر صغری در بین هویزه و اهواز در قسمت غربی بطرف خرمشهر بوده‌اند .

و بصنا ومتوث وقرقوب در سرزمین هویزه ودشت میشان در قسمت قریب بنوار مرزی ایران‌وعراق بوده است .

و عسکر مکرم کناره در نزدیك دزفول ومسرقان کناره نهرمسرقان بوده که امروز بنام گرگر نام دارد ورودخانه گرگر از رودخانه‌های قدیم خوزستان در سرزمین شوشتر میباشد .

تبدیل اسامی شهرها درچه‌زمانی بعربی صورت گرفته

در ایام‌خلافت خلفاءاسلامی پس از استیلاء برایران اسامی اکثریت‌شهرهای ایران را تغییرنام‌نمودندکه‌در قسمت سرزمین خوزستان برای نمونه نام برده‌میشود

اسم پیش از اسلام	اسم قرون اسلامی	نام کنونی
هرمز شهر	الاهواز (احواز)	اهواز (ناصری)
ایذه یا ایزه	ایذج ـ الایذج	ایذه (مالا میر)
بارما	بیان ـ البیان	خرمشهر (محمره)
میان رودان	اوسط الانهار ـ عبادان	آبادان
زامهرمز	رامز ـ (رامهرمز)	رامهرمز
رودشوشتر	مسرقان	گرگر شوشتر
شوشتر	تستر	شوشتر
شوش	السوس	شوش
دزپل	قنطره (دسبول)	دزفول
رود دز	شطالدیز	رود خانه دز
شادگان	سرق و سلیمانان ـ دورق ـ فلاخیه	شادگان
اندیشاپور	جندی سابور	جندیشاپور ـ شاه‌آباد ـ دزفول
رود بهمن اردشیر	شط بهمنشیر	رودخانه بهمنشیر

و در ایام پادشاهی رضا شاه‌کبیر و پادشاهی محمد رضا شاه آریا مهر اسامی قدیم شهرها برطبق فرهنگستان ایران از نو بنام‌های اصلی خود برگردانیدند .

بقیه اسامی شهرهای تبدیل شده خوزستان بفارسی

نام پیش از اسلام	نام قرون اسلامی	نام کنونی شهرها
ماهیرویان (ماهشهر)	معشور	بندر ماهشهر
دشت موسیان	حویزه بنی طرف	موسیان
نهر تیرین	نهر هاشم	نهر هاشم
شهر تیری	بصنا	دشت میشان
شهرکرخا	در سرزمین نواحی کرخه	موسیان
ارگان	ارّجان	بهبهان
آسك (بردگان)	مسجد سلیمان	هفت گل ومسجدسلیمان

الم تر کیف فعل ربك بعاد ارم ذات العماد التی یخلق مثلها فی البلاد و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد وفرعون ذی الاوتاد الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصب علیهم ربك سوط عذاب ان ربك لبالمرصاد . *

(ترجمه آیات قرآن)

آیا ندیدی خدا با قوم(عاد)چه کرد آنانکه دارای ساختمانهائی بلندواستوار بودند که مانند این بناها در دیگر سرزمینها ساخته نشده بود و قوم (ثمود) آنچنان نیرومند بودند که (سنگهای) بزرگ را از کوه می بریدند وبا آنها در بیابان خانه های محکم می ساختند و (فرعون) که سپاه فراوانی داشت وخیمه ودستگاهش زیادبود آنان سر بطغیان و سرکشی گذاردند وفساد وخونریزی بسیار نمودند خداهم بکیفر کردار ناروایشان تازیانه عذاب را به آنان نواخت و آنانرا از بین برد .

منابع و مصادر این کتاب

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف
تاریخ یعقوبی	احمدبن یعقوب‌ابن جعفرابن واضح‌کاتب‌عباسی	۲۶۵ هجری
کتاب البلدان	» » » » »	۲۷۰ »
اخبارالطوال	ابوحنیفه احمدبن داود دینوری مؤلف	۳۸۲ »
فتوح‌البلدان	ابوعباس‌ابن‌الحسن‌احمدابن یحیی‌ابن‌جابربلاذری	۲۷۹ »
المسالک‌الممالک	ابوالقاسم عبدالله‌ابن احمد ابن‌خردادبه	۲۲۳ »
تاریخ‌الامم‌والملوک	ابوجعفرابن جریرابن یزید ابن‌خالد طبری	۲۳۱ »
مختصر البلدان	ابوبکر احمدابن محمدبن اسحق ابن ابراهیم همدانی	۲۷۹هجری
تاریخ‌مروج الذهب	ابوالحسن علی‌ابن الحسین‌ابن علی‌المسعودی	۳۴٤ »
البدء والتاریخ	مطهرابن طاهر محمد ابوعلی المقدسی	۳۵۵ »
کتاب‌الفهرست‌ابن‌ندیم	ابوفرج‌محمدبن‌اسحق‌بن‌یعقوب‌بن‌ابن‌ندیم‌وراق	۳۷۷هجری
صورةالارض	ابوالق محمدابن حوقل‌ضبی بغدادی موصلی	۳٤۷ »
مسالک الممالک	ابواسحق ابراهیم ابن محمد کرخی الفارسی اصطخری	۳۶۷ هجری
احسن‌التقاسم	شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمدالبشاری	۳۶۵ »
جلد۷اعلاق‌النفیسه	علی‌ابن احمدبن محمدالمعروف بابن‌رسته	۳۸۲ »
طبقات الامم	قاضی‌ابوالقاسم صاعدبن احمد قرطبی الاندلسی	٤۳۶ »
تجارب‌الامم وذیل‌آن	ابوعلی مسکویه رازی	۳۶۹ »
یتیمةالدهر	ابوموسی احمدالحق‌القرشی الاموی ثعالبی	۳٤۲ »
الاغانی الکبیر	ابوفرج علی‌ابن الحسین‌ابن محمد ابن هاشم احمد الاموی قرشی	۳٤۶ »
کتاب‌الخراج‌وصنع‌الکتاب	ابوجعفر قدامت ابن‌جعفر تألیف	۳۶۶ »
معجم‌البلدان	شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی رومی	۶۲۶ »
تاریخ‌کامل ابن اثیر	عز الدین ابوالحسن ابن ابوالکرم محمد عبدالکریم شیبانی	۵۳۰ »
مقدمةابن خلدون	ولی الدین ابوزید عبدالرحمن ابن‌خلدون	۷۹۷ »
نزهة القلوب	حمدالله مستوفی ابن ابی‌بکر احمد قزوینی	۷۳۵ »
تاریخ گزیده	» » » » »	۷۵۲ »
رحلة ابن جبیر	محمد ابن احمد ابن جبیر الاندلسی	۵۸۵ »
و فیات الاعیان	احمدبن محمد معروف به ابن خلکان	۶۷۷ »
آثارالبلادواخبارالعباد	زکریا ابن محمد قزوینی	۶۶۳ »
رحلة ابن بطوطه	محمد ابن عبدالله الطنجی الیمنی‌المغربی	۷۳۶ »
صبح الاعشی	ابوالعباس احمدبن علی قلقشندی	۸۱۱ »
تاریخ الخلفاء	جلال الدین سیوطی	۸۸۹ »
مرصادالاطلاع	صفی‌الدین البغدادی	۷۰۰ »
تقویم البلدان	ابوالفداء الاندلسی	۷۲۱ »
حدود العالم	ابوغازی	۷۲۲ »

ظفرنامه   شرف الدین‌علی یزدی   ۷۲۸ »

ظفرنامه تیموری   محمدبن علی معروف به حافظ ابرو   ۸۲۰ »

سفرنامه ابودلف   ابودلف مسعرابن المههل الخزرجی الینبوعی   ۳۵۰ »

دائرة المعارف   محمد فرید وجدی   ۱۳۴۶ »

تاریخ جهان نما   حاج خلیفه   ۱۱۰۰ »

طبقات الامم   جرجی زیدان مورخ معروف   ۱۳۱۰ »

فارسنامه   محمد علی فسائی   ۱۲۹۰ »

گنج شایگان   جمال زاده   ۱۳۲۸ »

سرزمینهای‌خلافت‌شرقی لسترنج انگلیسی   ۱۳۰۸ »

ناسخ‌التواریخ جلدقاجار محمد تقی لسان الملک سپهر   ۱۲۹۸ »

تاریخ ایران   سرپرسی سایکس انگلیسی   ۱۳۲۱ »

سفرنامه‌یاده‌هزارمیل   درایران سرپرسی سایکس انگلیسی   ۱۸۸۳ »

تاریخ ایران   سرجان ملکم   ۱۳۲۵ »

عالم آرای عباسی   ۱۲۱۸ »

مذاکرات‌رضاشاه   حسن بصری   ۱۳۳۴ »

تاریخ‌پانصدساله‌خوزستان   احمد کسروی   ۱۳۳۲ »

تاریخ‌وجغرافیای   » سید نورالدین‌امام شوشتری   ۱۳۱۴خورشیدی

تاریخ تمدن ایران   عده‌ای ازمستشرقین‌فرانسوی‌ترجمه‌محبی   ۱۳۳۸ »

کتاب سیاه   حسین مکی یزدی   ۱۳۲۸ »

طلای‌سیاه‌یابلای‌ایران مرحوم لسانی   ۱۳۲۶ »

آثار العجم   فرصت الدوله شیرازی   ۱۳۱۰ »

تاریخ تمدن اسلام   جرجی زیدان مصری   ۱۳۰۹ »

العرب قبل‌الاسلام   » » مورخ مصری   ۱۳۱۲هجری

تاریخ ایران باستان   مشیرالدوله پیرنیا   ۱۳۳۰ »

تاریخ بختیاری   سردار اسعد بختیاری   ۱۳۲۵ »

تذکره شوشتر   سیدعبدالله ابن‌سیدنعمت‌الله‌الحسینی شوشتری

متخلص به فقیر   ۱۱۷۳ »

امپراطوریة العرب   تألیف‌جان باجوت‌جلوب‌ترجمه‌خیری‌حمادسال۱۹۶۶میلادی

تذکره دزفول   سید محمدعلی دزفولی خطی   ۱۲۸۳ »

تاریخچه‌کعب‌شادگان   شیخ فتح‌الله کعبی خطی   ۱۳۰۶ »

تاریخچه‌آل مرداو   شیخ‌فهد از خانواده ونزدیکان شیخ مزعل   ۱۳۰۳ »

دررالحسان خزعلیه   عبدالمسیح انطاکی مصری   ۱۳۰۰ »

ریاضی‌الخزعلیه   » » »   ۱۳۰۴ »

مرزهای ایران   مهندس محمدعلی خبیری   ۱۳۲۲ »

تحفةالعالم   سید عبداللطیف شوشتری‌جزایری   ۱۲۳۱ »

مجله‌ماهیانه‌شرکت‌نفت نشریه‌صنعت‌نفت‌ایران‌سال۴۸ تا۱۳۴۴   ۱۳۴۸خورشیدی

سفرنامه خوزستان   حاج‌نجم‌الملک غفاری مهندس ناصرالدینشاه ۱۲۹۹ هجری

سالنامه شرکت‌نفت   نشریه شرکت‌نفت‌سابق ایران وانگلیس سال ۱۳۲۵ »

سالنامه‌مخصوص‌شرکت‌بابکو نشریه شرکت نفت بحرین و انگلیس

شرکت بابکو   ۱۹۵۱ میلادی

مجالس المؤمنین   قاضی نورالدین سیدسعیدابن سیدشریف ـ الدین مرعشی   ۹۹۳ هجری

تاریخ آل مشعشع   سید جاسم سید حسن شبرنجفی   ۱۳۵۴ »

جغرافیای بنادر فارس نادر کازرونی خطی   ۱۳۲۲ »

سالنامه دنیا   عبدالکریم طباطبائی مربوط بسالهای ۴۳و ۱۳۴۲خورشیدی

مردم شناسی ایران   تألیف هنری فیلد ترجمه دکتر عبدالله‌فریار ۱۹۳۸ میلادی

فرهنگ‌برهان قاطع   ابن‌خلف‌تبریزی‌محمدحسین‌المتخلص‌به‌برهان   ۱۲۱۲

تحفةالسعادهٔسکندری   محمودابن شیخ‌ضیاء چاپ هند تألیف   ۸۹۴

شاهنامه فردوسی   حکیم‌دانشمندبزرگ ایران ابوالقاسم فردوسی   ۴۸۷



پیدایش علم جغرافیا نویسی

درقرون اسلامی

بشر هیچ‌علم وفنی را ایجاد نکرده‌مگر آنکه‌بآن‌نیازمند بوده است واحتیاج بشر بجغرافی یك‌امر ناگهانی نبوده بلکه بتدریج به‌آن نیازمندشده‌ومطابق‌پیشرفت تکامل نیازمندیهای انسانی آن علم پیشرفت کرده است درآغاز کار مردم برای امور بازرگانی ویاتسخیر کشورها به‌پیدا کردن راهها‌ونشانی شهرها محتاج شدند وکم‌کم اطلاعات مربوطهٔ بازرگانی و فاتحین را جمع آوری کرده و آنرا علم جغرافی نام نهاده‌اند .

نخستین بار فنیقی‌ها که اولین بازرگانان جهانگرد بودند به‌این‌کار دست‌زدند یعنی در سی‌وشش قرن پیش کرانه‌های مدیترانه را پیموده ومستعمره خود ساختند وشهر صور درآن‌روزگار مرکز بازرگانی جهان بشمار میرفت که محصولات فلاحتی و صنعتی دنیای‌قدیم درآن‌شهر جمع‌آوری و پراکنده به شهرهای جهان‌میگردیده است .

مثلا از هند عاج وعطر و میمون وغیره به شهر صور می‌آوردند واز آنجا به نقاط دیگر می‌بردند وتاکنون این‌کالاها بزبان هندی درآثارعبری وفنیقی بجامانده

وفنیقیهادرنتیجهٔ این‌مسافرتها براوضاع واحوال‌بسیاری ازشهرها آگاه شدند ومسافت آن سرزمین‌ها را دانستند .

همینکه اسکندر به جهانگیری پرداخت وتا هندوستان از راه دریا و صحرا پیش رفت همراهان وی بااوضاع آسیای میانه وقسمتهای دیگر آن قاره آشنا شدند وچون دیدنی‌های خودرا غریب وعجیب میدیدند ازآن دیدنیها اطلاعات ومعلومات خود را تنظیم میکردند و بعدها آن معلومات بطور پراکنده در میان مردم پخش مینمودند پس‌ازآن عده‌ای درصدد جمع‌وتألیف آن برآمدند واول‌کسی که‌اطلاعات مزبور را جمع‌آوری دریک‌مجموعه‌آراتستین یونانی بودکه درسال ۱۹۶ پیش ازمیلاد درگذشته است مجموعهٔ آرتستین یونانی درروزگار پادشاهان بطلیموس‌ها گردآوری شده وازمجموعهٔ معلومات‌فنیقی‌ها وهمراهان اسکندرتشکیل می‌یافته پس‌ازآن نیز سترابون جهانگرد نامی‌روم وبلینوس جغرافی‌دان معروف یونان پدیدآمدندآنگاه پس‌ازمانی بطلیموس قلوذی دراواسط قرن‌دوم میلادی‌کتاب مبسوطی درعلم‌جغرافی تنظیم کرد .

وی درکتاب خود از روی علم ریاضی وهیئت‌مواقع جغرافیائی‌اماکن راتعیین کرده ونقشه‌هائی‌منظم تقریباًترسیم نموده از۴۳۵۰ شهررا درجهان یکایك سرگذشت نوشته ودرآن‌نیزدویست کوه ازکوهستانها نام برده‌است ومعدنهای‌موجودآن‌روزگار درکوهها هم اسم برده است وآنچه ازاحوال مردم میدانستند اسم‌وشرح داده وکتاب بطلیموس درآن زمان بهترین ومهمترین‌کتاب جغرافیائی شناخته شد .

وهمینکه اسلام آمد کتاب بطلیموس را مدرك و مستند علم جغرافیائی آن روزگار پذیرفت ودر روزگار خلافت عباسیان کتاب جغرافی بطلیموس بعربی ترجمه گردید ونیز کتاب دیگر وی درعلم‌هیئت باسم‌مجسطی ازیونانی بعربی منتقل‌گردید واساس جغرافیای قرون اسلامی قرارگرفت .

اقتباس جغرافی‌نویسی ازیونان

مسلمانها به سه‌جهت پیش از ترجمه کتاب بطلیموس باعلم جغرافی آشنائی بدست‌آوردند زیرامردم‌حجاز پیش‌از اسلام به امور بازرگانی مشغول‌بودند وتااینکه دین اسلام ظهور کرد عربها وازآنجمله مردم حجاز بکشورگشائی پرداختند وبیش از هرملت دیگر باسرعت هرچه تمامتر کشورهائی را گشودند بهمین جهت امور بازرگانی عربها رونق گرفت بنابراین مسلمانان از نظر جهانگیری و بازرگانی نیز به‌جغرافی‌توجه کامل داشتند .

و آن سه جهت مخصوص که اعرابرا بیشتر به جغرافیا علاقه‌مند کرده بود عبارت از :

۱ـ زیارت مکه بود که مسلمانان‌درهرجا که‌بودند باید طبق دستور دین‌خود می‌بایستی درصورت توانائی به‌زیارت بیت‌الله بروند وهمین دستور وسیله مهمی‌برای اطلاع ازشهرهای مسیر راه وراههای عبوری‌ازهندوچین‌تامکه را درست‌میدانستند.

۲ ـ مسافرت برای فراگرفتن علم وآموختن معلومات مسلمانان شهر به‌شهر می‌گشتند واین مسافرت باجغرافیا وداشتن معلومات‌جغرافیائی بستگی کامل داشت و از این رو دیده میشود که نخستین کتاب جغرافی عرب از منزلها و مسکن‌های قبائل چادر نشین سخن میگوید و اولین مردمیکه درآن‌باره تألیفات دارد راویان ادب مانند اصمعی وسکونی میباشند وپس‌ازآن بجغرافیای جزیرةالعرب پرداختند که همدانی‌کتابی راجع به عربستان تألیف‌کرده وابوالاشعث‌کندی مجموعه‌ای درباره کوه‌های تهامد تنظیم کرد .

۳ـ واما جهت سوم آنکه مسلمانان پس‌از گشودن کشور روم وایران و مصر ودیگر کشورهای آسیا وافریقا واروپا درطرز تسخیر آن شهرها وکشورهای جهان

اختلاف‌نظرداشتند واین از آنرو برای‌آنان مهم‌بود که‌طرز فتح‌باطرز گرفتن‌مالیات وجزیه پیوستگی دارد وکشورهائیکه بصلح‌یاجنگ یامعاهده‌وامثال آن مسخرشده بودند درپرداخت باج وخراج بموجب قوانین اسلامی متفاوت بودند وهمین ترتیب درموضوع تقسیم‌غنیمت‌ها وواگذاری‌املاك خالصه‌وقبول اجرای‌موادپیمان وبرداشت مطالبات مطالبی بود که علاوه برامیران فقهأ نیز در آن دخالت داشتند و درنتیجه دانستن وضع شهرها وده‌ها وراه‌ها ازمسائل واجب دینی مسلمانان درمی‌آمد و طبعاً جغرافی وتاریخ می‌آموختند تامجهولات‌آنان درآن موارد روشن‌گردد . . .

نقل ازتاریخ تمدن اسلام وعرب ترجمه جواهر کلام

همینکه‌جغرافی بعربی ترجمه گردید مسلمانان‌آنرا توسعه دادند وکتابهائی درآن موضوع نگاشته ومعلومات قدیمی خود افزودند .

بگفته‌ها و نوشته اکتفا نکرده از راه خشکی و دریا مشرق و مغرب شمال و جنوب جهان پهناور را پیمودند ومشاهدات‌خودرا برشته تحریر باصول دقیق‌علمی بررسی نمودند و بسیاری از اشتباهات کتاب بطلیموس را اصلاح کردند بانشاندادن مراجع و معایب آن .

ظاهراً علم‌جغرافی درقرن‌سوم وچهارم هجری درمیان ملل اسلامی اعتلایافت بحدکمال رسیدوهمانطوریکه درآن ۲ قرن‌کتب‌تاریخی آنان‌فزونی یافت‌کتب‌جغرافی هم زیاد شد وبرتحریرات ومستندات افزوده‌گردید .

نخستین کسی که مانند یونانیها بزبان عربی کتاب جغرافیائی نوشته است ابوزید بلخی مؤلف کتاب صورالاقالیم میباشد وی در اوائل قرن چهارم هجری آن کتاب را دربیست قسمت تألیف کرد و مثالهائی از اقالیم معروف آنزمان در کتاب خود ذکر نمود وپاره‌ای‌ازآن نمونه‌هارا شرح وتفصیل داده ولی قسمت عمده‌مثال‌ها

را بطور مختصر ذکر نموده بسیاری از شهرهای مهم‌را ننوشته .

دیگر از جغرافیادانان اسلام ابواسحاق فارسی اصطخری معاصر بلخی است که علاقه بمسافرت داشته وبسیاری از شهرهارا دیده ودرآن‌باب تحقیقاتی نموده‌است کتاب سالك‌الممالك اصطخری مختصری ازصورالاقالیم بلخی‌ومجموعه ازمشهودات خود اصطخری میباشد این کتاب بزبانهای عربی انگلیسی فارسی بچاپ‌رسیده ودر دسترس عموم قرار دارد ومتأسفانه کتاب بلخی ازمیان رفته است .

اصطخری مانند بلخی کشورهای اسلامی را به بیست قسمت تقسیم کرده از عربستان شروع نموده و بماوراءالنهر تا ترکستان خاتمه داده و شهرهای اسلامی و مشاغل مردم آن کشورها وبازرگانیها ودیگر متعلقات آنها را ذکر کرده است .

ودیگر ازجغرافیادانهای آنزمان ابن‌حوقل است که او نیز مسافرتهائی‌نموده وکتابی بنام صورةالارض‌نگاشته وی‌درمقدمه کتاب‌خود چنین‌مینویسد روز پنجشنبه هفتم رمضان سال ۳۳۱ هجری مسافرت خودرا از شهر بغدادآغاز کردم . تقسیمات کتاب وی مانند تقسیمهای کتاب استخری ودر پاره‌ای از موارد عبارت هردو کتاب تقریباً یکنواخت درمی‌آید واصطخری پس‌ازپایان‌مسافرت کتاب‌خودرا تألیف‌کرده برای پاره‌ای از اقالیم‌های اسلامی نقشه کشیده وشهرها ورودهارا و همچنین کوهها ودریاهارا وآنچه دردریاها ازقبیل جزایر وبنادرومحصولات‌آنهارا یکایك برشمرده که در کتابهای دیگر چنین تشریح‌نشده است ودیگر ازکتب جغرافیائی قرون۳ـ۴ هجری ابن‌فقیه همدانی صاحب کتاب مختصرالبلدان ومقدسی بشاری صاحب‌احسن التقاسیم مسعودی صاحب‌کتاب تاریخ مروج‌الذهب وچندین تاریخ و جغرافی نویس دراین قرنها بودند که‌کتابهای آنها خزانه جغرافیای قرون اسلامی شناخته شده‌اند.

مقدسی‌بشاری کتابش را خیلی بهتروکامل‌تر از دیگرجغرافی نویسها نگارش نموده که از آداب ورسوم و اخلاقیات مردم هر شهری را توضیح داده و مشخصات

هر کشوری‌راروشن‌نموده فقط درمعرفی دریای‌خلیج‌فارس‌کوتاهی ویااشتباه کرده‌است ویا از قلم افتاده است .

کتاب احسن‌التقاسیم مقدسی بشاری میتوان گفت‌که اسم بامسمائی میباشدکه در فن جغرافی نوشته شده تفصیلات آن بیش از دیگران که در قرن چهارم کتاب نوشته‌اند میباشد .

ازقرن چهارم به‌بعدتانیمه‌اول قرن هفتم هجری جغرافی نویس معروفی دیده نشد و در سال ۶۲۶ هجری وفات یاقوت حموی مؤلف کتاب و زین معجم البلدان میباشد این‌کتاب شامل سه قسمت باحروف الفبا تدوین‌گردیده لغت جغرافی وتاریخ وتوضیحات جامعی ازکشورها وشهرها وکوهها دریاها ورودها بیان داشته که درواقع مکمل کتب جغرافیائی قرون سلف خود میباشد .

آثارالبلاد و اخبار العباد قزوینی نیزمؤلف قرن هفتم هجری است که این جغرافی نویس کتاب خود را بیشتر ازکتابهای سلف خود جمع‌آوری کرده و اشعار فراوانی ظمن مطالب تاریخی وجغرافیائی آورده است که از حدود نوشتن جغرافی بدر رفته است .

این اسامی نام‌کتابهائی بود که درعلم‌جغرافیائی‌سبقت برتری داشته وخدمات پرارزشی به جهان اسلامی نموده‌اند و مابقی کتابهای دیگر بصورت سفرنامه وتفنن مطالبی ناقص وکم‌رسا و یازیادوکم نوشته‌اند که‌درمقابل کتابهائی را که‌دراین توضیح نام برده شده قابل مقایسه نیستند ونگارنده نتوانستم درردیف این کتابها شرحی از آنها یادکنم .

گر بهم برزده بینی خط من عیب مگیر
که مرا محنت ایام بهم برزده است

توضیح نگارنده در خصوص نقل برگهای چاپ شده دراین کتاب

دو جهت داشت یکی بخاطر عکسها که موقعیت وجنبه تاریخی دارند از نظرکتاب .

دوم نقل عین مطالب چاپ شده جهت خالی بودن تردید و اشکال آن اوراق چاپ‌شده‌را بدون دست‌خوردگی‌درمیان صفحات درجای خود درقسمت هرشهرستانی گنجانیده شد بنام صاحب مطلب و مجله یا کتاب تا از این راه حفظ امانت داری شده باشد .

خلاصه‌ای از سوابق سرزمین خوزستان

خوزستان از کهنسال‌ترین‌استانهای ایران میباشد که سوابق تاریخی وعظمت این سرزمین قدیمی ایران در بیشتر کتب تواریخ و جغرافیائی جهان بتفصیل یاد کرده‌اند .

در نوشته‌های آثاری داریوش کبیر درنقوش سنگهای خود از خوزستان بنام (هووجه) واز سرزمین خوزستان هووجیه گفته‌اند .

واین واژه‌ها درفارسی خوز ودر عربی اهواز شناخته شده است (احواز) پیش ازاسلام مرکز خوزستان بنام هرمزشهر بوده که امروز اهواز نام دارد یعنی استان خوزیها یانشیمن هوزیها درفارسی باستانی هور بمعنی‌خورشید است که‌مستعرب‌شده هاء به‌خاء ودرجمع خوزیها بعربی (خوزی) گفته میشود بالحنی زننده ودر زبانهای باستانی ایران وفارسی مانند زیادی دارد مثل هوزرمینه که نام خوارزم بوده و لغت هوجه درفرهنگ باتخفیف (هو) بمعنی‌خوب تشریح‌شده درمعنی میرساندکه هوجیه بوده که دستخوش تغییرات لفظی گشته وخوزستان درزبان (بومی) آنجا (هل‌تم‌تی) گفته شده .

امادرقدرت عیلام نامی که درتورات موسی ودرکتیبه‌های بابلی بخوزستان داده شده (بابل) گفته‌اندخوزستان مدتی درریاست فرمانروائی بابابلیها در زدوخوردبودند پس از سرکارآمدن آشوریها درتاریخ تقریباً دوهزار وپانصد سال پیش از میلاد در شمال کشوربابل جنگهائی رخداده برای‌ریاست قومیت که‌مهمترین نبردها چنانکه هرودت‌نوشته درحدود سال ۲۳۰۰ پیش‌از میلاد بوده وخوزستانی بابلی‌ها راازسرزمین خود بیرون راندند .

ودر سده۱۲ پیش‌از میلاد خوزیها چندین‌بار به‌بابل تاختند و در سده سیزده پیش از میلاد نیز جنگها رخداد و پادشاه خوزی (شوتروک نجوتته) پس از شکست بابل ستون قانون حمورابی‌مرا که‌پادشاه بابلی در۲۸۲ پاره‌ای قوانین دربارهٔانتظامات اداری‌ودادگستری دربرداشت‌جزء غنائم جنگی حمله این‌جنگ بوده‌که بخوزستان آورده‌اند درآن‌زمان شوش پایتخت خوزیها بوده واین قانون سرچشمه تمام قوانین باستانی جهان بشمار میرود .

وجای آن قوانین بقول برخی دانشمندان گفته‌اند دراسگیل که پرستشگاه خداوند بزرگ مردوک درشهر بابل برافراشته بود این ستون بسیار گرانبها که از گواهان پیروزی‌های‌خوزستان میباشد که در شهر تاریخی‌شوش بوده است دردسامبر ۱۹۰۱ میلادی که‌مسیونی ازکشور فرانسه‌بسرپرستی دومرگان در شهر قدیمی شوش مشغول کاوشهائی‌بوده آن قوانین که غنیمت بخش سنگی‌گردیده از زیر خاک‌بیرون آورد وبه پاریس فرستاد و اینک در موزه لور جاداده شده و کپیه آن درسال ۱۳۳۲ خورشیدی به‌ایران هدیه داده شد که اکنون درموزه شهر تهران قرار دارد .

نوشتن یادداشتهائی کهن‌سال خوزستان وسوابق تاریخی درخشان بزرگ‌مردم خوزستان که از استانهای بزرگ قدیم ایران میباشد .

استان خوزستان درجنوب باختری ایران جادارد ودارای سرزمین‌های پست وجلگه‌های وسیع از دوطرف خاور و شمال بوسیله کوه‌های کوه گیلویه بختیاری

وپشتکوه وازباخترهم مرز عراق وازجنوب بدریای خلیج‌فارس محدود است‌سراسر خوزستان را جلگه‌رسوبی پهناوری‌را تشکیل داده ورودهای متعددی درسرزمین آن جریان دارد بنام کرخه و کارون شادگان جراحی پادنان دز شطیت گرگر و هندیان میباشد .

مساحت ارضی‌خوزستان درحدود ۶۴۶۵۴کیلومترمربع میباشد وازسرزمین‌ های حاصلخیز خوزستان درجه اول استانهای ایران است .

خوزستان گذشته و کنونی

خوزستان استان جنوب غربی کشور ایران میباشد وازنظر معادنی که دارد دارای شهرت ومعروفیت خاصی است .

وسوابق تاریخی این استان بیش‌از استانهای دیگر ایران که از عهد باستانی تاکنون چون ستاره درخشانی برتارک کشور شاهنشاهی ایران میدرخشد وبرآسمان فروزان این کشور از نظر سیاست اقتصادی روشن درخشندگی مواثری دارد زیرا موقعیت خاص طبیعی جغرافیائی و تاریخی این استان زرخیز کهنسال ایران که در دوران پیش‌ازاسلام موردتوجه پادشاهان بزرگ هخامنشی وساسانی بوده وامروز نیز بیشتر مورد توجه پادشاه عادل و دادگستر شاهنشاه محمدرضا شاه آریامهر قرار گرفته ودراحیای دوران گذشته آن بیش ازهرتصوری کوشیده‌اند و پیوسته ازبذل توجهات این پادشاه دادگر سرزمین خشکیده ولمیزرع بایر را ازدست‌محتکرین قهراً گرفت وبین زارعین تقسیم وکشاورز ایرانی صاحب زمین ومالک مسکن بعد از هزار سال شده که توانست زمین مرده را برای کشت آماده ومحصول کشت آن به بازار شهرها آوردند وازدست‌رنج زحمت‌کشیده خودشان درآمدی دریافت نمودند .

خوزستان پیش از اسلام یعنی دوران پادشاهان هخامنشی مخصوصاً داریوش کبیر وخشایارشاه شهر معروف و تاریخی‌خوزستان که بنام شوش شهرت دارد پایتخت

شاهنشاهان هخامنشی بوده که براکثریت‌خاورمیانه حاکم وفرمانروائی داشته است.

وقصر آپادانه ومعبد آناهیتا وخزانه‌های‌مهم دولتی را دراین شهرکه پایتخت بوده آثارش بجای مانده و بنیان ساختمانهای آن روزگار که از زیر خاکهای انبوه بوسیله‌کاشفین بیرون‌آورده‌شده مبین‌عظمت واقتدارگذشته‌سرزمین تاریخی‌خوزستان بوده و روشن مینماید که این استان یکی از ایالتهای پرثمر بارور کشور ایران بوده و هست .

سپاهیان خوزستان در شمار منظم‌ترین سپاهیان ارتش شاهنشاهی ایران، کـه خوزستان و خلیج فارس را از گزند چشم بدخواهان همیشه نگهداری وپایگاه‌های منظم‌آن در جزیره بحرین و جزیره خارك و جزیره قشم بوده است و این پایگاه‌ها در روزگار پادشاهان هخامنشیان اشکانیان وساسانیان متواتر است که بوسیله نیروی دریائی سه استان ایران بنام خوزستان پارس مکران اداره میشده است .

بایدگفت قسمتهای سرزمین‌جنوبی‌خوزستان نوار مرزهای شمالی خلیج‌فارس را تشکیل‌داده واز کهنترین روزگاری‌دوره‌های‌تاریخی حراست‌نظامی واموراقتصادی درکرانه‌های دریای خلیج‌فارس ودریای مکران وکرمان بوده وهست وداریوش‌کبیر وخشایارشاه ودودمان ساسانی‌ها که در پیش‌ازاسلام پادشاهان مقتدری درایران‌بودند وبه‌تشکیل نیروی دریائی جهت‌حفاظت وحراست دریای پارس (مکران) وخلیج‌فارس گماشته‌وهمیشه‌بنادروجزایراین دودریاراجهت‌پایگاه‌نظامی‌مجهزنگهداری‌مینمودند که تواریخ زینت‌بخش در قسمت تاریخ گذشته ایران گردیده است .

این‌خلیج‌فارس که‌امروز بدستیاری مهمان ناخانده برای ایران رقیبی‌تراشیده ونام دیگری که منسوب به دریای‌احمر است درزبان وورد یکمشت مردم بی‌اطلاع آلت استعمار گذاشته وآنها نیز کورکورانه بدون مطالعه و تحقیق پیروی کرده‌اند و در رادیوهای خود سروصداهائی براه انداخته‌اند به‌تصور اینکه ملت ایران‌ازحق

مسلم واقعی تاریخی خود بنفع آنها رها میسازد واکثریت ملت ایران در کرانه‌های خلیج فارس پادشاه دانشمند و دادگستر ایران آنها را ندیده میگیرد و زهی خیال محال‌وزهی‌تصورباطل باآنهائیکه‌چنین‌تصوری‌درمغزپوك‌ونارسای خودپرورش داده‌اندو آنهائیکه‌آموزگاراین مدرسه هستندگفته میشودکه دیربیدارشدیدوخیلی‌ازآن ایام گذشته‌که‌طمع شما جامه عمل‌بپوشد وبسر منزل مقصود برسید وباید بگویم خواب شما خیلی سنگین‌تر ازتصور آموزگار شما بوده است .

زیرا دیر از خواب بیدار شدید باید بدانیدکه مردم امروز ایران نه مردم بی‌خبر صدوپنجاه سال پیش‌است‌ونه شاه ایران ازپادشاهان آن روزگار است وصلاح شما آنست‌که آسوده باشید و بیش ازین‌گول ایادی استعمار نخورید که فدراسیون تشکیل دادن‌بجائی نخواهد رسید و دنبال این اعمال رفتن ممکن است روزی‌بزبان کلی شما تمام بشود زیرا دولت وملت ایران ازحق حاکمیت خود درخلیج وجزایر دیگر خلیج‌فارس نخواهدگذشت وجزایر این دریالاینفك وملك وتلك ایران‌بوده و هست وتشکیل این اتحادیه‌ها در سواحـل جنوب غربی خلیج فارس و در ابوظبی نخواهد توانست آن‌را از ایران جداکرد و این تلاش‌ها یك تلاش مذبوحانه‌ای‌بیش نیست زیرا خلیج فارس برطبق اسناد و مدارك تاریخی خودتان درکتاب‌های عربی چاپ بیروت ومصرچهار هزارسال پیش‌این دریا بنام خلیج فارس بوده وهست‌وامروز شماوآموزگاران شما نمی‌توانند بنام دیگری‌آنرا تغییر نام دهند.

بهتر آنست‌که بکتاب‌العرب قبل‌الاسلام تألیف جرجی زیدان چاپ بیروت مراجعه تا بر شما روشن‌گرددکه این دریا همیشه بنام خلیج فارس وبحر فارس بوده و بحرالعرب را بشما نشان میدهد درکجا میباشد .

و خلیج العربی را هم نام دریای احمر بودکه با توضیحات‌کافی و مشخصات کامل در صفحه ۷۵ و ۷۶ و۱۰۸ ـ آن کتاب مفصل بیان داشته است .

طرح آبیاری قدیم وکشتزاران درخوزستان

شبکه‌های آبیاری خوزستان‌که روزگار هخامنشیان واشکانیان تا اواخردوره ساسانیان درخوزستان قابل توجه وحاصل این سرزمین ازهمـه حیث رضایت بخش بوده‌که با احداث بندهای متعددی‌که بررودخانه دز ومرقان وشطیت وکارون شیرین وزهره وکرخه ونهرهای منشعب شده از آنها تولیدات کشاورزی خوزستان را بحد اعلی رسیده بوده است . که شکر وقند خوزستان بچین و هندوستان‌صادرمیگردیده و باید گفت‌بی‌نظیرترین آثاری‌میباشد ازسوابق استعداد سرزمین‌خوزستان‌وکشت‌زار آن زیراکشت نیشکرکه در نواحی سرزمین بین‌شهر شوش و هرمز شهر (اهواز) تولید میگردیده از حیث مرغوبیت خوبی آن شهرت جهانی داشته است . ودیگر ازصادرات محصول کشت‌زار خوزستان پنبه وپشم وکتیرابوده‌که تاامروزهنوزآثاری از آن کشت‌زار باقی مانده بهمت و توجه پادشاه وقت برتوسعه آن افزوده گشته‌که روستائیان‌کشاورز از انواع محصولات موسمی خود بهره‌مند شده‌اند وپنبه یکی‌از اقلام صادراتی معروف ایران‌به‌جهان بوده وهست وامورکشاورزی ایران براثر تقسیم اراضی بین زارعین و کشاورزان بسیار رضایت بخشی رسیده که مورد توجه تمام کشورهای همسایه‌گردیده و از پیشرفت امورکشاورزی در ایران‌بخصوص خوزستان باعث تعجب ورشك آنها شده است .

استان خوزستان با مساحت ۱۵۳۰۰۰ کیـلو متر مربع زمین و جمعیت ۲٫۶۱٤٫۵۷۶ نفردراین سرزمین نشو ونما زندگی مینمایندکه صدی سی وپنج‌آن تقریباًکشاورز و روستانشین و مابقی بکارهای دیگر مشغول‌میباشند وپرجمعیت‌ترین شهرهای خوزستان عبارت از آبادان خرمشهر سوسنگرد و مرکز استان‌اهوازاست درجه دو بهبهان رامهرمز دزفول ایذه وشوشتر میباشند .

ارتباطات هوائی در خوزستان

فرودگاه بین‌المللی در آبادان جا دارد که هواپیماهای بیشتر شرکت های بزرگ هوائی به این فرودگاه رفت وآمد دارند و فرودگاه مجهز خوزستان میباشد که پس از ورود به آبادان وپیاده کردن مسافرین به تهران عزیمت می‌نمایند واین فرودگاه تنها شهر ایران است‌که مستقیماً از راه هوائی پس از تهران با کشورهای های جهان مربوط میباشد .

باند فرودگاه آبادان چنان پهنا داردکه هواپیماهای مسافری‌جت‌بوئینگ۷۷ می‌توانند بخوبی در آن فرود آیند واز آنجا پروازکنند .

فرودگاههای اختصاصی در خوزستان

و نیز فرودگاههای دیگری در خوزستان وجود دارند که اختصاص بشرکت ملی نفت ایران است درشهرهائی بنیادگردیده که تأسیسات در آنجا میباشد مـانند فرودگاه نفت درآبادان ــ در اهواز مسجد سلیمان ـ آغا جاری و هفت‌گل وخارك و دیگر مناطق وجود دارد ودر حساب فرودگاههای درجه سه ایران‌محسوب‌میشوند.

ارتباطات دریائی بنادر خوزستان

خوزستان از راه دریائی بنادر بوسیله رود خانه آروند رود به خلیج فارس و از راه بشهرهای جهان و بنادر کشورها راه دارندکه امور کالاهای بازرگانی ایران بوسیله‌کشتی‌های اقیانوس پیما بهمه نقاط و بنادر جهان پیوند دارند و این پیونداز راه بنادر خرمشهر آبادان ماهشهر و بندر شاپور میباشدکه‌کشتی‌هائیکه‌بمقصدبنادر ایران بار وکالای بازرگانی ایران می آورند و نیز بارگیری مینمایندبمقصد بنادر جهان از خاور دور مانند امریکا واروپا و استرالیا و افریقا می‌برند .

آب وهوای عمومی خوزستان

خوزستان در منطقه معتدله جا دارد و جنوبی ترین نقطه آن هشت درجه از مدار رأس السرطان‌بالاتر است اززمان‌های قدیم بگرمی هوا معروف‌بوده‌بطوریکه جغرافیانویس قرن چهارم مقدسی آنرا از اقلیم حاره معرفی میکند .

گرمای خوزستان‌که مانندکشورهای جنوبی وغربی بمانند عراق و عربستان سعودی و بعضی از کشورهای افریقا شبیه است همانا سبب این شدت گرما خشکی بیش از اندازه بودن سرزمین های دشت شن‌زار عربستان ومجاورت با نزدیك بودن بدریای خلیج فارس و پستی ونداشتن ارتفاعات در قسمت جنوبی درگرمای آن‌مؤثر میباشدکه‌گرمای فوق‌العاده‌ای را تولید مینماید .

وعلاوه‌براین‌بعلت رطوبت هوای آن در فصل تابستان هنگام بادقبله(شرجی) که گرما را شدیدتر به اندازه‌ای میرساندکه طاقت فرسا میگردد با داشتن سدهای کوهستانی که در انتهای مرتفعات خاك ایران بخوزستان و از سرزمین پشته ایران جدا کرده باعث‌شده‌که آب هوای این منطقه بکلی با آب وهوای قسمت‌های‌شمالی خود و آن طرف کوهستان‌های بختیاری تفاوت داشته باشد .

هوای سرزمین خوزستان در تابستان در نواحی جنوبی وجنوب غربی بسیار گرم وگاهی درجه حرارت‌به ۴۵ درجه رسیده و در نواحی شمالی‌خوزستان شهرهای شوشتر دزفول مسجد سلیمان و رام هرمز تغییر هوا دارند نسبت به نواحی دیگر خوزستان یعنی خنك‌تر است .

هنگامیکه در خوزستان بادشمال میوزد خنك ومطلوب طبع دوم بادجنوبی که معروف به شرجی است‌که از نواحی دریا برمیخیزد و آن بسیارگرم و ناراحت کننده است ومیگویند این از سطح ریگ‌زارهای جنوب عربستان بر میخیزد که

با طی نمودن برسطح دریای‌پارس و خلیج فـارس به نواحی جنوبی و جنوب غربی خوزستان پراکنده میگردد .

و این بادها هنگامی‌که ملایم است شمال خنك وشدید آن باگردخاك تو أم میباشد و شرجی وبادهای دیگر هم همین حال را دارند .

مسافرت شهرهای خوزستان تا مرکز استان

فاصله‌شهر	مسافت کیلومتر	فاصله شهر	مسافت کیلو متر
آبادان تاخرمشهر «	« ۱۴ «	مسافت خرمشهر تاشادگان	۷۲ «
خرمشهر تا اهواز «	« ۱۲۶ «	آبادان تا خرمشهر «	۱۴ «
آبادان تا « «	« ۱۱۹ «	آبادان تا بندر معشور «	۹۷ «
بندر ماهشهر « «	« ۹۷ «	بهبهان تا آبادان «	۲۳۵ «
بندر شاپور « «	« ۹۹ «	بندرشاپور تا آبادان «	۹۹ «
شادگان « «	«	درفول تا خرمشهر «	۲۷۳ «
اندیمشك « «	« ۱۴۹ «	شوشتر تا خرمشهر «	۳۰۶ «
درفول « «	« ۱۵۹ «	سوسنگرد تا آبادان «	۱۸۲ «
شوشتر « «	« ۱۷۸ «	مسجد سلیمان‌تاخرمشهر «	۲۷۳ «
بهبهان « «	« ۲۰۵ «	رامهرمز تاآ بادان «	۲۳۳ «
آغا جاری « «	« ۱۵۱ «	نفت سفیدتاآبادان «	۲۱۹ «
رامهرمز « «	« ۱۱۴ «	هفت گل تا آبادان «	۲۲۱ «
سوسنگرد « «	« ۶۳ «	بهبهان تا خرمشهر «	۲۴۹ «
مسجد سلیمان « «	« ۱۶۷ «	بندرشاپور تاخرمشهر «	۲۷۳ «
نفت سفید « «	« ۱۰۰ «	اندیمشك تا خرمشهر «	۲۵۴ «

خسروی بسرزمین عراق متصل میگردد .

رشتهٔسوم از شهر اهوازکه‌مرکز استان‌خوزستان میباشد یکراه اسفالته‌درجهٔ ۲ و در شهرهای مسجد سلیمان آغاجری نفت سفید و هفت‌گل‌کشیده شده .

رشتهٔ چهارم راه ارتباطی دیگری‌که استان خوزستان را به استان فارس‌متصل مینمایدکه از اهواز شروع‌گردیده و پس ازگذشتن درکنار رامشیر (خلف آباد) و بندر ماهشهر و امیدیه و آغاجری و بهبهان دو گنبدان بـا یك مسافت طولانی تر بشیراز می‌پیوندد .

رشتهٔ پنجم راه‌اسفالته درجه‌یك‌خوزستان ازاهواز بشهر خرمشهروازخرمشهر به آبادان و از آبادان ببندر ماهشهر و از آنجا به بندر شاهپور متصل است .

رشتهٔ ششم راه کمر بندی سوق الجیشی از قریه نهرالحد تـا کنارهٔ رود خانه اروندرود تا انتهای دهنه اروند رود بخلیج فارس امتداد دارد واین راه ازکرانه‌های مرزی‌کردستان که از سواحل رودکرخه در سرزمین‌های هـ ویزه و دشت میشان و موسیان‌گذشته بسرزمین نواحی مرزی در شمال خرمشهر بجاده راه‌کمربندی کنار اروند رود متصل میگردد البته این جاده خاکی میباشد و اسفالته نشده است .

رشته راه هفتم راه آبی از طریق مسیرعبورکشتی‌ها از رود کارون کنار بندر خرمشهر و از مسیر مسافت امتداد رودخانه اروند رود پس ازگذشتن از کنار شهر آبادان و خسرو آباد و بلوك قصبه نصار و قصبه معامر وارد خلیج فارس‌میگردد.

و این مسیرامتداد طول‌راه‌درآب‌های رودخانه تا خلیج‌فارس‌بوسیله‌کشتی‌های باری بازرگانی اقیانوس‌پیما از قدیم تاکنون‌جریان داردکه همیشه رفت وآمدداشته و دارند و نیزکشتی‌های باری ساخت بنادر ایران نیز همیشه از این راه بزرگ آبی برای رفت آمد از قدیم تاکنون مورد استفاده قرار داده اند و بهترین راه وسائل حمل و نقل بوده که برای بنادرکرانه خلیج و دریای پارس از نظر دریا نوردی که بکشورهای دور ونزدیك بار می‌برده‌اند

مختصری از اوضاع طبیعی وجغرافیای خوزستان

سرزمینی‌که بین درجه های ۳۰ و ۳۴ شمالی خط استوا و۴۶ و ۵۱ شرقی نصف‌النهار گرنویچ لندن و بین ۴۴ و ۴۹ شرقی پاریس جا دارد که درازی آن از سرزمین استان فارس‌تاعراق‌کشیده شده شامل حاشیه جنوب غربی‌تاجنوب‌خوزستان میباشدکه درواقع جای این استان درجنوب غربی ایران قرار دارد .

حدود فعلی خوزستان از شمال‌به استان‌لرستان و فرمانداری ایلام‌وجنوب آن بدریای خلیج فارس وجنوب شرقی آن به استان فارس و مشرق به چهارمحال بختیاری واصفهان وجنوب غربی آن بعراق ورودخانه بزرگ اروندرودمیباشد .

دائرة المعارف بستانی میگوید :

مجموع مساحت اراضی خوزستان سی‌ونه هزار مایل است که درازی آن‌از کوههای شرقی لوردکان در مشرق بختیاری تاغربی هویزه تقریباً ۲۵۰ مایل وپهنای آن از شمال لرستان تا خلیج فارس ۲۱۰ مایل است .

مرزهای طبیعی خوزستان بوسیله کوهها

خوزستان تقریباً از شمال عبارت است بگروهی از کوههای بلند بنام کوه سیاه‌کوه وردلان کوه دزلان‌کوه چواری‌کوه بوالین کوه شتران کوه زرده‌کوه اسپینا وکوه کره‌کوه این کوهها در ردیف یکدیگرقرارگرفته‌اند ومرزهای‌طبیعی‌سرزمین خوزستان و اراك و کردستان و لرستان وچهار محار بختیاری را روشن می‌کنندمثلا کوه دینار در قسمت جنوب شرقی دیوار مانندی حایل بین خوزستان و سرزمین فارس گشته .

و از قسمت جنوب غربی خوزستان رودخانه دجله و اروند رود واسطه بین کشور ایران وعراق میباشند .

و در قسمت جنوب سواحل خوزستان بکرانه‌های خلیج فارس متصل است و از مشرق کوههای لرستان وبختیاری خوزستان را دربرگرفته است بایدگفت تقریباً صدی سی از سرزمین خوزستان کوههای بزرگ وکوچك بختیاری و لرستان و کوه گیلویه در نواحی بهبهان فراگرفته است .

و دیگر سرزمین های آن دشتی وسیع و هموار و مسطح که بجز چند رشته تپه‌های کم ارتفاع در نواحی اهواز وبندکبیر ومشداخ ارتفاعات دیگری ندارد .

پیدایش سرزمین خوزستان

سرزمین خوزستان را زمین شناسان بعصرسوم وچهارم دوره تکوین زمین ـ شناسی نسبت داده‌اند وآنانرا گمان براین است که درعصر دوم (جیولوجی)درجای کشور ایران وعربستان دریائی بزرگ بوده است که به اقیانوس هند اتصال داشته .

وخشکی‌های این سرزمین منحصر بچندجزیره بزرگ وکوچك بودکه براثرعوامل آتشفشانی از زیر آب سر درآورده وآن جزایر درجائی بود که اکنون کوههای بلند ایران مانند دماوند الوند زرده ودینار واقع بوده است .

در عصر سوم که حرکات زیرزمینی این سرزمین‌ها شدت گرفته چین خوردگی‌ـ هائی دراین ارضی پیدا شد وفلات ایران وعربستان بالاگرفت که دریای خلیج فارس فرو رفته است .

پیدایش این زمین نوترین قطعاتی میباشد که قرنها پیش تا کنون از خلیج فارس بخاك خوزستان پیوسته زیرادرحدود بیش از دوهزار سال پیش درزیر آبهای دریای خلیج فارس پنهان بوده .

این سابقه نه تنها شامل سرگذشت نوارمرزی جنوب خوزستان میباشد بلکه چنانکه از کاوش‌های قسمتی از جنوب این استان که در تـواریخ پیشین دیده شده روزگارهای گذشته جلگه اعظم خاك خوزستان تا دامنه کوهستانها در زیرآب های

خلیج فارس ناپدید بوده که رسوبات از رودخانه‌های کارون کرخه بهمن شیر هندیان و جراحی درایران و رودخانه دجله بوسیله اروندرود از عراق سرازیر کم و بیش این سرزمین را پهناور ساخته که برمساحت خاك افزوده است .

بنابراین توضیح روشن میگرددکه این شش رودخانه علاوه برفوائدآب‌های برکشت‌زار سرزمین‌های حاشیه ونواحی رودخانه‌هاکه عوائدی ازحاصل‌های پرثمر ببار آورده وصحرای نواحی آن سامان را سرسبز وخرم نگه میداشته است .

و از این حیث مردم‌نشیمن حوالی رودخانه‌ها همیشه از خیرات وبرکت آب آن رودخانه بهره مند شده و ازنعمت‌های خدا داده سرزمین کشت‌زار خودکه نصیب آنها گردیده خوشنود میباشند .

مقاله‌ای از آقای عبدالله دشتی در کتاب تاریخ جغرافیائی خـوزستان تألیف سید نورالدین شوشتری دیده مناسبت داردکه نقل گردیده است .

اراضی پست خوزستان و بین النهرین در ازمنه قدیم قسمت شمال و شمـال شرقی خلیج فارس را تشکیل میداده ولی در مدت زمانی بوسیله رسوبات فراوانی که‌رودخانه‌های ودیزوکرخه‌ودجله‌وفرات‌دائماًازکوهستانهای‌مرتفع‌ایران‌وارمنستان با خود می‌آورند برگشته‌وتدریج زمین‌های امروزه این نواحی را تشکیل‌داده‌است.

البته در این ارتحال عملیات بادهای تند صحراهای عربستان وانتقال شنهای آن اراضی شن‌زاربه این نواحی پست مدخلیت مهمی دارد زیرا این‌عوامل‌وارتحال بشدت هرچه تمام تری امروزه هم در جریان است .

رالسنین معروف در هشتادسال قبل حدس میزند که شدت ارتحال این‌نواحی و پیشرفت دلتای این رودخانه‌ها بطرف دریا ازمنه قدیم در حدود یك میل درسی سال بوده و امروزه در حدود یك میل در هفتاد سال است و این سورت هم متجاوز از صد سال پیش تخمین زدکه پیش رفت خشکی این نواحی بطرف دریا در حدود سالی سی یارد است .

و بارنس هم تخمین‌زده بودکه آب شط العرب(اروند رود) سالیانه ۲۵۶۰۰ ملیون پای مکعب رسوبات با خود حمل نموده و بدهنه‌خلیج فارس خالی می‌کنداز طرف دیگر بواسطه نزدیك بودن سرچشمه‌های‌کارون ومارکون تخمین زده است‌که کارون سه برابر شط العرب سالیانه رسوبات حمل مینماید .

آثاری‌که از نیارخوس امیرالبحر اسکندر باقی مانده است ثابت نموده‌که‌در آن زمان رودخانه‌های کارون وکرخه ودجله وفرات هرکدام مستقلا جداگانه وارد خلیج فارس گشته وتماسی بایکدیگر نداشته‌اند .

و از طرف دیگر آثار سنا جریب که متجاوز ازششصد سال پیش از اسکندر برای سرکوبی عیلامیان از دجله سرازیر شد نشان میدهدکه سواحل شمال وشمال شرقی وشمال غربی خلیج فارس نقاط ذیل بوده است .

(بندر دیلم ده میل جنوب‌غربی اهواز و چهل میل جنوب غربی شوش وده میل غرب قرنه بیست و پنج میل مغرب شهر بصره و بیست وپنج میل مغرب شهر کویت) بعبارت آخری درآنزمان کلیه نقاط بین این حدود زیر آبهای شورخلیج فارس مستور بوده است این بود قسمتی از مقاله دشتی .

فوائد مشتقات رودخانه‌ها

در خوزستان پنج رودخانه معتبر بزرگ جریان داردکه اتصال و پیوستگی آنها با دریای خلیج فارس میباشد که هنگام جز رومد دریا این رودخانه ها پر و خالی میشوند در مدت شبانه روزی دوبار .

این پنج رودخانه عبارت از رود کارون دوم رودهندیان سوم رودکرخه‌چهارم رود جراحی پنجم رود بهمن‌شیر میباشندکه مستقیماً بدریای خلیج‌فارس پیوندآنها درجریان است .

و چون قدرت آب شیرین آن رودها که بوسیله رشته‌های متعددی ازچشمه سارهای داخله‌کشور سرچشمه‌گرفته‌اند و براثر شیب جریان مسیر آنها برودهای وابسته شدت دارد و این قدرت مسیر جریان آب ازنهرها و جدولهای سرچشمه‌ها امریست طبیعی ومدام است و درأیام فصل . بارندگیهای زمستان‌که در اغلب اوقات سیلها راه می‌اندازد وگل ولای فراوانی در جریان آب همراه می‌آورد و علاوه بر آن برشدت جریان آب چند برابر طبیعی می‌افزاید بهمین سبب مجالی‌بقدرت‌آب شور دریا نمیدهد اینست‌که آب رودها همیشه شیرین است .

فوائد رودخانه‌ها برای سرزمین خوزستان

آن پنج رودیکه نام برده شد علاوه براینکه‌کرانه‌های سرزمین بغله آنهارا بوسیله نهرهائی‌که در امتداد مسیر رود کشت‌زارهای آن نواحی را آبیاری‌مینماید ودرفصول مختلف‌سال‌کشت‌های موسمی مختلفی ازحاصل‌کشت‌خود مردم آن نواحی بهره برداری مینمایند و ازاین راه عوائد سرشاری نصیب آنها میگردد .

آری نهرهای بزرگ وکوچك مشتق از رودخانه برزمین های آن نواحی در امتداد مسافت جریان رودها جداگشته‌که درکناره آن‌نهر بازهم جوبهائی تجزیه‌که دراکناف آنسرزمین که‌آب جریان دارد کشت‌زارها را سیراب مینماید .

ومردم‌نشیمن‌کناره ونزدیك بآن‌رودها ازحیث‌داشتن جریان آب‌آسوده‌خاطر میباشند و از کشت‌زارهای حاصل خود در فصول مختلف ازاینها بهره برداری و از ثمره خیرات آن رودها مردم نشیمن‌کناره رودها همیشه بهره مند میباشند .

و رودهائیکه بدریای خلیج فارس متصل هستند مانند دریا جزر و مد طبیعی دارندکه تا مسافت ده‌هاکیلومتر بوقت‌جزر ومد دریا آمد و رفت دارد یعنی‌رودخانها آبهای آنها پرخالی‌میشود واین جریان شامل رودخانه‌های کارون اروندرودوهندیان و بهمن شیروکرخه میباشد .

و نواحی تمام سرزمین‌های این رودخانه‌ها گر مسیرات است در خوزستان و گرد همه آنها انبوه نخلستان‌خرما احاطه‌کرده و مردم صاحبین آنها ازثمرهسالیانه درختان خرما مقدار قابل توجهی برخور دار میباشندکه از عوائد قابل توجه آنرا سالیانه صادر میگردد ودر واقع سهم وعوائد بزرگی سالیانه نصیب مالکین‌درخت‌های خرما میشود .

و صادرات خرمای خوزستان بعد از مصرفی محلی در قدیم بیشتربه امارات شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس صادر میشده است و مستقیم خریداری بوسیله کشتی‌محلی که در سواحل خلیج ساخته میشود بنام بوم و سنبوك حمل بمقصد بنادر و امارات میرسانیده‌اند ونیز هم اکنون جریان دارد ولی نسبت بقدیم خیلی‌کمتر است .

شله و جزیره چگونه پیدا میشود

در فصل زمستان وریزش بارندگی‌های شدید درصحرای وسیع و جلگه های پهناور کوههای بلند به دره سپس برودخانه‌ها که براثر سرازیرکردن رسوب (گل و لای)که همراه جریان‌سیل‌آسای شدت ریزش باران توأم میباشدکه‌طی‌نمودن‌مسیر دره‌ها وجوبها سرانجام برود آنگاه بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد دیده شده در طی مسافت خود در رودها براثر جمع‌شدن‌گل‌ولای دزکناره رود یامیانه‌رودخانه تولید انباشته شد گل نموده که مانع‌عبور در مسیر کشتی‌ها میشود وآنرا دراصطلاح محلی نواحی جنوب‌کرانه‌خلیج فارس‌وجنوب‌غربی ایران معروف به (شله) میباشد.

آنگاه پس ازچندمدت‌ها یعنی چند سال از آب بیرون‌کشیده میشود که بر اثر جمع شدن رسوب یعنی ته‌نشین شدن گل ازآب گل‌آلود آنرا رسوب‌میگویند و ازدیاد و جمع شدن آنها در یکجاکه تولید بر آمدگی درآب و باعث‌تغییرمسیر آب وجریان آن در رود یادریا میشود آنراشله میگویند .

و آن شله چون‌از آب بیرون آید پس از چند ماهی علفی در آن روئیده

میشود بنام چولان و در بعضی جاهای دیگر علف روئیده میشود بنام (بردی) و پس از چند ماه یا سال‌که زمین آن‌سخت‌تر میگردد وآب مدکمتر به میرسدعلفی دیگر میرویدکه آن (مران) نام دارد دراین هنگام علف مران روئیده شد قابل رفت وآمد میشود وحیوانات ازآن چمن‌زار بچرا مشغول میشوند وآن علفهابسیار شیرین و مطبوع است‌که بیشتر مورد علاقه‌گاو وگوسفند وگاومیش میباشدکه‌برای این قبیل حیوانات بهترین علف چراگاه دراین نواحی است .

و برای‌نمونه‌وتشخیص معرفی آنها ـ جزیره مینو ـ و شله‌راهم ـ شله معاویه شله معامر ـ و شله حاج حسین در مسیر امتداد اروند رود بطرف خلیج فارس قرار دارند در قسمت ایران وآنها در اروندرود مقابل بلوك مینوحی و قصبه نصار و قصبه معمره (معامر) میباشند درمسیر امتداد رودخانه بطرف خلیج فارس وجزیره مینو ـ [1] (صلبوخ) وشله‌های مسیر رودها ودریا همین مشخصات را شامل میشود و این جریانها راکم وبیش‌طی مینمایند و چون آنها آنراب مرتفع‌تر گردندکه‌دیگر جریان آب برآنها تسلطی نباشد و بصورت سرزمینی‌خشك‌درآید براثرشدت‌آفتاب همه‌گونه علفزار میخشکند و در آنوقت زمین شله یا جزیره مستعد برای بنیان ساختمان میشود وقسمتی‌را نیزدرخت خرما می‌نشانندکه بس از مدت پنج‌تاشش‌سال

۱ ـ جزیره مینو درقدیم بنام جزیره صلبوخ بوده و درقرن ۱۲ هجری‌جزیره‌سراز آب بیرون آورده و شله معاویه ومعامر وحاج حسین دراروندرود از قرن ۱۲ تا نیمه قرن ۱۳هجری ازآب سربرون کشیده اند .

و درجزیره وشله های میانه وکرانه رودخانه اروند دارای سکنه ایرانی‌وسرزمین آنها پر از انبوه نجلستان خرما ودیگر اشجار موسمی محلی میباشد.

و جزیرهٔ صلبوخ‌که امروز بنام‌جزیره‌مینو شناخته میشود جزء فرمانداری‌خرمشهر میباشد و عموم شله‌های کرانه اروند رود وقصبه مینوحی وقصبه نصار وقصبه معمره که تاکناره‌خلیج فارس نهرهای آن امتداد دارد جزء فرمانداری شهرستان آبادان میباشند .

آن درختان خرما مثمر بثمر میگردد و سالیانه بر ثمره آن نسبت به سال پیش افزوده میشود .

و این توصیف جریان حاشیه‌ها رودخانه‌های بزرگ و زمین‌هائیکه نوازآب سربیرون میآورندکه به اختصار وجامع‌توضیح داده شد تا روشن گرددکه این‌گونه تسمیه‌ها در رودخانه‌های خوزستان و خلیج فارس فراوان میباشد .

رودخانه بهمنشیر

رود بهمن اردشیرکه بمرور زمان تخفیف به بهمنشیر گشته‌است‌واین‌رودخانه فعلا ابتدای آن از قریه‌بوزه‌کعبی‌ها شروع میشود درقسمت مشرق خرمشهر پس‌از طی مسافت‌های پرپیچ وخمی چند به امتداد درازی ۸۵ کیلومتر که درمسیر جریان آن نهرهای متعدد بسوی نخلستانها ومزارع کرانه‌های دو طرف رود را آبیاری و سرانجام بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد .

و دراین رودخانه نیز برابر آبادان جزیره سید حسین و درمقابل‌خسروآباد جزیره هلات‌درمیانه رودخانه سرازآب‌بیرون آورده است‌که در هردو جزیره‌دارای نخلستان خرما و مزارع دیگر محلی وسکنه قلیلی دارند در آنها .

و در دو قسمت رود بهمنشیر دارای دهستان و قراء فراوانی است‌که‌درکناره رود و نهرهای منشعب از رود بسرزمین‌ها منازل مالکین مزارع و کشاورزان آنها میباشندکه تابع رسوم و مقررات قدیمه عشایری این سرزمین هنوز هستند که بدو زبان عربی و فارسی سخن‌میگویند و پیرو مذهب جعفری میباشند و سرچشمه آب این رودخانه قسمتی از آب‌های رودخانه کارون است‌که در مقابل زاویه سه راهه انتهای کارون به کانال عضدی در مشرق خرمشهر منشعب و بطرف خلیج فارس سرازیر میگردد .

مردم نواحی حاشیه این رودخانه درآمد عمده اولیهٔ اینها ثمره سالیانه‌خرما

از نخلستان ودیگر اشجارموسمی‌است‌که کشت اینها در این سامان‌معمول‌بوده‌است. استاد بزرگوار مرحوم فردوسی چنین میگوید :

بیامد ز جهرم سوی اردشیر ابا لشکر و کوس و با داروگیر
نشست تو در خره اردشیر کجا باشد ای مرد مهمان پذیر

ورود بهمن شیر پیش از اسلام همین نام را داشته و درکناره آن شهری‌بدین نام بوده .

رودخانه قبان

این رود در پیش ازاسلام‌بنام رود قباد بوده و در قرون اسلامی تبدیل به‌جبی خورالجبی ونهرالقبان نیز گفته شده این رودخانه درجنوب مرکز شادگان‌قراردارد که از خلیج فارس‌سرزمین‌ها راشکافته تابسرزمین‌نواحی جنوبی شادگان‌امتداد دارد

در قدیم رودخانه قبان‌راخورقبان و خورجبی نیز میگفتنداند ودرقرون‌اسلامی که نهر سابله و نهر سدره منشعب از رودکارون به قبان متصل بوده این بود که آب مهر قبان شیرین بوده وکناره صحرای آن همیشه سبز و خرم تا قرن دهم هجری آبادی‌آن سرزمین‌ها درکتب تواریخ‌وجغرافیائی دیده شده .

پس‌ازقرن دهم‌تانیمه‌اول‌قرن دوازدهم‌هجری‌بعلت عدم لاروبی‌نهرهای‌سابله و سدره آب شیرین تضعیف و آب دریا دوقبان زور آورگردید و سرزمین آن نواحی رو بخرابی نهادکه باعث آوارگی مردم آن سرزمین‌گردید .

تا اینکه درسال۱۱۶۲ هجری بوسیله شیخ سلمان‌کعبی‌نهرهارالاروبی‌نمودند و از نو نهر سابله برقبا جریان آب پیداکرد ونخلستان و مزارع نواحی آن احیاء گردید و باعث دلبستگی مردم شد .

و نهر سدره هم پس ازلاروبی برود خانه شادگان متصل‌گردید، که هرسه دود

بهم پیوستگی پیداکردند و مردم دلگرم امورکشاورزی خود در آنسرزمین‌شدند و می‌توان‌گفت چندین سال بودکه این سرزمین احیاء و نواحی سرسبزوخرم‌گردید .
سد سابله را شکست .

ولی دیری نگذشت‌که بعلت اختلافاتیکه بین حاکم شادگان شیخ‌سلمان‌کعبی وکریم‌خان زند پیش آمد وباعث لشگرکشی‌کریم‌خان بنواحی خوزستان شدوفرار هواداران وشیخ‌کویت و تعقیب سپاه‌کریم‌خان‌شیخ سلمان‌کعبی را وعبورقوای‌دولتی از سد سابله پس ازگذشتن سدرا هم شکستندکه باشکستن بند سابله‌ازنواب‌شیرین کارون از رود قبان قطع‌گردید و نواحی آن رو بخرابی نهاد .

واین لشکرکشی‌جهت سرکوبی شیخ سلمان‌کعبی درسال ۱۱۸۲ انجام گرفت وشیخ‌کعب دید سپاه‌کریم‌خان از سد عبورکرده و از تعقیب دست‌بردار نیست ناچار فرزند خودرا باهدایائی چند وتعهت پرداخت دیون خودکریمخان شیخ راعفوکردو سپاه برگشت پس از انجام صلح و آشتی ودیگرکسی بخیال بستن سد سابله بروی کارون نشد وکریمخان از این‌جریان معلوم نیست باخبر بود یانه وشکستن‌سدسابله از نو سبب شدکه نواحی جنوب شادگان و سواحل نهر قبان کشت‌زاراینهاخشکیده و آواره شدند مردم آن بکناره های رودکارون و بهمنشیر جاگرفتند و دیگر سد سابله درگوشه فراموشی افتاد وکسی برای تجدید بنای آن اقدامی نکرده که هنوز آن فراموشی ادامه‌دارد .

بوسیلهٔ شیخ‌کعب تغییر نام شد

هنگامیکه آب‌کارون‌درمرحله اول‌که سد سابله خراب شده وشیخ‌سلمان‌کعبی آنرا لاروبی و سد را ازنوساخت ونهر سابله‌را بنام نهر مادد وپس از لاروبی نهر سدره بنام نهر سلمانه نام گذاری‌کردکه هم اکنون در چهار فرسنگی مشرق شهر خرمشهر باین نامها باقی است .

ولی جریان آب آن دونهر از رودکارون برودهای قبان وشادگان‌قطع‌شده و هنگام مدآب کارون در این نهرها که از باقی مانده قسمتی از دو نهر فوق الذکر میباشند در حدود دوکیلومتر آب بطرف زمینها بیش جریان ندارد زیرا هم زمین مرتفع‌ترگردیده وهم رود آبش پائین‌ترکشیده‌است‌که امکانی دیگر برای‌بالاآمدن آب از راه این نهرها برودخانه‌های شادگان وقبان نیست .

و از سال ۱۱۸۲هجری‌که سدسابله شکست وآب‌کارون برود قبان‌قطع‌گردید سبب ویرانی آنسرزمین‌های‌مورد تعریف وتوصیف‌کتب جغرافی‌نویسان‌قرون‌گذشته بود ازصدر اسلام تا قرن دوازدهم هجری هم‌اکنون بیابانی شورزار در جای آباد و سرسبز وخرم آنزمان دیده میشود خالی ازسکنه وجریان آب‌وکشت‌زاری ندارد .

آری فاصله بین رود شادگان که قرنها بوسیله دو نهر سابله‌وسدره برقراربود اتصال آنها با رود کارون وسبب آبادی نهر قبان وهم نواحی شادگان شده بود اینک تقریباً بیش از دو قرن‌که بین رود شادگان و نهر قبان بفاصله دهها کیلو متر صبخه شوره زار لم‌یزرع گردیده و بعلت نبودن وسائل دراختیار مردم ونداشتن بنیه مالی درکنار آنها آبهای شیرین پر اهمیت‌جاری رودکارون و بهمنشیر درکنارآنسرزمین مفت میگذرد و بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد .

اصطخری[89] میگوید جبی شهریست ودارای نواحی سرسبز وخرم است‌که درآنسرزمین درختان‌خرما ونیشکر بسیار دارد وامام معتزله ابوعلی ازاین‌شهر بوده است درذکر مسافات وفاصله راهها گفته .

وکذلك من‌الدورق الی باسیان یسلك فی‌الماء وهوالسیر من‌البر و من زیدان الی‌الدورق مرحلة والدورق‌مدینة‌کبیرة وهی مدینة‌السرق وهمچنین ازدورق‌تاباسیان از طریق راه آب (رود)واین راه بهتر از جاده خاکی واز زیدان تا دورق‌یك‌منزل راه و دورق شهریست بزرگ وشهر بلوك سرق است .

رودخانه جراحی و سلطان آباد

حدود العالم میگوید (شیرین . طاب. براحی . جراحی سلطان‌آباد از نوبه شیرین گشت) از ناحیه باذرنج گشوده شده ازسرزمین فارس درکنار مغرب‌شهر توج بگذرد و بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد .

ابن حوقل در صورة الارض میگوید :

در نزدیکی خروج ازکوههای اصفهان در جائی‌که طول آن به هفتاد وهفت درجه وثلثی میباشد درکنار آن رودی بنام (من) بدان می‌پیوندد که عبور آن از

ابوالفداء در سفر نامه خود میگوید :

رود طاب همانست‌که شاعر درشعر خود بدان اشاره نموده است .

ماطاب‌لی ۱ قسط وعیشی   الاعلی النهرالطاب .

یاقوة حموی در معجم‌البلدان جلد ششم صفحه ۴ میگوید .

رودخانه طاب از بزرگترین‌رودهای‌فارس‌میباشدکه منبع آن کوههای‌اصفهان و درکنار برج شاپور میگذرد تا به‌آب من یا (میشان) سرازیر میگردد آنهم در نواحی شهر اصفهان در منطقه سرون با مسافتی طی راه از درب دروازه ارّجان‌زیر پل دگان میگذرد که روستای ریشهر را بوسیله آن آبیاری میگردد .

فارسنامه ناصری درصفحه ۳۲۴ تألیف قرن ۱۲ هجری‌میگوید :

رودخانه جایزون ورامهرمز آبش شیرین وگواراست ورود خانه ارش و رود طاب در نزدیکی جایزون۲ کهنه بهم پیوسته آنگاه رودخانه ج ایزون گفته شده و از سلطان آباد و رامهرمز تانزدیك قلعه شیخ رامهرمز بنام رودخانه جـایزون

۱ ـ رود طاب همان رود جراحی است و پیش از این بنام شیرین بوده است .

۲ ـ جایزون کهنه منظورخابران میباشد و این اسم قدیم جایزه بوده .

معروف است‌که در قدیم . بندی . براین رود درکنار سلطان آباد داشته بهمین‌جهت است این رودخانه بنام سلطان آباد معروف شده .

ماطالی یعنی جائی خوش نگذشت بهمن مگر کنار نهر جراحی (شادگان) (طاب) نام داشته .

رود شادگان

فارسنامه صفحه ۳۲۸ جلد دوم میگوید :

رودخانه جراحی. فلاحیه (شادگان) آب شیرین وگوارا میباشدودرزمستان و بهار از آن بسیار سخت و دشوار است .

و چون رودخانه دیورود ورودخانه‌سلطان آبادورامهرمز نزدیك‌قلعه‌رامهرمز بهم ملحق بشوندرودخانه‌جراحی ازآنها تجزیه و بطرف سرزمین جراحی‌وشادگان سرازیر میگردد

در قدیم میگویند سدی براین رود بوده‌که کشت زارهای نواحی رود همیشه سرسبز و خرم ببارمی‌آورده که تمام سرزمین جراحی را سیراب میکرده است در زمستان و بهار بوقت بارندگیهای زیاد و تولید برف درکوههای‌بختیاری‌سبب‌طغیان میگردید وبعلت آن‌طغیان تلفات فراوانی بکشت‌زار نواحی رودخانه میرسیده‌است

سرچشمه رود جراحی و شادگان : رود خانه دیو و (سلطان آباد) به رامهرمز می‌پیوندد سپس برودخانه جراحی سرازیر میگردد این رود خانه از آب چشمه سنبیتی دژکوه برود کلات (طاب ۱) از تنگ تکاب بهبهان میگذرد که در قدیم درکنار شهر ارّجان (ارگان) بندی بوده بر رود خانه‌که پس ازشکستن‌آن سد مابقی دهات آن سامان از جانب دیگر آب میگیرند .

ونیز آب چشمه قیر وچشمه نشان درحومه بهبهان به این رودخانه‌می‌پیوندد پس‌از

۱ ـ طاب نام رود جراحی در قرون اسلامی بوده .

چندفرسنگ از چشمه‌نظامیه گذشته واردسرزمین خابران[1] درکنار شهر رامهرمز میگذرد وچون برودخانه (ارمش) آمیخته میشود بدان جهت آنرا رود جایزون گفته اند . .

توضیح بیشتری ازجریان رودخانه شادگان

این رودخانه پس از شکافتن سرزمین جراحی‌بنواحی سرزمین شادگان‌طی‌راه نموده ودو طرف نواحی رود بوسیله نهرهای منشعب شده به آنسرزمین را آبیاری بعد از فاصله ومسافت زیاد در میانه شهر شادگان گذشته که درصحرای صبخه‌غرب شادگان میانه انبوه نخلستانهای آنسرزمین کور میشود و تا اینجا رودخانه جراحی وشادگان پایان می‌پذیرد .

در صورتیکه تاقرن یازده هجری برود خانه قبــان متصل بوده که مازاد آب آن رود بوسیله خور قبان بخلیج فارس میریخته است .

و این آمیزش بسبب اتصال سه نهر منصوره . سلمانه . و مارد برود شادگان با بودن پل نهر سابله (سلمانه) آب کارون بالا می آمدکه تسلط کامل براراضی و شادگان داشته وآب رودخانه کارون‌بواسطه این نهرها و بودنَ سد سابله نواحی‌رود قبان وشادگانرا همیشه سرسبز خرم نگهداشته بود .

در تابستان رودشادگانرااز‌آب خالی وزراعتهای آنها تلف‌گشته‌که کشت‌زار چندانی ندارند و علت‌کمبود آب رود همانا در فصل زمستان وقلت بارندگی و بستن سدهای محلی بر رودخانه در سرزمین جراحی سبب شده در تابستان آب بشادگان نمیرسدکه اسباب تلف شدن‌کشت زارهای آن نواحی‌گردیده است .

۱ ـ خابران اسم قدیم‌جایزون‌میباشدکه دربالای زیدان واقع شده وی‌کناررودخانه خیر آباد است .

نهرسابله ونهر سدره قرون اسلامی تغییر نام داده‌اند

تاقرن‌نهم‌هجری نهر سلمانه سابله نام داشته و نهر سدره را نهرماردمیگویند کــه در قدیم آب رود کارون بوسیله این دو نهر به نهر شادگان بوسیله نهر قبان بخلیج فارس میریخته است (رودخانه شاپور) دی زاویه نهر سابله شهرسوق‌البحر و در اول نهر سدره سوق الاربعه بوده .

رودخانه هندیان

رشته‌های اصلی این رود که در مشرق خلیج فارس جریان دارد و یکی از رودخانه‌های بزرگ خوزستان بشمار رفته است .

رودخانه هندیان که در جنوب شرقی خوزستان جاری میباشد از زاویه کوه زیدان از رود خیرآباد جداگشته با پیچ وخمهای فراوان بطرف سرزمین هندیان جریان که پس از طی‌مسافتهای‌زیاد در آخر سرزمین دهستان طویشه‌بخلیج‌فارس می پیوندد .

رود خیر آباد پس از گذشتن از کنار جایزون دو رشته میشود یکی بطرف زیدان وهندیجان میگذرد و به خلیج فارس ملحق میگرددکه درقدیم این رودبنام زهره‌گفته میشده .

و رشتهٔ دوم‌درقسمت مشرق جیرون تجزیه وازقریه عسکری در بلوک‌زیدان گذشته بطرف سلطان‌آباد ورامهرمز سپس بسرزمین جراحی سرازیر بطرف‌شادگان جریان داردکه در قدیم بنام شیرین گفته اند سپس درقرون اسلام به نام‌طاب تبدیل و ازقرن ۸ تاکنون بنام جراحی میگویند و تاحال هنوز باقی است .

سرچشمه ـ رودخانه‌های هندیون وجراحی از سه رشته آب ترکیب‌گشته‌بنام رود خیرآبادرود شولستان‌ورودفهلیان فارس ورود شولستان را آب‌شول‌هم‌میگویند و شور هم‌گفته شده .

وردد فهلیان از سرزمین فارس سرازیر گشته بطرف مغرب جریـان دارد که در نزدیکی قلعه‌گلاب بشولستان‌پیوسته و در نزدیك قریه عسکری در بلوك‌زیدان به آب خیر آبادکه‌درجنوب‌غربی جریان دارد تلاقی میگردند و چون هرسه‌یکی میشوند آنگاه دو رودخانه هندیون وجراحی را تشکیل داده‌اند .

مسافت طول رودخانه هندیان از ابتداء تا انتهی تقریباً هفتادکیلومترمیباشد و در کنار حاشیه این رودخانه مانند دیگر رودهای خوزستان دهات و قراء در دو طرف مسیر آن قراردارند .

بمسافت‌های فاصله‌یك‌کیلومتر حداقل فاصله بین هرده بدهستان دیگرمیباشد و امرار معاش مردم آنسامان به اموركشاورزی ودام پروری وکشت‌زارهای موسمی در سال امرار معاش مینمایند .

ابن حوقل درصورة الارض میگوید در صفحه ۴۴

اما رود شیرین منبع آن ازکوه‌دینان واقع در ناحیهٔ بازرنج این‌رود (فرزك) و جلاد جان را مشروب میکند وآنگاه بجریان خود ادامه داده درناحیه‌شهرجنابه بدریا میریزد . (گناوه) .

دیگر رود شادگان استکه از بازرنج و کوههای آن بیرون می‌آید و وارد تنبوك مورستان و خان حمادمیشودکه روستای زیر آباد ونابند وکهرکان راآبیاری می‌کند سپس بدشت‌رستقان کشیده میشود و سرانجام بدریا میریزد . (گناوه) .

حدود العالم میگوید رود شادگان از ناحیت بازرنج بگشاید از پارس و بر گوشه مغرب از توج بگذرد و بدریای [1] اعظم افتد (خلیج فارس) .

۱ ـ دریای اعظم .دریای پارس شامل چند دریاچه بوده درنواحی خودکه‌سرانجام آنها بخلیج فارس منتهی‌میشده وچون همه شعبات آن بوده اند برخی از جغرافی نویسان دریای اعظم درکتاب‌خود ثبت‌کرده‌اندکه منظور همان دریای پارس را..دریای‌عمان‌است

پنج‌کیلومتر درکنار محوطه نیروی دریائی واداره‌گمرك بررودخانه بزرگ‌اروندرود سرازیر میشود .

ریشه تسمیه رود کارون

این رودخانه بالای‌سوسن‌بکارون ملحق می‌گردد و درکنار شهر شوشتر[1] رود گرگرکه درقدیم‌مسرقان نام داشته هم بکارون میریزد و در اینجا دوقسمت‌میگردد یك قسمت بنام شطیت ودیگری بنام گرگرمیباشدکه قرن ششم هجری آنرامرقان می‌گفته اند .

و همچنین رود دز درمقابل دزفول بکارون می پیوند و نیز رشته های دیگر از نواحی دیگر به این رود ملحق میگردد که رودخانه کارونرا تشکیل میدهد و و این رود از اهواز تاکنار خرمشهر بنام‌کارون میباشد و رشته‌های دیگر هر رشته مستقل نامی برای خوددارند .

تقارن رودها . چون در مقابل شهر دزفول وشوشتر چند رودخانه متقارن‌بهم میشوند از این جهت بنام [2] (قارن) یا (کارن) بمرور زمان قارن و کارن سپس قارون آنگاه (کارون) گردیده است .

رودکارون انشعابات زیادی‌درسرزمین‌های چهارمحال بختیاری‌ونواحی‌شوشتر و دزفول تاکوههای لرستان وکردستان از چشمه‌هائی درکوهستانها بوسیله رشته‌های کوچك تا بزرگ فراوانی سرازیر میگرددکه آنهارا درکوه بنام (دره) می گویند و آبها را بنام چری شاه منصوری میزوج دهکوه قهوه دخی آب سفید دشت آب

۱ ـ گرگر . وگرگر دیگری در مقابل جراحی و جنوب رامهرمز نیز میباشد که مال شوشتر بصدای زبر گفته میشود و دوم بصدای ضم‌گفته شده است .

۲ ـ تارن . تقارن دو رودخانه‌که بهم ملحق شدندوجه تسمیه شده است .

پرادینه شلمزار میباشندکه پس‌ازآمیخته شدن بیکدیگر سرانجام برودخانه‌کارون سرازیر میگردند در بین دو قریه کاج و اورال و این بود مختصری از رشته هــای رودخانه‌کارون در خوزستان (مسرقان)

قارن – قارن یا قارن رزم‌گویند پسرکاوه و از سرداران منوچهر که‌شجاعت وشمشیر زنی معروف بوده پس از کشته شدن تور بدست منوچهر که مبادا سلم دژ مستحکم الانان را مبداء حمله خود قرار دهد قــارن بدانسو شتافت و آن دژ را مسخر کرد .

رودخانه کارون پیش ازاسلام بنام

بهمن‌شیر بوده است

در بالای شهر شوشتر سه‌رشته رودخانه جریان دارند بنام شطیت ودزوگرگر که ملحق میشوند بکارون (مسرقان) .

رودخانه‌گرگرکه در قدیم مسرقان نام داشته دوم درمشرق‌شهرشوشتر جریان دارد که بنام شطیت معروف است‌که هم اکنون در زیر قریه بند قیربهم می‌پیوندند برودخانه دز در آنجا بنام سه شطان میگویند با این تقارن سه رودخانه به کارون در قرون اسلامی (قارن) نام نهاده‌اند و براثر مرور زمان تخفیف پیدا کرده بنام کارون گشته است .

بهمنشیر . رودخانه کارون در ایام پادشاهی بهمن اردشیر آنرا بنام‌رودخانه بهمنشیر میگفته‌اند و چنانکه بیشترمورخین قرون اسلامی باین جریان‌توضیحاتی داده‌اندکه رودخانه کارون مستقیم بدریای خلیج فارس راه داشته است .

هم اکنون آنراه باقی بهمان نام پیش از اسلام درّ شرق خرمشهر نیز قسمتی از آبهای کارونرا بخلیج فارس انتقال میدهد (بهمنشیر) .

البته در ایامیکه‌این مسیر رود جریان داشته شهری درجای خرمشهر فعلی نبوده و درقرن هفتم هجری‌آبادی بنام (محرزه) درکتابهانام می‌برندکه‌وجودداشته وبندری‌کوچك بوده است وامروز درجای آن‌دهستان محرزی میباشد که در ابتدای رودخانه بهمنشیرقرار دارد .

تعویض نام کی بوده دلائل‌درستی در دست نیست‌که‌جدا شدن‌نام‌بهمنشیر وپیدایش‌کلمه‌کارون‌درچه‌زمانی رخداده ازقرون اسلامی ولی بطورحدس نزدیك به یقین همانزمان‌که کانال حفر شده‌و مسیر کارونرا برودخانه اروند رود اتصال‌داده‌اند در آنوقت نام بهمنشیرکه برودخانه ازاهواز یعنی هرمزشهر تاخلیج‌فارس‌گفته‌میشده تبدیل بکارون‌گشته و آن‌کانال را **عضدالدوله‌دیلمی** حفرکرده که امروز در میانه شهرخرمشهرمیگذردوپل‌فلزی معروف‌هم‌برآن کانال‌کشیده شده است دراین زمان .

درازی رود بهمنشیر فعلی درازی رودخانه بهمنشیر از دهستان محرزی که در مشرق شهر خرمشهر جای‌دارد تا خلیج فارس پس از طی‌نمودن‌خم‌وپیچهای زیاد نود ویك کیلومتر مسافت دارد با پهنای متفاوت .

در قرون ۴ تا ۸ هجری‌دونهر بزرگ ازکارون جدا میشده‌که مسیر آبهای کارونرا بیشتر بطرف خلیج فارس ملحق میساخته‌اند یکی بنام سدره و دیگری‌بنام سابله‌که محل آمد ورفت‌کشتی‌های باری آنزمان بوده اند و در کنار آندو نهر سه شهر وجود داشته‌اند (سوق‌الاربعه . وسوق البحر . و حصن مهدی است) که امروز از آنهاخبری نیست جز درکتابهای جغرافیائی قرون ۴ تاششم هجری . درکتابهای جغرافیائی .

حمزه اصفهانی درکتاب‌آغانی‌صفحه ۳۴ میگویدمسرقان‌کلمهٔارشیرکان بوده.

یاقوت حموی درمعجم‌البلدان جلد ۸ صفحه ۵۲ میگوید مسرقان‌بفتح میم و سکون سین وضم اوقاف والف ونون نهریست درخوزستان‌که‌برآن سدی بسته‌اند و قراء چندی ومزارع بسیاری و درختان زیادی گرداگرد آن احاطه کرده است‌واول از سرزمین شوشتر می‌خیزد و آنرا بهمن‌اردشیر حفرکرده است .

وحمره‌اصفهانی درجای‌دیگر میگوید مسرقان نام نهریست که شاپور ابن‌اردشیر آنرا حفرکرده ومقدسی در احسن التقاسیم صفحه ۴۲۰ میگوید رودخانه اهواز و دجله هریك جداگانه بخلیج‌فارس میریخته است‌وابن حوقل واصطخری نیز برهمین قول میباشند

رودخانه کارون در قرون اسلامی

در نیمه قرن نهم هجری مورخین اسلامی مانند علی یزدی حافظ ابروکه هردو تألیفات خودرا پس از تیموریه نوشته‌اند استنباط میشود .

قسمتیَ از آب‌های رود دجیل الاهواز از بالای شوشتر بطرف مشرق جـاری است یعنی چهار ششم آب آن رود درآنجا جریان دارد .

بهرمسرقان دو ششم آبرا عبور میدهد در صورتی که قسمت عمده آب دجیل از بند شادروان درطرف مغرب شهرجاری میباشد چهاردانك مصرف مینماید . (از کتاب سرزمین خلافت‌های شرقی ترجمه عرفان)

در زمان حاضر نهری وجود دارد بنام میناب یا (میان آب)که از رودخانه اصلی کارون بطرف جنوب شرقی ازتونلی جداگشته‌که درزیر سنگ قلعه‌ای برآن بنا گردیده میگذردکه زمین‌های جنوب آنرا مشروب مینماید .

مستوفی در نزهة القلوب میگوید .

نهرمسرقان‌را . اردشیر بابکان لاروبی‌کرده وجایش نیمه راه بین شوشترواهواز نشان داده و در اینجا این رود دو رشته میشوندکه درکنارشهرعسکرمکرم [1]. یعنی دزفول . باز رشته دوم هم به دجیل [2] سرازیر میگردد .

۱ ـ عسکر مکرم درجای فعلی شهر درفول بوده .

۲ ـ دجیل همان رود کارون است که رود اهواز هم‌گفته شده . بعربی (دجیل ـ الاهواز) در قرون اسلامی میگفته اند .

وهمچنین گفته‌اند درکنارنهرمسرقان [1] نیزشهری بنام مسرقان بوده که حوالی آن باغات ونخلستان‌های فراوان وجود داشته است .

رودخانه کرخه

ناصر خسرو علوی در سفرنامه صفحه ۱۴۷ میگوید :

دجله و فرات که در مرز بصره بهم میرسند و از طرف دیگر در قسمت‌غربی ایران رودخانه کرخه بوسیله هورالهویزه (هور [2] العظیم) بدجله می‌پیوندد .

(شطالعرب) آروند رود واین‌آمیزش در برابر شهر(ترنه)صورت‌میگیرد . (که [3] التقای سه رودخانه دجله . فرات وکرخه تشکیل رودخانه [4] اروندرودرا در مقابل (ترنه) داده شده .)

در قرون اسلامی تا قرن دهم هجری این رود بنام رودهای مختلفی مورخین نوشته‌اند مانند دجلة العمیا (دجلة العوراء) (دجله) . شط الحی و شط العرب‌نیز گفته شده .

رودخانه کرخه از داخله سرزمین‌های غربی ایران یعنی‌کردستان بسرزمین لرستان آنگاه وارد خاك هویزه وهورالعظیم شده سپس بدجله سرازیر میگردد در امتداد طول‌کرخه خم وپیچهای فراوانی دراحوال طبیعی آن رخ میدهدوشاخه‌های

۱ ـ نهر مسرقان . همین گرگر فعلی شوشتر است‌که درچندقرن‌پیش مسرقان‌نام‌آن بوده در حوالی این نهر نخلستان‌های فراوانی وجود داشته وجای فعلی شهر دزفول شهر عسکر مکرم بوده است .

۲ ـ هورالعظیم . هورالهویزه نیز نام داشته و دارد .

۳ ـ التقاو . بهم پیوستگی سه رود در یکرودخانه است .

٤ ـ اروند رود . درایام انوشیروان و قباد نام‌گذاری شده است .

زیادی بسرزمین نواحی آنرود منشعب و زمینهای مسیر خود سیرآب نموده که از حاشیه‌های آن‌کشت‌زارهای‌زیادی همه‌ساله تولیدات آنرودخانه بوده‌است وخیرات فراوانی بمردم آنسرزمین میرساند .

کرخه کی بدجله راه یافته :

درنیمه قرن چهارم‌هجری‌کرخه بدجله‌راه یافته زیرا قرن پنجم‌کرخه‌بادجله آمیزش داشته‌واضافه‌آب آن‌بدجله باآبهای دجله وفرات بوسیله رودخانه‌اروندرود به‌خلیج فارس سرازیر میگردیده مانند جریان فعلی‌که هست

ریشه‌های اصلی رودکرخه

۱ ـ رشته‌های شمال شرقی‌که از دامنه کوه الوند همدان بنام آبشار و آب خرمرود و قزلرود آب توسرخان‌که از دامنهٔ جنوبی الوند میباشد و دورشته‌آبهای نهاوند وملایر بهمریخته وآمیخته‌گردیده بوسیله رشته‌های شمال‌غربی متصل شده آنگاه برودکرخه ملحق میگردد .

۲ ـ رشته‌های شمال غربی‌که آبهای‌کرمانشاه بنام قرهسو (سیاه آب)ازکوه های شمال غربی‌کرمانشاه میباشد .

۳ ـ رشته‌های‌غربی‌که ازدامنه‌های‌کوه مانی‌شت وزودلان‌لرستان بنام(چناط) که از صیمره سرچشمه‌گرفته و پس از آمیزش آبها و رشته‌های متعدد دیگر وارد رودکرخه میشوند .

۴ ـ رشته آبهای‌کشکان رود که از زاغه (هرو) نظامیه در لرستان و آب الیشتر بآن منظم میشودکه تانزدیك شهر خرم آباد بآب خرمشور معروف است‌پس از طی مسافتی زیاد بمادیان رود می‌پیوندند و در رود کشکان ریخته میشود که در جنوب لرستان بکرخه میریزد وآب رودکرخه بیشتر بطرف جنوب سرازیر است.

رودخانه‌کرخه مانند رودکارون تا برسد بدجله زمین‌های زیادی را آبیاری

وکشت‌زارهای‌سرسبز فراوانی از لرستان وکردستان و سرزمینهای هویزه در مسیر امتداد آنرود سیرآب‌که خیرات پربرکتی نصیب مردم نشیمن کنار رود و منشقات میشود مسیرکرخه چون بطرف جنوب‌سرازیر است در مقابل اهوازکه میرسد یك مرتبه تغییر مسیر داده و بسرعت آهنگ غرب مینمـاید که وارد سرزمین های دشت میشان و هویزه میگردد ودراین سرزمین بشاخه‌های متعدد ازبزرگ‌وکوچك از آن جدا شده وارد هورالعظیم میگردد . و این هور در غرب هویزه کنار مرز ایران و عراق جریان دارد که آب کرخه را بعد از طی نمودن مسافت فاصلهٔ هور بدجله میریزد .

هورالعظیم- یا هورالهویزه

لسترنج درکتاب خود ازاین رسته نقل کرده ومیگوید :

پیدایش بطائح (هورالهویزه) راجع بآخر زمان ساسانیان اولین تغییربرا که در مجرای خاوری دجله درآن‌قسمت‌که پس از شهر ماذر یا به مجرای‌باختری یعنی شطالحی حادث‌گردیده روشن میسازد ونشان میدهدکه دجله چگونه بستری برای خود پیداکرده و پیش ازآنکه شهر واسطه‌ایجاد شود برابر واسطرسیده‌است زیرا دجله تغییر مسیر داده .

بقول این رسته زمینهای مجاور بستر قدیم خاوری آن بصورت بیابان‌وکویر در آمد و تا قرن سوم‌که این رسته نوشته دوام داشته .

آنگاه بشرح بقیه که طولش شش فرسنگ دربالای قرنه بوده و بسمت‌شمال بالا میرفته تا عبدسی ومزار میرسیده و در آنجاسدی بسته شده بود پرداخته‌ومعلوم است‌که این قسمت از شطالعرب بستر قدیم وجدید خاور شط بوده و میگوید این سدکه در زمان اووجود داشته وکشتیرانی تاشمال شهر عبدسی ومذار تاجائیکه‌این نهر بدجله ملحق میشود عبور ومرور داشته و مانعی درشط نبوده که از سیرکشتی جلوگیری کند .

پیش از اسلام کشتی از هندوستان از راه دریا می‌آمده و بدجله بصره یعنی (شط العرب) سرازیر گردیده تابمدائن میرسیده واز آنجاگذشته ازبالای‌فم‌الصلح میگذرد بدجله بغداد میرسیده (دجله سفلی در دوره اخیر) و امروز دجله سفلی درآن بستری جاریست‌که در زمان ساسانیان بود ولی درتمام دوره عباسیان در بستر باختری‌که ازاواسط میگذشته جاری گردیده به بطیحه میریخته . واین‌تغییربدون شك اندك اندك درنتیجه انباشته شده مجرای باختری حاصل‌گردیده است .

دجله از رودخانه‌های بزرگ آسیای غربی‌که ازکوههای واقع درشمال غربی دیار بکر سرچشمه‌گرفته ولایات سرزمین بکر وموصل و بغداد را آبیاری میکند و پس از طی مسافت یکهزارودویست و پنجاه کیلومتر در جنوب بغداد برودفرات در مقابل قرنه ملحق شده و ازاینجا با هم پس از گذشتن از هـور العظیم تشکیل رودخانه اروند رود را داده‌اند .

در قرون اسلامی بطائح‌که‌محلی‌را بمساحت پنجاه میل پهنا وقریب بدویست میل دراز فراگرفته‌که دامنه‌اش تانواحی بصره میرسیده و درسمت شمال‌باختری‌آن آبهای شط فرات‌چند میل‌درجنوب‌کوفه بآن میریخته زیرا فرات اصلی درآنزمان شط کوفه بود و شط حله (که امروز فرات اصلی) نهر بزرگی بود برای آبیاری موسوم بنهر (سورا) در حاشیه شمال قسمت سفلای بطیحه بزرگ یعنی مردابهائی بود که در نهرهای میانه آنها کشتی آمد و رفت میکرد دجله در محلی موسوم به قطر به بطائح میریخته است .

بطائح جمع بطیحه بمعنی باطلاق است‌که نیزار روئیده شده و امروزبنام‌هور گفته میشود و هورالعظیم در عراق است و درسوسنگرد ودشت میشان‌بنام‌هورالحویزه معروف‌میباشد. درمیانه هورمانندقدیم‌کشتی‌رفت‌وآمدداشته‌ازبصره دشت‌میشان وفعلا نیز دارد ولی‌تاحدودرودخانه‌های‌کرخه وفرات ودجله به بصره می‌توان رفت‌ونواحی فاصلهٔ آن بشهرها صحرای کشت‌زار و صنجه است و در این هور ماهی بنی و برزم

زیاد صید میشود که عده‌ای امرار معاش را از این راه مینمایند و تا کنون معم محلی بوده است .

ز گردان بغدادومردان‌کرخ(کرخه) / به پیش سپه بـا کمان های چرخ
بدان تـا همی تیر باران کنند / هـوا را چو ابر بهـاران کنند

فردوسی

سوابق تاریخی رودخانه آروند رود

این رودخانه بروزگار پادشاهان ساسانی بنام رودخانه آروند رود نام داشت از استیلای خلفا و امراء اسلامی بنام دجله نام نهادند واز دوره پادشاهان عثمانی‌در ترکیه باسم شط العرب این رودخانه را نام گذاری‌کردند از آنزمان تا سال ۱۳۳۸ خورشیدی در روزگار پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی از نو بنام اصلـی خود یعنی آروند رود بازگردانید .

وازین تاریخ به‌بعداین رودخانه‌را درایران بنام‌آروند رود میشناسند و نامی دیگر براین رود مفهوم واقعی درایران ندارد .

دیگر از رودخانه‌های ایران‌که درقرون اسلامی بنامهای دیگرعوض شدند رودخانه خابران میباشدکه بنام (طاب) در قرون اسلامی معروف است .

و رودشوشتر که‌بنام مسرقان‌گفته شده وورود شادگان که بنام جراحی معروف ساخته بودند این تغییر نامهای رودخانه در قرون اولیه اسلام در ایران رخداده‌که تاکنون هنوز برزبانها گفته میشوند .

اروند رود . دجله . شط‌العرب ازنو باروند رود بر گردیده است .

به رود فرات انـدر سپاه / گریزان‌برفتند از آن‌رزمگاه
که از قادسی تا لب رودبار / زمین را ببخشیم با شهریار
بزرگان‌که درقادسی بامن اند / درشت‌اند وبرتازیان‌دشمن‌اند

(رزم دارا با اسکندر)

وبهترین مثال ودلیل مصداق‌گفتار مردم ایران‌درباره رودخانه‌همان بیت زنده زیر شاهد گفتار ما است .

ـ اروند رود درشاهنامه‌فردوسی طوسی جلد سوم رزم دارا بااسکندرمقدونی.

اگـر پهلوانی ندانی زبان — بتازی‌توآروندرا دجله‌خوان
بهاران[1] بدی‌او به‌اروندشت — برینگونه‌چندی‌برو‌برگذشت

رودخانه آروند رود . (شطالعرب)

دجله را یاقوت حموی درمعجم‌البلدان میگوید :

دجله معرب دیله‌بوده و دو اسم دیگر نیز داشته بنام آرنگ‌رودوکودکدریا و چنانکه گفته‌اند شاید کلمه آرنگ اشتباه بجای آروند رود بکار رفته باشد واین اختلاف اسم بعد از پادشاهان ساسانی رخداده است .

سرزمین خلافت‌های شرقی تألیف لسترنج میگوید :

رودخانه دجله در مجرای‌چند پیچ وخم زیادی‌که بطرف جنوب‌خاوری‌روان میگردد بفاصله ۲۵۰ مایل مستقیم زیر بغدادبآبهای فرات وقرنه‌بهم ملحق‌میگردد که از الحاق این دو رودخانه بهمدیگر رودخانه شطالعرب (آروند رود) ایجـاد میشودکه با پیچ و تابهای متعدد و پهنای متفاوتی بمسافت یکصد وهشتاد کیلومتر طی بدریای خلیج فارس ملحق میگردد .

و نیز در صفحه ۳۸ همین‌کتاب میگوید :

در آنزمان شطالعرب غالباً بنام دجلة العوراء ودجلة العمیا یعنی دجله کور گفته میشده ودجله کنونی چنانکه درنقشه دیده میشود از خاور حی یعنی‌شطالحی عبور نموده‌که از کوة العماره میگذرد وکوة العماره درجای شهرما زیادبوده‌که‌پیش

۱ ـ برگشتن هریز ازستمکاری بدادگستری .

از اسلام تا قرن ششم هجری وجود داشته .

و مجرای دجله‌کنونی تا قرنه همانست‌که درایام پادشاهان ساسانی بوده‌است و در فارسی باستانی نوشته‌اند (تیگرا) ولغت یونانی بنام تگرس است حافظابرو. مورخ معروف ک.ه در سال ۸۲۰ هجـری بتفصیل نام دجله را بجـای شط العرب بکار برده .

ژان نیوبری فرانسوی : در سال ۱۵۸۱ میلادی از دجله نام برده در سفرنامه خود .

موریته فرانسوی : در سفرنامه خود سخن از التقای فرات و دجله برده ونام دجله را دجلة العمیا نوشته است .

تاودنیه : اضافه‌کرده ومیگوید در امتداد سرزمین کلده باستان دجلة العمیا اجاره با قایق ازکوةالعماره پیموده وپیش‌ازرسیدن ببصره‌از قرنه که بقول او درآنجا دجله و فرات بهم متصل شدند عبورکرده و آنرا بنام دجلة العمیا در سفر نامه خود یاد کرده است .

و کتب تاریخ و جغرافیائی قرون اسلامی مانند ابوالفداء . معجم البلدان . مقدسی حافظ ابرو ابن حوقل ابن‌رسته ابن خردادبه متفق القول تقریباً هستندکه انتهای بهم پیوستن دجله وفرات در مقابل قرنه آنجا اول رودخانه (شط العرب) (آروند رود میباشد) که بطرف دریای خلیج فارس جاری‌میباشد . ونیز گفته‌اند تا قرون اولیه اسلام این سه‌رودخانه هریك‌جداگانه بخلیج فارس سرازیر میگشته‌اند.

بنابه توضیح فوق سرچشمه رودخانه آروند رود از سه رود معروف بنامهای کرخه . دجله و فرات ترکیب‌گشته و بچشمه‌ای پیوند ندارد و جریان طبیعی آن مانندرودخانه بهمنشیر میباشند.

رودخانه اروند رود ماننددیگررودخانه ایران دو طرف آن نهرهای‌متعددی

تجزیه شده‌اند وهمه نهرها بفاصله یك یا سه‌کیلومتر نخلستان خرما و دیگراشجار کشت معمول این سرزمین مانند انار . سیب . انگور . کنار . حنا . انجیر ودیگر میوه‌های مثمره محصول این سامان وجود دارد .

در فاصله درازی این رودتاخلیج فارس‌همه نخلستان و خانه‌های مردم‌مالکین نخلستانهای کنار نهرهای منشعب شده از رودخانه میباشدکه نشیمن دارند و بیشتر امرار معاش و زندگی آنها از ثمره حاصل کشت زارشان است .

گرداب رودخانه برطرف کرد

جائیکه نهر ابله بدجله‌میریزد در زمان‌قدیم گردابی خطرناك بوده‌که بیشتر کشتی‌ها دراینجا غرق میشدند و برخی بازحمت و سختی عبور میکرده‌اند .

ابن حوقل میگوید یکی اززنان بنی‌عباس‌که میگویند سبت زبیده[1] بوده و یا (صبت الزبیده) معروف در عراق میباشد او با تدبیری‌که داشته این خطررا از سرراه کشتی‌ها رفع‌کرد.

به این ترتیب‌چندکشتی سنگ پرکرده و در آن‌گرداب ریخت‌که آن‌گرداب انباشته شد و جریان آب در مسیرش معمولی و بدین سان خطر رفع گردید .

پیدایش نام شط العرب (آروند رود)

چنانکه در نقشه جغرافیائی روزگار اواخر پادشاهان عثمانی دیده شده و آن نقشه در سال ۱۹۰۹ درشهراسطمبول به چاپ رسیده که شامل همه کشورهای دنیای آنروز میباشد و منجمله‌نقشه خاورمیانه را همراه دارد در قسمت خلیج‌فارس نوشته

۱ ـ زبیده زن هارون الرشید خلیفه عباسی بوده است

است (بصره گوری فری) یعنی خلیج بصره وروودخانه آروند رود را بروایت‌دیگر (شط الدجله) و یا دجلة العمیاء رانام دیگری انتخاب و بنام شط العرب‌گردانیده است . و این رودخانه را همانطوریکه در تواریخ و جغرافیائی پیش از اسلام دیده شده بنام‌های کودکدریا . آرنگ رود . وآروندرود نام داشته و از قرون‌اول‌تاهشتم اسلامی اسمی از شط‌العرب در کتابها نیست و سرچشمه‌های این دو نام رودخانه و خلیج از ایام پادشاهان عثمانی ترکیه پیدا شده برای رودخانه ودریای ایران. واین علف هرزه از آنزمان روئیده و درسالهای اخیر بنام و صورت دیگری جلوه گر گردیده است .

عاقبت تسلط پادشاهان ترکیه

روزگاری‌که حکومت عثمانی بر جزیرة العرب تسلط یافت و بین النهرین را یکی از تملکات‌خود شناخت بتصور اینکه همیشه روزگار بر اراده آنها بچرخد سعی داشته‌که حقوق ملل دیگر همجوار خود را از قبیل رودخانه ودریای بنا حق تغییر نام در نقشه و جغرافیائی چاپ‌کشور خود داده است .

کافی است‌که بجنگ اول‌جهانی‌وشکست ترکیه عثمانی و انقلابات درجزیرة‌العرب نظر بیفکنیم‌که‌چگونه بساط توسعه‌طلبی ترکیه عثمانی جمع شد و برگشت بجای اول خودکه هست ولی بدعت زشت و ناپسند آنها مانده است .

آری دیری نگذشت‌که جزیرة العرب و بین‌النهرین[1] از قیمومیت ترکان جستند و بصورت‌چندکشور کوچك‌خاورمیانه وافریقا درآمدندکه درابتداء مستعمرهٔ آنگاه مستقل‌گردیدند .

۱ ـ بین‌النهرین ـ کشور فعلی عراق است نهرین دو نهر فرات و دجله است .

چه عجب گر بقرنها پاید — هر بنارا که عدل بنیاد است
گشت ویران مداین سبعه — طاق‌کسری ۱ هنوز آباد است

ایرانشهر ـ یا عراق

کتاب المسالك‌والممالك‌ابن‌خرداد بصفحه ۵ تألیف‌سال ۲۹۰ هجری میگوید السواد . ثم ابتدی بذکری‌السواد اذکانت ملوك الفرس تسمیه(یسموه)دل ایرانشهر ای قلب‌العراق فا السواد اثناعشرة کورة کل‌کورة استان و طساسیج ستون طسوجا و ترجمته لاستان احازه و ترجمته الطسوج ناحیة یسمونها .

کورة استان شاذ فیروز وهی‌حلوان خمسته طساسیج طسوج فیزقبادوطسوج‌ـ البجبل وطسوج تامرا وطسوج اربل وطسوج خانقین .

ترجمه ـ می‌پردازیم بیاد آوری سرزمینی‌که پادشاهان فرس (ایران) یعنی زمان (ساسانیان) و (اشکانیان) آنرا دل ایرانشهر می‌نامیدند وآن سر زمین دوازده بلوك و هر بلوکی را استان‌می‌نامیدند بنام استان شاذ قباذ استاد شاذ فیروز آستان شاذ هرمز استاد شادپور استاداردشیر استان به قباد ونظایر آن‌نیزه تا اینکه تمام ۱۲ استان و فرمانداریها را بتفصیل آورده است همه آنها نامشان بفارسی بوده که نقل‌گردیده است .

کتاب‌الخراج و صنع الکتاب تألیف قدامت ابن جعفر در سال ۳۰۰ هجری

۱ ـ کسری . لقب پادشاهان ساسانی مخصوص به‌انوشیروان ونواده اومیباشدکه بعربی اطلاق بکسری میشود وکتاب معروف کلیله و دمنه که مجموعه امثال و حکایات تألیف بید پای حکیم هندی در زمان پادشاهی انوشیروان برزوی معروف مأمور یافت که اثر را از هندوستان به ایران آورد و آنرا به زبان پهلوی ترجمه کردند و این کتاب بفارسی دو رقم بوسیله دونفر ترجمه از عربی شده یکی‌عبدالحمید منشی ودیگری‌بوسیله ملاحسین کاشفی‌بیهقی که از نظر فارسی جالب‌تر است برای امروز .

میگویدآن قصبة مملکةالاسلام بلد العراق وهذا مع انه موجود هکذافی‌الوقت‌فقد کانت الفرس تجریه علیه وتسمیه دل ایرانشهر وانما سمت العرب العراق بهذ الاسم تعریباً وجدة الفرس وهو ایران. یکی از سرزمین کشوراسلامی شهرهای‌عراق‌است و آن دروقت خود فارسیها بر آن‌حکومت میکردند و دل ایرانشهر نام داشته و پس از انقلاب وقیام اسلام آنرا بعربی بنام عراق نام‌گذاری و مستعرب گردید و باید دانست‌که موجودیت فرس آنروزها همین ایران است .

اروندرود یادجلته‌العوراء

ابن رسته درجلد ۷ صفحه ۹۴ میگوید :

و من ذالك نهرو یقال له نهرابی الاسد و هو قریب من نهرالمرة و یصب فی دجلته العوراء و یمتزج هذالماء بماء البحر الذی یدخل فی دجلته العوراء من ماء المد .

و همچنین نهری است بنام نهرابی اسدکه آن درنزدیك نهر المرة و آبهای آن نیز بدجلته العوراء سرازیر پس از آمیزش بدریائی ملحق میگردد که جزر و مدان در رودخانه دجلته العوراء جریان دارد .

رود فرات . این رودخانه ازکوه‌های ترکیه بسرزمین سوریه وارد و در مقابل آلبوکمال عراق از مرز سوریه‌گذشته وارد سرزمین‌های عراق سرازیرکه ازرماری و حله ودیوانیه و سماوه میگذرد درمقابل (قرنه) به آروند رود ملحق‌میگردد.

رود دجله . دجله نیز هم ازکوههای ترکیه سرچشمه میگیرد در نزدیکی عقره وارد سرزمین عراق پس از طی مسافتها میانه بعقوبه و مندلی رودخانه دیاله وارد خاك عراق وبدجله ملحق میشود آنگاه‌باطی مسافتهای زیادتری بطرف‌جنوب در مقابل هویزه رود خانه کرخه ایران سراز نیزار هویزه بیرون آورده و بدجله پیوسته است .

و دجله نیز مانند فرات در مقابل قرنه برودخانه اروند رود ملحق و خاتمه میگردد و فاصله اروند از اول آن‌که از قرنه شروع میگردد تا رودخانه کارون در کنار خرمشهر دوازده فرسنگ‌مسافت ودرشمال غربی خرمشهر جا دارد وبرودخانه اروند رود درمقابل‌شهرخرمشهر آبهای‌کارون ملحق میگردد بنابراین‌واقعیات جاری در امتداد رودهای دجله و اروندرود درسرزمینهای عراق و ایران از سه رود خانهٔ بنام دیاله وکرخه وکارون بیشتر آبهای‌دجله و اروند رود را تشکیل‌داده‌است .

امتداد طول اروند رود :

ابتدای اروند رود از قرنه (گرنه) تا دریای خلیج فارس در حدود دویست کیلومتر مسافت مسیر دارد با این توضیح .

ازقرنه عراق تا خرمشهر ۷۲ کیلومتر از خرمشهر تاآبادان ۱۷ کیلو متر

از آبادان تاخسرو آباد ۲۴ « « از خسرو آباد تا قصبه معمره که در مقابل بندر فاو عراق وآخر مسیررودخانه بخلیج فارس میباشد ۹۰ کیلو متر تعیین حدود تقریبی شده است .

شهر حیره درایام خلافت خلفاء

همین‌که مسلمین سرزمین عراق را بتصرف در آوردند شهر کوفه را مقارن ساختمان شهر بصره یعنی درسال هفده هجری درایام خلافت عمر بنیان‌گذاری شده و مقصود از ساختن‌کوفه این بودکه درجانب غربی رودخانه فرات درقسمت‌سرزمین صحرائی آن‌رود ساخته‌اند که جای اردوگاه استواری برای سپاهیان اسلام در آنجا داشته‌باشند.

و این شهر مشتمل بودبرجلگه پهناوری درکنار شط و درنزدیکی‌شهرمعروف حیره که از شهرهای قدیمی ایران است درعراق‌که در روزگار اشکانیان وساسانیان کلیه سرزمین عراق بنام (دل ایرانشهر نام داشته) .

و باساختن شهرکوفه و بصره شهر قدیمی حیره رو بویرانی نهادکه جزخرابه چیزی باقی از سوابق آن نمانده است .

در حدود پنج کیلومتر درجنوب شهرکوفه خرابه‌های شهر حیره وجود دارد که در زمان ساسانیان شهری بزرگ و پر جمعیت بوده ودرکنار آن دو کاخ معروف (خورنق) و (سدیر) قرار داشته اند .

گویند نعمان پادشاه حیره کاخ خورنق را برای بهرام گور شکار چی معروف بزرگ ایران بساخت وقتیکه مسلمین پس از فتح بین‌النهرین بشهر حیره‌دست‌یافتند ایوانهای با شکوه و پر ابهت‌کاخ خورنق انتها را بتعجب درآورد که بعد ها خلفاء آنرا منزلگاهی برای موسوم شکار خود قرار دادند .

شهر قادسیه وحمله به‌ایران

در حوالی این شهر بود که مسلمین در سال چهاردهم هجری به نخستین پیشرفت بزرگ خوددرجنك باایرانیان نائل آمدند و در واقع این فتح‌کلیدتسخیر تمام بین النهرین گردید و شهر قادسیه در پنج فرسنگی باختر‌کوفه جاداشته‌است.

سلیمان ابن عبدالملك

ابن قطیبة لدینوری درکتاب الامامه والسیاسیه میگوید :

سلیمان ابن عبدالملك درباره اخلاق و رفتار ایران با اعراب میگوید که از ایرانیان در حیرت و تعجب وامانده‌ام که بیش از هزار سال آنها بر فرمانروائی کردند . ویك لحظه محتاج مانشدند وکمتر از صد سال است‌که ما برآنها حکومت می‌کنیم و یك دم هم از آنها بی‌نیاز نبوده‌ایم .

طاق کسری و دجله

فرو فیروزی ماملت پیداست هنوز . کیش زردشت‌ز آتشکده بر جاست هنوز
طاق‌کسری بلب دجله هویداست هنوز تخت جمشید بلند اختر برپاست هنوز
ماندآن قوم کزو ماند بجا نام و نشان .

اوستان سورستان

کتاب البدو التاریخ تألیف امام بلاذری بلخی صفحه ۷۴ و ۷۵ جلد چهارم میگوید :

«السواد_ سوادان . سواد الکوفه وسوادالبصره وسمی سورستان طولها‌من حد الموصل الی آخر الکوفة المعروف به بهمن اردشیر علی‌فرات‌البصرة مائته وخمسة وعشرون فرسخاً طولها وعرضها شمانون فرسخاًمن عقبة حلوان الی العذیب ممایلی البادیة یکون ذالك مکراً عشرة الاف فرسخ و الفرسخ اثناعشر ذراع و کـل ذراع مستعمر ومستنزل وکان مبلغ خراج السواد مائته الف الف درهم و خمسین‌الف الف درهم و لم یزل علی المقاسمة فی ایام قباذ ابن فیروز ذالك فانه سمهـا و وضع . الخراج علیها .» ۱

این سرزمین دو قطعه زمینی است بنام کوفه و بصره به استـان سورستان معروف بوده‌که درازی آن ازمرز موصل تاآخر نواحی‌کوفه امتداد داشته ودرکنار رود فرات جای سرزمین بصره را بهمن اردشیر نام آن بوده‌که درازی آن یکصد و

بیست وپنج فرسنگ و پهنایش هشتاد فرسنگ بوده است و این فاصله از عقبه حلوان تا شهر عذیب بطرف سرزمین پهناوری‌کشیده شده کـه مجموع تمام آن در حدود ده هزار فرسنگ میگردد و مقدار فرسنگ را دوازده هزار ذراع ۱ اندازه دست میباشد و تمام آنسرزمین کشت‌زار و آباد ودارای سکنه هستندکه در آنزمان درآمد مالیات سالیانه آن یك میلیون وپانصد هزار درهم بوده و این تقسیم بندی درایام پادشاهی ۲ قباد فرزند فیروز ساسانی میباشد که این نام را براین استان‌نهاده ومالیات آنرا تعیین نموده است .

آنگاه میگوید در قسمت بعدی در خصوص لاروبی رودخانه (دجله) چنین

فجعلت بذالك النصایح قبلها جوخی بین المذار وعبدسی نصارت صحاری و سمیت تلك الدجلة العمیاء بنابتوضیح بالا دجلة العمیاء یعنی دجله‌کور فعلی نهری باریك وکم عمق بوده که گنجایش رد کردن آبهای دو رود فرات و دجله نداشته و کسرای باصرف‌کردن مبالغی آنرا توسعه داد

فتحول الماء عنها وانفق کسری مالا عظیماً علی ان یحولالماء الی دجلة العوراء فاعیاه ذالك و دام .

رود دجله و فرات در نزدیك دوشهرمذار وعبدسی که به هورالعظیم سرازیر که‌پس ازطی نمودن مسافت‌مسیر نیزار هورالعظیم نواحی‌آن‌دوشهررا سیراب‌آنگاه بنهر دجلة العمیا(آروند رود) سرازیر و بخلیج فارس ملحق میگردیده .

در بعضی‌سالهاکه‌بارندگی‌بیشترمیشده وباعث‌کثرت آب رودخانه‌هامیگردیده وچون نهر باریك دجلة العورا قدرت صرف‌کردن آبهای دجله وفرات نداشته و سر میرفته است براثر این طغیان بحاصل کشت زارها خرابی و بشهر ها صدمه زیادی میرسانیده است

۱ ـ ذراع . مقیاس‌اندازه دست از آرنج تا آخر انگشتان دست (کرو) بفارسی‌است
۲ ـ صد هزار هزار . یك میلیون وپانصد هزار درهم بپول رواج آنروز بوده .

بهمین سبب مردم دوشهر شکایت به پادشاهان ساسانی می‌بردند که بر اثر طغیان نهر دجله خسارات فراوانی وارد ساخته ومردم ازهستی خود شدند زیرا ایـن نهر قدرت انتقال آبهای دو رودخانه بدریا نداردچون باریك وکم عمق میباشد این بودکه انوشیروان دستور دادند نهر دجلة العوراء ۱ راتوسعه ولاروبی تابیش از پیش زیان بکشت زار مردم شهرها نرساند و باعث رضایت و آسایش آنها گردد و این دستور بوسیله ساتراب ۲ اوستان سورستان انجام گردید وتوسعه رودخانه از هورالعظیم آخر دهنه رودخانه به خلیج فارس را لاروبی که آبهای دجله و فرات را بخوبی ردکرده ومردم شهرها و قصبات مجاور نهر دجلة العمیا از ترس طغیان موسم بارندگیهای زمستان آسوده خاطر شدند .

نوشیروان یا نوشین روان

نوشیروان دادگستر فرزند قباد از پادشاهان دادگستر روزگار ساسانی بوده و اعراب اورا (کسری) ورومیان (خسرو) خوانده‌اند و این لقب بدودمان وی باقی ماند نوشیروان بزرگترین پادشاه ساسانی است .که در دادگستری مشهور و معروف دنیا بوده در ایام پادشاهی این پادشاه کشور ایران بیش ازپیش توسعه یافت که بدین جهت لقب بزرگی به او داده شد و درسال ۵۳۱ میلادی بتخت پادشاهی جا گرفت و بعد ازچندی بارومیان و تورانیان وهندیها ودیگر همسایگان جنگهای بسیاری کرد وهمه را شکست داد سرانجام شام . بین‌النهرین . جزیرة‌العرب . قفقاز .وقسمت اعظم ماوراء النهر را مسخر کرد و سرمرز غربی ایران را تا دریای سیاه ودریای روم

۱ - ساتراب . یعنی استاندار
۲ - دجلة العوراء اروند رود (شط‌العرب) دجله است

رساند امپراطور بنام ژشتنین را درسال ۶۵۲ میلادی شکست داد ودولت روم را بمدت پنجاه سال بپرداخت خراج واداشت سالیانه مبلغ سی هزار سکه طلا پرداخت نماید.

مدت چهل و هشت سال پادشاهی کرد و در سال ۵۷۹ درگذشت پسرش هرمز چهارم بجایش نشست .

بزرگمهر دانشمند معروف وزیر انوشیروان دادگر بوده که جمعی دیگر ازعلماء آنروز بوزارت داشته که فضلاء ودانشمندان و هنرمندان را همیشه مورد توجه خود داشته است وهنوز بیشتری از قلاع وپلها و ابنیه‌های عام المنفعه در بیشتر خـاور میانه از آثار او باقی مانده است .

و مزدك راکه در ایام پدرش قباد ظهورکرده بود با همه پیروان او پراکنده و متواری و این فتنه از بیخ ریشه‌کن ساخت .

نهرهائی که ازرودخانه آروند رود جداشده‌اند

یك نهر معروف خین که سرحـد مرزی ایران و عـراق در شمال خرمشهر جریان دارد و درکنار آن دهات وقصبات مرزی بنام نهرالحمد . قریه‌تمار.خمیسه . نهر مجری . سعیدان . نهر یوسف . نهر خمین وچند نهر دیگر در حاشیه این‌نهر تجزیه شده قرار دارندکه همه نخلستان خرما و مسکن اهالی حومه شمالـی شهر خرمشهر هستند و بیشتر مردم نشیمن این بلوك از تیره آل بو فرحان میباشند که رئیس آنها شیخ‌کاظم آل علی فرزند شیخ عباس سلطان میباشد .

سوابق تاریخی نهر خین خرمشهر

ابن سرابیون در صفحه ۲۹ میگوید :

نهرهای خاوری آروند رود (شط‌العرب) نهر دیان در حوالی شهر مفتح و دستکره بوده که جای واقعی آن درست روشن است ودجلة العمیا یعنی دجله کور

که پیش از این بنام دجله مفتح بوده ونیز نام یك‌شهری بوده در همینجا .
و اضافه کرده در زیر نهر دیان شهری بوده بنام بیان که در آخر دهانه‌آن نهر بدجله جا داشته است و فاصله شهر بیان (خرمشهر) تا ابله [1] شش فرسنگ راه است .

ابن جریر طبری درتاریخ خود صفحه ۱۸۴ جلد ۱۱ میگوید :

و شهر بیان را سوق البیان گفته یعنی بازار [2] بیان‌که در اطراف آبادی آن شهر و نواحی آن توضیحاتی داده ودر بزرگی بازارش مفصل گفته است .

ابن خردادبه در صفحه ۱۹۴ میگوید . فاصله شهرها را .

از بصره تا ابله چهارفرسنگ‌واز ابله تا شهر بیان (خرمشهر) پنج فرسنگ و از بیان تا حصن [3] مهدی شش فرسنگ واز راه نهر الجدیده هشت‌فرسنگ‌است

اعلامیه

اعلامیه چند روز قبل وزارت امورخارجه عراق بیانیه هیئت نمایندگی این کشور در سازمان ملل متحدکه در رد نظریات وباصطلاح ذم اقدام یك جانبه ایران منتشر شده‌است همزمان باایذاء وشکنجه بایرانیان‌مقیم‌عراق‌وزائرین ایرانی‌عتبات ودست زدن بشیوه‌های‌غیر انسانی وقرون‌وسطائی نفی بلدآزار بدنی‌وپریشان‌ساختن خانواده‌ها وضبط اموال آنان نه تنها درگسترش استدلال وبرهان ایران در ابزار و اعمال حق خویش خللی وارد نساخته بلکه بنحو وسیعی نفرت و خشم مردم خیر-اندیش جهان را برانگیخته است .

۱ - ابله جای فعلی ترنه بوده .
۲ - بیان کنار نهر خین جای قریه تمار .
۳ - حصن مهدی کنار مارد منشعب از کارون بوده است و مهدی عباسی آنجارا شهری ساخته .

حکومت عراق‌گویا بیشتر ازاین جهت عصبانی و برافروخته است‌که می‌بیند علی رغم وسوسه‌ها وفتنه‌انگیزیهای خود ایران در تمامی مراحل ضمن اعمال نظر حق گاهی ازطریق توسل بمنطق واستدلال وبرهان وشواهد ومدارك متقن و استوار فراتر نگذاشته و همواره متذکر این نکته بوده است‌که راه مسالمت راه مذاکره و دست داشتن بحقایق و واقعیات بهترین ومثمرترین راههاست .

حکومت عراق در نخستین ادعاهای خود اینگونه بقلب‌حقایق می‌پرداخت که گویا ایران بطور ناگهانی ودفعتاً و بلامقدمه دست بعمل یکطرفه زده وبی‌ارزش بودن قرار داد تیر ماه سال ۱۳۱۶ منعقد بین ایران و عراق را اعلام داشته و آن را کان لم یکن تلقی‌کرده است تا مشکلی بر مشکلات موجود عراق‌که گویا همه‌ناشی از مبارزه با استعمار است بیفزاید ...

این مطلبی است‌که در روزهای اول شدت بحران باصراحت در روزنامه‌ها و گفته‌های مسئولان عراق منعکس بود . آنان بخیال خود میخواستند از پی اظهار این ادعا بهره برداری های خاصی نمایند و مسائل‌را درهم ومغشوش کنند غافل از اینکه طرف هشیار و دانا است وبی‌دلیل صاحب سخن نیست .

دولت ایران در رد این‌ادعا بتذکار این نکته پرداخت‌که اعتراض‌ایران‌نسبت بقرار دادهای استعماری ۱۹۳۷ میلادی مطابق با ۱۳۱۶ هجری شمسی از دیر باز شده و برطبق اسناد موجود برزمینه‌های فعالیت‌هائی که برای حل وفصل‌مشکلات مرزی ایران‌وعراق‌صورت‌گرفته همواره‌متذکراین مسئله بوده ونظر خودرابالصراحه در این باب اظهار داشته است . وفی‌المثل در ۱۸ آذرماه سال ۱۳۳۸ یعنی دهسال قبل که « وزیر خارجه وقت ایران بمناسبتی رسماً در مجلس شورای‌ملی‌اعلام‌داشت که دولت ایران سوای توجه بخط‌القعر یا خط منصف‌یاخط تالوگ‌که ناشی از یك حکم معمول در روابط‌بین‌المللی است هیچ ملاك دیگری را درادارهٔامورشط‌العرب برسمیت نمی‌شناسد و اتفاقاً شش‌روزبعد رادیو بغداد سخنگوی وزارت‌خارجه‌عراق

را در رد نظریات دولت ایران پخش نمود .

و باز درتاریخ دوازدهم دی ماه همان سال وزارت خارجه ایـران بیانیه‌ای منتشر ساخت که طی آن اعلام شده بود دولت ایران جزخط منصف . معیاروملاك دیگری را برای تعیین خط مرزی خود نمی‌پذیرد .

اسناد و مدارك دیگری باز هست‌که‌گواهی میدهند ایران مکرراً این نظر قانونی و حقوق خودرا بسمع مقامات عراق‌رسانده است ومثلا باز در تاریخ۲۲بهمن سال گذشته بود که رئیس هیئت‌نمایندگی ایران برئیس هیئت نمایندگی عراق طی نامه‌ای اطلاع دادکه چون عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ازجانب دولت عراق نقض شده است وانگهی ازلحاظ مرزهای آبی مغایر با اصول وعرف وحقوق بین الملل است. از جانب ایران بی‌ارزش وکان‌لم یکن‌اعلام میشود و سرانجام سفارت ایران دربغداد طی یادداشتی بشماره ۸۱ مورخ چهاردهم فروردین ۱۳۴۸ بی ارزش بودن عهد نامه مذکور را باطلاع دولت عراق رساند . »

اینست شمه‌ای از تاریخچهٔ نظر واقدام ایران وتصورمی‌رود باهمین‌توضیحات بی ارزش بودن ادعای مقامات دولت عراق در مورد ناگهانی و بی مقدمه بودن‌اقدام ایران روشن شده باشد و حاجت بوصف بیشتری نیست

اما حکومت‌عراق در پی‌این‌ادعای پوچ و مجعول جز شکنجه وآزارزائران و ایرانیان مقیم عراق و هیاهو و جنجال بی ثمر کوچکترین پاسخی وحتی‌اشاره‌ای بهیچیك از استدلالهای دولت ایران نداد ونکرد . . و شاید در اینجا دیگر حق داشت زیرا پاسخ مثبتی بدین براهینی جز قدم نهادن در طریق واقعی اصلاح امر دیگری نمی توانست‌باشد . . که‌اینهم باشیوه مغالطه و سفسطهٔ دولت‌عراق‌سازگاری نشان نمیداد حال ببراهین دولت توجه کنیم . .

دولت ایران‌قرار داد تحمیلی‌سال ۱۹۳۷میلادی مطابق با سال ۱۳۱۶هجری

شمسی را بی اثر وکان لم یکن اعلام میدارد زیرا اولا با اصول مسلم ومعمول در حق بین‌المللی منافات دارد .

یکی از مشخص ترین این اصول اصلی است در مورد تعیین حـدود مرز در رود خانه‌های مشترك مرزی‌که همه جا براساس و بمعیار تعیین خط القعر یا خط تالوگ مشخص ومعلوم میشود و مورد استثناء همین مورد خط مرزی در اروند رود است‌که بهیچ روی با تعالیم حقوق بین‌المللی و موارد معمول در نقاط دیگر جهان مطابقت ندارد . . و البته ایران هم هرگز حاضر نیست‌که این استثناء ناشی‌ازحکم استعمار را بپذیرد بیشتر و بمنظور دریافت متن و بطن داعیه حکومت عراق که همواره از مبارزه با استعمار وامپریالیسم دم میزند باسناد موجود درآرشیووزارت امور خارجه مراجعه نمائیم .

جالب‌ترین نکته در این اسناد این است‌که خود دولت انگلیس اذعان‌کرده است‌که در مقاوله‌نامهٔ سرحدی ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ منافع ایران زیر پا گذاشته است و از ترس اینکه مبادا ایران و عراق بر خلاف مصالح انگلیس با هم توافق‌نمایند و حدود شط را تعیین کنند شورای‌سلطنتی میشود وپیشنهادهائی برای رفع‌اختلاف ایران وعراق ارائه مینماید که پیشنهادهای ۳ و ٤ آن‌بسیار جالب توجه است .

بموجب پیشنهاد ۳ دولت انگلیس از عراقیها میخواهد که بر خلاف توصیه قبلی که فقط صد یارد جلوی آبادان را بایران تفویض مینمودند در مقابل آبادان امتیاز بیشتری بایران داده شود بطوری‌که قسمت واگذاری بایران تاتالوك روبروی آبادان گسترش یابد مطلب در پیشنهاد مذکور عیناً با این عبارات عنوان شده‌است.

« هیچگونه حل و فصلی معتبرنخواهدبود مگر اینکه بنحوی‌منطقی‌رضایت و خواست دولت ایران را فراهم نماید چنانچه این عمل انجام نشود دولت ایران در فکر استفاده از قـدرت بـرای ایجاد موانع در راه اقـدام طـرف دیگر خواهد شد ...

در پیشنهاد چهارم کمیسیون در دفاع از نظر خود اعـلام میدارد « از جهت اعمال سیاست عالیتر یعنی برقراری دوستی دائمی و صمیمانه بـا ایران پیشنهاد تالوگ بین دوکشورکه باعث‌ایجاد چنین روابط دوستانه میگردد مورد توصیه است.

از این جمله معلوم میشودکه در شورای سلطنتی انگلیس بقدری زیر پـا گذاشتن حق مسلم ایران بدیهی و روشن و غیر قابل دفاع تشخیص داده شده است که شرکت کنندگان ناگزیر بتوصیه قبول خط القعر در رودخانه مرزی مورد بحث گشته‌اند اما اثر استعمار ازاینجا عیان می‌شود که پس از این توصیه‌ها و بررسی ها نماینده دریا داری انگلستان‌آقای (سیل) بشدت با این پیشنهادها مخالفت میکند و چنین ابراز اعتقاد صورت قبول خط القعر ممکن است در دسترسی انگلیس به بصره اشکالاتی تولید شود و یا لاروبی دونقطه مهم شط دردست ایران قرار گیرد . و نتیجتاً منافع انگلیس بخطر .

این اظهار نظر را تکرار میکنم .

آقای (سیل) نماینده دریاداری‌انگلستان میگوید‌و‌نباید خط‌القعر‌راپذیرفت زیرا « ممکن است در دسترسی انگلیس ببصره اشکالاتی تولید شود و یا لاروبی دو نقطه مهم شط در دست ایران قرار گیرد ونتیجتاً منافع انگلیس بخطر افتد . »

نماینده دریا داری انگلیس آنگاه باین نتیجه میرسد که وزارت دریا داری انگلیس فقط حاضر بقبول خط مرزی قعرالمیاه در مقابل آبادان خواهدکه‌تضادی با منافع انگلیس نمیتواند داشته باشد .

اجازه بدهید بگوئیم همه آن توصیه‌های شورای سلطنتی بریتانیا با این کلام بکنار رفت ونظر وزارت دریاداری‌انگلیس با آن محتوا وصورت سرمایه عقد قرارداد سرحدی ۱۹۳۷ گردید . و بهمین سبب است‌که ایران بخود حق‌میدهد‌آن را تحفه استعمار بداند و بشناسد .

و اما برهان دیگر ایران متکی وناشی از همین نکات است که یکایك وصف شد . . . و برای آنکه نکته تاریکی باقی نماند این را هم توضیح میدهیم ایران استناد میکند باصلی مورد قبول در حقوق بین الملل عمومی اصلی بنام (روبوس سیك استناینتبوس) .

بموجب این اصل هرگاه اوضاع و احوال‌موجب عقد قرار دادی ازمیان‌رفت و آن اوضاع و احوال در ایجاد و موضوعیت آن قرار داد نافذ بود بطور ضمنی قرار داد نیز ازمیان رفته است .

از حکومت عراق این بود که آیا آن دولت اوضاع و احوالی راکه موجب انعقاد قرار داد شد یعنی وجود سیطره و سلطهٔ استعمار را هنوزهم‌پایدار می‌بیند.؟ آیا این دولت مدعی « مبارزه با امپریالیسم ، ماده چهار ضمیمه قرار داد را ندیده است‌که صریحاً برای او در راه تأمین منافع وحقوق دولت انگلیس تعهداتی اتخاذ میکند و یا اگر دیده است این تعهدات را هنوز هم قبول دارد .

این دولت مدعی مبارزه با استعمار آیا باوجودچنین امارات وشواهد گویااز سایه‌سلطه‌استعمار درقرارداد۱۹۳۷ چطور آن‌راهنوز محترم‌وغیرقابل‌بطلان‌میشناسد.

سومین استدلال ایران متکی است باین نکته که دولت عراق یعنی دولت مدعی صاحب نفوذ بودن قرار داد خود عملا مفاد دو ماده ۴ و ۵ این قرار داد را نقض‌کرده است واین‌دو ماده‌ای‌است‌که برای ایران دربهره‌برداری واداره‌کشتی‌رانی شط حقی قائل شده است .

پس بهرصورت مطلب‌که نظر می‌کنیم . باین نتیجه می‌رسیم‌که‌حکومت عراق در برابر براهین وکلام منجز و متکی به منطق ایران کوچکترین استدلالی‌نکرده است ومعلوم نیست چه مغزی در این میان حکم نموده است‌که بجای پاسخ گوئی منطقی راه مغلطه وجنجال وهیاهو وآزارکردن مردم پیش گرفته شود. آزارکردن مردمی‌که بزیارت مراقد اولیاء‌دین رفته‌اند . آزار کردن مردمی‌که در آنجا خانه

وکاشانه‌ای پرداخته و چون مردمك چشم ازعتبات اولیاء خدا حفاظت کرده‌ودرمسیر زندگی بار سنگینی از اقتصاد عراق را بدوش گرفته‌اند. روشها ازکجا مایه می‌گیرد؟ سرچشمه این هیاهوها وآزارها خلط مبحثها چیست ؟ وآنگاه خود بسرعت به‌پاسخ پرسش خودمی‌رسند .

شرایط زمان را بیاد می‌آورند . می‌بینند بهنگامی‌که دولت انگلیس اعلام داشته است میخواهد قشون خود را از خلیج فارس بدرکند .

بهنگامی‌که از لحاظ مصالح‌استعمار لازم است گفته شودکه اگرقوای‌انگلیس از خلیج فارس برود ... این منطقه را آشوب وجنجال فرا خواهدگرفت .

این نواها از دهان حکومت عراق خارج میشود وناگهان همان‌صاحب‌نظران متوجه میشوند که شباهتی بین این‌نوا وعقیده ادوارد هیث رهبرمحافظه‌کارانگلیس در انتقاد از تصمیم حزب‌رقیب ولی حاکم او وجود دارد که در ستاندی‌تایمز اینگونه منعکس شده است .

بهتر آن است‌که‌مدام بوضع خلیج‌بنگریم وبه‌بینیم چه سیاستی‌بمنافع‌بریتانیا خدمت بیشتر می‌کند .

و نیز متوجه‌میشوندکه بیهوده نیست در پی این هیاهو وعلی‌رغم استدلالهای ایران بنگاه سخن پراکنی‌بریتانیایی . بی . سی ازعراق محبوب یاد می‌کندوبخیال خود آن‌را محق قلمداد مینماید .

ولیّ ایران راه خود را خواهد پیمود ... راهی که جلوه گاه حقیقت است توطعه استعمار نیز در برابر اراده‌ای‌که اینك در پی دریافت حق بمیدان آمده است درهم شکسته خواهد شد . .

و بار دیگر و این بار بدست ایران چراغ حق خواهی وحق پرستی فروزان خواهد ماند . (قسمتی‌ازسخن‌روز ۴۸/۲/۱۰ خبر گزاری پارس)

اصطخری درصفحه ۸۹ نوشته و میگوید :

فاصله از حصن مهدی تابیان شش فرسنگ است و بیان دارای منبر میباشد و آخرین سرحـد مرزی خوزستان قرار دارد . (شهربیان کنار نهر خین جای نهرالحد بوده) .

قدامت ابن جعفر در صفحه ۵۹۱ میگوید :

از بصره تا ابله چهار فرسنگ و از ابله تا بیان پنج فرسنگ است و بیـان دارای منبر میباشد .

و نهر خین بعد از قصر شیخ خزعل از رودخانه آروند رود در قسمت شرقی بقله رودخانه تجزیه شده به‌مسافت قریب بشش‌کیلومتر امتداد داردودرقسمت ایران دهات و حومه خرمشهرکه اول نهر قریه خین وآخر آن قریه نهرالحمد است ودر قسمت غربی‌آن نهر محاذات دهات ایران درکنار حاشیه به‌شله آغوات (خواجه‌ها) وبوارین وجزیره میباشند .

دوم نهر پل‌نو (ابوجذیع) این نهر نیز از رود خانه آروند رود جدا شده و ابتدای دهنه آن‌گمرك فیلیه ودهستان سوره از (آروند رود) بداخله نخلستانها امتداد یافته‌که ازاین نهر نیز نهرهای‌کوچکتری منشعب ساخته‌اند جهت‌آب دادن نخلهای نواحی آن نهر و درکنارو هرنهری خانه صاحب آن نخلستان میباشدکه از چینه‌گلی حیاط چند اطاقی باندازه نیازعائله خود ساخته ودرآن نشیمن دارندواز ثمره حاصل‌کشتزار خود امرار معاش مینمایند .

ودهات‌دیگر کناراین‌نهرپل‌نو . قریه مصلاوی . عریض ـ عربیدیه‌ـکوت‌النواصر ملاکه ـ ابوسدره ـکوت الدمنه ـ مندوان ـ درازی‌آن نهرقریب چهارکیلومترمیباشد و اول آن‌گمرك فیلیه و آخر آن قریه مندوان قرار دارد . همه‌ی نواحی آن نهر و نهرهای دیگرمنشعب از نهر پل نو نخلستان وکشتزارها ودیگرحبوبات‌واشجار موسمی محلی است‌که بوسیله جزر ومد رودخانه پرخالی میشوند .

سوم (نهر دربند) .

در بند شمالی و دربندجنوبی درابتدای حاشیه نهری قرار دارندکه ازرودخانه اروند رود بداخله سرزمین شرقی رودکشیده شده و چون ۲ دهستان دربند شمالی و جنوبی در دو طرف امتداد آن نهر جا دارند بدین جهت نام آن نهر دربند گفته شده و این نهر مانند نهرهای دیگر دوطرف حاشیه آن همه نخلستان خرما و کشتزارهای موسمی مردم نواحی آن میباشد و ابتدای نهر دو دهستان در بند است ودرکنار آن قریه عساچوه . نزله . ویکصد دستگاه منازل کارگران گمرگ و آخر نهر دربند قریه سرحانیه میباشد .

چهارم نهر معموری . در پشت اداره بندر خرمشهر از رودخانه اروند رود جداشده درمیانه دهستان معموری واردنهرهای تجزیه شده نواحی آن به نخلستان آب میرساند و بعلاوه آب آن مصرف نظافت مردم نیز علاوه برکشت‌زارها میگردد این فقط درازی آن همان امتداد قریه معموری است و اخیراً جزء شهر خرمشهر شده وآب تصفیه و برق مانند شهر استفاده مینمایند وآخر نهر معموری دربازارمعروف به شیطان بازار پایان می‌پذیرد وشیطان بازار قبل ازین سوق‌العیزان میگفته‌اند .

پنجم نهر حیزان ـ این نهر در بغله شمالی ادارات گمرك خرمشهر ازرودخانه اروند رود منشعب درکنار جنوب دهستان معموری شمال دهستان حیزان به داخله نخلستان نواحی آن دو ده جریان دارد و مانند دیگر نهرها بوسیله جزر و مد پر و خالی میشود و تقریباً بعد از لاروبی نهرها مجرای جریان آب تمام کشت زارها بوسیله جزر و مد رودخانه اروند رودکه از خلیج فارس تقویت میشود و طبیعی است در نواحی خوزستان .

و مسئله چاه قنات وچشمه وآب انبار مانند بیشتر نواحی داخله ایران در جنوب غربی وجنوب خوزستان مطرح نیست زیرا بوسیله رودخانه‌ها آبیاری میشوند تمام سرزمین آن نواحی .

ششم نهر فصیلها ـ این نهر ازرودخانه اروند رود جداگردیده درپشت محوطه نیروی دریائی جنوب عبور میکند درمیانه درختان خرمای قریه محرزی به رودخانه بهمنشیر ملحق میگردد .

این نهر پشت بخش کوت شیخ و قریه حیاچه ومحرزی درمسیر خود درختان اشجارهای گوناگون را آبیاری بوسیله جویهای متعددی که ازاین نهر وکانال عضدی منشعب گردیده این سرزمین را سرسبز و خرم نگهداشته ونهر وجویها بوسیلهٔ آب رودخانه‌ها بنام جزرومدکه با دریای خلیج فارس هم آهنگ میباشند پر و خالی میگردد درمدت ۲۴ ساعت دوبار و بهمین سبب همیشه این نواحی جنوب غربی و جنوب خوزستان سرسبز وخرم وهمه‌گونه اشجار موسمی درفصول مختلف سال دارد

هفتم کانال عضدی ـ رشته رودیست که در میانه شهر خرمشهر می‌گذرد وسیله ارتباط کارون برود بزرگ اروند شده است واین کانال ازپوزه قریه کعبی ها تا مقابل محوطه نیروی دریائی وگمرك خرمشهر برودخانه اروند رود ملحق میگردد .

نهرهای قدیم در شهر خرمشهر

در ابتدای آبادی محمره نهرهای متعددی در نواحی آن لاروبی شده بودکه بوسیله آن نهرها هم امور فاضل آب شهر انجام میشد وهم آب رودخانه بمزارع و نخلستان کناره شهر میرسانیدکه با پر وخالی شدن رود بوسیله جزرومد آب آن رود نهرها نیز پر وخالی میشدند و بین ۲ تا سه سال آن نهرها لاروبی میگردیدند تا از پر شدن گل ولای جلوگیری شده باشد

و آن نهرها بنام نهرالحیزان نهر سید عبدالقاهر نهرالمحمر نهرسیه معتوق نهر چاسبی نهر سید حسین نهر صبیها نهر دره نهر سیاب و پشت گمرك نهر معموری موجود است و نهرهای نام برده براثر تغییراتی که درشهر گردیده برخی در جای خود باقی و بعضی را پرو خیابان شده‌اند .

شهر بصره درکنار دجله

بصره از شهرهای ایجاد شده قرن اول اسلام در خلافت خلیفه دوم‌بناگردیده که فاصله آن تا شهر بغداد ۴۶۰کیلومتر میباشدکه در ایام خلفاء بنی امیه دارای پنجاه هزار نفر بوده و درزمامداری‌ابن زیا جمعیت آن بدویست هزار نفر رسیده و درآن زمان بصره مرکز علوم ومعارف اسلامی بشمار میرفت و آبادی آن کمتر از شهر کوفه نبود و مرکز بندری و بازرگانی اسلام بود و شهر بصره میدان تاخت و تازهای فراوانی بین‌ایران وعثمانیهاگردیدکه سرانجام درسال۱۰۸٤ هجری به‌قلمرو عثمانی پیوست .

و درسال ۱۱۰۷ دولت ایران ازعثمانیها متصرف شد پس از جنگی سختی‌باز عثمانیهاپس‌گرفتند ونیزپس از یك‌جنگ شدید ازنو بتصرف‌قوای‌ایران درآمدواین بار مدت سه سال بصره در دست ایران بود بعد از این مدت از نو بین ایران وترك جنگ سختی در گرفت در سال ۱۲۳ هجری بدست عثمانیها افتاد و در سال ۱۲۳۱ هجری از طرف وهابیهاتصرف‌شد وازکف ترکان تاچندی بیرون رفت آنگاه‌ابراهیم پاشای مصری آنجارا ازوهابیهاگرفت ومدت هشت سال‌درتصرف او بود آنگاه‌مجدداً بدولت عثمانی بازگشت‌کرد و پس‌ازشکست دولت‌عثمانی در جزیرة العرب درجنگ اول بصره جزءکشور عراق‌گردید .

مقدسی در احسن التقاسیم میگوید درسال ۱۷ هجری در خلافت عمر بصره ایجاد شد وجنگ جمل درنواحی بصره رخ داده است و تا نیمه قرن چهارم هجری مقدسی میگوید شهر بصره دارای سه بزرگ و بازار بزرگ ، آباد پر جمعیت‌که پرجمعیت ترین تمام شهرهای عراق بعد از بغداد بوده و دارای کاروانسرا و مسافر خانه‌ها بوده است و نزدیك این‌شهر قبر طلحه وزبیرکه از بزرگان اسلام بوده اند می باشد .

طول‌جغرافیائی :

فاصله هر نقطه از نصف النهار معین را بحساب درجه درازی جغرافیائی‌آن نقطه می‌نامند اگر نقطه در مشرق نصف‌النهار باشد طول را شرقی دگر در مغرب باشد طول غربی میگویند و هر نصف‌النهاری را میتوان مبداء قرار داد ولی‌معمولا جریان نصف‌النهاری‌که از شهرپاریس پایتخت فرانسه ویا ازگرینویج‌لندن‌یامسکو میگذرد مبداء قرار میدهند واز خواص طول جغرافیائی این مبداء ساعات مناطق واقع بروی یك نصف النهار یکسان است .

خط استوا :

خطی دایره و فرضی وشرقی وغربی‌که‌کره زمین را بدو قسمت تقسیم‌میکند آن را خط استوا میگویند .

اوج ومدار آن :

مدار زمین‌ودیگر سیارات‌منظومهٔشمسی بدور خورشید بیضی است‌که‌خورشید دریکی از دوکانون آن جادارد و دورترین نقطه‌مداربخورشیددراصطلاح‌جغرافیائی اوج دمیده میشود .

اوقیانوس :

بدریاهای زیاد بزرگ وعمیق درکره زمین‌گفته میشودکه رویهمرفته‌دردنیای جهان امروز پنج دریا وجود داردبنام اقیانوس‌گفته شده اقیانوس‌کبیراقیانوس‌اطلس اقیانوس منجمد شمالی اقیانوس منجمد جنوبی و اقیانوس هند میباشند .

خلیج :

قسمتی‌که از دریا در خشکی پیشرفته و سه طرف آن را خشکی فرا گرفته باشد گرچه دریای خلیج فارس باشد آن را خلیج میگویند .

باب یا تنگه :

دماغه مانندی‌که از زمین پیشرفتگی در دریا داشته ومانندرشته شاخه‌ای از دریا بین دو خشگی قرار داشته‌که دو دریا را بهم بپوندد آنرا تنگه میگویندمانند

تنگه هرمز انتهای خلیج فارس بدریای مکران است‌که معروف به تنگه هرمز و بعربی مظیق باب الهرمز آخرالخلیج الفارسی درکتب جغرافیائی تاپیش از سالهای ۱۳٤۰ خورشیدی بثبت رسیده است .

جریانات دریائی :

اختلافات دریائی درجه حرارت هوائی مناطق استوا و قطبی موجب تغییر درجه حرارت آبها سطحی این دومنطقه بشود چون آب گرم سبکتر از آب سرد میباشد بین بخشهای‌گرم درباومناطق سردآن‌جریانهائی‌را برقرار میداردکه‌معروف‌ترین آنها جریان خلیج‌کورشیووغیرو میباشدکه در عالم دیده شده .

جزر ومد دریا :

بالا آمدن آب دریا و فرونشستن آنرا جزر ومدگویند وعلت آن جاذبهٔ ماه خورشید وسایر ستارگان میباشد :

این تغییرات در دریاهائی‌که بسته اکثراً در هر شبانه روزی دوبار جزر ومد صورت میگیرد و در بعضی دریا جزر ومد درماه دوبار روی میدهد .

موج دریا :

حرکات طبیعی دریا را موج میگویند و عامل اصلی موج دریا بادهای تند میباشد که سبب قدرت آن دریا بخروش می‌آید وگاهی تا ۱۵ مترارتفاع‌داشته‌است.

جزیره :

قطعه خاکی است‌که درمیانه‌آب سربرون آوردآنرا جزیره‌میگویندواگرچند قطعه نزدیك بهم باشند و در مالکیت یك‌کشو بوده است آنرا مجمع الجزایر‌گفته میشود،بمانند مجمع الجزایر بحرین در فارس‌که متعلق به ملت ایران است .

خط‌الرأس :

انتهای چندکوه بدوبهم پیوسته راخط‌الرأس نام‌داردردراصطلاحات‌جغرافیائی.

عرض جغرافیائی :

فاصله هر منطقد از خط استوا عرض جغرافیائی آن منطقه نامیده می‌شودو

و برحسب آن منطقه یاد شده در شمال یاجنوب خط استوا باشد عرض شمالی و یا جنوبی خواهدبود وکلیه‌مناطق‌واقع بریك‌مداردارای آب وهوای‌مانندیکدیگرند.

دریاچه :

قسمتی ازآبهای محدودکره زمین‌که بدریای بزرگ اتصال نداردآنرادریاچه میگویند مانند دریاچه رضائیه درشمال

دریا :

آب زیاد انبوه پهناورکه محیط وسیعی را اشغال‌کرده باشد و به اقیانوس راه داشته باشد مانند دریای مکران‌که به اقیانوس هند متصل است‌آنرا دریامیگویند.

مدارات :

دایره‌هائی بموازات خط استواکوچکتر میشوند و خود خط‌استوا بزرگترین مدار زمین است .

دماغه :

پیشرفتگی خشکی درآب دریا یادراقیانوس رادماغه‌گویند مانندماغه‌امید .

ساحل :

در فارسی مُصْطَلِح است بجای‌کلمه ساحل (کرانه) میگویندکه‌کناره حاشیه خشکی بدریا است و بعبارت‌دیگر مشترك خشکی‌ها با سطح دریاباخط افقی‌گردش مسیر دریا شامل پست بلندی آنرا بعربی ساحل وبفارسی‌کرانه نام دارد وعوام‌آنرا کناره میگوید .

شبه جزیره :

قطعه‌ای از خاك از سه جانب آن آب فراگرفته باشد ویکطرف آن متصل بخشکی باشد میگویند شبه جزیره مانند بندر بوشهر درخلیج فارس .

جزیره :

قطعه خاکی است‌که براثرکثرت رسوب‌گل ولای زمینی‌که سراز جریان‌آب

بیرون‌کشیده باشد و درمیانه آب رود یا دریا قرار داشته باشد آنراجزیره‌میگویند مانند جزیره خارك در خلیج فارس و جزیره مینو در رودخانه اروند رود میباشد .

فلات :

دشتی پهناور و مرتفع‌که حد اقل ارتفاع آن از ۲۰۰ متر کمتر نباشد آنرا فلات میگویند .

جلگه :

زمینی‌که صاف وهموار است‌که‌کوه تپه نداشته باشد و حداکثر ارتفاع آن به ۲۰۰ متر نرسد آنرا جلگه میگویند .

شهر بغداد

نقل ازابن اثیر عالم آراء عباسی :

بغداد پایتخت‌کشور عراق واقع در طرفین رود دجله جمعیت ۴۰۰ هزار نفر و مساجد بسیاری دارد و مزار جمعی از ائمه ومشایخ وعلماء و مشاهیراسلام مانند حضرت امام موسی‌کاظم . ابوحنیفه . امام حنبل . شیخ‌جنید بغدادی . شیخ شبلی و عبدالقادرگیلانی . زبیده زن هارون الرشیدوچند نفرازعلماء دیگر نیزدراین بخاك سپرده شده‌اند .

بغداد را دومین خلیفه عباسی ابوجعفر منصور از سال ۱۴۵ تا ۱۴۹ هجری بنا نمود و پایتخت خودرا در این شهر قرار داد ونام پیشتر این شهر دارالسلام‌بوده وکلمهٔ بغداد فارسی‌میباشدوگفته‌اند یعنی‌باغ‌دادکه این باغ بوستان و یابستان متعلق به داد بوده است .

بروایت دیگر (باغ داد) یعنی عدالت خانه و یا بقول امروز دادستانی .
بغداددرزمان خلافت‌رشید ومأمون مرکزعالم اسلام‌گردیدکه درآن‌کتابخانه‌هامدارس رصدخانه‌ها ومؤسسات علمی بسیار درآن پیدا شدکه ازتمام شهرهای‌بزرگ‌اسلامی

برای یادگرفتن علوم می‌آمدند .

و جمعیت شهر بغداد در این‌زمان به‌پیش از دو میلیون نفر رسیده بوددرآن زمان مهم‌ترین مدرسه بغداد مدرسه نظامیه‌که از بنیاد عضد الدوله دیلمی و دیگر از اصلاحات آن پادشاه بیمارستان عضدی‌دربغداد بوده است .

جنگهای دوره تسلط آل بویه و سلجوقیان وطغیان های دجله حریق‌های پی درپی وقحطی‌ها ونبودن غلات‌بمرور ازآبادی افتاد و سرانجام درسال۶۵۶هجری عباسیان منقرض و هلاکوخان برشهر بغداد استیلا یافت‌که هفتصد هزار نفر را در جنگهاکشتند و درسال ۷۹۵ و ۸۰۴ هجری نیز طی دو حمله تیمورلنگ آنچه آثار نفیسه بغداد باقی مانده بود از بین رفت و بیشتر مردم به قتل رسیدند و شهر بغداد بیشتر بویرانی‌کشید .

شاه اسمعیل صفوی پادشاه ایران در سال ۹۰۶ هجری بغداد را متصرف شد سی سال پس از آن سلطان سلیمان پادشاه عثمانی آنجا را از ایرانیان‌پس‌گرفت‌بعد از آن چندین بار بغداد بین ایرانیان وعثمانی دست‌بدست‌گشت سرانجام‌سال۱۰۴۸ هجری در زمان سلطان مراد چهارم ضمیمه متصرفات عثمانی‌کرد .

بغدادکه مسیر خط ارتباطی شرق وغرب واقع شده در قدیم اهمیت زیـادی داشت ومرکز تجارت آسیا واروپا بحساب می‌آمده .

ولی با پیش آمدن افتتاح راه دریائی دماغهٔ امید درجنوب افریقـا و لاروبی ترعه سوئز بغداد را ازاهمیت پیشین انداخت و با این حال بغداد هنوز ازمهم‌ترین شهرهای تجارتی آسیای غربی بشمار میآورند .

اولین نهری بزرگ‌که از فرات جداگردید و بدجله میریخته نهرعیسی بود که درسال ۱۴۵ هجری منصورخلیفه‌عباسی‌دربالای مصب‌آن بدجله شهرمدوراساخت شهر مدورا اساس وهسته شهر بغداد شده است .

جلد ۴ شاهنامه فردوسی فرستادن خاقان دختر خود را نزد نوشیروان (انوشه روان)

سپه را ز بغداد بیرون کشید   سرا پردهٔ نو به هامون کشید

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز
خراب مینکند بارگاه کسری را

براثر بروز حوادثی که بین‌دولت‌ایران‌و عراق رخداد ازطرف‌ارتش‌شاهنشاهی در این خصوص‌مجله‌ای چاپ میشد برای استناد واقعیت مطلب‌عین اوراق‌آن مجله درکتاب ضمیمه وجزء مطالب و حوادث تاریخی قرار گرفته است .

نشریه شمارهٔ ۲ ارتش مورخه خرداد ماه ۱۳۴۸ خورشیدی .

خاقانی شاعر بزرگ ایران

قرن ششم هجری

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
یك ره ز لب دجله منزل به مدائن کن
وز دیده دوم دجله بر خاك مدائن ران
خود دجله چنان گرید صد دجله خون گویی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان
از آتش حسرت بین بریان جگر دجله
خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان
تا سلسلهٔ ایوان بگسست مدائن را
در سلسله شد دجله . چون سلسلهٔ پیچان

دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاك تو ایم اکنون
گامی دو سه بر ما نه و اشکی دو سه هم بفشان
از نوحهٔ جغد الحق مائیم به دردسر
از دیده گلابی کن ، درد سر ما بنشان
آری چه عجب داری کاندر چمن گیتی
جغد است پی بلبل ، نوحه است پی الحان
بر دیده من خندی کاین جا ز چه می‌گرید
گریند بر آن دیده کاین جا نشود گریان
این است همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاك در او بودی دیوار نگارستان
این هست همان درگه کو راز شهان بودی
دیلم ملك بابل ، هندو شه ترکستان
این هست همان صفه کز هیبت او بردی
بر شیر فلك حمله شیر تن شادروان
پندار همان عهد است از دیدهٔ فکرت بین
در سلسلهٔ درگه ، در کوکبه میدان
ما بارگه دادیم ، این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران گوئی چه رسد خذلان

دجله میگرید

واقعه اروند رود واقدامات شتاب‌زده ونا پخته هیئت حاکمه عراق ورفتار خشونت آمیز ووحشیانه شرطه‌های عراقی نسبت بزائران وعاشقان عتبات مقدسه و مجاوران درگاه قدسی مرتبت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، خاصه بی حرمتی و تجاوزکاری بیشرمانه این شرطه‌ها درحریم قدس وکبریائی شهیدان کربلا و ایجاد تضیقات و خشونت و رفتار سبعانه نسبت بایرانیان مقیم عراق ، حبس وشکنجه و غارت وازبین بردن اموال آنان باردیگر توجه آمیخته بانگرانی جهانیان را نسبت بحکومتهای بی‌ثبات وبی‌قرار این سرزمین که هرآن مرکزوقوع حوادث خون‌آلود و وحشیانه‌ای است قرار داده، درمیان خون و دود وآتش خاور میانه واقعه تازه‌ای آفریده‌است.

این وقایع بار دیگر بایرانیان فرصت ومجال دادکه عالیترین وپرشکوه‌ترین احساسات و عواطف خودرا نسبت به میهن وشاهنشاه آریا مهر ابراز دارند .

در سراسرکشور خون دررگهای مردم بجوش آمده و فرد فرد فردملت ایران اززن ومرد وکوچك و بزرگ جان بکف آماده‌اند تا در راه سر افرازی پرچم سه رنگ ایران فدا سازند .

هرجا پای سربازان دلیر وهمیشه پیروز ایران رسید مقدم آنان پر ازگل و اشك شوق وشادی گردید .

غلیان احساسات مردم خاصه درخوزستان که بمرکز وقایع نزدیکتراست بحدی است که اگر دولت ایران درفرونشاندن آن اقدامات فوری واساسی معمول نمیداشت بدون شك درهمان روزهای نخست جوانان خوزستانی خودرا بسواحل دجله وفرات میرسانیدند وضمن حفظ هم میهنان خود نگاهبانی عتبات مقدسه را بعهده میگرفتند و بطور قطع هیچ نیروئی هم قادر بجلوگیری ازآنان نبود .

نام دجله و فرات در فکر ما و روح ما وشعر و ادب ما حتی بیش ازرودهای

دیگر ایران اثر گذاشته وای بسا که دجله بیش از آنان در کنار خود شاهد مجد وعظمت وشکوه فرمانروائی های ایران بوده است .

گوئی دجله در هیاهوی ابدی خود بر آنچه براروند رود میگذرد میگرید .

متن عهد نامه ۱۳۱۶

ماده واحده

مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق راکه مشتمل برشش ماده و یك پروتکل است و در تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ در تهران بامضاء رسیده است تصویب مینماید.

این قانون که مشتمل بریك ماده وپیوست بمتن عهدنامه سرحدی وپروتکل است درجلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

عهدنامه سرحدی بین کشورشاهنشاهی ایران وکشور پادشاهی عراق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یك طرف .

و اعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر .

نظر بمیلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه وحسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه بطور قطع خاتمه بمسئله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم بانعقاد این عهد نامه نموده و برای این منظور اختیار داران خود را بقرار زیر معین نمودند .

از نشریه ۲ ستاد بزرگ ارتشتاران روابط عمومی

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران ۲۲اردی بهشت ماه ۱۳۴۸

ماده ۱

طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل باستثناد اصلاحی در ماده (۲) این عهدنامه پیش بینی‌گردیده دارای اعتبار میباشد و طرفین موظف مراعات آنها میباشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در۴ نوامبر۱۹۱۳ در اسلامبول بامضاء رسیده است.

ب - صورت مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴ نظر به مقررات این ماده و باستثنای آنچه در ماده ذیل پیش بینی‌گردید خط سرحدی بین دوکشور بقراری است‌که ازطرف‌کمیسیون مزبور تعیین وترمیم شده‌است.

ماده ۲

خط سرحدی بجلوترین نقطه‌جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ جه و ۱۷ قه۲۵ نیه از عرض شمالی و۴۸ جه‌و۱۹ قه و۲۸ نیه طول شرقی) رسیده بطور عمودازحد آبهای جزری بتالوگ شط‌العرب ملحق میشود و تانقطه واقع در مقابل اسکله‌فعلی نمره یك آبادان (تقریباً در ۳۰ جه و۲۰ قه و ۸/۴ نیه عرض شمالی ۴۸ جه و ۱۶ قه و ۱۳ نیه طول شرقی) آنرا تعقیب مینماید.

از این نقطه مجدداً خط سرحدی بسطح آب‌های جزری متصل شده و خط سرحدی را بطوریکه در صورت‌مجالس۱۹۱۴ توصیف گردیده است‌پیروی‌مینماید.

بمحض امضاء این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی‌که محل آنها ازطرف‌کمیسیون مذکوره دربند (ب) ماده اول‌این‌عهد نامه تعیین‌گردیده‌تشکیل میدهندوعلائم‌جدیدی‌راکه لازم بدانندنصب خواهندکرد ترکیب کمیسیون وپروگرام کارهای آن بوسیله موافقت مخصوصی‌بین‌طرفین معاهدین تعیین‌خواهدگردید.

ماده ۴

از نقطه‌ای‌که حدود اراضی دولتین بشط العرب میرسد تا دریا مقررات ذیل نسبت بشط‌العرب اجرا خواهدگردید:

الف ـ شط‌العرب بطور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود.

کلیه عوارض مأخوذه جنبهٔ حق الزحمه را داشته و منحصراً بطور عادلانه به مصارف نگهداری و قابل کشتی رانی بودن یا بهبودی راه کشتیرانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده‌خواهدشد ویا به‌مصارفی‌که مفید برای‌کشتیرانی است‌خواهد رسید. عوارض مذکوره براساس ظرفیت رسمی‌کشتی‌ها و یا آبخوری و یا توأماً هر دو حساب خواهد شد.

ب ـ شط العرب برای عبور ناوهای جنگی وکشتی دیگر طرفین‌برای‌تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت ـ این موضوع که در شط‌العرب خط سرحدی‌گاهی حد آب‌های‌جزری و گاهی تالوگ‌ویاوسط‌المیاء را تعقیب مینماید بهیچوجه‌بحق استفاده‌طرفین‌متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵

نظر باینکه طرفین‌متعاهدین بطوریکه در ماده ۴ این عهدنامه‌تصریح‌گردیده منافع مشترك در کشتیرانی رانی شط‌العرب دارد متعهد میشوند قرار دادی راجع به نگهداری و بهبود راه کشتیرانی و حفاری و راهنمائی وعوارضی‌که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی‌که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحر پیمائی در شط العرب منعقد سازند بطوری‌که در ماده ۴ این عهد نامه تصریح گردیده است.

این عهدنامه بتصویب رسیده واسناد تصویب در بغداد دراسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهد نامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب بموقع اجراگذارده خواهد شد .

بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند .

در تهران بزبان عربی . فارسی وفرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر میباشد .

بتاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶

پروتکل (*)

درحین امضاء عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت بمراتب ذیل توافق حاصل نمودند .

۱ ـ خطوط طول وعرض جغرافیائی که درماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است بوسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضای متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود بنحو قطعی معلوم میگردد .

خطوط طول وعرض جغرافیائی که بدین طریق و در حدود مـاده مزبور فوق بطور قطعی معین گردید در یك صورت جلسه قید وصورت جلسه مزبور پس از امضاء اعضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لاینجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود .

۲ ـ طرفین متعاهدین معظمین تعهد می کنند که در ظرف یکسال از تاریخ اجرای عهدنامه قرار دادی راکه بموجب ماده ۵ آن پیش بینی شده است منعقد سازند

* پروتکل سند توافقی بین طرفین عهدنامه است که درصورت لزوم به عهد نامه افزوده می‌شود و معمولا جزء لاینجزاء آن می‌باشد .

هرگاه باوجود بذل مساعی طرفین قرار داد مذکور در ظرف مـدت یکسال بامضاء نرسید طرفین می‌توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یکسال مذکور درقسمت اول این ماده وهمچنین درظرف مدتی که تمدید بعمل می‌آید (اگر تمدید بعمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط بقرار داد مزبور را براساسی که فعلا معمول است بعهده خواهـد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هرشش ماه یکمرتبه در جریان کارهائی که انجام یافته ووجوهی که گرفته شده و مخارجی که بعمل آمده و هرنوع اقدام دیگری که اجراشده باشد خواهد گذاشت .

۳ ـ هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین بیك ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص بتجارت نیافته ومتعلق بدولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در شطالعرب وارد گردد . اجازه مزبور بمنزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبوراز آبهای متعلق بطرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجـازه صادر میکند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد .

۴ ـ بدیهی است که بشرط رعایت حقوق ایران در شط العرب هیچیك از مقررات این عهدنامه بحقوق وظایفی که دولت عراق بموجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ بهمان تاریخ نسبت به شطالعرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد .

۵ ـ پروتکل حاضر درهمان موقعی که عهدنامه راجع بتحدید حدود بتصویب میرسد تصویب خواهد شد ومانند ضمیمه جزء لاینجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه بموقع اجرا درخواهد آمد . پروتکل حاضل بفارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود .

در تهران در دو نسخه بتاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ تحریر یافت .

عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است .

رئیس مجلس شورای ملی ـ **حسن اسفندیاری**

در تاریخ ۲۶ فروردین ماه سال جاری معاون وزارت خارجه عراق از سفیر شاهنشاه آریا مهر تقاضا می‌کند که بملاقات ایشان بوزارت خارجه برود، درملاقات مزبور اظهار میداردکه دولت عراق شط‌العرب را جزوی از قلمرو خود میداند و از دولت‌شاهنشاهی‌ایران‌تقاضادارند بکشتی‌هائی‌که‌پرچم ایران‌رادرشط‌العرب‌برافراشته دارند دستور داده شود ، پرچم ایران را پائین‌بیاورند و اگر ازنفرات نیروی دریائی کسی درکشتی باشند خارج شوند و الا دولت عراق مأمورین نیروی دریائی ایران را باتوسل بزور ازکشتی خارج خواهند ساخت و در آتیه اجازه نخواهد داد کشتی‌هائی که مقصد آنها بنادر ایران است وارد شط‌العرب شوند.

قتل صیاد ایرانی

نسبت بواقعه مورخه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۷که منجر به قتل یکی از صیادان ایرانی‌گردیده است مرزبان ایران فوراً به مرزبانان عراق اعتراض نموده است و سفارت شاهنشاهی‌ایران دربغداد نیز نسبت باین عمل به‌دولت عراق اعتراض‌کرده و توضیح خواسته و تذکر داده است‌که بمأمورین عراقی دستور دهند از تکرار این تجاوزات خودداری و خسارت وارده را بپردازند ولی متأسفانه از دولت عراق‌هنوز پاسخی راجع باین مطلب نرسیده است .

بازداشت بی گناهان

راجع بواقعه صیادانی‌که در تاریخ ۳ فروردین ۱۴۸۱ دستگیر شده‌اند فوراً سفارت شاهنشاهی در بغداد بدولت عراق اعتراض و آزادی فوری دستگیر شدگان را خواستار گردید و همانطورکه باطلاع سناتور محترم رسیده بالاخره دولت‌عراق دستگیر شدگان را آزاد نمود .

آزار وشکنجه ایرانیان

در باب تضییقات و شدت عمل نسبت بایرانیان مقیم عراق متأسفانه‌اخباری‌که بسناتور محترم رسیده صحیح میباشد ومدتی است‌که مقامات عراقی نسبت‌بایرانیان مقیم عراق شدت عمل نشان داده وعده‌ای را بدون دلیل بازداشت‌کرده و طبق اخبار موثق در زندان‌های عراق بعضی از آنهارا مورد شکنجه قرار داده اند .

نمیدانم به استحضار سناتور محترم رسیده است‌که حتی دررادیو وتلویزیون بغداد یکی ازکمونیست‌های عراقی راکه توقیف کرده وادار نموده اند که مطالب‌غیر واقع و کذب محض راجع بایرانیان ابراز نماید .

وزارت خارجه‌ایران اعلام داشت :

عراق از بحران فعلی نفعی نخواهد برد

رادیو بغداد در تاریخ ۱۱ اردی‌بهشت جاری ازقول سخنگوی‌وزارت خارجه عراق مطالبی راجع بعهدنامه بی‌ارزش مرزی ۱۳۱۶ بحران اخیرروابط بین ایران وعراق بیان داشته ولی ازبیانات مزبور هیچ نکته و مطلب تازه‌ای مشاهده نشده و

تکرار همان اظهارات بی‌اساس وتحریف حقایق و تناقض‌گوئی‌هائی بود که از آغاز ایجاد بحران اخیر ازطرف عراق طوطی‌وار ذکر شده است .

« سخنگوی‌وزارت خارجه عراق میگوید : پس از آنکه عراق به‌آزادی و استقلال و حق حاکمیت رسید واز دولت عثمانی جداگردید ایران مدعی بطلان پروتکل قسطنطنیه شد و عراق به جامعه ملل شکایت‌کرد و درنتیجه آن شکایت ، عهدنامه مرزی سال ۱۹۳۷ منعقدگردید . »

شاید در بیان این مطلب عراقیها به پرونده‌های امر مراجعه نکرده و یا مراجعه‌کرده ولی نخواسته‌اند تمام سیاستهای پشت پرده آن زمان را بگویند چه طبق اسناد جامعه ملل سابق ، عراق درسال ۱۹۳۴ برای جلوگیری ازاجرای‌حقوق حاکمیت ایران در شط‌العرب بپشت‌گرمی دولت حامی خود بجامعه‌ملل‌شکایت نمود ودر تمام‌که این موضوع درجامعه ملل مورد بحث قرارگرفته بود وحتی بعد از آن دولت امپراطوری انگلیس بانواع واقسام تدابیر از استدلالات عراق‌حمایت‌مینمود و بالاخره باکمك مستقیم امپراطوری انگلیس عهدنامه مرزی امپریالیستی ۱۹۳۷ به امضاء رسید .

وزارت امور خارجه طی بیانیه مفصلی‌که انتشار یافت بسوابق دیرینه‌اختلاف مرزی ایران وعراق ومعاهدات ارض روم وقسطنطنیه و تناقض در اظهارات دولت کنونی عراق اشاره‌کرد .

بیانیه وزارت خارجه فاش‌می‌کندکه همزمان با اعلام‌استقلال عراق دردومورد یکی در مورد عضویت عراق درجامعه ملل ودیگری بوساطت دولت انگلیس‌هنگام برسمیت شناختن عراق ازطرف ایران ، عراق قول حل اختلافات مرزی به ایران داده است .

بیانیه وزارت‌خارجه‌درپاسخ اظهارات اخیر مقامات عراقی‌حاکیست‌نمایندگان

عراق از یکطرف مدعی این هستندکه برای حل اختلافات با ایران متوسل بزور نخواهند شد و ازطرف دیگر معاون وزارت خارجه عراق میگوید باتوسل به زور پرچم ایران را پائین خواهند آورد .

متن اظهارات سخنگوی وزارت خارجه ایران بشرح زیر است .

قول عراق

بی تناسب نیست دراین زمینه یاد آور شودکه هنگام تقاضای‌کشور باصطلاح مستقل عراق برای عضویت درجامعه ملل نماینده ایران اظهار داشت‌که عراق باید اختلاف خود را در موضوع مرزها با ایران حل نماید . و نماینده عراق وعده داد این‌کار را انجام دهند و بازهم طبق سند دیگری‌که موجود میباشد درموقع‌استقلال یافتن ظاهری عراق‌نزد دولت انگلیس یعنی دولت حامی‌عراق نزد دولت‌ایران‌اقدام نمودکه دولت عراق رابرسمیت بشناسد و درسند مزبور دولت انگلیس‌اطمینان‌داده بودکه دولت ایران هرگاه عراق را برسمیت بشناسد عراق درموضوع‌شط‌العرب وارد مذاکره خواهد شد تادرخواستهای معقول ایران تحقق پذیرد . تمام این جریانات میرساندکه در حقیقت‌طرف ایران‌درآن‌موقع‌عراق نبوده بلکه امپراطوری‌انگلیس باطناً عراق را بهرقسم که‌مصالحش اقتضاء میکرده میچرخانیده و باواستقلال‌ظاهری می‌بخشیده و درپشت پرده بنفع او عهدنامه‌ای را حاضر برای امضاء میکرده است.

سخنگوی وزارت خارجه عراق در جای دیگر موضوع معاهدات و تعیین خط مرزی ایران و عثمانی در شط‌العرب تصریح نشده و طبق مدارك موجود روشی که دولتین ایران وعثمانی ازآغاز رفت وآمدکشتی‌ها بشط العرب و شاید از خیلی پیش عملا اتخاذکرده بودند ، این بودکه همه‌گونه اعمال حاکمیت در شط تانقطه‌ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی میشد مشترکاً اجرا میگردید .

نظر شوروی :

راجع به معتبر بودن معاهده ارض روم و پروتکل قسطنطنیه بنظر میرسد مقامات عراقی از اظهارعقیده نمایندگان شوروی و ترکیه یعنی امضاء نمایندگان عهدنامه مزبور که در موقع طرح دعوای ایران و عراق در مورد شط العرب در جامعه ملل سابق عنوان کرده بودند اطلاعی ندارند .

لیتونیوف وزیرخارجه وقت شوروی دراین زمینه درجامعه ملل چنین میگوید :

« در اسنادی که دو طرف بشورا تسلیم کرده‌اند و همچنین در اظهاراتی که نمایندگان آنها در این مجمع نموده اند ذکر شده که روسیه در ترتیباتی که بین امپراتوری عثمانی و ایران راجع به مرزهای خود میداده‌اند دخالت داشته است . حقایق قضیه ازاین قراراست: معاهده ارض روم وپروتکل قسطنطنیه امضای نمایندگان دولت روسیه وقت رادارد بنابراین مجبورم اعلام کنم که هر اقدامی که دولت امپراطوری سابق روسیه برای مداخله در امر تحدید حدود مرزی دوکشور دیگر مناسب دانسته باشد آن سیاست یا منافعی که موجب چنین اقدامی شده باشد بهیچوجه بـه دولت جمهوری سویت کنونی مربوط نیست . »

نظریه ترکیه :

عقیده توفیق رشدی ارس وزیر خارجه وقت ترکیه هم ازاین قرار است :

« سندی که ذکر شده امضای دولت عثمانی را دارد وطرفین چندبار کشور مرا نام برده‌اند . نسبت باین نکته میل دارم توضیح دهم که من نیز همان وضع آقـای لیتونیوف را دارم . »

با این کیفیات دولت عراق باید بداندکه باوصف چنین نظریاتی که وارثین امضاء کنندگان عهدنامه مزبور داشتند ضمناً دولت ایران هم همواره معاهدات مزبور را مخدوش دانسته و معتبر تلقی نکرده است .

و اما راجع بعهد نامه بی‌ارزش ۱۳۱۶ طبق اسناد موجود در آن‌موقع دولت عراق برای اکثر مسائل یا ازدولت انگلیس کتباً دستور میگرفت یا از آن دولت چاره‌جوئی مینمود و در موضوع تعیین خط تالوك بعنوان مرز مشترك درشط العرب نامه نماینده دریا داری انگلیس موجود است که بمنظور حفظ مصالح امپراتوری انگلیس ترجیح میدادند شط العرب در دست دولت دست نشانده خودشان یعنی عراق باشد وبا تعیین خط تالوك بعنوان مرز مشترك در سراسر شط موافق نبوده است .

دولت عراق باید بداندکه درهمین عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ هم اولاحقوق مسلمی برای ایران پیش بینی شده بود ثانیاً از مطالعه عهدنامه مزبور کاملاروشن میگردد که عراق حق حاکمیت مطلق در شط العرب نداشته است .

سخنگوی وزارت خارجهٔ عراق که ادعا دارد با عقل و دانش سخن می گوید آیا می‌دانیدکه وقتی رودخانه بزرگ قابل کشتی‌رانی که بدریا متصل میگردد ومرز بین دوکشور است ، طبق رسوم متداول بین‌المللی بفرض آنکه حتی یك قطره آب آن‌هم از یکی دوکشور ساحلی سرچشمه نگیرد معذلك خط منصف ویاخط تالوك اصلی تعیین مرز قرار میگیرد تاچه بشط العرب که علاوه بر مشخصات بالا در حدود شصت و هفت‌درصد از آبهای آن نیز ازایران سرچشمه میگیرد .

آیا مسئولین دولت عراق ممکنست باین سئوال جواب دهند که رود خانه بزرگ قابل کشتی‌رانی بعظمت کارون در خرمشهر با شط العرب تلاقی میکند آب آن چه می‌شود وبکجا میرود ؟ آیا بایران برمی‌گردد ویاآنکه محوشده و یا آنکه به شط العرب میریزد ؟ واگر بشط العرب میریزد آیا دولت ایران حقی نسبت بآبهای خود دارد یا خیر !

در حال تغییر !

اگر فرض شود تمام آب‌های شط‌العرب بعراق تعلق پیدا کرده و مرز آنجا قرار گیردکه آب شط‌العرب به‌خشکی متصل میشود پس تکلیف تعیین خط مرزدر موقع سیلاب و طغیان آب ازکشورهای ساحلی داشته باشد .

دولت عراق درمورد عهدنامه ۱۹۳۷ که خود آنرا عملا نقض‌نموده وتاکنون نخواسته است جواب دولت ایران را درمورد عدم اجرا ودرنتیجهٔ نقض‌مواد ۴ و۵ عهدنامه وماده ۲ پروتکل ضمیمه آن بدهند ، اینك دم از اصل حرمت‌عهودمی‌زنند ولی دولتی‌که باین اصل‌حقوقی‌استنادمی‌کند خود عملا این اصل را درموردعهدنامه ۱۳۱۶ پایمال‌کرده است .

فشار استعمار

سخنگوی وزارت خارجه عراق‌میگوید در زمان انعقاد قرار دادیعنی‌سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ عراق تحت فشار استعمار بوده و درچنین اوضاع و احوالی‌عهدنامه منعقد شده وعراق از قسمتی از قلمرو خود صرفنظر نموده است درقسمت‌اول‌این اظهار ماهم همین‌را میگوئیم‌که عراق تحت سلطه انگلیس بوده ولی در قسمت این سئوال پیش می‌آید که اگر این بخشایش صحیح بود و استعمار بطرفداری‌معمولی خود از دولت دست نشاندهٔ خود غفلت نموده بود پس چگونه نماینده دریا داری انگلیس با تعیین خط تالوك بعنوان خط مرزی در شط‌العرب مخالف بوده است ؟ آیا این مدرك گویا کافی نیست‌که ماهیت استعماری قرار داد را نشان دهد ؟

«دولت عراق‌خود صریحاً اظهارمیداردکه‌قرارداد درزمانی منعقدگشته‌که‌تحت تسلط استعمار بوده چگونه اصرار داردکه اثرات استعمار وچکیده استعمار وتحفه استعمار راکه برخلاف اصول متداول بین‌المللی تنظیم‌یافته محفوظ نگاهدارد.

آقای معاون وزارت خارجه عراق در تاریخ ۲۶ فروردین ماه گذشته سفیر شاهنشاه آریا مهر در بغداد را تهدید نموده‌که پرچم ایران را ازروی‌کشتی‌ها پائین کشیده وافراد نیروی دریائی را ازکشتیها با توسل بزور خارج ساخته و مانع عبور کشتیهائی‌که بمقصد بنادر ایران وارد شط العرب می شوند خواهند گردید وبا این تهدیدات بحران‌کنونی را بوجود آورده آیا دولت عراق انتظار داردکه‌در مقابل‌این تهدید دولت ایران تسلیم‌گردد و اجازه دهد که به پرچم ملی و شرافت ملی ایران توهین شود وممانعت از ورود کشتی‌ها را بمقصد بنادر ایران بدون عکس العمل بسکوت‌برگزار نماید ؟

مضحك است‌که نمایندگان رسمی دولت‌عراق از یکطرف می‌گویندبرای‌حل اختلاف خود با ایران متوسل بزور نمیشوند و میل دارند از طرق مسالمت آمیز اختلاف را حل‌کنند از طرف دیگر معاون وزارت خارجه عراق میگوید با توسل بزور پرچم ایران را پائین خواهند کشید . آیا کدامیك از این دو اظهار متناقض دولت عراق را باید قبول‌کرد و کدامیك صادقانه میباشد .

بلندگویان دولت عراق میگویند تجمع قوای ایران در مرزها باعث میشود که دولت عراق در مقابل اسرائیل تضعیف‌گردد معنی آن اینست‌که عراق‌درمقابل ایران نیروهای خودرا تقویت نموده وآرایش جنگی داده است ولی درجای دیگر میگویند حتی یکنفر را اضافه‌بمرزها گسیل‌نداشته اند . ازاین اظهارات‌ضدونقیض کدامیك مطابق حقیقت است و کدام را باید قبول نمود . دولت عراق باید بداند که تقویت نیروهای آنها در مرز مطلبی نیست‌که بتواند از انظار پوشیده بماند ودولت ایران از جزئیات آن مستحضر نشود .

عراق از فتنه‌انگیزی خود نفعی نمی‌برد

«ای کاش بجای ایذا وشکنجه زوار ایرانی و زنان و ایجاد محیط متشنج و بحرانی و بکار بردن حربه تهمت و افتراء بجای دادن جواب منطقی و مستدل ، دولت عراق همانطورکه صریحاً میگوید درسال۱۹۳۶و۱۹۳۷ تحت سلطه‌امپریالیسم انگلیس بوده متوجه دخالت‌مؤثر دولت انگلیس در تنظیم این‌عهدنامه‌امپریالیستی میگردید وهمانطورکه ادعا مینمایدکه‌امپریالیسم را ازکشور خود بیرون رانده‌آثار آنرا نیز منسوخ میدانست واختلاف خودرا با ایران طبق اصولی‌که‌حقوق‌بین‌المللی در این موارد تعیین‌کرده است حل مینمود و تلاش بی‌ثمر خودرا برای زنده کردن عهدنامه امپریالیستی نقض شده ۱۹۳۷ که دیگر هیچ نیروئی نمیتواند آن‌را‌با‌ایران تحمیل‌کند ، بکار نمی‌برد و در روابط با دولت همسایه خودکه جزخیر و خوشبختی برای عراق آرزوئی ندارد چنین وضع بحرانی خطرناکی راکه مسلماً نفعی ازآن نخواهد برد بوجود نمی‌آورد .»

شهر مدائن وطاق‌کسری

مدائن پایتخت زمستانی پادشاهان ایران در دورهٔ اشکانیان و ساسانیان بوده این شهر تاریخی در ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی بغداد در طرفین رودخانه دجله قرار داشته .

نام اصلی آن تیسفون بوده و شهر سلفقیه نیز بدان متصل بوده چون هریك ازپادشاهان ایران محله‌ای جدید بشهر اصلی افزودند لذا اعراب آنرا بصیغهٔ جمع میگویند (مدائن) یعنی (شهرها) نام نهادند شهر مدائن را درسال ۱۶ هجرت‌سعد ابن ابی وقاص سردار عرب فتح‌کرد و چون در همان اوان شهرهای کوفه و بصره

بوجود آمدند بمرور از اهمیت شهر مدائن‌کاسته شد ومردم آن به‌دو شهر نام برده کوچ کردند و سرانجام در زمان ابوجعفر منصورکه شهر بغداد را میساختند آنچه مصالح ساختمانی در مدائن بود بمصرف ایجاد بغداد رسید ومدائن‌را ویران‌ساختند.

با این وصف احوال هنوز بقایای کاخ نوشیروان وبخصوص‌طاق‌کسری‌درکنار رود دجله دیده میشود .

طاق کسری طاق آجری عظیمی‌که از قصر پادشاهان ساسانی درسال ۵۵۰ میلادی ساخته‌اند در ساحل روددجله بارتفاع طاق ۸۱ متر و دهنهٔ‌آن ۷۶متراست .

این‌کاخ را انوشیروان عادل بیستمین پادشاه ساسانی ساخته درشهر مدائن تا هنوز یك آثار تاریخی میباشدکه مدنظر جهانیان ویادگار پادشاهان ایران پیش از اسلام برپا و برقرار مانده است درعراق (بین‌النهرین) . مدائن‌چنانکه‌تاریخ‌نویسان اسلام‌گفته‌اند ازهفت‌شهر بااسم‌های مختلف معنی‌که‌درگفتار آنهااختلاف وجود دارد تشکیل میشد که چنانکه یعقوبی‌درقرن‌سوم‌وجود آنهارا ذکر کرده ازاین‌قرار‌است شهرطیسفون۲اسبان‌بر ۳ رومیه‌که درجانب خاوری دجله‌ویاقوت حموی شهر ساباط است ایرانیان آنرا بلاس آباد مینامند (بلاس آباد) .

شهرجوجرایا ـ درچهارفرسنگی دیر عاقول بوده و مقدسی درقرن چهارم‌در باره‌آن‌میگوید شهریست‌بزرگ دارای جامعی متصل بدجله ودجله دوطرف شهررا در برگرفته است ویعقوبی یك قرن پیش از مقدسی میگوید اکثر اهالی‌آن‌شهر از اشراف ایرانی هستند وآن شهرکرسی بلوك نهروان است .

شهر ماذرایا ـ درجائی قرار داردکه امروزکوت‌العماره است یعنی‌در نقطه‌ای که شطالحی از بستر شرقی و جدید دجله جدا گردیده بطرف جنوب خاوری ثابه قرنه‌برسد ماذرایا واقع در جانب خاوری دجله بوده که درقرن سوم اهالی آن جا بزرگان ایرانی بودند .

این رسته ماذرایا را بنام شهرجبل میگوید آنجا آشپزخانه پادشاهان بوده است و فاصله آن باشهر جوجرایا درجانب خاوری ۹ فرسنگ میباشد .

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز
خراب مــی نکند بــارگــاه کسری را

و جلال همائی این بیت‌ها را سروده که مناسبت دارد نقل آن دراینجا .

این دو بلند جــای که بینی کنون خراب
در روز گــار پیش همــانند شــان نبود
دست دو شه ازین دو اساس کهن فکند
طرح نوی که نتوان بــا صد زبان ستود
آن یك به هشت گوشه فردوس طعنه زد
وین یك به هفت گنبد افلاك سر بود
آخر ز سیلی فلك و سنگ فتنه گشت
اندام این شکسته و رخسان آن کبود

خوزستان [1]

نقل از کتاب مسالك الممالك اصطخری چاپ مصر .

و أما حدود خوزستان فان شرقيّها حد فارس وأصبهان ، و بينها و بين حد فارس من حد أصبهان نهر طاب وهوالحد الى قرب مهر و بان ، ثم يصير الحد بين الدورق ومهروبان على الظهر الى البحر ، وغربيها حدّ رستاق واسط ودورالراسبى، وشماليها حدالصيمرة و كرخا واللور ، حتى يتصل على حدود الجبال الى أصبهان ، على أنه يقال ان اللور كانت من خوزستان فحوّلت الى الجبال، وحد خوزستان ممايلى فارس وأصبهان و حدودالجبال وواسط على خط مستقيم في التربيع ، الا أن الحد -

۱ ـ هی أرض الخوز . وهذاالاسم غير معروف الان وتسمت المنطقة باسم خوزستان

الجنوبى من عبادان الى رستاق واسط يصير مخروطاً ، فيضيق فى التربيع عماقابله، وفى حدالجنوب ايضاً ـ من حد عبادان على البحر الى حدفارس ـ تقويس يسير فى - الزاوية ، فينتهى هذالحد الجنوبى الى شئ من البحر ، ثم الى دجلة حتى يجاوزبيان، ثم ينعطف وراء المفتح والمذار الى أن يتصل برستاق واسط من حيث ابتدأنا .

وأما مايقع فيها من المدن فانهاكور ، منها الاهواز واسمها هرمز شهر، وهى- الكورة العظيمة التى ينسب اليها سائر الكور ، وعسكر مكرم و تستر وجنديسابور والسوس و رامهرمز و سرق ، وكل ماذكرنا من كورة فهى اسم المدينة ، غير سرق فان مدينتها الدورق، وهي المعروفة بدورق الفرس ، وايذج و نهرتيرى وحومة الزط الخابران وهماواحد، وحومةالبنيان وسوق سنبيل ومناذرالكبرى ومناذرالصغرى وجبى الطيب وكليوان فهذه مدن لكل مدينة كورة ، ومن مدنها المعروفة المشهورة بصنى وأزم وسوق الاربعاء وحصن مهدى وباسيان وبيان وسليمانان وقرقوب ومتوث و بردون وكرخاً .

وخوزستان فى مستوى وأرض سهلة ومياه جارية ، فمن أكبر أنهارها نهر تستر. وهوالنهر الذى بنى عليه سابور الملك شاذروان بباب تستر ، حتى ارتفع ماؤه الى ارض المدينة ، لان تستر على مكان مرتفع من الارض ، فيجرى هذالنهر من وراء عسكر مكرم على الاهواز، حتى ينتهى على نهر السدرة الى حصن مهدى ويقع فى البحر، و يجرى من ناحية تستر نهر المسرقان حتى ينتهى الى عسكر مكرم سفلى الاهواز، وآخره بالاهواز لايتجاوزها ، فاذا انتهى الى عسكرمكرم فعليه جسر كبير نحوعشرين سفينة ، تجرى فيه السفن العظام ، وقد ركبته أنا من عسكر مكرم الى الاهواز ، و والمسافة ثمانية [1] فراسخ ، فسرنا فى الماء ستة فراسخ ، ثم خرجنا و سرنا فى وسط النهر ، وكان الباقى من هذالنهر الى الاهواز طريقاً يابساً ، و لايضيع من هذاالماء

۱ ـ فى ابن حوقل ص ۱۷۲ عشرة فراسخ هذا رغم اتفاقه فى التعبير مع الاصطخرى.

شئی ، وانما تسقی به أراضی قصب السکر و مافی أضعافه من النخیل والزروع ، و ما بخوزستان کلها علی کمال عمارتها بقعة هی أعمر و أزکی [1] من المسرقان و میاه خوزستان من الاهواز والدورق وتستر وغیرذلك ممایصاقب هذاالمواضع کلهاتجتمع عند حصن مهدی ، فتصیر هناك نهراً کبیراً ، ویغزر ویصیرله عرض ثم ینتهی الی- البحر ، ولیس بها بحرالا ماتنتهی الیه زاویة من مهروبان الی قرب سلیمانان بحذاء عبادان فانه شئی یسیر ، وهو من بحر فارس ، ولیس بجمیع خوزستان جبال ولارمال الا شیء یسیر ، یتاخم نواحی تستر وجندیسابور و بناحیة ایذج وأصبهان ، والباقی من خوزستان کانه أرض العراق، وأما هواؤهاماؤهاوتربتهاوصحة أهلهافان میاهها طیبة عذبة جاریة ، ولاأعرف بجمیع خوزستان بلدا - ماؤهم من البئر ، لکثرة المیاه - الجاریة بها ، وأما ترابها فان ما بعد عن دجلةالی ناحیة الشمال أیبس وأصح، وماکان الی دجلة أقرب فهو من جنس أرض البصرة فی التسبخ ، وکذلك فی [2] الصحة و نقاء البشرة فی الناس فیما بعد عن دجلة ، وأما المسرقان خاصة فان بها رطباً یسمی الطن، یقال ان ذلك الرطب اذاکله الانسان وشرب علیه ماءالمسرقان لم تخطی [3] منه الخمر ، ولیس بخوزستان موضع یجمد فیه الماء ، ولایقع فیه الثلج ، و لایخلو من النخیل ، والعلل بها کثیرة وخاصة لمن انتابها . وأما ثمارهم وزرعهم فان الغالب علی بلاد خوزستان من الاشجار النخل ، ولهم عامة الحبوب من الحنطة والشعیر والباقلاء، وأکثر حبوبها بعدالحنطة والشعیر الارز ، فیخبزونه وهو لهم قوت ، وکذلك فی رستاق العراق ، ولیس من بلد لیس به قصب سکر من هذه الکور الکبار ، ولکن أکثر مابها من السکر بالمسرقان ، ویقع جمیعه الی عسکر مکرم ، و لیس بعسکر مکرم فی ،

۱ ـ فی م/أرخی والتصحیح عن ل ، D،C .

۲ ـ غیر موجود فی م ومأخوذه عن ا .

۳ ـ تخطئه الحمی فی أکثر المحطوطات وفی م ، وفی ابن حوقل ص ۱۷۳ یقال اذا أکله الانسان وشرب علیه ماء المسرقان لم یخطأ منه رائحة الخمر ـ والتصحیح عن D وابن حوقل یاقوت فی معجم البلدان .

القصبة کثیر سکر ، وکذلك بتستر والسوس فانه یتخذمنه السکر ، والقصب فی سائر المواضع انما هو للا کل دون أن یتخذمنه السکر ، وعندهم عامة الثمار لایکادنحطئهم الاالجوز ومایکون الا ببلاد الصرود [1] وأما لسانهم فان عامتهم یتکلمون بالفارسیة والعربیة، غیر أن لهم لساناً آخر خوزیاً، لیس بعبرانی اولاسریانی ولافارسی ، وزیهم زی أهل العراق فی الملا بس من القمص والطیالسة والعمائم ؛ وفی اضعافهم من یلبس الازر و والمیازر والغالب علی اخلاقهم سوءالخلق والمنافسة فیها بینهم فی الیسیر من الامور و شدة الامساك ، والغالب علی خلقهم صفرة اللون والنحافة وخفةاللحی والضخامة ، و وفورالشعر فیهم أقل ممافی غیرهم من المدن ، وهذه صفة عامة الجروم . [2]

من أهل الملل نحو مافی سائر الامصار

أما الخاصیات بها : فان عندهم بتستر [1] الشاذروان [2] الذی بناه سابور ، و هو من أعجب البناء وأحکمه ، بلغنی أن امتداده یقرب من میل ، قد نبی بالحجارة کله حتی تراجع الماء فیه وارتفع الی باب تستر ، ولهم بالسوس - بلغنی والله أعلم - أن تابوتاً وجدفی أیام أبی موسی الاشعری، فذکروا أن فیه عظام دانیال النبی علیه السلام وکان أهل الکتاب یدیرونه فی مجامعهم، یتبرکون به ویستسقون المطر به اذاأجدبوا، فأخذه أبو موسی وعمد الی نهر علی باب السوس فشق منه خلیجاً ، وجعل فیه ثلاثةقبور مطویة بالاجر . ودفن ذلك التابوت فی أحدالقبور ، ثم استوثق منها کلها وعمّا ها ، ثم فتح الماء حتی غلب زیدالنهر الکبیر علی ظهر تلك القبور ، والنهر یجری علیهاالی یومنا هذا ، ومن نزل الی قعر الماء وجدتلك القبور : ولهم بناحیة آسك متاخم الارض فارس جبل [3] ، تتقدمنه نار أبدالاتنطفی ، ویری منه الضوء باللیل الدخان بالنهار،

۱ ـ البلاد الباردة .

۲ ـ البلاد الحارة

وهوفي حدّخوزستان ، ويشبه فيما أظن أنه عين نفط أوزفت أوغيره مماتعمل فيه النار، فوقع فيه على قديم الايام نار ، فعلى قدر ماتخرج يحترق أبدا فيما أحسبه من غير أن رأيت فيه ٤ علامة لذلك ولاسمعت به وأنا أقوله ظنا ، ولهم بعسكر مكرم صنف من العقارب صغار على قدر ورق الانجذان ٥ تسمى الجرارة قل من يسلم من اسعها ٦، وهى أبلغ في القتل من بعض الحيات ، وأما تستر فان بها يتخذ الديباج الذى يحمل الى الدنيا، وكسوة مكة من الديباح يتخذبها، وبهاللسلطان طراز، وأماالسوس فانه تعمل بهاالخزوز ، و منها تحمل الى الافاق، وبالسوس صنف من الاترج شمامات ٧ ذكية كالا كف بأصابعها ، لم أرمثلها في بلدان الاترج ٨ وبقرقوب ٩ السوسنجرد ١٠ الذى يحمل الى الافاق، وبهاوبالسوس طراز للسطان، وببصنى تعمل الستور التى تحمل الى الافاق، المسكتوت عليها عمل بصنى ، وقد تعمل ببرذون وكليوان وغير هما من تلك المدن ستور يكتب عليها بصنى ١١ وتدلس في ستور بصنى الا أن المعدن بصنى برامهرمز من ثياب الا بريسم مايحمل منها الى كثير المواضع ، و يقال ان مانى بها قتل وصلب ويقال انه مات في محبس ،بهرام حتف انفه فقطع رأسه و اظهر قتله .

وجنديسابور مدينة خصبة واسعة الخير ، وبها نخل وزروع كثيرة ومياه ونزلها يعقوب بن الليث الصغار ، لخصبها و اتصالها بالمير ٣ الكثيرة، فمات بها، وبهاقيره و نهر تيرى تكون بهاثياب تشبه ثياب تشبه بغداد ، وتحمل الى بغدادفتدلس بالبغدادى

٣ـ واسط ، ومن العسكر(١) الى واسط طريق أخصر من هذا فلايدخل تستر، ولكنا ذكرنا هذا المسلك لان قصدنا ذكر مسافة مابين المدن، ولم نرد نفس الطرق الى بغداد، فكان هذا أجمع لما أردنا أن نذكره ومن العسكر الى ايذج ٤ مراحل ، ومن العسكر الى الاهواز مرحلة. ومن الاهواز الى أزم مرحلة ، ومن الاهواز الى الدورق ٤ مراحل ، ومن عسكر مكرم الى - الدورق نحو هذا ، ومن الاهواز الى رامهرمز نحو ٣ مراحل أيضاً . لان الاهواز و عسكر مكرم في سمت واحد ، ورامهرمز منها كاحدى زوايا المثلث ، و من عكسر مكرم الى سوق الازبعاء مرحلة ، وجبى تحاذى سوق الاربعاء ومن سوق الاربعاء الى حصن مهدى مرحلة ومن الاهواز الى نهرى تيرى يوم . ومن السوس الى بصنى أقل من مرحلة ، و من السوس الى برذون مرحلة خفيفة ، و من السوس الى متوث (٢) مرحلة، نذلك جوامع المسافات بها .

وتقصر ببغداد ، وجبى مدينة ورستاق عريض ، مشتبك العمارة من النخيل و قصب ـ السكر ، ومنها أبوعلى الجبائى امام المعتزلة في عصره ، وتتصل زاويته من خوزستان بالبحر فيكون له خور ، يخاف على سفن البحر اذا انتهت اليه فانها تغوص ٤ . و تجتمع مياه خوزستان بحصن مهدى فتتصل بالبحر ، ويعرض هناك حتى ينتهى في طرفة المد والجزر ، ويتسع حتى كانه من البحر . تتخذ بالطيب تكك تشبه الارمنى، قل ماتتخذ في مكان من الاسلام بعد أرمينية أحسن منها فيما علمته ٥ و اللور بلد خصب الغالب عليه هواء الجبل ، وكان من خوزستان الأأنه أفرد في أعمال الجبال ، و أما سنبيل فانها كورة متاخمة لفارس ، وقدكانت مضمومة الى فارس من أيام محمدبن واصل الى آخر أيام السجزية ثم حولت الى خوزستان والزط والخابر انهما كورتان عامرتان على نهرين جاريين ، والبنيان متاخمة للسردن من أرض فارس ولاصبهان وهوا وها هواء الصبرود ، وليس بخوزستان رستاق يقارب الصرود غير البنيان ، و أما آسك فانها قرية ليس فيها منبر ، وحواليها نخيل كثير ، وبهاكانت وقعة الازارقة، التى يقال ان اربعين من الشراة قتلوا نحوا من ألفى رجل تبعتهم من أهل البصرة ، و بها ٦ الدوشاب ٧ الارجانى الذى يحمل الى الافاق منها ، وأما مناذر الكبرى و الصغرى فانهما كورتان عامرتان بالنخل والزروع ولهما ارتفاع كثير .

وأما المسافات بها فان من فارس الى العراق طريقين شارعين : أحد هماالى البصرة ثم الى بغداد ، والاخر الى واسط ثم الى بغداد ، فأما طريق البصرة : فانك تأخذ من أرجان الى آسك قرية ٨ مرحلتين خفيفتين، ثم الى زيدان مرحلة ـ و زيدان قرية ، ثم منها الى الدوْرق مرحلة ، والدورق مدينة كبيرة وهى مدينة سرق ، ثم من الدورق الى خان مردويه ـ وهوخان تنزلة السابلة ـ مرحلة ، ومن خان مردويه الى باسيان ـ مدينة وسطة في الكبر عامرة يشق النهر فيها فتصير نصفين ـ مرحلة ، و من باسيان أحصن مهدى مرحلتين ، وفيها منبر ويسلك بينهما في الماء ، و كذلك من الدورق الى باسيان يسلك في الماء ـ وهوأيسر من البر، ومن حصن مهدى الى بيان

مرحلة علي الظهر ، وبيان فيها منبر، وقد انتهيت الي آخر حدود خوزستان، و بيان علي دجلة، فاركب منها الماء ان شئت الي الابلة ، وان شئت علي الظهر الي أن تحاذي الابلة ثم تعبر ، واما الطريق الي واسط ثم الي بغداد : فان من أرجان الي سوق سنبيل مرحلة ، ثم الي رامهرمز مرحلتين ، ثم من رامهرمز الي عسكر مكرم ۳ مراحل ومن عسكر مكرم الي تستر مرحلة . ومن تستر الي جنديسابور مرحلة ، و من جنديسابور الي السوس مرحلة ،ومن السوس الي قرقوب، مرحلة،ومن قرقوب الي الطيب مرحلة ، ويتصل بعمل .

خوزستان

ترجمه مطالب کتاب مسالك الممالك اصطخری راجع بخوزستان که در هزار ویکصد سال پیش بتعریف پرداخته جامع تر وکامل تر ازکتب دیگر جغرافیائی قرون اسلامی بود ازنظر استناد عین مطالب عربی آن راجع بخوزستان نقل وترجمه گردیده .

وچنانکه معروف شده خزانه جغرافیائی قرون اسلامی شناخته شده صور الاقالیم ابوزید بلخی مسالك الممالك اصطخری صورالارضین ابن حوقل مسالك الممالك ابن خردادبه احسن التقاسیم مقدسی بشاری اعلاق النفیسه ابن رسته میباشند و این کتابها در درجه اول مصادرکتب تألیف شده بعد قراردارند ماهم مطالب تاریخی کتاب خودرا بیشتر ازاین کتابها ومابعد آنها نقل دادیم .

ترجمه عبارت ازمتن عربی اصطخری فتوکپی شده همراه دارد ونیز مرزهای خوزستان درقسمت مشرق بسرزمین فارس واصفهان درمیان مرزفارس واصفهان نهر طاب[۱] جریان داردکه نزدیك مهروبان[۲] میرسدوهایل میگرددبین مهروبان و دورق[۳]

۱ - رود طاب - رودشیرین است که امروز بنام جراحی گفته میشود .
۲ - مهروبان ماه شهر است که پیش ازاین بنام معشور بوده.
۳ - دورق . شادگان است که زمانی فلاحیه بود و صیمره - رودخانه صیمره ارستان است واسط - شهری بوده بین بصره و کوفه در عراق .

دربیابان تابدریا برسد .

و غرب آن سرزمین روستای واسط ودورالراسبی قراردارد ودرقسمت شمالی آن مرزصیمره وکرخه ولورتا اینکه بکناره کوههای اصفهان میرسدوگفته اندلور بوداست جزء خوزستان آنگاه بنواحی کوههای پیوسته است .

و مرز خوزستان از فارس و اصفهان و کناره کوهها وشهرها واسط برشته ائی مستقیم تربیعی قرار دارد .

و مرز خوزستان درجنوب از آبادان تاروستای واسط مخروطی آنگاه تنگتر شده از آنچه درمقابل آن قرار دارد در مرز جنوبی نیز از سرزمین آبادان تا مرز فارس قوسی مانند پیچ خوردگی دارد که در انتهای مرز جنوب تافاصله ئی در کناره دریا شامل گردیده است .

سپس بسوی رودخانه دجله[۱] درامتداد مسیر این رود سربالا تااینکه ازکناره شهربیان[۲] گذشته پشت شهرهای مفتح[۳] ومذار تااینکه برسد بروستای شهرواسط چنان که در اول گفته شده .

دراین سرزمین بلوك وشهرهائی وجود داردکه شهراهواز یکی از آنشهرها میباشد وهرمرز شهر نام داشته بلوك و نواحی این شهر زیاد توسعه و آباد بوده و موقعیت بسیار مهمی داشته که مرز دیگر شهرها بوده است .

و شهرهای لشکرمکرم شوشتر جندیشاپورشوش رامهرمز وسرق[٤] آنچه نام

۱ - دجله - اروندرود است .
۲ - بیان - در۱۷ کیلومتری خرمشهر بوده وپیش اسلام بنام شهربارماه بوده است
۳ - شهرهای مفتح و مذار در مرز ایران متعلق بعراق بوده است .
٤ - سرق نام عربی شادگان بوده که دورق هم گفته اند و نیز فلاحیه هم اخیراً نام داشته .

برده شده نام شهر است مگر سرق که‌شهر آن دورق‌گویندومعروف‌است‌بدورق‌الفرس ودیگر ازشهرهای خوزستان ایذه نهرتیری[1] حومةالزط وخابران هردویك‌بلوك جداگانه است ودیگر حومةالبنیان سوق السنبیل مناذر بزرگ مناذرکوچك جبی طیب کلیوان همه آنها شهر و برای هرشهری بلوك و روستائی دارد.

واز شهرهای آن [2] بصنا [3] ازم [4] سوق الاربعا حصن مهدی باسیان[5] بیان [6] سلیمانان [7] قرقوب متوث بردون [8] وکرخه است

سرزمین خوزستان هامون وآبهای روانی دارد وبزرگترین رود درخوزستان رود شوشتر میباشدکه شاپور ساسانی براین رود سدی بساخت که معروف است بسد، شاذروان .

ونتیجه ساختن‌این سدبزرگ آن بوده‌که‌آب برسرزمین‌های شوشتر که بلند است بالاگیرد وزمین‌ها آبیاری شوند و این رود در پشت شهر لشکر مکرم بطرف اهواز امتداد و جریان دارد تااینکه برسد به‌نهر سدره‌آنگاه میگذرد نیز از کنار حصن مهدی گذشته و بدریا سرازیر گردیده .

و نیز درکنار شهر شوشتر نهری دیگر جریان دارد بنام مسرقان که از شهر لشکر میگیرد درزیر اهواز پایان می‌پذیرد و درمقابل شهر لشکرمکرم براین‌رود

---

۱ – نهر تیری نهر هاشم است حومه الزط بلوك هندیان وخابران بلوك جراحی میباشند . واز شهرها .

۲ و۳ بصنا وازم . از شهرهای نواحی شوش بوده‌اند که امروز بسر زمین هویزه معروف میباشد .

۴ – سوق الاربعا حصن مهدی و باسیان ازشهرهای فاصله بین خرمشهر واهواز بوده‌اند کناره نهر سدره و نهر سابله در مشرق خرمشهر .

۵ – شهر بیان . درکناره اروند رود مرز غربی ایران و عراق در شمال خرمشهر

۶ – شهر سلیمانان. کناره خلیج فارس آخر رود بهمنشیر جا داشته .

۷ – قرقوب و متوث وبرذون . شهرهای مرزی هویزه بعراق بوده اند .

۸ – رود کرخه است درکناره آن شهری‌بوده بنام کرخه .

شهرکرخه و شهر ازم و شهر باسیان ازشهرهای پیش از اسلام بوده‌اندکه نام آنهادست خوش تغییرات نشده چون باعربی تمایلاتی‌داشته است . به همان اسم‌باقی مانده است .

مردم خوزستان ازنظر خلیفه

مقدسی‌بشاری درکتاب احسن‌التقاسیم [1] صفحه ٤٠٢ تألیف‌سال ۳٦۵ هجری یعنی درایام پادشاهی عضدالدوله دیلمی بوده میگوید .

یکی از احکام خلیفه دوم عمرابن خطاب در اهواز نوشت به عمر که مردم خوزستان زیربار خراج‌خیلی بسختی‌اطاعت‌میکنند و این‌موضوع درحضورحاضرین درمجلس خلیفه بازگو گردیده‌است .

خلیفه دوم درجواب میگوید :

خوزستانی نه خراج درستی داد ونه ایمان درستی بدین اسلام آورد اگرکسی پیدا میشدکه خوزستان را میخرید آن‌را میفروختم وپولش‌را به بیت‌المال مسلمین می دادم.

ونیز خبر دیگر ازیکی‌انصارمعروف زیرمطلب فوق هم نقل‌گردیده اگربفقر مبتلا شدی ونیاز بپول پیداکردی ودرهم سایگی شما منزل خوزستانی میباشدآن‌را بفروش و پولش خرج خودکن برای اینکه خوزستان رذیل‌ترین وبخیل‌ترین‌مردم جهان شناخته شده‌اند . زیرا باسلام درست ایمان نیاورده‌اند .

و از لشکر مکرم تا اهواز هشت فرسنگ راه میباشد و از راه رودخانه نیز امتداد شش فرسنگ میشود .

و درکناره‌های رود ودیگر سرزمین‌های فاصله به اهواز از راه خشکی دیده

---

۱ – احسن التقاسیم چاپ لیدن صفحه ۴۰۲ .

میشود همه‌کشتزارهای‌گوناگون وکشت‌نی‌شکر آن از آب این رود آبیاری‌وآنچه نخلستان خرما ودیگر کشتزارها آب داده میشوند .

و در خوزستان‌هیچ سرزمین آبادتر از نواحی مسرقان ۱ نیست و آب های خوزستان ازاهواز ودورق۲ وشوشتر ودیگر سرزمین‌های این استان بصورت‌رودی جمع وبه‌رودخانه‌کارون واردآنگاه‌کناره شهر حصن‌مهدی ۳ ودر آنجارودی‌بزرگ شود و پهناور و سر آنجا بدریا سرازیر گردد.

و درخوزستان دریائی ندارد مگر انتهای نهر سدره بدریای خلیج فـارس در بیچ مهروبان تا نزدیك بندر سلیمانان ٤ وبرابرجزیره‌آبادان‌که‌گوشه ای ازدریای خلیج فارس میباشد و درتمام‌خوزستان‌کوه وشنزاری‌نیست مگرآخر نواحی‌شهرهای شوشتر وجندی‌شاپور وکناره‌های ایذه ومرز سرزمین اصفهان بالقی هامون ودیگر سرزمین‌های خوزستان مانند نواحی عراق است .

و دیگر هوا و آبها و سرزمین ومردم آن . آب و هـوای آن خوب و جریان آب آن توریست‌که در همه خوزستان دیده نشده شهری احتیاج به‌آب‌چاه داشته باشد برای اینکه آبهای جاری همیشه درجریان دارد.

و خاك آن هرچه از رود ۵ دجله دور باشد خشك و بهتر است و آنچـه کناره‌های دجله است مانند سرزمین بصره میباشد و نیز صحت مردم دور از نواحی دجله بهتر از نزدیك کناره رودخانه دجله است .

۱ – مسرقان . کناره رودگرگر شوشتر است و نواحی آن .
۲ – دورق . شادگان است .
۳ – حصن مهدی شهری بوده‌کناره اول نهر سدره.
٤ – سلیمانان ـ بندری بوده آخر رود بهمنشیر .
۵ – دجله ـ اروند رود است .

پرپشم‌که در شهرهای دیگرکم نظیرند و این بود وضع عمومی آنها بیشتر مردم خوزستان پیرو مذهب معتزلی میباشند برخلاف دیگر استانهاکه ازهمه‌ملتها وجود دارد ودیدنیهائی‌که دارند همانا در شوشتر بند شادروان است کـه از بناهای شاپور و عجیب ترین سدی‌بودکه تاکنون از نظر استحکام ساخته شده .

وگفته اند درازی آن نزدیك به یك میل‌که مصالح همه ساختمان از سنگ ساخته شده تا اینکه آب در آن انباشته و چنان بالاآیدکه در برابر دروازه بلند تر شد و آب رود برزمین‌ها مسلط گردید ونیز میگویند در شوش هم دارند . خدا داناتر است .

روزگار ابوموسی اشعری گفته‌اند تابوتی یافته‌اند که استخوانهـای حضرت دانیال پیغمبر علیه السلام درآن بوده وپیروان‌کتاب ازنظر احترام در مساجد خود اورا میگردانیده وسیله آمرزش وطلب باران از خداوند میکرده اند .

ابوموسی آن راگرفت و سه‌گور برای آن تابوت کنندند و با آجر پخته آن قبرها ساختند و استخوانها را دریك قبر زیر خاك نمودند در رود که آب رودخانه روی آن جریان داردتاامروز وهرکسی درزیرآب رود رفته آن سه قبر رادیده‌است

و نیز دارند در سرزمین شهر اسك در مرز فارس کوهی که همیشه ازواتش زبانه میکشد درشب روشنائی دارد و روز دود میدهد و آن در مرز خوزستان و در نظر می‌آیدکه چشمه نفت باشد و یاگاز که آتش درآن افتاده باشد ازروزگار پیش نشنیده‌ام بلکه نظریه‌ای بودکه‌گفتم و درشهر لشکر مکرم نمونه‌ای از عقرب های کوچك بمانند برگ انجدان بنام جراره و هرکسی احتیاط رعایت کند ممکن‌است سالم و بدون‌گزند باشد وگزند این کژدمها بمرگ نزدیکتر میکند .

و دیگر در شوشتر جامه‌های دیبای گرانبها درآنجا بافته میشود برای‌جهان صادر میگردد و برای پادشاهان جامه دوخت میکنند از دیبای آن ودیگردرشوش

جامه‌هائی ازجنس خزگرانبها که جزء صادرات بجهان فرستاده میشود و نیز پارچه دیگری در آنجا بافته میشودکه به پنج انگشت ترنج‌گویند وبوئی مطبوع دارد و میوه ترنج درنواحی آن بعمل می‌آیدکه در شهرهای دیگر از او دیده نشده زیرا خوشبو بیشتر ازمیوه‌های دیگر جاها میباشد .

و در قرقوب و سوس طراز سلطان بافته میشود و در شهر بصنا پرده های که بوسیله قافله بجهان صادر میگردد و روی پارچه‌آنها نوشته شد بافت شهربصنااست واز همین پرده‌ها و دیگر بافتنی در بلوك برذون وکلیوان ودیگر این‌بلوك بافتنی‌ها دارندکه روی آنهانیز نوشته‌اند دست‌کار صنعت شهر بصنا است‌درصورتیکه مانند کار دستی بصنا میباشند آن پارچه و پردها .

و درشهر رامهرمز جامه‌های ابریشم بافته میشود که برای بیشتر شهرهابرده میشود وگندی شاپورشهری بزرگ وآباد دارای درختان خرما ودیگرامورکشاوزی و آب جاری و یعقوب لیث صفار پایتخت خود قرار داد و درآن جا بمرد وگور آن در همین شهر است .

و نهر تیری درآن یافت میشودجامه‌هائی بمانند جامه‌های بافت بغدادوبرای بغداد نیز فرستاده میشود بجای جامه‌های بغدادی میفروشند ونواحی جبی‌شهریست که دارای بلوك پهناور آبادی میباشدکه درآن درختان خرما و انبوه‌نیشکرفراوان دارد و از آنجااست ابوعلی جبائی امام وپیشوای معتزله در عصر خود بود .

و زاویه‌ای امتداد داردرشته رودی از خوزستان بدریا که آنراخورمیگویند و زورقهای عبوری در خور بعلت داشتن گرداب مقرون به غرق میشوند و در کناره شهر حصن مهدی جای گردآمدن آبهای خوزستان‌که بدریا سرازیر وچون‌بنزدیك دریا رسد رود پهناور میشود درهنگام جزر ومد که‌گوئی دریائی است .

و در طیب بند شلوارهائی میبافند مانند بافت ارمنستان و جزدرارمنستان

اینگونه شلوار بندها نمی‌بافند از کشورهای اسلامی مگر شهر طیب که از آنها یاد گرفته‌اند .

و لرستان شهری آبادوهوای‌کوهستانی دارد و جزء خوزستان بودوهم‌اکنون جداگردید و درشمار شهرهای‌کوهستانی شد .

و سنبیل بلوکی درکناره مرزی فارس وجزء ایالت فارس بروزگار محمد ابن واصل و اخیراً نیز وابسته بخوزستان‌گردیده .

زط و خابران دو بلوك آباد در کناره رود جا دارند که آن رود خانه ها آب همیشه جریان دارد و قریه بنیان‌کناره مرز سرد سیر فارس و اصفهان قرار دارد و هوایش نیز سرد است و در خوزستان نیست بلوکی که به سرد سیر نزدیکتر از بنیان باشد .

آسك‌قریه کوچکی است‌که مسجدی‌ندارد وگرد آن درختان خرمای‌فراوان دارد و جنگ از ارقه درنواحی این بلوك رخداده که چهل نفر از انقلابیون کشته شدند و انقلابیون یکهزار نفر بودند از مردم بصره و در ارگان (ارجان) دوشاب خوب بدست می‌آید که بجهان برای فروش برده میشود .

و منانذرکبری وصغرای دو بلوکیست آبادکه گرد آنها درختان خرما احاطه کرده‌که باقدی بلند سر سبز و خرم میباشند .

مسافات شهرها از فارس تا عراق دو راه یکی بسوی بصره و بغداد ودیگری از راه بلوك واسط به بغداد .

و از راه بصره از شهر ارّجان تا قریهٔ آسك دو منزل راه‌کمتر است‌وتازیدان یك منزل راه میباشد که زیدان قریه است و اززیدان تا دورق یك منزل راه‌ودورق شهری بزرگ میباشد و از خان مردویه که ایستگاه قافله است یك منزل و ازخان مردویه تا باسیان‌که شهریست میانه‌وآبادکه رودخانه درمیان‌شهر میگذردکه‌دونیمه گردیده یك منزل راه و از باسیان‌تاحصن‌مهدی دو منزل راه و دارای‌مسجددرکناره

رودخانه میگذرد ونیز از دورق تا باسیان ازراه آب باید رفت بهتر ازراه‌خشکی و از شهر حصن مهدی تا شهر بیان یك منزل راه ازخشکی وبیان دارای مسجد است و در اینجا پایان یافت سرحد خوزستان . و بیان‌کناره رود دجله چه بخواهی‌از راه رودخانه تا شهر ابله وگرنه از راه خشکی تا مقابل ابله آنگاه از رود به‌آن سمت عبور نماید .

و راه برای‌شهرواسط وبغداد از ارّجان تا سوق سنبیل یك منزل‌وتارامهرمز نیز دو منزل و از رامهرمز تا عسکر مکرم ۳ منزل و از لشکر تا شوشتر یك منزل و از شوشتر تاجندی شاپور یك منزل و از جندی شاپور تا شوشتر یك منزل و از شوش تا قرقوب یك منزل واز قرقوب تا شهر طیب یك منزل است .

تاریخ عشایر خوزستان

ابن حوقل درصفحه ۴۶ صورة الارض تألیف سال ۳۶۷ هجری میگوید :

زبان عامه مردم‌خوزستان‌فارسی وعربی است و جزاین دو زبان زبان‌دیگری بنام خوزی (خوزستانی) میباشدکه لهجه عبری نیست و مـانند سریانی آلوده به‌فارسی است .

و راجع بطرز لباس مردم خوزستان‌مانند ملبوسات مردم عراق‌ازقبیل‌پیراهن وعمامه و دستار طیبان لباس‌عمومی وهمچنین پیراهن معمول آن زمان‌درخوزستان میباشد و آنها بیشتر پیرو مذهب معتزله و آداب و رسوم این مذهب در نزد آنها بیش از اقوام دیگر شایع شده و به آداب‌آن معتقد هستند .

ابن‌حوقل درصفحه ۳۰میگوید :

از حصن مهدی تا شهربیان خرمشهر یك منزل راه از راه خشکی وشهربیان دارای منبر است وآخرین سرحد مرزی خوزستان میباشد و جای شهر بیان کنار

دجله بوده‌که از راه آب بوسیله رودخانه‌ها بهمه جا می‌توان سفرکرد واگر ازشهر بیان به ابله بخواهند بروند جز راه ورودخانه دجله راه دیگر ندارد .

مسالك‌الممالك‌ابن خردادبه صفحه ۱۹۴ تألیف سال ۲۵۰ هجری میگوید .

از بصره تاابله‌چهار فرسنگ‌فاصله است وابله تا شهر بیان (خرمشهر) پنج‌فرسنگ است و ازبیان تاشهرحصن مهدی از راه‌صبخه شش فرسنگ میباشد وازراه‌رودخانه نهر الجدید هشت فرسنگ است و ازحصن مهدی تا سوق الاربعا چهار فرسنگ و از سوق الاربعا تا محوله شش فرسنگ و از محوله تا دولاب هشت فرسنگ و از دولاب تا سوق الاهواز دو فرسنگ میباشد .

بنابراین از بصره تا سوق[1] الاهواز سی وشش فرسنگ مسافت راه دارد .

سرزمین خوزستان از نظر اصطخری

مسالك الممالك اصطخری صفحه۹۰ تالیف سال ۳۶۷ هجری نوشته

زمین خوزستان هامون و آب‌های روان دارد و بزرگترین رود در خوزستان رود شوشتر میباشد (کارون)وشاپور ساسانی براین رود سدی بسته که‌آن راشاذروان میگویند و شهر شوشتر بربلندی جای گرفته .

فرمان شاپور وایجاد سد

شاپور سد شاذروان را بدستور او سدی ایجاد گردید که برزمین‌های نواحی شهر شوشتر مسلط گردد بفاصله این رود از لشکر به اهواز رسد و از آنجاگذشته در جنوب شهر اهواز به رودخانه سدره (سلمانه) و آنگاه بحصن مهدی ورودخانه سابله (مارد) از سرزمین شادگان گذشته) بدریای فارس سرازیر میگردد .

---

۱ ـ سوق الاهواز را منظور شهر اهواز بوده است .

رود مرقان قدیم و گرگر فعلی

و از ناحیه شوشتری رودی می‌گذرد که آن‌را مسرقان (گرگر) میگویند و چون به لشکر رسد (عسکر مکرم) سدی عظیم بر او بسته‌اند و عبور از راه رود خانه رفت و آمد میشده تا مسافت هشت فرسنگ که از این مسافت تاشش فرسنگ آب برسر زمین های نواحی مسلط بوده که نی‌شکر و دیگر کشت‌زارهای مثمر به عمل می‌آمده و مسافت دو فرسنگ بقیه نواحی رودخانه صحرای خشك لایزرع بوده .

اصطخری میگوید درهمه خوزستان هیچ جائی آبادتر از مسرقان (گرگر) نیست و آبهای خوزستان از اهواز و سرزمین دورق (شادگان) و شوشتر و آنچه رودخانه درآن سرزمین جاری میباشد درکنارشهر حصن مهدی برودخانه سدره که رود بزرگی است آنگاه بدریای فارس ملحق میگردیده است :

و درخوزستان دریائی نیست جز اندکی از دریای پارس که ازشهرماهی‌رویان وسلیمانان که ازشهر قدیم شادگاه بوده و درکنارخلیج فارس جا داشته‌اند .

رودخانه وشهرهای مرزی ایران وعراق

ابن‌رسته دراعلاق النفیسه جلد هفتم درصفحه ۹۴ تالیف سال۲۹۰هجری :

ومن ذالك نهر یقال له نهر ابی اسد وهوه قریب من نهر المرة و یصب فی‌دجلته العورا و یمتزج هذالماء بماءالبحر الذی یدخل فی دجلته العوراء من ماء المد .

ترجمه مطالب

و همچنین نهری بنام نهر ابی اسدکه درنزدیك نهری بنام المره آب‌های آن نهر بدجلتد العوراء سرازیر گردیدکه پس ازآمیزش دو نهر بدریائی ملحق میگردد که جزر ومدّ آن در دجلته العوراء (اروند رود) جریان دارد .

(و ابن رسته در باره اروند رودنیز شعری دارد)

تذکرة الاروند و طیب و نسیمه   نقلت بقلب للفراق سلیم
سقی الله الاروند و من‌فی‌جواره   و من حله من ظاعن ومقیم

و نیز مرحوم استاد بزرگوار و زنده کننده زبان فارسی ابوالقاسم فردوسی‌در شاهنامه نقل از داستان برگشتن هرمز از ستمکاری بدادگستری میگوید :

اگر پهلوانی ندانی زبان   بتازی تو اروند را دجله خوان
بهاران بدی او به اروند دشت   براینگوی چندی‌براو برگذشت

شهر الزور - درچهار منزلی شمال غربی دینور ولایت شهر زور جا داشته به همین اسم درآنجا واقع بود (درسرزمین کردستان عراق است).

ابن حوقل درصفحه ۲۶۰ میگوید شهر زور شهر مستحکمی است و دارای قلعه و بار وطوائف کردنشین میباشد ونواحی آن را حاصل خیز ذکرنموده است .

ابن مهتهل درقرن چهارم هجری‌میگوید شهرزور قراء ونواحی فراوانی‌دارد که درآن ولایت دود آتشکده بزرگ از ساسانی‌ها وجود دارد و ایرانیان هنگامی که برعراق مسلط بودند شهرالزور را بنام شهر نیمراه میگفته اند در قرون اسلامی مبدل بشهرالزور شده است .

و ابن مهتهل در سفرنامه خود که در قرن چهارم هجری نوشته میگویدآن ناحیه را تعداد جمعیت شهر و نواحی آن شصت هزار جمعیت میرسیده است .

و در قرن هشتم مستوفی آن‌را دیده ومیگوید شهری آباد وکردنشین است که نواحی آن آباد وحاصل خیزاست .

(درایام پادشاهی کریمخان شهرالزور را چند بار با جنگهائی که بین ایران وترکیه عثمانی رخداد قوای ایران آن شهر و نواحی را متصرف و سالها شهربصره وشهرالزور پس از قرون اسلامی سرحد مرزی جنوب غربی ایران بوده اند و بین دو کشور رد وبدل‌می‌شده با زدوخوردهای محلی و دولتی .) شهرهای‌قرون‌اسلامی ونیز درنواحی مرزی (شمیشان شهرهائی بنام (متوث) و (قرقوب) و در کناره اروند رود بنام واسط (مذار) عبدسی (بیان) بوده‌که فعلا ازآنها خبری واثری‌جز درکتب جغرافیائی درجائی دیده نمیشود .

وهمچنین در داخله سرزمین خوزستان هم شهرهائی بوده بنام حصن مهدی سوق الاربعا مناذرالکبری ، مناذر الصغری . بصنا . مسرقان . کرخه . شهرسابله. سلیمانان. دورالراسبی. محرزه. سوق البحر . بوده‌که امروزه‌آن شهرهادر خوزستان نامی ندارند وهمانطوریکه این تسمیه‌هاتغییراتی بوده از تسمیه‌آن شهرهای‌روزگار پادشاهان اشکانی وساسانیان در پیش از اسلام واین تغییر نامها در قرون اولیه‌اسلام صورت‌گرفته ازفارسی‌بعربی‌بهمین جهت هم پابر جا نمانده‌اند و اثری از آنهانیست در این سرزمین :

نام نیك رفتگان ضایع مکن — تا بماند نام نیکت بر قرار
ایکه دستت میرسدکاری بکن — پیش از آن کزتو نیاید هیچ کار

مجموع رودخانه های بزرگ خوزستان . کارون . کرخه . هندیان.جریان . اروند رود . شاودر. خیرآباد . مارون . کوپال . بهمنشیر .گرگر . شطیط. دویرج رود یادنان بختیاری و دز میباشد .

ابن سرابیون درصفحه ۳۲ کتاب خود نوشته :

پائین اهواز در قرن سوم هجری قسمت عریض رودخانه دجیل (کارون) که منتهی به رودخانه (سدره) موسوم بود آغاز میگردیده پس از آنکه چندین نهر دیگر در مسافت طی‌راه بآن ملحق میشده درمحل شهر حصن مهدی‌رودخانه‌کارون بآخر می رسیده .

و آب‌های کارون بوسیله دو رودخانهٔ سابله ۱ وسدره از سرزمین‌شادگان طی و بخلیج فارس سرازیر میگشت است .

توضیح جریان فعلی

برای نهر سابله بنام سلمانه و نهر سدره بنام نهر مارد فعلا معروف گشته که تا سه قرن پیش‌همان جریان‌را داشتند واین دو نهر ۵ و۶ فرسنگی‌مشرق‌خرمشهر ازکارون مشتق گردیده‌اند بطرف شادگان جریان دارند .

نهر مارد در قدیم یعنی تاقرن۱۱ هجری‌پس از مسافت طی چندین‌فرسنگ به هور ۲ شادگان ملحق آنگاه بنهر قبان وارد خلیج فارس میگردیده .

ونهر سابله‌که‌بنام‌نهر سلمانه میباشد ازکارون جداگشته و به رودخانه‌شادگان سرازیر میشده و تقویت آب رودخانه شادگان بیشتر بوسیله این نهر بوده که فعلا هر دو نهر بشادگان ونهر قبان قطع شدند و نواحی سر سبز ۳ قرن پیش تبدیل به صحرای صبخه شوره زار گردیده است .

سرزمین خوزستان ازنظر ابن حوقل

صورةالارض ابن‌حوقل صفحه ۳۴ نوشته :

سرزمین خوزستان درجای مستوی وهموار قرارگرفته دارای آب‌های‌جاری است بزرگترین رودهای آن رودخانه شوشتر میباشد که شاپور اول (بند شادروان

۱ ـ دو نهر سابله وسدره قرون اسلامی همین نهر سلمانه و نهر مارد فعلی در مشرق خرمشهر از رودخانه کارون جدا گشته اند بطرف سرزمین شادگان جریان دارند

۲ ـ هور یعنی بیشه نی‌زار پراز مرداب که بصورت جنگل انبوه‌باشدهورمیگویند

که میباشند در مقابل دروازهٔ شوشتر براین رود ساخته شده که آب آن بالا آمده و به شهر (شوشتر رسیده است.

زیرا شهر شوشتر در زمین مرتفعی قرار گرفته و رودخانه از پشت (عسکر مکرم گذشته به اهواز میرسد و پس از آن به رودخانه سدره می پیوندد بعد از گذشتن از شهر حصن مهدی بدریا می‌ریزد .

و از ناحیه شوشتر رود مرقان (گرگر) جاری شده پس ازعبور ازعسکرمکرم که آن را درقسمت عبور مینماید تا به مقابل اهواز می‌رسد .

آب وهوا وخاك خوزستان

ابن حوقل جغرافی نویس ۳۴۰ هجری میگوید درصفحهٔ ۲۵ ترجمه بفارسی درباره هوا و خاك و تندرستی مردمان آن باید دانست که آبهای پاکیزه و شیرین و جاری دارد و درسراسر این سرزمین شهری نمی‌شناسیم که آبش ازچاه باشد زیرا وجود آب‌های جاری فراوان آن‌را ازآب چاه بی‌نیاز میکند وخاك آن هرچه از دجله بسوی شمال دورتر شویم سرزمین خشك‌تر وسالم است .

و هرچه بدجله نزدیکتریم درستی (وشوره زار بودن) از جنس سرزمین بصره است ونیزسلامت مزاج وزیبائی بشره مردمان آن که هر چه از دجله دور تر میشویم مردمانش سالم‌تر و بشره‌ای زیبا ونظیف دارند یعنی خوش‌ریخت میباشد .

در سراسر خوزستان کوهی وریگی نیست وتنها مجاورت نواحی شوشتر و جندی شاپور ایذج (ایذه) اصفهان کوه میباشد و باقی خوزستان کوهی وجود ندارد .

سرزمین خوزستان

مقدسی بشاری دراحسن التقاسیم صفحه ۴۰۲ چاپ لیدن میگوید :

اقلیم خوزستان «هذا اقلیم ارضه نحاس‌نباتها الذهب‌کثیرالاشمارولارزاز والقصب و فیه الانجاص و الحبوبات والرطب واللاترنج الفائق والرمان والعنب النزیة طیب انهاره عجیب بزه الدیباج والخزوالرقاف من القطن والقز بها معدن السکر والقند والحلواء الجیده و عسل القطر . »

« به تستر التی اسمها فی المشرقین والعسکر التی تمیز الدولتین و اللاهواز المشهورةفی‌الخانقین وبصناالتی ستورها فی‌الدنیاالی سدرة المنتهی‌ومثل خزائنسوس للاتری و مع هذا به معادن‌النفط والقاره ومزارع الریاحین واللاطیار ثم واسطته بین « فارس والعراق به‌کانت و قاتع‌اللاسلام وثم معارك القلوم » .

« و قبر دانیال لایخلو مـن فقیه و استاذ ولا فـی الثمانیة انصح منهم الفات به الدوالیب الظزیفه و الطواحین الغریبه و اللاعمال العجیبه و الخصائص الکثیره و المیاه الغزیره دخله کانه لعیضد الخلیفه و له آئین و طیبه لم یطب لی فی‌الثمانیة غیره . »

ترجمه :

استان خوزستان این استان زمینش مس وگیـاه آن زرخیز وسرزمینی است که درختان مثمره ومیوه‌های‌گوناگون دارد ونیشکر ودیگر حبوبات از میوه‌های فصلی آن میباشد .

و رطب از درختان خرما ودیگر مرکبات از قبیل ترنج و انگور و انارهای نیکو از این سرزمین برمی‌خیزد و سرزمین دلگشائی دارد که درآن رودخانه هـای خوبی دارد که‌کناره‌های آن سرسبز وخرم است .

پارچه‌های دیبا وحریر آن معروف میباشند وپارچه‌های نازك آن از جنس پنبه وقنز بافت میباشد

ونیز دارای کشت نیشکر که قند ازآن بعمل می‌آید و دراین نواحی شیرینی‌های خوب وعسل معطر ومعروف یافت میشودکه درکشورهای دیگر دیده‌نشده‌است و فرش‌های شوشتر که‌دراکناف مشرق ومغرب جهان شهرت دارد وشهرعسکر مکرم که درآمد حاصل آن مدنظر دولت است واهوازکه شهرت‌دوقسمت جهان‌داردوشهر بصناکشت‌زار میوه‌هایش بر درختان خود سر باوج بالاکشیده است .

و بمانند پارچه خز شوش در جائی نخواهی یافت و بیشتر اهمیت خوزستان داشتن معادن پرقیمت نفت وقیر است ونیز در این سر زمین گیاهان و مرکبات و سبزیجات خوشبو دارد وسرزمینی است پهناور پراز همه‌گونه پرندگان میباشد .

و این استان درمیانه عراق وفارس قرار داردکه ازاین سرزمین حملات قوای اسلام بایران وجای تاخت و تازهای جنگها بیشتر در این‌استان بوده است ونیزقبر دانیال پیغمبر در این نواحی میباشد .

و این سرزمین خالی از استاد وفقیه هرگز نشده و مردم آن فصیح ترند در زبان ولغت ودارای دولاب‌های زیبائی وآسیاب‌های کم نظیر ودیدنی‌های کم نظیر شگفت‌آور وآب‌های گوارا داردکه عـایدات آن خلیفه را تقویت میکند آئین و رسوم پاکیزه دارندکه درهفت اقلیم بمانندش دیده نشده است .. بهترین‌دلیل‌آبادی خوزستان درقرون پیش ازاسلام وتا قرون اولیه اسلام هم باقی بوده است آبادی‌آن.

عهدنامه ۱۳۱۶ با همه نواقصی که برای دولت شاهنشاهی

ایران‌داشت واستعمار آن‌را بسود دولت‌عراق بدولت ایران تحمیل‌کرده بود معهذا از طرف دولت عراق رعایت نشد .

این تحفه استعمار برابر مقررات متداوله بین‌المللی

بی‌ارزش است

از مجله شماره ۲ نشریه ارتش شاهنشاهی

طبق اصول معمول بین‌المللی ، کلیه رودهائی که بدریای آزاد می ریزند و قابل کشتی رانی هستند واز خاك بیش از یك‌کشور عبور میکنند رود مشترك بین آندول خوانده میشوند مانند : دانوب ، الب، ادر ، راین ، کنگو . نیجر،سن‌لوران، آمازون واروند رود (شط‌العرب)

نخستین باری‌که موضوع این نوع رودخانه‌ها در معاهدات بین‌المللی بمیان آمد درکنگره وین بود .

در این کنگره ، فاتحین اصل حق آزادی کشتی‌رانی در رود های بین المللی اروپا برای سفاین تجاری تمام ممالك به رسمیت شناختند .

این حق در پیمان صلح ۱۸۵۶ پاریس و همچنین پیمانهای ۱۹۱۹ و۱۹۲۰ تأیید شده اما ازهمه مهمتر معاهده بارسلون است این معاهده توسط کنفرانسی که بدعوت جامعه ملل در بارسلون تشکیل شد به تصویب رسید . در ایـن معاهده رود بین‌المللی چنین تعریف شده است .

کلیه نقاط شاهراه آبی قابل‌کشتی رانی مرتبط بدریای آزادکه‌دوکشور را از یکدیگر جدا کرده ویا از دوکشور می‌گذرد وهمچنین تمام نقاط یك شاهراه آبی که دوکشور را از یکدیگر جدا سازد ویا ازدوکشور بگذرد و بدریا مرتبط شود ، رود بین المللی است و در مورد تقسیم‌این رود میان دوکشور اگر مرز مشترك‌آنها باشد خط‌القعر که همان خط تالوگ است خواهد بود .

قانونی بودن عمل ایران

برای اثبات قانونی‌بودن عمل دولت‌ایران درکان لم‌یکن اعلام‌کردن عهدنامه ۱۳۱۶ باطرح حقوق معاهدات مصوب کمیسیون‌حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد که در حقیقت تدوین یکی از اصول‌کلی حقوق بین‌المللی است .

ماده ۵۰ طرح حقوق معاهدات مصوب کمیسیون حقوق بین المللی سازمان متحد میگوید :

« هرمعاهده‌ای‌که ناقض یکی‌از اصول و موادکلی‌لازم‌الرعایه حقوق بین‌الملل باشد ازدرجه‌اعتبار، ساقط‌است. همچنین : بند ۱ و۳ ماده ۵۷ طرح حقوق‌معاهدات مصوب کمیسیون‌حقوق بین‌الملل‌سازمان ملل‌متحدکه از اصول کلی‌حقوق‌بین‌الملل میباشد اشعار میدارد که :

بند ۱ « نقض عمده معاهده دوجانبه توسط یکی از طرفین ، طرف دیگر را مجاز میدارد باین نقض‌بعنوان علتی برای پایان دادن بمعاهده یا تعلیق اجرای‌آن کلاً یاجزءاً استناد نماید. »

بند ۳ مورد زیر را بعنوان‌نقض‌یکی از مواد اساسی یك معاهده‌اعلام‌میدارد:

« نقض مقرراتی از معاهده‌که‌برای تحقق موضوع وهدف‌معاهده‌اساسی باشد.»

بحث عهد نامه ۱۳۱۶

چند ماده از عهدنامه ۱۳۱۶ را مطرح و بحث مینمائیم .

ماده ۴ این معاهده گوید: ازنقطه‌ای‌که حدود ارضی دولتین‌باروندرود(شط ـ العرب) میرسد تا دریا مقررات‌ذیل نسبت‌باروندرود(شط‌العرب) اجرا خواهدگردید.

الف ـ اروند رود (شط‌العرب) بطور متساوی برای‌کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود .

کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق‌الزحمه را داشته و منحصراً بطور عادلانه بمصارف نگاهداری وقابل‌کشتی‌رانی‌بودن یابهبودی راه‌کشتیرانی ومدخل رود(شط) از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد وبا بمصارفی‌که مفید برای‌کشتی رانی است خواهد رسید . عوارض مذکور بر اساس ظرفیت رسمی کشتی ها و یا آبخوری و یا تواماً هردو حساب خواهد شد .

ب ـ اروند رود (شط‌العرب) برای عبور ناوهای جنگی وکشتی های دیگر طرفین‌که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود .

ت ـ این موضوع‌که در اروند رود (شط‌العرب) خط سرحدی‌گاهی‌حدآبهای جزری و گاهی تالوگ و یا وسط المیاه را تعقیب می‌نماید بهیچوجه بحق استفاده طرفین متعاهدین درتمام مجرای شط‌صدمه واردنمی آورد. واما ماده ۵ـ این‌عهدنامه تصریح دارد که .

« نظرباینکه‌متعاهدین‌بطوری‌که درماده ۴ این عهدنامه تصریح‌گردیده‌منافع مشترکه درکشتی‌رانی اروند رود (شط العرب) دارند متعهد میشوند قراردادی‌راجع بنگاهداری و بهبودی راه کشتی‌رانی وحفاری وراهنمائی و عوارضی که بایـد اخذ بشود و تدابیر صحی واقداماتی‌که‌بایدبرای جلوگیری ازقاچاق بشود وهمچنین‌کلیه مسائل راجعه به بحر پیمائی در اروندرود (شط‌العرب) منعقد سازند بطوری‌که‌در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است » این معاهده شامل ۶ ماده است .

ماده ۲ ـ پروتکل ضمیمه این عهد نامه گوید .

۲ ـ طرفین متعاهدین تعهد میکنندکه در ظرف یکسال از تاریخ اجرای عهدنامه قرار دادی را که بموجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هرگاه با وجوه بذل مساعی طرفین قرار داد مذکور درظرف مدت یکسال به امضاء نرسیده طرفین میتوانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند . در ظرف

مدت یکسال مذکور درقسمت اول این ماده وهمچنین درظرف مدتیکه‌تمدید بعمل می‌آید (اگر تمدید بعمل بیاید) دولت‌عراق اجرای تمام مسائل مربوط بقرار داد مزبوردرا براساسی‌که فعلا معمول است به‌عهده خواهدگرفت ودولت شاهنشاهی‌ایران را هرششماه یکمرتبه درجریان کارهائیکه انجام یافته ووجوهی که گـرفته شده و مخارجی‌که بعمل‌آمده و هرنوع اقدام دیگری‌که مجرا شده باشدخواهدگذاشت .

با توجه باصول متداول بین‌المللی و مواد عهدنامه و پروتکل ضمیمه آن که شرح داده شد روشن میشودکه دولت عراق در اجرای این عهدنامه حسن نیت‌نشان نداد،گزارش عملیات خود را به ایران نداد ، عوارض مأخوذه خودرا بمصرف بهبود کشتیرانی دررود نرسانید ، وآنرا بصورت یك مؤسسه انتفاعی متعلق خود در آورد و با اینکه بیش از یکسال اجازه نداشت اداره امور کشتی رانـی در اروند رود (شط العرب) را بدست‌داشته باشد باین‌کار ادامه داد باین ترتیب این‌عهدنامه‌با همه نواقصی‌که برای دولت شاهنشاهی ایران داشت و سیاست استعمار آنرا بسود دولت عراق بدولت ایران تحمیل‌کرده بود معهذا ازطرف دولت عراق رعـایت نشد . پس نمی‌توانست دیگر قوت اجرائی داشته باشد و دولت شاهنشاهی ایران دراعلام‌بدون ارزش وکان‌لم یکن بودن‌عهدنامه محق بوده است .

درهرحال بسبب نقض موادمهمه آن از طرف دولت عراق عهدنامه‌طبعاًارزش خودرا از دست داده وازنظر دولت شاهنشاهی نیزکان لم یکن میباشد .

پرواضح است‌که منظور ازاین تحریکات چیست فعلاودراین‌موقع نمیخواهم بتفصیل‌دراین باب سخن بگویم ولی اطمینان میدهم‌که دولت شاهنشاهی‌کاملامراقب بوده وامیدوار است دولت عراق متوجه عواقب نامطلوب وخطرناك این تجاوزات و تضییقات وتحریکات وصحنه سازیها بشود وازتکرارآن جلوگیری نمایند .

حال‌که مطلب باینجاکشیده شده بموقع میدانم مختصری راجع بوضع شط ـ العرب‌که نام باستانی وحقیقی آن اروند رود ومرز مشترك بین ایران و عراق است

بعرض مجلس محترم سنا برسانم .

دولت شاهنشاهی ایران به‌پیروی از نیات صلحجویانه شاهنشاه آریامهر ونظر بعلایق دیرینی که با عراق دارد همواره کوشیده است اختلافات مرزی خود را با عراق‌که اهم آن مسئله حقوق ایران در شط‌العرب میباشد بطور دوستانه‌حل‌وفصل نماید ولی از روزی‌که عهدنامه سرحدی‌ایران وعراق مورخه ۱۳۱۶ منعقدگردیده هیچوقت دولت عراق نخواسته است خودرا ملزم بتعهدات ناشیه ازعهـدنامه مزبور بنماید بدین ترتیب‌که دو ماده اساسی‌آن یعنی مواد ۴ و۵ وماده ۲ پروتکل‌ضمیمه آن ناظر بر اداره مشترك شط‌العرب وطرز مصرف عواید آن میباشد از روز امضاء عهدنامه تا بامروز ازطرف دولت‌عراق اجرانشده وکوششهای مستمردولت‌شاهنشاهی ایران برای الزام دولت عراق به ایفای‌بعهد واجرای‌تعهدات ناشی ازعهدنامه‌مطلقا بی نتیجه مانده است ودولت عراق اداره شط را یکجانبه وبطورغیر قانونی در مدت ۳۲ سال دردست خودنگاهداشته ودرتمام این عواید هنگفت حاصله از کشتی رانی در این رود مشترك مرزی‌را اداره بندر بصره بتنهائی دریافت وبمیل خود وبرخلاف مقررات عهدنامه بمصارف شهری مثل ساختن هتل و فرودگاه در بصره رسانده و به اعتراضات دولت شاهنشاهی ترتیب اثر نداده وحتی از ارسال صورت حساب عواید هم‌خود داری نموده است با توجه باین وضع همانطور که ظرف چند سال اخیر بکرات ازطرف دولت‌شاهنشاهی علناًچه دراین مجلس محترم وچه‌درمجلس‌شورای ملی اعلام و بدولت عراق هم اخیراً بازکتباًابلاغ‌شده است . چون دولت مزبورمواد اصلی عهدنامه ۱۳۱۶ را خود نقض نموده و اقدامات دولت شاهنشاهی ایران برای ملزم ساختن عراق بانجام تعهدات خود بجائی نرسیده لذا طبق اصول ثـابت حقوق بین المللی از نظر دولت شاهنشاهی عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ نقض‌شده محسوب و بی ارزش وکان لم‌یکن میباشد .

بازهم حقوق بین المللی جزو علل فسخ قراردادهائی که مثل قرارداد۱۳۱۶

بدون مدت تنظیم شده علتی را میشناسدکه باسم اصل Rebus Sic Stantibus موسوم میباشد . این اصل براین فرض استکه هر قرار دادی باین شرط منعقد میگردد که اوضاع و احوال خاصی‌که در موقع انعقاد قرار داد وجود داشت بجای خود باقی بماند لذا از بین رفتن آن اوضاع واحوال بطور ضمنی جزو شرایط الغاء تعهدات ناشیه از قرار دادها میباشد بنابراین اگر اوضاع و احوال تغییر پیداکند شرایط وجود عهدنامه از بین میرود و هر طرف متعاهدی حق اعلام فسخ عهدنامه و یا هریك از موادی‌که باوضع جدید وفق نمیدهد دارا میباشدوتاکنون اجزاء این اصل شناخته شده درحقوق بین‌المللی از طرف دول موارد زیاد دارد. باتوجه‌باصلی که عرض‌کردم عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ بین‌ایران وعراق در زمانی منعقد گردیده که استعمار انگلیس هنوز به اوج قدرت خود بوده و با تمام قوا عراق را زیر پروبال خودگرفته وبابکار رفتن فشار و درمضیقه‌گذاردن ایران این قرار دادکه طبق‌آن‌تمام شط العرب باستثناء دو قسمت آن بعراق بخشیده میشود امضاء شده است. دردنیای کنونی وضع مشابهی یافت‌نمیشودکه‌رودخانه قابل‌کشتی‌رانی بزرگی‌بعظمت‌شط‌العرب مرز بین دوکشور بود ولی اختیار آن منحصراً در دست طرف دیگر باشد .

چطور ممکن‌است قبول نمودکه‌رودخانه مرزی‌که بیشتر آب‌های‌آن‌ازایران سرچشمه‌میگیردمتعلق‌بدیگری باشد . در دنیای کنونی طبق اصول‌حقوق‌بین‌المللی برای رودخانه هائی که مرز مشترك بین دو کشور هستند قاعده و رسوم مشخص و معینی وجود دارد اینك‌که دوره استعمار سپری‌گشته واوضاع واحوال زمان ۱۳۱۶ یعنی زمان استیلای‌استعمار وامضاء قرار داد تغییر یافته باید تمام آثاروتنایج‌حاصله از استعمار باخود استعمار از بین برود . آیا عجیب نیست که بگویند استعمار از کشوری رخت بر بسته ولی آن‌کشور با تمام قوا درحفظ آثار ونتایج استعمارکه‌این قرار داد نمونه آنست بکوشد ؟

باز هم طبق اصول حقوق بین المللی در هر قراردادی یکی ازاصول مهم که اصل تساوی حقوق طرفین درنظرگرفته شود اینك این سئوال پیش می‌آیدکه آیا این اصل تساوی حقوق درمورد شط‌العرب رعایت شده است یاخیر؟

اگر این اصل رعایت شده چگونه بطبق اصول معمول بحقوق بین المللی‌که وقتی رودخانه بزرگی مرز بین دوکشور است اصل خط تالوگ یعنی خط‌القعر ویا خط منصف را برای حدود مرزی تعیین میکنند ، در نظر نگرفته و باستثناء دو قسمت‌تمام شط را یکطرفه‌بعراق واگذار میکنند ؟

شنیده شدکه یکی از مقامات مسئول عراقی‌گفته استکه قسمتی‌ازشط‌العرب راکه منظور خط‌القعر آبهای مقابل آبادان و خط القعر مقابل خرمشهر باشد در قرار داد ۱۳۱۶ بایران بخشش نموده‌اند . این ادعا بکلی بی اساس و حقیقت امر درست معکوس آنست زیرادرتمام‌مدتی‌که امپراطوری عثمانی در این‌قسمت‌همسایه ایران بوده درهیچیك ازعهد نامه‌هائی‌که باسم عهدنامه ارض روم معروف گردیده موضوع حاکمیت و تعیین‌خط مرزی ایران وعثمانی درشط‌العرب تصریح نشده وبنا بمدرك موجود روشی که دولتین ایران و عثمانی از آغاز رفت میشد مشترکاً اجرا میگردید.

بیش ازاین‌نمی‌خواهم دراین‌زمینه بسط‌کلام دهم بطور اختصار دراین‌مجلس محترم مجدداً اعلام میکنم‌که نظر بدلائلی‌که باستحضار رسید عهدنامه‌مرزی۱۳۱۶ بین ایران وعراق نقض شده وازلحاظ دولت شاهنشاهی بلاارزش‌وکان‌لم‌یکن‌میباشد.

دولت شاهنشاهی درسراسر شط‌العرب هیچ اصلی جز اصل شناخته‌شده‌حقوق بین‌المللی یعنی اصل تالوگ یاخط منصف را قبول ندارد و بنابراین با تمام قوا از هرگونه تخطی بحقوق حاکمیت خود درآبهای شط العرب جلوگیری نموده واجازه تجاوز را به احدی‌نخواهد داد .

ضمناًلازم میدانم بعرض برسانم‌که درتاریخ۲۶ ماه‌جاری معاون‌وزارت‌خارجه

عراق از سفیر شاهنشاه آریا مهر در بغداد تقاضا میکندکه بملاقات ایشان بوزارت خارجه برود درملاقات مزبور معاون وزارت خارجه بسفیر شاهنشاه اظهار میدارد که دولت عراق شط‌العرب را جزوی‌ازقلمروخود میداند و از دولت‌شاهنشاهی‌تقاضا دارند بکشتی‌هائی‌که پرچم ایران را در شط العرب بر افراشته اند دستور داده شود پرچم ایران را پائین بیاورند واگر نفرات نیروی دریائی کسی درکشتی باشندخارج شوند والا دولت‌عراق‌مأمورین نیروی دریائی ایران را با توسل بزور ازکشتی‌خارج خواهد ساخت ودر آتیه اجازه نخواهد دادکشتی‌هائی‌که مقصد آنها بنادر ایران‌است وارد شط‌العرب شوند .

آقایان‌محترم، تهدید معاون‌وزارتخانه عراق یعنی تهدید بحقوق‌حقه‌وطبیعی ایران یعنی تهدید بحقوق حاکمیت ایران چطور ممکن است بکسی اجازه داد که پرچم ایران را پائین آورده و به‌نیروی مسلح شاهنشاهی توهین نماید امروز حتی کشوری‌که نیروی اتمی‌دارد نسبت بیك کشور ضعیف چنین تهدیدی نمی‌کند تا چه رسد بعراق .

«دولت شاهنشاهی ایران باتمام علائقی‌که برای حفظ وتوسعه روابط دوستانه خود با عراق داشته و دارد و کوششهائی‌که در این زمینه بعمل آورد و همچنین بانهایت حسن نیت‌آماده انعقاد قرارداد جدیدی باعراق میباشد معذالك در جواب تهدیدات عراقیها دراین مجلس محترم همانطورکه بدولت عراق اطلاع داده‌شده‌بنام دولت شاهنشاهی اعلام میدارم . هرگونه تخطی و تجاوز بحقوق حاکمیت ایران در شط العرب و هرگونه ممانعت از ورود کشتیها بمقصد بنادر ایران و هرگونه اقدام بتجاوز بکشتی‌هائی‌که پرچم ایران را دارند ویاهرگونه توسل بزور نسبت‌به‌نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران بامقاومت وعکس‌العمل شدید مواجه و آتش آنها با آتش نیروهای مسلح شاهنشاهی پاسخ داده خواهد شد مسئولیت اینکار و عواقب بسیار

خطرناك آن که ممکن است دامنه وسیع داشته باشد منحصر متوجه دولت عراق خواهد شد .

صحیح است ـ صحیح‌است

قسمتی از سخنان آقای امیر خسرو افشار قائم مقام وزیر امور خارجه در مجلس سنا (۴۸/۱/۳۰)

اعلامیه وزارت امور خارجه :

در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸

این اطلاعیه از طرف وزارت خارجه انتشار یافت .

همانطوریکه رسماً از طرف‌دولت شاهنشاهی ایران اعلام‌گردیده ، چون‌مواد مهم عهدنامه مرزی ایران وعراق مورخ ۱۳۱۶ طی ۳۲ سالی‌که از تاریخ انعقادآن میگذرد علیرغم مساعی و تقاضای مکرر دولت شاهنشاهی همواره مورد بی اعتنائی دولت عراق قرارگرفته و ازاجرای آن با اتخاذ رویه دفع الوقت سر باز زده‌اند لذا عهدنامه مذکور از طرف دولت عراق عملا نقض شده می‌باشد و بنابر اصول مسلم حقوق بین المللی ، دولت شاهنشاهی آنرا بی‌ارزش وکان لم یکن ومنتفی‌میشمارد. مضافاً باین‌که با توجه بسوابق تاریخی ومقتضیات و اوضاع و احوالی‌که‌هنگام انعقاد عهدنامه وجودداشته‌واستعمار باتمام قوای خود به‌حمایت‌از تعهدمینماید ، درعهدنامه گنجانیده بود .

اینك با تغییر اساسی آن اوضاع و احوال آثار ونتایج وثمرات آن‌نیز قابل قبول نبوده وتحفه‌استعمار باید ازبین برودوبنابرباصل حقوقی «ربوسیك‌استانتیبوس» که‌بی‌ارزش‌وبی‌اعتبار بودن معاهدات را بشرط تغییر اوضاع و احوال‌زمان‌انعقادقبول بنماید، دیگرعهدنامه‌تحمیلی‌ونامتساوی‌مرزی ۱۳۱۶ نمیتوانددارای‌اعتباروائرباشد

خاصه آنکه نسبت به اروند رود که قسمت اعظم آبهای آن از منابع و کوههای ایران سرچشمه میگیردبهیچوجه اصل تساوی‌حقوق‌که درکلیه معاهدات بایدمورد توجه قرار بگیرد ، رعایت نشده است .

درعین حال همانطوری‌که رسماً اعلام شده دولت شاهنشاهی ایران به‌پیروی از تعالیم ونیات صلحجویانه شاهنشاه آریامهر تمایل داشته و آماده است که درباب تثبیت مرز اروند رود بر اساس خط « تالوگ » که مبتنی براصول متداول حقوق بین المللی است ، حتی فردا بادولت عراق واردمذاکره شده عهدنامه جدیدی‌امضاء نماید . همچنین آمادگی دارد درصورت ابراز حسن نیت از جانب مقامات عراقی ، بحالت‌اضطراری‌وغیرعادی که‌درنتیجه‌تهدیدات‌دولت‌عراق اینك‌درمرزحکمفرماست، بشرط عمل متقابل خاتمه داده و بتمام واحدهائی‌که بمرز رفته‌اند ، دستور دهد که بمراکز خود مراجعت نمایند .

دولت شاهنشاهی ایران ضمناً لازم میداند تأکید نمایدکه در این فاصله و در هر حال چنانچه نسبت به‌پرچم شاهنشاهی ایران قصد هتك حرمت بشود یا در امر کشتیرانی آزاد دراروند رودممانعتی بعمل‌آید ، هریك ازاعمال باعکس‌العمل‌شدید مواجه خواهدگردید و دولت شاهنشاهی بحکم وظیفه مقدس خود . الزاما هرگونه مانع ورادعی را ازمیان‌برخواهد داشت‌ودولت عراق مسئول‌عواقب‌سوء پیش‌آمدهائی که در نتیجه رویه تجاوزانه کارانه آنها در اروند رود روی دهد ، خواهد بود .

اینك برای‌مزیداطلاع‌خوانندگان‌عزیز‌بند۴ پروتکل ضمیمه‌عهدنامه‌سرحدی ایران وعراق مورخ ۱۳۱۶ را درج میکنیم .

« بدیهی است‌که بشرط رعایت حقوق‌ایران در شط‌العرب هیچیك ازمقررات این عهدنامه بحقوق ووظایفی‌که‌دولت عراق بموجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضم آن‌مورخ بهمان تاریخ نسبت بشط‌العرب در مقابل‌دولت انگلیس دارد خللی واردنخواهدآورد . »

انگلیسها درسال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ شمسی) پس از طرد ارتش عثمانی‌ازعراق، حکومت آنکشوررا بدست گرفتند .

در۱۹۲۰ (۱۲۹۹ شمسی) انقلاب شدیدی رخ داد ویکسال تمام شعله‌ور بود. وانگلیسها ناچار ملك‌فیصل پسر سوم شریف حسین بپادشاهی‌عراق منصوب‌وعراقرا تحت الحمایه خود قرار دادند .

جانشین ۲۱ ساله او ملك غازی نتوانست سیاست پدر را حفظ‌نماید.کابینه‌ها بسرعت سقوط میکردند میان قبایل انقلابات‌شدیدی رخ داد . هرگروهی برای‌خود خواستار یکنوع حکومت بودند .

در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ شمسی)کودتائی بدست ژنرال بکر حدتی‌وبراهنمائی حکمت سلیمان صورت‌گرفت پس از ۱۰ ماه دراثر کودتای دیگر حکومت انقلابی درهم فروریخت .

در آوریل ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ شمسی) ملك غازی‌بر اثر تصادف باتیر برق‌کشته شد وعبدالاله نایب السلطنه شد .

در آوریل ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) رشیدعالی گیلانی کودتای مشهور خود را عملی‌کرد و ملك فیصل دوم و نایب‌السلطنه عبدالاله به اردن رفتند .

یکماه بعد انگلیسها باکمك لشکر غربی اردن وارد بغدادشدند .

رشید عالی فرارکرد وعبدالاله باکمال قدرت بکرسی نشست .

درسال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ شمسی) صالح جبر با انگلیس عهدنامه پورت سموث را منعقدنمودکه‌منجربشورش‌مردم شد وطی زد وخوردهای خونینی عهدنامه‌بلااجرا ماند صالح جبر استعفا کرد .

در ژانویه ۱۹۵۶ (۱۳۳۵شمسی) نمایندگان مجلس از ملك فیصل‌خواستند نوری سعید را معزول‌کنند .

در همان سال تظاهرات شدید دربغداد بوجود آمد که ۱۶۰ نفرکشته شدند .

در ژوئیه ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ شمسی) عبدالکریم قاسم بوسیله کودتا حکومت جمهوری در عراق اعلام نمود .

۳۷/۴/۲۷ اعلام شدکه : ملك فیصل بقتل رسید .

کودتا کنندگان ملك‌فیصل را بقتل رساندند . چون پادشاه ۲۳ ساله‌عراق‌بین مردم عراق محبوبیتی زیاد داشت خبر قتل بلافاصله فاش نشد .

رادیو عراق اعلام‌کردکه : دولت جمهوری عراق حقایق‌را منتشر میکند .

اعم از اینکه دیگران‌خوش‌وقت شوند یامتأسف ملك فیصل ازخاندان‌هاشمی بود. شریف‌حسین جداعلای ملك‌فیصل دوم باتفاق پسرانش ملك علی‌وملك حسین‌و عبدالله فیصل اول علیه عثمانیها قیام کرده بود وجد ملك فیصل دوم بانی آزادی عراق بود .

نفرین شدگان !

وقایع خون آلود کشور عراق پس‌ازکودتای ۱۹۵۸

حکومت هـای چند روزه !

۳۷/۴/۲۷ نوری سعید بقتل رسید .

این مطالب از آرشیو روزنامه اطلاعات عیناً نقل شده است .

نوری سعید (نخست وزیر) را در منزل یکی از دوستانش یافتند و او را بقتل رساندند .

۳۷ /۵/۱۲ کودتای خونین ۱۴ ژوئیه سرهنك عبدالکریم قاسم فرمانده تیپ بیستم که مأموریت سرکوبی‌شورشیان لبنان را داشت‌کودتا کرد .

چهل و پنج نفر ازشخصیت‌ها وسیاستمداران طراز اول‌کشور دراولین‌روزهای کودتا اعدام شدند .

۳۷/۶/۲۳ عبدالسلام عارف از پست نظامی خود برکنار شد .

۳۷/۷/۱۶ عارف کودتاکرد . عبدالکریم قاسم ازتوطئه باخبر شد و افسران کودتاچی را همراه عارف زندانی کرد .

۳۷/۸/۲۹ عراق عرض آبهای ساحلی خود را ۱۲ مایل اعلام‌کرد.

۳۷/۹/۲۳ قاسم در عراق دست‌باعدام فاضل جمالی ـ ژنرال عارف. باش‌اعیان مختار بابان وژنرال داغستانی تیرباران شدند .

عده دیگری درعراق اعدام گردیدند .

خبر اعدام ژنرال عارف بعداً تکذیب شد. (ضمناً عارف چند ماه بعدبدرجه ژنرالی رسید) او صمیمی ترین دوست قاسم بود ولی بزودی بدوست دیرین خود خیانت کرد .

عارف باهفت تیر بقاسم حمله‌کرد . قاسم فریادکشید من بیگناهم وطرفداران او بموقع نجاتش دادند .

۳۷/۱۱/۱۴ عارف باعدام محکوم شد .

۳۷۹/۱/۲۱ یك سروان عراقی بقاسم با سلاح گرم حمله کرد ولی‌چون‌موفق نشد خودرا کشت .

۷/۱۱/ ۳۶ علمای نجف بعبدالکریم قاسم اعلام خطرکردند .

۳۷/۱۲/۱۸ در شمال عراق کودتا شد . سرهنگ شواف عامل کودتا بدست سربازان خود کشته شد .

۳۸/۷/۱۵ به سرلشکر قاسم سوء قصد شد قاسم ظرف چند ماه بدرجه سرلشگری رسید . وبلافاصله سپهبد هم شد .

۳۸/۸/۲۳ چهارمین سوء قصد بجان قاسم . مطبوعات قاهره مینویسند :

یك آمبولانس حامل افراد مسلح وارد بیمارستان (دارالاسلام) شد و با مسلسل ونارنجك باطاق قاسم شلیك کردند .

۴۰/۱۰/۱۱ شورش‌شمال‌عراق مجدداً شروع شد . چهارصد نفر درجنگ‌شمال کشته ومجروح شدند .

۴۱/۱۱/۲۰ درکودتای خونین عراق . سپهبد عبدالکریم قاسم کشته شد . جسدقاسم‌را درخیابانها کشیدند جسد قاسم ومهداوی درتلویزیون نمایش داده شد .

۹ فوریه :

سرهنگ عارف درکودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ باتفاق قاسم قیام‌کرد ولی بعداً با او اختلاف پیداکرد ابتدا اورا زندانی ولی بعد تبعیدکرد .

۴۷/۱۱/۲۴ سه هزار نفر در بغداد کشته وزخمی شدند .

عبدالکریم قاسم بدست صمیمی ترین دوست خود عارف بقتل رسید .

۴۱/۱۱/۲۸ نیوزویك‌اعلام کرد : ۳۸ بار بقاسم سوء قصد شد و درسی‌ونهمین سوء قصد قاسم کشته شد .

۴۱/۱۲/۱۹ دادستان نظامی قاسم دربغداد کشته شد .

۵/ ۳ / ۴۲ توطئه کودتای عراق سرکوبی شد . ۱۰ سروان ویك غیر نظامی در بغداد اعدام شدند .

۴۲/۴/۱۴ یازده کمونیست عراقی تیرباران شدند . دولت عراق‌یك‌کودتای نظامی‌را درهم شکست .

۴۳/ ۸/۲۳ هواپیمای جت بکاخ عارف حمله کردند .

۴۳/۱۱/۲۳ بجان عارف سوء قصد شد . سوء قصدکنندگان دستگیرشدند .

۴۳/ ۶/۱۹ بر اثر خیانت یکی‌ازاعضای شبکه کودتا . کودتای عراق‌کشف شد . رهبران‌کودتای عراق تیرباران شدند .

۴۳/ ۶/۲۱ ۵ افسر هوائی درعراق اعدام شدند .

۴۳/ ۱۰/۴ عشایر عراق ـ یکدسته از ارتش عراقرا بوسیلهٔ عشایر عراقی نابود کردند .

۲۸/ ۶/ ۴۴ دویست نفر درکودتای عراق کشته شدند .

۴۵/۱/۲۵ هواپیمای عارف ووزیرانش متلاشی شد ـ عارف‌کشته شد .

۱/۲۸ / ۴۵ برادر عارف رئیس جمهور شد .

۴۵/ ۴/۱۳ کودتاچیان عارف را بمسلسل بستند . توطئه‌کنندگان‌کوشیدند . ژنرال عبدالرحمن عارف را بقتل برساند .

۴۵/ ۵/۲۶ یك خلبان عراقی باسرائیل پناهنده شد .

۴۵/۷/۱۶ رهبر کودتای عراق فرارکرد :

۴۷/ ۴/۲۶ کودتای نظامی در عراق گارد رئیس جمهور و نیروی هوائی نقش اساسی درکودتا داشتند . سپهبد عارف به قاهره تبعید شد .

۴۷/ ۴/۲۹ طاهر یحیی محکوم‌برشوه گرفتن شد . دو سرباز عراقی بایران پناهنده شدند .

۹ / ۵ /۴۷ در عراق دوباره کودتاشد. وژنرال حسن البکر رئیس مجدداین کشور ، سرهنگ نایف نخست وزیر ژنرال عبدالرحمن الداود ، وزیر دفاع کابینهٔ اورا برکنار نمود.

۴۷/۶/۱۴ کودتای خونین طاهر یحیی خنثی شد . قبل از کودتای اخیر مشاجره‌ای سخت بین عبدالرحمن عارف وژنرال طاهر یحیی روی داد .

۴۷/ ۸/۲۲ وزیرخارجه سابق عراق بقتل رسید .

۴۷/ ۹/۲۸ (البزاز) نخست وزیر سابق عراق باتهام جاسوسی دستگیرشد.

۴۷/ ۱۰/۱۷ اموال ۲۰ افسر عراقی مصادره شد .

۴۷/۱۱/۷ ۱۵ نفر درعراق باتهام جاسوسی برای اسرائیل اعدام شدند .

۴۷/۱۱/ ۱۰ افسر عراقی دیپلمات سوریه را هدف گلوله قرار داد .

۴۷ / ۱۲ /۱ نه نفر دیگر در عراق محکوم باعدام شدند .

۴۷/ ۱۲/۳ تیر باران یك افسرعراقی . دولت عراق هشت نفر دیگر را به اتهام جاسوسی اعدام‌کرد .

۴۸/۱/۲۲ ژنرال طاهر یحیی باتهام توطئه وفساد تحت محاکمه قرارگرفت.

۴۸ / ۱/۲۴ چهار جاسوس عراقی اعدام‌شدند .

۴۸ / ۳/۱۲ عراق دو نفر از یاران ملامصطفی را تیر باران کرد .

the water is so cear, that one may see whatever is at the bettom. Those ars collected together, and are the source of the river Khabouran, on which, as far as Karkesia.

Abulfeda (Busch. Mag IV P 244.): Urbs Sengas, ait Haukali fil, est in me. VIII. dia Campania Dejar Rabiah prohe montana. Praeter Sengaram non ert Mesopotamiae Iocus palmerum ferax.

سنجار .. و هی مدینة فی وسط البریه فی سفح جبل Cob . Ingb . p.76
Ibn Haukal خصیب‌بها انهار جاریه وعیون مطرده »

واما سنجار فانها مدینة فی وسط بریه دیار ربیعه بقرب جبال .
EI.Issthachri p.40 ینسب الی‌سنجار و بها کل ولیس‌بالجزیره بلد به‌کل سوی سنجار الا ان یکوه علی الفرات و بهیت والانبار .

سنجار شهری باشد در میان بیابان بدیار ربیعه باز خوانند و درخت
V ersio pers.p.79 خرما بسیار دارد و در ولایت جزیره جز بسنجار درخت خرما نباشد مگر برکنار فرات بهیت و انبار :

Ouseley P. 56. Senjar is a town situated near a mountain, which produces date trees in great number, and in all the land of Jezireh there is not any other place that prodnces dates, ezcept میلث Meileth, on the banks of the Enphrates.

Abulfeda (Busch. Mag. IV. P 218.): Prope apud Tecrit, ut ait fil. Haukali, de IX. rivatur fluvius ol Dahli qui rigat Sawad Samirrah usque proxime ad Bsgdadum.

و من تکریت هذه یشق نهر دجیل الاخذ من دجله علی
Ibn Haukal Lod‹Lvgd.p.78 بعض مساکن المدینة فی فنایها مارا الی سواد سرمن رأی فیعمره الی قریب بغداد .

و من تکریب یشق نهر الدجیل الذی یاخذ من الدجله فیعمر .
EI.Issthachri p. 13. به سواد سامره الی قرب بغداد .

تکریت بر غربی دجله نهاده است نهردجیل از دجله باز شکافد .
Versio pers.p.81 و ناحیت سامره را آب دهد .

Ouseley p. 59. Tacrith is situated on the western side of the river Dejleh.

Abulfeda (Busch. Mag. P. 249): Amid ... secudnm Haukali fil. est urbs mnro X. Cincta, summopere munita et fertilis.

و مدینه آمد علی‌جبل من غربی دجله مطل علیها نحو .
Ibn Haukal Cob Lugb.p.77 مایه قامه وعلیها سور اسودمن‌حجاره الارحیه ویسمی ذالك السور میمون مرشده سواده وذالك انه من حجاره ارحیه الجزیره .

و اما امد فهی علی الدجله من شرقیها وهی مدینه علیها سور اسود .
El - Issthachri p.41. وفی غایه الحصانه کثیره الاشجار والزروع .

از کتاب المسالك والممالك خواجه نصیرالدین طوسی .
اما آمد شهری است بر شری دجله باشد دیواری استوار دارد و درخت .
Versio pers. p . 79 . وکشاورزی فراوان .

Ouseley P. 57. Amid is situated on the eastern side of the Dejleh and has strong walls ' trees and cultivated lands.

ذاما المسافات بها فان من خوزستان الی العراق طریقین شارعین .
Ibn Haukal Cob Lugb:p 89. احداهما الی البصره ثم الی‌بغداد والاخری‌الی واسط ثم الی بغداد فاماطریق‌البصرة فانك تاخذ من الرجان الی اسك‌قریه‌مرحلتین خفیفتین ثم الی‌دیرا مرحله قریه ومنها الدورق مرحلة والدورق مدینةٌ کبیرة الاهل وهی مدینة الرستاق المعروف بشرق‌ثم من الدورق الی خان من دونها تنزله‌السابلة یعرف بخان مندونه‌ثم الی الباسیان مدینةوسطه فی الکبر عامره یشقینا نهربنصفین مرحله ومن الباسیان الی حصن مهدی مرحلتان وفیها منبر ویسلك منها فی الماء و کذلك من الدورق الی‌الباسیان‌یسلك فی الماء وعوایسرمن‌البر و من‌حصن مهدی‌الی بیان مرحله علی الظهر و ببیان منبر و قد انتهیت الی آخر حدود خوزستان وبیان علی الدجله فترکب منها ان‌شیت الی الابله وان شیت علی الظهر حتی تحاذی‌الابله ثم تعبر واما الطریق علی واسط الی بغداد فان من الرجان الی سوق سنبیل‌مرحلة ثم الی رام هرمز مرحلتان‌من رام هرمز الی عسکر مکرم ثلاث مراحل ومن عسکر مکرم الی تستر مرحله و من تسترالی جندی سابور مرحله و مـن جندی سابور الی الشوش مرحله و یتصل بعمل واسط .

من فارس الی العراق طریقان احدهما الی البصره ثم الی بغداد والاخر .
El-Issthachrip.55. الی واسط ثم الی بغداد فاما طریق البصره فانك تاخذ من ارجان الی اسك قریب مرحلتین ثم الی دیران مرحله و دیران قریه ثم الـدورق و الدورق مدینة کبیره ثم منها الی خان مردوه و منه الی باسیان مدینه وسطه عامره یشقها النهر بنصفین مرحله و من باسیان الی حصن مهدی مرحلتان و فیها متبر و ویسلك‌منهافی‌الما وکذلك من الدروق الی باسیان‌یسلك فی‌الماو هوایسرمن‌البرومن

حصن مهدی الی بیان مرحلة علی الظهر و بیان فیهامنبر و ذلك اخر خوزستان و بیان علی الدجله فرکب منها الما الی الابله اوعلی الظهر الی ان تحاذی الابله ثـم تعبر و اما الطریق الی واسط ثم الی بغداد فان من ارجان الی سوق سنبیل مرحلةثم الی رام هرمز مرحلتین ثم من‌رام هرمز الی عسکر مکرم ثلث مراحل و منها الی جندی سابور مرحله ومنها الی الشوش مرحلة ومنها الی قرقوب مرحلة ومنهاالی- الطیب مرحلةویتصل بعمل واسط .

از بارس تاعراق دوراهست یکی براه بصره‌ودیگر براه واسط * اماه راه .
Versio Pers.p . 9e. بصره از ارغان باسل آیند دو مرحله سبك * ازآنجـا بدهی‌که آن را دیران خوانند یك مرحله از دیران بدورق بخان مردویه می رود و از باسان تاحصن مهدی دو مرحلت ✿ واین هردو جای درآب باید رفت ✿ و از خان‌مردویه بباسان رود وشهری خوشست وازحصن مهدی تابیان دومرحله دارند ✿ واز دورق تاباسان در آب باید و درآن رفتن آسان‌تر از خشك باشد و این موضع در آخر حدود دیارخوزستانست‌وبیان برکناره دجله است اگر خواهند برآب سوی ابله و اگر خواهند برخشك بروندوچون برابرابله رسند بگذرند ✿ اما راه‌واسط ازارغان‌بیازارسبیل‌آیندیك مرحله ✿ واز آنجا برامز دومرحله و از آنجا بیشکر سه‌مرحله واز آنجا بشوشتر مرحله وازشوشتر بکند بشابور یـك مرحله ✿ و از کند بشابور بسوس‌یك مرحله ازآنجابقرقوب یك مرحله و از آنجا بطیب‌یك‌مرحله آنجا بعمل واسط بپیوندند .

ثم تتصل روایة من خوزستان بدخر فیکون لهاحور علی .
Ibn Hankal Cod Lngd .p . 87 سفن البحر اذا انتهت الیه وربما غرقت‌فیه الکثیر وذلك مما یستجمع من میان خوزستان بحصن مهدی فیتصل بالبحرویعرض هناك حتی تنتهی من طرفه المدوالجزر .

و تتصل راویه من خوزستان بالبحر فیکون له هور علـی شقیر البحر اذا
El Issthachrip . 51.sp. انتهی‌الیه فانه یعرض ویستجمع میاه خوزستان‌بحصن

مهدی فیتصل بالبحر ویعرض هناك‌حتی تنتهی فی طرفه المد والجزر .
زاویه هست درخوزستان برکنار دریا بنزدیك حصن مهدی ابها فراوان.
Versio pers .p .95. آنجا جمله‌شود ومد وجزرباشد و بدریا ماند

و من الحاصیات عندهم ما تقدم ذکره بتستر من‌الشادروان
Ibn Haukbl Cod. Lugd.p-58 الذی بناه سابور و هو من‌اعجب البناواحکمه وطوله نحوالمیل‌قدرص بالحجاره ورصف‌کله‌حتی تراجع‌المآفیه وارتفع حتی‌تراجع الی باب تستر .

و عندهم بتستر الشادروان الذی بناه سابور و هو من اعجب البنا .
El- Issthachri.p.53. واحکمه‌وامتداده قریب من میل بنی بالحجاره کله‌حتی یراجع الماقیه وارتفع الی باب تستر .

و از عجایب خوزستان شادروان شابورست بشوشترکویندکه یك
Versio Pers.P. 94. میل درازای آن شادروانست بکج وسنگ ساخته اید تا آب بر شوشتر افتاد.

و بنهر تستر تابوت دانیال‌کما بلغنی والله اعلم ان ابا موسی
Ibn Haukal cod Lugd. p. 88 الاشعری وجده وکان اهل الکتاب بدیرونه فی مجامعهم و یتبرکون‌به‌ویستسقون المطر اذا اجدبوا فاخذه ابوموسی وشق من – النهر الذی علی باب السوس خلیجان و جعل فیه ثلاثه قبور مطویه بالاجر و دفن ذلك التابوت فی‌احدالقبور ثم استوثق منها کلها وعماها ثم فتح الما حتی قلب فلك اکثری الکثیرعلی ظهر تلك‌القبور والنهریجری‌علیها الی‌یومناهذا ویقال ان‌من‌نزل الی قعر المآ وجد تلك القبور .

ولهم بالسوس بلغنی ان امتداده قریب من میلین قد رایت به تابوتا
El - Issthachri P .53 و جد ایام ابی‌موسی الاشعری ذکروا ان فیه عظام دانیال النبی علیه السلم وکان اهل الکتاب یدیرونه فی مجامعهم یتبرکون ویستسقون به‌اذا اجدبوافاخذه ابوموسی الاشعری وعمد الی نهر علی باب السوس فیه خلجان وجعل

فیه تلثه قبور مطویة بالاجر ودفن ذلك التابوت فی‌احد القبور ثم استوثق منها کلها و عماها ثم فتح الما حتی قلب‌ذلك‌النهرانکبیر علی ظهر تلك القبور و النهریجری علیها الی یومنا هذا ومن نزل الی قعرالما وجد تلك‌القبور

و در شهر سوس رودی هست وشنودم که در روزکار ابوموسی اشعری انجا
Versio Pers .P .95 تابوتی یافتند استخوانهای دانیال پیغمبر علیه السلام در آن‌تابوت بودومردمان‌سوس‌آن‌تابوت‌را حرمت‌داشتندی‌وبوقت تنگی بیرون‌آوردی و باران خواستندی ابوموسی اشعری بفرمود تاآن تابوت بیاوردند و سه‌کوربفرمود ساختن نخست تخته و تابوت‌آنجا دفن‌کرد واستوارفرمود جنانك نابید اشذوخلیجی از رود برسران تابوت برآید و هرکه برقعر آب شود کور را تواند یافت۞ .

و اما مغازه خراسان فالری و خراسان یحیط بها من
Ibn Haukal Cod Lugb P. .147 شرقیها حد مکران وشی من حدود سجستان وغربیها حدود قومس والری وقم وقاشان وشمالیها حدود خراسان وشی‌من‌سجستان و جنوبیها حدودکرمان و فارس وشی من حدوداصبهان . . فبعض هذاالمغازه‌من‌عمل خراسان وقومس و بعضها من عمل سجستان وبعضها من‌عمل‌کرمان و فارس واصبهان و قاشان والری واما مغازه خراسان فان‌الذی یحیط بها من شرقیها حدود مکران
El_Issthachri P..98 و شی من‌حدود سجستان وغربیها حدود قومس والری‌وقاشان و شمالیها حدود خراسان وشی من سجستان وجنوبیها کرمان و فارس وشی‌من‌حدود اصفهان ... فبعض هذه‌المغازه من عمل خراسان و قومس و بعضها من‌عمل سجستان و بعضها من‌عمل کرمان وفارس وبعضی من عمل اصفهان وقم وقاشان والری.

ذکر بیابان میان فارس وخراسان شرق این بیابان حدود مکران .
Versio Pers. P. 181. و بهری از سیستان و جنوبی‌آن کرمان و فارس وبهری از حدود سپاهان . . و بعضی جایها درین بیابان ماواست که بسیار و آنها نیز اکثر در آن نباشندوغربی آن حدود قومس وری وقم وقاشان ۞

واما جور فاستحدثها اردشیر ویقال ان مکانها کان .

Ibn Haukal Cod Lugd. P. .97 مآء واقفاکالبحیرة فنذر ازدشیران‌یبنی‌مدینه علی المکان الذی بظهر‌الما به اومعاوته (؟) ویحدث فیها بیت نار فارحتال فی ازالة ماذاك المکان بما فتح من مجاریه وبنی فیه مدینه جور وهی قریبه فی السعة من اصطخر وسابور و داربجرد وعلیه سور عامرمن‌طین‌وخندق ولها اربعه ابواب ممایلی المشرق واحد منها یسمی باب مهر وممایلی الغرب باب بهرام وممایلی الشمال باب هرمز وممایلی الجنوب‌باب‌اردشیر وفی‌وسط المدینه بناء مثل الدکه یسمی الطربال ویعرف بلسان الفرس‌بابرا وکفلحن(؟) وهوبناء بناه ازدشیر یقال انه کان‌من‌الارتفاع بحیث انه یشرف‌منه‌الانسان‌علی‌المدینة‌ورساتیقها وبنی اعلاه بیت‌نار واستنبط‌بجذایه من جبل علل مآء حتی اصعده الی اعلا هذاالطربال کالفواره ثم‌ینزل فی‌مجری‌اخر و هو بنامن جص وحجاره وقد استعمل‌الناس اکثره وخرب حتی لم یبق منه‌الیسیرولم

• زاله نظیرا الامابمدینة بلخ فی‌غربیها خارج بابها مطل‌علی‌المقابر بناء یکون‌اعداه اکبر من جریب مساحة فی‌غایة العلو من‌اجرا وطوب وخبره‌کالخبر‌المتقدم من‌ذکر الطربال الاول وفی المدینه میاه جاریه وهی نزهة جدا یسیرالرجل منها عن کل باب نحو فرسخ فی بساتین وقصور رمتنزهات فی‌غایه الحسن والطیب والنصره.

و اما جور فانه بناها اردشیر ویقال ان ماکان واقفا کالبحیره فنذر El_ Issthachri P. 62. الملك ان‌یبنی مدینه فی‌الموضع الذی یظفر بعدوه ویبنی بیت نار فظفر هناك فاحتال فی‌لزاله میاه ذلك المکان بما فتح من مجاریه فبنی بذلك المکان جور وهی مدینة تربیة فی‌السعة من اصطخر و سابور و دارابحر وعلیها سور عامر من طین وخندق ولها اربعه ابواب ممایلی المشرق ویسمی باب مهر وممایلی‌ المغرب باب بهرام وممایلی الشمال باب هرمز و ممایلی الجنوب باب اردشیر و فی وسط المدینة بنامثل الدکه بناه اردشیر ویقال انه‌کان من‌الارتفاع بحیث یشرف منه علی المدینه و رسانیقها و بنی اعلاه بیت نار واستنبط بحذاه من جبل ماء اصعده کالفواره الی راسه ثم ینزل فی مجری اخر وهو من حص و حجازه‌وقد خرب،

شرح مختصری از وضع جغرافیائی

حرکت انتقالی .

زمین درهرسال یکباربدورخورشید میگردد این حرکت را انتقالی‌میگویند در اصطلاحات جغرافیائی .

حرکت وضعی :

گردش بدور خود که درمدت ۲۳ ساعت و ۵٦ دقیقه صورت میگیرد حرکت وضعی نامیده شده ومهمترین نتایج آن ایجاد شب وروز ایجاد فرو رفتگی‌درقطبین و برآمدگی استواء میباشدکه انحراف‌بادهای تندوشدت باعث خروش و انقلاب‌دریا میشود و پیدایس جزر ومد اختلاف درجه حرارت میگردد .

حضیض :

مدار زمین ودیگر سیارات منظومهٔ شمسی بدور خورشید دریکی‌ازدوکانون آن قرار دارد نزدیك ترین نقطه مدار بخورشید آنرا حضیض مینامند .

خسوف :

در گردش انتقالی زمین گاهی زمین بین ماه وخورشید قرار میگیرد و مانع رسیدن نور خورشید به ماه میگردد و این حالت را خسوف میگویند .

کسوف :

گرفتگی‌خورشیدکسوف‌نام‌گذاشته‌اندوآن‌هنگامی رخ می‌دهدکه ماه‌بین‌خورشید وزمین قرارگیرد ،

و این مسئله در امور و اصطلاحات منجمین جریان دارد توضیح آن را .

درجه شوری آب :

اندازه میانه شوری آب اقیانوسها راگویند وآب عبارت از ۳۵ در هزار است یعنی ۳۵ گرم نمك دریك کیلوگرم درآب است .

سال نوری :

مسافتی نور با سرعت خود سیصدهزارکیلومتر درثانیه درمدت سال طی‌میکند سال نوری نام دارد .

سحابی :

مجموعه ستارگان‌که بعلت ریزی مشخص نبوده و بصورت ابرهم دیده‌میشوند که سحابی گفته‌اند نام آنها را .

سیارات کوچك :

ستارگان کوچکی‌که بین مشتری ومریخ قرارگرفته‌اند آنهارا بعربی‌سیارات صغار نام دارند یعنی ستارگان کوچکی‌که درگردش میباشند درآسمان .

دامنه :

قسمت‌کناره کوه یاکرانه دریا و رودخانه شیب‌دار آنرا دامنه میگویند .

کویر :

اراضی خشك پر وسعت‌شوره زار راکویر میگویند مانندکویر لوطدرکرمان و خراسان وجاهای دیگر دراستانها وجود دارد .

فلات :

سرزمین دشتی پهناور ومرتفع‌که حد اقل ارتفاع آن از ۲۰۰ مترکمترنباشد آنرا فلات میگویند .

کوه :

بر جستگی‌های بزرگ زمین‌که ازقدرت کامله لایزال خداوند برای‌استقرار ثابت‌بودن زمین بمنزله میخ‌های استواری زمین درگردش کوه آفریده است .

و جعلنا الجبال اوتادا دلیل قرآن‌کریم میباشد و کوه از نوع خاك و سنگ وکانهای مختلف آفریده شده است .

خوزستان پیش از اسلام

سرزمین خوزستان از قدیمی‌ترین مراکز پیدایش تمدن بشری ومرکزاصلی دولت قدیم ایلام بوده‌که از سه هزار سال پیش از میلاد قدرت و اعتبار داشته و در جهان دارای شهرتی بوده است .

بروزگار هخامنشیان واشکانیان وساسانیان شهرهای آباد و پرجمعیت وکشت‌زارهای سرسبز و خرم دارای میوه‌های گوناگون و درختان پرثمر که حاصل آن بدیگرکشورهای جهان صادر میگردیده وشهرت فراوانی داشته است.

آب‌رودخانه‌های‌کارون‌کرخه‌شادگان‌دزو دوشطون‌زهره وشیرین ومشتقات‌آنها کشت‌های پرثمر وحاصل‌های پربرکت‌که در فصول مختلف سال خیرات آن نصیب مردم خوزستان میشده است که درکتابها توصیف آن گفته‌اند : که دارای سدهای فراوان مانند سد اهوازسدشاذروان و بند قیر بر رودها داشته‌که برکشت‌زارهاتسلط می داده است .

وجود سدهای متعدد بررودخانه‌هابیشتر سبب آبادی این سرزمین‌پراستعداد حاصلخیز خوزستان‌گردیده بودکه پادشاهان ایران از درآمد محصولات‌این استان خزانه کشورورابهره‌مندساخته‌ونیمی‌ازدرآمد آنزمانهای‌کشور ایران‌ازعوائدسرزمین خوزستان بوده بایدگفت‌که‌نزول آبادی وابتدای خرابی این زمین بر اثر جنگهای ایران روم و ازآن بدتر حمله قوای اسکندر مقدونی به ایران بیش ازچندین بار جنگهای روم ویونانیان بایران کشتارها و خرابیها ببار آورد که ایران دهها سال نتوانست کمر شکستهٔ‌خودرا ازآلام‌درمان و معالجه‌کندکه ناگهان دست‌خوش‌حمله اعراب گردید .

و ارتش خسته و کوبیده جنگهای متوالی داخلی با یونانیها هنوزکمرر است نکرده بود واز شدت‌های آن جنگهای پی درپی درست نیاسوده بود که طغیانهای متصرفات داخلی آن شروع گردید از جزیرة العرب بطرف بین النهرین پیشرفت با اینکه سپاه ایران کوفته وخسته‌جنگها با دولت‌های روم ویونان بود نیز تاسرحد امکان لشکریان ایران ازسرزمین ومرزوبوم خوددفاع کرده‌اندهرچندکه‌پایتخت‌باستانی شاهنشاهی ایران درشهر تیسفون بودکه امروز در عراق بنام مداین معروف است بوسیله قوای‌اسلام ازپای درآمد و به تاراج رفت .

چندان اهمیت نداشت ولی هنگام تجاوز قوای اسلام از متصرفات ایران بسرزمین‌های اصلی‌ایران یعنی ازمرزهای عراق‌بداخله سرزمین خوزستان‌سرداران سپاه ایران نتوانستند دیگر تحمل نمایند و به آرایش لشکرها درجنوب ومشرق و اکناف ایران پرداختند وبسرزمین خوزستان رسانیدندکه قوای اسلام‌سه‌بارمتوالی براثر شدت زیاد قدرت قوای ایران با دادن تلفات زیاد سپاه اسلام شکست خوردند و از اروند رود بآن سوی برگشتند ونواحی جنوب غربی وغرب خوزستان چهاربار بین قوای اسلام و ایران دست‌بدست‌گردیده واین جنگها سبب ویرانی‌شهرهاگردید و باعث تلف شدن ثروت مردم نواحی وشهرهای خوزستان شده است ومسبب از بین رفتن و نابودی شهرهای این استان‌کهنسال تاریخی ایران که درعصورمختلف دوران گذشته باعث افتخار مجد وعظمت‌کشور باستانی ایران بوده امروز از یراوارههای شهرهای شوش و اهواز زیر زمینی‌ها بیرون آورده‌اند نشان میدهدکـه خوزستان پیش از اسلام چه موقعیت وآبادی داشته‌است .

کلیساها آتشکده‌ها ومساجد و معابد زمان خود را نشان میدهد که شهرهای پر جمعیت و مردمی غنی داشته‌اند بیش امروزکه هست زیرا وجود وسائل نشان دهنده موجدیت وقدرت مالی مردم آنروز است ونیزکاروان سراها پلهـا برورود خانه

جهت رفت وآمد مردم‌شهرها وداشتن سدهای متعدد و آب انبارها وکاریز وبسیاری دیگر آثار عظیم که همه دلالت دارد به آبادی وسوابق تاریخی تمدن خوزستان‌در قدیم‌که در شهر شوش پیدا شده است ،

در مسجد سلیمان محل تاریخی معروف وبردنشان‌که ازدوران ساسانیان‌بجای مانده وبند شادروان در شوشتر (وپل دز)درکنارشهر دزفول‌که بنیاد ساختمان‌پل شادروان یکی‌ازکارهای معماری وساختمانی روزگارساسانی بالاترین‌معماری‌تشخیص داده شده .

دیگر بیمارستان اندیشاپور درشهر گندیشاپور که تا نیمه قرن دوم هجری مورد استفاده خلفاء اسلامی بود ونیز علاوه براین مرکز علمی طبیبی‌اسلام و جهان شناخته شده بود .

گرچه حمله‌اسکندر مقدونی‌چنان این سرزمین را ویران‌کردکه‌یك‌دیواری آباد در بیشتر آبادی‌وشهرها ونواحی‌آن‌نیز معدوم‌گردید ولی پس ازآن‌خوزستان در روزگارپادشاهان‌ساسانی تجدیدعظمت یافت وشهرهائی‌مانند هرمزشهرگندیشاپور کرخه اردشیر خره و قباد خره ورامهرمزورام اردشیر وچندین شهر وآبادی‌بزرگ وکوچك‌ایجادگردیدند بوسیله پادشاهان ساسانی‌بنام شاپور اول وقباد و انوشیروان واردشیر و خسرو پرویز وبیشتر آبادیها در ایام پادشاهی بهمن اردشیر صورت عمل پذیرفته است .

این همه آبادیهائی بودکه پس‌از خرابی‌های گذشته اسکندر مقدونی‌بوسیلهٔ پادشاهان ساسانی در خوزستان انجام و خرابیها از نو ساخته شده‌انـد و خوزستانی آباد وسر سبز بدام خلفای اسلامی افتاد و ازبرکات وخیرات آن همیشه برخوردار شدند وخراج کان بعضدالسلطان و بروایت اصطخری و مقدسی وابن حوقل هر سه متفق القول درخبر شده‌اند ومقدسی میگوید دخله‌کان بعضدالخلیفه ولدائین‌وطیبه در آمد آن بزرگترین کمك بود برای خلیفه و رسوم وآئین پاکیزه‌ای دارند

و این آبادیها تا قرن ششم هجری درکتب بخوبی نشان میدهند واز آبادی این سرزمین سخن میگویند وبعدازاین از آبادی نامی برده نشده و در قرن ۱۴ هجری در پادشاهی شاهنشاه آریا مهر خوزستان بصورت بزرگترین استان‌صنعتی و اقتصادی و بازرگانی ایران گردیده است.

جریان مرزهای غربی خوزستان

خلاصه از مرزهای غربی

رودخانه اروندرود (شط العرب) (دجله)

رودخانه دجله سرچشمه دجله در خاك ترکیه و از دو رشته ترکیب شده‌یکی ازکوهستانهای اطراف‌دریاچه وان‌ودیگری ازدریاچه‌گولجك نزدیك خربوت‌جاری میباشد تشکیل میشود وپس‌ازعبورازدژهای‌کوهستانی جنوب ترکیه درنزدیك‌محلی موسوم به فیشخابور واقع در مغرب قصبه زاخو داخل خاك عراق میگردد .

و از دژهای شمالی خاك عراقواز شهر موصل‌گذشته وقسمتی از آب هـای کوهستانی غربی ایران بصورت زاب اعلی وزاب سفلی بآب محلق شده‌بهمین ترتیب بسیر خود در سمت جنوب شرقی ادامه داده از تکریت وسامراء گذشته در جنوب شرقی سامراء نهرالعظیم بآن می‌پیوندد سپس از بغداد عبورکرده در جنوب بغداد شعبه مهم دیگری بنام دیاله‌که از خاك ایران سرچشمه میگیرد و در ایران به نام گاو رود یاسیروان‌خوانده میشود بآن اتصال‌می‌یابد وهمچنین رشته‌های‌کوچك‌دیگر مانند رودخانه‌های چنگوله وتیب‌که سرچشمه از آنها در خاك ایرانست داخل‌آن میشود وسرانجام دجله با عبور ازکوت العماره در قسمت غربی قلعه صالح در مقابل قرنه برود فرات اتصال پیدا میکند .

رودخانه فرات این رود نیز سرچشمه‌اش درکوهستان‌های مشرق اناطول در

خاك ترکیه است و از دوشعبه بنام فرات سو و مرادسو تشکیل میشودکه رشته‌اخیر از حوالی بایزید نزدیك‌مرزهای ایران وترکیه وپس از آن باپیچ وخمهای زیاددر سرزمین ترکیه سیر نموده ورشته‌های دیگر بآن اضافه شده در حدود دیار بکر به رود دجله نزدیك میشودسپس تغییر راه داده بمرود ازدجله دور وبخلیج‌اسکندرون نزدیك گردیده تا داخله اراضی سوریه میگردد ودر سکنه واقع درمشرق‌شهرحلب بخلیج اسکندرون خیلی زیاد نزدیك میشود و از آنجا بمناسبت نشیب اراضـی که بطرف مشرق وجنوب شرقی دارد دراول‌بطرف مشرق سیر نموده درمشرق‌قریه‌رقه بنهر بالح درخاوری دیرزور بنهر خابور می‌پیوندد پس از قریه ابوکمال‌داخل‌خاك عراق میشود .

رود فرات ازآنجا نیز مقداری در امتـداد مشرق سیر نموده سپس بسمت جنوب شرقی‌متوجه‌گردیده باعبور ازقراء مختلف مانند هیت و رمادی بطرف‌جنوب جریان یافته در نزدیکی شهر بغداد برود دجله نزدیك میشود و از آنجا دوباره از دجله دور شده در جنوب مسیب بدو رشته بنام هندیه وحله تقسیم میشود و آن دو رشته پس از طی چندین‌کیلومتر در امتداد جنوب باز درشمال سماوه‌بهم‌می‌پیوندد.

و سرانجام پس از مقداری طی‌راه در مسافت سمت مشرق درقرنه برود فرات متصل میشود و ازاین نقطه ببعد دو رود دجله وفرات یکرشته شده بنام اروند رود پس از اتصال با رودکارون بخلیج فارس میریزد .

و درازی رود خانه اوروندرود تا دریای خلیج فارس ۱۸۵ کیلو متر وعرض‌آن با پهنای متفاوت از ۱۵۰۰ تا ۱۶۰ متر میباشد وعمق آن ازهشت تا ۱۵ مترمیباشد که محل عبور و مرور کشتی‌های اقیانوس پیمای خارجی از نفت‌کش و باری است که در این رود رفت و آمد دارند .

وزمین‌های طرفین اروند رود کاملا صاف و هموارکه پر از درختان کهنسال خرما ونونهالها تازه نشانده میباشد و امور آبیاری آنهـا طبیعی بوسیله مدو جزر

دریای خلیج فارس آب رودهائیکه باخلیج فارس پیوند دارند تاحدود قریب‌بیکصد مایل جزر و مد آنها بادریا ارتباط داردکه پرخالی میشوند.

در رودخانه بزرگ اروند رود چندین جزیره و شلهه وجود دارند منجمله جزیره بوارین شلهه اغاوات‌ام‌الرصاص ام‌الخصاصیف بلیانیه شمشومیه طویله(دراز). ودر قسمت سواحل ایران در روز نیز بدین قرار است .

شلهه معاویه دربرابر منیوحی جزیره صلبوخ (مینو) شلهه حاج حسین جزیره دمیله رمیله بزرگ شلهه ثوامر و در رود خانه بهمنشیر جزیره هلالات و جزیره سید حسین وچند شلهه‌وجزیره دیگر از کوچك وبزرگ در امتدادرودخانه های اروند رود ـ کارون وبهمنشیروجود دارندکه در آنها درختان خرماکشت‌گردیده است و دارای سکنه وخانه‌های فراوانی میباشند . در آن جزایر وشلهه‌ها .

رودخانه کارون بزرگترین ومهمترین رودیکه از داخله نواحی‌بختیاری وشوشتر و دزفول و رامهرمزودیگر نواحی خوزستان سرچشمه میگیرد وبدو رشته میشود در کنار خرمشهر بوسیله اروند و بهمنشر طی مسافتهای پر پیچ و خمی به دریای خلیج فارس ملحق میگردد .

و چون در قسمت رودکارون سرچشمه‌های آنراگفتیم لزومی به تکرار آن نیست مختصری از انشعابات بزرگ آن که به‌کارون ملحق میشود .

در شمال شوشتر این رودخانه دو شعبه میشود یك شعبه غربی رود کارون‌که بزرگترین رشته است وشطیت نام دارد وشعبه رشته دوم‌که در مشرق شوشتر بنام‌آب گرگر معروف میباشد و در بند قیر بفاصله شصت کیلومتری جنوب شوشتر این دو رشته آب بیکدیگر ملحق‌میشوندوسرزمین‌میانه این دوشعبه رودخانه را بنام(میان آب) گفته میشود .

آنگاه پس از مسافتی دربندقیر آب رودخانه دیز که ازکوهستان‌های بروجرد

سرچشمه‌گرفته دارای چند رشته مانند بلا رود ـ سبز آب ـ شاهور و آب لوره‌بهم آمیخته میشوند (وکارون پیش از اسلام بنام بهمنشیر بوده).

رود کارون از بند قیر همین‌طور بسیر خود در امتداد جنوب ادامه داده از میانه شهر اهواز گذشته در چهارکیلومتری شهر خرمشهر بدو رشته تقسیم‌میگردد یکی بوسیله کانال عضدی به‌رودخانه اروندرود می‌پیوندد ودیگری بوسیله رودخانه بهمنشیر (بهمن‌اردشیر) همردیف رودخانه اروند رودبدریای خلیج‌فارس‌می‌پیوندد.

و چون رودخانه کارون و بهمنشیر با داشتن ارتباط بخلیج فارس‌قابل کشتی‌رانی میباشد و در پیش از اسلام تا قرن دهم هجری محل امور بازرگانی و حمل و نقل بوسیله زورق‌های مخصوص در خلیج فارس و دریای پارس بوده پهنای کارون از خرمشهر تا اهواز در حدود ۷۰ تا ۸۰ متر وعمق آب آن درجاهای مختلف از دو متر تا شش متر بیش نیست .

شهر خرمشهر این شهرستان درکنارکانال عضدی و در امتداد طول کانال و رازی بندر خرمشهر است‌وساحل یساران اروند رود مرز جنوب آن جزیره آبادان وشمال بسرزمین بصره عراق ومشرق بسرزمین اهواز وشمال شرقی بسرزمین دشت‌میشان وتوابع آن ۶۵ ده وقریه و ۲ بخشداری و جزیره مینو وشادگان میباشد .

نهر خین در مقابل جزیره ام‌الرصاص عراق از رودخانه اروند رود جدا شده که در فاصله رود اروندونهرخین جزیره‌ای تشکیل یافته بنام شلهه آغاوات میباشد که فعلا در تصرف کشور عراق است .

درکنار راست نهر خین دهات وقراء مرزی ایران‌که حومه خرمشهر است میباشندکه در قدیم بنام سبع قصبات معروف بودند .

ارتفاع شهرهای خوزستان نسبت بدریا (آبادان ۲ متر خرمشهر ۸ متر اهواز ۱۸متر مسجد سلیمان ۱۸۳ متر بهبهان ۴۲ متر رامهرمز ۲۷مترشوشتر

۱۴۴ متر آغا جاری ۱۳۵ متر هفتکل ۲۷۵ متر جزیره خارك ۷۶ متر شادگان ۱۶ متر است :

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام وعرب صفحه ۴۶ جلد دوم میگوید :

خوزستان ـ «هی شرقی العراق بینها و بین فارس یحدها من الشمال کور الجبال ومن الشرق فارس واصفهان ومن الغرب العراق ومن الجنوب خلیج فارس

عاصمتها مدینة الاهواز والیها تنسب خوزستان و قیقال لها الاهواز وتقسیم الی کور أولها کورة الاهواز ثم جندی سابور والسوس و تستر و رامهرمز وسرق وعسکر مکرم وقصبة کل کورة المدینة المسماة باسمها .

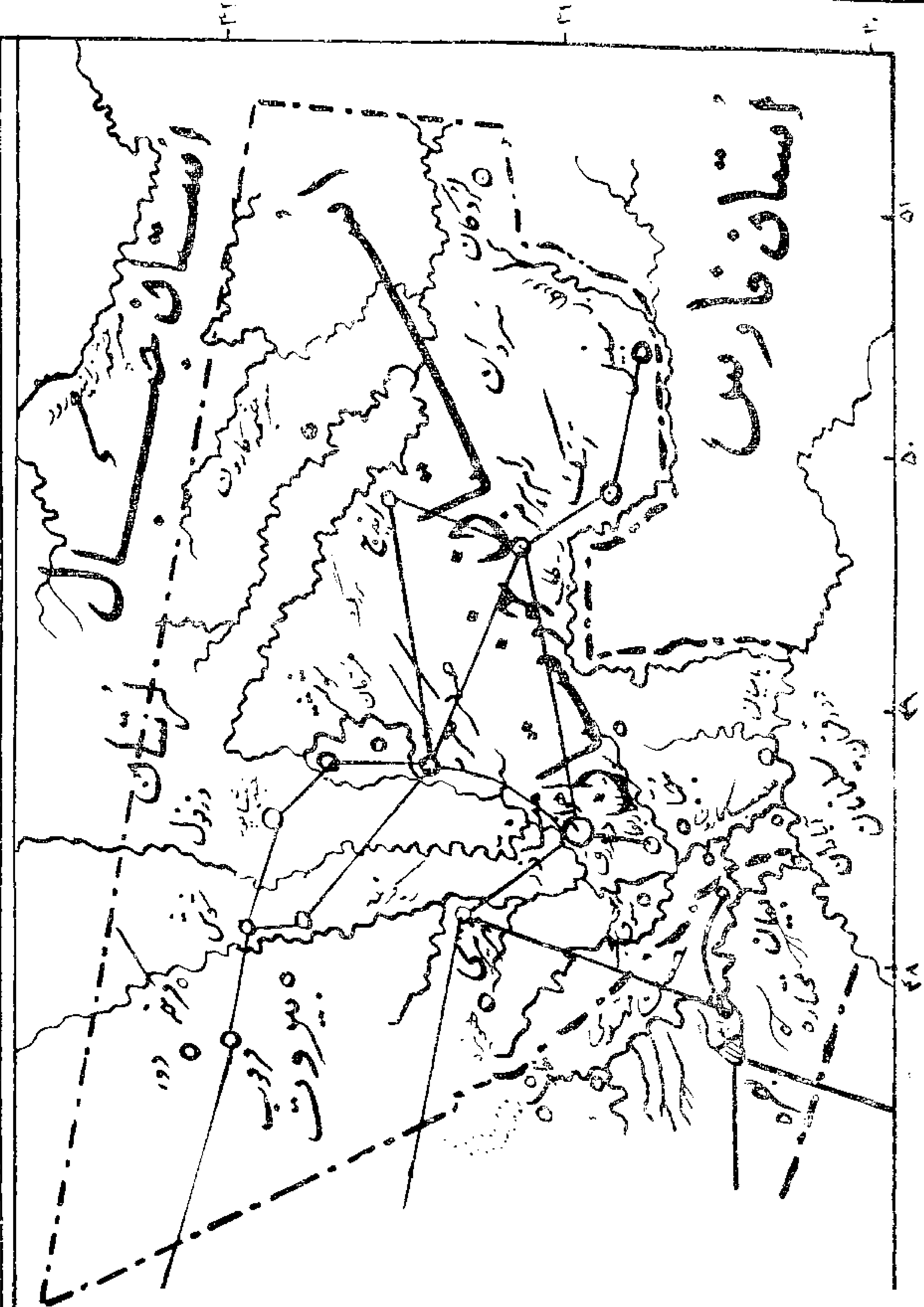
ترجمه عربی ـ خوزستان واقع در قسمت شرقی عراق میانه استان فارس و عراق از طرف شمال بعراق عجم (اراك) کوهستانها از مشرق بفارس و اصفهان واز طرف مغرب بعراق عرب وجنوب به خلیج فارس محدود است .

شهر بزرگ آن اهواز است وگاهی هم تمام خوزستان را بدان مناسبت اهواز میگویندکه بچندین شهرستان تقسیم میشود بدین قرار است .

شهرستان اهواز. جندیشاپور ، شوش، شوشتر . رامهرمز. سرق عسکر مکرم و هریك از آن شهرستانها کرسی بلوك و مرکزی برای حومه و نواحی خودبوده‌اند .

خوزستان

مسعودی در مروج الذهب صفحه ۶۴ میگویدکه مؤلف ۳۲۰ هجری است و اما بلاد خوزستان فهی کورة الاهواز تفسد الاحلام و تبلد الافهام و تخبث الهمم و تستأصل الکرم یساق اهله سوق الانعام وهم الهمج الطغام .



خوزستان از نظر مؤلف حدودالعالم

لسترنج در صفحه ۵۴۳ بنقل از حدود العالم (سر زمینهای خلافت شرقی)

خوزستان ناحیتیست مشرق وی‌پارس است‌وحدودسپاهان وجنوب‌وی‌دریاست و بعضی از حد عراق و مغرب وی بعضی از حدود عراق است و سواد بغداد و شهر واسط وشمال وی شهرهای ناحیت جبال است

واین سرزمین آبادان و پرنعمت تر از هر ناحیتی کـه بدو پیوسته است و اندروی رودهای عظیم و آب‌های روان‌است وسوادهای خرم است وکوههای‌بامنافع و پرثمر خیز و از وی شکر وجامهای‌گوناگون وپرده‌ها و سوزن گردها وشلوار بند و ترنج شمامه وخرما خیزد .

و مردمان این ناحیت‌مردمانی‌اندبسود وزیان وبخیل خوی وشهرهای‌بزرگ وجود دارد خرم و بانعمت مردم آن‌میباشند . ازشیخ‌احمد کرمانی‌است

خوشا مرز ایران عنبر نسیم — که‌خاکش‌گرامی تر از زر وسیم
هوایش موافق به هر آدمی — زمینش سراسر پر از خرمی
گرازفارس‌گوئی‌بهشتی‌خوش‌است — همه‌مرزآن‌خرم و دلکش است
بیـکسوی اهواز مینو سرشت — که‌سبزاست‌وخرم‌چه باغ بهشت
گرازملك کرمان سرایم رواست — که‌هندوستانی‌خوش‌آب‌وهواست
خراسان‌زچین‌وختن‌خوش‌تراست — که‌خاکش بمانند مشك تر است
صفاهان‌چنودر جهان شهر نیست — نداندکسش‌کز خرد بهر نیست
عروس جهانست ملـك اراك — که‌سرتاسرش‌مشکبیزاست‌وخاك
هم از عهد جمشید و کاوس وکی — نبود است ملکی به خوبی ری
گرائی سوی رشت و مازندران — پر از سبز بینی گران تاگران
همه بوستانش سراسر گل است — بباغ اندرون لاله و سنبل است



نقشه خوزستان تا نیمه قرن پنجم هجری

نقل از کتاب سرزمین های خلافت شرقی آن نقشه را بزرگ‌تر کردیم از نقشه شماره آن نقل گردیده‌است‌وحال می‌پردازیم به‌توضیح محتویات‌نقشه‌خوزستان.

درگوشه چپ دربالا نقشه‌دریارا بشکل دایره مانندی‌کشیده شده و رود دجله (اروندرود) راکه طرف قسمت راست سرازیر به خیلج فارس میریزد .

در آغاز درکنار دریا دو شهر دورق وسلیمانان (بجای ماهی رویان) وگناوه وجنابه شده سپس شهر آبادان (عبادان) بوده آنگاه شهر بیان (خرمشهر)ومحتاره در عراق بجای سیبه درمقابل‌خرمشهران سوی رود بوده پس ازمختاره‌بطرف داخله سرزمین عراق شهر ابله بوده‌که شهر مرزی ایران درخوزستان کناراروند رود شش فرسنگ فاصله در شمال‌شهر بیان قرار داشته یعنی موقعیت فعلی خرمشهر و قرنه داشته یعنی شهر بیان و ابله این دوشهر مرزی ایران وعراق در قرون اولیه اسلام بوده اند .

برگردیم بطرف جنوب خوزستان یعنی سرزمین شادگان گفته شد سلیمانان ودورق را این دوشهر از توابع شادگان بوده درکنار دریا (دورقستان نام تمام بلوك شادگان در قرون اسلامی‌بوده وشهری بنام دورق وجود داشته است)

باسیان فعلا بجایش‌بزی (بوزی) میباشد درکناره نزدیك دریا ودارای‌گمرك است و جبان (جبی) بوده دراصل این یکی از بنادر سرزمین شادگان است در کنار خورقبان (نهر قبان) ورودگبان‌هم فعلامی‌گویندکه پیش ازاسلام‌بنام رودخانه شاپور بوده از توابع بلوك اردشیر خره است بطرف شمال سرزمین شادگان‌تاکرانه‌های رودکارون بطرف شهر اهواز می‌رویم بغیر از سرزمین شادگان در کنار دو نهر سابله و سدره سه شهر بودندکه جزو شهرهای شادگان شمرده میشدند سوق البحر

درکناره سدره وسوق الاربعه دوکنار نهرسدره‌بطرف داخل سرزمین شادگان‌جاداشته پس ازآن درکنار نهرسابله شهر حصن مهدی‌که درایام مهدی عباسی‌ایجادشده‌وبنام او نام گذاری شده‌است در نقشه دیده میشود واین سه شهر فعلا در خوزستان نامی ندارند و هرسه ایجاد شده قرون اولیه اسلامی بوده اندکه بابازگشت ایران بقدرت اینگونه شهرها بمرور رو باضمحلال گذاشته اند .

بجای آنها تمام نخلستان و دهات بزرگ وکوچك دربین فاصله خرمشهر و اهواز قرار دارند در ۲ قریه‌فارسیات بزرگ وفارسیات‌کوچك درقسمت‌جنوب آنها می‌گویند آثار خرابه‌های شهر وجود دارد حدس به یقین است که این خرابه‌ها جای سوق البحر بوده ویا سوق الاربعه بنشانی مورخین در همین نواحی باید جای آنها باشد .

این دو قریه از نیره آل علی معروف به آل بوفرحان درآن سکنا دارند و فاصله آن دو قریه به خرمشهر ۱۳ فرسنگ می باشد و در کنار رود کارون قرار گرفته اند .

دیگر از شهرهای ساخت‌قرون‌اسلامی عسکر مکرم بجای جندی شاپورپیش از اسلام تا قرون دوم هجری عسکر مکرم شده و بعد از راندن اعراب از ایران شهر دزپل که تخفیف شده بنام دزفول‌گردیده جا دارد .

دیگر مسرقان قرون اسلام بجایش امروز گرگر گفته میشود سپس بزرگ‌لر که سرزمین بختیاری میباشد وایذه‌را درقرون اسلامی ایزج میگفته اند فعلاهم‌مال میر نیز هم میگویند وازشهرهای خورستان تغییر داده نشده رامهرمز است‌که بـه عربی رامز میگویند ولرستان راهم‌به خرم‌آباد میگفته‌اند ومجموعاً به استان‌جبال معروف بوده یعنی‌استان‌کوهها .

برگردیم بطرف مرز غربی بلوك‌هویزه بجای میشان . دشت‌میشان.شهر ذور

اردشیر خره نهرتیرین . یوزدك . ازبر . اجم . بخساباں . دز . اندبار . شهرهائی بنامهای بصنا . مناذرالکبری . مناذر الصغرای وبطیحه وغیره نام گذاشتند که آنها نیز نماندهاند ونام فعلی آنها از قرن ۱۱ هجری تغییرات داده شده است .

سوابق تاریخی مرزهای خوزستان

بخش دوم

اصطخری در مسالك الممالك تألیف سال ۳۴۰ هجری میگوید .

از طرف مشرق سرحد پارس وسپاهان میباشد و درحدود نواحی سپاهان نهری وجود داردکه آنرا نهر طاب میگویند و امتداد آن تا نزدیك ماهی رویان دریای خلیج است بخلیج فارس ملحق میشود.

سپس سرحد میان دورق و ماهی رویان درکنار دریا شهری بنام دور الراسبی گفتهاند شمال آن مرزضمیره ورودکرخه ولر تانواحی کوهها بسپاهان متصل میگردد وگفتهاند نواحی لره (لرستان) از خوزستان بوده است .

هم‌اکنون باکوهها سرحد خوزستان سوی پارس و سپاهان[1] وسرحدکوهها و واسط[2] (شهر واسط) (رهویزه) بر یك حد مستقیم چارسو قرارگرفته است .

و نیز سرحد جنوبی از عبادان (آبادان) تادوستان واسط مخروط وار تا حاشیه دریای پاریس می‌باشدکه در زاویه می‌افتد بنابراین حد جنوبی بدریای پارس میرسد آنگاه بدجله[3] از شهر آرماکه بگذرد تا شهر مذار[4] آنگاه میچرخد تا به روستای واسط باز میگردد وتمام نواحی مرزی خوزستان تعیین‌شده‌گفتیم .

۱ ـ سپاهان شهر اصفهان میباشد .
۲ ـ واسط شهری بوده در حدود مرندی سرزمین ایران وعراق مشرق بصره .
۳ ـ دجله رودخانه آروند رود (شط العرب) است .
٤ ـ مذار شهری بوده درجای فعلی قرنه عراق (گرنه) نزدیك مرز جنوب غربی خوزستان . لر (لرها) منظور لرستان‌است. صیمره شهری‌بوده درلرستان فعلا بجایش نام رود خانه گفته میشودبنام رودخانه صیمره .

مرزهای خوزستان ازابن حوقل

ابن حوقل درصورة الارض تألیف سال ۳۶۷ هجری چنین‌گفته .

حدود خوزستان از مشرق استان فارس واصفهان ومیانه خوزستان و سرحد فارس از طرف اصفهان رودخانه‌طاب[2] (جراحی) جاری است‌که تانزدیك سه مهرویان[3] مرز آن را تشکیل میدهد و بر‌این رودخانه روستای بزرگ و ناحیه ای پهناور است و این رود عمیق وبزرگ میباشد که دارای پل‌چوبین معلق‌درهوا است که فاصله آن تا سطح آب ده ذراع (پنج متر است) وگذرگاه‌کاروان‌هاورهگذران میباشد سپس رودخانه‌طاب مرز میانه دورق (شادگان) ومهرویان می‌گرددتااینکه بدریای پارس سرازیرمی‌گردد .

غرب خوزستان شهرواسط و دورالراسبی است و شمال آن سرحد صیمره و کرج لر است (لرستان) و دامنه کوهها از شرق جنوبی به اصفهان می پیوندد و بگفته بعضی لرستان در قدیم جزء خوزستان بوده وسپس جزء جبال گردیده .

مرزهای خوزستان از طرف فارس و اصفهان و حدود جبال از سوی واسط تربیعی بخط مستقیم می‌باشد وحد جنوبی ازعبادان[1] (آبادان) تا روستای شهر واسط بصورت‌مخروط‌کشیده شده درچهارگوش از طرف مقابل تنگه ازناحیه‌عبادان بسوی دریا تا فارس نیم دایره‌ی‌که درگوشه تشکیل می‌گردد .

و این حد از مغرب آغازوبسوی دجله کشیده‌میشود تا اینکه ازشهربیان[4] میگذرد آنگاه از پشت شهر مفتح ومذار پیچیده به روستای واسط که از همانجا آغازگشته بود می‌پیوندد .

۱ ـ عبادان . بنام عباد ابن حصین که از سرداران اسلام ویکی‌ازصحابه‌پیغمبر بوده
۲ ـ طاب رودخانه جراحی‌است‌که شادگان نیزگفته شده .
۳ ـ مهرویان درکنار خلیج فارس سواحل جنوب شادگان جا داشته . بیان جایش سه فرسنگی شمال خرمشهر بوده است .

اهواز وسوابق تاریخی آن

صور الاقالیم ابوزید بلخی میگوید درصفحه ۸۹ تألیف سال .

واما مایقع فیها من المدن فانها کور منها الاهواز [1] و اسمها هرمز شهر و هی‌الکورة التی ینسب الیهاسائر الکور وعسکر مکرم وتستروجندی‌سابوروالسوس رامهرمز وسرق [2] وکل ماذکرنا من‌کورة فهی اسم المدینة غیر سرق فان مدینتها . الدورق وحی المعروفته بدو رق‌الفرس و نهر تیری و حو متةالزط [3] و الخابران و هما واحد و حومة البنیان و سوق السنبیل ومناذرالکبری و مناذر الصغری‌وجبی والطیب وکلیوان فهذه مدن‌لکل مدینةکور ومن مدن ها المعروفةوالمشهورة بصنی وازم وسوق الاربعا و حصن مهدی و باسیان وبیان و سلیمانان و قرقوب و متوث و برذون وکرخا .

ترجمه: چنانچه واقع است درخوزستان بلوك وشهرهائی داردكه ازآن‌شهر اهواز میباشد وهرمز شهر نام آنست وآن ولایتی است‌که دیگر شهرها وابسته آن میباشند دراین استان مانند عسکر مکرم وشوشتر وجندی شاپور شوش رامهرمز و مسرق و همه‌آنهائی‌که ازشهرها و بلوك نام برده شده همه شهرستان است‌بجزمسرق که شهر بلوك آن نواحی دورق میباشد که شناخته شده بدورق الفرس و نهر تیری وهندیان و خابران‌که هردو یکی میباشندونواحی بنیان و بازار سنبیل .

۱ - اهواز در قدیم هرمز شهر نام داشته درزمان خلیفه دوم ~~خلیفه دوم~~ تبدیل به اهواز شده.

۲ - مسرق‌ودورق هردوسرزمین شادگان میباشند .

۳ - حومته الزط وخابران بلوك‌فعلی هندیان و جراحی بوده که پیش‌از اسلام بنام خاوران بوده است .

مناذرالکبری [1] مناذر صغری جبی [2] طیب [3] کلیوان و اینها شهرها بودند و هر شهری بلوکی دارد و از شهرهای دیگر آن که معروف جهان میباشند بصنی ازم چهارشنبه [4] بازار حصن مهدی باسیان بیان [5] سلیمانان قرقوب متوث برذون و کرخا اینها بلوك و شهرهای قدیم پیش از اسلام و در قرون اسلامی در خوزستان بوده . (توضیح) .

ابوزید بلخی واصطخری تصریح دارند در خصوص مرز ایران وعراق . و من حصن مهدی الی‌بیان مرحلة علی ظهروبیان فینها منبر وقد انتهت الی‌آخر حدود خوزستان وبیان علی دجله فارکب‌منها الماء ان شئیت الی الابله و ان شئت علی‌ظهر الی ان تحاذی الابله ثم تعبر . نقل ازکتاب‌صورالاقالیم‌صفحه۱۰۲ چاپ لیدن‌ترجمه از حصن مهدی تاشهربیان یك منزل راه از طریق خشکی و درشهر بیان مسجددارد در اینجا پایان مرز خوزستان است و شهر بیان کنار رود دجله (اروند رود) چه بخواهی از طریق آب و مسیر رودخانه باکشتی بشهر ابله سفر نمائی ویا از راه خشکی تا مقابل ابله ازآنجا بوسیله بلم بآن سمت رودخانه عبور باید کرد بقصد شهر ابله .

ابله درآنزمان که یك ولایت مرزی جنوب عراق بوده‌کنار نهر ابوالخصیف

۱ - سوق السنبیل و مناذر بزرگ و مناذر کوچك ۱۲ فرسنگی مشرق خرمشهر در فاصله بشهر اهواز است بنام فارسیات بزرگ وفارسیات‌کوچك موجود است‌خرابه‌های اینها آثاری بجا مانده از قدیم آن دو شهر .

۲ - جبی وقبان فعلا گفته میشودکه یکصد و پنجاه سال پیش خیلی آباد بوده ودر فاصله سی‌کیلومتری شادگان قرار دارد در قسمت جنوب .

۳ - طیب وکلیوان بصنا ازم و قرقوب متوث برذون وکرخا .

۴ - چهارشنبه بازارحصن مهدی سلیمانیان و باسیان در فاصله بین شهرهای‌بهبهان و اهواز و خرمشهر با بندر گناوه بوده‌اند .

۵ - بیان در شمال شهر خرمشهر کنار مرز ایران وعراق بوده است .

قرار داشته‌که امروز با قدری تغییر مکان بنام‌گرنه (قرنه) معروف است وفاصله‌آن تا شهر خرمشهر درحدود شش فرسنگ راه میباشد وهمچنین فاصله شهر بیان‌تاابله هم همین مسافت بوده یعنی یك منزل راه و من الابلة الی بیان مرحلة و اما شهر بیان پیش از اسلام بنام شهر بارما بوده چنانکه ابوزید صاحب‌کتاب صور الاقالیم و اصطخری صاحب‌کتاب مسالك الممالك هر دو در قسمت اول خـوزستان آنرا ثبت کرده‌اندبنام بارما .

و آثاری از شهر بیان درقسمت شمال شهر فعلی خرمشهر جای‌قریه (تمار) که درکنار مرز ایران عراق است آثاری ازبنای ساختمان دیده شده وآجر وسنگ زیر زمین‌های آن قریه بیرون آورده‌اند واین جریان هم‌اکنون می‌توان دید واز اشارات وتوضیح مسافت‌ها کتب جغرافیائی قرون اسلامی می‌رساندکه شهر بیان در همین جا بوده و نیز تاکنون آن مسافت‌هاکم وبیش نگردیده است .

یعنی شهر بیان وشهر ابله حال و موقعیت فعلی بصره و خرمشهر را داشته‌اند در امور حدودمرزی ایران‌وعراق و «قرون اسلام و قدرت خلفای اسلامی‌درجغرافی های معروف ومستند عربی‌که هم اکنون چاپ قاهره بیروت دمشق و بغداد است بتفصیل‌وجود دارد .

مسالك الممالك اصطخری صفحه ۸۹ تألیف سال ۳۴۰ هجری میگوید :

اهواز آنراهرمز شهر میگویند ودیگر نواحی خوزستان تابع‌اهوازمیدانند مانند شهرهای لشکر که آنرا عسکر مکرم میگویند ودیگر شهرهای خوزستان نیز چنین‌گفته بنام جندی شاپور شوشتر رامهرمز شوش بازار همه اینها نام شهرهـا میباشند مگر بازارکه آنرا سوق میخوانند وشهر آن بدورق الفرس معروف است.

و دیگر شهرهای‌خوزستان نیز بنا ایذج [1] نهر تیری حومته الزطوخابران

۱ - نهر تیری‌طیب کلیوان‌بصناقرقوب‌متوث برذون وکرخه در سرزمین‌دشتمیشان و نواحی آن بوده‌اند .

حومته البنیان سوق السنبیل مناذر الکبری مناذرالصغری جبی طیب کلیوان بصنا آزم سوق الاربعا حصن مهدی باسیان بیان سلیمانان قرقوب و متوث برذون‌وکرخه می باشند .

این شهرها بعضی‌بزرگ و برخی مرکز بلوك بوده‌اند و بیشترآنها شهرهای پیش از اسلام میباشندکه در قرون اول تا پنجم اسلامی مستعرب و تغییر نام پیدا کرده‌اند و برخی دیگر مانند سلیمانان وحصن‌مهدی وعسکر مکرم این‌هاشهرهای ایجاد شده ایام خلفاء اسلامی بوده‌اند کما اینکه در کتب دیگر چندتای آنها را بنام فارسی خواهید دید و چون‌اندکی اختلاف وجود دارد عین توضیحات آنهانقل شده و تمام مطالب‌را انتقال داده‌ایم .

۱ - حومته الزط وخابران سرزمین‌های هندیان وجراحی فعلی است.

۲ - دورق الفرس جبی باسیان سلیمانان ازم شهرهای شادگان بوده‌اند .

۳ - سوق الاربعا حصن مهدی مناذر کبری مناذر صغری و خومته البنیان بین فاعله خرمشهر و اهواز درکنار رود کارون و سر زمین این دو شهر بوده اند .

ابتدای حمله بسوی مرزهای واقعی ایران

درخوزستان غربی ایران

در سال دوازدهم هجری عتبة ابن غزوان در بصرة امارت گرفت که جای بصره بنام ابله بود ومعروف بابلوس بوده و معروف بابلوس بوده و درزمان عمر بنام بصره نام‌گذاری شده درسال هفدهم هجری ونیز در همین سال یاسال هجده هجری کوفه ایجاد گردید در بصره تاآنزمان قطبه‌بن قتاده سدوسی بودکه باطراف غارت‌میکرد.

چنانکه منشی همین‌کار را درنواحی شهر حیره مینمود او بعمر نامه نوشت و جای خودرا در بصره معین ودر نامه خود یاد آوری‌کردکه اگر یك‌عدد ولو کم‌باشد بمن به پیوندد ومن می‌توانم سرزمین‌ایرانیان راگرفته آنهارا دوربرانم.

عمر باو نوشت‌که درجای خود پایداری کن وهمواره بر حذر و هوشیار باش آنگاه شریح ابن عامررا که یکی از افراد طایفهٔ بنی سعدبن بکر برای یساری او فرستاد واوبنقطهٔ‌که در بصره بود وارد و از آنجا بقصد اهوازگذشت تابه محل‌دارس که پاسگاه مرزی ایرانیان بود رسیدکه بین مأمورین پاسگاه ایران وآنها جنگی سخت درگیر شد وشریح‌کشته شد.

عمرابن خطاب عتبه ابن‌غزوان را فرستاد وهنگام عزیمت اوچنین گفت ای عتبه من‌ترا برکشورهندوستان(سرحد دریائی) امیرکرده‌ام آنجا یکی‌ازمیدانهای دشمن است از خداوند میخواهم‌که ترایاری کند و بی‌نیاز ازمدد بدارد.

من بعلاء خضرمی (امیربحرین) نوشتم‌که برای تو مدد بفرستدوعرنجة ابن هرثمه را بامداد تو تجهیز نمایدکه او مرد شجاع و مجاهد و عالم بسیاست جنگ ونظامی میباشد اگر او به تو پیوست همواره با او مشورت و اورا باخود نزدیك‌کن.

برو با همراهان‌خود چون بمربد(محل معروف مرزی‌بین عرب وعجم‌است) برسی درآنجا آماده باش و بفرمان خلیفه عتبه و اتباع او روانه شدند تا به (موبد) واز آنجا پیش رفتند تاکناره پل‌کوچك رسیدند و درآنجا موضع‌گرفتند.

امیر فرات که فرمانده گروه چهار هزار نفری ایران بود در هنگام غروب بمقابله‌وستیزه برخواستند وجنگی سخت بین قوای مرزی ایران و سپاه تازیان درگیر شد سرانجام فتح نصیب قوای اسلام‌گردید،

و چون عتبه مدت یکماه در بصره اقامت داشت اهل ابله که این شهر بنام (ایلیوس) بندری بوده‌که‌کشتی‌هااز چین بآن بندر رفت وآمد داشته‌اندولنگرگاه بزرگی بوده پس از جنگ با عتبه مردم ایلیوس شکست خوردند و مدافعین بشهر پناه بردند وعتبه هم بلشکرگاه خود برگشت.

ولی مردم آن بندر سخت ترسیده محل خودرا ترك و بآن طرف نهر عبور نمودند و اسباب سبك وگران بهاء را همراه‌خودشان بردند پس ازتخلیه‌بندرازاهالی آن عتبه و همراهان خود واردبندروشهر ایلیوس‌را تصرف‌کردند و فتح‌بندرا یلیوس در سال چهارده هجری درماه شعبان رخ داده است

دشت میشان آنگاه بسوی دشت‌میشان تاخت باسپاه پس از جنگ سختی سرانجام‌مرزبان‌دشت‌میشان اسیرگردید و پاسگاه مرزی تصرف قتاده کمربندمرزبان ایرانی را گرفت وآنرا بوسیله انس ابن جنحه را برای خلیفه فرستاد.

نام بندر ابله

و معلوم گردیدبندر ابله پیش از اسلام به تصریح کامل ابن اثیر بندرایلیوس نام داشته نواحی مرزی ایران وعراق بوده است (و بابلوس هم نوشته اند).

نقل از صفحه ۳۸۳ و ۲۸۴جلد دوم‌کامل ابن اثیر ازکتاب اول ترجمه‌خلیلی اقتباس شد.

...اره اروند رود بوده .

...بی خوزستان مرز ایران وعراق‌در

...ت قوای اسلام

...وید :

...لایت خود و پایان سال پانزدهم و اول

...غزوان از بصره بسوی شهر اهواز حمله

...جهت صلح دیری نگذشت که پیرواز عهد

...ت .

...ز جانب خلیفة المسلمین عمر بجای مغیره

...ری از اسلام بشهر اهواز ونواحی نهر تیری

...شتاری بیشمار آنجا را فتح کرد و تصرف این

...ه است .

...اندکه چون ابوموسی بشهر بصره منصوب شد او

...فتر مخصوص خود طلبید وعمرابن خطاب‌عمران

...زیاد فرستاد تا مردم را فقه وقرآن بیاموزد .

...ه بیرون رفت او بجایش کفیل باشد هنگـامی کـه

...د نواحی شهر را تصرف نمود سپاه خوزستان پس از

...عدم مقام آنها ابوموسی بر تمام سرزمین‌های اهواز

...رمز نیز چیره شد و دنبال‌کرد .

...لدان صفحه ۲۴۳ میگوید :

ا... ند تا به (موبد) ...نند . هنگام غروب ... در سال سپاه تازیـان ... بنام ابله بود و... نام‌گذاری شده این شهر بنام ... ایجاد گردید و ... لنگرگاه ... چنانکه ... افعین بشهر ... جای خودرا د... بمن به پیوند ... نهر عبور ... عمی بندرازاهالی ... آنگاه شریـ... درا یلیوس ... فرستاد واو ... که پاسگاه ... سخت درگ... ک سختی ... عمـ... ندمرزبان ... عتبه من‌تم ... دشمن اس... ایلیوس ... هرثمه ... ونظامی... خلیلی

و شهرهای بزرگ خوزستان تستر جندی شاپور شوش رامهرمزعسکرمکرم و سرق میباشدکه کرسی آن شهر دورق و معروف بدورق الفرس است .

مقدسی دراحسن التقاسم درصفحه ۴۰۶ تألیف سال ۳۷۵ هجری میگوید : شاپور اردشیر اول آنرا بنیاد وساختمان نموده و آنرا در دو قسمت که در میانه آن رود خانه جریان دارد

این شهر اردشیر بنام خود و خداوند نام گذاری‌کرد پس از چندی آنکـاه اسم اعظم را تجزیه و بنام خودش ماند یعنی هرمز اردشیر گفته شد و نیز میگوید ثم سمتها العرب الاهواز یعنی پس از حمله اسلام به ایران عرب آن را بنام اهواز تغییر داد .

در اینشهر مال‌التجاره‌ها وکالای فراوان از هرطرف بشهراهوازفرستاده‌میشده که درواقع انبار شهر بصره‌گردیده بود وشهر اهواز دو محله داشت محله خاوری در ساحل رودکارون که‌محله عمده‌وبزرگ شهراهواز بوده‌که در آن بازارهای‌بزرگ و مسجد جامع بزرگ آن درهمین قسمت قرار داشته است .

این شهر بوسیله یك پل به جزیره‌ای که در میانه رود خانه دجیل [1] قرار دارد و معروف به محله باختری‌شهراست متصل میگردد و نوع جسد این‌پل‌آجری بوده وآن‌را پل هندوان میگفته‌اند .

وعضدالدوله دیلمی آن را خراب‌کرد و از نو بساخت و بر کنار آن پل نیز مسجدی بنا نموده است‌که برتری زیادی بررودخانه داشته از حیث بلندی‌بنای‌آن ونیز دارای دو دولاب درکنار پل و رودخانه بود .

۱ - دجیل نام رودخانه کارون‌بوده‌که در ترون اسلامی‌بنام دجیل‌گفته میشده‌وکلمه دجیل مصغر دجله است یعنی‌دجله وکوچك ودجله بزرگ همان رودخانه میباشدکه‌دنباله آن درعراق پایان می‌پذیرد و درایام اشکانی‌ها و ساسانیان بنام اروند رود بوده ودرایام تسلط عثمانیها بر جزیرة العرب آن را شط العرب نام نهادند .

خرابی شهر اهواز تاقرن ششم هجری دوباره صورت گرفته

چنانکه سمعانی به‌تصریح آورده وترجمه آن زیر عین‌مطلب نقل گردیده‌است.

دیگر خرابی اهواز در اواخر قرن سوم هجری بوده است .

در اواخر خلافت المعتصم‌عباسی سید موسی‌فرزند حضرت امام **محمدالجواد** معروف به **مبرقع** سر بطغیان کشید وسالار نهضت وانقلاب‌گردید پس از چندی و جنگ سخت اهواز را تصرف ومقر انقلاب وحکمرانی خود قرار دادکه براثراین جنگها در نتیجه خرابی بزرگ بشهر اهواز وارد آمد وپل اهواز که معروف‌به‌پل هندوان بود خراب شد پس از آن خرابیها مرمت های اساسی نشد تا ایام پادشاهی عضدالدوله دیلمی‌که در نیمه دوم‌قرن‌چهارم هجری شهر اهواز را ازنوررونق‌بخشید و خرابیها را مرمت اساسی نمود و پل اهواز را از نو بساخت و مسجدی هم بر آن پل بنا نمود .

در انقلاب سید موسی مبرقع چندین شهر از المتعصم عباسی‌گرفت شهربیان دورق دشت‌میشان و شوشتر و همه آنها با جنگ و خرابی های خانمان برانداز همراه داشته .

و دیگر از آثار قدیم اهواز سد تیر داد میباشد که در فاصله ۴۶ کیلومتری شهر اهواز قرار داشته است .

پس از قرن ششم هجری اهواز یاقوت حموی در قسمت الف میگوید در قرن پنجم هجری عضدالدوله دیلمی یك قسمت از اهواز را از نو بنیاد ساخت و آباد گردید .

صنیع‌الدوله در مرات البلدان میگوید : شهر اهواز درقرن ۱۲ هجری بطول یك فرسنگ ونیم وعرض‌آن سه ربع فرسنگ یعنی ۴کیلومتر است وآبادی شهر اهواز در قسمت طرف رامهرمزبیشتر میباشد زیرا آثار خرابی‌هائی‌که تاکنون

بجا مانده نشان میدهدکه درآن قسمت شهری بوده و در اطراف خرابه های آن سنگهای مودوررور بسیاربزرگ دیده شده‌ومیانه‌آنها سوراخ دیده میشودکه‌مخصوص نیشکر بوده در آنجا شناخته شد، همچنانکه فعلا نیز در مازندان به همین ترتیب سنگهائی‌که مخصوص نیشکر است وجود دارد که شکر عمل می آوردند و نزدیك اهواز بالای تپه‌های آن ستونهای عمارت خرابه‌هائی داردکه آن را قصر میگویند بربستران خرابه‌ها دربالای ستونها سنگ مر مر دیده میشود مانند سر ستونهای تخت جمشید در شهر تاریخی استخر بوده .

و صنیع الدوله نیز میگوید ـ درکتب جغرافی نویسان اسلامی نوشته‌اند که اهواز تا قرن ششم هجری رو بخرابی رفته زیرا حکام[1] برسق پایتخت خود را از شهر اهواز بشهر شوشتر انتقال دادند و این انتقال بیشتر سبب ویرانی شهر اهواز گردید .

خراج اهواز در قرون اسلامی

تاریخ روضة الصفا مؤلف قرن ۱۱ هجری میگوید :

سد اهواز یکصد وبیست متر درازی ودوازده متر پهنا داشته و ارتفاع‌آن‌از سطح‌آب دومتر بوده‌که نهرهای متعدد بزرگ وکوچك از رودخانه اهوازدر امتداد مسافت‌ها تجزیه‌که هریك از آنها رودی بوده‌اند مانند نهر سابله نهر سدره نهر اجدیده ونهر بیان‌که انتهای نهر بنادرکنا شهر بیان قرون اسلام به اروندرود بوده و امروز آن نهررا خین میگویند و نهر ریان نیز در بعضی از جغرافیا به آن گفته اند .

---

۱ ـ **حکام برسق‌را** . ندیدیم که از چه تیره و دودمانی بوده‌اند ودرچه زمانی در شهر اهواز حکومت داشته ومرحوم صنیع الدوله ماخذ نقل نکرده‌که بآن‌شهر مراجعه شود و آنچه دیده شده درقرون ۶ هجری اول خرابی بار دوم اهواز بوده

درحوالی تمام‌نهرهای مشتقه‌از نهر اهواز همه سرسبز وکشت‌زاروزراعت‌های موسومی برقرار ومردم آن نواحی از نعمت‌های امور کشاورزی خود بر خور دار بوده‌اند درآمد محصولات سرزمین اهواز بجائی رسیده بودکه هرشبی هزار اشرفی نقد با همراه یك طبق نان پخته از مداخل خراج اهواز بایستی در سفره خلیفه عباسی حاضر شود تا شامگاه میل‌کند بدین جهت شهر اهواز را بنام سلةالنجر ۱ می‌گفته اند .

ابوزید بلخی میگوید : نام قدیم شهر اهواز (هرمز شهر) بـوده ودر ایام خلافت خلیفه دوم بنام اهواز تبدیل یافته است .

و توابع شهر اهوازچنین ذکر گردیده میجاس دیر حمیم سولاف‌گربنا دلوث دولاب عنافجه قریة الرمل بصنا متوث‌کلیوان بذان شاپور شطیت بردون مسرقان و یس یاویه میباشند .

این اسامی شهرها بعضی درکتاب‌های قرون ۵ و۶ هجری نیز دیده میشونـد که نام آنها ثبت‌کرده اند و در اطراف آبادی اینها سخن‌گفته‌اند .

مرات البلدان ناصری درصفحهٔ ۱۰۱ تألیف سال. میگوید :

شهر اهوازکه پیش از اسلام (هرمز شهر) نام داشته اینك آن شهر قریـه کوچکی بجای آن شهر باقی است‌که در آن قریه کارخانه شکرسازی‌که در حـدود هفتاد الی هشتاد سنـگ خراص آنجا دیده میشود برپا است و حـاکم نشین ایالت خوزستان درشهر شوشتر میباشد .

---

۱ ـ سلة النجرا . عبائی مخصوص بوده‌که خراج خوزستان بوسیله آن‌برای‌خلیفه عباسی برده میشده است (از مجمع البحرین نقل شده لغت) .

و توابع و حومه آن بلوك هویزه ۱ بلوك فلاحیه ۲ شهر دزفول ؛ کثیر در نهر هاشم عشیره‌کعب‌دبیس در نواحی دزفول بلوك هندیان بندرم بندر خور موسی میباشد .

در قرن چهارم هجری عضدالدوله دیلمی در ایام پادشاهی خود بشهر توسعه و سرو صورتی داد وپلی بر رودخانه آن ایجاد نمودکه بپیشرفت زیاد گردید وشهری بزرگ شد .

گویند در قرن ۹ هجری بازرگانان همه شکرهای خوزستان راخرید کرد پس از مدتهاکه‌گران شد برای فروش درب انباررا بازکردند دیدندبجا همه عقرب زرد رنگ شدند یکباره براه افتادند درکوچه و بازار وخانه‌های مردم اهواز از گزند آنها فراری شدند و شهر اهواز تخلیه گردید و شهر ر ویرانی نهاد .

و نوع عقربها بر خلاف عقرب‌های دیگرکه دمب خود را بـالا میگیرند عقرب‌هاکه شکر تولید شده بودند دمب خود را بزمین میکشیدند و معروف عقرب جراره است .

لا ترجعن الی اهواز ثانیة — وقعقعان الذی فی نب السوق
ونهر بط الذی امسی یورقنی — فبة البعوض باسب غیر تشفیق

---

۱ ـ هویزه ـ دشت میشان .
۲ ـ فلاحیه شادگان .
۳ ـ معشور بندر ماهشهر است .

نفت اهواز ازمجله نفت شرکت ملی نفت ایران

اولین چاه نفت‌درمنطقه اهواز بسال ۱۲۹۱ حفر شد . حفاری این چاه‌درسال ۱۲۹۵ متوقف گردید و۱۳۳۵ حفاری‌دیگری درناحیه اهواز صورت‌نگرفت، دراین سال حفاری از سرگرفته شد . از پنج‌چاه آزمایشی اول نتیجه‌ای حاصل نشدولی‌چاه ششم به عمق ۲/۳۶۴ متر رسیده بودکه آتش سوزی مهیبی روی داد و فرونشاندن آن ۶۵روز طول‌کشید . در مهرماه ۱۳۳۷ حفاری دوباره ادامه یافت و در ۱۳۳۸ عمق چاه مزبور به ۴/۰۲۹ متررسیدکه عمیق‌ترین‌چاه نفت‌تا آن تاریخ درخوزستان بود . از آن پس حفاری‌بمنظور بهره برداری از منبع نفت اهواز مرتباً ادامه‌یافت. تاکنون ۳۲ حلقه چاه برای بهره برداری از نفت مرغوب وکم‌گوگرد دراین منطقه حفر شده هیجده حلقه آن قابل بهره برداری است و در سال ۱۹۶۹ بیش از ۸۷ میلیون بشکه خام دراین منطقه تولید شده است :

درسال ۱۳۴۱ یکدستگاه‌بهره برداری مدرن (شماره ۱) که در۳۵کیلومتری شهر اهواز ساخته شده بود بکار افتاد که در نوع خودکم نظیر است . ظرفیت اولیه این دستگاه ۷۵/۰۰۰ بشکه در روز بودکه با استفاده از سیلیکن به ۸۳۰۰۰بشکه در روز رسیده است. ودرسال ۱۳۴۲نیز دستگاه بهره برداری شماره ۲در۹کیلومتری اهوازکنار جاده اهوازبه آغاجاری بکار افتادکه ظرفیت آن روزانه معادل۱۳۵۰۰۰ بشکه است .

کشف نفت در این منطقه اهواز را بصورت مرکز مناسبی جهت انبار کردن وسائل ولوازم ومتمرکز نمودن کارگاههای مناطق نفتی اطراف آن درآورد ، در۱۳ کیلومتری جنوب غربی اهواز درکنار رودخانه کارون ، کوت عبدالله قرارگرفته‌که محل تلاقی خطوط لوله‌ومرکزکنترل و تلمبه خانه‌ایست‌که نفت خام‌مناطق‌نفت‌خیز را بآبادان می‌رساند .

باگسترش عملیات بهره‌برداری نفت درمنطقه اهواز مراکز و تأسیسات‌صنعت نفت در اینشهر توسعه یافت و درشمال وشرق وحومه شهر خانه‌های‌مسکونی‌کارکنان نفت و باشگاه نفت اهواز و وسایل ورزشی و تفریحات سالم و سینما و استخر شنا ایجادگردید باشگاه قایقرانی اهواز نیز نزدیک این ناحیه قرار گرفته و ساختمان آجری زیبائی اخیراً برای آن‌ساخته شده‌است . پل‌جدید اهوازکه‌اخیراًساختمان آن تکمیل‌گردیده محوطه مسکونی‌کارمندان را بشمال شهر اهواز متصل میسازد .

خرم کوشك نیز در اهواز مرکز تأسیسات نفتی وپخش فرآورده‌های نفتی‌در این ناحیه میباشد و در مرکز صنعتی‌کارون واقع در جنوب شرقی اهواز تعمیر گاه اهواز و انبارها وکوی مسکونی‌کارکنان نفت‌که دارای ۳۹۰ خانه است و همچنین هنرستان صنعتی اهواز واقع‌گردیده است .

باشگاه نوساز اهواز

از جمله اقداماتی‌که اخیراً برای تأمین وسایل رفاه و آسایش هرچه بیشتر کارکنان صنعت نفت در اهواز بدستور جناب آقای دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران انجام گرفته احداث باشگاه کارگری «اهواز» که درقطعه زمینی بمساحت ۳۰۰۰متر مربع ساختمان آن از دو سال قبل‌درمحوطه مسکونی‌کارگران‌صنعت نفت درکوی‌کارون آغاز و در دیماه سال‌گذشته بپایان‌رسید و افتتاح رسمی آن‌بنام‌نامی‌شاهنشاه آریا مهر توسط آقای سالور استاندارخوزستان طی مراسمی انجام‌گرفت .

قسمت‌های زیر بنا باشگاه بالغ بر ۱۲۰۰ متر مربع میباشد مشتمل است بر اطاقهای کتابخانه - قرائت خانه - بیلیارد - سالن ورزشی - بار وآشپزخانه مجهز - سالن اجتماعات و سینما بگنجایش ۸۰۰ و سالن‌روباز جهت نمایش فیلم‌در تابستان بظرفیت ۱۵۰۰۰ نفر .

این باشگاه که زیر نظر اداره ساختمان شرکت ملی نفت ایران بناگردیدو هزینه ساختمان آن بالغ بر ۱۲/۶۷۰/۰۰۰ ریال‌گردیده است ، بکارگران‌صنعت نفت ایران مقیم اهواز فرصت خواهد داد که اوقات فراغت خودرا بورزش و تفریحات سالم مورد علاقه وهمچنین استفاده ازکتابخانه پرداخته و از تسهیلات‌آن‌بهره‌مند گردند .

کارگران صنعت نفت مقیم اهواز و افراد خانواده‌های آنان که تا قبل‌ازپایان ساختمان این باشگاه از باشگاه‌کارون واقع در خرم کوشك استفاده مینمودند اینك با استفاده ازاین باشگاه‌که درنوع خود بی نظیر است می‌توانند با آسایش‌کامل از همه‌گونه وسائل رفاه و سرگرمی موجود در آن باشگاه بهره‌مند شوند. از جمله دو فیلم دوبله بفارسی در سالن مجهز باشگاه هر هفته برای ایشان بمعرض‌نمایش گذارده میشود .

کارگاه مرکزی اهواز

در شهر صنعتی اهواز یکی از مجهزترین دستگاه های صنعتی خاور میانه که می‌تواند سنگین حمل ونقل جراثقال و مولد برق و غیره را تعمیر کند ایجاد شده ووسایل مختلف صنعت نفت در این کارگاه که بیش ازبیست هـزار متر مربع مساحت دارد تعمیر کلی میگرددوعلاوه براین انباری شامل۹۰ هزار قطعات‌مختلف ماشین آلات درآن وجود داردکه باکمك دستگاه‌های‌کامپیوتر آن می‌توان بسرعت وسهولت قطعات و مواد مورد نفت ایران پژوهش‌های دامنه‌داری در مورد صنعت لوله‌سازی واقتصادآن بانجام رسانید وپس ازبررسیهای‌کامل نتیجه‌گرفته‌شدکه روش کارخانه تورنس امریکا برای‌این منظور مناسب‌تر ازپیشنهادات واصله میباشدوقرار داد احداث دوکارخانه یکی برای تهیه لوله‌های ۶ تا ۱۶ اینچ ودیگری برای لوله‌های ۱۸ تا ۴۲اینچ باشرکت تورنس منعقدگردید .

سپس شرکت ملی نفت ایران اقدامات فوری برای انتخاب محل‌کارخـانه و تخصیص زمین لازم وواگذاری‌اعتبارات لازم وتشکیل یك‌کادر متخصص‌برای‌اجرای این طرح وتشکیل شرکت کارخانجات لوله سـازی اهواز که کلیه سهام آن متعلق بشرکت ملی نفت ایران است بعمل آورد .

زمینی بمساحت ۶۴/۳ هکتار درناحیه کارون‌تأمین‌گردید وعملیات‌ساختمانی کارخانه‌های مزبور در۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۴۵ طی مراسمی با حضور آقای دکـتر اقبال رئیس‌هیئت مدیره ومدیرعامل‌شرکت‌ملی‌نفت ایران آغازشد ودرمدت‌کمی‌ساختمان آن پایان یافت و درآبانماه ۱۳۴۶بدست مبارك شاهنشاه آریامهر افتتاح‌یافت .

علاوه برساختمان دوکارخانه اصلی‌که ۷۵۰۰ مترمکعب بتون‌و ۱۸۵۵تن‌فولاد درآن بکار رفته وباهزینه ۱۶/۳ میلیون دلار ساخته‌شده‌است۵کیلومترجاده‌اسفالت و ٤کیلومتر راه آهن برای اتصال بندر ماهشهر بکارخانه وهمچنین انبارلازم‌جهت ۸۰۰۰۰ تن لوله و ۵۰۰۰۰ تن ورق فولادی توسط مهندسین شرکت ملی ایران توأم باپیشرفت ساختمان‌کارخانه وبرای تأمین‌نیازمندیهای‌آن طرح‌ریزی وایجادگردید.

خانه‌های مسکونی و سالن غذا خوری برای کـارکنان کارخانه لوله سازی نیز ساخته‌گردید .

در استفاده از سایر تسهیلات وسایل رفاه از قبیل خدمات بهداری و بهداشت فروشگاههای تعاونی وباشگاههای ورزشی کارکنان‌کارخانه‌های لوله‌سازی با سایر کارکنان صنعت نفت دراهواز سهیم میباشند .

کارخانه‌های لوله سازی شامل دوکارخانه است‌که درکارخانه‌بزرگ‌ورقه‌های آهنی بطول ۴۰ فوت وارد دستگاه میشود وپس ازطی مراحل مختلف‌لوله‌ای‌بقطر ۱۸ تا ۴۲ اینچ بیرون می‌آید .

درکارخانه کوچك ورقه‌های‌فولادی بشکل قرقره‌که طول هریك ۴۰۰تا۹۰۰ فوت است وارد کارخانه میگردد و پس از طی مراحل مختلف تبدیل بلوله‌هائی‌به قطر ۶ تا ۱۶ اینچ میشود .

لوله‌هائی که درکارخانه‌های مربوط ساخته میشود بادقت کامل جوش‌کاری شده ومحل جوش‌کار با دستگاههای اشعه ایکس وامواج ماوراء صوت وسایر دستگاههای دقیق الکترونیکی بازرسی میگردد وپس ازحصول اطمینان ازکامل بودن جوش‌کاری محل اتصال ورقهای فولادی مجدداً بافشار آب آزمایش میگردد وسپس ازکارخانه خارج میشود .

کارخانه های لوله‌سازی اهواز دارای یك آزمایشگاه مجهز برای اجرای آزمایشهای فیزیکی وشیمیائی لازم میباشد .

کارخانه بزرگ ماهانه ۹۰۰۰ تن لوله تولید نموده ولی با تکمیل وسایل آن بزودی ماهانه ۱۴۰۰۰ تن تولید خواهدنمود و پس از مدتی محصول آن بحداکثر ظرفیت خودکه ۲۰۰۰۰ تن میباشد خواهد رسید .

کارخانه کوچك ماهیانه ۹۰۰۰ تن تولید نموده و حداکثر ظرفیت فعلی آن ۱۰۰۰۰ تن میباشد در این کارخانه ورقه های طویل فولادی پس از آنکه بشکل لوله در آمدند و جوش‌کاری شدند بوسیله اره‌های برقی باندازه‌های موردنیاز قطع میشوند وعمل قطع آنها صدای مهیبی بوجود می‌آوردکه ممکن است بگوش صدمه برساند و از این جهت پوشش‌های مخصوصی برای گوش کارکنان این قسمت درهنگام کار تهیه شده و مورد استفاده قرار میگیرد .

کارخانه‌های لوله‌سازی اهواز بوسیله نیروی برق کار میکنند و برق موردنیاز آن ازسد محمد رضاشاه پهلوی توسط سازمان آب وبرق خوزستان تأمین میگردد .

شهر اهواز و تاریخچه آن

اهواز مرکز استان زرخیز خوزستان است . فاصله آن از آبادان ۱۲۵ کیلو متر و از مسجد سلیمان ۱۴۴ کیلومتر وازآغاجاری قریب ۱۵۰ کیلومتر استوبدین جهت دارای مرکزیت خاصی نیز برای مناطق نفتی جنوب میباشد.

کارون بزرگترین رود ایران از میان اینشهر می‌گذرد و موقعیت جغرافیائی و اقتصادی ممتازی برای این محل بوجود می‌آورد که از دوران‌های باستانی باعث ایجاد یك مرکز بزرگ کشاورزی و سپس صنعتی دراینشهر بوده است.

شهر اهواز دوران هخامنشیان وجود داشته ودرزمان ساسانیان اهمیت‌خاصی یافته ، هرمز اول ساسانی آن را تجدید بنا نموده ، و بنام او « هرمز اردشیر » خوانده شد .

هرمز اول در سال ۲۷۲ میلادی بنای سد بزرگی را برروی کارون آغازکرد که جانشینان وی آنرا تکمیل نمودند .

این سد تا قرن ۱۵ میلادی پابرجا بود وسپس رو بویرانی نهاد تا آنکه در دوران سلطنت رضاشاه کبیر پل یك‌کیلومتری راه آهن برروی پایه‌های همین سد کشیده شد ، واین نشانه‌ای از تجدیددوران عظمت اینشهر باستان بدست‌بنیان‌گذار ایران نوین بود .

تبدیل نام «هرمز اردشیر» باهواز بدین‌گونه‌بودکه درزمان ساسانیان‌خوجیها که یکی از طوایف اصیل ایرانی بودند نام خوجستان یا خوزستان از آنها گرفته شده در اراضی‌اطراف‌کارون وسد بندیهای آن‌بکشت نیشکروتهیه‌شکر میپرداختند و دراین کار مهارت و پیشرفت بسیار بدست آورده محصول شکرخودرابکشورهای دیگر نیز صادر مینمودند .

مرکز فعالیت آنهاکه شهرهرمز اردشیر بود در اواخر دوره ساسانیان‌بواسطه رونق‌کار آنها خوجستان وازار یا بازار خوزستان نامیده شد.

پس از حمله عرب بایران اعراب خوجی را خوزی گفتند و آنرا بجمع مکسر درآورده بصورت «اهواز» یعنی خوزیهابردند . خوجستان واجار یعنی‌بازار خوزستان‌را سوق‌الاهواز نامیدندکه بعداً «اهواز» شد .

کشت نیشکر درخوزستان درقرن نهم میلادی تدریجاً کاهش یافت وزنگیانی که اعراب از افریقا برای‌کار وبردگی درمزارع نیشکر به خوزستان آورده بودند

و بسرکردگی میرقع شورش کردند وجنگهائی‌که بین آنها واعراب درگرفت باعث ازمیان رفتن‌سد بندیها وترعه‌ها وخراب شدن مزارع نیشکرگردیدووضع‌خوزستان و خاصه اهواز روبه انحطاط نهاد و مرکز ایالت حوزستان بشوشتر انتقال یافت تا آنکه رضا شاه کبیر در سال ۱۳۰۳ خورشیدی مجدداً اهواز را مرکز خوزستان قرار داد .

از آنزمان‌تاکنون بویژه درسالهای اخیر پیشرفت‌های چشمگیری دراینشهر که استعداد همه‌گونه ترقی و توسعه را دارد پدید آمده است . جمعیت شهر اهواز مطابق آمارگیری سال ۱۳۴۵ به پیش از ۳۲۲۰۰۰ نفر رسیده وگذشته ازتأسیسات عظیمی‌که ازطرف شرکت ملی نفت ایران وشرکت های عامل نفت و کارخانه‌های لوله‌سازی اهواز و شرکت ملی‌گاز در این‌شهر ایجادشده کارخانه‌های نورد ، تصفیه نیشکر ، وداروسازی ، یخسازی ، موزائیك سازی ، مؤسسات زراعی ودامداری در این‌شهر ایجادگردیده و معرف پیشرفت وتوسعه‌بهره برداری ازدشت‌های‌حاصل‌خیز اطراف آن می‌باشد .

علاوه برپل بزرگ راه آهن وپل معلقی‌که دو قسمت شهر اهواز رابیکدیگر متصل میسازد اخیراً پل سومی برروی رودخانه‌کارون ساخته شدکه ۵۰۸ متر طول و۱۴ متر عرض دارد و جاده بندرماهشهر و بندر شاهپور ومارون را بجاده‌خرمشهر تهران ازکنار شهر اهواز متصل میسازد ونزدیك محوطه مسکونی کارمندان صنعت نفت واقع شده‌است .

یکی از مهم‌ترین طرحهای عمرانی‌که اخیراً در اهواز اجرا شده ساختمان فرودگاه جدید اهوازاست‌که‌باکمك‌صنعت نفت ایران درزمینی بمساحت۱/۱۲۵۶۰۰ متر مربع‌که از طرف شرکت ملی نفت ایران واگذار گردیده بناشده است .

این فرودگاه روز پنجشنبه ۱۷ اردی بهشت ماه گذشته بوسیله جناب آقای سالور استاندار خوزستان بنام نامی شاهنشاه آریا مهر افتتاح یافت .

طول باند این فرودگاه بالغ ۶۵۶۵ فوت وعرض آن ۱۴۸ فوت است و برای پذیرش هواپیماهای جت بوئینگ آمادگی دارد

این فرودگاه مجهز بکلیه وسایل لازم از قبیل قسمت‌های مربـوط به امور مسافران وتحویل بار و رستوران و دفتر و فروشگاه میباشد و بعلاوه یك سالن مخصوص نیزدر اختیار صنعت نفت قرار گرفته که امور مربوط به‌حمل ونقل‌هوائی صنعت نفت دراین سالن متمرکز میباشد .

شهر اهواز در ایام پادشاهی ناصرالدینشاه قاجار

در سال ۱۳۰۲ هجری قریه‌ای‌بنام ناصریه درقسمت جنوب اهوازکهنه‌وجود داشته کنار رودخانه کارون دراین تاریخ پس ایجادگمرك بندر محمره در حوالی شهر اهواز برای بار اندازی‌وایجادگمرك دوم‌درخوزستان بود دراین‌محل‌که‌آخرین راه عبور بود برای‌وسائل نقلیه که درآنجا بار اندازی شده و چون راه دررودخانه بعلت وجود خرابی سد قدیم اهواز مانع رسیدن وسائل نقلیه بشهر اهـواز بود در همین‌جاکه بار اندازی شد نیزگمرك اهواز ایجادگردیده وبنام‌ناصریه‌نامگذاری‌شد.

دفتری بنام کشتی رانی ناصری در شهرهای محمره و اهواز تشکیل شد که بارهای بازرگانی از خرمشهر باهواز نقل و انتقال داده میشد از راه رودکارون بوسیله‌های دوبه ومهیله‌ومتورهائی‌که در اختیار آن کشتیرانی بود انجام‌میگردید این امتیاز را ناصرالدینشاه قاجاریه این‌کشتیرانی واگذار نمود پس از چند سالی مدیر کشتیرانی یدك‌کش متوری و دوبه‌های بزرگ از خارج خریداری و برتعداد وسائل کشتیرانی اضافه نمود و بخوبی هم انجام میشده امور حمل ونقل‌درآنزمان.

کشتی‌رانی ناصری بوسیله حاج معین‌بوشهری که معروف بمعین‌التجار بوشهری بود ایجاد گردیدکه‌درخط بین محمره وناصریه در امور حمل‌ونقل‌کالاهای تجارتی کار میکرد و درآمد خوبی هم نصیب آن کشتیرانی میشد که دیری نماند

مورد حسد انگلیسها گردید ورقیب در مقابل این کشتیرانی پیدا چنان بکار افتاددر رود کارون که باعث تضعیف این کشتیرانی گردید ونرخ نقل وانتقال همارزان‌ترشد.

تشکیل شرکت کشتی‌رانی برادران لنچ انگلیسی در کارون

این‌کشتی رانی که برقابت کشتی‌رانی ایرانی‌که معروف بکشتی‌رانی ناصری بود تشکیل‌گردید و درخط کارون مشغول کارشد این‌کشتی رانی انگلیسی توانست اجازه امور حمل و نقل و بار بری در خط کارون از دولت دریـافت و به‌کار خود پرداخت .

و این دو کشتی‌رانی سالها در خط کارون به‌رقابت یکدیگر ادامـه دادند و این جریانها و روش ادامه داشت .

در سال ۱۳۴۲ هجری بود بموجودیت چندکشتی رانی ملی وانگلیسی‌خاتمه داده شد درایام پادشاهی رضاشاه کبیر وبا ایجاد راه آهن و تجهیز راه شوسه‌مسئله کشتی‌رانی درکارون پایان پذیرفت .

و چون گمرك اهواز بعلت مسدود بودن راه کشتی و مانع بودن برای عبور بمقصد شهر اهواز دراین محل‌کنار رودخانه میدان باراندازی تعیین آنگاه پس از چند سالی بصورت شهرکوچکی درآمدکه بنام شهر ناصریه نامگذاری شد ودرایام پادشاهی رضاشاه کبیر تبدیل به اهوازگردیده است .

و در خوزستان دوشهر میباشندکه سبب ایجاد آنها توام با ایجادگمرك بوده یکی شهراهوازودیگری‌درانتهای دلتای‌کانال‌عضدی بررودخانه اروند رودبندربزرگ ایران شهر خرمشهر میباشد و قدیم بنام محمره بوده وبخش خرمشهر که‌کوت شیخ نام دارد پیش از شهر محمره بوده‌که بوسیلهٔ مشایخ‌کعب ساخته شده بود بصورت‌یك قریه بنام کوت الشیخ درایام شیخ‌سلمان‌کعبی ایجادگردیده است .

توسعه شهر اهواز در ایام حکمرانی نظام السلطنه حکمران خوزستان در شهر شوشتر بود انجام گرفته است

در وحله اول دستور داد چند انبار ساخته شد برای نگهداری کالای تجارتی و به‌پیروی چند دستور دیری نگذشت که ایجاد دهی شد زیرا مورد توجه دولت بود بسرعت بصورت یکشهری درآمد و دارای بازار ودیگر نیازمندی شد و چون تولید کار درشهر نوساز ناصری تقویت و بپیشرفت‌های سریعی نائل‌گردیدکه براثر آن توسعه دارای‌ژاندارمری شهربانی وشهرداری وفرمانداری وفرهنگ دایرگردید بنام شهر ناصریه شد شهرستان اهوازکنونی .

اهواز ازشمال بشهر دزفول وشوشتر وازمشرق بشهر رامهرمز و هفت گـل و مسجد سلیمان و جنوب ببلوك شادگان و ماهشهر و جنوب غربی به سوسن‌گرد و خرمشهر میباشد .

سرزمین نواحی اهواز رسوبی وهمه آن مسطح یعنی دشت وصحرائی‌وسیع و هموار داردکه بیشتر آن حاصلخیز میباشدکه در سرزمین آن رودخانه بزرگ کارون جریان داردکه از این رود رشته‌های فراوانی تجزیه گردیده و سرزمین‌های بیشتر نواحی خوزستان را آبیاری و کشت زارهای پر ثمری را ببار آورده که در حقیقت سالیانه عوائد سرشاری نصیب مردم شهر ونواحی اهواز میشود و همه ساله برعوائد آن نیز افزوده میگردد .

آری مردم نواحی وحومه شهراهواز اموركشاورزی آنها بیشتر مکانیزه شده ونشیمن سواحل‌رودکارون دارای‌تلمبه‌های‌کوچك و بزرگ برای آبیاری‌بکشت‌زار موسمی وفصلی خود بیشتر کشاورزان خورده مالك تلمبه‌هم دارند که از میوه های فصلی و حبوبات موسمی بهره برداری مینمایند و از طرف دیگر وجود سدهـای فراوان محلی بر نهرها و رودخانه‌های خوزستان و نواحی شهر اهواز در پیشرفت اموركشاورزی موثر واقع شده و تقریباًاهوازعظمت‌روزگار پیش از اسلام‌راتجدید

اهواز ذرگانی باویه آل‌بو حمید قریه کرت قریه سید علی قریه عـرب راشد قریه معدان دریسید قریه عرب شبانی قریه‌کعبیه قریه حمیدیه قریه شبلیشه قصر شیخ وقریه چمیان است .

لقد خلف‌الاهواز من خلف‌ظهره یزید وراءالزاب من ارض عسکر و فیات - الاعیان میگوید دعبل خزاعی در نزدیك شهراهواز مدفون است دیگر آثار چغاز نبیل در۱۳۰ متری اهواز درشمال آن قرار دارد .

دیگر آثار هفت تپه و آرامگاه علی‌ابن مهزیار دراهواز وآثار بجامانده سد شاپورکه معروف بسداهواز است .

کارخانه کاغذسازی ایران در اهواز سال ۱۳۴۹ ایجاد و بوسیله محمد رضا شاه آریامهر افتتاح شد وقرار است بیشتر مصرفی ایران ازآن کار خانه فراهـم میشود و بار اول نوع کاغذ آن خوب بوده است .

مشخصات کارخانه لوله‌سازی اهواز

* مساحت کارخانه‌ها : ۶۳/۳ هکتار .
* مساحت زیر بنا و تأسیسات ۳۳/۰۰۰ متر مربع .
* ظرفیت کارخانه : ۳۶۰/۰۰۰ تن در سال .
* محصول کارخانه بزرگ : لوله‌های بقطر ۲۲ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۶، ۳۸ ، ۴۰ و ۴۲ اینچ .
* محصول کارخانه کوچك . لوله‌های بقطر $۶\frac{۵}{۸}$ ، $۸\frac{۵}{۸}$، $۱۰\frac{۳}{۴}$. $۱۲\frac{۳}{۴}$ ، ۱۴ و ۱۶ اینچ .

مقدار بتون مصرف شده درکارخانه : ۷۵۰۰ مترمکعب .

* مقدار آهن مصرف شده در کارخانه : ۱۸۵۵ تن .
* مجهز به تأسیسات تهویه مطبوع . لابراتوار وادارات مرکزی .

* جاده اسفالته برای اتصال براه اصلی بندر شاهپور اهواز بطول ۵کیلومتر .
* راه آهن فرعی برای اتصال به‌راه آهن بندر شاهپور - اهواز بطول ۴ کیلو متر .
* ۴۱ دستگاه خانه برای‌کارمندان .
* انبار ورق فولادی بظرفیت ۵۰/۰۰۰ تن :
* انبار لوله بظرفیت ۸۰/۰۰۰ تن
* شروع ساختمان کارخانه‌ها : بیستم بهمن ماه ۱۳۴۵ .
* اتمام ساختمان و تکمیل کارخانه ۴۲ اینچی : چهارم آبانماه ۱۳۴۶ .

از مجله صنعت نفت ملی ایران نقل‌گردید .

هدف از ایجاد کارخانه‌های لوله سازی

انقلاب بزرگ اصلاحی شاهنشاه آریامهر درعین حال‌که چهره زندگی را در کشور ما یکباره بطریق روشنی تغییر داد ، متفکر بر امور اقتصادی را نیز به این اندیشه‌کشاند که میهن ما می‌تواند برمهارکردن بسیاری از منابع طبیعی وخدادادی کشور از سرشارترین منافع مادی بهره‌مند و برخوردارگردد .

جنگلها ، آبها وگازتولیدی‌ازنفت خام از جمله این نعمت‌ها بودندکه‌بفرمان شاهنشاه آریا مهر زیر سلطه وقدرت ملی درآمدند .

گاز، نیروی خارق العاده‌ولایزالی‌که باهرتن نفت خام‌جنوب ۱۴۰ مترمکعب آن تولید، وسالیان دراز سوخته میشد با تکمیل طرح شاه‌لوله گاز بمصرف واقعی رسیده و از این راه بدرآمد ملی اضافه‌خواهدشد وباصدور آن بکشوراتحادجماهیر شوروی موافقت‌گردیدکه درمقابل بهای گازنفت، کارخانه‌های ذوب آهن وکارخانه های تولیدی دیگر و سایر نیازمندیهای اقتصادی وعمرانی‌کشور فراهم‌آید .

بمنظور استفاده ازگازهای طبیعی درداخل کشور وهمچنین صدورآن،طرح

شاه لوله‌گاز مورد نظر واقع شد .

برای انجام این طرح در حدود ۵۰۰/۰۰۰ تن لوله لازم است .

بفرمان شاهنشاه آریا مهر، شرکت ملی نفت ایران مأمورگردید تا طرح‌تهیه لوله‌های شاه لوله سراسری جنوب بشمال را آماده نماید .

طرح شاه لوله گاز سرتاسری ایران

فرستاده میشود دارای خصوصیات تقریبی زیر میباشد .

متان	(CH_4)	۸۳	MOL٪
اتان	(C_2H_6)	۱۲	» »
پروپان	(C_3H_8)	۵ و ۳	» »
بوتان	(C_4H_{10})	۵ و ۱	» »
وزن مخصوص		۰/۰۶۶	

نقطه شب نم ۱۰ درجه سانتیگراد زیر صفر ارزش حرارتی ۱۰۶۰ بی تی یو /پای مکعب انیدریك کربنیك ۰/۱ حد اکثر .

شاه لوله

لوله گاز سرتاسری بطول ۱۱۰۰ کیلومتر از بهبهان تا آستارا ، مرز ایران و شوروی ادامه دارد .

این لوله از دوقسمت تشکیل یافته است:

قسمت اول

دارای طول تقریبی ۶۱۰ کیلومتر بقطر ۴۲ اینچ وبضخامت ۰/۵۳ازحوالی بهبهان تا ساوه (کوه نمك) می‌باشد. در جنوب قسمت اعظم مسیرخط لوله‌ازسلسله جبال زاگرس در ارتفاعات ۲۲۰۰ ـ ۱۸۰۰متری‌میگذردکه‌سخت ترین آنهاکوههای دیناراست مخصوصاًدر ۲۵کیلومتری حوالی گچساران‌ارتفاع مسیراز ۵۰۰متر ناگهان

به ۲۲۰۰ متر میرسدکه راه بسیار خطرناك و دشواری است ودرفصل زمستان‌مسئله ریزش برف و انسداد راهها از جمله موانعی است که کـار تعمیرات لوله را مشکل می سازد .

قسمت دوم

بطول ۴۹ کیلومتر و بقطر ۴۰ اینچ وبضخامت ۰/۴۷۷ از ساوه (کوه نمك) تا آستارا مرز ایران‌وشوروی امتداد دارد . دشوار ترین ناحیه ساختمانی‌این‌قطعه عبور از سلسله جبال البرز درحوالی کوهین . گردنه ملاعلی و رودخانه شاهرود و نواحی‌کوهستانی وچین خوردگی پشت سد سفید رود میباشد در اینجا ارتفاع مسیر از۱۶۵۰ متری به چند متری سطح دریا سرازیر میشود وپس از عبور از رودخانه سفیدرود حوالی امامزاده‌هاشم بموازات غرب ساحل دریای‌مازندران بطرف آستارا پیش میرود .

ایستگاههای کمپرسور

برای اینکه خط شاه لوله‌گاز بتواند تا ۱۹۷۹ حدود ۱۶۵۰ میلیون پای گازرا درروزازنواحی جنوبی‌بشمال برساند احتیاج به ۱۰ دستگاه‌کمپرسور داردکه قوه محرکه کمپورها با توربین های گاز سوز تأمین میشود که دارای قدرتی معادل ۱۳۴۰۰ قوه اسب هستند بعلت‌کوهستانی بودن قطعه جنوب ۱۲۵ کیلومتر اول خط لوله با فشار ۱۱۶۰ پوند و دربقیه بافشار ۱۰۳۰ پوند گاز را بشمال خواهدرساند . هنگامیکه ازلوله با ظرفیت کامل بهره برداری شود در حدود ۳۵۰/۰۰۰قوه اسب صرف تلمبه کردن و ۱۷۰/۰۰۰ قوه اسب صرف جمع آوری گاز در مناطق خواهد شد . جمع نیروی کل نیروی کمپرسورها معادل تقریباً سه چهارم نیروی برق سد محمد رضا شاه میباشد .

ـحابات گاز در سال ۱۹۷۹

در طول مسیر ۱۱۰۰ کیلومتری شاه لوله انشعاباتی بقرار زیر تا سال ۱۹۷۹ بشهرها و دهات وشعبات داده خواهد شد :

۱ ــ لوله ای بقطر ۱۶ اینچ بشهر شیراز روزانــه ۷۰ میلیون پــای مکعب بطور معدل .

۲ ــ قراء و قصبات اطراف لوله در جنوب روزانه ۲/۴ میلیون‌پای‌مکعب .

۳ ــ لوله‌ای بقطر ۶، ۱۰ اینچ بشهر اصفهان وذوب آهن ۱۰۰ میلیون پای مکعب

۴ ــ لوله ای بقطر ۶ اینچ بشهر کاشان روزانه ۶/۵ میلیون‌پای مکعب

۵ ــ لوله‌ای بقطر ۶ اینچ بشهرقم روزانه ۷میلیون پای مکعب .

۶ ــ لوله‌ای بقطر ۳۰ اینچ بشهر تهران روزانه ۲۷۶ میلیون پای‌معکب.

۷ ــ بشهر قزوین روزانه ۲۲/۹ میلیون پای مکعب .

۸ ــ بشهر رشت روزانه ۲۳/۷ میلیون پای مکعب .

۹ ــ قراء و قصبات شمال روزانه ۱/۱ میلیون پای مکعب .

۱۰ ــ بندر پهلوی ۵/۹ میلیون پای مکعب .

۱۱ ــ تبریز ۴۷/۵ میلیون پای مکعب .

۱۲ ــ آستارا ۱۰۰۰ میلیون پای مکعب .

سوابق تاریخی شهر شوشتر

کتاب صورالاقالیم ابوزید بلخی صفحه ۹۱ مؤلف سال ۲۳۵ هجری میگوید :

« واما لسانهم فان‌علمتهم یتکلمون بالفارسیه‌والعربیه غیر ان لهم لساناً آخر»
« خوزیاً لیس بعبرانی ولاسریا ولا فارسی وزیهم زی اهل العراق فی الملا بس »
« من القمص و الطیالة و العمامه و فی اضعافهم من یلبس الازر والمیازد » .

ترجمه ــ واما زبان آنها چنانچه بخواهید بدانید بفارسی و تازی سخن میگویند و نیز زبان دیگر هم دارند زبان خوزی میباشد ولباس پوشیدن آنها بمانند پوشاك مردم عراق است که باپیراهن زر بفت و برسر عمامه و زیر جامه هم لباسی دارند: وصفحه ۹۲ میگوید .

و اما الخاصیات بهافان عندهم تبستر الشاذروان الذی بناه سابور و هــومن اعجب البناءواحکمه بلغنی ان امتداده یقرب میل قدبنی باالحجاره کلد حتی تراجع الماء فیه وارتفع الی باب تستر .

ترجمه ــ وازخصوصیاتی که وجود دارد سد شادروان شاپور میباشد درشوشتر احداث و بنا نموده و آن از عجیب ترین بنیان سدی است که تاکنون بسته شده در استحکام وگفته‌اند درازی آن میرسد نزدیك بیك میل که ساختمان آن همه‌با سنگ ساخته شده تااینکه آب رود بالا بیاید به برابر دروازه شهر شوشتر برسد .

می نوش جهان گیر که از زلف سمندت
شد گردن بــد خواه گــرفتار سلاسل [1]

منظور ازگرفتاری قیصر روم به‌کمند شاپور بوده است .

اصطخری در مسالك الممالك صفحه ۸۸ تألیف سال ۳۴۰ هجری میگوید :

تبستر والسوس فانه یتخذ من السکر و القصب نی سائر المواضع انما لاکل دون ان یتخذ منه السکر وعندهم عامة الثمار لایکاد یخطئهم الاالجوز ومالایکون الی ببلاد الصرود .

ترجمه ــ آن شوشتر وشوش‌درهمه حوالی آنجاکه بنگریم نی‌شکردرنواحی آن فراوان و شکر فراوان‌باشد و درآن سامان همه‌گونه میوه وجود داردجز اینکه درخت گردو ونیز دیگر درختان سردسیری ندارد مگر در نواحی سردسیر.

---

۱ ـ سلاسل . همان زنجیر است که درکند برای دشمنان درزندان به پای زندانی برای زجر او می‌نهاده اند .

و در ساختمان پل‌گرگر شوشتر نواقصی بوده‌که پس از آن ملا حسین مرد خیر اندیش شوشتر که درویش مسلك بود کمر همت بست و پولی جمع‌آوری‌کرد و نواقص پل را بساخت واضافه بر آن آسیابهائی ویك بازارچه نیز بساخت‌واملاکی برای تعمیرات پل خرید .

با مطالعه کتاب تذکره شوشتر بسی مطالب دروغ پردازیها و ادعای بی اصل در خوزستان روشن میگردد زیرا نویسنده‌کتاب مورد اعتماد است .

بنیاد سد شادروان درشوشتر

نقل از سرزمین خلافت های شرقی

در سال دویست‌وشصت میلادی والرین قیصرروم‌اسیر شاپوراول ودومین‌پادشاه سلسله ساسانی گردید ومدت هفت سال‌که اسیر بود بساختن سد عظیم شادروان که در زیر شهر شوشتر واقع‌گردیده اشتغال داشته .

اعراب شادروانرا ازعجائب ابنیه جهان میشمارند که هنوز آثاری ازآن از بین نرفته بستر رود را درقسمت باختری شوشتر سنگفرش کرده‌اندکه آب درپشت شادروان انباشته میشدوقسمتی ازآب رودخانه دربالای شوشتر به‌نهری‌که حفرکرده بودند سرازیر و بطرف مشرق جریان می‌یافته و پس از آبیاری آن‌نواحی‌چندین میل پائین تر دوباره برودخانه ملحق میشده .

و تاریخهای قدیم طول‌شادروان را نزدیك بیك میل نوشته‌اند وبگفته‌مقدسی جسر (پل) بر رود خانه شوشتر بسته بودند که جاده غربی شوشتر بعراق از روی آن میگذشته .

در زمان حاضر بررودخانه پل کهنه‌ای دارای چندین (طاق) کوچك قرار داردکه طول آن متجاوز ازیك چهارم میل بوده و راه از بالای شادروان ازروی‌آن پل میگذرد .

(ولی بنظر نمیرسد این پل در قرون وسطی موجود بوده) .

و سد شادروان شوشتر برای بالا آوردن آب رود خانه ساخته بودند تا آب ازکارون بنهرهای حفر شده در مسیر جریان رود بنواحی مسلط‌گردد

و رودخانه گرگر در قرون وسطی اسلامی مسرقان نام داشته این‌رودهم‌مانند رود خانه کارون میباشد که در واقع سهم بزرگــی در پیش رفت کشاورزی آن سرزمین داشته .

اصطخری میگوید : سد شاد روان را شاپور ساخت تا آب رود بسرزمین ها مسلط شود .

حمدالله مستوفی میگوید : شاپور ذالاکتاف بعد ازخرابی‌آنرا تجدیدبناکرد و برج شاپور درآن ساخته است .

شوشتر درکتاب ابن‌حوقل

صورت‌الارض ابن حوقل درصفحه ۲۷ چنین میگوید :

در شوشتر عوام وپیشه‌وران درآنجا مانند علماء بعلم‌کلام آشنائی دارند و در بارهٔ‌گفتگو می‌کنند چنانکه حمالی [1] را دیدم‌که بار سنگین بردوش‌گرفته‌وباحمال دیگری‌که او نیز بار برداشته بود راه‌میرفتند ودرهمان حال در تأویل‌وحقایق‌کلام گفتگو میکردند بی‌آنکه به حالتی که دارند متوجه بدبختی و ناراحتی از تقسیم و نصیب روزی ومقدرات سخنی بگویند .

ودیگر از آثار مهم آنجا سد شادروان است‌که شاپور آنرا ساخته و بنـای بزرگ وشگفت انگیز و استوار میباشد درازی سد درحدود یك میل که ساختمان آن با آجر ساخته شده چنانکه جلو آب را می گیرد و آب تـا دروازهٔ شوشتر بالا می‌آید .

۱ ـ حمال یعنی باربر میباشد .

دیبای شوشتر معروف است وآنرا بهمه نواحی دنیا می‌بردند ودرزمان‌حیات خلیفه یا سلطان آستار خانه خدا را از دیبای شوشتر تهیه میشده تا اینکه سلطان فقیرگشت وحیاترا بدرود زندگی گفت این فریضه از وی ساقط شد و برای همهٔ پادشاهان عراق در شوشتر طراز آماده میکنندکه معمول‌آن روز بوده است.

و دیگر مسجد جامع شوشتر از مساجد قدیم و تاریخی ایران بشمار آمده که وضع داخلی آن مسجد صفای باطنی بهر بیننده‌ای رقت میدهـد و این مسجد مرحوم سید عبدالله جزایری بنیان آنرا بانی شده و قبله را با رصد خانه و آلات ریاضی تطبیق نموده که هیچ انحرافی ندارد ودرسال ۸۲۲ هجری سلطان اویس‌ابن شیخ حسن ایلکانی منار آنرا ساخته است .

(قبور معاریف ورجال)

تخته سنگی وجود داردکه معروف است به تخت قیصر در حوالی آن قبر هائی میباشدکه در سنگ تراشیده شده وسقف آنها را باآجر پوشیده‌اند که در آنها تاحال چیزی کشف نشده ومتعلق بدوره پیش از اسلام میباشد .

دیگر قدیم‌ترین مقبره از قرون اسلامی دراینشهر میباشدآرامگاه براء ابن مالك انصاری‌که از فرماندهان سپاه اسلام واصحاب پیغمبر (ﷺ) بوده و در فتح شوشتر بدست هرمزان حاکم خوزستان کشته شد درسال هجدم هجری .

و قبر او درشمال شهر مقابل قلعه سلاسل واقع شده که تاکنون زیـارتگـاه مردم میباشد .

در سال یکهزار چهار هجری ساختمان عمارت روی قبر او بوسیله مهدی قلی‌خان شاملو حاکم خوزستان تجدید بناء شده .

درسال ۱۲۳۰ هجری دولتشاه‌قاجار مجدداً عمارت وایوان وگنبد کاشی‌فعلی‌را برایش از نو بساخت .

دیگر مزار امام زاده عبدالله ابن حسن ابن‌الحسین الاصغر ابن زین العابدین (ع) میباشد .

و دیگر علماء و فقهاء و بزرگان دین در مقبره‌های شوشترمدفون هستند .

در ایام پادشاهان صفویه بآبادی شهر شوشتر زیاد توجه داشته‌اندکه مدارس فراوانی چه از نزدیکان وچه بوسیله اقوام آنها ساخته شده است مانند مدرسه شیخ محمد قصری مدرسه شیخ شرف الدین مدرسه سید نعمت‌الله جزایری مدرسه حاج کاظم مدرسه سید محمد علی ابن سید عبدالسلام مدرسه مشایخ‌گرگر ومدرسه‌عبدالله بانو میباشند .

تسمیه نام شوشتر

تذکره شوشترمیگوید : تستر بضم تاء وسکون سین و فتح تاء دوم‌ازشهرهای خوزستان است و امروز درخوزستان شهری از آن بهتر نیست .

و تستر معرب شوشتر میباشد مؤلف کتاب مرآت البلدان ناصری میگویداز زجاجی‌که شهر شوشتر راگفته ازآن جهت تسترگویندکه تستر ابن نون مردی‌بوده از طایفه بنی عجل آنرا فتح‌کرد آنگاه بنام او نامگذاری شده .

در بیشتر تواریخ دیده شده که شهر شوشتر پیش از اسلام وجود داشته‌است وگفته زجاجی انقدرها ملاکی ندارد .

حمزه اصفهانی درکتاب آغانی میگوید :

کلمه تستر معرب شوش میباشد کلمه واین لفظ در فارسی بمعنی خوب‌است و شوشتر یعنی خوبتر و نیز حمزه در آغانی چنین تشبیهاتی کرده و میگوید شهر بشکل بازو است ومحیط شوشتر بشکل اسب بوده و محیط شهر جندی شاپور هم مانند قطعه شطرنج‌است .

و نیز در خوزستان دو رودخانه بزرگ میباشد یکی دجیـل (کارون) دوم رودکرخه‌ولی‌ازهمه بزرگتررودخانه دجیل یعنی کارون است‌که از شوشترمیگذرد و چون شهر شوشتر در بلندی قرار گرفته و شاپور پادشاه ساسانی برای بر اینکه آب از رودخانه بشهر بیاورند نهری ساخته‌که از کارهای بزرگ عالم بوده است که درازی آن اندازه یك میل میباشد که تمام مسافت‌های آن را باقطعات سنگ‌تراش ساخته شده و سنگهاراباقلاب‌آهن بهم وصل‌کرده ودرکف نهر را نیز با سنگ‌تراش فرش‌کاری وبا سرب در زگیری نموده اند .

گویند در همهٔ دنیاساختمان به این عجیبی دیده نشده و در حقیقت ازاعجاز کارهای مهندسی عصر خود بودکه باعث اعجاب امروز شده .

در شوشتر عبا و پارچه‌های خوب برای لباس وعمامه می بافند که به خارج صادر میشده و شهرتی داشته است و همچنین گفته اند قبر (البراء) ابن مالك در اینشهر میباشد .

ابن مقفع گوید بعد از طوفان نوح پیغمبر اولین شهری که ساخته شده شوشتر بوده :

شوشتر در قرون اسلامی

حدود العالم میگوید بنای شهر شوشتر را در پادشاهی هوشنگ ازدودمان پادشاهان اشکانی بوده ساخته شده و هم ردیف بنای شوش دانسته است .

شهر شوشتر درکنار رودخانه‌های گرگر وشطیت قرار داد وچون‌محل‌آنشهر

ابن مقفع بانی را معرفی‌نکرده‌نمی‌توان برای آن چندان اعتباری دانست‌وازطرف دیگر مورخین اجمالا تصریح دادند پس از خرابی شوش . شوشتر آباد شده .

و البراء ابن مالك ـ درجنگ شوشتر کشته شده در حالی‌که فرمانده سپاه‌اسلام‌بوده وهنگام کشته شدن براء ابن مالك سپاه اسلام شکست خورد ومجبور بعقب‌نشینی گردید

جای خوش آب و هوا بوده سلسله مراتب از اردشیر بابکان تا شاپور ذالاکتاف بتوسعه وآبادی آن کوشیدند وگفته اند پیش از اسلام اینشهر دارای شش دروازه بوده و بهمین سبب شش دری میگفته اند آنرا .

سبب ویرانی

شهر شوشتر پیش از حمله سپاه اسلام شهری بزرگ و آبـاد بوده براثر جنگهائی‌که پیش آمد درپیشرفت اسلام در ایران شهر شوشتر نیز بیش‌ازشهرهای دیگر ایران جای تاخت و تاز میدان جنگها گردید از این رو خرابیهای زیادی بهویرانی اینشهرکمك‌کرد .

و چون جای شهر شوشتر در مرتفع ترین سرزمین آن نواحی‌قرار دارد و از این لحاظ موقعیت خاصی درآن زمان داشته است در ایام خلفاء اسلام به‌آبادی آن‌کوشیدند و خرابیها را جبران وازعوائد سرشار آن نواحی بهره برداری‌کردند و آبادی شهر شوشتر در حدود نهصد سال دوام و مرتب برآبادی و توسعه آن افزوده میشده*

نساجی های شوشتر وپارچه‌های ابریشمی‌آن زبانزد دنیا بوده وازمحصولات بافندگی‌های آن به‌جهان صادرمیشده‌که درظرافت وزیبائی در آنزمان نظیرنداشته و جامه سالیانه خانه‌کعبه را ازاینشهر تهیه‌میکرده اند و دربافت آن علاوه برنخهای ابریشمی ریسمان‌های زری بر زینت آن افزوده و زیبائی آن دو چندان میشده و نظامی‌گنجوی گفته :

صبا چون در آید بدیبا گری زمین روی آرد هوا شوشتری

* سد شادروان بوسیله قیصر روم درایام پادشاهی شاپورساخته شده وبند میزان نیز بوسیله محمد علی میرزای دولتشاه ساخته‌اند در پادشاهی فتحعلیشاه‌قاجار سال ۱۲۲۷ هجری بناگردیده است و درازی آن ۴۶۷ ذرع وپهنایش ۵۳ ذرع و عمق و

ارتفاع ۴۴ ذرع بوده‌البته این بند وجود داشته ودراین زمان‌تجدیدبناگردیده‌است .

و بایدگفت توسعه و پیشرفت شهر شوشتر پس از قرون اسلامی تاایام اواخر قاجاریه موقعیت آن مستحکم و حکمران‌نشین استان خوزستان بوده و هنگامی‌که برای شهر قدیم اهواز تجدید حیات پیدا شد در ایام پادشاهی ناصرالدینشاه قاجار وبنام ناصری نامگذاری گردید .

آنگاه بعد از قاجاریه‌که دهستان ناصریه موقعیت و شهری شده بود گر چه جایش پائین‌تر از اهوازکهنه بناو بنیاد گردیده‌درروزگار **پادشاهی رضاشاه کبیر** تبدیل به اهوازگردیده است .

شهرشوشتر در ایام شاه اسمعیل صفوی وجنگهائی که بین آن مشعشع در هویزه رخداد با قوای دولتی و سبب شکستن سد میزان گردید شهر شوشتر روبه خرابی نهاد زیرا علاوه برسرزمین‌دشت میشان اینشهر را هم گرفتند دیری‌نگذشت که دولت از آنها پس‌گرفت وجنگ‌باسید فیاض آل مشعشع بوده درسال۸۷۵هجری

ز خون مشعشع در آن ساده دشت
تو گفتی زمین و زمان لاله گشت
ز بس خون در آن سر زمین کله بست
فلك تا کمر گاه در خون نشست
ز بس کشته بر روی هم اوفتاد
در آن بادیه بسته شد راه باد
« ازاسکندر بیك ترکمان »

حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب میگوید :

تستر را در تلفظ یعنی شوشترخوانند اینشهر ازاقالیم سوم است‌که‌هوشنگ پیشدادیان آنرا ساخته وخراب شد و اردشیر بابکان اینشهر را از نو تجدید بناء کردکه شکلش بر مثال‌اسپ ساخته شده .

شاپور ذالاکتاف چون از روم به ایران بازگشت و قیصر روم را اسیر آورد آنرا ملزم نمود تا بعد از تدابیر وتدارکات خرابیها را آباد و آبادی‌های زیان‌دیده را مرمت نماید .

از جمله آبادیهای آنزمان سد شادروان شوشتر میباشدکه (مثاله مانندی) طرح ریزی وساختمان آن مایه اعجاب ودیدنی مردم جهان میباشد و جوی دشت آبادکه‌گرد شهر شوشتر میچرخد بوسیله ایجاد آن سد آب جاری وارد نهر شده و هنوز درکنار شهر باقی میباشد .

نویسنده مسالك الممالك میگوید : تاکنون هیچ بندی به‌آن محکمی بسته نشده است .

مرآت البلدان‌میگوید : شوشترازشهرهای بسیارقدیم ایران‌وسالهای‌تاریخی حکومت‌نشین خوزستان بوده .

پیش از بنای شوشتر آبادترین شهر درخوزستان شهر شوش بوده که بعربی درکتاب‌های جغرافی بنام سوس‌گفته‌اند .

یکی از پادشاهان پارس شوشتر را بنا نمود وجمعیت شوش‌را درآن جادادو رفته رفته‌شوش روبخرابی وویرانی نهاد وشوشتر آباد شده و درلغت معنی خوزی‌را یعنی خوب‌گفته‌اند وشوشتر را بمعنی خوب‌تر تعبیرکرده‌اند .

خرابه‌های شهر شوش در فاصله پنج فرسنگی شمال شوشتر قرار داردوآثار تاریخی درشوشتر فراوان دیده شده‌که حکایت از بزرگی قدیم آنشهر است.

شوشتر قرنها مقر حکومت‌نشین خوزستان بوده است که با آبادی شهرستان اهواز شهر شوشتر آبادی خود را از دست داده است .

شهر مسرقان

شهر مسرقان بداشتن یکنوع خرمای لذیذ وهمچنین نیشکر که درپیش بآن اشاره شده شهرت جهانی داشته است .

ابن حوقل در صفحه ۲۵ نوشته در مسرقان رطب خاصی است که معروف به‌رطب الطن میباشد وگفته‌اند هرگاه‌کسی ازآن بخورد وازپس‌آن رطب مسرقان‌را را بنوشد با شراب‌کهنه بوی آن تفاوت ندارد .

و در خوزستان جائی نیست‌که آب درآب یخ بندد و برف نمی بارد ودارای نخلستان فراوانی میباشد در سرزمین نواحی خوزستان بیماریهای گوناگونی درتمام مدت جریان دارد بخصوص برای مسافران وغریبان که اهلیت آنجا نداشته بمرض مبتلا میگردند واین بیماری معروفیتی دارد آنجا .

ابن مههل یکی از سیاحان معروف قرن چهارم هجری‌که یاقوت حموی‌ازاو نقل‌کرده میگویدآب مسرقان سفید وآب‌کارون قرمز رنگ بوده است .

در پائین شوشتر امروز شطیطه گفته میشود یعنی شط کوچك نامیده میشود رودخانه شطیت در بیست وپنج مایلی جنوب شوشتر در محلی نزدیك بخرابه‌های بند قید دوباره بکارون اصلی ملحق میگردد .

بزرگ‌ترین‌رودخانه‌خوزستان‌کارون میباشدکه‌درکنار شوشتر درشمال باختری جریان دارد در اینجا رودخانه دو قسمت میشود یك شعبه آن بنام‌گرگر در شمال شرقی شهر از بند میزان میگذردکه در داخل شهر تشکیل چند آبشار میدهد و شعبه دیگر در شمال غربی شهر از سد معروف وبطرف جنوب باختری جریان دارد بدین جهت آنرا شطیت میگویند یعنی دو رود نهر مسرقان فعلا (گرگر) نام دارد در قرن چهار چنانکه ابن سرابیون و موالفان قدیم دیگر ذکر کرده اند به دجیل

بر نمی‌گشته و درعسکر مکرم به‌آن ملحق نمیگشته بلکه جداگانه همردیف رود دجیل (کارون) جاری بوده و سرانجام با مسافت‌ها درکارون سرازیر میشده و بزبان محلی فارسی نیز شطیت را دو شطون میگویند :

جنگ درنواحی شهر شوشتر و تصرف آن

فتوح البلدان بلاذری صفحه ۲۴۳ میگوید .

پس ازجنگ‌معروف‌جلولادیگر برای آمدن سپاه اسلام بسرزمین‌خوزستان تقریباً آسان گردید و تازیان برایرانیان چیره شدند .

و با اینکه خوزستان موانع طبیعی در سرزمین های غربی در پیش نداشت سپاهیان ایران مدت یکسال با تازیان برای دفاع کشور خویش درجنگ بودند و هرمزان که فرمانده مرزی‌جنوب غربی ایران بود یکسال روزگار حملات پی‌درپی قوای اسلام را از دژبصره بآن سرزمین حمله‌ور میشدند در مقابل ایستادگی ودفع میکرد و نیز چنانکه ابن اثیر در تاریخ کبیر خود نوشته صفحه ۳۲۸ جلدسوم .

در میان سپاه ایران یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که پس از جنگ جلولا ازحلوان بداخل‌کشور ایران عقب نشینی میکرد شخصی بنام هرمزان‌بودکه گفته‌اند دائی شیرویه پسرخسرو پرویز بوده ودردرگاه یزدگرد مقام ومنزلتی داشته او بیزد گرد گفت سپاه تازیان درقسمت شهر حلوان برما تاخته اند و کاری بزرگ پیش برده‌اند با این ترتیب در آنجا با آنان نمی‌توان روبرو شد .

اماجمعی‌ازاین قوم درنواحی‌شهراهوازدرخوزستان‌رفته‌اندکه سرداران‌دلیر و سلحشوری ندارند واگر باآنان‌حمله‌ور شویم تاب‌مقاومت‌دربرابرسپاه ایران‌نخواهند داشت‌چنانچه شهریارموافقت‌بفرمایندبطرف‌آن نواحی برویم‌ولشکری‌گردآوریم از فارس وخوزستان‌مال‌ولشکر جمع‌آوری‌کنیم و با سرداران سپاه که ابوموسی‌اشعری

نام دارد درگیر شویم و اورا شکست دهیم یزدگرد پیشنهاد هرمزان را پسندید و او را باگروهی از سپاه ایران بسوی خوزستان فرمان داد .

هرمزان بمنظور اجرای نظارت خود که همانا مقابله با ابوموسی اشعری و لشکر او بود عازم خوزستان گردید او پس از رسیدن بشهر شوشتر دستور داد حصار آنجا را محکم بستند آنگاه بجمع آوری افراد سپاه و آذوقه پرداخت .

ابوموسی اشعری پس از آگاهی براین موضوع نامه‌ای بعمر نوشت وماجرا را توضیح داد خلیفه فوراً به‌عماراین یاسرکه بجای سعد اورا بولایت کوفه و سواد برگزیده بود نامه نوشت و درآن دستورداد که نیمی از سپاه خود به امداد ابوموسی اشعری بپیوندد .

طبق دستور خلیفه دوم عمل‌شد وعمار بالشکر خود به ابوموسی درکنارشهر شوشتر پیوستند و چون ابو موسی امداد برایش رسید حمله به هرمزان در کناره صحرای شوشتر آغاز کرد و جنگ شدیدی در گرفت قلعه شوشتر مستحکم بود بدستور عمر براین مالك با سپاه خود از رامهرمز بامداد رسید و جنگ . برشدتش افزوده گشت .

بلاذری در تاریخ بزرگ خود بنام البدء و التاریخ صفحه ۲۱۶ جلد دوم میگوید : ابوموسی اشعری پس از فتح سرق دورق (شادگان) بجانب شوشتر شتافت وچون لشکر عمده‌ای همراه نداشت از خلیفه دوم استمداد خواست وعمر - ابن خطاب دستور داد به عماراین یاسر که قشون کوفه را بامداد لشکر ابو موسی برساند و هرچه زود تر به او ملحق بشود .

هنگام رسیدن لشکریان کوفه وبصره درنواحی شوشتر برشدت‌جنگ‌افزوده گشت باآن احوال سپاه‌ایران‌در مقابل‌لشکریان‌اسلام سخت بمواضع‌دفاع برخواست و جنگ بیش ازحد تصور برشدت خود افزوده گشت‌که سر انجام مجدداً بشکست تازیان تمام شد و در این غلبه براین مالك کشته شدکه لشکریان اسلام مجبور به

عقب‌نشینی و از شهر خیلی دورگرفتند برطبق دستور خلیفه مجدداً ابوموسی‌بشهر شوشتر حمله کرد وچون این بار برشدت وقوت سپاه اسلام افزوده‌شده‌بودهرمزان ناچار حصارا ترك از داخل شهر بیرون‌کشید سپاه را وجنگ شدیدی برای بارسوم شروع شد این باربیش ازاندازه‌کشتارها شدت یافت‌که سرانجام سپاه ایران‌شکست خورد و افراد آن بداخل شهر پراکنده بجنگ پرداختند .

ابوموسی اشعری دیگرازنو شهر شوشتر را محاصره‌کرد و این‌محاصره‌مدتی مدید بدرازا کشید که‌نزدیك بود لشکر اسلام ازجنگ عاجز شود و تن بشکست بدهند ولی خیانت یکنفر ایرانی سبب امیدواری تازیان گردید و باعث پیشرفت لشکر اسلام شد .

نوشته اند که در این هنگام مردی از بزرگان شهر شوشهر نهانی از شهر بیرون آمد و نزد ابوموسی رفت و گفت اگر مرا بجان مال خود زینهار باشد در گرفتن شهر شما را یاری میکنم ابوموسی باو قول دادمرد شوشتری راه قلعه‌شوشتر را باو نشان داد و لشکریان اسلام شهر شوشتر را در تصرف خود درآوردند .

هرمزان با اینکه سپاه اسلام در شهر آمده بودند بمقابله وجنگ برخواست که جنگ بسیار شدیدی رخ داد وچون لشکریان ایران در شهر پراکنده شده و نسبت بسپاه اسلام‌کمتر شدند بشکست سپاه ایران در شهر پایان‌گرفت ناچار بقلعه شهر پناه برد که دژی بود با قوای کمتری که در اختیار داشت و آنجا را حصار خود قرار داد .

ولی ابوموسی پس ازتسخیر شهرقلعه شوشترکه‌درآن هرمزان وبقیه سپاه او دژ گرفته بودند بمحاصره گرفت و هرمزان در قلعه تا آذوقه داشت از خود دفاع کرد وچون‌آذوقه او تمام‌شد بابوموسی پیغام داد و زینهار خواست درصورتی‌که اورا نکشد تسلیم خواهد شد ابوموسی موافقت کرد بادرخواست اووهرمزان امان یافت

در قلعه را باز کرد و پس از هجده ماه جنگ ناچار خود را در اختیار ابوموسی اشعری نهاد واسیر قوای اسلام گردید .

گفته‌اند مورخین‌که هرمزان را باسیصدتن ازایرانیان‌که سپاهسران هرمزان بودند بنزد خلیفه‌مسلمین عمربن خطاب بردند واین جماعت جمله لباسهای‌گرانبها وشمشیرهای قیمتی و کمربندهای زرین بافت برتن داشتند و هنگامیکه آنها را به‌مسجد مدینه بردند تاعمرخلیفه مسلمانان‌آنهارا به‌بینند درآن هنگام‌عمردرمسجد خوابیده بود و تازیانه خود زیر سر داشت که هرمزان پرسید امیرمؤمنان‌کجاست.

گفتند همین شخص خفته است‌گفت هرمزان مگر این شخص‌پیغمبرمیباشد.

دراین اثناء عمربن خطاب از خواب بیدارشد و چشمش به‌هرمزان افتاداورا هرمزان سلام‌گفت وادای احترام نمود .

گویند هرمزان هنگامیکه بنزد عمر رسید اظهار تشنگی نمود آب برایش آوردند وطبق دستور خلیفه جام آبی بدست او دادند لیکن اوحیله‌کرد گفت مرا بقتل نرسان تاآب بیاشامم خلیفه قسم خورد تا آب نیاشامی شمارا نخواهم‌کشت‌اوهم آب‌را نخورد وظرف آبی‌که دردست داشت برزمین انداخت وشکست و عمر دراین موقع مجبور شد بوعده خود عمل‌کند وفابعهد وازکشتن او بگذرد پس‌ازاین واقعه میگویند هرمزان دین اسلام را پذیرفت وعلاوه اینکه از خطر نجات یافت‌حقوقی هم ماهیانه برایش تعیین نمودند .

مطلب شایان توجه آنست‌که او دردفاع از خودش درخصوص‌جنگ‌ومخالفت با اسلام اظهار داشت‌که از طرف پادشاه بزرگ دستور داشته‌که ناچار بود اطاعت و عمل کند با این وصف بر عمر بن خطاب مسلم شد که باید جنگ با ایرانیان بپایان برساند :

نقل ازجلد اول تاریخ سرپرسی سایکس صفحه ٦٩٤

شهرستان کنونی شوشتر

اینشهر تاریخی خوزستان ازشمال بسرزمین نواحی ایذه وازمشرق به مسجد سلیمان وجنوب آن بهفتگل ومغرب بشهرستان دزفول وشهر اهواز میباشد .

هوای شهرستان شوشتر مانند دیگر شهرهای خوزستان گرم ودر تابستان‌تا ۳۲ درجه حرارت سانتی‌گرات میرسد و درزمستان سرمای خشکی توأم با بادهای سرد وسوزناکی میوزد .

در اینشهر هنوزاخلاقیات وروش قدیم را پیروی میکنند و درتابستان‌ازگرما بجای کولر امروزی در سرداب های قدیم پناه می‌برند واوقات استراحت‌ایام گرما را درآنجا باعائله خود وقت ساعت‌های گرمارا میگذرانند و مردم شوشتر به‌علت نداشتن درآمد امرار معاش روز مره خود از سال ۱۳۱۲ خورشیدی مردم‌آن‌بیشتر بشهرهای اهواز وآبادان و خرمشهر وشادگان ودیگر شهرها پراکنده شدندوآنچه که در آنشهر باقی مانده‌اندکسانی هستندکه بکسب زراعت و دامداری ودام‌پروری مشغول میباشند و بیشتر امرار معاش آنها از اموركشاورزی است ومردم غیر زارع آن خیلی کمتر از دهقانان میباشند در شوشتر .

آب آشامیدن آنها وآب کشت‌زار آنها از رودخانه کارون میباشد ودرشهر شوشتردارای‌برق‌وتلفن وتلگراف وکاربرو‌ادارات دولتی‌وملی میباشد دراینشهرستان امورنساجی بافندگی‌های دستی وساختن‌ملبوسات‌محلی‌ازکارهای‌دستی‌آنها بوده‌که‌از قدیم معمول اینشهر و شهرت خاصی نیز داشته است هنوز معمول و مورد استفاده کشاورزان و مردم شهر است و جزء کارهای تولیدی مردم اینشهرستان بوده است.

در شوشتر و نواحی‌آن ۲۸ دبستان ابتدائی دو دبیرستان یك بیمارستان‌چهار درمانگاه وچهار مؤسسه خیریه وجود دارد .

بعضی از خیابانهای شهر شوشتر تا سال ۱۳۴۴ اسفالته بوده و جمعیت شهر شوشتر تا ۱۳۴۵ خورشیدی ۷۹۱۸۵ نفر بوده است .

و بیشتر سرزمین نواحی شوشتر جلگه در بلندی‌های شمال‌شهر جا دارند و در شمال خاوری کوههائی بارتفاع دویست و پنج متر وکوه مامازاد ۲۹۴ متر وکوه سیاه ۶۰۶ مترکه این دوکوه درجنوب خاوری بدو قسمت تقسیم‌شده یك‌قسمت بنام گرگر در شمالشرقی جا دارد ودیگری در خاوری شهر شوشتر است .

مردم شهر ونواحی آن بلهجه مخصوصی بخودشان سخن میگویند وگفته‌اند این لهجه از زبان مخصوص خوزی پیش از اسلام بوده که یك زبان با خوزستانی عصر هخامنشی واشکانی بود که مردم خوزستانی زبانی مخصوص بخودشان .

تقارن بند قیر وگرگر شوشتر

بند میزان توسط فتحعلیخان که یکی از فرماندهان عصرصفویه بود آن را در سال ۱۱۰۶ هجری بساخت‌که آنرا تکمیل نکرد و بقیه آنرا نادرشاه افشار در سفر خود بخوزستان دستور تکمیل آنرا داد و سد مذکور بنایش خاتمه یافت.

پس از چند سال براثر فشار آب سیل و طغیان رودها آن سد نیز خرابشد و دو رشته رود خانه‌های گرگر وبند قیر بیکدیگر متصل شده بطرف‌اهوازجریان یافت و تقارن دورودگرگر و بندقیر رودخانه‌کارون را تشکیل داده‌است (قارن) که شد کارون همین تقارن دو رود است .

بخودشان سخن میگویند ومقید بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری‌ومتعصب میباشند در اینشهر صناعات دستی بافندگی وطلا سازی و رشوکاری نقره کاری‌هنوز دایر است .

تاریخ بنای مسجد جامع شوشتر

مسجد جامع بنایش در سال ۲۵۴ هجری نوشته‌اند ونیز گفته‌اند حضرت امام حسن [1] (ع) درآن نمازخوانده‌وکتیبه‌هائی از خط‌کوفی بر سر در آن مسجدهنوز باقی است .

و از بناهای قدیم‌قرون‌اسلام‌شناخته شده‌که در نوع خود بی‌نظیرومایه‌اعجاب معماران این زمان قرارگرفته. ودرایام خلافت المعتضد بالله عباسی ساخته شده .

و دیگر گنبد وبارگاه امام زاده عبدالله میباشدکه تاریخ بنایش در سال ۶۲۶ هجری نوشته‌اند ونیزتقسیم بندی‌آب‌مسرقان [2] برمزارع‌درزمان‌محمدعلی‌میرزای قاجار حکمران خوزستان بفاصله ششصد متری دروازه (گرگر) بدرازی دویست و پهنای ۲۵ متر بوده است و بنام سد محمدعلی میرزا معروف شده است.

---

۱ - امام حسن بقرار معلوم منظور ناقل امام حسن عسکری میباشد درست‌وتطبیق داردزیرا آن حضرت تاسال ۲۶۰ هجری درحیات بوده ممکن است هفت سال پیش‌ازوفات یك یاچند بار درآن مسجد نماز خوانده باشد .

وگرنه منظور گوینده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد آن حضرت در سوم تولد یافته درچهلم هجری وفات نموده و مدت دویست و بیست سال تفاوت وقت میباشد بااین توضیح درست نیست اگرنماز خوانده شده درمسجد شوشترهماناحضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده .

۲ ـ مسرقان ـ همان رودخانه گرگر فعلی میباشدکه‌در قرون اسلامی آنرامسرقان می‌گفته‌اند و درکنار همین نهر نیز شهری بنام مسرقان بوده .

و خرابی شوشتر بیشتر از ستم خوانین ملوك الطوایفی ایام قاجاریه و قبل ازآن بوده‌که نمی‌گذاشتند مردم خورده مالك جان بگیرند ناچار پراکنده شدند .

در حدود العالم میگوید :

رود شوشتر ابتدای آن از حدود شهر جبال رودخانه برشوشتر وسوق الاربعا و اهواز وجبی وباسیان میگذرد تا بدهنه شیر و حصن دوری رسد آنکه بدریای اعظم افتد :

انظر لشاذروان تستر واعجب — من جمعه ماه دی بلاده

سوق الاربعاشهریست برلب این‌رود (رود شوشتر) بانعمت بسیاروآباداناست

رود کارون

رود شوشتر همین رودخانه‌کارون میباشدکه درقدیم بنام شوشتر [1] نام داشته است سپس در قرون اسلامی بنام دجیل الاهواز گفته شده و از قرن هشتم هجری‌به بعد تاکنون بنام رودخانه‌کارون‌مبدل گردیده است و رودهای شطیط و شاور.گرگر. شوش و دیگر رود های آن نـواحی بغیر از رود کرخه همه مشتقات و ملحقات به‌رودکارون میباشند .

بند شوشتر درشاهنامه فردوسی

یکی رود بد پهن در شوشتر — که ماهی نکردی بر او برگذر

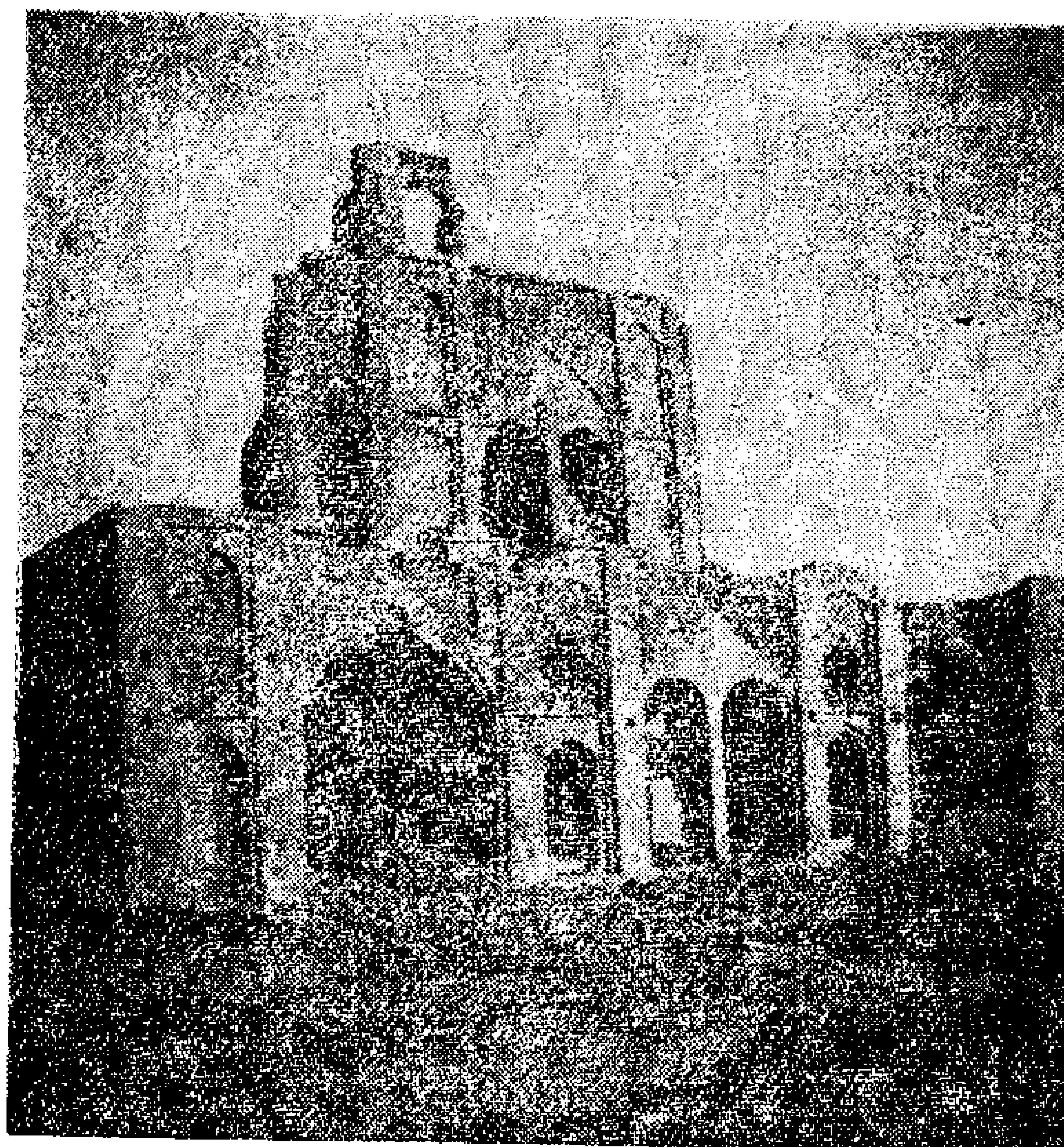
بکار اندر آمد بزانوش برد — بسه سال آن پل تمامی بکرد

چو شد پل‌تمام‌اوزشوشتربرفت — سوی خان خود روی بنهادگفت

می‌نوش‌وجهان‌گیرکه‌اززلف‌کمندت — شد گردن بدخواه‌گرفتارسلاسل . .

[1] شوشتر ـ از شهرهای قدیم‌خوزستان میباشدکه درشصت کیلومتری جنوب‌شرقی‌ترین شاخه رود کارون و مشرق شهر دزفول جا دارد.

در قدیم بافندگی و بازرگانی شهر شوشتر رونق بسیاری داشته که در روزگار شاپور ساسانی سدهائی برای آبیاری اراضی اطراف آن احداث گردید و جغرافیون‌عرب نام این شهر را . تسترگفته‌اند .



عکس تاریخی قلعه سلاسل دژ قدیمی شهر شوشتر

آری این قلعه دژ شاپور ساسانی آنرا بناکرده است .

این دژی بوده که‌به هنگام حمله قوای اسلام برای تصرف شهر شوشترچند ماه گرفتار بودند و فرماندهٔ اول قوای اسلام درجوار آن با شدت حملات پی‌درپی سرانجام (بر ابن‌مالك) سردار لشکر اسلام‌کشته وقوای اسلام دراین‌وحله شکست خورده است و برابن مالك درهمان حوالی قتلگاه خود قبرستانی داردکه محل آن معروف و زیارتگاه مسلمین گشته است .

دهات وحومه شهرشوشتر

دهات بر اثر دو رشته شدن آب رودخانه کارون در مقابل شهر شوشتر بچند منطقه جداگانه تقسیم نموده است .

سرزمین کناره‌های رودکارون وشطیت بایك زاویه قوسی مانندکه آب‌کارون وشطیت وآب شور کارنك وآب دز را احاطه‌کرده است ودارای‌چندبلوك‌میباشد .

گوتوندکه‌شامل دیمچه سمندی‌نگاز سرخکان وشعیبیه دوم نواحین‌بین‌النهرین (میان آب)سوم سواحل‌شرقی کارون و نواحی آب گرگر گوتوند دهستانی‌میباشد در فاصله ۱۲ کیلومتری‌شوشتر در قسمت شمال دست راست شوشتر در حدود پنج هزار سکنه دارد .

بلوك دیمچه‌که در قدیم بنام جوبند بوده درغرب شوشتر قرار دارد هوای مطبوع وصحرائی حاصلخیز دارد و مزارع آن دیم وآب نهر جوبند درامورزراعت آنها مواثر است .

بلوك سمندی ونگاز در قسمت غربی و جنوب دیمچه واقع شده اراضی آن دیم است وحاصلخیز هوای خوبی ندارد .

بلوك سرخکان در مغرب شوشتر در حاشیه رودخانه شطیت قراردارد درقدیم نهری داشته در بالای پل دختر ازکارون جدا میشده بطرف سرزمین و مزارع آنها را قسمتی آبیاری ومابقی دیمی بوده است وفعلا آن نهر خشکیده و برود کارون راهی ندارد .

شعیبیه درکنار رود شطیت وآبدز جادارد وبنام قبرستان شعیب‌پیغمبر (ع) میباشد که تخفیف شده درلفظ محلی شعیبیه گفته میشود در قدیم نهری بوده که از دز جدا میشد برزمین‌های آن‌نواحی‌کهفعلا اثری نیست از آن وسرزمین آن‌محل چراگاه کعب دبیس وآل کثیر است‌که حیوانات خودرا درفصول وموعد مقرربآنجا

می‌آورند ودرسال سه‌ماه‌این علفزارسرزمین شعیبیه مورد استفاده‌خود قرارمیدهند.

بلوك میناب (میان‌آب) این‌سرزمین چون بین شطیت وگرگرواقع‌گردیده است بنام بلوك میان آب معروف گردیده و این اسم هنوز هم باقی و برقرار است و شهر شوشتر در زاویه شمال میان آب جا دارد که در نواحی و سرزمین آن کشت‌زارهای مفصل موسمی وفاریاب‌کاری آن معروف و مشهور آن نواحی میباشد و آب کشت‌زار آنها از نهر داریان‌که از قدیم باقی است مورد استفاده‌آن سرزمین قرارگرفته‌که در زیر قلعه سلاسل گذشته و پشت حصار غربی جریان دارد بصحرای‌آن نواحی میرسد ونهرداران‌تاکنون طی چندین مرتبه بوسیله دولت‌های وقت ومردم آن‌سرزمین لاروبی شده .

بلوك عقیلی در قسمت شمالشرقی شوشتر در کناره کوه فدلك و رود کارون جا دارد و در حدود ۸ کیلومتر بشوشتر فاصله دارد و میگویند در قرون پیشرفت اسلام تیره‌ای از طایفه بنی عقیل در اینجا نشیمن داشته‌اند بهمین جهت بنام عقیلی معروف شده .

در این سرزمین کشت‌زار دیمی و پاریاب کاری و اخیراً نیز مکانیزه شده‌وهمه گونه مزارع وخیرات در آن سرزمین بعمل می‌آید و سرزمین آن نواحی‌بیش‌از سرزمین دیگر خوزستان استعدادکشت دارد .

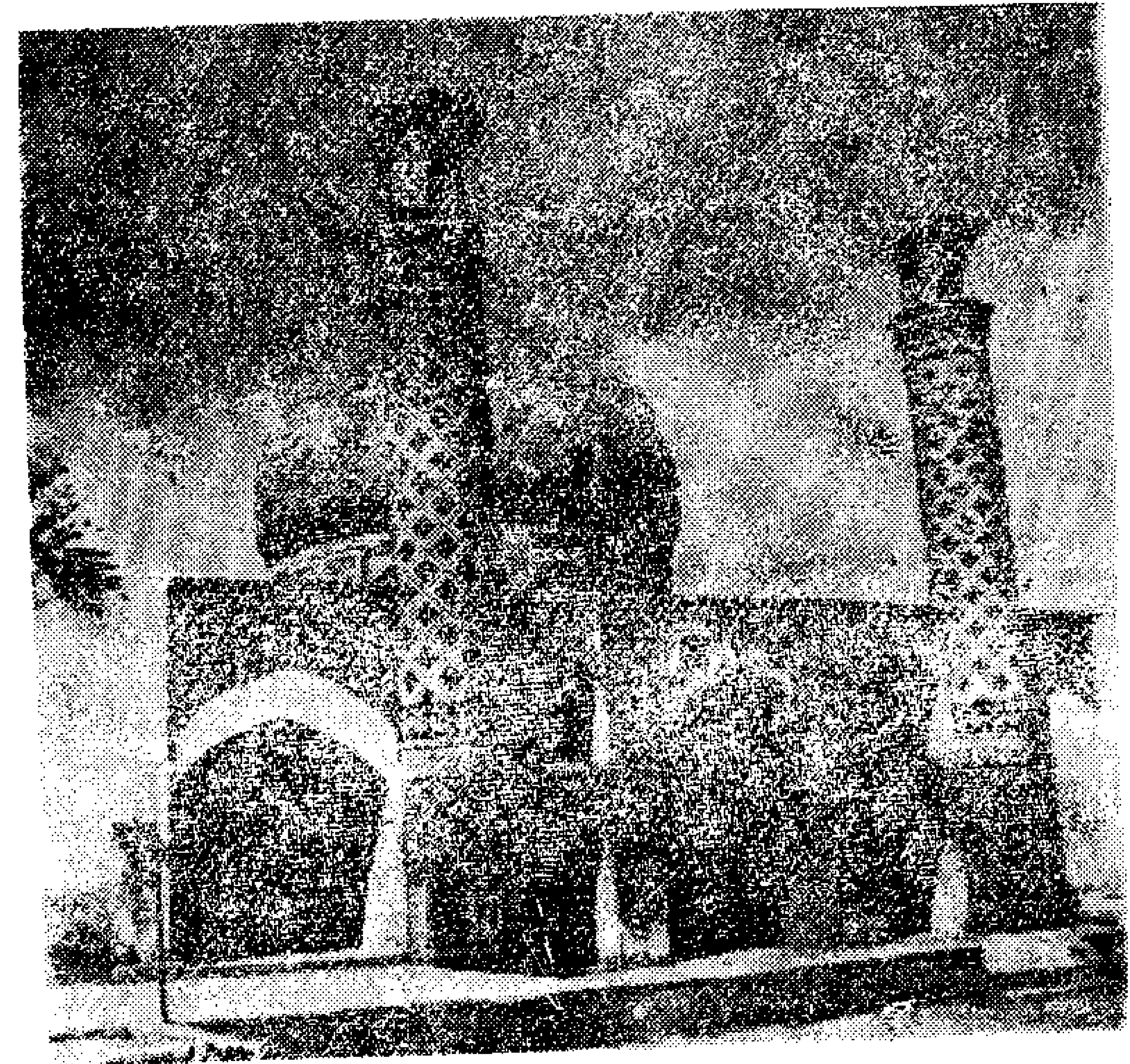
بلوك گندزلو وحزان درکناره‌آب‌گرگر جادارد که مردم نشیمن‌آن‌نواحی عرب وعجم خوزستانی تشکیل داده و شغل در آمد آنها دام داری و دام پروری و کشت‌زار صیفی ودیگر محصولات موسمی دارند ،

در کنار کوه قرارگرفته و در مسیر عبور آب دره‌های کوه جا دارد و برخی از دهات آن‌کناره رودخانه قرار دارند وبیشترکشت مردم‌آن نواحی دیمی‌است .

بلوك کرالی وراهدار در مشرق بلوك گندزلو جا دارد دراین بلوك‌لرد نشیمن دارند و ازلران بختیاری چهارلنگ میباشند و نواحی آن همه‌کوهستانی و

کشت‌زار آنها دیم و پاریوکاری میباشد .

در این سرزمین‌ها آثارهای فراوان ازپل‌ها و ابنیه جوبها دره‌ها وعبادتگاهها دیده میشود از پیش از اسلام و قرون اسلامی که حکایت از عظمت آبادی های گذشته دارد .



گنبد و بارگاه بر مزار سید محمد در بازار شوشتر

بقیه آثار تاریخی در شوشتر

۱ ـ مسجد حسین این مسجد در ایام سلطنت صفویه در شوشتر ساخته شده که دارای ایوانی بزرگ که پهنای بالای آن در حدود ده متر است .

۲ ـ مسجد میرشکار این مسجد در ۱۱۴۳ هجری بدست اسفندیاربیگ پسر رستم بیك میرشکار ساخته شده است .

۳ ـ مسجد شیخ صفی الدین این مسجد درست مقابل قلعه سلاسل شوشتر است ساختمان آنرا بصفی میرزای صفوی منسوب‌کرده اند .

٤ ـ مسجد عبدالله بانو این مسجد در ایام پادشاهی شاه سلطان حسین‌صفوی ساخته‌شده در سال ۱۱۱۲ هجری پایان پذیرفته .

۵ ـ مسجد شیخ علی این مسجد هم در دورهٔ پادشاهان صفوی ساخته شده .

۶ ـ مسجد خان‌این مسجد در سال۱۱۲۰ هجری جنب مقبرهٔالبراءابن‌مالك ساخته شده واکنون نیمه ویران‌است .

۷ ـ مسجد شاه زید این مسجد نیز آثار دوره صفویه است ساختمان آن .

قلعه‌های شوشتر ـ دژ شاپور

قلعه سلاسل - این قلعه بریك بلندی مشرف برشعبه غربی رودکارون‌که بنام شطیت است بنا شده اصل آن سد از دورهٔ ساسانیان میباشد .

میگویند در قرون اسلامی شخصی‌بنام سلال در سال ۳۱۵ هجری‌که‌حکومت این ناحیه بوده قلعه را تعمیر کرده است و نام اصلی **دژ شاپور است**

قلعه رستم هم از بناهای روزگار ساسانیان بوده و در چهار فرسنگ شمال شوشتر درکنار رود کارون جا دارد بر تخته سنگی بزرگ .

و درنواحی شهرشوشتر قلعه‌های دیگری بوده که از بین رفته وآثار درستی برجای نمانده از آنها و بدین جهت نام برده نشدند .

بخش چهارم

شهر شوش و سوابق تاریخی آن

لسترنج در تاریخ خود صفحه ۲۵۸ میگوید :

در جنوب باختری دزفول خرابه‌هائی از شهرشوش‌که بنام سوسا درقدیم‌بوده در نزدیکی رودخانه کرخه جا داشته .

شهر شوش درقرون وسطی شهری آباد و مرکزی بزرگ بـرای خوزستان بوده‌که چندین شهر درآن روزگار آبادی حومه داشته مانند فعلی اهواز.

اینشهر بداشتن منسوجات ابریشمی خام ونارنج‌وترنج عنارونی‌شکرمعروفیت خاصی داشته و در آنشهر قلعه‌ای محکم وقدیمی و بازارهای باشکوه ومسجدی‌که ستونهای گرد مانندی داشته که دیدنی وبی‌نظیر بوده است .

وگفته‌اند قبر دانیال پیغمبر در بستر رودکرخه‌که شهرشوش نزدیك به کناره آنست واقع گردیده و درکناره رودخانه کرخه در نزدیك ترین نقطه بقبر مزبور مسجدی زیبا بوده که جای آن قبررا درنزدیك مسجد نشان میدهد .

حمدالله مستوفی در قرن هشتم درباره شوش میگوید: گور دانیال پیغمبر بر جانب غربی آن رود وشهر است و شهر کرخه نزدیك شوش استکه اکنون نام آن شهر بنام دور گذاشته اند. ورود کرخه میگویند .)

آن رود از دامنه تپه‌های شوش میگذرد باقی مانده بمسافت کمی بالای رود در جانب راست رودکرخه واقعشده .

مقدسی‌گوید شهری کوچك وآباد ونیکو میباشدکه بازارش‌روزهای یکشنبه ودارای قلعه وباغ وبستانها است .

فحه ۹۱ گوید در شهر شوش رودی هست که شنیدم در روزگـار تابوتی بوده و مردمان شوش آن تابوت را احترام‌زیادی‌قائل

میباشند وگفته‌اند استخوانهای دانیال پیغمبر درآن تابوت بوده است .

و هنگام نیامدن باران آن تابوت را بیرون می‌آوردند و آنرا وسیله دعای خود بدرگاه خدا برای آمدن باران استغاثه میکردند .

در ایام ابوموسی اشعری‌گفته اند آن تابوت را از آب بیرون آوردند و سه گورکندند و بخشت خام تابوت‌ها را بگور سپردند چنانکه ناپیدا شدوآب‌رودخانه برآن عبور دادند وگفته هرکسی درقعر آب بزیر رود آن‌گور را می‌بینند .

و نیز اصطخری صفحه ۹۲ میگوید در شوش جامه‌های خز مرقع و ترنج و نی‌شکر فراوان دارد که آن را پنج انگشت میگویند بسیار خوشبوی میباشد و جامه های خز شوش را بقرقوب می‌برند و جامه های مخصوصی طراز پادشاه از شوش بوده .

در شهر تیری ـ جامه‌های می بافند مانند جامه‌های بغدادیهاکه آنرا ببغداد می‌برند که درآنجا مشتری دارد ومصرف فراوانی داشته .

ابن حوقل در صورت‌الارض صفحه ۲۸ میگوید .

در شوش خزهای سنگین قیمتی بدست می‌آید کـه آنها را بنواحی دیگر میفرستاده‌اند ودرآنجانوعی ازمیوه‌های ترنج و عطریات خوش‌بو مانند پنجهٔ دست میباشد جز در مصر آن‌هم به تعداد اندك‌که درجای دیگر بدست نمی‌آید .

در شهر قرقوب ـ جامه های سوزن گرددستی می‌بافند که بنواحی مختلف می‌فرستند ودردوشهر شوش‌و قرقوب طرازهای سلطانی می‌بافند و پرده‌های‌معروف در سراسردنیاکه برآنها ساختهٔ بصنی نوشته میشود درناحیه شهر بصنی‌بدست میآید و گاهی هم در شهرهای بردون و کلیوان آن پرده‌ها را میبافند و بتدلیس بر آن ساخت شهربصناء معرفی‌میکردندوروی آن پرده‌ها مینوشته‌اندبنام بصناء وشهرهای

بصنا - بیروت - قرقوب .کرخه ۱ دور نهرتیری‌بذان‌متوث وقریه الرمل این‌شهرها همه حومه شهرشوش بوده‌که صحرای دشت میشان فعلی میباشد .

و عین عبارت نیز بعربی از کتاب احسن التقاسیم مقدسی صفحه ۴۰۵ چنین‌گفته .

فام السوس فانها کورة من تخوم العراق وحدالجبال بها مزارع الرزواقصاب ویطبخ‌بها سکرکثیرمن مدنها . بصنا . متوث . البذان. قریة الرمل . کرخه - نهر- النیری . ودور .

شهر **تاریخی‌شوش** ۲ قدیمی ترین آثار دورحجردرآن کشف‌شده وجای آن شهر محل فعلی دهستان حسین آباد بوده که در این ده آثار فراوانی تاکنون کشف‌گردیده منجمله سنگهای‌چخماق‌تراشیده ظروف سرخ وسیاه‌بانقوش‌هندسه‌ای بدون لعاب ولعابدار از دوره هخامنشیان و سرستونهای ساختمان ایام داریوش از کاشی‌های برجسته که چون بیکدیگر وصل شود صورت شیر بالداری‌بخودمیگیرد

و همچنین مجسمه‌های آنزمان نیز پدیدارگشته وچنانکه تاریخ‌تمدن نوشته کاشی‌های لعاب دار هیکل انسان در زیر آوارهای شوش بیرون کشیده اند که نشان دهنده پیشرفت تمدن عصر اشکانیان و هخامنشیان بوده و آنها فعلا در موزه (لوعر) پاریس میباشند که در کاوشهای شهرشوش کشف گردیده .

۱ ـ وشهر دور . درایام پادشاهی فتحعلیشاه بین دو دولت ایران و ترکیه عثمانی چندبار رد وبدل گردیدکه برسراودعوای مرزی شده ودرآن ایام‌بنام شهر (زور) بوده .

۲- شوش پایتخت قدیمی وتاریخی ایران روزگار ایلام بوسیله داریوش به‌پایتختی امپراطوری برگزیده شد ولی‌دوران‌اعتلای بزرگی شهرشوش باحمله‌اسکندرپایان‌پذیرفت درسال ۳۳۱ میلادی اسکندرمقدونی هنگامی‌که ازبابل گذشت بشوش‌حمله بردوتسلیم‌او گردید در محل گوگمل (خانه شتر) در اردبیل بشکست ایران پایان یافت‌ومقاومت‌ها درهم شکست و درشوش پایتخت هخامنشیان اسکندر برای اولین بار بتخت شاهان‌جلوس کرد و رسماً خود را جانشین داریوش اعلام کرد .

در حدود العالم میگوید .

رود شوش ازحد کرخه‌بر دارد ازشاخی ازشاخه‌های‌کوه ناحیت‌جبال و همی رود تا سواد شوشتر و شوش را آب دهد ومیان شوش و بند مشاور برود تا بحدود بصنی برسد که برکشت زارها مسلط و آبیاری میشوند .

کاوش در ویرانه‌های شهرشوش

در تاریخ پانصد ساله‌کسروی میگوید

نخستین‌کسی که از اروپائیان در ویرانه‌های شهرشوش پرداخت‌مسترلفتوس انگلیسی بوده‌که نام برده درکمیسیون مرزی ایران وترکیه عثمانی‌از طرف دولت مطبوع خود نمایندگی جهت حل اختلافات امور مرزی آمده بودند به همراه چرچیل بوده‌که پس‌ازتنظیم قرارداد ارزنة الروم‌که درسال ۱۲۶۶ هجری بسته شد بوسیله وهمراهی میرزا جعفر خان مشیرالدوله به محمره (خرمشهر) و سرزمین قدیم شوش دیدن کردند و از جریان ویرانه‌ها با خبر شد وبازگشت به لندن .

درسال۱۲۶۷ هجری‌مسترلفتوس‌بامسترولیام انگلیسی‌که سرپرست‌نمایندگان دولت انگلیس درکمسیون مرزی بودند بآنجا رفتند وبکاوش پرداختندکه‌ضمن‌این کاوش‌ها کوشك تاریخی پادشاهی داریوش‌کبیررا پیداکردند که ازآن کاوش‌هامقدار فراوانی جواهرات باخود بردند .

پس ازچندی بار دیگر مستر لفتوس با پانصد لیره سرمایه‌که انجمن باستان شناسی لندن به او سپرده بود بشوش آمدند از نو بکاوش پرداختندکه مجدداًمقدار فراوانی نوشته‌جات در سنگهای مخصوص ازپادشاهان هخامنشی بدست آوردند وبه لندن بازگشتند .

علی اصغر شمیم در تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار میگوید :

پس از انگلیسها چند نفر فرانسوی طی یك قرار دادی بنبش ویرانه های

شوش پرداختند و از ذخائر زیر زمینی بهره برداری نمودندکه اشیاء قیمتی از آن سرزمین برداشته‌اند تا از مدت قرار داد کاوش گذشته بود و هنوز بکاوش مشغول بودند و دولت وقت قرار داد رسیدگی نکرده که ناگهان بیاد آن افتاده دید خیلی دیر شده ازگذشتن آخر قرار داد و بلادرنگ دستور لغو آن داد و دیگر تجدید نشده است .

بقلم : پرفسور رومن گیرشمن **از مجله آرکیولوجیا**

اکتشافات جدید باستان شناسی

شوش و مسجد سلیمان

شوش در چهار سال قبل ازمیلاد درعمق ۲۶ متری محل فعلی وجود داشته .

در حفاریهائی‌که درسال‌های اخیر انجام شد بگورستانی برخورد گردید که در آن ظروف سفالی نخودی رنگ بسیار ظریف بدست آمد که با صور هندسی و تصاویر گیاهان وحیوانات تزئین شده است و مردم آن بااینکه بصورت شهرنشین در آمده بودند هنوزهم به‌شکار اشتیاق داشتند : پس ازاین مردم کهن‌که کوزه‌گران‌ماهری بودند مهاجمین دیگری‌جای‌آنها را گرفتندکه ساختن ظروف مسی را باخود بشوش آوردند . از ابتدای هزاره سوم قبل از میلاد مردمان شهر شوش خط ماقبل ایلامی را که تاکنون‌کشف نشده است ابداع‌کردند سپس شوش که از لحاظ جغرافیائی به بین‌النهرین ارتباط‌داشت‌تحت نفوذ تمدن آکادی قرارگرفت وخط سومری‌راپذیرفت و آنرا تغییر داد تا بصورت خط ایلامی اصیل درآمد .

شوش در نیمه هزاره دوم قبل از میلاد یك شهر نمونه بود ساکنین این شهر رده‌بندی خانه‌ها را رعایت میکردند و در تقاطع کوچه‌ها که عرض بعضی از آنها به نه متر می‌رسید چاههائی وجود داشت که دارای طوقه های آجری بودند . در

همان زمان شوش‌مدارسی‌داشت‌وتجار قرارهای خودرا برروی‌لوحه‌هاثبت‌مینمودند. وجود این لوحه‌ها برای پی بردن باهمیت کالاهای ایلامی بخصوص پارچه و ظروف فلزی که به اینشهر بسی شهرت بخشیده مفید میباشد .

پادشاهی ایلام‌که باکشورهای همسایه بین‌النهرین‌گاه درجنگ وگاه در صلح بود بالاخره درسال ۴۶۰ قبل از میلاد باهجوم آشور بانیپال نابود شد.

سپس هخامنشیان شوش را پایتخت اداری خودکردند و ازآن پس‌شهر شوش به اوج ترقی رسید .

نقش برجسته‌معروف آرش‌کمانگیر که در موزه لوور پاریس بمعرض‌نمایش گذارده شده نمونه‌ای از تزئین هائی که قصر داریوش را می‌آراست . اسکندر این قصر و تمام شهر شوش را ویران کرد .

در سال ۱۸۵۳ یك باستانشناس انگلیسی بنام (لوفتس) که در عین حال به اکتشاف‌نفت می‌پرداخت‌درشوش کاوش نمود و بعد از او در اواخر قرن نوزدهم‌خانم وآقای (دیولابوی) ومهندس (ج دومرگان) کاوش‌های خودرا شروع کردند از آن زمان هیئت‌های‌مختلف باستانشناسان‌فرانسوی‌بریاست پروفسور رومن گیرشمن یکی از دیگری آمده‌اند .

تا بحال ۷۰ هیئت در این منطقه کاوش نموده‌اند زیرا شوش یك منبع تمام نشدنی از آثار باستانی میباشد وسطح‌کامل کارش‌های آن اکنون به ۵۵۰/۰۰۰ متر مربع می رسد :

از سال ۱۹۴۶ ببعد هیئت باستانشناسی دریك مساحت معینی‌بکاوش پرداخت و درسال‌گذشته به‌پانزدهمین سطح آثار باستانی رسیدندکه تاریخ آن مربوطبه‌قرن نوزده‌قبل از میلاد میباشد .

یك محله اصلی شهر که درآنجا بمساحت ده‌هزار مترمربع از زیر خاك در

آورده شده روی‌زمین بیاض بناشده بود واین نشان میدهدکه چقدر شهر قدیم شوش در همان زمان نیزگذشته درخشانی داشته وتوسعه یافته بود .

اما هیئت باستانشناسی‌میخواست میدان‌کاوش تازه‌ای پیداکندکه‌درآنجابتواند بحفاری سطح‌های قدیم‌تر بپردازد یك بررسی مختصر باعث تشخیص آثار جدیدی همزمان باآنهائی‌که درحفاری قبلی از زیر خاك درآمده بود گردید. هنگام کاوش محله جدیدی پیدا شد وبوسیله استادی‌که « تان روهوراتیر » پادشاه ایلام وهمسر بابلی او « میکوبی » امضاءکرده بودند به تاریخ آن‌که مربوط به‌قرن بیستم قبل‌از میلاداست‌پی بردیم در زیر این سطح یك ناحیه سکونت تجاوز وصنعت‌گران‌کشف شدکه از قرار معلوم دچار حمله بسیار سختی شده است .

بعضی ازدیوارهابزمین ریخته بود و درکارگاه یك صنعت‌گر خرده‌های‌ظروف مختلف روی زمین پراکنده بود احتمال داردکه ساکنین اینشهر انتظارحمله‌بزرگی را می‌کشیدندزیراصدها گلوله‌فلاخن‌آماده‌کرده‌بودند ولی از آنهااستفاده‌نکرده‌اند. چنین فرضی غیر قابل قبول نیست زیراما میدانیم چقدر شهر شوش تحت‌فشارکشور گشایان سومین سلسله اورکه از بین‌النهرین هجوم آوردند بوده است :

از جمله « شولگی » پادشاه معروف اور (۲۰۹۵ تا ۲۰۴۸ قبل از میلاد) و ابی سین‌که درسال ۲۰۱۷ قبل از میلاد بشوش حمله‌کردند .

در آن زمان‌ساکنین‌شهر شوش ایلامی بودند یعنی نه سامی ونه هندواروپایی ولی مانند بابلیها وآسوریها مرده‌های خود را درزیر زمین خانه‌شان‌دفن‌میکردند[1]. ضمن آخرین حفاریها چند قبر با تابوت های گلی بشکل وان حمام از زیر خاك خارج گردید .

آیا صحیح است‌که در بعضی از دورانها مردگان را در حمام منزل‌خودکه در طول زندگی از آنها استفاده مینمودند بخاك میسپردند ؟

این سؤالی است‌که باستانشناسان بارها از خودکرده‌اند و اگر چنین چیزی

صحت داشته باشد بایستی بدلیل آن پی‌برد .

یکی از ساده ترین جوابها این است‌که شکل وحجم وان‌ها مناسب این کار بود. اما می‌توان دلیل‌دیگری هم آوردکه درآن زمانهای‌بسیار قدیم ازحمام نه‌تنها برای بهداشت آنطوری که امروز معمول است بلکه برای مراسم مذهبی استفاده میکردند زیرا عقیده داشتندکه بایستی کاملا پاك باشندتابتوانند جلوی خدای‌خود حضور یابند . در زندگی پس از مرگ که آنرا نظیرزندگی زمین تصور میکردند مردگان‌نیز بایستی‌ازوان حمام خود استفاده‌کنند. می‌دانیم‌که اموات را با زیباترین چیزهائی که داشت دفن میکردند و درقبرهای آنزمان ظروف مفرغ و اسلحه‌نیز پیداشده .

دومین میدان حفاری ماروی تپه « اکروپل »که درسمت شمالی‌آن‌مقرهیأت باستانشناسی واقع است قرار داشت حفاریهائی‌که درطول ۷۰ سال انجام شده بود به‌عمق ده متری رسیده بودوکلیه تأسیسات‌نیمه دوم هزاره سوم را از بین‌برده‌بود . هنگامی‌که هیئت ما بحفاری میپرداخت یك سکوی عظیم از آجر خام‌کشف نمود که درطول قرون مختلف مورد دست برد حوادث‌واقع شده وممکن‌است پایه‌ای‌بوده برای یك ساختمان‌که اکنون فرو ریخته دیوارهای بیرونی آن با آجرهای خام ساخته شده بود و بوسیله میخهای قیفی شکل سفالی زینت داده شده بود .

محتمل است‌که برروی این سکو معبدی برای یکی از خدایان بزرگ‌ایلام بناگردیده باشد . نزدیك همین سکو ساختمانی هم‌کشف شده‌که معلوم نیست بچه منظوری شده و هنوز برای ما مجهول میباشد . این ساختمان را با آجر های خام ساخته‌اندکه طاقهای بسیارکوتاهی درآن دیده میشود .

وسایل دفاعی کاخ داریوش

در این طبقه حفاری کشف بسیار پراهمیتی بعمل آمد و آن گل میخ‌زینتی ساختمان‌است‌که‌دارای‌کتیبه‌ای‌به‌خط میخی‌میباشد بنام پادشاه «گوتیك‌اینشوشیناك» که تاریخ آن مربوط بقرن بیست وسوم قبل از میلاد است .

باین ترتیب می بینیم‌که بین حفاری های مربوط بقرن بیست و یك قبل از میلاد وهمچنین آکروپل وجود دارد بطور محسوسی‌کم میشود .

هدف سومین طبقه حفاری‌که از چند سال قبل آغازگردیده است آن‌بودکه روش دفاع کاخ هخامنشی‌که توسط داریوش‌کبیر درشوش بناشده است‌شناخته‌گردد. بالاخره در زمستان‌گذشته پس ازسالها زحمت بساازیر خاك در آوردن دو دیـوار موازی در این راه موفق شدیم .

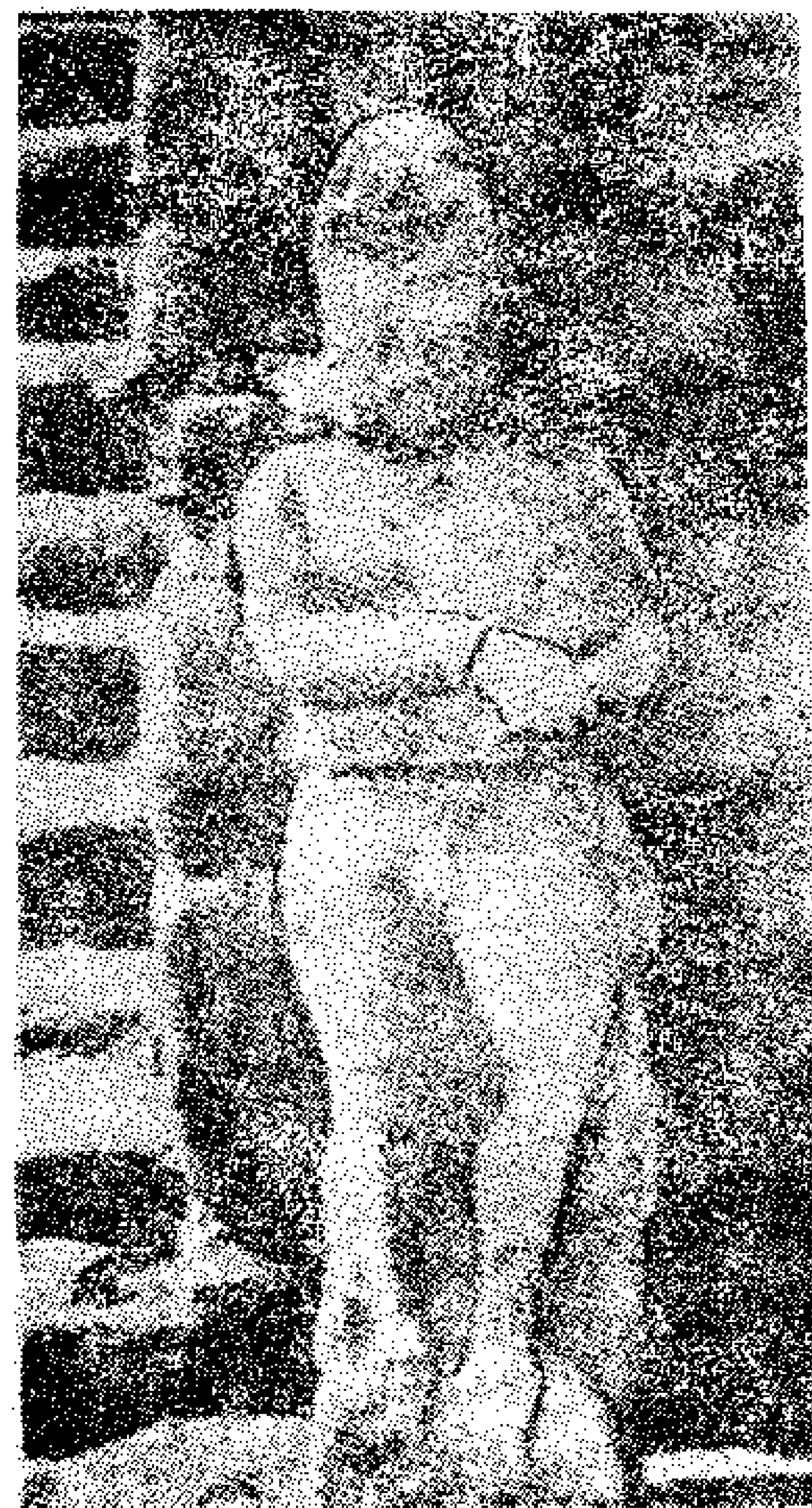
دیوار اولی گلی بوده و درجاهائی‌که دارای برج است به‌ضخامت ۳۸/۲۰ متر میرسید ولی هنوز بضخامت دیوار دومی‌که با آجرخام ساخته است پی نبرده‌ایم . فضائی‌که بین دو دیوار وجود دارد و در عریض ترین جاها به ۲۳/۴۰ متر میرسد بوسیله توده‌های عظیم خاك پر شده است احتمال داردکه این‌کار را در دوران بعداز هخامنشیان انجام داده‌باشند زیرا آثاری‌که از زیراین توده خاك عظیم‌درآورده‌اند چند آجر پخته منقش بشکل شیر است که لابد یادگاری از ویرانی کاخ داریوش بوده است .

شاید بتوان این وسایل دفاعی را با محاصره شهر شوش از طرف انتیوکوس سوم پادشاه سلوکیه هنگام شورش مولن ساتراپ بشهر مربوط‌کردکه عاقبت در اثر مقاومت این قلعه شهر در دست شورشیان ماند .

در ماه فوریه ۱۹۶۷ هیئت باستانشناسی بدویست و پنجاه کیلو متری شوش بطرف شرق درکوههای بختیاری یعنی نزدیك مسجد سلیمان منتقل شد در آن‌جا

روی یك سکوی عظیم مصنوعی‌که تصور میرود در دوران هخامنشی بناگردیده‌است پس از کاوش‌های طولانی‌سه عبادتگاه‌کشف شد که یکی از آنها به هراکلس تعلق دارد و مجسمه‌ای هم از هراکلس از خاك در آمد که بیش از دو متر ارتفاع دارد ولی سه قطعه شده است خدای قهرمان درحالیکه شیر نئومه را خفه می‌کند نشان داده شده است .

همچنین یك سرسنگی هراکلس باگیسوان فشرده در راهروی این معبدپیدا شد و در دیوار آن مجسمه درحال دعا کشف‌گردید .



مجسمه دو متری هراکلس که نزدیك مسجد سلیمان کشف شده او را درحال کشتن شیر نئومه نشان میدهد .



مجسمه شاهزاده‌ای در حال نیایش که درمعبد هراکلس نزدیك مسجدسلیمان کشف شد .

مجسمهٔ شاهزاده ای که خوشه برکت دردست دارد ومقابـل آتشگاه نیایش می‌کند در آن جا بدست آمد . این آثار از قرن اول میلادی قدیم ترنیست .

تاسیس موزه شوش

بمناسبت هفتادمین سال فعالیت‌های این هیئت باستانشناسی مـوزه شوش در نزدیکی قلعه شوش بناگردیده‌که‌اسفند سال گذشته از طرف علیا حضرت‌فرح‌پهلوی شهبانوی ایران افتتاح گردید .

باغ بزرگی‌که موزه را احاطه‌کرده است بصورت یك موزه سنگی در آمد و جالب‌ترین اشیاء موجود در موزه یك ستون دوره پارتها میباشدکه مربوط بقرن‌دوم میلادی است و نقش‌های برجسته زینت داده شده است این ستون در سال گـذشته توسط هیئت باستانشناسی در « برد نشانده » نزدیك مسجد سلیمان‌کشف‌گردید .

ترجمه : گ. رعدی

سرزمین سبز خوزستان بیش از هراستان

دیگر ایران می باشد

در بلوك و سرزمین شوشتر دزفول دشتمیشان ـ هویزه ـ اهواز ـ رامهرمز ـ ایذه ـ مسجد سلیمان بهبهان ـ هندیان ـ جراحی شادگان ـ خرمشهر ـ آبادان و کناره‌رودخانه‌های اروندرود ـکارون ـ زهره ـ شیرین ـ خیرآباد وکرخه ونهرهاشم ودیگر نواحی سرزمین خوزستان همیشه سر سبز و خرم از درختان خرما ـ انار ـ سیب ـ لیمو ـ پرتقال ـ انجیر ـ انگور ودیگرمیوه‌های گرمسیری محلی‌خوزستان همیشه در فصول مختلف وجودداردکه اکثریت انبوه درختان خرما بیشترسرزمین خوزستان را احاطه‌کرده ونواحی آنرا زینت داده است .

و درختان در بیشترنواحی‌خوزستان‌بوسیله‌نهرهای مشتق‌شده ازرودخانه‌های جاری دراین استان آبیاری میگرددکه در جنوب این استان بوسیله جزر و مدآب نهرهای آن درجوبها پر وخالی میگرددکه باوضع طبیعی معمول است .

در آمدعمده طبیعی‌مردم قسمت جنوب وجنوب غربی خوزستان‌اکثرخرمای محصول سالیانه نخلستان آنها همین خرما است قلم درشت مردم نشیمن این‌نواحی و بلوك کناره اروند رود و کارون و جراحی و کرخه و هندیان میباشد که سالیانه در فصل خود آنچه نورس است بشهرهای داخلی میفروشند با قیمت خوب بنام . خارك و رطب از انواع‌درختان و پس از آن خرما میشود بداخله وباتجارت جهت خارج ازکشور صادر میگردد .

طرحهای مختلف عمرانی در خوزستان

طرح عمرانی شاور

در ایام پادشاهی شاه فقید رضا شاه‌کبیر در سال ۱۳۱۴ خورشیدی برای‌تأمین آب‌کشتزار سرزمین شاور و آهو دشت خوزستان سد انحرافی سر زمین شاور بر رودخانه شاور بنا گردید :

و درسال ۱۳۱۸ جهت استفاده بیشتری ازآب رودخانه در ۲۵ کیـلومتری شمال سد شاور یك‌سد انحرافی دیگری ایجادکردند بنام سد خیر آباد بر رودخانه خیرآباد بسته‌شده است .

اکنون با استفاده از سد خیرآباد سازمان آب وبرق خوزستان در منطقه و سرزمین خیرآباد مشغول اجرای طرح‌هائی جهت مصالح و پیشرفت‌عمران وآبادی امورکشاورزی در این سرزمین میباشدکه در وحله اول پنج‌هزار هکتار اراضی آن سرزمین زیرکشت خواهدگرفت .

طرح سدکارون (سد رضاشاه‌کبیر)

طرح سدکارون‌شامل‌ساختمان سدی قوسی بتونی میباشد که به‌ارتفاع‌دویست متر است‌که در نزدیك (بردقچی) در۵۵کیلومتری شمال شهر مسجدسلیمان‌میباشد این سد تأمین یك میلیون کیلوات برق و آبیاری اراضی زیر سد و زه‌کشی‌های‌آن نواحی را تنظیم بر رودخانه کارون و جلوگیری ازخسارات طغیان‌آن میباشد .

طرح آبیاری دز

منظور آبیاری دز برای سهولت‌کار امورکشاورزان و افزایش سطح‌تولیدات و پیشرفت اقدام بسطح اراضی در شش ماهه دوم سال ۱۳۴۶ در حدود هشتاد هزار هکتار اراضی را تسطیح وزیرکشت گرفته است .

طرح سد نادرشاه در مارون

طرح مارون‌که‌بنام سدنادرشاه افشار است شامل ساختمان سنگریزی‌دویست کیلومتری مشرق شهر بهبهان به ارتفاع ۱۷۵ متر و آبیاری نواحی بهبهان جا یزان و خلف آباد وشادگان که زهکشی اراضی و تأمین ۲۵هزارکیلوات برق‌میباشد.

طرح آبیاری‌عمران کرخه

طرح عمرانی‌کرخه عهده دار عملیات عمرانی در اراضی آب خور رود خانه بخصوص اراضی‌وسیعی دشت میشان میباشدکه عملیات انجام‌شده درمنطقه‌موردعمل طرح عمرانی‌کرخه درسال ۱۳۴۷که انجام شده است .

ساختمان سد موقت‌برروی رودخانه (دز) برای رسانیدن آب‌رودخانه‌کرخه در تابستان بمقدار ۱۰ متر مکعب آب در ثانیه میباشد مسلط بکشت‌زارها احداث

کانالی بطول ۹کیلومتر و بظرفیت ۴ متر مکعب در ثانیه برای آبیاری در حدود چهارهزار هکتار از اراضی حمیدیه حومه اهواز است .

سوم درخت‌کاری در طرفین جاده حمیدیه اهواز بطول تقریبی ۱۰ کیلومتر وایجادنهر وکشت در حدود بیست هزار درخت است :

چهارم اصلاح‌کانال آبرسانی به اراضی طرح شده بدرازی ۴/۵۰ کیلومتر و بظرفیت یك متر مکعب درثانیه میباشد .

کارخانه تصفیه شکر اهواز

اولین‌کارخانه بنام کارخانه شماره یك در اهواز بنیاد گردیدهٔ کارخانهٔ تصفیه شکر اهواز است که این کارخانه در ۳۰کیلومتری شهر اهواز ودر مجاور رودخانه کارون بناشده ووسعتی معادل بیست هکتار و شصت هتکار زمین‌های زراعتی‌داردکه از اوائل شروع کارخانه در آنها اقدام بکشت چغندر آزمایشی شده و از این کشت نتایج درخشانی‌که منجر بصدور اجازه بنیاد کارخانه قنددزفول‌که چغندر قند زمستانی‌کار میکنند عایدگردیده است .

ظرفیت‌کارخانه تصفیه شکر اهواز ازمعادل شصت تن محصول قند کله وحبه شکر سفید در روز میباشد .

انما ابکی لنخل خانه الماء فمات
قلت للماء یشجو ایها السماء اسات
لمترکت‌الزرع والکرم وبالنخل بدات
انه احسن شئی کان لی فی الثمرات .



نمونه‌ئی از درختان خرما درکنار اروند رود متعلق به
(قصبه معمره)

نژادهای مختلف در خوزستان

صابیان یا صبی ها این گروه از ایام داریوش کبیر تاکنون در خوزستان زندگی مینمایند وجزء مردم خوزستان شده‌اند ولی با این همه مدت طولانی نه تغییر مذهب ودین داده ونه تغییر لهجه اختصاصی خودشان کرده‌اند .

صابیان مردمانی از جنس سکنه قدیم کشور (کلده) که بنام نبط معروف بوده میباشند ابن ندیم درصفحه ۴۷۷ کتاب خودمیگوید: صابیان بیشتر درنواحی سرزمین بطائح اقامت دارندوصبی‌های خوزستان همان صبی‌ها میباشندکه ازکنارهودبسرزمین و شهرهای خوزستان پس از بابل نقل‌مکان کرده‌اند .)

یاقوت حموی در معجم‌البلدان صفحه ۷۶ جلد ۶ میگوید :

صابیان درقرون وسطی محل اقامتشان شهر طیب و نواحی غربی بوده است (این گفته باگفتار ابن الندیم مطابق میباشدزیرا شهر طیب هم درمشرق‌شمالی‌بطائح بوده وشهر طیب از شهرهای مرزی قدیم خوزستان در این نواحی جاداشته‌که‌بعضی جزء خوزستان نوشته‌اند و برخی جزء عراق) .

و معلوم‌است‌بعدازخرابی‌شهرهای‌نوار غربی بشوشتر ونواحی‌دیگرخوزستان آمده‌اند وچنانکه خودشان میگویند پیرو حضرت یحیی (ع) پیغمبر میباشندودر آداب مذهبی آنهاریش‌تراشیدن‌کمتر است و آداب دینی بخصوص و رفتاری‌منحصر بخودشان دارند وزندگی الزامی آنها آنستکه در کنار آب جاری حتماً بایدباشند وکسب آنها از قدیم تاکنون زرگری است و اخیراً جوانهایشان به امور بازرگانی مشغول کار شده اند و دام داری و دام پروری نیز دارند و آنها بیشتر در شهرهای خرمشهر ـ آبادان. دزفول‌وبرخی درشوشترباقی مانده اند وزبان‌لهجه‌آنها بگردش لهجه شوشتری است اخلاقاً مردمی آرام و قانعی هستند وصبور و پای بند به عقیده دینی خود میباشند .

یهودیان‌اسرائیلی ـ این گروه از نژاد سامی که در تاریخ سامی نژادها تفصیلاتی دارندوبا اعراب ازیك نژاد میباشندولی باهم‌کینه‌وعنادوخصم یکدیگرند.

اصل یهود پیش از میلاد مسیح از سرزمین حجاز بودند وشغل اولیه آنها گله‌داری وایل مانند بدنبال‌مراتع درنواحی شهرهابگردش بودند تا اینکه‌بسرزمین فلسطین رسیدند دیدند جای مناسب نظر بوده جا گرفتند پس از اجتماع تشکیل دولت وکشوری برای خود تعیین‌کردند آنگاه بامور بازرگانی پرداختند .

این مهاجرت‌طبیعی‌بوده‌بعلت ستیزه‌های‌فراوان پی درپی که درقرون‌متمادی تکرار میشده بانواعنه مصر سرانجام باین مهاجرت منتهی ولی بغض و کینه پایان نیافت واین مهاجرت‌ها ابتدا بصحرای سیناء آمدند سپس به فلسطین و بسا سکنه

درحدود هزار سال پیش از میلاد شخصی بنام داود
داود سلیمان پسرش جانشین وکشور یهود را باوج

ال ۹۳۰ پیش از میلاد بین آنها نفاق درگرفت و
ـ بنام یهود واسرائیل تقسیم گردید و بهمین سبب ضعیف گشتند .

در سال ۹۲۵ میلادی پایتخت یهود را آشوریان پس ازجنگ سختی اورشلیم را تصرف کردند وآنرا غارت نمودند ودرسال ۷۲۲ کشور اسرائیلی بکلی منقرض گردید و آواره شدند وزیر دست دشمن واز آن موقع عده‌ای زیاد بهایران پناهنده شدند در سال ۵۳۸ کورش کبیر سرزمین‌های آشور وکلده راگرفت ویهود را از او که منجر به تشکیل مجدد پادشاهی یهود گردید درسرزمین فلسطین .

درمدت فاصله که اسرائیلیان مردمان کاردان زیرک بودند توانستند سررشته‌های کسب و تجارت را قبضه و درتمام شهرهای کشور بابل و سرزمین خوزستان پراکنده باموربازرگانی بپردازند وبهمین راه مال زیادی اندوختند و تاکنون در خوزستان و ایران فراوان میباشند ومردم یهود پیرو دین حضرت موسی(ع) میباشند .

بخش پنجم

شهر جندی شاپور

(اندیو شاپور) (بیمارستان ارتش‌شاپور)

ابن حوقل در صفحه ۲۸ کتاب صورة الارض تألیف‌سال ۳٤۰ هجری میگوید:
جندی شاپور شهری فراخ نعمت وپر برکت میباشدکه درآن درختان خرما وکشت‌زارفراوان‌وآب‌هاداردکه‌بسبب‌همین‌کثرت‌نعمت‌هاوداشتن‌همه‌گونه‌کشتزارهای بسیار یعقوب ابن لیث آنجا را اقامتگاه خود ساخت یعنی عمری گذراند تا اینکه در آنجا نیز بمرد و درجندی شاپور بخاك سپرده شده . ویعقوب لیث از پادشاهان خوب ایران بوده است .

اصطخری صفحه ۹۲ میگوید گندی شاپور شهری‌بزرگ وآباد ونخلستانهای خرما وسایر امور کشاورزی در آن فراوان میباشد ویعقوب لیث صفار در این شهر مقام‌کرد ونیز درهمین شهر درگذشته و بخاك سپرده شده است .

مقدسی درصفحه ۴۰۵ میگوید : واما جندی‌شاپورفانها کورةعمرها سابورابن فارس‌واضافهاالی‌نفس‌متصله‌بتخوم الجبال‌نزمیةویقال انهاکانت مرکزالملوك‌فی‌القدیم‌و یطبخ بهاسکوکثیرومن مدنها، الدز، الروناش ، بایوه ، اللور قاقبین - ترجمه‌توضیح بالا چنین است .

جندی شاپور سرزمینی‌است‌که شاپور فرزند فارس آنرا آباد ساخت ونام‌خود برآن اضافه‌کرد آن‌شهر نزدیك‌کوهها جا دارد وشهر زیبائی میباشد وگفته‌اندجای نشیمن پادشاهان درقدیم بوده وشکر بسیاری ازآن سرزمین عمل می‌آیدوازتوابع وحومه آن بوده دز روناش . بایوه . قاطبین ولورنه (لرستان خرم آباد) وسرزمین لخت دزفول است .

خرابه های جندیشاپور که در ایام پادشاهان ساسانی یکی از شهرهای آباد خوزستان بوده وجای بزرگترین آموزشگاه پزشکی معروف به‌گندیشاپور است‌که بنای آنرا بشاپور اول منسوب‌کرده‌اند ولی برخی از مورخین آنرا به شاپور دوم نسبت داده اند .

سرزمین خلافت‌های شرقی صفحه ۲۵۶ میگوید :

در هشت فرسنگی شمال باختری شهرشوشتر سرراه دزفول خرابه هائی که امروز آنرا شاه آباد مینامند دیده میشود اینجا موضع شهر (جندیشاپور)است .ا

جندیشاپور در زمان ساسانیان‌کرسی خوزستان بوده و تا زمان منصور خلیفه عباسی مدرسه پزشکی بزرگ‌آن‌که بختیشوع پزشك نصرانی آنرا تأسیس‌کرده بود شهرت‌داشت وبعد از فوت‌آن‌پزشك اولاد واحفاد وی دردستگاه چندنفراز خلفای عباسی عزت و تقرب داشته‌اند در حوالی و نواحی آن شهر کشت نیشکر و دیگر کشت‌زارهای میوه‌جات فراوانی بوده که بخراسان و مشرق اقصی صادر میکردیده ولی مقدسی درقرن‌چهارم‌گوید . جندیشاپور خراب شده‌وطوایف کرد بر‌آن‌مستولی ونشیمن خود قرار دادند در اینشهر پارچه‌های قلاب دوزی طراز بوده ودراینشهر کشت‌زارهای برنج ونیشکر ودیگر حبوبات فراوان دارد .

و قبر یعقوب لیث صفار در اینجا است ویعقوب اینشهر را پایتخت خودقرار داده بودکه در سال ۲۶۵ هجری هم در گذشت .

حمدالله مستوفی درقرن هشتم میگویند شهر وسط وگرمسیر است وهوای بد دارد و در آنجا نیشکر بسیار داردولی امروز از آبادی آن اثری‌نیست .

دانشگاه جندیشاپور و بیمارستان او از بناهای روزگار پادشاهی انوشیروان عادل بوده و همچنین بازی شطرنج و بازی تخته نرده ازایام‌همین پادشاه‌بوده .

شهر تاریخی جندیشاپور فعلا موجودیتی ندارد بفاصله کمی منطقه‌ای ایجاد شده (بنام شاه آباد)که میگویند جای سابق جندیشاپور قرار دارد وشاه آباد جزء

حومه شهر دزفول میباشد و بسرعت روبه آبادی طی میکند که ممکن است بجای شهر قدیمی جندیشاپور نام گذاری شود و در چندکیلومتری مشرق دزفول‌است .

دزفول در ایام آبادی شهر جندیشاپور قریه‌ای بوده بنام (دز) جزء حومه جندیشاپور بوده پس از آنکه جندیشاپور روبویرانی نهاد قریه دز در مقابل راه آبادی و توسعه پیمانده یعنی خرابی جندیشاپور سبب آبادی شهر دزگردیده‌وبدان جا رسیده‌که دز پل نام آن شده یعنی کلمه پل اضافه بر دز شد و بنام شهر(دزپل) که بمرور روزگار تخفیف گشته از دز پل بنام . دزفول وامروز معروف به‌شهرستان دزفول است .

حمزه اصفهانی در کتاب آغانی درصفحه ۳۵ میگوید :

(اندیو شاپور) شهریست در سرزمین خوزستان که پس استیلای اسلام بر ایران نام آنرا تغییر داده‌اند از اندیو شاپور به جندیشاپور تبدیل نمودند واینشهر میگوید موقعیتش مانند انطاکیه بوده در خوزستان .

سبب تسمیه شهر جندی شاپور

یاقوت حموی میگوید : جندیشاپور شهریست‌که درخوزستان شاپور آن را بساخت واسرای رومی را در آن شهر جایداد و جمعی از لشکریان خود را برای حفاظت آنهاگذاشت بهمین ترتیب آن‌شهر بروسعتش‌افزود درگردان‌کشاورزی‌داشته که همه‌گونه میوه فصلی ودارای‌درختان خرمای پرثمر خوب وکشت‌زارهای‌فراوانی گردان بودکه درکتابها ازآبادی آن زیاد سخن‌گفته‌اند .

پل دزفول ـ در عهد ساسانیان اردشیر بابکان بناکرده و پسرش شاپور اول بروسعت آن پل افزوده و۴۲ چشمه ازگچ و آجر بررودخانه آن بست‌که‌همان رود دزکه امروز بنام (دز) معروف است و این پل را تاریخ بنایش در سال ۲۷۳ میلادی ذکر نموده اند .

جندی‌شاپور ـ در ایام پادشاهان ساسانی شهری بزرگ و پر جمعیت‌بوده‌و گفته‌اند شاپور اول آنرا ساخته وشاپور دوم در آن‌شهر بیمارستان معروف راایجاد نموده و انوشیروان دادگر درآن بیمارستان اولین کنگره پزشکی جهان را در آن تشکیل‌داده .

اندیمشك

یکی محله‌های قدیم شهر دزفول اندیمشك بوده‌که در قدیم آنرا (اندامش) هم میگفته و در تواریخ وجغرافیای قرون هجری بنام اندامشك و درایام‌پادشاهان قاجاریه (صالح آباد) نام داشته که درپادشاهی رضا شاه کبیر تبدیل‌به‌نام‌اندیمشك شده است .

پیشرفت‌ومعروفیت‌شهراندیمشك‌همانست‌که‌درکنارآن‌خط‌آهن‌ایران‌میگذرد وراه اسفالته شهرهای داخلی ایران در مسیر عبور آنها قرار دارد ودرواقع آبادی اینشهر جدید الاحداث بهمین سبب‌بوده که حال پیشرفت میباشد .

اندیمشك با داشتن‌ایستگاه راه‌آهن در مسیر عبور به خوزستان وخیابانهای جدیدالاحداث روز وسیع و پاکیزه میباشد .

فاصله اینشهر تا اهواز ۱۴۹ کیلو متر است و دارای هجـده هزار جمعیت بزبان فارسی وعربی سخن‌میگویند وپیرو مذهب جعفری (ص) میباشد دراین‌اماکن عمومی درین شهر مانند مساجد وحسینیه و دارای ۵ دبستان و یکدبیرستان و همچنین یك هتل ۳ مسافر خانه ۳ بنگاه باربری و ۲ حمام و دیگر نیازمندیها را دارد وشهریست که درحال توسعه و پیشرفت میباشد .

ادارات دولتی بخشداری شهرداری ژاندارمری دادگاه آموزش و پرورش در اینشهر وجود دارند .

و دیگر از پیشرفت‌کشاورزی‌نواحی و سرزمین آن همانا در ۲۵کیلومتری

آن شهر سد محمد رضا شاه پهلوی است‌که امور کشاورزی آنرا آبیاری و سرزمین نواحی آنرا زنده نگهداری کرده است و مردم کشاورزان نواحی را کمك موثری کرده که از حیث تسلط آب بر زمین کشت زارها مستغنی و از حاصل فصول خود بهره برداری مینمایند نسبت بقدیم چندین برابر است کشت‌آنها .

آب شهر اندیشمك بوسیله سه حلقه چاه عمیق تهیه شده که توسط‌لوله‌کشی به‌تمام شهر دربین مناز تقسیم‌گردیده و برق آن‌نیز بوسیله شبکه های برق از سد محمد رضا شاه پهلوی کشیده شده است :

در این شهر امور بهداشتی را یك بیمارستان‌که متعلق بسازمان راه‌آهن‌است ۲ درمانگاه ویکدایره بهداشتی دارد .

ادیان دیگر درخوزستان

یونانیها ـ مردم یونان یك تیره ازآریای غربی میباشند که در شبه جزیره بالکان زندگی میکرده‌اند و آن مردم خودرابنام‌هلن وخاك خویش‌راهلادمیگویند ارتباط آنان درخوزستان‌آنستکه گویندگروهی از ایشان درایام‌هخامنشیان بعنوان اسارت باین خاك و سرزمین آورده‌اند .

از تاریخ کنکورس یونانی نقل شده است که اسکندر پس ازخراب وتصرف شوش‌آهنگ پارس کرد از راه پاسی تیکرس(یعنی دریای‌پارس) بگذشت‌بکوهستان اوکسین داخل گردید در آنجا بشهری کوچك ومحکم رسیدکه‌مردمش نـافرمـانی نمودند اسکندر آنرا محاصره کرد پس از سه روز آنشهر به اطاعت در آمدند .

(ارگان)

رومیان درخوزستان ـ یاقوت حموی درصفحه ۴۸۸جلد ۳میگوید:

چون شاپور ذالاکتاف به الجزیره آمد و شهرهای دیگر نیز تصرف کرد تا

بروم رسید مردم آنجا که درست باطاعت نبودند آنها را به خوزستان مهاجرت گردانیده است .

و نیز گفته اند در ایام قباد پدر انوشیروان‌که با رومیان جنگید عده زیادی را از رومیان اسیر آورد و درشهر ارگان جا دادواین شهر در اول ایز قبادنام‌داشته است سپس ارگان آنگاه ارجان در قرون اسلامی‌گشته است .

نژادهای قدیم خوزستان

مادها ـ این نژاد مردمان ماقدیم خوزستان میباشند و آنها جـایشان در کوهستان‌ها بختیاری‌کنونی وکوه‌کیلویه‌بوده‌که‌نام‌آنها درکتیبه‌های مالامیرواشکفت سلمان مکرر دیده شده است .

اوکسیها ـ آنها نیز درکوهستان های شرقی خوزستـان نشیمن داشته اند و ریشه نژاد آنها ومهاجرت آنان دراین سرزمین درکتابها دیده نشد .

استرابومیگوید : آن‌کوهستان که دارای گردنه های سخت است سر زمین اوکسیها میباشد و از آنجا بسرزمین پارس میروند .

کیسیها ـ این‌گروه مردمانی بوده‌اند از سکنه کوهستان‌های‌شمال‌خوزستان که نام‌خوزستان ازتسمیه آنها مشتق‌گردیده است .

هردوت درصفحه ۳۵۵ و صفحه۴۲۶خوزستان را بنام کیسیها نامیده‌ومردمش را درصفحه ۴۶۱ و ۴۶۶ کیسیان‌گفته‌است معلوم میشود این‌گروه عده‌شان‌زیادبوده که استان خوزستان بنام آنها درتاریخ ذکر شده است.

اعراب خوزستان ـ تیره و طوایف عرب زبان خوزستان عبارت از چند قسمت میباشند یك قسمت در ایام اشکانیان که قسمتی از خاور میانه را در تصرف داشتند آمدند وقسمتی دیگر درایام ساسانیان‌که شهر مداین را پایتخت خود قرار

داده بودند وایران وعراق یکی بوده‌وگروهی دیگر از حمله اسلام به ایران‌که‌اسلام برقسمت بزرگی از خاور میانه وافریقا مستولی شد اعراب بیشتری بسر زمین آباد خوزستان ماندگار شدند تا اواخر خلفاء بنی عباس این‌رفت وآمدها بوده .

وقسمت دیگر هنگام استیلاء ترکیه عثمانی برجزیرة العرب‌که ازقرن‌هفتم تا قرن ۱۳هجری از عراق بخوزستان مهاجرت‌کرده و در خوزستان‌جاگرفته‌وبرای خود وطن قرار داده اند و چند بار هنگام تجاوز دشمن به خوزستان‌صمیمانه دفاع کرده اند .

بخش ششم

سوابق تاریخی شهر دزفول

ابن سرابیون درصفحه ۳۲ میگوید :

درفول یعنی دزپل‌که منظور قلعه پل باشد درکنار رودخانه دز درجنوب‌شهر سابق جندیشاپور جا دارد و نیز معروف است‌که میگویند بفرمان شاپور دوم ساخته شده است که بهمین مناسبت آنشهر باین‌نام موسوم‌گردیده .

ابن حوقل و اصطخری نیز میگویند پل اندامش نامیده و بقایای پل هنوز وجود داردکه درقرن چهارم شهر دزفول بقصر روناش نیز معروف بوده است .

و مقدسی بنام قنطره‌یعنی شهر پل‌گفته :

ونامهای دیگری درکتابها بنام این‌شهر پل آن نهاده‌اند چنانکه‌ابن‌سرابیون آنرا پل روم نامیده ونام دز را بررودخانه جندیشاپور گفته است .

و ابن رسته (پل رود) گفته‌وابن خردادبه (پل‌زاب) نامیده اند وگفته‌است زاب رودخانه دز بوده است .

و حمدالله مستوفی در قرن هشتم میگوید دزفول را (اندیمشك) میگویند که بر دوجانب رودخانه معروف جندیشاپور جـا دارد و پلی بر آن آب بسته اند چهل و دو چشمه آب بر آن مسلط میباشد و درازی پل پانصد و بیست گـام و پهنای آن پانزده گام و آنرا پل اندیمشك گفته اند و شهر را نیز بنـام همان نام نهاده اند.

و مشرق بالای پل نهری‌از سنگ بریده درزیر شهر می‌گذرد ودولابی‌بزرگ برآن شهر بناکرده‌اند که آبراتا بیست پنج بالاتر می‌آورد و گردشگاه‌خوبی‌برای مردم شهر شده وخوردنی وزراعت را ازآب همین نهر استفاده میکردند.

وشهری تقریبا میانه نسبتاً بوده‌که حومه و نواحی زیادی درآن زمان‌داشته قری شافجرد. مطران. مرغزار وکشت‌زار صحرای آن نواحی آن نیم فرسنگ در یك فرسنگ نواحی سر سبز و خرم داشته.

شرف الدین علی یزدی - این رود خانه را بنام رودزال نامیده و دراطراف‌پل دزفول که آنرا بصورت فارسی‌دزپل نوشته‌اندکه میگوید بیست وهشت‌چشمه‌بزرگ دارد و بیست وهفت چشمه کوچك در میان چشمه‌های بزرگ روئیده شده که روی هم رفته پنجاه وپنج چشمه میشوند.

اگر مراجعه‌بنقشه بشود خواهیم‌دید رود دزپل در مقابل‌بند قیر وشهرعسکر مکرم بکارون ملحق میشود در صورتی که درقدیم اندکی پائین تر از آن برودخـانه دجیل میریخته و شاید قسمت بالای بستررود از آنچه امروز است به‌جندی شاپور نزدیکتر بود.

ابن حوقل درقرن چهارم‌میگوید.

شهر و رودخانه‌که درشمال وخاوری دزفول وشوشتر جـا دارددر اوائل قرون وسطی بصحرای (لور) معروف بوده و اهالی آن همه لر بوده‌اند و ازآنجا پس‌از

قرون وسطی بدو ولایت کوهستانی (لر) کوچك و (لر) بزرگ و چنانکه در تواریخ دیده شده جزء ایالت جبال (آستان) کوهها) رفته‌اند هنگام مهاجرت خود در آنجا جای گرفته‌اند که تاکنون سکنا دارند.

شهر دزفول یکی از قدیمی ترین شهرهای خوزستان بوده کـه بنام دز پل معروف شده و این‌شهررا اردشیربابکان بناکرده و پسرش شاپور اول‌پلی برآن‌کشیده که با ۴۲ چشمه ازگچ وآجر بر رودخانه دز بنیاد نهاده و سپس آنرا دزپل‌گفته‌اند و دزفول پیش ازین‌جزء حومه جندی شاپور بوده.

وشهر جندی شاپور جای شاه آباد فعلی است‌که در زمان ساسانیان شهری بزرگ و زیبائی بوده وشاپور دوم بیمارستان جندیشاپور را در شهرستان بنا نموده و انوشیروان دادگستر اولین کنگره پزشکی جهان را در آن افتتاح کرده است و خلفاء اسلامی جندیشاپور را بصورت یکی از پادگانهای نظامی خود در آوردند و یعقوب لیث صفار در سال ۲۶۲ هجری‌علیه خلفاء عباسی قیام‌کرد وشهرجندیشاپور را مقر حکومت خود نمود تا اینکه در سال ۲۶۵ درگذشت و در همان جا به خاك سپرده شده است.

در نیمه‌قرن چهارم هجری شهر جندی شاپور روبویرانی نهاد و شهردزفول بجای او به‌آبادانی رسید و توسعه یافت‌که بقصر الروناش معروف‌گردید ودزفول در غرب جندی شاپور جا دارد و (روناش) نام محلی بوده که درغرب دزفول بوده‌واز این جهت مردم دزفول پس از چندین سال بنام (دزپل) نام شهرگذاشتند.

آثار تاریخی درشهر دزفول

مسجد جامع . مقبره سبزقبا که آرامگاه ازاجداد پادشاهان صفویه است . وآثار هفت تپه‌در جوار شهر دزفول بوده دیگر پل شاپور میباشد استحکام پل شاپور به اندازه‌ای میباشد که فعلا نیز مورد استفاده رفت وآمد مردم است که‌وسائل نقلیه نیز ازآن عبور میکنند و دیدنی وجنبه تاریخی دارد .

در قرون اسلامی شهردزفول بنامهای ـ القنطره ـ دزپل گفته شده‌است‌ودزفول فعلی مخفف دز پل قدیم است .

و هنگامی‌که دزفول حومه جندیشاپور بوده (روناش) نام داشته و از قدیم دهستان روناش کوشکی‌باقی مانده بنام‌کوشك روناش و فعلا رعناش نام نهاده‌اندیعنی تبدیل‌گشته به‌رعناش .

در ایام خلفای اسلامی شهر تاریخی جندیشاپور او بیمارستان جندیشاپور را بصورت یك پادگان نظامی وپیشرفت مقاصد سوق‌الجیشی درآوردند .

پس از آن نیز از نوبیمارستان شد ومورد استفاده عموم قرن اول اسلام‌قرار گرفت ولی نه چنانکه قبلا بوده و کلمه جندیشاپور مستعرب شده و نام واقعی آن گندیشاپور بوده است که در ایام ساسانیان بیمارستان ارتش بوده و در قرون اولیه اسلام نیز همین‌استفاده ازآن شده است .

شهر دزفول درجای بلندی و باصفا جاداردکه مشتمل بچهار دروازه است‌یك دروازه غربی‌دو دروازه‌شاه‌خراسان سوم دروازه شوشتر چهار دروازه بختیاری‌میباشد

حدود قدیم دزفول

از شمال بکوهستان بختیاری و از مشرق و جنوب بشهر شوشتر و از مغرب برودخانه دزکه پل دز برآن استوار است.

این شهرستان‌دارای پنج ناحیه است یك بلوك شاه ولی دوم‌بلوك سبیلی‌سوم حومه شهر دزفول چهارم دهات شرقی رودخانه دز پنجم بلوك فرح آباد است.

توسعه شهر و حومه و پیشرفت آبادی

سرزمین دزفول حاصلخیز وکشتزار میباشد و بیشترکشت آنهادیمی است‌که اخیراً مکانیزه حاصلهای بیشتری عایدات دارند که برداشت سالیانه آنهارضایتبخش گشته‌که بوجود آمدن هفت (تپه) بر توسعه شهر دو چندان افزوده شده و رشته نهرهائی که از رودخانه جدا شده در صحرای نواحی دزفول جریان داردبیشترباعث آبادی حومه آنشهرشده مانند : نهر شاه آباد ـ نهر دهلی . نهر منصوره ـ نهرخان نهر بنوار شامی ـ نهر قمشه مؤمنین ـ نهر الیاس ـ نهر گل ملك ـ نهر کتکان ـ نهرکوتیان ـ نهر قالون ـ نهر شمعون ـ نهر جبیر ـ نهر شرف آباد ـ نهرعباس آباد که بیشتراین‌نهرها درقسمت جنوب شهر میباشند ودرکنار همه آنها دهات و قراء حومه شهر جا دارند که اکثریت عشیره آل کثیر که یك طایفه معروف و قدیمی خوزستان است نشیمن دارند.

و چند نهر دیگر ازکرخه‌وکارون دراین سرزمین سرازیر میگرددکه‌بمردم آن نواحی هم استفاده میرسانند وقسمتی ازدهات آنها بدین شرح است.

فرح آباد ـ وهنو ـ سید نور ـ بند غضبان ـ دیلمان ـ بیت سعدون میباشند و بلوك شاه ولی در قسمت جنوب فرح آباد و شمال شعبیه جا دارند که‌آب لور و شوره کاونگ در قسمت و پائین آنرا فراگرفته واراضی نارابی آن نیز خوب است

است‌که دارای چهار ده‌میباشد بنام شاه ولی . بدیلی ـ مبارزه آباد ـ و سوخته‌ای و منطقه‌ای میانه‌سرزمین‌دزفول بین دورودخانه دز و کرخه جادارد‌که شمال‌آن‌لرستان جنوب آنشهر اهواز که درپائین آن لر سنجرجادارند .

که در آمد عمده‌آنها کشت دیم و فاریاب بطرز قدیم اخیراً درهمه قسمتها مکانیزه معمول شده است و این سرزمین به پنج‌گروه تقسیم‌گشته یك لور در دهات وقصبات غربی سوم بن معلی چهار حسین آباد پنجم قومات وسکنه آن از طوایف لر وعرب نشمین دارند وچنانکه تواریخ نشان میدهند ۱ لور قدیم خوزستان‌جای اصلی آنها همین‌سرزمین بوده .

بلوك آهودشت و قومنات ـ این بلوك در قسمت‌رود دز پائین دهات و بلوك حسین آباد میباشد که نهری بنام (نهر بنت الشیخ) دربن سرزمین جاری و دهات را آب‌یاری مینماید بنه سید احمد ـ بنه سیدحسین‌غزی سادات حمیدی .

در منطقه عشایر کنانه ۲ (چنانه) و خسره ۳ (خیز رج)جادارند‌که‌امور کشاورزی بکارها مشغول میباشند .

ـ توضیح بیشتری در باره‌سرزمین لور .

ـ لور پس از اینکه‌آبادگشت‌بنام صالح آباد گفته شد آنکه‌درایام‌پادشاهی رضا شاه کبیر تبدیل کشت‌به‌اندیمشك وپیش از اسلام هم همین نام را داشته‌بتصریح کتابهای مسالك الممالك ابن خرداد به واصطخری وصورة الارض ابن حوقل .

---

۱ ـ سرزمینی‌است‌که در یك قسمت از شهر دزفول بنام(لور) معروف‌میباشد

۲ ـ چنانه نام طایفه از عشیره کنانه میباشد‌که درتلفظ محلی‌آن‌راچنانه‌میگویند.

۳ ـ خسره اسم تیره‌ای از ایل‌خیزرج است نام محلی‌آن بزبان‌بومی‌خسره‌میگویند.

حدود کنونی شهر دزفول

(دِز پِل)

از شمال به خرم و مشرق بشهر ایذه (مالامیر) وگوتوند وشهر شوشتر و جنوب بشهر اهواز ومغرب به موسیان ودهلران محدود است .

سرزمین دزفول از شمال بکوههای لرستان متصل وجنوب بسرزمین جلگه رسوبی درکنار رودخانه کرخه درقسمت شمال بجنوب قرار گرفته و رشته‌ای از آن رود در سرزمین نواحی دزفول گذر میکندکه سرزمین نواحی دزفول را آبیـاری آنگاه وارداراضی‌ونواحی‌سوسنگردمیشود سپس به‌نی‌زار هورالعظیم‌معروف‌سرازیر میگردد و ادامه تا بدجله عراق ملحق که پس از آمیختن دو آب دجله و فرات بهم در مقابل شهر قرنه(گرنه) بوسیله رود خانه‌آروند رود در خلیج فارس‌سرازیر می‌گردد .

شهر دزفول همه نواحی آن امور کشاورزی جریان دارد و سر زمینی بسیار مستعدی برای کشتزار میباشدوهمیشه‌گرد‌آن‌باغات سر سبز وخرم احاطه‌کرده‌است.

جمعیت دزفول ـ تا سال ۱۳۴۵ خورشیدی بموجب آخرین سرشماری شهر وحومه ۱۷۳۸۸۷ نفر بوده وفاصله دزفول تا اهوازکرسی خوزستان ۱۵۹ کیلو متر است وفاصله بشهرتااندیمشك‌ده‌کیلومتر ودزفول تاشوشتر ۶۱کیلومتر میباشندوتمام فواصل راههای بین‌هرسه شهر اسفالطه است .

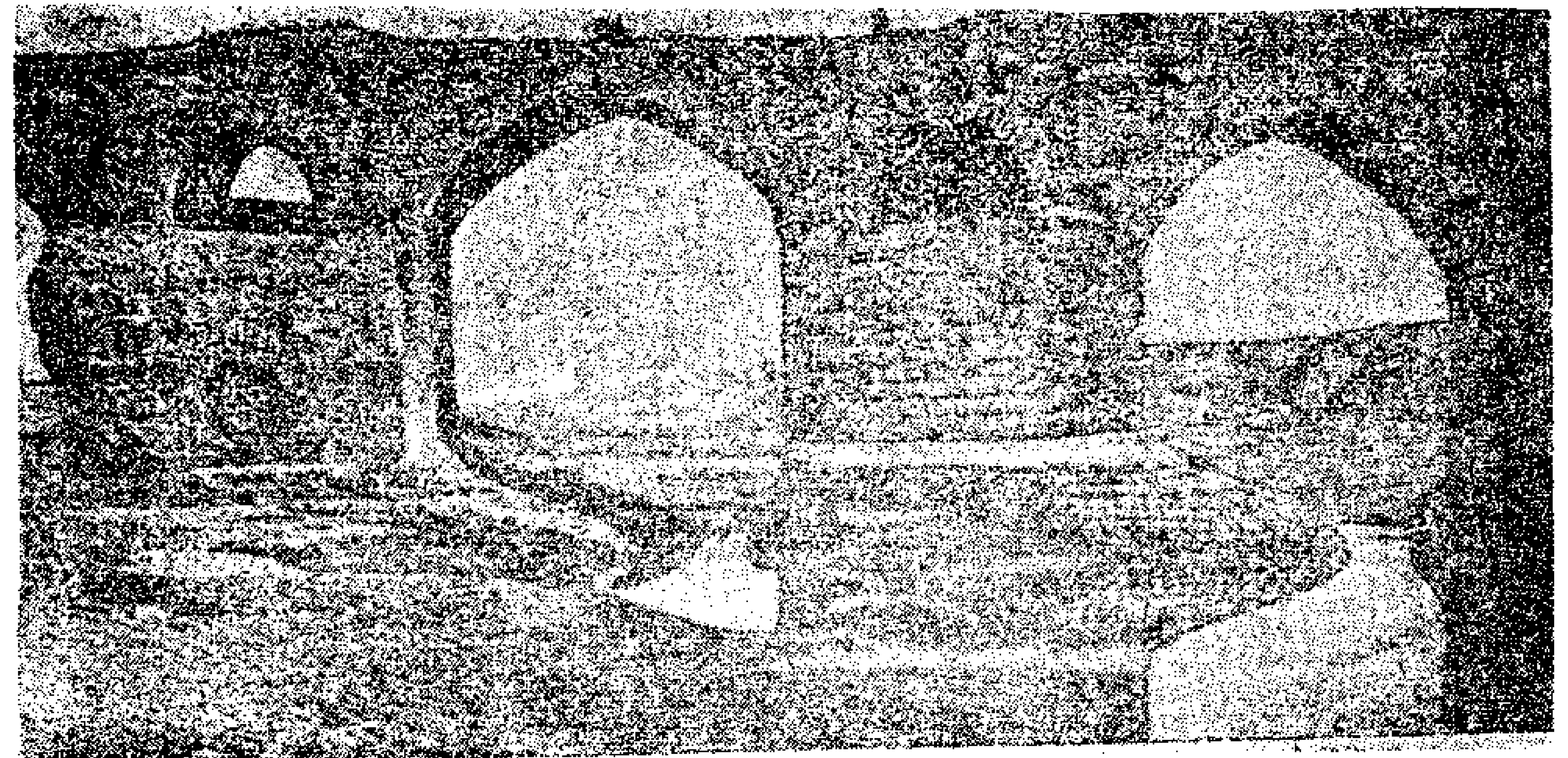
کشاورزان شهر دزفول نوع محصولات آنها از خرما وغلات ودیگرحبوبات و میوه‌های موسومی ومرکبات اشجار و اثمار آنها میباشد .

در شهر دزفول امور نساجی مانند گلیم بافی . جاجیم . عبای مردانه پشمی و پارچه‌های بافت‌محلی مانند قدیم معمول است‌مردم این شهر مانندیگرشهرهای

ایران مقید بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری میباشند و بفارسی لهجـه مخصوص بخودشان دارندکه‌مخصوص محلی‌خوشان‌وشبیه بدلهجه‌شوشتری است‌سخن‌میگویند وشهر دزفول درحاشیه رودخانه‌دز بربالای تپه مرتفعی قرار دارد .

مسجد جامع و مسجد لب خندق ازمساجد روزگار قرون اسلامی باقی مانده است درکنار این شهر راه آهن سرتاسری عبور مینماید دیگر پل قیرآب که خط رویش‌عبورمیکند وسد محمد رضا شاه پهلوی دربیست وپنج کیلومتری شمال‌دزفول قرار دارد .

شهر دزفول و حومه ۶۹دبستان‌هشت دبیرستان یك تربیت معلم‌دوکودکستان سازمان شیر خورشید و دیگر سازمانهای بهداشتی وبهداری دولتی نیزوجود دارد.



معماری ساسانی پل دزفول (دیولافوا)

نیشکر [۱]هفت تپه و فرودگاه هوائی وحدتی [۲] درحومه اینشهرقراردارد . ونیمی از خیابانهای شهر اسفالته شده آب تصفیه و برق در این شهر بمقدار کافی میباشد .

از تاریخ جغرافیائی خوزستان

آثار تاریخی شهر دزفول

۱ **مسجد جامع** ـ این مسجد را حاج محمد عرب برای حجت‌الاسلام‌مرحوم میر عبدالباقی امام جمعه دزفول ساخته وساختمان آنرا میرسانندکه در قرن سوم هجری است این مسجد کاشی‌کاریهای نفیسی داردکه دیدنی است .

۲ ـ **مسجد لب خندق** ـ این‌مسجد درقدیم‌بنام مسجدجامع شهرمی‌شناختند دراین مسجدباغچه‌ای بوده و از موقوفات مرحوم شیخ اسمعیل‌قصری‌که ازبزرگان وعرفای قرن پنجم هجری بوده‌که پس ازویرانی درعهد شاه عباس صفوی تجدید بنا شده درسال ۱۰۶۱ هجری .

۳ ـ بقعه شاه رکن الدین ـ این بعقه در ایام سلطنت امیر تیمور گورگانی ساخته شده است و ازآثار شهر محسوب شده .

۴ ـ بقعه رود بند ـ این بقعه بنام بقعه سید سلطانعلی نیز معروف است ودر شمال جا دارد و درزمان امیر تیمور ساخته شده .

۵ ـ بقعه سید محمد سبزقبا . تاریخ بنای این را نگفته‌اند و فعلا درمانگاه مردم شده و چون روبخرابی رفته تعمیرات خوبی شده است.

۱ ـ هفت تپه ـ جائی میباشد که محل کشت نی‌شکر خوزستان از نو شده در نزدیك دزفول .

۲ ـ فرودگاه وحدتی ـ آشیانه هوائی ایران در خوزستان که هواپیماهای جنگی ارتش در آنجا دارند و دومین فرودگاه ارتش ایران است .

دیگر آثارهای شهر دزفول

آرامگاه یعقوب لیث صفار در مشرق دزفول درقریه شاه آباد ۱ که جای جندی شاپور است .

آرامگاه سید محمد سبزقبا در قسمت شمال شهر آرامگاه محمد ابن جعفر در شش‌کیلومتری جنوب شهر آرامگاه حزقیل پیغمبر داخل شهر آرامگاه شاه رکن الدین در قسمت مشرق شهر آثار پل دزفول ازایام ساسانیان است بقعه روبند معروف بسید سلطانعلی واقع در شمال‌شهر دزفول است .

وضع داخلی دزفول این شهر محل آن تقریباً مرتفع تر ازنواحی‌دیگر است و دارای چهاردروازه ازقدیم بوده دروازه غربی شهر - دروازه خراسان‌ـدروازه شوشتر و دروازه بختیاری ونیز دارای چهار بلوك میباشد حومه‌آن عبارت‌ازنهرشاه آباد نهر سیاه منصور نهر بنوار شامی و نهر قمش مؤمنان و نهر حاجیان ـنهرخان نهر الیاسی ـ نهر دهلی - نهرکلملك - نهرکلنگان - نهرکوتیان ـ نهر قانون - نهر شمعون - نهر جبیر - نهرشرف آباد ـ نهر عباس آباد و این نهرها مشتقاتی‌میباشند که از رودخانه دز جدا میشوند و سرزمین نواحی شهر دزفول را قسمتی آب یاری مینمایند که از نو جریان این رشته آبها بیشتر کشاورزی های موسمی‌آنها بصورت پربرکت وخیرات خداداده‌ای رانصیب‌مردم حومه شهر دزفول در فصول مختلف‌سال عوائد آنها میشود ودیگر نواحی سرزمین آنها برای جو وگندم دیم است‌درقسمت شمال تا کناره‌های‌کوه دزفول کشتزار دارند و مابقی فاریاب است .

دهات وحومه شهر دزفول ـ این قراء ودهات درکناره‌های‌مشرق رودخانه جا دارندکه آباد ترین حومه‌آن‌میباشند بقرار ذیل است کاونك ـ چغا سبز ـقلعه

۱ ـ قریه شاه آباد ـدزقول جای قدیم شهر جندیشاپور میباشد که درایام‌پادشاهی یعقوب لیث صفار شهر جندیشاپور را پایتخت خود قرار داد و بر توسعه‌آن افزود .

عباس ـ قلعه عبد الشام ـ عین آباد - بالنگان پائین علی‌کولی شلگهی سید حسین سلگهی سهرابخان بالنگان بالا خسروآباد جبیر - نجف آباد - قریه شمعون-قریه زین‌العابدین ـ قریه دبیر ـ شرف آباد - قریه گماد -قریه کویخ ـ قریه‌دچه-حاجی آباد ـ ظهیر آباد - شمس‌آباد ـ قلعه بثوت ـ قریه ثبوت ـ بندار شاهی -چغاسرخ ربع سید ـ قلعه چینی ـ قلعه نوعسکر قریه ربع سید . قریه کویخ ـ قلعه‌چینی قریه دچه - قلعه عباس آباد ـ قریه قالوند - قریه گوتیان ـ سالار آباد - قریه‌فراش بیشه ـ قریه انجیرك و قریه بند بال.

بلوك فرج آبا در جنوب غربی شهردزفول قرار دارند وآب نهرلوره ازبلوك شاه ولی این بلوك را جدا میکنند و از این جریان آب این‌نهر سرزمین فرج آباد را مشروب میسازد و فاریاب است .

فرج آباد دهنو سید نوربند غضبان دیلمان خانواده سعدون ودیگرقسمتی ازسرزمین های عشره آل‌کثیر جزء حومه دزفول نیز میباشند .

بلوك شاه‌ولی ـ این بلوك بیشتر آن دیمی و مقداری نیزفاریاب ومکانیزه شده است ـ شاه ولی قریه بدیلی - مبارز آباد و سوخته‌ای میباشند .

بلوك میانه لور دهات‌غربی دز بن معلی قومات وحسین آباد است این بلوك شامل عشایر لروعرب‌خوزستانی‌میباشندکه به لهجه‌های‌محلی عربی ولری‌خوزستانی سخن میگویند .

قراء ودهات غربی قلعه‌توك قریه سنجر قریه‌دعیجی بنوارگپ دوبندار بندار کوچك زاویه آغایان زویه بختیاری زویه حاجی عباس خان قریه شهان‌بنه‌مشهدی علی نشیمن اعراب عشایر دزفول است .

قراء بن معلی درکناره نهرهای چی‌چالی نهر دهداری و نهر خاصیان‌جادارند عبارت از صفریان رستمیان‌قلعه سیدحسین قلعه خاصیان وقلعه داودنو شمالی‌جری

سید احمد قریه سرخه قلعه راود رحیه کهنه عمله سیف واین نهرها همه‌ازرودخانه کرخه آبیاری میشوندوسرزمین حاصلخیزوپربرکتی‌داردکه فاریاب ومکانیزه ودیمی است وساکنین این قراء عشایر بختیاری‌و عرب آل کثیر میباشندکه بیشتر در آمد آنهاکشاورزی ودام داری و دام پروری است .

میان‌آب دزفول یاحسین‌آباد این بلوك‌درکناره خط راه‌آهن ورودخانه‌کرخه جا دارند و اراضی بسیار حاصل خیزی داردکه دیمی و فاریاب و اخیراً مکانیزه‌شده وبیشتر محصول کشتزار آنها جوگندم‌وذرت است .

ودیگر در آمد آنها دام داری و دام پروری از اغنام واحشام میباشد و دهات آن بقرار ذیل است میرزا علیخان قلعه حمیدآباد قلعه پاپی خان قلعه‌ملازمان جرید چریـم عبید جرید سید کریم جرید سید طعمه جرید مساخند جرید انس جرید طبه .

آهو دشت درکنار مغرب رودخانه دز زیردروازه شهر و دروازه‌پهلوی‌قرار دارد وآب آن ازنهری میباشدکه‌معروف برودخانه شاپور است ودر قرن نهم‌هجری بنام نهر بنت الشیخ گفته شده و قراء آن عبارت از بند غزلیه بند سید حسن بند سیداحمد وقراء سادات حمید میباشند ومعروف به‌قومات است

شاه آباد دزفول درایام‌صفویه هنگام حکمرانی فتحعلیخان در خوزستان‌سال ۱۰۵۰ هجری، درجای قدیم شهری جندیشاپور قریه‌ای ساخت وآنرا بنام شاه آباد نامگذاری‌کردند که دارای چندین خانواده درآن محله‌وباغات فراوانی در نواحی آن ایجادگردیدکه بصورت یکدهستان مرفه وآباد درآمده است و دارای جمعیت وموقعیتی شده است .

توضیح مؤلف

شهر دزفول کنونی شامل بخشهای شوش و اندیمشك میباشد و اسامی‌محلی که در نواحی این شهر برای دزفول نام برده شده دژ پل ودزپل قنطره این سه نام از ابتدا تاقرن ششم هجری درکتب تواریخ وجغرافیائی دیده شده و بصورت‌یك دهی از شهر جندیشاپوربوده .

و چون براثرگردش‌روزگار خرابیها نصیب شهرهای جندیشاپوروشوش‌گردید آبادی بشهر شوشتر و دهکده دزپل روآورشده‌که هنوز ادامه دارد شهرجندیشاپور دارای ابنیه وساختمانهای مجلل وزیبا بوده وجای مرتفع قرار داشته که بسیار بـا صفا ودل انگیز بوده است .

در ایام‌خلفای‌اسلامی‌شهر جندیشاپوررا ازنظر موقعیت نظامی جهت‌پیشرفت خود در ایران‌بصورت یکی ازپادگانهای سوق‌الجیشی‌خود درآورده‌بودندوبیمارستان معروف جندیشاپور را بسپاهیان خود اختصاص داده و مورد استفـاده شایان توجه آنها بوده .

و در ایام قیام یعقوب لیث صفار که در سال ۲۶۱ هجری قیام کرده بر علیه خلیفه عباسی وحکومت خلفاء را در قسمتی ازایران برانداخت وشهر جندیشاپور را مقر حکومت خود قرار داد تا اینکه بدرودگفت زندگانی را و درهمانشهربخاك سپرده شد وامروز درحوالی آن قبرستان لیث محله شاه‌آباد دزفول‌گفته‌میشود

وشهر جندیشاپوررا‌شاپور پسراردشیرساسانی ساخته و بیمارستان‌جندیشاپور را درآنشهر بنا نموده و در پادشاهی انوشیروان پسر قباد فرزند شاپوراولین‌کنگره پزشکی جهانی را در آن بیمارستان تشکیل وبرگذار نموده است .

و کتاب المنجد درصفحه ۱۶۹ ملحقات‌آن حرف الحاءدرباره‌هویزه‌میگوید:
ان الحویزه مدینة بین‌الدجله والاهواز نسبة تخطیطها الی سابور ذل اکتاف

احد ملوك الفرس كانت في القرن الرابع عشر للميلاد مزدهره بالسكان لانزال مركزاً للصائبه وقبل هي احد الكور المنسوبة الى خوزستان و اول من استوطنها بني اسد في قرون الاسلامي . »

هویزه شهریست بین دجله و اهواز که در ایام شاپور ذالاکتاف یکی ازپادشاهان فرس ساخته شده و در قرن چهارم میلادی دارای بلوك آباد و سر زمینی وسیعی مرکزیتی برای دیگر نبوده و از بلوك وسرزمین خوزستان میباشد واولین قبیله‌ای که در قرون اسلامی در آنجا جاگرفت بنی اسد بوده است (وهم اکنون تیره های دیگر نیز وجود دارند).

مشخصات سد محمد رضا شاه آریا مهر

نوع سد ساختمانی سد از جدار نازك توسی رنگ بتونی به ارتفاع ۲۱۴ متر است با مقایسه بادیگر سدهای مرتفع ترین سد در خاور میانه و ششمین سد دنیا شناخته شده که حوزه آبگیری آن در رود خانه ۲۲۵۰۰ کیلومترمربع است

و ظرفیت مخزن آن سه ملیون و نیم مترمکعب آب گنجایش دارد و سطح مخزن آن ۶۳ کیلومتر مربع وطول مخزن ۶۵ کیلومتر است که گنجایش یکصد و چهل وپنج هزار هکتار آبیاری میباشد .

این سد بتونریزی مسلح بفولاد میباشدکه از نظر استحکام تظمین شده دارای دوتونل مجزی هریك دارای دوشیر باندازه دوازده و پانزده متر که درازی هر تونل چهارصد متر وقطر آنها بقرار تونل شماره یك ۱۴ متر و تونـل شماره دو دوازده متر و نیم است .

دریچه‌های آب باسه شیر مخروطی بقطر یك متر و نیم آبـده دویست متر مکعب درثانیه و درازی تونل راه فرعی بین دشت وصحرای دز و مرکز نیروی برق

زیرزمینی بمقدار شش هزار و پانصد متر و طول تونل انحرافی برای تغییر مسیر رودخانه ۶۷۰ کیلومتر وقطر تونل انحرافی برای تغییر رود خانه دز ۱۵ متر است

بهره برداری ازنیروی برق سد برای شهرها و حومه

شهر اهواز ـ خرمشهر ـ آبادان ـ شوشتر ـ دزفول ـ اندیمشك ـ قصبه‌شادگان و خسرو آباد ـ دشتمیشان ـ سوسنگرد ـ نوار مرزی نواحی خرمشهر و هویزه کناره رودخانه اروندرود از خرمشهر تا خلیج فارس شهر بهبهان رامهرمز مسجد سلیمان قریه ویس اهواز وکوت عبدالله و برای شهرها ونواحی دیگر خوزستان در شرف اقدام است .

شهرهای قدیم کناره نهر تیری (نهرهاشم)

اعلاق النفسیه درصفحه ۱۷۸ تألیف سال ۲۵۰ هجری میگوید :

باذبین . آتشگاه ـ ظلمانا ـ قریة اعراب ـ شهر تیرین درآخر نهر تیرین جا دارد و امروز نهر تیری بنام نهر هاشم از توابع و نوای هویزه و دشتمیشان است و امروزی جای نشیمن عشیره آل کثیرمیباشد که ازعشایر معروف خوزستان وسوابق چند صد ساله دارند . که شرح کامل آنها در تاریخ عشایر خوزستان گفته شده است .

سوابق تاریخی دشتمیشان

جغرافی نویسان قدیم ـ چندین موضع را در ساحل رودخانه کرخه و یا نزدیك به نواحی آن نام برده‌اندکه ازآن جمله در باختر رود خانه کرخه‌درزیر شهر شوش چند شهر معروف و بزرگ را از ایام قرون اسلامی را نام می برندودر نقشه‌ها باقرون ۶ ـ۷هجری دیده میشود مانند بصمنا بیروت شهر زور ـ قرقوب ـ

متوث بوده‌اند که دو قلعه محکم در شهر زور و شهر متوث بوده که در ۹ فرسنگی شهر تاریخی شوش واقع بوده‌است .

وشهر بصنا درمیانه دوشهر شوش واهواز جا داشته وشهری آباد پر حاصل و پرجمعیت‌که پارچه‌های ابریشمی آن بخارج صادر میشده .

در احسن‌التقاسیم مقدسی میگوید ـ شهر بصنا هفت اسیاب داشته و این شهر مرکز برای داد ستدامور بازرگانی و در آنجا پرده‌های زربفت که‌نوشته بودند امور صنعتی شهر بصنا و بدیگر شهرها صادر میشده .

قرقوب ـ پارچه‌های‌قلابدوزی آن‌بقلابدوزی سوسنگر معروف‌بوده‌وتقریباً شهری آباد و نسبتاً بزرگ بوده است .

بیروت ـ فاصله آن تا شهر شوش یك روز راه میباشد و نام آن را بیروز هم گفته اند .

شهر طیب ـ ولایت‌معروفی بوده در نوار مرزی دشتمیشان جا داشته دراین شهر و نواحی آن درخت نخلستان خرما فراوان دارد و نیز دارای همه‌گونه‌اشجار و مرکبات بوده .

یاقوت حموی‌میگوید: میان‌دوشهر طیب و جندیشاپور زادگاه راسبی‌معروف بوده است که در سال ۳۰۱هجری درگذشته و سالهای بسیاری درایام خلافت‌المقتدر خلیفه عباسی او والی منطقه شهر زور و شهر واسط بوده . (شهر زور از شهرهای مرزی ایران وعراق در کردستان است) .

راسبی بدارائی ضرب المثل روز بوده ومعروف زمان خود شهرة درکشورهای اسلامی داشته پس از مرگش مال هنگفتی بجای گذاشت ویاقوت در معجم‌البلدان فهرست مفصلی از اموال او نوشته است .

ابن حوقل درصورت الارض میگوید: نهر تیری جامه هائی میبافند که شبیه بساختن جامعه‌های بغداد بوده که بتدلیس بخود بغدادیها میفروختند‌اند و در آن جا

پس ازکوبیدن و سپید کردن به همه جای جهان‌صادر میشده و جامه‌های آن‌بسیار زیبا و پاکیزه بوده است .

یاقوت حموی میگوید در صفحه ۳۲۸ جلد ۸ اردشیر بهمن ابن اسفند یار بنام تیرا اولادی داشته و نهر تیری را حفرکرد در خوزستان آنگاه بنام پسر خود نام‌گذاری کرد و آن تیری نام آن‌شد که‌بمرور تغییراتی یافته درکتاب‌های‌اسلامی بنام تیرین وتیرا وتیری تصغیر و تخفیف شده .

و در ایام پادشاهان ساسانی شهری بنام تیری بوده و این موقعیت تانیمه‌قرن چهارم هجری داشته است.

شهر مذار در روزگار فتوحات اسلامی شهری بزرگ بـوده و حکومت نشین بلوك نیسان نیز آنرا دشتمیشان همچنین دشتمیسان هم گفته‌اند و می‌گویند فاصله شهر مذار تا بصره‌چهار روز راه بوده .

و مزار [1] عبدالله ابن‌علی در شهر مذار است در این مسجد وبازار وابنیه‌های عالی و باغات ودرختان بیشماری‌گرد آن شهر دارد که برزیبائی آن شهر افزوده است ونیز گفته‌اند که شهر عبدسی در حوالی این ولایت بوده .

یاقوت حموی درقرن‌ششم میگوید:کسکره‌ومیسان دوولایت در قسمت خاوری‌بطائح [2] جادارندو ۲ شهربزرگ‌این سرزمین میباشند .

قزوینی در قرن‌هشتم میگوید درکسکره برنج بسیار خوبی بعمل می‌آیدکه بخارج فرستاده میشود و درچراگاههای آن حیوانات اهلی مانندگاوومیش‌وگامیش ودیگر حیوانات دیده میشود .

۱ ـ مقبره حضرت عبدالله ابن علی (ع) فعلا موجود است مقام آن و زیارتگاه شیعیان می باشد .

۲ ـ بطائح درکنار هویزه وجود دارد بنام هور الحویزه نیز گفته میشود

و در[1] نی‌زار آن مرغابی و اردك می‌گیرند و ببازارهای شهر های دیگر هم می‌فروخته‌اند و ازنهرهای آن ماهی دم سیاه « سبوط » بسیار میگرفته‌اندکه پس‌از نمك‌زدن آنها بنواحی دیگر صادر میشده .

و در نواحی شهر میسان [2] قبرعذرا پیغمبر میباشد و قزوینی میگوید این قبر در محلی واقع‌گردیده که یهودیان درآنجا سکنی دارندکه آنرا آباد کرده‌اند و درخدمت بآن مزار از مال دریغ ندارند و بعقیده خودشان نذر ونیازهائی‌می‌کنند و آن بقعه [3] هم موقوفاتی دارد که دراطراف و نواحی آن میباشند .

جنگ در بیروذ و نهرتیری

کامل ابن اثیر درصفحه ۷۷ جلد سوم میگوید . ترجمه خلیلی .

چون سواران از جنگ وفتح فراغت یافتند در محلی‌که بنام‌بیروذ معروف بود بلشکر استراحت داده شد .

در آن هنگام اکراد واقدام دیگر پارسی جمع‌شده و آماده کارزار با تازیان شدند عمرابن خطاب به ابوموسی‌اشعری دستور داده بودکه بدور شهر تیرین‌که‌نقطه نزدیك بصره میباشد لشکر بکشد تا از هجوم احتمالی دشمن برحذر باشد که مبادا ازپشت‌سر سپاه دچار حمله ناگهانی‌شوندکه بعضی ازلشگریان‌غافلگیروهلاك شوند.

اکراد وپارسیان در بیروز تجمع نمودند ابوموسی درلشکرکشی تأخیر کرده بود تاسپاهیان گرد آمده رهسپار شدند .

۱ - نیزارهمین‌بطائح است‌که‌بفارسی نی‌زار گفته میشود وهورتسمیه محلی است .
۲ - میسان دشت میشان فعلی است
۳ - بقعه یعنی مقام و گنبدوبارگاه‌اولیاءوانبیاءکه در نزد ادیان محترم است‌وسیله النجاء بخدا میدانند .

ابوموسی وسپاه مسلمین دربیروذ لشگرزدندکه در ماه رمضان میان‌رودتیری و مناذر موضع‌گرفتند .

دسته‌های نیرومند وآماده نبرد پارسی ازهرکجا که ممکن بود سوی میدان جنگ روانه شدند همچنین اکراوکه قصد تباهی مسلمین‌را داشتند همه‌منتظر بودند که مسلمین غفلت‌کرده نقطه ضعف آنهارا تصرف‌کنند .

پارسیان واکراد شك نداشتندکه از یکی دوجهت جنگ مقابله‌وروبرو شدند همانا غفلت مسلمین پیروز و مسلط شدند مهاجرابن‌زیادکفن پوشید وآماده مرگ گردید و ابوموسی‌هم بمردم دستور شکستن روزه را داد همه آنها روزه‌را شکستند و مهاجر پیش افتاد ودلیرانه جنگ‌کردتاکشته شد .

ابوموسی اشعری پس از جنگ اصفهان ناچار مراجعت‌کرد به بصره دیدکه ربیع ابن زیاد حارثی بیروذ راکه از ناحیه رود تیری بود فتح‌کرده و هرچه درآنجا بود بغنیمت برده بود و ابوموسی هیئتی باخمس غنائم روانه‌کرد بمدینه و ابوموسی اشعری از اسرای شهر بیروز شصت‌نفر غلام برگزید وروانه مدینه‌کرد ضبة هم بر عمر خلیفه وارد شد و از رفتار ابوموسی‌شکایت نمود ابوموسی‌هم درخواست‌ضبه‌ورد آن را بخیلفه نوشت‌که ازغرض شکایت‌کرده است .

حمله سپاه اسلام بشهر شوش

پس از فتح شوشتر عماربن یاسر با یاران خود بکوفه بازگشت نمودنـد و ابوموسی اشعری از شهر شوشتر روانه شهرشوش‌گردید وآنجارا محاصره‌کرد .

مرزبانان شوش از ابوموسی فرمانده سپاه اسلام برای خود و هشتاد کس از یاران وکسان خویش زنهار خواست تا شهررا تسلیم وی کند ابوموسی پذیرفت و چون شهر را بگرفت هشتاد تن ازیاران مرزبان شوش‌را آزاد کرد امـا دستور داد

خود مرزبان‌را گردن زدند با این ترتیب ابوموسی شهر تاریخی بزرگ خوزستان‌و پایتخت قدیمی‌ایران راگرفت وغنائم زیادی بدست آورد وسزای خیانت[1] را هم به خائن داد .

حمدالله مستوفی در قرن ۸ میگوید هویزه شهریست هوائی متوسط دارد و جزء گرمسیرات محسوب میشود ولی هوائی بهتر از دیگر شهرهای خوزستان‌دارد چنانکه امور کشاورزی آن بسیار خوب و حاصل نیشکر و پنبه آن خوبتر است که از آن صادرات دارند و در این شهرها توم صابیان[2] زیاد اقامت دارند و شهر تیرا و نهر تیرین[3] درکنار رودخانه سفلی میباشد که در سرزمین‌هویزه‌جاری‌است

دشت میشان

سرزمینی‌که درقسمت‌مغرب شهراهواز ومشرق دجله واقع شده روزگارقدیم بنام سرزمین نهرالتیری نام داشته ودر قرون وسطی اسلامی بنام حویزه تبدیل‌شده

۱ - خیانتی‌که سبب شکست ایرانیان در جنگ اعراب شد - طبری مؤلف تاریخ الملوك والامم نوشته که سیاه دیلمی مرتکب این خیانت شد چون اواز سرداران یزدگرد بوده این روایت را ناقل درواقعه تصرف شهرشوش آورده است . بخشوده‌شد .
در صورتیکه هرمزان چندین عهد مصالحه‌بست و بازهم بجنگ و ستیز برخواست پس از اسیری بیروذ یکی از شهرهای نواحی دشت میشان بوده‌که درقرون اسلامی‌تبدیل بنام برذون گردیده است.

۲ - نهر تیرین پیش از اسلام تا قرن پنجم هجری همین نام داشته در اواخر قرن پنجم تبدیل‌گشته به نهر هاشم و تاکنون نیز باین نام باقی است

۳ - قوم‌صابیان این قوم پیروحضرت یحیی(ع) میباشندکه از پیش از اسلام‌تاکنون درخوزستان جا دارند و درشهرهای شوشتر دزفول خرمشهر آبادان ودشت‌میشان‌هستند .

و درایام پادشاهان صفویه و پس از آن قاجاریه بنام بنی‌طرف[1] گردیده است.

دشت میشان کنونی

سرزمین دشت میشان بامساحت یکهزار وسیصدکیلومتر مربع درقسمت‌غربی خوزستان جا دارد که زمین های حاصل خیز این سرزمین بهترین استعداد برای کشاورزی دارد و بیشتر امور کشاورزی آنها از رودخانه کرخه و کارون و هندیان جراحی و شادگان و دز و دویزج و مارون و پادنان بختیاری در خوزستان‌آبیاری می شود .

و با مراجعه بسوابق تاریخی پیش از اسلام سرزمین دشتمیشان بنام‌همین اسم بوده‌که درپادشاهی رضا شاه‌کبیر نامگذاری شد وسرزمین دشتمیشان ازنظر استعداد امورکشاورزی مورد توجه اولیاء قرارگرفته زیرا نواحی واین سرزمین حاصل آن پربرکت و سرزمینی مستعد کشاورزی ساخته شده است .

دشتمیشان ۱۷۲ قریه میباشد شامل ده هزار و نهصد پنج خانور است بر طبق آمار دولتی‌که سرشماری آن درسال ۱۳۴۵ شده وجمعیت آن ۷۹۵۲۳ نفر است و سپاه دانش وبهداشت نیز دارد .

دشتمیشان دارای ۹۵ دبستان‌ابتدائی و۶دبیرستان ۸۹ شرکت تعاونی‌روستائی و ۱۶۷ متور آبیاری جهت‌کشاورزی و دو تربیت معلم و ادارات آموزش و پرورش بهداری درمانگاهها شهرداری دفتر فرهنگ وهنر دادگستری شهربانی ژاندارمری

۱ - بنی‌طرف نام یکی از ایل بزرگ نواحی دشت میشان و سوسنگرد است ودشت میشان شامل سه بلوك است بلوك هویزه بلوك بستان و بلوك سوسنگرد است و در این سر زمین عشایرنشین بیشتر است که از قدیم بوده اند و جزء عشایر معروف ایران در خوزستان میباشند .

مرزبانی‌کشاورزی‌بیمارستان زایشگاهها شیر وخورشید اصلاحات ارضی.
و نیز دارای آب وبرق‌کافی وبازارهای متعدد و مساجد فراوان‌وحسینیه‌تعداد کافی مردم آن بدوزبان فارسی وعربی سخن میگویند وپیرو مذهب جعفری‌وبیشتر امور درآمد آنها ازعوائدکشاورزی ودام داری ودام پروری است و آب آشامیدنی و امورکشاورزی آنها از رودخانه معروف کرخه میباشد و این رودخـانه در میان سرزمین دشتمیشان میگذرد وارد نیزاری‌که بنام هور الحویـزه در نیزار معروف وارد گشته آنگاه به‌رودخانه دجله درسرزمین عراق سرازیر میگردد .
و نواحی دشتمیشان‌عموماگرمسیر و هوای آن در تابستان مانندیگرمناطق جنوب وجنوب غربی خوزستان‌گرم است .

بخش‌های هویزه

بخشهای مهم آن شامل هویزه شانزده قریه و در مشرق هور قـرار دارد این هور باتلاقی‌میباشد بدرازی پنجاه وهشت کیلومتر و پهنای متفاوت از بیست‌تاچهل و پنج کیلومتر میباشدکه آب آن از رودخانه‌کرخه بیشتر تأمین میگردد .
و این هور حدود آن‌ازقرنه‌تاشهر عماره سرحد غربی آن بخاك عراق‌میباشد و مابقی آن بنواحی و سرزمین‌هویزه را اشغال‌کرده بدین جهت هور الهویزه‌بیشتر گفته‌اند ونام دیگرآن نیز هورالعظیم است :
هورالعظیم نیزار بزرگی در کناره مرزغربی ایران وعراق میباشد و نیزار را در محل خود هورالحویزه میگویند ودرعراق هورالعظیم گفته میشود .
هویزه نام تمام سرزمین دشتمیشان بوده‌که از قرون ۶ تا ۱۳ هجری آنرا بنام هویزه (حویزه) میگفته‌اند درایام پادشاهی رضاشاه‌کبیر نام آن‌را فرهنگستان ایران برگردانید بنام دشتمیشان .

و در این سرزمین تیره‌های عشایر مختلفی زندگی میکنند وسوابق تاریخی در این منطقه دارندکه در خور تحسین است ازنظر وطن خواهی .
بلوك و ناحیه هویزه این سرزمین‌هاکه درکرانه مرزی ایران جا دارد یك قسمت از پر برکت‌ترین مناطق خوزستان بشمار رفته ودر پیش از اسلام هـم چنین توجیه‌گردیده و جزء نواحی شهر تاریخی شوش‌بوده و این حسن دراثر مجاورت‌آن برودخانه‌کرخه میباشدکه درقسمت شمال‌غربی شهر سوسنگرد جاری است.
آنهار هویزه در امتداد رودخانه‌کرخه نهرهای متعددی تجزیه میشود بطرف سرزمین کشتزارهای‌کناره و نواحی آن‌که همیشه خرم وسرسبز نگهداشته .
در قدیم نهری از این رود جدا میشده‌که درمیانه شهرهویزه‌میگذشته است پیش از اسلام بنام نهرتیری بوده و تاقرن پنجم‌هجری باین نام باقی وازاین‌قرن‌ببعد مسیر او گل پر کرده و هم اکنون بنام نهرالعمیا معروف شده و از قرن ۷ هجری مقداری ازاین نهر وکناره آن لاروبی گشته که بنام نهر هاشم نامگذاری‌شده‌وهاشم رئیس عشیره آل کثیر بوده چون بدستور او لاروبی شد بنام او هـم نام آن تغییر نام شده .
نهرتیری [1] ازهویزه‌که ازکرخه جداگشته تا اواخر سرزمین‌های عشیره آل کثیر بنام نهر التیری بوده و از نواحی آل کثیرکه بگذرد بطرف شهر بیـان بنام نهر بیان بوده یعنی این نهر ازکرخه مشتق میشده و باروندرود می‌پیوسته است و نهر بیان را نهرریان هم‌گفته‌اند :
کناره نهر ریان شهری بوده بنام بیان وکناره نهر تیری شهری بوده بنام‌شهر تیرین‌که نهرها باوجه تسمیه شهرها هم اسم بوده‌اند.

نهر تیرین ویا تیری نامی است که پیش از اسلام اسم نهر هاشم فعلی‌بوده وتیری همان تیرداد پسر اشك است وشهر تیری آبادی بزرگی بوده کناره نهر تیرین .

دهات و حومه دشت میشان

شهر سوسنگرد درشمال منطقه هویزه قرار دارد و یکصد وپنجاه سال پیش قریه کوچکی بود از آبادیهای قبیله بنی خفاجه که این قبیله درآنجا اسکان‌یافته بودند از این جهت آن‌را خفاجیه نامیده‌اند وازاینکه این‌عشیره اززیردست‌موالی هویزه سر ازاطاعت بیرون کشیدند دراین هنگام قبیله بنی طرف برای خودشهرتی بدست آورد وخفاجیه‌که امروز بنام سوسنگرد معروف است دارای جمعیت زیاد و مراحل پیش‌رفت‌بزرگی حاصل‌نمودکه هم‌اکنون در ردیف شهرهای‌بزرگ‌خوزستان قرار گرفته است .

توابع وحومه آن عبارت از قراء مالچیه (مالکیه) هـویزه به رویه نعمه ساریه ـ شط عباس ـ هوفل ـ شاکریه ـ صبحانیه ـ مشرطه چولانیه غرنوکه (غرنوفه) ابوحمیضه وجربته سید علی طالقانی است .

بلوك بستان این بلوك در غرب بلوك سوسنگرد و در مرز ایران و عراق قرار دارند ومرکز آن بلوك دهستان بستان میباشدکه در محل معروف به لسبیتین می‌باشدکه دارای ده قریه و قصبه است بنام بستان مجریه ـ سابله ـ خرابه ـ رمیم‌ـ ندیوه ـ فنیخی ـ دبیه ـ شماریه ـ فلکه ـ موسیان و دفار .

بلوك هویزه و این بلوك‌نیز هشت دهستان وقریه میباشد بشرح‌ذیل‌نام‌برده میشوندجویه‌ـ عتابیه ـ شرفاء ـ گبان ـ نهرالعمیاء ـ رفیع ـ شویب‌وجریه‌میباشند

در قسمت جنوبی‌هویزه دشتی وسیع‌که بسرزمین‌های دوشهر بصره‌وخرمشهر منتهی میگردد وآن را شلوه میگویندکه‌جای‌نشیمن طوائف بنی سکین وحمودی بطرز عشایری درآن سرزمین زندگی دارند .

و مرکز بنی‌سکین‌راجفیر میگویند و مرکز حمودی را خویش‌نام دارد ودر

مشرق سرزمین شلوه نواحی نهر هاشم قرار داردکه طوایف بنی تمیم وبنی مالك و هویشم اسکان یافته‌اند واکثریت کناره نهر هاشم بیشتر از قبیله آل‌کثیرمیباشند .

آثار تاریخی‌آن نواحی‌درجنوب‌دشت‌میشان‌آثار چند شهر قدیمی‌ازخرابه‌های آنها دیده میشودکه احتمال میرود قرقوب متوث ملیوان بصنا و شهر زور بوده اند که در ایام خلفاء اسلامی آباد و نواحی سرسبز و خرمی داشته اند .

کوشك هویزه وکوشك بصری‌دو قلعه محکمی بوده‌اند دراین نواحی‌که‌زمانی دژ دفاعی‌آن‌سرزمین‌بوده‌اند و نیز آثاردیگر حدادیات ام‌الهاون‌وام‌الدجیج‌میباشند.

استعداد این سرزمین با داشتن سدکرخه و جریان جاری نهر های منشعب از رودخانه بزرگ کرخه و رشته‌های منشعب از نهر هـاشم سرزمین نواحی بلوك دشت‌میشان را آبیاری و در واقع احیاء وکشت‌زارهای مفصلی در نواحی‌آن به‌عمل آمدکه نسبت بهرزمان پیش قابل مقایسه نیست .

ناگفته نماندکه سرزمین‌نواحی دشت میشان مستعدترین زمین‌های‌خوزستان است برای امورکشاورزی زیرا درسال ۱۳۴۷ خورشیدی توری حاصل داشته‌اند که پی خریدار میگشته‌اند .

لبنیات دراین سرزمین بوسیله حیوانات اصلی بدست می‌آورند وازاین‌نعمت خدادادهکه نصیب آنها شده به‌آسانی بهره‌مند میباشند .

خفاجیه یا سوسنگرد شهر سوسنگرد درقدیم یعنی پیش از اسلام همین‌نام داشته در همین سرزمین و جای دیگر آن نیز بلوك موسیان (میشان) می‌گفته اند که درکتب‌جغرافیون بنام‌سوسنجرد نام می‌برده‌اندیعنی مستعرب‌گردیده‌ودرپادشاهی پهلوی از خفاجیه بسوسنگرد تغییر کرد و در روزگار پادشاهان صفویه این‌سرزمین بدست سادات آل مشعشع سپرده شده و تا اواخر دوران پادشاهان قاجاریه‌این شهر یك آبادی‌کوچکی بود در نزدیکی قریه جلالیه که براثر انحراف جریان‌های آب

از نهرالفلت وخشك شدن آن سرزمین از بی آبی عشیره بنی طرف در سوسنگرد جای‌گرفتندکه شهرسوسنگرد توسعه‌یافت وبراهمیت وجمعیت آن شهرافزوده‌گشت که امروز یك شهری مورفه و پیش‌رفته بحساب آمده است .

وچون مردم عشیره بنی طرف بیشتر باموركشاورزی و دام‌داری ودام پروری علاقمند میباشند پس از انتقال بشهر سوسنگرد ونواحی وسرزمین آن‌را زیرکشت گرفتند و سالیانه از دست رنج زحمات خود نیز محصول برداشت میکنند و سبب پیش رفت وتوسعه‌شهرسوسنگردگردیده که هم‌چنین بیش از پیش موردتوجه اولیاء امور شده‌که بر پیش‌رفت آن‌افزوده‌گشته ومیشود وهم اکنون شهر سوسنگردمرکز دشتمیشان‌گردیده است .

بستان پیش از پادشاهی‌رضاشاه‌کبیر بنام لبسیتین بوده است این بخش‌درشمال غربی شهر سوسنگرد بفاصله مسافت سی کیلو متری واقع شده امور مردم نواحی بستان کشاورزی ودام داری ودام پروری وبیشترکشت‌زار شلتوك برنجکاری یکی‌از عمده درآمد آنها میباشد وجمعیت آنها درحدود شصت وپنجهزار نفراست . و آثار تاریخی دشت میشان .

ام الدجیج در فاصله یازده فرسنگی بلوك هویزه و در سر راه بطرف شهر خرمشهر قرار دارد و درکنارآن آثاری ازبناهای بازار قدیم آن هنوزپابرجامانده که قسمتی از آن آثار درصحرای شلوه واقع شده‌اند .

ابوغویر محله‌ای‌برجا مانده‌که آثار فرورفتگی قلعه قدیم را نشان میدهد و میگویند مربوط بدو راه هشت قرن پیش میباشد .

قلعه سید سری محلی بنام محوزه جنب دوبرج که در آن محل قلعه و ساختمان هائی ازقدیم برجای مانده است .

قبور ابطال در جنب فلکه واخضیری پهلوی دوسلك از آثار شهرهای معدوم

شده پیش از اسلام و قرون اسلامی دراین سرزمین‌کناره دهات وقراء کنونی‌دشت‌میشان نشان میدهد .

و دیگر تل طمغچی آثاری درزیر خاك هنوز هویداست که در ایجاد شهری ویران شده وطلول وتپه‌های آن پا برجا مانده است .

دیگر قیرستان ام الدبیس‌که آثاری از قنات آب آن ازنوع سنگ ساخته‌و ومسقف از سنگ‌ساروج است وقبور قدیم هنوز آثاری دارند .

بازارکهنه آن در بعضی اوقات مردم عشایر آن نواحی از آجرهای‌آن زیر زمین در می‌آورند و مورد استفاده خود قرار میدهند .

دیگر قلعه لومیه و نمیده‌که از دژهای دفاعی قدیم این سرزمین بوده هنوز آثاری ازآن وجود دارد .

و احتمال میرود این‌آثار ازبجا مانده ابنیه قرون اسلامی ببعد بوده‌وارتباطی به قرون پیش از اسلام‌نداشته‌باشدزیرا مشخصات آن همین اندازه بیش‌نشان‌نمیدهد ممکن است شهرهائی‌که‌آجر آن ازیر خاك بیرون می‌آورند بعضی ازآنهامربوط بشهرهای پیش از قرون اسلامی باشد .

یزدنو درسر زمین دشت میشان در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تعداد زیادی ساختمان بوسیله دولت در صحرای دشتمیشان ساختمان گردید و قریب بهزار نفر کشاورز ودهقان یزدی و مردم دیگر شهرهای دیگر از داخله ایران کوچانیده و دهستان تازه بنیاد یزد نورا ایجادکردند در سرزمین دشت‌میشان که‌زمین های بایر در اختیار آنهاقرار دادندکه‌مشغول اموركشاورزی‌گردیدند درمدت سه‌سال‌توانستند از زمین‌های بایر تبدیل بکشتزار پرحاصل بوجود آورند واز این راه در آمد پر حاصلی نصیب آنهاگردید و سال بسال برکشت وعوائد آنها افزوده میشود .

شرکت یزدنو در سرزمین دشت میشان فعالیت‌کشاورزی خوبی‌را آغازکرده

که به پیروی از نیات پادشاه وقت محمد رضا شاه آریا مهر قانون اصلاحات ارضی در ۱۸۶ ده قریه بین ۱۶۹۸۵ نفر کشاورزان سرزمین دشت میشان تقسیم گردیده‌که براثر مالك شدن کشاورزان سرزمین دشت میشان تقسیم‌گردیده‌که براثرمالك شدن کشاورزان آن نواحی در حدود شصت وپنجهزار هکتار زمین بزیرکشت‌گندم وجو صیفی قرارگرفت و بعلاوه نیزکشت‌زار موسومی درجریان سال هم عوائد دارند .

در نواحی دشت میشان چند سالی است‌که سپاه دانش و سپاه‌عمران وآبادی مسکن وسپاه بهداشت وجود دارند وبکارهای محوله خود انجام وظیفه مینمایندکه دردهات سطح معلومات ابتدائی درجریان قرارگرفته است وازاین راه توانسته به با سوادکردن مردم ده‌نشین بردارند و یك عمل وابتکاری بودکه بوسیله شاهنشاه‌ایران بدنیا معرفی‌گردیده است و دراین نواحی آسیاب‌های دستی نمدمالی چوقه بافی عبا دوزی و دیگر پوشاك‌های محلی معمولی درآنجا ابزارکاردستی آنها است .

درخوزستان تقویت کشاورزی درگوشه‌ای شروع گردید ازوحله‌اول

چون سرزمین دشتمیشان بهتر از دیگر زمین های خوزستان تشخیص داده شدکه برای امور کشاورزی مستعد میباشد بدین جهت در وحله اول توسعه امور کشاورزی در این سرزمین صورت عمل بخودگرفت واز این حیث وسائل نیاز در اختیار کشاورزان ودهقانان دولت قرار دادکه آنها بنوبه خود بکار عمل نمایند واز در آمد حاصل خود بیشتر بهره‌مند بشوند و از این راه بیشتر به اقتصادیات‌ومنابع تولیدی کشور اضافه‌گردد .

تشکیل یزدنو به منظور آشناکردن کشاورزان دشت میشان بیشتر به امور کشاورزی نوین امروزه و پشتکار آنها برای تهیه حاصل کشت‌زار خودتا بتوانند از

سرزمین‌های پهناور مستعدی را زیرکشت آورند واز آن نعمت‌های خداداده نهفته سرزمین خود بهره برداری‌کنند .

بهمین منظور تقسیم اراضی در تمام کشورایران عملی گردیده که کشاورزان بی زمین دارای زمین بنام خود بشوند وبکار خود دل بستگی داشته باشند این بود که برای تقویت آنها در هر شهری بانك کشاورزی باز و بتمام کشاورزان وام‌جهت کشت دادندکه به اقساط طویل المدت پس‌گرفته میشود و از این راه کمك شایان توجهی بطبقه دهقان و کشاورز تاکنون شده ومحصولات بیشتری عایدکشورگردیده که در خور تحسین و توصیف میباشد .

زیرا دهقان یاکشاورزی‌که دیروز اسیر قهر مالك بود و امروز خود خورده مالك و صاحب زمین و محلی شده و از این حیث جا دارد که دلبستگی بیشتری به آب وخاك ووطن خودداشته باشند و هنگام روز مبادا از این مرز و بوم قلباًدفاع کنند وسد بزرگی در برابر دشمن تشکیل دهند .

لشکر مکرم (عسکر مکرم) نام یکی از فرماندهان سپاه اسلام برده که سپاهی مجهز بساز وبرگ روزاز طریق شهر عماره بسرزمین دشت میشان حمله ور گردیده پس ازجنگ سختی و دادن تلفات زیاد درکناره نهرتیری بقصد ادامه پیش روی بطرف داخله دستور میدهد وشاعر قرن اول اسلام جریر معروف همراه آن لشکر بوده‌که از دادن تلفات فراوان دل دردناکی داشته او قصیده‌ای دردیوان خود دارد چنین میگوید :

سیرو بنی العم فا الاهواز منزلکم — و نهر الجور فما یعرفکم العرب

یعنی پیش بروید بسوی شهر اهواز ای بنی اعمام (عمو زاده‌ها) زیرا آنجا منزل شما است (اذان شما است) گواینکه مردم اینجا ازشما تمکین نکردند و از ستیزه برخواسته‌اند بجنگ شما اینجاست‌که و بایدگفت مردم کناره این نهرالجور

خطاب کرد زیرا با شما برخواستند بجنگ ودشمنی مردم سواحل این نهر عرب‌را نمی‌شناسند از مردم این سرزمین ونهرالجور .

فما یعرفکم العرب . نهر تیری را برای لشکر مکرم نهر جو رستم خوانده البته نهر تیری همین نهرهاشم فعلی است‌که عشیره آل‌کثیر در آن سکنی دارند و شهرهائی‌که دراین حمله مردمش باجنگ مواجه شدند .

در این نواحی نهرتیری شهرهائی‌بوده پیش ازاسلام بشرح‌ذیل‌وجود داشته‌اند مانند باذبین آتشگاه زالمایاد و شهر تیرین .

این شهرها همه دارای نواحی وکشت‌زارهای پربرکت بوده‌اندکه کمتر نظیر دارند نسبت بآن‌زمان واین سرزمین‌هاازنواحی وحومه وتوابع شهر بزرگ‌ومعروف شوش بوده‌که مورد حمله اول قشون اسلام‌قرار گرفته‌اند .

مساحت ووضع جغرافیائی سرزمین دشت‌میشان

از شمال تا جنوب دویست کیلومتر وپهنای آن از مشرق به مغرب یکصد و بیست کیلومتر است

ارتفاعات رشته ارتفاعات دراین سرزمین وجود دارد از نوع کوههای شنزار و رسوبی بنام مشداخ الله‌اکبر کهك گسیره‌گمرك بخاریه ابوغدیر که ارتفاع هریك از اینها از۵۰ تا ۱۳۰ متر است ونیز دامنه قسمتی از اینها درقسمت شمال شرقی موسیان قراردارد بخاك عراق متصل و داخل آن سرزمین می‌شود .

حدود دشت میشان بلوك دشت میشان ازشمال به دهلران و از مشرق‌وجنوب بشهرستان اهواز و از مغرب بمرز ایران و عراق که مساحت آن تقریباً ده هزار کیلومتر است .

هوای آن ازگرمسیرات میباشد وسرزمین‌آن درجلگه رسوبی[1] که‌رودخانه کرخه از کنار آن میگذرد وآب مزروعی آن منطقه از رودخانه‌کرخه و مشتقات آن میباشد و دربعضی جاها ازچشمه وچاه استفاده میکنند و رودخانه کرخه بسبب اینکه درایام بارندگی زمستان رسوبات فراوانی برجای می‌گذارد این سر زمین را بصووت منطقه‌ای مستعد وحاصلخیز درآورده است .

وآب این رودکرخه پس از طی نمودن سرزمین دشت‌میشان بهورالهویزه می‌ریزد آنگاه وارد دجله میگردد :

محصولات آن بیشتر غلات وحبوبات و برنج و خرما و تربیت‌حیوانات‌اهلی و پرورش طیور و دیگر امور دام داری ودام پروری میباشد .



نمونه‌ای ازچراگاه گوسفندان درصحرای خوزستان

۱ ـ رسوب گل ولای می‌باشد براثر شدت آب‌های بارندگی زمستان در حاشیه و سواحل رودخانه‌طغیان و گل‌ولای برجای میگذارد.

این سرزمین دشت میشان را نشان میدهد در علفزار آن یك‌گله گوسفنددر حال چرا وچوپان درکنار آنها ایستاده است .

ناگفته نماند چمن‌زار و مراتع فراوان درصحرای دشت میشان دیده می شود و سرزمین چراگاه زیاد دارد بهمین جهت برای دام داری ودام پروری مستعد است واین نواحی از همه‌گونه حیوانات اهلی برخوردار ودارای نعمت فراوان‌میباشد.

بموجب سرشماری سال ۱۳۴۵ خورشیدی جمعیت دشت میشان‌تعیین‌شده.

سوسنگرد - ۲۸۶۲۱ نفر - بستان ۲۹۳۵۵ نفر .

هویزه - ۲۱۵۴۷ نفر می‌باشد .

دهدشت و سوابق تاریخی آن

ولایت شاپورکه کوچکترین‌ولایت استان فارس است و مرکز آن شهرشاپور کرسی آن میباشد توابع و حومه‌ای دارد مانندنوبند جان وکازرون بزرگترمیباشند و به ولایت شاپور منسوب است و این ولایت همانستکه جامه هـای شاپوری آن معروف و بهمه جهان صادر میگردیده است .

از نواحی این ولایت شاپور است و دیگر جنجان که روستای آن کازرون می‌باشد وشهر زامجان و خوبذان و نوبندجان ومورستان است‌که منبری داردوآن را روستائی وناحیه‌ای دارد فراخ نعمت و پرجمعیت وسیع وپهناور است .

اصطخری صفحه ۱۱۲ در مسالك‌الممالك .

شهر شاپور در سرزمین فارش میباشد و از توابع آن‌کازرون جنجال با سال جفته دزبر جروح خشت ۱ کمارج هفدیجان تیر مردان خویخان درخیده مامغان گنبد ملتان انبوران نوبندگان الوران آسك فرطامس وشکره بوده است .

۱ - نقل ازصورة‌الارض ابن حوقل صفحه ۳۴ و ۳۸ تألیف سال ۳۴۰ هجری

شهرشاپور امروز دهدشت می‌گویند واسامی دهات وقصبات قدیم آن‌ازفارسی تغییر نام چندین بار داده شده وبرخی بهمان اسم باقی میباشد مانند کازرون‌وخشت وکمارج است .

ولایت شاپور منبری دارد و از نواحی ولایت شاپور ولایت ازم‌که معروف به زم الحسین‌ابن صالح است .

اسکندر بیك در تاریخ عالم آرای عباسی صفحه ۱۹۹ میگوید .

دهدشت حاکم نشین نواحی کوه کیلویه بشمار است وچنانکه معلوم گردیده روزگاری این ولایت‌شهر بزرگ ومعتبر بوده زیرا افشاریها که درقدیم دراین‌قسمت بوده‌اند دراین‌سرزمین و شهر دهدشت نشیمن داشته‌اندکه این وقبیله وفرمانروائی عشیره‌ای دراینشهر داشته‌اند زیرا مرکز این سرزمین دهدشت بوده .

و پس ازپراکنده شدن ایل افشاریه در خوزستان اینشهر هم ازاهمیت‌افتاده و باقیمانده آنها ازگزند (لرها) ونا امنی‌ها که ایجاد شده بود متفرق‌شدند و لرها در آن سرزمین‌یکنفرمعروف به قلندری پیدا کردند و آنرا بنام اسمعیل‌میرزای صفوی می‌گفته‌اندکه ابتدادرکوه کیلویه ظهورکرد ولرها دستگاه پادشاهی برای‌او چیدند و او هم نخستین‌کارش تصرف دهدشت بودکه مرکز این‌نواحی شمرده میشده و پس از او هم شهر دهدشت ویران‌گردید پس آنشهر ارگان (اَرجّان) مرکزکوه گیلویه‌گردید و پس از چند سال شهر ارگان توسعه و پیشرفت شایانی‌نصیبش شد و شهر ارجان بعلت دور بودن از آب وکشتزار موقعیت خودرا بشهر بهبهان‌انتقال‌داده است‌که امروزه مرکز کوه گیلویه شده .

فارسنامه ناصری صفحه ۲۷۴ جلد دوم میگوید :

دهدشت از بلاد شاپور است‌که در میانه شهر بهبهان وکازرون است‌که درازی آن از نواحی دزك تاسرسور درحدود سه فرسنگ و پهنای آن از زادگان تا قریه

(بواد) دو فرسنگ است .

هوای این ناحیه مانند شهر داراب وکازرون میباشد و درآن سرزمین درخت خرما ومیوه‌های گوناگون وجود دارد و بیش جاهای دیگر درخت کنارفراوان‌دارد و مردم آنسرزمین بیشتر بکشت دیم سرگرم ودیگر میوه‌های موسمی فصلی‌درآمد و عایدات عمده آنها میباشد .

درفارسنامه ناصری می‌گوید : دهدشت مقدار هشت‌فرسنگ درجنوب شرقی شهر بهبهان جا دارد و جمعیت آن نزدیك بدو هزار خانوار میباشد .

نوع‌ساختمانی آن ازگچ وسنگ وملاطه آن ساروج بوده وآب‌آشامیدنی آنها از چاه و قنات و چشمه آب شیرین دارد در این شهر کوچك مسجد و حمام کاروانسرا وبازاری بزرگ جهت خرید ومعاملات ولایت وحومه دارد وقریه به سه هزار خانوار جمعیت آن میباشد .

دهدشت کنونی

دهدشت کنونی در شمال شرقی شهر بهبهان جادارد و درحدود بیست‌ودوهزار نفر جمعیت آن میباشد ودارای بخشداری وشهرداری وژاندارمری‌بهداشت‌وبهداری درمانگاه دارائی اصلاحات ارضی یك دبیرستان ۶ دبستان ابتدائی ۶ کلاسه‌دخترانه و پسرانه و دارای ۲ مسجد و۳ حسینیه و۲ حمام سه‌کاروانسرای مجهزدارد .

آب آنها از چشمه وقنات وچاه میباشد و مردم آن لهجه مخصوص به محل خود سخن میگویندکه از مشتقات زبان فارسی قدیم است.

در این ولایت اخیراً سپاه دانش سپاه عمران سپاه بهداشت آمده اند که بر اصلاحات بیشتر آن سامان افزوده‌گردیده است .

دهدشت در سال ۱۲۸۵ هجری دارای پانصد خانوار جمعیت بوده و چون

موقعیت بازرگانی پیداکرد چون بین راه آستان فارس و دریا قرار گرفته به توسعه وپیشرفت شایان توجهی رسیدکه جمعیت آن بسه‌هزارخانوار رسید و فعلا دهدشت شهرکی‌کوچك‌که مقر بخشداری و درحال پیشرفت میباشد .

سرزمین فعلی دهدشت درحومه بسیار وسیع وحاصل خیز وکشتزارهای‌دیمی و پاریوکاری آنها فراوان میباشد در این سرزمین بیشتر مردم آن بدام‌داری و دام پروری از امور درآمد وامرار معاش اغلبیت مردم نواحی وحومه‌آن است .

دهدشت در نزدیکی رودخانه ۱ خیرآباد و شعبه‌ای ازآن رودخانه به این نواحی میرسدکه قسمتی از مزارع آنها و آب آشامیدنی را تهیه مینمایند و هنوز آب آنها بطرز قدیم آبیاری میشود و مشروبات آنها نیز بهمان نحواداره میشود و آب و برق آنها زیر نظر شهرداری است .

در این آبادی‌کارخانه یخسازی آسیاب آردی وآسك ۲ دستی خانگی نیز معمول درنواحی‌آن‌میباشددیگرجوراب عبا ۳ کوردك ۴ وچوقه بافی ازمنسوجات محلی شهر و نواحی آن میباشد که بخرید البسه خارجی کمتر نیازمند هستند در حومه و شهر .

حومه و نواحی فعلی‌دهدشت آزرگان پشت پهن بوچارمه چاه بردی‌چنگلوا دزدك دشت خضر شهر دهدشت قدیم ناحیه راك روشن آباد سر پهن سرمور سنقر آباد لوادز میباشد .

۱ ـ خیرآباد قسمت علیای رود هندیان و رود جراحی میباشد پیش از اسلام بنام رودخانه زهره گفته میشده است.

۲ ـ عبا چوقه میباشد که بزبان عربی‌عبا گفته میشود .

۳ ـ آسك یکنوع آسیاب دستی محلی آسك گفته میشود.

۴ ـ کوروك پوشاکی میباشد از جنس‌نمد مالیده شده جهت جلوگیری از سرمای زمستان ازکارهای دستی در محل است .

سوابق تاریخی شهر بهبهان

مسالك الممالك اصطخری در صفحه ۱۱۳ مؤلف سال ۳۴۰هجری میگوید :

الرجّان (ارگان) شهر بزرگ و دارای درخت زیتون زیاد میباشد وازآنجا تا دریای خلیج فارس یك مرحله است شهری دارای سرزمین و نزدیك به دریا و کوهستان فراوانی گرد آن احاطه کرده است و هوای مطبوع دارد ودلپسند .

ابن حوقل درصورة الارض صفحه ۳۸ مؤلف سال ۳۴۰ میگوید :

ارجان شهریست بغایت خوش آب و هوا و با صفا و دارای آب های فراوان وکشت درخت خرما تاك زیتون زیت گردو ترنج است ونیز میوه‌های سردسیری و گرمسیری زیاد دارد .

و از آنجا است ابوبکر ابن شاهویه که فقیه و حسابدان و مهندس است و مردم آنجا بسیار توانگراند وآبش خوش وگوارا نیست و در نزدیکی آن بسوی ناحیه نوبندجان شعب بوان قرار دارندکه درنهایت آن زیبا و با صفا میباشدوشاعر عرب المتینبی‌درباره آن‌گفته است .

یقول بشعب بوان حصانی — اعن هذا تفرّ الی الطعان

ابوکم آدم سنّ المعاصی — و علّمکم مفارقته الجنان

مرآت البلدآن ناصری میگوید :

بهبهان شهر نوبنیادی است کهازآبادی آن‌تقریباً بیش از سیصدسال‌نمیگذرد که بفاصله این مدت قلیل یکشهر کوهستانی پیشرفت زیادی‌کرده استکه درردیف شهرهای بزرگ ایران قرار گرفته است پیش از این دراین سرزمین بفاصله مسافت یك فرسنگ بجای اینشهرولایت‌معروف ارجّان بوده‌که (ارگان) درایام‌ساسانیان میگفته‌اندآنرا‌ازقرون اسلامی تاکنون‌آثار مسجدی درخرابه‌های‌شهرقدیمی‌ارجّان

هنوز پا برجا مانده‌که میگویند حضرت امام رضا (ع) دراین مسجد نماز خوانده است و شهر کنونی بهبهان در بهترین سرزمین فارس واقع شده و جزء بلوك کوه کیلویه میباشد .

در ابتدای آبادی اینشهروحله اول چند چادرنشین از سهر ارجّان‌نقل‌مکان کردند برای نزدیك بودن به محل سرزمین‌کشتزار خود و درآنجا نیز جاگرفتندو بلفظ محلی بهون زدند (یعنی خیمه زدنـد) و پس از برداشت کشت بشهر ارجان برمی‌گشتند و تا مدت چندین‌کشاورزان چنین‌کاری انجام میدادند وپس ازبرداشت کشت خود بشهر برمی‌گشتند و چون تشخیص دادند نواحی شهر بهبهان بمراتب بهتر ارجّان استازنظر‌کشتزار ودیگر موارد منجمله نزدیك بودن برودخانه‌جاری که عبور آنها از جلگه و سرزمین اینشهر میگذرد یکی رود جراحی‌که در قدیم بنام طاب گفته میشود ودیگری بنام خیر آبادکه در قدیم بنام شیرین نیزبوده است در قسمت جنوبی شهر ارجان میگذرد و هم اکنون شمال و جنوب شهر بهبهان دو رودخانه میگذرد .

دو رودخانه های هندیان و جراحی فعلی از رودخانه خیرآباد پس ازگذشتن از دهستان جیزون مشتق میشود بدو رشته یکی بنام جراحی‌که بطرف‌شهرونواحی رام هرمز و سرزمین جراحی جریان دارد تا اینکه میشود برودخانه‌شادگان .

دوم رودخانه‌هندیان‌است‌که در قدیم بنام زهره بوده پس ازگذشتن‌ازسرزمین های زیدان (زیدون) بسرزمین و نواحی هندیان و پس از طی‌کردن مسافت‌های طول و دراز درکنار قریه طویشه بخلیج فارس ملحق میشود.

و مرآت البلدان میگوید :

بهبهان‌تقریباً ده هزار نفر جمعیت دارد ومسافت‌فاصله اینشهر تاشیرازیکصد و پنجاه و سه مایل انگلیسی است و نزدیك تکاب محلی است کـه از آن مومیائی

حاصل میشود وفاصله این منبع یك‌فرسنگ تاشهر است ونیز میانه‌ارجان‌ورامهرمز قلعه‌ای وجود داردکه درکنارش یك دره مهیب بزرگی میباشد در قسمت مشرق واقع شده و درایام جنگ بجای دژ ازآن استفاده میشده .

و در حملهٔ اسکندر مقدونی‌که چندین ماه گرفتاری با دادن تلفات زیاد تـا توانست از آن بگذرد و آنرا قلعه سفید میگویند و در آنسرزمین معروف است ونیز امیر تیمور گرگانی در سال ۷۹۵ هجری برای تصرف شهر ارجّان گرفتاری محاصره این قلعه شدکه چند ماهاخیر بوده و سر انجام با دادن تلفات‌فراوان‌جانی و مالی داده تا موفق‌بتصرف شدند .

و فاصله قلعه سفید تا شیراز ۷۲ مایل راه و در مغرب شیراز قراردارد وعلت نام گذاشتن قلعه سفید چنین بوده چون قلعه بفاصله دور سفید بنظر میرسیدبهمین جهت آنرا قلعه سفید نام گذاشته‌اند .

و قلعه سفید ازجان درست مانند قلعه سلاسل شوشتر میباشد که یك‌راه بیش ندارد وآنهم خطرناك ومهیب برای غیروارد است ،

قلعه سفید جایش درقلهٔ کوه و در بلند ترین ارتفاع قرار دارد واز هر طرف راه آن پرتگاه میباشد بجز راه مخصوص بخودش امکان عبور میباشد که در میـانه چشمه سارها میگذرد و ناپیداست که بچند رشته در فاصله مسافت راههافقط‌یکراه است‌که بقلعه سفید میرسد و مابقی رشته راهها در امتداد چشمه های حوالی قلعه سفیدکور میشود و منتهی به‌بیراهه میگردد .

و فاصله دامنه‌کوه تاآنجا مسافت ۳ مایل راه است .

در کنار این راه‌کافی است یکنفر تفنگچی بنشیند و یك لشگر پیاده را از پای بیندازد زیرا وضع دفاعی قلعه بسیار محکم ازقدیم الایام تاکنون دژ دفاعی‌قلعه

سفید ضرب المثل‌روزگاران قدیم‌الایام و قرون اسلامی بوده وازمهمترین‌استحکامات دفاعی سرزمین خوزستان بشمار رفته است .

از مرآت البلدان ناصری

آثار تاریخی تنگ سروك بهبهان

تنگ سروك در فاصله یکصد وچهل‌کیلومتری شمال شرقی شهر بهبهان جا دارد که درخت‌های تنومند بزرگ و سروهای انبوهی گرد اورا احاطه‌کرده است‌در تنگ چهار قطعه سنگ بسیار بزرگ وجود دارد که بروی آنها حجّاریهائی دیده شده است و سنگ اول آن در انتهای جادهٔ سنگ فرشی جا دارد بدازای حدود یکهزار و پانصد متر قرار دارد :

در طرف دیگر نقش دو تن دیده میشود بر سنگ دیگری نقش بسته است و هاله ای برگرد سر داردوگویا نقش از فرشته‌گان دینی زیر دشت باشد و سنگ برآن عکس نقش بزرگی از مرد تنومندی کشیده است که گرزی بر دست دارد و احتمال میرود شاپورباشد .

در قسمت‌های دیگر منظره تاجگذاری و دربان پادشاهی ودیگر نقشها دیده می شود .

رود مارون و سد نادر شاه

رودخانه مارون درکناراین شهر میگذرد بوسیله سدهای محل سرزمین‌های آنرا آبیاری و حاصل‌خیز نموده است .

اخیراً دولت مشغول ساختمان سد بزرگی میباشدکه از آب رودخانه منافع بیشتری نصیب کشاورزان‌آن سرزمین تا نواحی سرزمین شادگان نیزبهره‌مندبشوند

شهرستان بهبهان کنونی

از شمال بدهدشت و مشرق به‌گچساران و جنوب ببندر دیلم و مغرب ببندر هندیان محدود میباشد .

شهر بهبهان در چندکیلومتری خرابه‌های شهر ارجّان که ازشهرهای‌بزرگ و معروف خوزستان میباشد بوده‌که درپیش سوابق تاریخی آن باختصارگفته‌شد

شهر ارجّان‌که ازمرکز کوره قباد از نواحی پنجگانه فارسی بجاآورده‌است وگفته در روزگار پادشاهان ساسانی پس ازخرابی شهرارجّان سرزمین کشتزارمردم آنشهر در محل فعلی بهبهان بودکه هم اکنون شهر است .

تیره‌های عشایر بویر احمدی حومه بهبهان

سرزمین بهبهان چند بار در قدیم جزء آستان فارس شده و مجدداً محلق استان خوزستان‌گردیده وعشایر بویر احمدی کوه کیلویه جزء حومه‌این شهرستان میباشد که تیره‌های مختلفی از . لر. کوه گیلویه و باوی و چهار پنجه دشمن‌زیادی وخسروی . افراسیابی در نواحی وحومه شهر میباشند .

تیره‌بویر احمدی‌که صورتی ازآنها بدست‌نگارنده رسیده از این‌قرارمیباشند بابا ملکی ـ باتولی . نامس احمدی . نامرادی . جلیلی . سرکوهك . خلیلی . برافتابی . اردشیری.اولاد میرزا علی . شیخ عمو . عباسی . گودرزی . نگین تاجی مشهدی وکلانتر بزرگ آنها از تیره اردشیری میباشد و هر تیره‌ای نیز برای‌خود کلانتری دارند و این جریان معمول تمام عشایر در خوزستان میباشد .

طایفه چرام . بگلری . بناری . بیرد خوری . تاموئی . حسام بهاء الدینی ویلگون . شیخ گلباد گشتاسب . کمانکش . شیخ شاهی اینها در حدود هفتصد

خانواده میباشند و هریك از این تیره‌ها یك‌کلانتر دارند وکلانتر بزرگ‌ازخانواده تیره چرام میباشد .

از تحقیقات مؤلف و تاریخ جغرافیائی امام شوشتری

ایل‌بهمئی . درچندناحیه ازسرزمین دون‌شمال‌شهربهبهان‌جادارندکه معروفیت خاصی بسبب جنگهای محلی پیدا کرده‌اند درازی ناحیه بهمئی ازکوه غاران تاکوه انجیر ۱۵ فرسنگ است که مقدار نه فرسنگ آن در تصرف این ایل میباشدکه بطور پراکنده جای‌گرفته‌اند درکوهستان محل سردسیر هم میباشدکه وخیلی چشمه سار شیرین را دارند طایفه بهمئی دی چند ناحیه از سر زمین دو دسته پراکنده بنام احمدی‌ومحمدی‌شامل چندین تیره بنام‌های . بنازی . بیژنی . بوالعیاسی . جلیلی . رودتلخی . علاءالدینی . نریما عمله‌کلاه‌کج .کاماهی . محمدمیاء درحدود سه‌هزار وپانصد خانوار میباشندوکلانتر بزرگ از تیره نریما میباشد.

آقاجری . این طایفه دوهزارودویست خانواربه . تیره‌های. افشار . نبالکو. جامه بزرگی . ختائی . داوری . شعری . بیگدلی . تیلکو . قره‌باغی .کشتیل . از بیان میباشند. باوی . یکهزاروچهارصدخانواده درنواحی بامشت‌کوه مره جای دارند که بزبان عربی سخن میگویندکه صدی پنجاه‌آن فاوسی‌آلوده است و درواقع لهجه محلی میباشد و پیش از اسلام تاکنون در نواحی شهر ارجّان جا دارند و مهاجر ازسوریه هستند درایام پادشاهان ساسانی .

جاکی . این طایفه دو تیره بزرگ بنام. بنیجه . ولیراوی تقسیم شدند به‌این شرح‌که لیراوی دو تیره‌هستند لیراوی دشت‌ولیراوی‌کوهستانی میباشند .

دوم چهار تیره بزرگ میباشند . بهمئی . شیرعلی . طیبی . یوسفی .شهروئی‌و بنیجه چهار تیره شده‌اند بنام بویز . احمدی در اون تل خسروی بلده شاپور دشمن زیادی . که در ناحیه شاپور و رون ساکن میباشند آنها هم دو قسمت شده‌اند بنام الیاسی وگشتاسبی وتیره‌های الیاسی عبارت‌ازباوردی ودیناری‌از .بویری . لودیناری

شیر محمدی‌قلندری‌است وگشتاسبی. عبارت‌ازدوتیره‌بنام میراحمدی‌ونیازی‌میباشند.

طایفه نوئی. درسرزمین ناحیه دون وچند جای دیگر ازسرزمین‌شاپوررا جای گرفته‌اندکه بیش از هزارو چهارصد خانوار میباشند وتیره‌های بزرگ آنها عبارت از پاپی زنگنه . جلاله دره موری . دلاوری . زیلوئی . شیخ شیوارگان شیخ هابیل. محمود شاهی . مهوینی هستند .

طیبی یکصد بیست وپنج خانواربچند تیره‌تقسیم شده‌اند بنام‌تاج طیبب تاجین شاهی . تارضائی . عین علی . تا ماولی . تا مرادی . تاویسی . چهارگاوی . غذاچه عالی طیب قنبری .کرائی . گیوه چرمی . ناصر طیب یوسفی این تیره‌ها پراکنده درکوه‌های‌کوه‌گیلویه‌جادارند تقریباً هشتصد وپنجاه خانوار میباشنددراطراف اوسل. کلات‌کوف و نواحی دیگر اقامت دارند .

درسر زمین‌کوگیلویه رودخانه‌خونسان ودیگر رودخانه‌ها هندیان وخیرآباد دشته‌های‌آنها دراین‌سامان میگذردکه‌شاخه‌های متعددی‌ازآنهاتجیرنه وبرزمین‌های نواحی (لر) کوه‌گیلویه تقسیم و آبیاری میگردد بهمین جهت اغلب زمین های کنار رودخانه‌ها همیشه سرسبز و خرم میباشد .

آثار تاریخی شهر بهبهان

آثار تاریخی پیش از اسلام نقوش برجسته‌ای در محل تنگ سولک که بفاصله پنجاه پنج‌کیلو متری بشهر است‌که میگویند از دوره اشکانیان مانده است .

دیگر کتیبه‌های خط میخی که از دوره ساسان از قباد پدر انوشیرون مانده و در بین دوشهرآسک وارجّان شهر رامهرمز ازایام ساسانیان است و دو خیرآباد چهار طاقی وجود دارد که آنرا نسبت میدهندکه از ساختمانهای آن دوران است و دیگر مقام و مرقد حضرت امام زاده عبدالله و شاه فضل برادر حضرت امام رضا علیه‌السلام میباشد.

جمعیت شهر بهبهان وحومه طبق آمار دولتی سال ۱۳۴۵ خورشیدی درحدود به ۹۱۶۲۶ مشتمل بر۱۶۷۳۳ خانوارجمعیت میباشند.

و شهر بهبهان و حومه نواحی آن دارای ۶۳ دبستان و شش دبیرستان یک آموزشگاه حرفه‌ای یک دانش سرا ویک کودکستان دارد .

و این شهر مانند دیگر شهرهای این استان دارای ادارات فرمانداری و شهرداری دادگستری آموزش و پرورش شهربانی ژاندارمری دارائی اداره خالجات پست و تلگراف و تلفن بهداری و بهداشت و دیگر ادارات نیز وجود دارند دراین شهرستان .

مردم بهبهان متدین بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری بزبان فارسی لهجه‌ای مخصوص بخودشان در شهر سخن میگویند و حومه نواحی شهر به لهجه لری که یک‌زبان‌مخصوص‌محلی‌سخن‌وتکلم میکنندکه‌معمول زبان مردم‌کوه‌گیلویه یکی‌از عشایر فارسی زبان خوزستان میباشد فاصله شهر بهبهان تا خرابه‌های شهر تاریخی ارگان (ارجّان) دوازده کیلومتر است و تا شهر اهواز که مرکز خوزستان میباشد ۲۱۲کیلومتر مسافت راه دارد در این شهرستان آب لوله‌کشی از رودخانه مارون و دارای برق عمومی از سد محمد رضا شاه پهلوی است.

در نواحی حومه شهر بهبهان سپاه دانش بهداشت و سپاه عمران و آبادی و خانه‌های انصاف دایرگردیده است .

و نیزدر حومه آن وسائل کار دستی از قبیل نساجی محلی‌چوقه بافی و بافت جورابهای پشمی و نخی و گلیم و نمد و کوردک جزءکارهای محلی آنها است .

خرابه‌های شهر ارجان‌که پیش از اسلام بنام ارگان بوده از بناهای قباد پدر انوشیروان دادگر بوده‌که برای اسیران رومی ساخته و در دوازده کیلو متری شهر بهبهان است ودر نواحی تیره های لرممستی بویراحمدی اقامت دارندکه در شجاعت معروف میباشد .

در بهبهان کارخانه یخسازی و کارخانه آردی و آسیاب‌های دستی در خانه‌های شهر و حومه هنوز معمول است .

این شهرستان دارای سرزمین کوهستانی وسیع و مردم آن علاقه‌مند بامور کشاورزی و تربیت حیوانات اهلی و گله‌داری و نواحی عشایر آن بیش از دیگر سرزمین‌های خوزستان است وهنوز درحومه آن ملا مکتبی برای درس دادن قرآن و آداب آن معمول میباشد و کشت‌زار آنها ازقبیل گندم جو آنها دیمی است دیگر کشت زار از قبیل حبوبات موسمی در فصول مختلف سال که بعمل می‌آید از پاریو وتلمبه درکناره رودخانه خیرآباد و جراحی و نهرثمرهای منشعب از این دورودخانه حاصل آنها آبیاری میشوند واز خیرات وثمره دست خود عوائدی دارند جهت امر ارمعاش. و دارای بازارهای متعدد انواع که اقسام احتیاجات در آن یافت و نیازمندی هـای عمومی را رفع مینماید و دارای ۶ مسجد و ۷ حسینیه و سازمانهای شیر وخورشید سرخ ایران و یك بیمارستان ۵ درمانگاه درشهر وحومه میباشد .

و اخیراً دارای سپاه دانش وسپاه بهداشت وسپاه عمران وآبادی در حومه و نواحی شهرستان بهبهان ایجاد و دارای چند خانه انصاف برای رسیدگی بدعاوی و اختلافات است درحومه آن دایر گردیده است درکوه گیلویه ونواحی آن سرزمین که بیشتردرکوه‌های اطراف شهر درفاصله‌های دور قرار دارندکمك بزرگی‌شده برای مردم دور ازشهرکه از نیازمندیها برخوردار شوند از نظر سواد و بهداشت این‌گونه مردم دور ازشهر محروم بودند .

جنگ در نواحی خوزستان وخلیج فارس

عمرابن خطاب خلیفة المسلمین که پس از گشودن عراق و شام چندی برای مدتی از فتوحات خارجی خود داری کرده و مشغول تصفیه امور داخلی کشورهای فتح شده و ترتیب اداره آنها شد .

میل داشته ابتدای تسلط و تصرف دولت جدید اسلامی را درحوزه قلمرو خود از سواحل بندر عدن وحضرموت تامرزهای کشورهای ایران وآسیای صغیر استقرار و استحکام کامل داد وچنانکه شرط سیاسی و عقل سلیم درکشور داری وکشورستانی چنین است .

بدین ترتیب مردم فراری سکنه کشورعراق اجازه بازگشت و تصرف اراضی داد واداره اوقاف وخالصه‌جات دولتی که مشتمل براملاك دولتی ایران در جنگهای آن سامان و املاك شاهزادگان و اشراف و املاك جنگ کنندگان با مسلمین و اوقاف آتشکده‌ها دایر نموده به مسلمین عرب دستور داده شدکه املاك نخرند درشهرهـای مداین وحیره وابله و دیری نگذشت که بجای شهر مداین شهر کوفه و بجـای شهر حیره شهر واسط و بجای شهر ابله شهر بصره بناء وساخته شدند .

اوضاع سرحد شمال شرقی دولت عرب چندی به‌این جای ماند وجزء برخی تاخت و تازها درکناره‌های خوزستان رخ میداده است .

در این اوقات مسلمانان عمده قوای خودرا برای تسخیرولایات باختری سوریه و فلسطین ومصرونشانیدن فتنه‌هائی که دراین نواحی برعلیه قوای اسلام برانگیخته میشد صرف نظم آنها میگردید . بخصوص درشمال سوریه .

و در مرزهای ایران و عراق قلعه‌های بزرگ و سنگرهای زیاد دایر کرده

بودند در شهرهای حلوان و ابله ونقاط دیگر در کرانه‌های و رشته تپه‌هـا سرباز خانه‌هائی دائر کرده بودند .

و در جنوب عراق شهر بصره مرکز مهمی بودکه والی آن‌جا درنواحی‌خلیج فارس وکرانه‌های رودخانه اروندرود را در دست داشت در آن قسمت‌که باایرانیان در نواحی شهر اهواز ورامهز بودند هم مرز .

یك واقعه غیر مترقبه‌که باعث بروز برخورد در مرزهای خوزستان گردید و آن علاء حاکم مجمع الجزایر بحرین از طرف خلیفه بغرور خود بدون اجازه و میل اراده خلیفه قشونی آراسته و باکشتیها از خلیج فارس‌گذشته و از مرزهـای خوزستان وارد و عزیمت تصرف شهر استخر فارس را داشت او در ابتدا بدون مانع پیشرفت ولی همین‌که از ساحل دریا دور افتاد راه بازگشت آنرا ایرانیان‌گرفتند .

و اردوی او ازهرطرف‌محاصره‌گردیدپس ازجنگ سختی مغلوب‌وعقب‌نشینی کرد ولی راه بازگشت او بطرف کشتی‌ها بسته بودند واین جریان خبربه عمر رسید بسیار خشمگین گردید باشتاب تمام حکمی به‌عتبه دادکه والی بصره بود وآنرا با ۱۲ هزار نفر جنگی عرب خود را با شتاب در هنگام محاصره رسانید وقشون علاء را از محاصره نجات داد و به بصره آورد .

و این جنگ ایرانیان را جرئت داده کـه شروع بتاخت و تاز در سرحدات نمودندوهرمزان‌والی اهوازکه‌درجنگ‌قادسیه‌هم حضورداشت بسربازخانه‌های‌اعراب متوالی شبیخون میزده است .

سرانجام عتبه‌که والی بصره بود تصمیم بدفع اوگرفت و برای این مقصوددر سال هفدهم هجرت اردوئی گردآورد و ازکوفه هم مدد خواست واعراب صحرانشین عشایری‌که در حوالی و نواحی شهر اهواز بودند بسوی خود جلب‌کرد وپس ازآن تدارکات به هرمزان حمله‌برده اورا از اهواز بیرون‌کرده و بآن‌سوی رودکارون‌راند و در مصالحه‌ای‌که‌عقد شد اهواز جزء قلمرو قشون‌تازیان قرارگرفت .

ولی در سال ۱۸ هجری بواسطه نزاع سرحدی فرمانده سپاه خوزستان باز علم جنگ برافراشتند و این مرتبه بعد از جنگی شدید و طولانی درگرفت و نیز بشکست مواجه‌گردیدوتازیان به پیشرفت خود ادامه دادند و بداخله‌ایران‌حمله‌ور نشدند چون خلیفه مانع شد و مجدداً صلح طی شرایط و قرار دادی بین هرمزان و ابوموسی برقرار شد .

انتقال خلافت در بغداد

تغییرمرکز خلافت اسلامی از دمشق بکوفه بوسیله هاشمیه آنگاه به بغداد که در حوالی‌شهرتسفون (مداین) پایتخت قدیم ایران بود و افتادن ارکان‌حاکمیت بدست ایرانیان بیشتر سران حراسان و واقع شدن کامل خلافت تحت نفوذ ایرانی، سرنوشت اسلام را دگرگون داد .

و از طرف‌دیگرنفوذ ایران‌درتمدن وروح عربی و نظم وآداب رسوم‌مملکت‌داری دمیده بود تساهل‌و پی روی‌بعلم ودوستی دانش و ادب رواج‌گرفت مانندترجمه کتب خارجی بعربی و تغییروضبط وقایع یعنی تمدن تاریخ نویسی ازروایات‌شفاهی گفتار افراد و اجتماع وتدوین آثار علوم و آداب ورسوم عصور گذشته و زمان خود سرگرم گردیدند از این‌موقعیت دانش وادب درقرون اسلامی مرهون جدیت‌علمای بزرگ ایران درکسوت تازی و بزبان عربی علوم را ثبت وضبط کرده‌اند میدانند .

وباین‌جهت راه یافتن دانشمندان ایرانی در دستگاههای حکومت خلفای اسلام از اواخر قرن‌اول هجری‌تجلی خود را نشان‌دادکه‌اکثریت قدرت‌کم‌وبیش بدست‌افتاد .

نفوذ روح ایرانی‌بقدری‌سریع وساری بودکه در اندك زمانی به مجرای‌تمدن افتاد وقائدین دولت عربی خلافت اسلامی همه چیزکمالات و فنون ایران را بدست گرفت وپیروی نمودند .

سرّ این مطلب این است‌که یونانیان و رومیان ساکن سوریه‌کمتردین اسلام را پذیرفتند و اغلب دردین‌مسیح‌باقی ماندند بدین جهت تجانس وهمزیستی‌کمتری با مسلمین داشته و سرایت تمدن و آداب آنها در مردم اسلام غیر ممکن بوده

لیکن ایرانیان وزیادی از دانشمندان مسلمان شدند دیگر جا داشته که در اواخر قرن اول هجری در تمام شئون ودوایر دولتی نفوذاجتماعی یافته‌و درکسوت لوای دین مبین اسلام بکشور و استقلال از دست رفته خدمت‌کنند وایران را اززیر تسلط تازیان‌آزاد نمایند این بودکه رنجهاکشیدند و فدائی ها دادند تا ایران‌پایمال چکمه‌های اجانب را نجات دادند و آن جز اینکه در دیـن و در آداب و رسوم و در اجتماعی حکومت اسلام داخل شدند که سرایت در شئون حکومت تازیان فوق العاده آسان‌گردید راه دیگر نبوده .

استقرار خلافت بنی‌عباس ابتدای ضعف ونفوذ تازیان در مقابل‌نفوذ ایرانیان گردید و از اینجا تقویت روح استقلال طلبی ملت ایران در گوشه و کنار استانها دمیدن‌گرفت و برحکام عرب درایران میشوریدند .

اعراب مغلوبیت معنوی خودرا از دست داده بودند در مقابل ایرانیان حس میکردند و دریافته بودندکه درحقیقت فتح زاب جبران شکست قادسیه و جلولا و نهاوند بود بدین جهت درصدد نفوذ از دست رفته خود برآمدند وجنگ‌میان‌پسران هارون یعنی امین و مأمون که میتوان بمنزله جنگ دوم ایران و عرب دانست‌که سرانجام بپیشرفت نفوذ ایران خاتمه یافت .

اقتباس از البدء و تاریخ - کبیربن کثیر و فتوح‌البلدان بلاذری نقل گردیده است . (کامل شرح فوق را در تاریخ عشایر خوزستان است)

آثار تاریخی شهر رامهرمز

اصطخری مؤالف مسالك‌الممالك درسال ۲۶۵ هجری میگوید :
فاصله شهر رامهرمز تااهوازمیگوید سه منزل راه است(یعنی‌هجده‌فرسنگ) و در قسمت مشرق اهواز قرار دارد .

رامهرمز منسوب به نواده اردشیربابکان بوده (این شهر در خوزستان ازپیش اسلام تاکنون به همین‌نام باقی مانده یعنی بنام هرمز ابن اردشیر بابکان است نام شهر رامهرمز).

درقرن چهارم هجری رامهرمز از حیث داشتن کشت کرم ابریشم بزرگترین محصول آن شهر بوده بوده‌که جزء صادرات بخارج حمل میگردیده و در آنزمان شهرت ومعروفیت خاصی داشته است .

در آنشهر مسجد باشکوه وبازارهائی آباد که از بناهای عضد الدوله دیلمی بیادگار مانده و ازبناهای تاریخی آنشهر میباشد .

ابن حوقل درصورة الارض صفحه ۲۸ میگوید :
رامهرمز جامه‌های ابریشمی میبافند وبشهرهای دیگر جهان میفرستاده‌اندو عوائد سرشاری درآمد داشته‌اند .

ونیز میگویدکه مانی نقاش در همین شهر کشته و بدار آویخته‌اند و بعضی گفته اند که او در زندان بهرام به مرگ طبیعی مرده و بهرام سرش را بریده و او را کشته نشان مردم داده برای تماشای مردم کشته و بدیدن سر بریـده مانی نقاش میرفته اند و آنرا از نزدیك تماشا میکرده‌اند .

مانی مبتکر دین ومذهب بی‌دلیل واعجازی بوده‌که پایه پیشرفت‌آن‌براساس اشتراك ونوعی ازکمونیستی شناخته‌که بارژیم پادشاهی سازگاری نداشت ودر خیلی

موارد تصادم عقیده فکری برخورد میشده و سبب نابودی خود مؤسس مذهب گردیده است .

مقدسی میگوید بازارهای آنشهر که شامل دکانهای بزازی [1] وعطریات و حصیربافی بود ودارای‌چند دروازه با ارزش است‌که هنگام شب بسته‌میشده‌ودارای چندکتابخانه‌عمومی که‌درآن‌مردم اهل‌ذوق بمطالعه وتدریس‌میپرداخته‌اندومیگوید (ابن[2] سوار) آن‌کتابخانه را در رامهرمز بنیادکرده‌ونیزآب آشامیدنی مردم شهرو آبیاری‌کشتزار موسومی آنها از رودخانه جراحی‌که آنزمان بنام (طاب [3]) بوده استفاده میکرده اند .

حمدالله مستوفی میگویدنام‌شهررامهرمز بمرورزمان به (رامز [4]) شده‌وتا زمان او هنوز نام رامهرمز هم معمول بوده و شهریست آبادکه‌کشت‌غلات وپنبه از عایدات فراوان آنشهر وکشت‌نیشکرنیز از محصولات آن میباشد ودرشش‌فرسنگی جنوب خاوری رامهرمزسرراه ارجان درکناررودخانه طاب‌کهسرحدمرزایالت فارس میباشد وآنرا حومه یاولایت زطو نیزجات‌هم میگویند وطویفه‌زط[5] هندی بودند.

---

۱ - بزازی - پارچه فروشی .

۲ - ابن سوار . یکی از حکام اسلام است‌که درعهد خلفای بنی عباس حاکم شهر رامهرمز بوده و درآنشهر اقدام به ایجاد چندکتابخانه عمومی نموده است .

۳ - طاب - رودخانه فعلی جراحی میباشد که پیش از اسلام به رود زهره معروف بوده است .

۴ - رامز - کلمه عربی است مخفف رامهرمز .

۵ - ولایت زط وجات همین بلوك و نواحی هندیان میباشد که دامه آن به بلوك خلف آبادکشیده و پیش از اسلام‌گروهی ازهندیها بنواحی بلوك خابران حمله‌ورگردیدند برای تصرف لشکر ایران عازم بیرون‌کردن آنها‌گردید و پس ازجنگ سختی آنهاشکست خوردند دراین سرزمین بهمین مناسبت بنام هندیان نامگذاری شده است .

آثار تاریخی آثاری از قدیم رامهرمز وجود دارد بنام خرابه شهر قدیم رامهرمز است تل تالار قلعه دو دختر در شمال شرقی رامهرمز بنهٔ سوخته‌قلعه شیخ و حصار آن دارای شش برج است و درکنار رودخانه قرار دارند میباشد .

رامهرمز کنونی

این شهرستان‌ازجنوب به‌آغاجری وشهر بهبهان‌و هندیان ومغرب‌بشهرستان اهواز و شمال بسرزمین نفت سفید و هفت گل و مسجد سلیمان و ازطرف جانکی بکوهستان متصل میباشدکه آن‌قسمت پوشیده شده از انبوه جنگل و نواحی دیگر آن سرزمین جلگه و اراضی رسوبی تشکیل یافته :

و رودخانه جراحی از طرف مشرق رامهرمز میگذردکه قسمت عمده اراضی وسرزمین نواحی آنرابوسیله شاخه‌های‌متعدی تجزیه‌که سرزمین‌های اطراف‌مسیر رود را آبیاری‌میسازد.

و رامهرمز جزء شهرهای گرمسیر شناخته شده وجمعیت آن طبق سرشماری ۱۳۴۵ ـ ۵۶۵۵۹ نفر است‌که تعداد ۹۱۳۹ خانوار شهر وحومه‌زندگی‌مینمایند .

رامهرمز و حومه آن ۴۱ دبستان وسه دبیرستان ۵ درمانگاه‌ویك‌بیمارستان ادارات فرمانداری شهرداری شهربانی دادگستری ژاندارمری وسایرمؤسسات‌دیگر نیز وجود دارد واخیراً آب مشروب آنهالوله‌کشی شده وچندکارخانه یخسازی دارد مقداری از خیابانهای شهر اسفالته شده وراه شوسه آن به اهواز وخرمشهروآبادان نیز اسفالته است این شهر دارای‌برق وآب تصفیه ودیگر نیازمندیها میباشدازقبیل بازار ومعاملات‌کسبی مانند دیگرشهرها معمول است درآن .

مردم آن بطرز قدیم هنوز زندگی و متدین بدین اسلام وپیرو مذهب‌جعفری و بزبان فارسی ولهجه مخصوص‌لری سخن میگویند و درنواحی آن دارای‌عشایری

میباشد ــ گلیم بافی . عبا بافی و پارچه هـای نساجی کار دستی هنوز معمول است رودخانه‌هائیکه درنواحی این‌شهرستان جریان‌دارند رودخانه جراحی‌که ازجایزون بطرف رامهرمز سرازیر میگردد .

دوم رودخانه‌کوپال است کـه ازکوه‌های هفتگل سرچشمه می‌گیرد آنگـاه عبور میکند در قسمت شمال باختری شهر رامهرمز بطرف اهواز رهسپار میگردد که آب آن تلخ و شور میباشد .

سوم رودخانه‌ابوالعباس درجنوب‌باختری خاوری ناحیه رامهرمزکه‌برودخانه مارون دربالای مشرق شادگان سرازیر میگردد .

مردم رامهرمز پیرو مذهب جعفری و بزبان فارسی سخن میگویند بالهجه مخصوص لری در نواحی سپاهیان دانش سپاه عمران و آبادی سپاه بهداشت وخانه انصاف در حومه آن افتتاح گردیده است .

دهات وحومه رامهرمز

احمدی آقابگی : امام‌صفی آرش البوتبار ام السعید بنه امیر بنه خدا کرم بنه‌حیدر بنه عباس چوسخیلات بنه تیمه باسری بنه شولیا بنه کاید اصلا بنه آقا محمد بنه بن رشید بساطین بنه سوخته بنی باسری حاضران بنه حاجی بنه علیخان بنه خلیفه بنه متیلا بنه علی رحم آقا بنه مهراب بنه سیف خان برات حسن شاهی بایمان بوضحیر بنه‌کل‌محمد بنه سلمان بنه‌پاکی تل خاکستری توشمال تل زرینی جو آسیاب جوکنگ جایزون نو جایـزون کهنه جولکی جعفر الصادق جـوبر جمراکش چم‌لیشان چهار پیران دیمه چنگاب اتابك جم هاشم خاك حوضه‌خدیجه خاك کشته دور گل دره مختارك ده پور : دره‌بید دیم شاوه دو کوهك دو پیران دره دون رستم آباد زویدی سرای دمن سید جاسم شهریاری شاه ابوالقاسم شور عرب

شیخ عبدالله سید غدیر علی آباد ظهیری صفدران‌هزار منی‌گذار بگم عبدالسیدشیخ طعمه غرکانه وقیطاس است .

منطقه نفت‌خیز گچساران و تاریخچه آن

نقل از مجله ماهیانه صنعت نفت ایران.

فعالیت اکتشافی برای یافتن نفت درناحیه‌گچساران اندکی پس از جنگ جهانی اول آغاز شد لیکن دوچاه آزمایشی که درآن‌جا حفر شد به نفت نرسید و درنتیجه کارحفاری آن تعطیل‌گردید .

در سالهای ۷ ــ ۱۳۰۶ حفر چاه درگچساران از سرگرفته شد .

این بار چاه شماره ۳ بسقف نفت‌گیر زیر زمینی و بافوران شدید نفت روبرو گردید . چهارمین چاه نیز بسرپوش‌گازمنبع زیرزمینی نفت برخورد . امابا‌آنکه بدین ترتیب وجود منابع‌نفت درگچساران مسلم شده بود اقدامی برای توسعه بعمل نیامد زیرا نفت‌گچساران ازنوع سنگین بودکه پالایشگاه آبادان قادر بتصفیه آن نبود ونیز درست درهمان منبع نفت هفت‌گل‌کشف شدکه بپالایشگاه آبادان و سایر مراکز عملیات صنعت نفت نزدیکتر بود وبنابراین بهره برداری ازآن‌بیشترمقرون بصرفه ومورد توجه بود . بعلاوه بحران جهانی ۱۲ . ۱۳۰۸ درصنعت نفت‌نیز مؤثر واقع‌گردید ومانع‌انجام فعالیتهای بیشتری درگچساران شد .

در سال ۱۳۱۵ حفاری درمنطقه‌گچساران با بکار بردن ابزارهای نوین و مته گردنده ازسرگرفته شد . چاه شماره ۳ عمیق تر شد وبصورت تولیدکننده ۲۵/۰۰۰ بشکه نفت در روز درآمد طی۴ سال پس از آن ۱۰ حلقه چاه دیگر به ژرفاهای

گوناگون حفر و رشته لوله‌ای ۳۰ سانتی از آن منطقه به آبادان کشیده شد تا نفت خام حاصل را بدانجا هدایت کنند.

با اینحال گرچه وجود منابع سرشار نفت در گچساران مسلم شده بود از آن بهره برداری کامل بعمل نیامد و منطقه مزبور جز تأمین احتیاجات آینده نگهداری شد.

نفت گچساران از نوع نفت سنگین ایران بوزن مخصوص ۰٫۷۶۷٪ میباشد که با هر بشکه آن ۵۴۰ فوت مکعب گاز همراه است.

با توسعه صنایع جت در دنیا بازار تازه‌ای برای این نوع نفت پیدا گردید و در نتیجه برای صدور نفت مورد نیاز مشتریان جدید، لازم شد از جزیره خارك بعنوان صادراتی استفاده شود و بهمین منظور برنامه توسعه جزیره خارك در سال ۱۳۳۶ شروع گردید و بموازات آن برنامه وسیع دیگری جهت توسعه وسائل بهره برداری از منابع نفت گچساران تنظیم و بموقع اجراء گذارده شد.

اولین اقدام این بود که ظرفیت کارخانه بهره برداری شماره ۱ که تنها دستگاه بهره‌برداری آن منطقه بود از ۴۰/۰۰۰ بشکه درروز به ۱۵۵/۰۰۰ بشکه افزایش داده شود و دستگاههای جدیدی برای جذب گاز هیدوژن سولفوره در آن کارخانه نصب گردید.

هم‌اکنون نفت چاههای شماره ۷ - ۱۳ - ۳۳ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۱ - ۴۳ - ۴۷ در دستگاه بهره‌برداری شماره ۱ درناحیه سقلاطون از گاز تفکیك شده و میزان نفت حاصل در حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز میباشد.

درجستجوی مناطق جدید

افزایش روز افزون تقاضا ایجاب مینمود که مطالعات عمیقی برای پیدا کردن میادین نفتی جدید بعمل آید و منطقه «پینك» جهت دستیابی به منابع نفت مورد نظر بود. مقدار نفتی که دراین منطقه پس از تحمل مخارج سنگین کشف شد ارزش تجارتی

نداشت (در حال حاضر روزانه ۵۰ هزار بشکه نفت در دستگاه شماره یك بینك از گاز جدا میشود) عملیات حفاری در منطقه «گل‌خاری ادامه یافت و در آنجا نیز نتیجه مطلوب حاصل نگردید.

نوع نفتی که در منطقه «بوشکان» کشف گردید فوق العاده مرغوب بود ولی از نظر تجارتی مقدار بهره‌دهی آن چاه کافی بنظر نمیرسید. درمنطقه‌ای نزدیك شیراز بنام «کوه سبزه پوشان» عملیات حفاری ادامه یافت ولی در آنجا نیز موفقیتی حاصل نگردید.

دسترسی بمنابع عظیم نفت بی‌بی حکیمه که درجنوب گچساران واقع شده در فروردین ماه سال ۱۳٤۰ میسر گردید و تاکنون ۳۵ حلقه چاه در این منطقه حفر گردیده که از این رقم ۱۳ حلقهٔ آن درعداد چاههای نفتی محسوب میشوند.

توسعه منطقه گچساران

منابع نفت گچساران که تاحدودی شناخته شده بود بصورت میدان نفتی محدود و تنها از چاههای شماره ۳ - ۷ - ۸ و ۱۳ از آن بهره وری میگردید و در نتیجه حفاریهای مجدد بین سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳٤۰ لزوم ساختن کارخانه بهره‌برداری جدید را در منطقه دشت بلوط ایجاب مینمود دستگاه بهره‌برداری شماره ۲ فعلی که مجهز به آخرین وسائل مدرن و اتوماتیك بظرفیت ۲۲۰ /۰۰۰ بشکه در روز میباشد در مرداد ماه ۱۳۳۹ آماده بهره برداری گردید.

در حال حاضر نفت چاههای شماره ۶ - ۸ - ۹ - ۱۴ - ۱۹ - ۲۲ - ۲٤ و ۲۸ در این دستگاه وارد و گاز آن جدا میشود.

با ادامه حفاری قسمت جدیدی از منابع نفتی گچساران که آنزمان شناخته نشده بوده در منطقه معروف بدلیشتر کشف و با حفر چاههای شماره ۳۲ - ۳۴-۳۵-

۳۹ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۸- ۴۹ و ۵۰ در این قسمت وجود ذخائر بیشتری درمیدان‌نفتی گچساران مسلم‌گردید .

برای استفاده از محصول چاههای مذکورکارخانه بهره‌برداری شماره ۳درسال ۱۳۴۱ بظرفیت ۲۲۰/۰۰۰ بشکه در روزدر ناحیه لیشتر ساخته و بهره برداری از آن در بهمن ماه ۱۳۴۲ آغازگردید .

محصول روزانه این دستگاه درحال حاضر ۴۶۰ بشکه در روز میباشد دربین چاههای موجوددرگچساران چاه شماره ۱/۳۵ میتوان از لحاظ بهره برداری‌بزرگ‌ترین چاه دنیا دانست - محصول این چاه درحدود ۸۰/۰۰۰ بشکه در روز میباشدکه با تغییرات مختصری استخراج بیشتری ازآن میسر است .

از مجموع ۵۰ حلقه چاه حفر شده در منطقه گچساران ۲۶ چاه قابلیت بهره دهی داردکه نفت آن بسه‌کارخانه شماره یك - دو وسه جریان یافته و روزانه ۸۸۰/۰۰۰ بشکه نفت ببندر صادراتی خارك ارسال میشود .

کارخانه تصفیه‌گاز گچساران

کارخانهٔ تصفیه گازگچساران در بهمن ماه ۱۳۴۱ تکمیل وآماده بهره‌برداری گردید . گنجایش‌کارخانه مزبور ۲۰ میلیون فوت مکعب است.

در بدو امر چون مصرف آن فقط برای کارخانه سیمان و کارخانه قند بود بود مقدار ناچیزی گاز تصفیه میگردید ولی درحال حاضرکه برای کارخانه کود شیمیائی و بیمارستان نمازی ودانشگاه پهلوی وکارخانه قند کوارا از آن استفاده میشود و درحدود ۱۵ هزارفوت مکعب در روز گاز تصفیه و بشیراز فرستاده‌میشود.

ج - شرکت نفت ایران و ایتالیا (سیریپ)			
تولید - نفتخام	۱٫۰۹۱٫۸۰۹	۷۴۶٫۷۲۱	+ ۴۸٫۲
گاز - به هزار پای مکعب	۱٫۰۷۸٫۹۸۸	—	—
صادرات - نفتخام	۹۲۸٫۷۵۰	۶۰۸٫۴۵۴	÷ ۵۲٫۶
د - شرکت نفت ایران پان‌آمریکن (ایپاك)			
تولید - نفتخام	۳٫۱۵۸٫۵۹۹	۳٫۰۶۶٫۵۷۴	+ ۳٫۰
گاز - به هزارپای مکعب	۳٫۱۲۱٫۰۰۰	—	—
صادرات - نفتخام	۳٫۳۲۱٫۷۸۳	۲٫۸۴۱٫۰۳۶	+ ۱۶٫۹
ه - شرکت نفت‌لاوان(لاپکو)			
تولید - نفتخام	۵٫۲۲۵٫۰۹۲	۶٫۰۸۸٫۵۵۴	— ۱۴٫۲
گاز - به‌هزار پای مکعب	۱٫۹۱۰٫۳۰۱	—	—
صادرات - نفتخام	۴٫۴۲۹٫۲۰۷	۴٫۵۴۵٫۴۹۴	— ۲٫۶
و - شرکت نفت بین‌المللی دریائی ایران (ایمینوکو)			
تولید - نفتخام	۱٫۰۹۶٫۴۱۶	—	—
گاز - به‌هزار پای مکعب	۸۲۲٫۱۵۱	—	—
صادرات - نفتخام	۱٫۱۷۳٫۶۲۱	—	—

تولید نفت خام ایران درماه مه ۱۹۷۰ بامقایسه باماه مه ۱۹۶۹ افزایشی‌بمیزان ۲۳/۱ درصد داشته است‌کل صادرات نفت خام‌کشور نیز درمقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایشی معادل ۲۹/۷ درصد را نشان میدهد .

تلمبه‌خانه‌گوره

تلمبه خانه گوره در سال ۱۳۴۶ همگام با توسعه فعالیتهای مناطق نفت خیز آغاجاری و گچساران و افزایش میزان استخراج نفت در مناطق مزبود بوجود آمده است .

تلمبه خانه گوره در دشتی مسطح درمجاورت دهکده‌ای بهمین‌نام درمحوطه‌ای بفاصله ۸۰ کیلومتر از دستگاه بهره برداری شماره ۲ گچساران (دشت بلوط) و ۸۰ کیلومتری جزیره بارگیری خارك بارتفاع ۱۱۰ پا از سطح دریا احداث‌گردیده است . این تلمبه خانه بدواً شامل شش تلمبه بوده که سه دستگاه آن برای تلمبه کردن نفت سنگین‌گچساران و بی‌بی‌حکیمه بخارك و سه دستگاه دیگر به‌منظور تقویت فشار نفت سبك ناحیه آغاجاری بکار افتاده است .

با تأسیس تلمبه‌خانه‌گوره توسط واحدهای نفتی وازیاد میزان نفت خیز ونیز کشیدن رشته دوم خط لوله ۴۲ اینچی از آغاجاری بگوره‌وگناوه‌وادامه‌آن بخارك و افزودن دو تلمبه دیگر در سال ۱۳۴۸حد اکثر تولید نفت سنگین از ۹۲۰/۰۰۰ بشکه به ۱/۴۵۰/۰۰۰ بشکه در روز وهمچنین تولید نفت سبك حوزه آغا جاری از یك میلیون بشکه به دو میلیون بشکه در روز رسید . باتمام پروژه‌گوره‌که در حال حاضر ۹۵ درصد آن انجام گرفته است ظرفیت تلمبه های جدید نفت سنگین بمیزان دومیلیون بشکه افزایش خواهد یافت .

کنترل

تلمبه خانه‌گوره دارای دواطاق فرمان است‌که یکی از آنها در جوار تلمبه خانه ساخته شده و نمودار همه‌گونه اطلاعات ازکارکرد ۸ دستگاه تلمبه و توربین که از عظیمترین دستگاههای دنیا میباشد . دیگری اطاق فرمان است‌که متصل به کارخانه بهره‌برداری شماره ۲گچساران بوده ومجهز به‌دستگاههای جدید مخابراتی

میباشد. کلیه فرمانها و دریافت اطلاعات لازم از نحوه‌کارکرد دستگاهها در هریك از اطاقهای فرمان از فاصله دور انجام میگیرد . این فرمانها و اطلاعات شامل بکار انداختن و متوقف نمودن دستگاها ـ نسبت به درجه حرارت و فشار وسرعت توربین‌ها وتلمبه وکم زیادکردن میزان نفت واطلاع ازبروز حوادث غیرمترقبه میباشد.

تولید برق

برق مصرفی تلمبه خانه واحتیاجات کارکنان توسطه یکدستگاه مولد برق‌که وسیله یك توربین‌حرارتی‌بقدرت ۱۵۰۰ اسب بخاربدوران درمیآید تأمین میگردد . یکدستگاه یدکی‌که توسط موتور دیزل بکار میافتند نیز دراین محل نصب شده‌است .

تسهلات رفاهی و فعالیت‌های اجتماعی

طی یك بررسی اجمالی معلوم خواهدگردید یکی ازمسائل‌که امورغیرصنعتی درحوزه قرارداد بآن‌توجه مخصوصی داردفراهم نمودن هرچه بیشتروسائل‌سرگرمی‌و تفریح و رفاه‌کارکنان صنعت نفت و خانواده آنان میباشد .

در منطقه گچساران یك باشگاه کارمندی و یك با ۲۲۰ عضو و یك باشگاه کارگری با ۴۰۰ عضو همچنین یك باشگاه خصوصی (مخصوص بازیکنان گلف)با۶۵عضودایرگردیده‌است. دراین‌باشگاهها انواع واقسام‌وسائل‌تفریح‌وسرگرمی از قبیل میز بیلیارد ، وسائل شطرنج ، تخته نرد . میز پنگ‌پنگ . بار و بوفه ورستوران واسباب و لوازم ورزشی موجود میباشد . در هر هفته یك شب در هریك از باشگاهها بازی تفریحی تومبولا بر قرار میباشد و با جوائز مخصوصی که ازطرف باشگاه تعیین شده به برندگان این بازی اهداء میگردد. سه میدان فوتبال، دو زمین والیبال و ۲ زمین تنیس و دو استخر شنا موقعیت مناسبی را برای‌کارکنان علاقمند بورزش تأمین نموده است .

وجودیك سینماکارمندی و یك سینماکارگری درگچساران‌به‌کارکنان فرصت میدهدکه هر هفته ازتماشای چند فیلم خوب بهره‌مندگردند . درسینمای کارمندی در هفته یك فیلم بزبان انگلیسی و ۲ فیلم دیگر بزبان فارسی وانگلیسی‌نشان داده میشود . ورودیه این برنامه برای کارمندان ۲۰ ریال و برای فرزندان آنان ۱۵ ریال در نظر گرفته شده است .

در سینمای‌کارگری هر هفته دو فیلم درچهار شب فقط بزبان فارسی‌نشان داده میشودورودیه آن ۳ ریال تعیین‌گردیده است .

برنامه‌های هنری از قبیل‌کنسرت نمایش و غیره نیز هر چند یکبار وسیله گروه‌های اعزامی از تهران در این منطقه اجراء میگردد .

تدارکات

گچساران بمناسبت موقعیت جغرافیائی خاص خودکه از یکطرف در منطقه عشایری کهگیلویه بویر احمدواقع و از طرف دیگر با شیراز فاصله چندانی ندارد ودرسرراه شیراز- خوزستان قراردارداز‌نعمت وجود لبنیات‌ومیوه‌های مختلف و سبزیجات و مواد غذائی دیگر در تمام فصول سال بطور وفور بهره‌مند میباشند . بعلاوه فروشگاه خواربارکارمندان بانضمام۳ فروشگاه دیگروابسته به سازمان تعاون صنعت نفت‌کلیهٔ مایحتاج‌کارکنان نفت در منطقه‌گچساران را تأمین مینماید .

مواد خوراکی از قبیل‌گوشت و غیره در ۳ دستگاه سردخانه بظرفیت ٦ تن انبار و بتدریج بین فروشگاهها توزیع میگردد . دوکارخانه باظرفیت ٥ تن در روز یخ مورد نیاز منطقه را تولید نموده و با وسایل معین همه روزه بین‌کارکنان توزیع میگردد . یك مهمانسرا با ظرفیت پذیرش ۴۴ نفر و یك مهمانخانه با ظرفیت پذیرش ۱۲ نفر ازکارمندان مأمور به منطقه‌گچساران و همچنین بازدیدکنندگان و میهمانان صنعت نفت پذیرائی مینماید .

دامداری نمونه درگچساران

دراسفند ماه گذشته ازطرف سازمان برنامه ، دامداری نمونه‌ای دردهکده‌ای بنام «چورم» واقع در ۶۰کیلومتری‌گچساران بمنظوراصلاح نژاد دام تأسیس‌گردیده است. این‌دامداری‌دارای زمینی به مساحت ۳۸ جریب میباشدکه ۱۴ جریب‌آن زیر کشت یونجه ، ۶ جریب زیرکشت ذرت و ۳ جریب‌آن زیرکشت چمن سودانی‌است. محصول یونجه وچمن سودانی این دامداری‌جهت مصرف‌تغذیه‌دامها درفصل زمستان خشك و فشرده میشود و ذرات بدست آمده جهت تهیه علوفه آسیاب شده و انبار میگردد .

علت تأسیس این دامداری نمونه در دهکده « چورم » ، متمرکز بودن دامداریهای ناحیه‌کهگیلویه و بویر احمد در نزدیکی این منطقه است . ایجاد دامداری نمونه مزبورباگاوهائی ازنژاد هولیستن موقعیتی‌است مناسب برای اصلاح نژاد و همچنین آموختن متدهای صحیح دامداری به دامداران بومی آن ناحیه .

فعالیت دامداری مزبور تا کنون جهت نیل به هدف موفقیت‌آمیز بوده است بطوریکه دامدران به پروژه اصلاح نژاد علاقمند شده و تاکنون تعداد زیادی از آنان جهت راهنمائی به مرکز دامداری نمونه مراجعه نموده‌اند .

درحال حاضرگاوهائی‌که دراین دامداری نگهداری میشوند ازهرکدام روزانه بطور متوسط مقدار ۱۸کیلو شیر دوشیده میشود . مقدار محصول شیر هرگاو درسال نزدیك به ۶۰۰۰کیلو است و انتظار میرودکه این رقم درآینده افزایش یابد .

دامداری مزبور دارای تجهیزاتی از قبیل ماشین های شیردوش اتوماتیك . اطاقهائی مخصوص وضع حمل ، سرد خانه‌هائی جهت نگهداری فرآورده‌ها میباشد. (اکثرلبنیات مورد نیازمنطقه‌گچساران از این‌دامداری تأمین میگردد .)

تعداد ۶۰ نفرکارگرکه ازاهالی دهکده‌های اطراف میباشند دردامداری نمونه

مزبور مشغول کار هستند . این کارگران درحین کار با فنون مدرن دامداری آشنا میشوند .

موقعیت شهری گچساران

گچساران که در ۲۴۰ کیلومتری آبادان ۳۰۰ کیلومتری شیرازواقع شده یکی از بخشهای تابعه فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد میباشد و هوای آن نسبت به دیگر مناطق نفت خیز مطبوع تر و ملایم تر است . حداکثر درجه حرارت در تابستان ۴۷ درجه و حداقل آن در زمستان ۴ ـ سانتیگراد میرسد . ارتفاع این منطقه از سطح دریا ۲۳۲۸ پا ومساحت آن ۷۰۰ کیلومتر مربع میباشد .

جمعیت گچساران ۱۵٫۰۰۰ نفر است که از این تعداد ۴٫۰۰۰ نفر کارکنان صنعت نفت و خانواده‌های آنان را شامل میشود و بقیه سکنه از طریق کسب آزاد و یا کشاورزی و دامپروری ارتزاق مینمایند .

درآغاز فعالیتهای نفت در این منطقه بر حسب ضرورت چندین باب مغازه جهت تأمین نیازمندیهای کارکنان در این منطقه وسیله شرکت ساخته و در اختیار مردم گذارده شدکه هنوز بنام بازار شرکت معروف است با ادامه و گسترش فعالیت درآن منطقه کسب وکار رو بازدیاد گذاشت و هم اکنون کلیه احتیاجات شهری در این منطقه از قبیل بازار سینما ، مسجد ، مدرسه و درمانگاه جهت استفاده سکنه غیر شرکتی تأمین گردیده است طبق آمار سال ۱۳۴۹ در این منطقه ۹ دبستان ، ۲ دبیرستان و یك دانشسرای دخترانه وجوددارد که جمعاً تعداد ۶٫۳۴۲ نفر دانش آموز درآن به تحصیل اشتغال دارند . ضمنا در ۸۶ کلاس پیکار بابیسوادی منطقه که زیر نظر کمیته پیکار با بیسوادی منطقه نفت اداره میگردد ۴٫۶۳۹ نفر نوآموز به فراگیری خواندن و نوشتن مشغول هستند .

یاسوج

از محلهای دیدنی و تفرجگاههای نزدیک گچساران یاسوج است در فاصله ۶۰ کیلومتری جاده گچساران ـ شیراز در سمت چپ جاده شوسه دیگری بطول ۷۰ کیلومتراخیراً احداث گردیده که تاشهر یاسوج امتداد دارد . درتمام طول راه درختان جنگلی از نوع بلوط بیابانهای اطراف را سرسبز و پرطراوت نموده است بنحویکه بازدیدکنندگان با محیطی تازه و دور از انتظار روبرو میشوند .

شهر یاسوج که مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد میباشد یکی از زیباترین و مدرن ترین شهرهائی است که ظرف ۱۰ سال اخیر طبق آخرین اسلوب شهرسازی طراحی و بناگردیده است .

این شهر درامتداد رشته جبال زاگرس و در دامنه قلهٔ «دناء» که ازنظرارتفاع دومین کوه ایران بعد ازدماوند میباشد واقع شده است (ارتفاع قله دناء ۵٫۲۰۰ متر است) و ارتفاع یاسوج از سطح دریا ۱٫۸۴۰ متر میباشد .

تاکنون اقدامات وسیعی در جهت آبادانی وپیشرفت شهر یاسوج درزمینه‌های مختلف بوقوع پیوسته است این اقدامات در اثر توجهات خاص همایونی به این منطقه صورت گرفته و روز بروز در حال توسعه و پیشرفت میباشد .

جمعیت یاسوج ۳٫۰۰۰ نفربالغ میشودکه اکثراً ازطریق کشاورزی وپیشه‌وری امرار معاش مینمایند . این شهردارای یك سرویس درمانی وابسته به سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی و یك پزشك پیشگیری وابسته به وزارت بهداری و یك گروه سپاه بهداشت دندانپزشکی مشتمل بریك دندانپزشك ویکنفردستیارمیباشد.

درجه حرارت یاسوج درتابستان حداکثرتا ۳۲ درجه سانتیگراد ودرزمستان تا حداقل ۱۴ درجه زیر صفر میرسد .

نیروی برق یاسوج توسط یک شبکه تولید برق بقدرت ۲۵۰کیلوات تأمین میگردد .

کارخانه قند یاسوج

در مهر ماه سال ۱۳۴۷ که شاهنشاه آریامهر به‌یاسوج تشریف فرما شدند امر و مقرر فرمودند که کشت چغندر در یاسوج رواج یابد و متعاقباً یکی از متخصصین فن از خراسان مأمورگردید در زمینهائی‌که وسیله اصلاحات ارضی به زارعین شده بود عملیات‌کشت به چغندر را در ۴۰۰ هکتارآغاز نمایندوچون نتیجه رضا یتبخش بود سطح‌کشت به۷۰۰ هکتار افزایش داده شد . طبق اظهار نظر مهندس ناظر پروژه قرار است در سال ۱۳۵۰ این مقدار به ۱۰۰ر۱ هکتار گسترش داده شود .

چغندر قند این اراضی در کاخانه قند یاسوج عمل شده تبدیل به شکر میگردد. کارخانه مزبور ظرفیت تولیدی بمقدار ۰۰۰ر۱ تن چغندر در روز دارد .

ازنامه صنعت نفت ایران شماره ٤ دوره ۹ شهریور سال ۱۳۴۹ خورشیدی

گچساران

یکی‌ازسرزمین‌های پرخیر و برکت خوزستان پس‌ازمسجد سلیمان نواحی گچساران میباشدکه جزو فرمانداری‌کل بویراحمد کوه گهکلیویه گردیده ونواحی این بخش سر زمینی حاصل خیز و مستعد همه‌گونه‌کشت است‌گچساران از شمال به شهرستان دهدشت و مشرق به یاسوج و جنوب به نورآباد و مغرب بشهر بهبهان محددود میباشدکه درفاصله ۹۷ کیلومتری بهبهان قراردارند و تا تهران ۱۲۳۱کیلو متر است .

گچساران در دامنه‌کوهستان جا دارد وکوه اهکی ایل بفاصله دوکیلومتری

آن میباشد و محلی کوهستانی و دارای هوائی معتدل و مطبوع میباشد و درکناره مسیر رودخانه زهره قرار دارد .

و سر زمین نواحی‌آن‌گچ خیز و مهیا و مستعد هرکشتی میباشد و بیشتر کشتزار مردم سرزمین‌آن دیمی و اخیراً مقداری مکانیزه‌گردیده ونیز از قدیم باریو کاری برای‌کشتهای فصلی بوسیله رود خانه زهره معمول بوده است و دیگر ازعوائد آنها دام پروری و دام داری بیشتر در پرورش حیوانات اهلی علاقه‌مند میباشند

جمعیت‌گچساران بر طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ خورشیدی در حدود پانزده هزار نفر بوده و بزبان فارسی لهجه معروف لری سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری میباشند و زیاد علاقه‌مند بدین و مذهب خود هستند در نواحی‌گچساران ملامکتبی‌برای تدریس قران هنوز معمول‌است و نیز این بخش چون دارای منابع نفتی و از مراکز معروف نفت خیزخوزستان میباشد بسرعت راه‌آبادی را طی نموده که‌دارای‌همه‌گونه‌نیازمندیهای‌زندگی‌درآن‌تهیه‌میشودمانندبازارمجهزدارای‌برق‌عمومی ساختمانهای نوسازی با اسلوب متدروزآب لوله‌کشی شده ودارای ادرات ژاندارمری دادگاه شهرداری بخشداری بانک‌کشاورزی دارائی بهداشت و بهداری و خیابانهای اسفالته و جاده اسفالته به شهرهای مجاورآن شبکه تلفن‌کاریر و تلفن شهری و ادارات پست وتلگراف درآن وجود دارد .

و درنواحی‌گچساران مراتع فراوانی دردامنه‌کوه های مجاورآن وجود دارد که امورگله داری و چراگاه‌آنها بسیار رضایت بخش وگله داری‌آنها در خور تقدیر است درنگهداری حیوانات اهلی‌کارآزموده شده واز وظائف حرفه‌ای‌خود میدانند.

درآمد مردم‌گچساران ۲ نوع میباشد یک نوع امورکشاورزی و دام پروری ونوع دیگر کار شرکت نفت درآنجا میباشد وسیله امرار معاش ومعیشت منمایند .

کارهای دستی محلی در آن نواحی عبابافی جاجیم گلیم چوقه کوردك نمد و قالی بافی معمول است .

آسك یکنوع آسیاب محلی جهت آرد سازی میباشد در آنجا معمول است و دیگر دول و مشك آب و تاپو گندمی این ازوسائل زندگی در منازل آن سامان میباشد که در هرخانه وجود دارد .

از خوردنی آنهاکه از حیوانات اهلی نصیب دارند مانند تیور دوغ ماست کره وکشك است که همه بر شیرگاو وگوسفندان و گاومیش بعمل میآورند با نان گندم حاصل خود درسالیانه گذران مینمایندکه میتوان گفت اگر سال خوب باشد نیازی بشهر ندارند .

طوف سفید

ازتحقیقات مؤلف در محل :

در نواحی شمال شهر (رامهرمز) سرزمین صبخه لخت و بی آب بوده که آن رابنام (یگان) میگفته اند ودهکده ای درنواحی رشته های کوه گچی واقع گردیده که نزدیك آن جزچشمه های شوروتلخ آب مهمی در آن حدود یافت نمی شده وزراعت آنها دیم بوده که از نعمت بارندگیهای فصل درایام زمستان کشتزاری داشته اند و عوائدی نصیب آنها میشد .

طوف سفیدکه اخیرا بنام نفت سفید گفته میشود و آن دهکده در قدیم بنام گزین نام داشته است واز توابع حومه شهر شوشتر بوده ولی فعلا جزء بلوك هفتگل است وچون پای کوه این دهستان قرار داشته دهبید نفت هم میگفته اند .

مردم نفت سفید

مردم نفت سفید مرکب از مردم فارس وبختیاری وخوزستانی میباشند که از تیره های صفی خانی چهارده چریك وندا ـ امرلو ـ اصلان لو ـ مشکو لو ـ چهررازی و سکز میباشند .

چون در ایام مهاجرت در این سرزمین جائی نداشته اند بختیاریها اراضی سرزمین (گزین) را بین آنها تقسیم نموده اند وآنهارا زیر دست مکوندیها بیرون آوردند وآب آشامیدنی اهالی طوف سفید بوسیله شرکت نفت لوله کشی گردیده و از رودخانه رود زرد آب آن برداشته میشود.

دهات وحومه آن عبارت از دهکده گزین ـ بنه مرتضی ـ بنه ملا صدرا ـ بنه ملاصفدر ـ آبادی لمبیر ـ فلوتنك ـ کمپ گزین ـ مکینه نمره ۲۹ ـ مکینه نمره ۳۸ ـ برات تل شاهی و نفت سفید مرکز این نواحی است .

درآمد نفت سفید وحومه آن عوائد این نواحی برای مردمش بیشتر امور کشاورزی دام پروری ودام داری وبیشترکشت آنها دیم است ومحصولات فصلی موسومی هم دارند که عوائد فصول چهار گانه آنها میباشد و چون در کنارکوه هوای معتدلی دارد .

طوف سفید در حدود چهارصد و پنجاه خانوار در ۱۵ قریه جا دارند وبزبان لری که شقه ای از زبان فارسی میباشد سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری ومقید بدین اسلام و متعصب بمذهب خود میباشند و اخیراً دراین نواحی سپاه دانش وسپاه بهداشت دارد ونیز ادارات ژاندارمری آموزش و پرورش شهرداری دادگاه بخش و بخشداری درآنجا وجود دارد .

و همچنین در طوف سفید بازار مسجد حسینیه و مکتب های قدیمی برای تعلیم قرآن وجود دارد درحومه آن .

نفت سفید در سالهای اکتشاف نفت درآن سرزمین به پیشرفتهای خوبی نائل گردید ولی پس از خاتمه نفت وچاه شماره یك نفت سفید وبسته شدن آن مأمورین شرکت از ناحیه نفت سفید بدیگر نقاط و مراکز نفتی منتقل گردیدند وبخش نفت سفید از سکنه‌کارگر وکارمند شرکت نفتی هم خالی ماند و فقط آنهائیکه به امور کشاورزی ودام پروری ودام داری مشغول بودند برجای خود قرار دارند و بزندگی خود درآن سرزمین ادامه داده‌اند .

واین ناحیه‌هم دو نام دارد یکی بنام طوف سفیدکه نام اصلی آنستدوم نفت سفیدکه شرکت بر آن نهاده است ومحله‌های آن چنین بوده طوف شیرین-هویره- چشمه بید - نمره چهار سرتنگیان - میدان بالون - باغ بوم - ترکها . لمبر ۱۵ - لمبر ۱۸ که مسکن کارگران شرکت نفت بوده است .

اقتباس ازکتاب لرستان وتاریخ جغرافیائی امام شوشتری وتاریخ شوشتر

ناحیه نفت‌خیز هفت‌گل

از تحقیقات محلی است مؤلف ومجلهٔ ماهیانه صنعت نفت ایران اقتباس شده .

در میان ایلات عشایری دهات معمول استکه توده‌های سنگ خشك‌رابدون

در میان ایلات عشایری دهات معمول استکه توده‌های سنگ خشك‌رابدون

بکار بردن‌گچ وگل روی هم بشکل گنبد مانندی خرمن جمع میکنند آن را (کل) مینامند واگر چنانچه بشکل‌دیواری باشد آنرا (گره) میگویند .

و رسم محلی است که برای هر حادثه با اهمیتی که روی دهد بر سبیل یاد وزنده ساختن جای حادثه (کل) میسازند یاگره می‌زنند و در اروپا نیزاین رسم با ساختن ستون‌های عظیمی از سنگ و سیمان وذکر آن تاریخچه مختصری مرسوم و آنرا (امانت) میگویند.

بنابر توضیح و شرح و توصیف بالا هفت سنگ یا هفت توده سنگی بوده‌که بنام هفت‌گل گفته شده است .

پیش از اینکه شرکت نفت عملیات حفاری خودرا در این ناحیه توسعه دهد اینجا سرزمین‌چمن‌زاروچراگاه‌ایلات مختلفی بوده وهیچگونه آبادی‌ازخودنداشته جز تعدادکمی سیاه چادر آن‌هم درفصل زمستان که بیش از دو آبادی نبوده است و اینجا بنام دید برمکی یا برمکان و دیگری بنام گزین نام داشته‌اند . که قریه اولی نزدیك چمن لاله ودیگری جنب برم گاومیشی ها قرار داشتند اند و تقریباً بصورت آبادی درآن سامان مجسم بودندکه هردوی آنها هم ترك نشین بودند ونیز هم اکنون بیشتر سکنه‌اند و قریه هم میباشندکه از ایل قشقائی فارس بودندکه‌باین سرزمین مهاجرت وجاگرفته‌اند و علت این تجزیه و مهاجرت بر اثر تعدی و ستم خوانین خود بوده است که آنها را مجبور بفراری شدند وهم اکنون بیشتر اوقات سال با ایلات فارس یعنی اقوام قدیمی خود رفت وآمد دارند .

در حدود هفتاد سال پیش تیره‌ای از ایل (ار)که کدخدای آنهاحاجی عوض اترکی نام داشت در جائی‌بنام (تخت کهو) در نزدیك آب محل لشکرفعلی‌قشلاق کرده‌که اغنام و احشام خودرا گرد خویش جمع آوری و از آنها نگهداری و در حفظ آنها جدیت میکرد .

شبی یك عرب آن نواحی برای غارت گوسفندان آنها حمله بردند و عده زیادی گاو وگوسفند ازگله هواداران حاجی عوض بردند .

پس از ربودن جمع حیوانات در حوالی طلوع‌که با دلی شاد از یغما و دست برد خود گوسفندان را بچرا درصحرای نزدیك بنه خودشان مشغول بود در کناره دامن کوه یعنی همان جائی‌که امروز آنرا هفت‌گل میگویند فقط یکنفر برای پاسبانی و حفظ‌گوسفند برفرازکوه فرستاده بودندوربایندگان‌گوساله‌ای‌راکشته و با

فکری آسوده بخوردن‌کباب مشغول شده بودند در همین وقت بودکه حاجی عوض لر کدخدای محل باعده سوار یکطرف و برادر کدخدا باعده دیگر از طرف‌دیگر بدزدان تیره عرب حمله‌ور گردیدند واغنام و احشام بسرقت رفته‌راپس‌گرفتند .

وسارقین از عشیره بنی رمد بودند که این سرقت‌را انجام و پس ازچندی با یك جنگ مختصری از آنها حیوانات پس گرفته شد و هوا داران دو طرف چند نفری زخمی شدند .

و فعلا از عشیره بنی رمد قسمتی از آن تیره در نواحی چینه که بین هفت گل رامهرمز میباشد قرار و بشغل امور کشاورزی و دام پروری مشغول میباشند و بزبان فارسی وعربی سخن میگویند و پیرو مذهب تشیع اند .

حدود هفتگل کنونی

از شمال به نفت سفید واز جنوب به رامهرمز و مشرق به جانکی و مغرب به اهواز متصل میباشد سر زمین‌آن را ناحیه‌کوهستانی‌که ارتفاعات میانه قرارگرفته معادل ۹۶۳ پا از سطح دریا است .

جمعیت‌آن با توابع و حومه ۲۵۶۶۸ نفر میباشدکه در تأسیسات نفت بیشتر آنها مشغول بکار هستند وساکنین و مردم بومی‌آن تیره‌های بختیاری وترك قشقائی هستند و بزبان و لهجه لری محلی و ترکی سخن میگویند .

سر زمین هفتگل فعلا دارای پنجاه حلقه نفت میباشدکه از پانزده چاه‌آن بهره برداری شده و از این ۴۵ چاه روزانه بطور متوسط یکصد وسی چهار هزار بشکه نفت صادر میشود .

در این تعداد ۵۴۵ خانه‌کارگری و تعداد ۱۰۱ خانه‌کارمند بموجب‌آمار مجله ماهیانه نفت‌آبادان و نیز دو باشگاه مجهز ودو استخر شنا وآب‌تصفیه وبرق عمومی

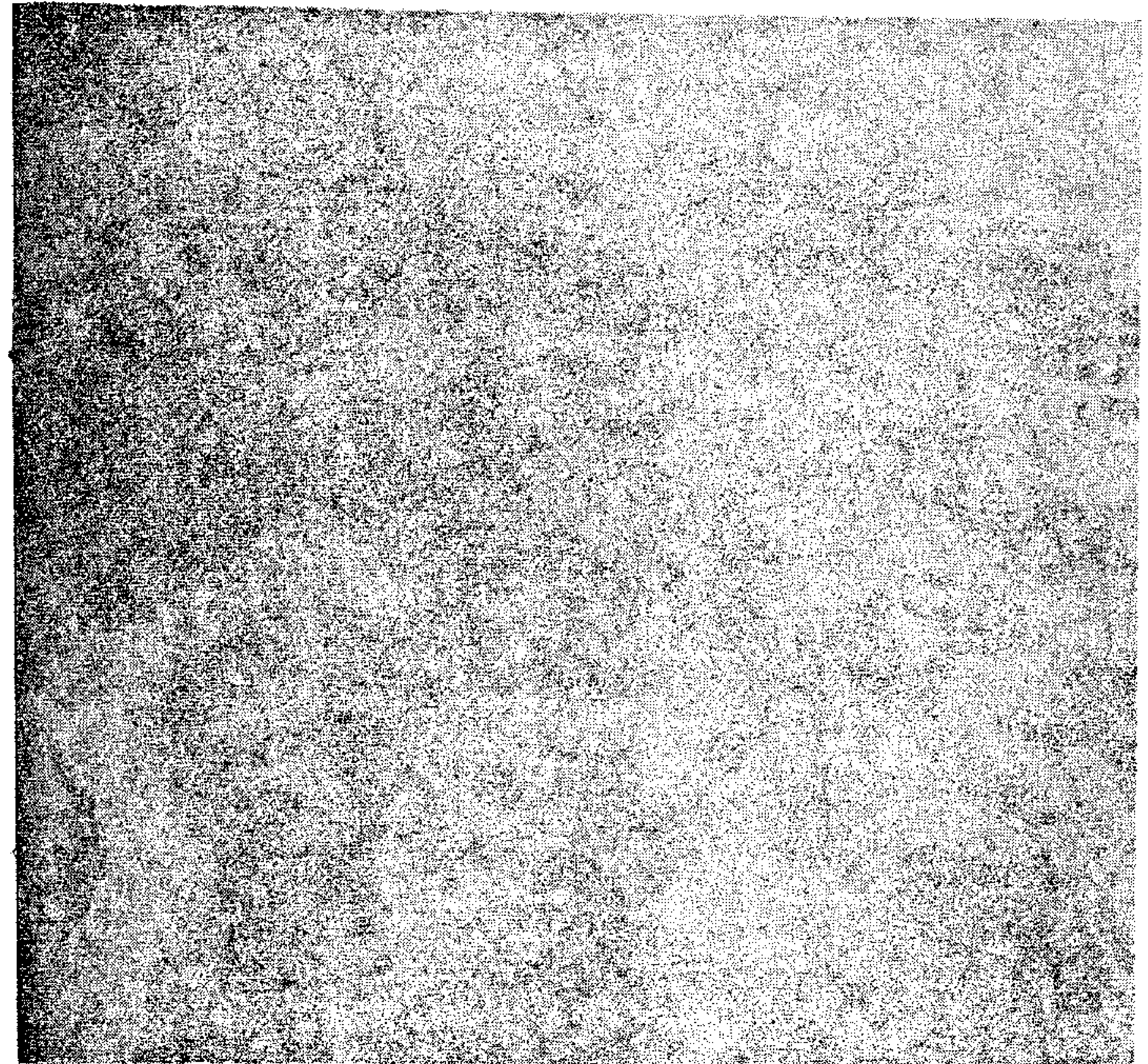
در این شهر وجود دارد و تعداد ۱٤ دبستان دودبیرستان درشهر و حومه میباشد .

آب آشامیدنی شهر از رودخانه دز میباشد که از کوه‌های جانکی‌گرمسیر جریان دربین‌راه‌آب شوروتلخ به‌آن ملحق میشود ومخزن‌آب‌تصفیه‌آن بظرفیت سه ملیون (گالن) میباشد .

دراین بخش بهداری و بهداشت درمانگاه ادارات بخشداری و شهرداری و ژاندرمری . دادگاه دارائی وجود دارند .

و مؤسسات عمومی مانند بازار وبانك وکاروان سراهائی بطرز قدیم باقی است واکثریت مردم شهرمردم‌کارگر وکارمندشرکت نفت میباشندومردم نواحی‌وحومه‌شهر بکار زراعت‌دیم‌وکشت حبوبات‌موسومی و محلی مشغول و امرارمعاش مینمایند .

درهفتگل مقید بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری و بزبان فارسی لهجه لری سخن میگویند. (لوری‌لهجه مخصوص مردم بختیاری‌است‌درآن محل) دراین‌ولایت ۲۴ مدارس ابتدائی ۸ دبستان و دو دبیرستان وجود دارد و اخیرا سپاهیان دانش درحومه آن بکار درس دادن اطفال مشغول میباشند .



نمونه‌ای از کوچ خانواده ار درخوزستان قدیم

سوابق تاریخی مسجد سلیمان

مسجد سلیمان تا قرن ششم هجری . بنام سرزمین تلغر گفته میشده و این اسم را بسرزمینی اطلاق میشده که درکنار رودخانه کارون تا سرزمین شرقی چشمه نفت امتداد داشته است .

پس از آن بنامهای بالائین ـ زیلائین وهفت‌شهیدان نیز گفته‌میشده‌واندکی پائین ترا مسجد سلیمان گفته‌اند .

بلوك تلغر روزگار قدیم سرزمین آبادی بوده‌که از نعمت‌های امورکشاورزی مردمش برخوردار بوده‌اند زیرا سرزمین آن نواحی اززمین‌های پر در آمدی بوده که همه مردم آنرا غنی نگهداشته است .

تذکره شوشتر میگویدکه چشمه قیرازجای تلغر سرچشمه‌گرفته‌وارضی‌هفت شهیدان راگوشه‌ای از سرزمین تلغر نام داشته و میرساندکه همه این سر زمین بنام تلغرگفته میشده که این سرزمین کوهستانی است که چندین رشته کوه‌آنرا احاطه نموده وهمه کوههای آنسرزمین ازنوع سنگی وگچی است .

مردم شهر مسجد سلیمان از شهرهای داخله ایران و سرزمین خوزستان در آن‌گرد آمده‌اند وبکارهای متفرقه درشرکت نفت مشغول میباشند .

ابتدای بنای اخیر مسجد سلیمان از سال ۱۲۸۵ خورشیدی مطابق با۱۹۰۶ میلادی ساخته شده است .

ابتدا بکشف چاه نفت شماره يك دست زدند و پس ازمدتی تا نتیجه گـرفته شد آنگاه بمرور زمان محل مسکن وآبادی‌که بعداز چند سال شهری‌ایجادگردید مسجد سلیمان محل‌تولیدات نفت ویکی از مراکز اولیه اکتشاف نفت ایران‌بشمار رفته است .

دهات و حومهٔ مسجد سلیمان

بردفشانده - چهل استران - فیله - پیرچك - مورچگان - چنکری - عنبر - چم‌آسیا - تنگ مستکی - تنگ نخل - توکه - دره چندین - چشمه علی - راکی - آب اگجبی - آب هار - توبزان - کوت‌بردلان . بردسرقلیان - تك‌بر - کنگریزان - زیلائی - هفت شهیدان - دهکلال - گاوداران - گچ توره - چاله مرغی - چوب سرخ - گندمکار - گدار لندر - بی بیان - تمبی سبز آباد .

این دهات درقدیم قسمتی جزء خاك (جارو) و برخی جزءکرگیرتمبی‌بوده‌که هنگام آبادی شهر مسجد سلیمان جزء این شهرستان شده است .

آثار قدیم درسرزمین

بقعه[1] هفت‌شهیدان که‌مدفن سید احمد معروف‌بشیخ تلغر واولادش‌میباشد[2]
دوم ترك دز - که خرابه بجامانده روزگار استیلای ترکها بر این سرزمین بوده است
سوم مسجد سلیمان صفه است‌که معروت بتخت سلیمان میباشد درآن نواحی .

۲ - اندیکا - یك اصطلاح محلی در بختیاری ونواحی مسجد سلیمان است .

۱ - بقعه نیز مقام‌گنبدکه درکنار آن و اطرافش قبرستان و باغچه است ویا گنبد و مقام در میانه باغچه باشد بقعه گفته میشود .

شهر مسجد سلیمان کنونی

از شمال به بخش سردشت و شهر ایذه و از مشرق بباغ ملك و جنوب بشهر رامهرمز وجنوب غربی شهرستان‌اهواز محدود میباشد وازمغرب‌بشهرشوشتراست .

این شهر چون در میان خوزستان جا دارد با اینکـه درکوه واقع گردیـده گرمسیر است درگرد این شهر جنگل فراوان وجود دارد و زمین‌های نواحی آن زراعت خیز وصحرای آن در فصل بهار مطبوع میباشد .

زیرا همه گیاهان سرسبز و معطر در آن سرزمین روییده میشوند و رشته‌ای از رودخانه کارون از این سرزمین می‌گذرد که آب کشتزار و آشامیدن مردم‌آن سامان از رودکارون است ودراین نواحی غلات و حبوبات موسومی بلوط و بادام بعمل می‌آید .

شهر مسجد سلیمان‌بسبب بودن آن درکوه بلند و پستی‌های نامنظمی‌فراوان داردکه درکنار هرتپه ناحیه‌ای از شهر جا دارد بنام های بی‌بیان و گلگه - تمبی - سرآباد - سر مسجد . چشمه علی - میدان نفتون - نفتك - کوی‌کارمندان -جمعیت این شهر بموجب آخرین سرشماری سال ۱۳۴۵ خورشیدی ۱۲۱۲۵۵ نفر مشتمل برششصد و پانزده خانوار است که فاصله آن تا شهر اهواز - ۱۴۵ کیلومتر میباشد در شهر و حومه ۵۴ دبستان چهارده دبیرستان یك کودکستان یك آموزشگـاه حرفه‌ای یك دانشسرا یك بیمارستان ۴۲ تخت خوابی سازمان شیر وخورشید شش درمانگاه درشهر وحومه و امور بهداشتی این شهر زیر نظر اولیای شرکـت نفت اداره میشود و در این شهر آب تصفیه وبرق عمومی وجود دارد .

بازارچه و مؤسسات واماکن عمومی ودیگر نیازمندیها دراین شهروجوددارد که احتیاجات آن شهررا رفع‌نماید وادارات دولتی مانند دیگر شهرهای‌خوزستان هم برخوردار میباشند .

خانه انصاف وسپاه دانش

حومه مسجد سلیمان خانه انصاف سپاه دانش و سپاه بهداشت افتتاح‌شده‌برای رسیدگی بنیازمندیهای مردم و تعلیم جهت راهنمائی به پیشرفت امورکارهای مردم روستائی‌نشین آن سامان است .

ادارات آموزش و پرورش شهرداری ژاندارمری دادگاه بعضی شعبات بانکها دراین شهروجود دارد ومردم آن بعد ازکارگری درمؤسسات نفت باموركشاورزی و دام پروری و گله داری و پرورش گوسفند علاقه فراوانی دارند از عوائـد آنها در سال میباشد .

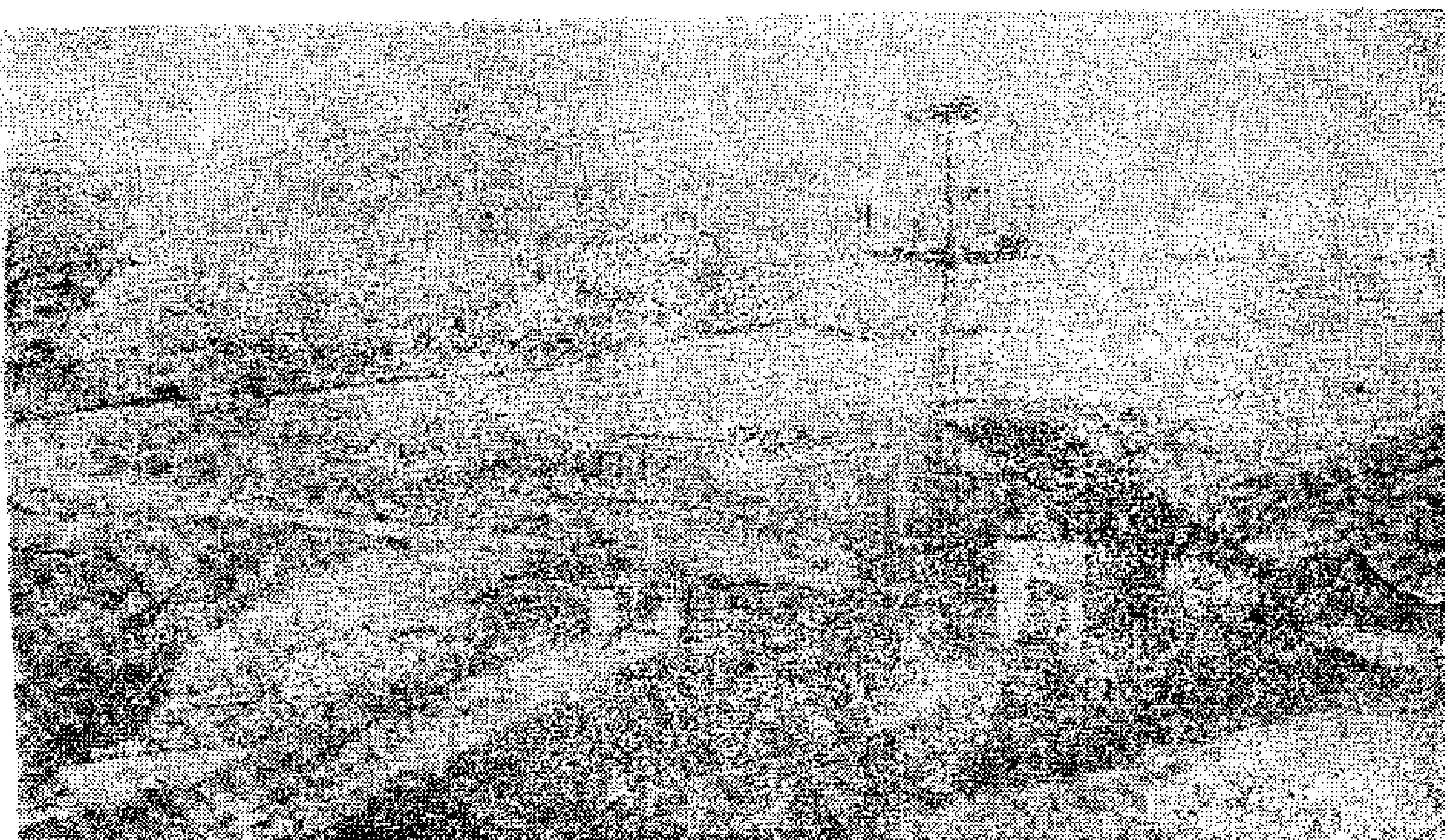
مردم مسجد سلیمان مقید بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری و بزبان فارسی لهجه لری سخن میگویند در نواحی مسجد سلیمان ملامکتبی جهت تعلیم دادن قرآن نیز میباشد .



نمونه لوله‌کشی شرکت‌سابق نفت ایران‌وانگلیس درمسجدسلیمان

آثار تاریخی شهر مسجدسلیمان

باستان سناسان فعلی شهر مسجد سلیمان را (پارسوماش‌کهن میدانند .
هنگامیکه قبائل مختلف (ماد) برهبری(خشرینه) فروتیش متحدمیشدند



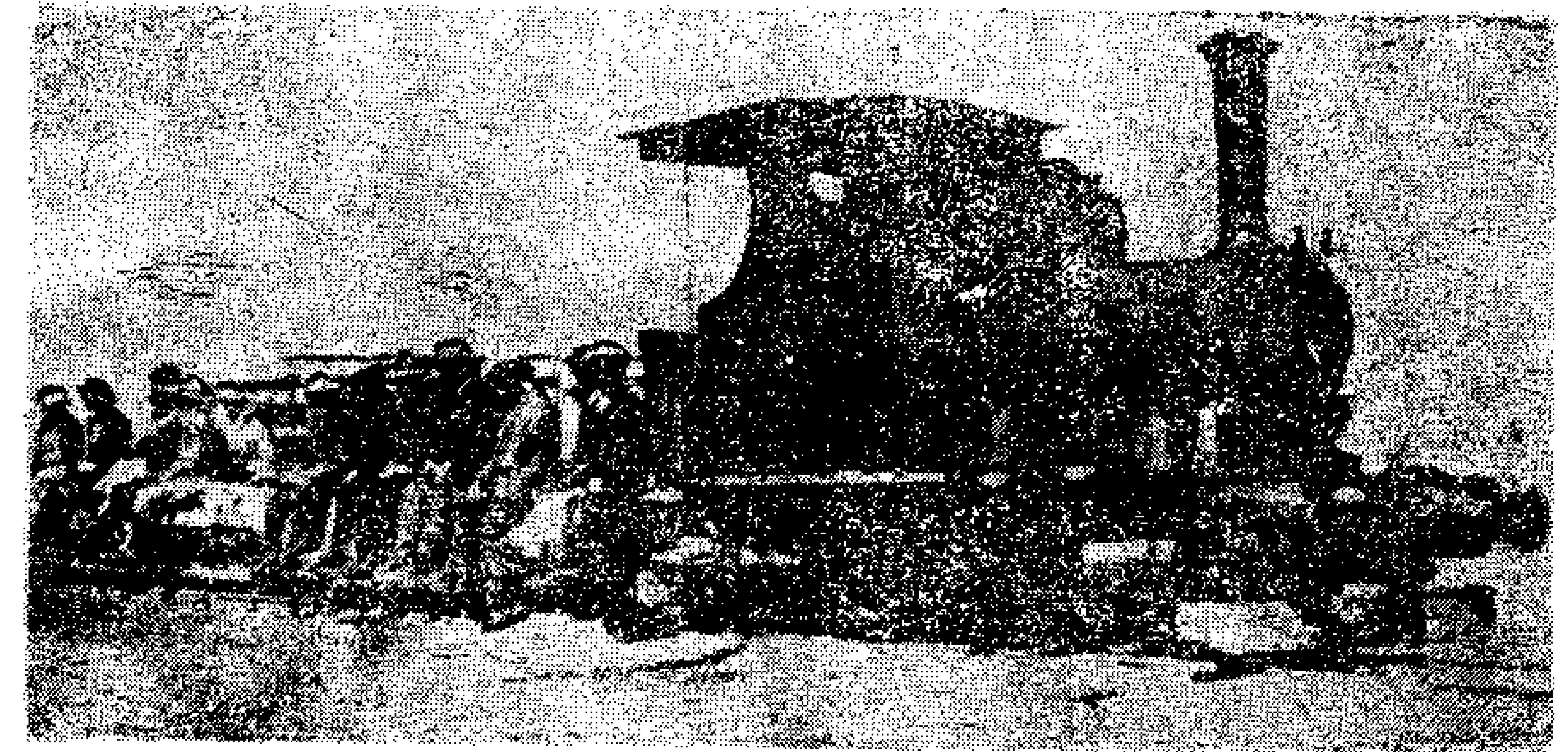
یکی از دکل‌های حفاری‌که ۶۰ سال قبل درمسجدسلیمان بکارمیرفت

قبائل پارسی نیز به اطاعت‌آنها درآمدند و پارسها و در حدود هفتصد سال پیش از میلاد مسیح در پارسوماش‌که‌درکوه‌های فرعی رشته کوه‌های بختیاری درمشرق شهر شوشتر درسرزمینی که دردوسوی ساحل‌رودخانه‌کارون علیا درنزدیك پیچ وزاویدان جا داشته‌اند .

دولت‌ایلام‌که دیرزمانی برکوهستانهای این نواحی فرمان میراند دراین وقت قدرت جلوگیری از جا گرفتن این تیره هانداشته و این تیره ها زیرفرمان وریاست مردی بنام (هخامنش) بودند که پس استقرار در این سر زمین در وحله نخست

حکومت کوچکی را تشکیل داد .

و درجنگ نهائی که بین آشور وایلام در این سر زمین درگرفت سر زمین پارسیها محدودشد به (پارسوماش) که سرزمین مسجد سلیمان کنونی باشد بوده است.



نمونه راه آهن در مسجد سلیمان

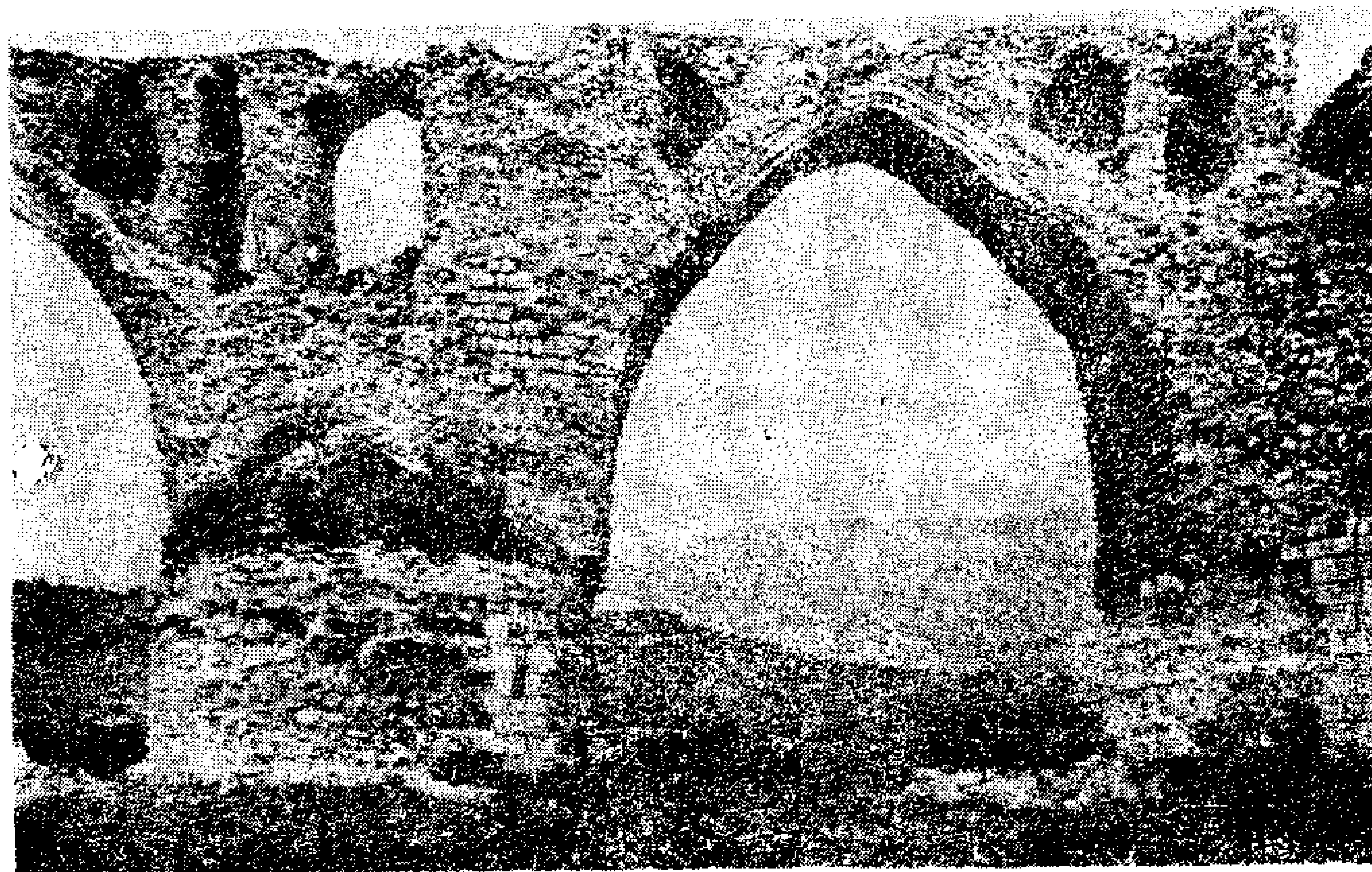
از مجله نفت شرکت ملی نفت ایران

اولین قطارراه آهن که ۵۷ سال قبل بین مسجد سلیمان و درخزینه بکار افتاد درکاوشهای باستان شناسی که اخیراً بدست آمده تپه‌های مسجد سلیمان مرکز پایتخت نخستین دودمان هخامنشیان بوده زیرا درآنجا کتیبه های بابلی (ازنبوبند) پادشاه بابل درکتیبه کورس بزرگ را پادشاه انزان دانسته که در همین نواحی نشان میدهند بوده و خودکورش دراعلامیه‌ای که دربابل صادرکرده اجداد خود را پادشاهان انزان یا انشان خوانده است.

چنانکه کریشمن درکاوشهای خود تپه پارسوماش رامسکن اصلی پادشاهان وامراء دانسته و باتوضیحات کریشمن معلوم میگردد محل پارسوماش جای اصلی دودمان

هخامنشیان بوده که همسایه سرزمین شرقی ایلام بدست آشوریان نیز استقلال خودرا نگهداشت .

درمیان خرابه هائی که دراین تپه‌هاکشف گردیده دیده شد سه ایوان که دیوار های آن باسنگ‌های تعجب آوری که بدون ملاطه روی یکدیگر جاگرفته‌اند ودیوار گرد او با برجستگی وفرو رفتگی قدیم خود را هنوز حفظکرده است که مخصوص دژ دفاع بوده دارای ده پله که هر پله‌ای ۲۵متر پهنا دارد تا به بالای تپه میرسد .



پل کشکانه‌رود . ابتدای لرستان انتهای خوزستان

بخش دوازدهم

سوابق تاریخی شهرستان ایذه

سرزمین‌های خلافت شرقی صفحه ۲۶۳ میگوید (ترجمه محمود عرفان) ولایت لر در مشرق و شمال شهر شوشتر درامتداددرازی رودخانه کارون‌ورشته‌های قسمت بالا واقع‌گردیده‌که ولایتی در خاور و جنوب کارون علیا قراردارد . (که در اینجا پیچ بزرگی خورده و بعقب بر میگردد) در جائیکه میانه سرچشمه‌آن در کوههای باختری اصفهان‌ونقطه‌ای در شمال شوشترکه از آنجا بسمت‌جنوب‌متوجه گردیده (پس طی‌مسافت فراوان‌بخلیج فارس سرازیر میگردد) .

حمدالله مستوفی میگوید لر بزرگ نام داشته‌که جای آن مجاور شولستان مرز فارس میباشد وکرسی لر بزرگ شهر ایذج بوده که مال امیرهم به‌او گفته‌اند نقاط تاریخی کول فرح اشکفت سلمان بلوطك نور آباد میباشند .

احسن التقاسیم مقدسی موالف قرن‌چهارم هجری میگوید :

شهر ایذج یکی از بهترین شهرهای خوزستان شمرده این شهر درپای کوه جا دارد و در مکانی موسوم به‌اسدآباد که قصرحاکم در این شهر قرار داشته است .

دراینجا زمستان برف بسیاری بارید واین برفها را انبارکرده درفصل تابستان برای فروش باهواز می‌آوردند مزارع آن ازآب باران سیراب میگردیده و درآن جا بهترین نوع پسته‌بعمل می‌آمده‌که از آن بخارج صادر میشده است .

ابن بطوطه مؤلف قرن هشتم هجری میگوید :

ایذج را دیده بنام مال امیر گفته می‌شده (وهم اکنون مال امیرنیزمیگویند).

در مقابل شهر ایذج یك پل بزرگ ازسنك ساخته بودندکه آن‌پل‌معروفیت خاصی داشته و خرابه‌های آن هنوز باقی مانده است‌که بنام مادر اردشیر بابکان‌نام

داشته موسوم به خره زاد که دارای یك طاق بارتفاع صدوپنجاه ذراع [1] از سطح آب بوده .

و بفاصله دو فرسنگ زیر شهر ایذج (گردابی) بزرگ و سهمگین معروف به فم البواب [2] وجود داشته است .

در چهارم این پل را وزیر رکن‌الدوله دیلمی مرمت‌کرد وکار آن دوسال‌طول کشیدکه سنگهای پل را باملاط‌سرب وطناب‌های آهنین بهم پیوسته‌میشدوگویند یکصد و پنجاه هزار دینار [3] (یعنی هفتاد و پنج هزار پوند) که خرج تعمیرات آن شده .

یاقوت حموی در معجم البلدان میگوید :

در نواحی نزدیك ایذج زمین لرزه‌های بسیاری رخ میداده و نیز معادن [4] فراوانی در آنجا وجود دارد . و همچنین قلیان که عصاره‌اش برای درمان نفرس سودمند دیده شده .

و آتشکده ای در آنجا وجود داشته که تازمان هارون الرشید عباسی آن آتشکده [5] روشن بوده‌است .

---

۱ ـ تقریباً ۷۳ متر میباشد وذراع ـ ذرع یعنی‌کروی دست و (گز) میباشد .

۲ ـ فم‌البواب . یعنی دهانه دروازه‌بان

۳ ـ هزار دینار منظور دینار عراقی بود

٤ ـ معادن ـ منظور معادن نفت نواحی آن میباشد .

۵ ـ آتشکده‌های زردشت است .

شهر عروج

در دو جانب رودخانه چهار فرسنگ شمال باختری ایذج شهر کوچکی بوده موسوم بسوسن که عروج هم گفته میشده و اطراف آن شهر باغستان‌های فراوان پر از انگور . نارنج . ترنج . لیمو وانار بوده .

حمدالله مستوفی میگوید آبش گوارا میباشد و فاصله او تاکوه پربرف چهار فرسنگ است و شهر عروج یا سوسن بنام جابلقا هم معروف بوده و بگفته بعضی مورخین این محل را همان قصر شوش مذکور در بخشی بنام صفر تورات حضرت موسی (ع) است فاصله آن پنجاه میلی خاوری مال امیر درفارس ونزدیك رودخانه کارون است .

یعنی جنب شهر لرجان برده درخاوری نزدیك این شهر جا داشته . مالك الملك میگویند .

آن‌کرسی ولایت سردان یاسردون شمرده گفته شهری میباشد وسیع‌که واقع درمیان باغات فراوان است .

و حمدالله مستوفی میگویند: انگور بسیار دارد و چون درمرز فارس میباشد غالباً آنرا جزء فارس شمرده‌اند .

ابن حوقل در صفحه ۲۹ میگوید : لر بختیاری شهریست‌که ذاتا فراخ نعمت و هوای‌کوهستانی برآن غلبه دارد و این شهر از خوزستان بوده و سپس به اعمال جبال (کوهستان) پیوسته و دارای بادیه واقلیم روستاها است‌که اکرادبه‌آنها تسلط دارند درفراخی نعمت معروفیت دارند .

آثار تاریخی شهر ایذه (ایذج)

کتیبه و مجسمه های روزگار ساسانیان و بناهای قدیم قرون اسلامی‌که هنوز آثاری باقی مانده است و از تمدن روزگارگذشته‌آن حکایت میکند .

دیگر کتیبه هائی درکوه فرج‌که ازکوه‌های شمال شرقی مال امیر میباشد دیده شده‌که بنام مناره سلمان معروف است .

یاقوت حموی در معجم‌البدان میگوید در صفحه ۳۸۵ جلد یکم .

ایذج شهری استکه میانه اهواز و اصفهان جا دارد وپل ایذج ازعجایب دنیا میباشد با سنگ تراش مخصوص بنیان‌گردیده است .

و بر دره جشك ساخته شده و چنانکه زیبا ای بسیاری بشهر داده است . در دوره ساسانیان شهر ایذه قدیم برپا بوده و ازآبادی نواحی سر زمین‌آن درکتاب‌ها تعریف کرده‌اند و در اخبار فتوحات اسلامی مکرر نام برده شده بهمین جهت میرساندکه شهر ایذه پیش از اسلام بوده است .

از خرابی ایذه قدیم درکتابها اشاره نشده‌که تاکنون مطالعه شده است و احتمال میرود چون درکنارونزدیك‌کوهستان بوده براثرطغیان سیل‌بارندگی‌زمستان از بین‌رفته و مردم‌آن نقل مکان‌کرده‌اند .

در ایذه قدیم‌آثارآتشکده بزرگ قدیم هنوز باقی میباشد و این‌آتشکده تا روزگار پادشاهی هارون الرشید بر پاو روشن میشده است .

ودر دوفرسنگی‌آن‌آتشکده دریاچه‌ای بوده پرازآب‌که میدان‌گردآمدن‌آبها آن سرزمین بوده وگردآب‌آنرا فم‌البواب نام داشته است .

که اگرآدمی یاحیوانی درآن می‌افتاد میچرخید تااینکه جان میسپرد زیرا کسی توانائی نجات‌آنرا نداشته پس از مردن‌آب‌آنراکناره اندازد فروغی برد بعضی

مورخین میگویند در قرن نهم هجری خاندان اتابکان بدست تیموریان ازبین رفتند درآن جنگها این شهر ویران گردیده است .

زیرا پس از آن جلاگ و مردم‌آن نواحی به چادر نشینی پرداختند و از اقامت دز شهر و دهستان بی‌اعتنا گردیدند .

پل ایذه درایام آل بویه ابو عبدالله محمد ابن حسن ابن احمد القیمی که معروف به شیخ حسن وزیر بوده‌آن پل را پس از خرابی بوسیله اهل فن آنروزکه جمع‌آوری‌کرد ترتیب ساختن‌آنرا داد و تمام قدرت خود را درآن بکار برد ودرآن کارگاه‌آن پل مردم‌کارگر بوسیله‌های‌آنروز بنیاد ساختمان را تمام‌کرد وشالوده مستحکمی برآن‌بست وطاقها ومحکمی برایش‌بستند‌باسنگ‌وآهن گداخته چنان جرجش فراوان‌که دست‌آخر کارگر را بدون اجرت مجبور بکارکردن در ساختمان پل نموده است بقول قدیم صخره .

نواحی‌تاریخی‌کول فرح اشکفت سلمان بلوطک ونورآباد وچند جای دیگر درکوهستان محل‌گردشگاه دارد ازقدیم .

شهر ایذه‌کنونی

شهر ایذه از مشرق بشهرکرد و از شمال بشهر الیگودرز و جنوب بدهدشت و مغرب به مسجد سلیمان محدود میباشد .

ایذه در قدیم ایذج میگفته اند و مال امیر هم نام داشته است این سرزمین کوهستانی و هوائی تقریباً معتدل دارد .

در شمال آن‌کوه جیوه وکوه زردکوه قرارگرفته و جنوب آن کوه شاویش و مشرق آن‌کوه آبندان و در مغرب کوه پیر قدی میباشد .

آب خوردنی و آب کشاورزی‌آنها از چاه وچشمه میباشد مانند قدیم‌وبیشتر محصولات آن شهرستان دیم و غلات و برنج صیفی و دیگر اموکشاورزی در آن سرزمین عایدات مردم آن شهر و حومه است .

و دیگر عایدات‌آنها دام پروری وکارهای دستی نساجی محلی‌که بوسیله‌زنان آن سامان تولید می‌گردد مانند عبای کوفته‌مردانه وگیوه وچوقه‌های‌پشمی‌ودیگر انواع ملبوسات محلی‌که هنوز باقی و معمول است .

جمعیت آن ۲۸۷۶۰ خانوارکه تعداد ۱۵۰۴۳۰ و دارای ۷۱ دبستان و سه دبیرستان یك کتابخانه عمومی بهداری و بهداشت شهرداری فرمانداری دادگستری شهربانی ژاندارمری و بازار ومهمانخانه نیزدارد .

مردم ایذه متدین بدین اسلام و پیرو مذهب جعفری میباشند و بزبان فارسی لهجه لری‌که یك‌لهجه‌مخصوص محلی است سخن میگویند .

شهر ایذه دهات و قصبات فراوانی دارد که بیشتر مردم آن در حومه شهر زندگی میکنند وبصورت تیره‌های‌عشایری وایل‌وار مانندقدیم میباشند .

شهر ایذه ۱۵۴کیلومتر درشمال خاوری اهواز واقع شده وفاصله‌ایذ. تااهواز ۲۰۷ کیلومتر میباشد .

در نواحی وشهر ایذه سپاه دانش و سپاه بهداشت وسپاه عمران و آبادی‌وجود دارند و بامور نیازمندیهای مردم رسیدگی می نمایند و در واقع مورد توجه مردم دهات نیز می‌باشند .

و خانه انصاف درچندقسمت از بلوك ایذه افتتاح گردیده و مشغول داد وستد امور مردم ورسیدگی بشکایات آن‌سامان می‌باشند .

در این شهر کارخانه یخسازی ۲ کارخانه آردی ۳ آب و برق که زیر نظر شهرداری اداره میشوند سرزمین بسیاروسیع‌کوهستانی است‌که مستعد کشت و امور

کشاورزی میباشد ایام بهار درشهرهای خوزستان کمتر نظیر داردکه هوای مطبوع و صاف وبشاش بشود و عطریات درختان وگیاهان صحرای آن نشاط انگیز باشد ولی وضع کلی مردم بطرز و رفتار قدیم هنوز حکمفرما مـی باشد و برسومات قدیم رفتار می‌نمایند .

ایذه تا سال ۱۳۳۲ از توابع اهواز بوده درسال ۱۳۳۷ به فرمانداری تبدیل شده‌ودهات باغ‌ملك ـ دهدز ـ سردشت ـ اندیکا ـ بوطك ـ نورآباد ـ اشکفت‌سلمان دهنو ـ اروجان ـ شلمزار ـ داردل ـ کندمان ـ کوه کلار ـ سبزکوه ـ شمس آباد کمردراز ـ هلایکان ـ جوردك هزایه شوش ـ بلوطك ـ قلعه مدرسه ـ کره چیدان کوه دنبلان ـ شلیل ـ جورد کوهدست خیزك .

کوهها و بیشه‌آن درکوههای بختیاری بیشه‌زار فراوان دیده میشود ونیزدر همین‌کوهها چشمه‌هارهای آب فراوان است .

در قریه‌ها و دهات بختیاری عقرب بسیار است و مردم بـروی تخت مرتفع منزل می‌کنند تا ازگزند احتمالی آن عقرب‌ها ایمن باشند .

بختیاری واقع است بین‌چهار محال اصفهان ولرستان و خوزستان‌که‌مردم‌آن بیشترکوه نشین وزراعت دیم‌کشت آنها می‌باشد درآن سرزمین .

از تاریخ بختیاری

تسمیه لر در خوزستان

کلمه‌لر بضم اول نام‌طایفه‌ای‌ازصحرانشینان‌که جمع‌آن الوار است بدوکلمه منشعبند بنام لر بزرگ و لرکوچك و سرزمین نشیمن آنها را میگویند .

لرستان (لغتنامه فارسی میگوید) :

لر بضم تشدید کوهی از اکراددرکوه هامیان اصفهان وخوزستان است‌که‌آن ناحیه باسم آنها را لر الوار میگویند ونیز لرستان هم میگویند .

شاعر چنین میگوید

فتح السالکون فـی طلب	الرزق علی ایذج الی‌اصفهان
لیت من زارها فعاد الیها	قدر ماه الاله بالخذلان

نقل از تاریخ بختیاری تالیف‌سردار اسعد بختیاری درصفحه ۱۷ چاپ‌بمبئی

نمونه‌ای ازمخالفت‌های عشایر در خوزستان

موقع جغرافیای احوال‌حاضره خوانین قرب جوار محالشان بکارون وخلیج فارس وهمسایگان اعراب خوزستان و قشقائی مقام بسیار مهمی در تاریخ آینـده ایران برای بختیاری ذخیره‌کرده است.

رشادت ایل و کفایت خوانین آنهارا درمقابل سه چهار همسایه‌مدعی‌محفوظ داشته است .

یکطرف لرستانی یکطرف اعراب کارون ودورق وجراحی (کعب) از سمت جنوب ممسنی و سمت جنوب مشرق قشقائی .

دولت انگلیس در قرن اخیر همیشه مناسبات حسن (حسنه) خود را با خوانین بمیزان لایق محفوظ داشته است.

این مطالب عین عبارت همان کتاب نقل گردیده تا از روح آن کاسته نشود

نمونه‌ای از انگورهای خوزستان

انگور ملاسی   انگور عسکری   انگور سیاه

در خوزستان بیشتر در قسمت جنوب و جنوب غربی خوزستان این نمونه انگور وجود دارد و سالیانه از ثمره آن مردم کشاورز بهره‌مند می شوند و یکی از در آمدها امور کشاورزی در خوزستان می‌باشد .

انگور از قدیم ترین محصول کشاورزی و مفید ترین میوه بشمار می‌آید و وچون دارای انواع واقسام و مواد قندی آن فراوان است خشکبار حاصله از آن نیز که اقسام کشمش و مویز را تشکیل می‌دهد .

تولید انگور و تهیه‌کشمش وسبزه وسایر میوه‌جات خشک که تجارت‌وصادرات آنها درایران از روزهای قدیم بوده ودر بیشترکشورها نداشته اند .

سرزمینی‌که در خوزستان بیشتر دارای حاصل انگور واشجار دیگرمیباشد نواحی شهر اهواز ـ نواحی شادگان ـ نواحی شهر خرمشهر و کناره رود کارون نواحی شهرآبادان نواحی جزیره مینو (صلبوخ) نواحی نهرهای مینوحی نواحی نهرهای قصبه نصارنواحی نهرهای قصبه‌معمره‌کناره‌های رودخانه (اروند رود) نواحی رودخانه شیرین (جراحی) میباشند .

این سر زمین ها که درکناره رودخانه ها قرار گرفته‌اند بیشتر میوه ها را به موسوم خود عمل میآورند و جزء صادرات ایران بسواحل کرانه های خلج فارس

و دریای عمان بخصوص شیخ‌نشین‌های خلیج فارس خریدار تره بار ودیگرخشکبار خوزستان و حبوبات میباشند .

و از فروش خشکبارایران به شیخ نشین‌های خلیج فارس سالیانه عوائدخوبی نصیب کشاورزان ایران میگردد و علاوه برانگور ها میوه‌جات دیگر مانند انار . سیب . انجیر . حنا . پرتقال‌گوجه لیمو شیرین . هندوانه .خربزه . خیار .کنار زردآلو . مشهش و دیگر میوه ها و حبوبات به‌آن نواحی همیشه صادر میشده و فعلا نیز ادامه دارد .

علت خرابی جنوب خوزستان

بعلت زورآور شدن آب شور دریا به رودخانه های اروند رود قصبه معمره و قسمتی از سواحل دوطرف رود بهمنشیر از همه‌گونه حاصل و ثمـر افتاده و مردم آن محروم شدند حتی درختان خرما هم بارور نمیشوند .

و نیز چندین سال است‌که پس از قصبه معمره این بلای بی‌آبی نصیب مردم نواحی و سرزمین شادگان شده‌که مردم خیلی‌آواره شدند ازنواحی و سرزمین خود و بیشتر هستی غنم وحشم خود را از دست دادند .

نخلستان‌های این نواحی که از ثمره حاصل خرما افتاده اند درست قریب به یقین یکثلث از تمام درختان خرما در خوزستان میباشد و روی هم رفته منشأ درآمد یکصد و پنجاه هزار نفر بیشتر مردم قصبه و شادگان بوده است علاوه‌بر خرما دیگر اشجار فصلی هم عایدی ندارند .

خلاصه از نژاد و زبانهای مردم خوزستان

اقوامی‌که در خوزستان زندگی میکنند عبارت از قبائل مختلف لرها اعراب و صابیان خوزستانی میباشند .

و اقوام دیگر از نژاد های باستانی ماروهاکویها پراتاکینها و غیرو وهمچنین ازنژادهای ارامنه وآشوریها ویهود نیزدرخوزستان زندگی‌دارند ومسکن ولی‌ارامنه بومی در این سرزمین نیستند و بیشتر برای‌کار به این سرزمین‌آمده‌اند .

لرها کلمه لر در اولین بار درکتب قرن چهارم هجری دیده شده و پیش از آن تمام‌کوه نشینان این حدودرا (اعراب‌کردگفته‌اند) و پیداست‌که لرها تیره‌ای ازکردها بوده‌اند .

سرانجام لرها اکنون بسه شعبه عمده تقسیم شده‌اند در خوزستان و لرستانیها ازنظرزبان‌وآداب ورسوم بخصوص لباس زیاد به‌کردها شبیه‌ترند وبیشترآنها ازطایفه کردهای لک میباشد وخود به چند تیره وطاینه تاکنون درخوزستان تقیسم شده‌اند.

(مختصری ازجای اقامت عشایر ثبت گردیده)

بختیاریها جای کنونی تیره های بختیاری در نواحی سرزمین شهرهای رامهرمز شوشتر دزفول مسجد سلیمان ایذه (مالامیر) هفت‌گل وگچساران و قسمتی ازآنها در نواحی خرم‌آباد و لرستان سکنی دارند .

تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی میگویند بختیاری از طوایف‌کرد بوده‌اندکه از حدود سوریه پیش از اسلام به خوزستان مهاجرت کرده‌اند بعدها نام‌آنها با تمام لرهای این سر زمین اطلاق شده است .

از طایفه مهم بختیاری ـ طایفه هفت لنگ و چهار لنگ را معروفیت بیشتر

دارند وهریك ازاین دوطایفه بچند تیره بزرگ وکوچك تقسیم شده‌اندوزبانهای‌آنها چندان توفیری ندارد .

مختصری از وضع خوزستان و مهاجرت ایل‌کعب به ایران

ازکتاب ایران و مسائل ایران

لردگرزن درکتاب تاریخ خودکه درسال ۱۸۹۲ میلادی تألیف‌کرده در صفحه ۳۲۰ تا ۳۲۲جلد ۲ میگوید: پس‌ازشرح دشت‌های داخلی‌خوزستان وتعدادجمعیت عرب نژاد این استان‌گفته است عنوان اداری خوزستان که معنی تحط اللفظی آن (سرزمین سرگردان‌است بناحیهٔ اطلاق میشود که وسیع‌ترین دشتهای آن‌میباشد).

عده زیادی از بختیاریها تحط نظر حاکم خوزستان قرار می‌گیرند که مقر اقامت رسمی در شهر شوشتر است با این وصف نام این ایالت بطور صحیح سطوح رسوبی بین نواحی‌کوهستانی و دریارا شرح میدهد و آن شامل دشت های دزفول و شوشتر وهویزه ورامهرمز میباشد.

و حدود آنرا میتوان خطی ازرود کرخه تا محمره (خرمشهر) در مغرب وکوههای بختیاری درشمال وشط‌العرب (اروند رود) وخلیج فارس درجنوب و رود هندیان در مشرق دانست و این ایالت باعیلام باستان و سوزیانای قدیم وخوزستان جدید یکسان‌است ظاهراً که نام اخیرفعلاازیادبکار برد نمیشود[1] .

---

۱ ـ کلمهٔ خوزستان را بعضی مشتق از اواجا میدانند که معنی آن سکنه بومی است و این کلمه درکتیبه‌های میخی ظاهر میشود و شاید منشاء آن کلمه اوخی‌باشدکه‌در استرابو وپلیس ذکر شده است از طرف دیگر مورتمن خوزستان را مشتق از کلمهٔ فارسی که معنی آن نیشکر است میدانند

جمعیت این ناحیه یاعرب خالص هستند یابیشتر مخلوطی از نژاد ایرانی و عرب میباشند مردم عرب نژاد پس از تسخیر ایران در ۶۴۱ میلادی شروع بآمدن باین ناحیه کردند و از آنزمان ببعد مهاجرت ازآنسوی دجله و خلیج فارس‌همیشه ادامه داشته است ونیز گفته شده‌که شاه اسمعیل صفوی‌گروه زیـادی عرب را از ناحیه‌های نجد برای سکونت در این سرزمین آورده است .

دربین اقوام عرب مهمترین عشایر عشیره کعب میباشد که در اصل ۷۲ قبیله بودندوقسمت عمده‌آنها مرده‌یانا پدید شده‌اندولی این قوم در عربستان‌هنوزازلحاظ تعداد ازهمه بیشترند .

لایارد در سال ۱۸۴۱ جدولی از تقسیمات و طبقه‌بندی قبایل مختلف‌آن‌داده که بسیاری ازآنها اکنون شناخته نمی‌شوند ...

ازصورت رابرتسون کنسول انگلیس

اینجانب قبائل عرب این ایالت را ازصورتی‌که رابرتسون‌کنسول انگلیس‌در بصره تهیه‌کرده بود اقتباس‌کرده و درزیرگفته می‌شود تنها از اعراب کعب که هنوز درنواحی خوزستان اقامت دارند ـ چنین بوده :

اعراب کعب در فلاحیه (شادگان)	۶۲/۰۰۰ مخلوط ایران‌وعرب
اعراب نواحی رامهرمز (منظورش جراحی است) و هندیان	۲۷/۰۰۰ مخلوط ایران وعرب
اعراب نواحی دزفول شوشتره و هویزه (و دشت میشان)	۱۱۰/۰۰۰ مخلوط ایران وعرب
	۱۹۹/۰۰۰ » »

تاریخ اعراب کعب‌که شبیه تاریخ‌اغلب همسایگان آنها است ازاین‌قراراست گفته‌شده‌که دراصل ازساحل عربی‌خلیج‌فارس به‌باطلاق‌های نزدیك‌التقای‌دجله‌وافراد مهاجرت‌کرده اند و بتبعیت ترکیه درآمده‌اند وشغل ومعیشت آنها پرورش‌حیوانات اهلی وکشت دیم مشغول تا اینکه دراثر خشکسالی یا در اثر فشار یك قبیله دیگر عرب بطرف جنوب مهاجرت‌کرده ودرکناره‌های رودقبان جاگرفتند .

و از آنجا بسمت مشرق بطرف‌کناره رود جراحی شتافتند و در آنجا باقبیله افشارکه مرکز آنها درکناره و نواحی آن رود جا داشته‌اند تصادم‌کردند و گرزن در سال ۱۸۹۲ صفحه ۳۲۷ جلد ۲ میگوید: اعراب‌کعب‌کلیه سرزمین‌های بین‌محمره‌و رودکارون بسوی مشرق تا رودهندیان‌که متجاوز از یکصد میل است دراشغال‌دارند. ثروت طبیعی این ناحیه بسیار زیاد میباشد .

وبراثراقامت طولانی درخاك ایران‌اعراب‌کعب بسیاری ازخصوصیات‌ملی خود را از دست داده اند وبا ایرانیان ازدواج‌کرده و مذهب شیعه و طرز لباس ایرانی را اقتباس‌کرده‌اند ولردگرزن میگوید قبیله‌کعب تعداد اینها متجاوز از یکصد هزار نفرجمعیت است عبارت از این تیره‌ها میباشند .

عساکره آلبوقبیش خنافره باویه بیت الحاج بنی رشید بنی صالح بنی طرف حمودی حمید کندازلی جرف کثیر محاسن نعیمه نصار شرافیعات مشرفاء سواری سویدان سلیمان است .

قبیله منتفق (منتفج) درهویزه

لردگرزن در جلد دوم تاریخ می‌گوید .

در میان سایر قبایل عرب فقط قبیله منتفق در هویزه که در انتهای جنوب غربی مرز ایران ساکنند مشاهده کردم بنظر میرسدکه قبیله منتفق درسال ۱۸۱۲ میلادی از خاك ترکیه باین محل مهاجرت‌کرده وآن عده از افراد قبیله کعب را که ساکن این ناحیه بودند در اول از آنجا راندند .

زمانی هویزه محل مهمی بود و جمعیت آن در موقعی‌که حاکم برقسمتی از جنوب غربی خوزستان بوده به ۲۴هزار نفر میرسیده است .

در سال ۱۸۳۷ میلادی سد عمده رود کرخه شکست و آب رود کـرخه در باطلاق‌های بی مصرف بهدر رفت و هویزه از یك شهر بزرگ تبدیل به‌یکده‌کوچك شد جمعیت آن وهنوز هم شیخی از فامیل حاکمه سابق برآن نیز حاکم است‌وطبق قدرت یاضعفی‌که از خود نشان می‌دهد و فاداری تعداد زیاد یاکمی از قبائل‌رابخود جلب می‌کند وچون ناحیه مسکونی آنها را باطلاق احاطه کرده از تعرض دیگران درامان می‌باشند .

هویزه زمانی شهر عمده‌ای درجنوب خوزستان بود درچهل‌میلی‌مغرب‌وشمال شهر ناصریه قرار دارد ساکنین آن سابقاً درحدود ۷۰۰ خانوار تخمین زده میشده پیرو اصول مذهب شیعه میباشند .

حکومت هویزه درایام ملوك‌الطوایفی دردست خانواده آن‌مشعشع‌بوده‌که‌هم اکنون بمولازاده معروف میباشند و این اختیارات را درایام پادشاهی شاه اسمعیل صفوی بسادات مشعشع داده شد و در ایام پادشاهی رضا شاه کبیر به این ریاست ها خاتمه داد .

فلاحیه‌که مرکز عمده ناحیه‌بلوك‌کناره‌رود شادگان‌میباشدکه جای‌قبیله‌بزرگ کعب وساکنین آن نواحی بیشتر از تیره‌های مختلف این قبیله میباشند و تعداد آنها دو هزار خانوار میرسد .

بندر معشور (ماهشهر) در ۹۵ میلی شمال شرقی محمره (جنوب محمره) و یك میل شمال داخلی خور معشورخور موسی واقع است برطبق روایات قـریه اصلی معشور درجای معروف به‌تل کافران بوده‌که درساحل جنوب شرقی‌خورمعشور در سه میلی آخر آن جاداشته است .

درمیان ۲۵۰۰ نفر جمعیت آن عده زیـادی مردم بنادر خلیج فـارس ساکن میباشند و درنواحی حومه آن قسمتی از تیره‌های کعب فلاحیه اقامت دارند .

و مردم آن بدو زبان فارسی وعربی سخن میگویند و پیروان مذاهب اسلام بیشتر شیعه مذهب‌جعفری میباشند .

نقل از گزارش‌های سالیانه شرکت نفت صفحه ۸۰ سال ۱۹۳۶ میلادی .

بقلم لردکدمن وسرهنگ دلزل و سرهنگ‌هانتر اعضای شرکت‌نفت‌انگلیس و ایران (شرکت سابق و اقتباس از کتاب تاریخ خوزستان جلددوم بقلم‌لرد گرزن.

و اقتباس ازیادداشتهای ویلسون تحت عنوان خوزستان در سال۱۹۱۲ میلادی .

و شرح مفصل عشایر خوزستان درکتاب‌تاریخ عشایر خوزستان مراجعه‌شود(گرد آوری نگارنده) .

لرهای کوه گیلویه در نواحی بهبهان

این گروه نیز از تیره‌های بزرگ معروف لر درخوزستان میباشندکه تیره‌های متعددآنها درنواحی سرزمین آقا جوی باوی جانکی بهبهان کوه‌گیلویه وبا شست‌کوه مره فارس و هندیان و زیدان پراکنده و اقامت دارند و زبان لرهای کوه‌گیلویه‌با زبان ولهجه لرهای بختیاری توفیر دارند و زبان یك دیگر را نمی دانند مانند فاصله لهجه‌کردی و لری است .

طوایف اعراب خوزستان این طوایف عرب زبان خوزستان بیشتردرنواحی و سر زمین جنوب غربی و جنوب خوزستان جا دارند وآنهابنام طایفه بنی‌کعب در سرزمین شادگان‌کرانه‌های کارون و بهمنشیر و قصبه نصار و مینوحی و خرمشهر و آبادان اهواز اقامت دارندزبان وبه‌چندین تیره بزرگ‌وکوچك‌هم تقسیم شده‌اند ولی همان زبان عربی محلی خوزستان است .

کعب دبیس این عشیره درسر زمین نواحی دزفول اندیمشك اهواز وشوشتر و نواحی مسجد سلیمان وکرانه‌های‌کارون وشطیت جا دارند و بزبان عربی و فارسی سخن میگویند .

باویه این طایفه جایشان درباویه اهواز و سرزمین نواحی جراحی‌وهندیان وزیدان وکرانه‌های رودکارون ودز وشطیت جادارند بزبان فارسی وعربی مخصوص خوزستانی سخن میگویند و دوقریه ویس و بنه‌جای اصلی آنها است .

آل کثیر این طایفه درکناره نهر هاشم از نواحی و سرزمین دشت میشان و کناره رودخانه‌کرخه ونواحی‌سرزمین شوش ودزفول و شوشتر جادارند بزبان‌فارسی وعربی خوزستانی سخن میگویند .

وتیره‌های بزرگ این طایفه عبارت ازسبعه عنافجه وضیاعمه‌است و ازعشایر قدیم و معروف سرزمین خوزستان است .

اعراب منتفج این تیره‌هادرنواحی‌سبعه وام تمیرکه در ضلع غربی رودخانه کارون اقامت دارند و بزراعت و دامداری مشغول میباشند بزبان فارسی وعربی‌سخن میگویند بلهجه خوزستانی عربی در آن تیره معمول است .

اعراب‌چنانه (کنانه) این تیره‌ها در نواحی سرزمین شهر دزفول ودز و نهر شطیت و سواحل‌کارون جا دارند بزبان فارسی وعربی خوزستانی سخن میگویند در آمد آنها امورکشاورزی ودام پروری ودام داری است .

طوایف‌بنی‌طرف این قبیله در نواحی دشت‌میشان در سر زمین خفاجیه و وهویزه مرکز این قبیله میباشد و در دهستان بساتین ودیگر نواحی دارند بزبان فارسی وعربی خوزستان می‌گویند و این بچند تیره‌کوچك وبزرگ تقسیم شده‌اند و هریك‌کدخدائی جداگانه دارند مانند عشایرخوزستان .

کعب‌عامری این قبیله بچند تیره بزرگ تقسیم شده‌اند بدین قرار محیسن ادریس. نصار . آل علی . آل مرداو هلالات و بیت غانم بنام ایل محیسن میباشد .

سران بزرگ‌این‌تیره‌هاهمان آل‌مردو خانواده حاج یوسف جداعلی خزعل و مزعل می باشد و این تیره‌هاازکعب‌شادگان نمی‌باشند و از تیره‌کعب عراق تجزیه شده و بخوزستان آمده اند . (ازقول خیریه دختر شیخ خزعلخان).

تیره شریفات این طایفه درنواحی و سرزمین‌های جراحی هندیان زیدان وجیزان وکرانه‌های‌کارون وبهمنشیر و رودخانه هندیان اقامت دارند وبزبان فارسی وعربی سخن میگویند وامورکشاورزی و دامداری و دام‌پروری‌امر ارمعاش‌مینمایند.

(میران هندیان)

تیره میرها این تیره در خلف‌آباد جراحی و هندیان و زیدان و جیزان و کناره‌های رودخانه هندیان و جراحی جا دارند وشریفات نیز ازهمین‌تیره میباشند و بزبان فارسی وعربی خوزستان سخن میگویند .

عشیره و تیره‌های دیگر مانند آل بونرخان . بغلانیه . هلالات . مطور آل مرادو . منیعات که درحوالی خرمشهر میباشند در قسمت احوال شهرستان خرمشهر ثبت گردیده است .

شرح مفصل آن در تاریخ عشایر خوزستان نگارش یافته است که مرتباً باتمام خواهد رسید و سوابق کامل با دقت و تحقیقات بیشتری در باره کلیه عشایر سرزمین خوزستان بتفصیل آورده‌ایم که هرفرد منصفی بپذیرد .

از تاریخ در رالسان اقتباس گردیده

قبیله بنی کعب این قبیله بچند تیره اصلی تقسیم میشوند دریس نصار آلبو غبیش عساکره آلبوعلی آلبو وصوف وشوام آلبوسطور آلبومنیحبر آلموقدم الخنافره والجذبه میباشند این تیره‌ها در تمام نواحی جنوب غربی خوزستان اقامت دارند و درآمد آنها کشت وحاصل دیم‌کاری و حاصل سالیانه خرما ودیگر حبوبات وکشتهای محلی موسمی فصلی است ازقبیل انار سیب‌کنار جوگندم انگور باقلا انجیر زردآلو گوجه و همه‌گونه سبزیهای فصلی موسمی که در طول سال بعمل می‌آید میباشد .

ایل‌کعب درایام پادشاهی شاه طهماسب صفوی به خوزستان آمده‌اند ودرابتداء کنار نهرقبان مسکن اختیارکرده‌اند سپس از قبان به نواحی شادگان نقل و مکان نموده‌اندکه فعلا تمام آن نواحی جای نشیمن این تیره‌های کعب میباشد و ایل‌کعب در این نواحی در ایام پادشاهان افشاریه زندیه و قاجاریه منشاء خدمات ارزنده‌ای شده‌که همیشه مورد توجه پادشاهان و دولتهای وقت بوده‌اند.

کشتزار شکر در خوزستان

درکتاب هومزد نامه تألیف استاد پورداود میگویند :

و اثره شکرباخود نی شکر از هند به ایران نقل‌گردیده با اندك تغییری در زبانهای دیگر راه یافته است .

در سر زمین باستانی بنام (سرکرا) میگویند و در زبان دراویدی (چکرا) و در یونانی (سکخرون) و درلاتین سکخروم‌گردیده است .

نیشکر درسانسکریت (ایکشو) نام دارد و یك‌گونه از این سنتی‌که خودرو (وحشی) است در سرزمین‌گرمسیر آسیا و شمال و مرکز افریقا میرویدکه تا بلندی پنج متر میرسد .

درکتاب باستان آمده است که ایران پس از هند در کشت نیشکر و ساختن شکر دومین سر زمین شناخته شده و از اینجا نیشکر بسیار از کشورهای دیگر رفته است دراحسن‌التقاسیم مقدسی صفحه ۴۰۲ تألیف سال ۳۶۷ هجری میگویند:

اقلیم خوزستان از ضه نحاس نباتها ذهب‌کثرالاشمار و تاآنجاکه میرسد معون السکر والقند الحلواء جیدة و عسل‌القطر .

اصطخری درصفحه ۹۰ تألیف سال ۳۴۰ هجری میگوید :

در خوزستان آبها را همه برکشتزار گرفته‌اند و دراین سر زمین نیشکر و کشتزارهای فراوان دارد .

ودرصفحه ۷۲نیز میگویند جبی شهریست وناحیه‌هائی داردکه درختان خرما و نیشکر فراوانی ازآن سرزمین عمل می‌آید و امام معتزله بوعلی جبائی از این شهر بوده است .

ابن‌حوقل صورة الارض صفحه ۲۵ تألیف سال ۳۶۵ میگویند .

اما آب رودخانه مسرقان (گرگر) شوشتر . به هیچ روبه‌هدرنمی رود بلکه زمین‌های نیشکر و درختان خرمائی‌که درلابلای آنها است وکشتزارهای دیگران سر زمین راآبیاری میکنند .

حدود العالم میگوید : درصفحه ۵۴۳ .

ناحیتی است‌که درمشرق‌آن پارس (فارس) است و حدود سپاهان است در آن ردوهای و عظیم آبهای روانست و موادهای خرما وکوه‌های پر منفعت از این سروزمین شکر خوب و جامه‌های‌گوناگو خیز . پیدایش شکر در خوزستان .

شکر یا شیره نیشکرکه در نوشته های قدیم بنام انگبین‌نی‌آنرا میگفته‌اند و در مقابل انگبین در ایران اخیراً زنبور انگبین‌گفته میشود .

درتحقیات مورخین مدرك درستی ندیده‌اندکه از چه زمانی شکر درخوزستان شروع به‌گشت‌گردیده ولی درنوشته‌های پهلوی‌که از یادگارهای دوران ساسانیان بوده زیرا درتواریخ به‌آنزمان از نیشکر نام برده میشود درکتابهای شعراء درقرون اسلامی به شکر نیز اشاره شده نظامی چنین میگوید :

مگو شکر حکایت مختصرکن　　　چه‌گفتی سوی خوزستان‌گذرکن

حافظ میگوید :

شکر شکن شوند همی‌طوطیان هند　　　زین هند پارسی‌که به بنگاله میرود

نیشکردرایام عیلام درنواحی شهرجندی‌شاپورکه دانشکده پزشکی ساسانیان نیشکر درآنجا بوده‌کشت میشد برخی از دانشمندان‌و پزشکان شکر را برای درمان بکار میبردند و از نیشکر درمانها میساختند .

حمدالله مستوفی در نزهته القلوب تألیف سال ۷۴۰ هجری میگوید :

در طرازك‌که از شهرهای خوزستان است شهری‌وسط و نیشکربیشتروبهتر از دیگر مواضع خوزستان دارد .

چنانکه درکتابهای‌تاریخی و جغرافیائی قدیم دیده میشود بااینکه‌کشت شکر وعمل‌آن نیشکر درخوزستان معمول بوده بیش ازدیگر سرزمین‌های ایران لیکن در ایام پادشاهان ساسانی شکر ازچیزهای‌گرانبها وکمیاب‌ایران بوده است وهنگام حمله لشکریان بیزانس به‌ایران ازجمله غنائم قابل ذکرکه درشهردستکره برده‌اند شکر بوده .

تاریخ نویس بیزایس (تئوفانس) در سال ۷۵۰ ـ ۸۱۷ درباره جنك ایران و روم و غنائم جنگی مینویسد (سیصد پرچم ملی) و مقدار فراوانی شمش طلا و خونچه‌های پر قیمت مخصوص جشن‌های ملی ایران بوده وفرشهای زربفت وشکر وزنجبیل و عود وکتان بغارت بردند رومیان از ایران .

و دربعضی از تواریخ درباره همین جنك مینویسند که سربازان هرکلیوس‌سردار روم پس ازتسخیر (دستکرد) پایتخت خسرو پرویز را غارت‌کردند ورومیان‌در کوشکهای شهر یاران ایران نخستین بار شکر را دیدند وچشیدند به‌همراه خود به روم بردند .

جنك اعراب و ایران

درنیمه اول قرن‌یعنی تاریخ بیست‌و یکم‌هجرت‌که‌سال شکست سهمگین‌ایران درنهاوند بودلشکریان اسلام‌گذشته از نام (فتح الفتوح) خود وغارت اشیاء قیمتی مقدار زیادی شکر ایران بغارت بردند .

و درسال بیست هشتم هجری بر زمین شکر خیز نواحی هرمز شهر هم دست یافتند وبدستیاری اینان‌نیشکر ازایران به نواحی شهرهای لبنان . سوریه . فلسطین و مصر بردند وکشت نیشکر بدآنجاانتقال یافت .

شکر ایران در چین

یکی از نویسندگان چین بنام (مون‌شن) درسالنامه چین مینویسد شکری‌که از ایران‌آوردند بسیار خوب بود همه پادشاهان این متاع را بنام تحفه بدر بار خاندان تانك میفرستند .

از سال ۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی شکر ازکالاهائی بودکه پیوسته از ایران به‌چین میرفته پس ازاینکه چینیان شکرراشناختند امپراطور تای‌تونك‌چندتن‌را به (مکده کشور شمال شرقی هند) فرستاد تا هنر ساختن شکر را درآنجا بیآموزند .

از این تاریخ نیشکرکاران چینی بخوبی دستور هندیان را در بیرون‌کشیدن شکر ازنی‌شکر و پختن‌آن بکار بستند وکامیاب‌گردیدند چنانکه پس از چند سال شکر چین در وضع رنگ و مزه بشکرها برتری یافت .

درقرن هفتم میلادی پس از جنك تازیان‌که بر ایران پیروزشدندآنها نیشکر و هنر بیرون‌کشیدن شکر از آن به شهرهای فلسطین سوریه مصر و شمال‌آفریقا تا بجاهای دیگر رسانیده‌اند .

و در قرون دوازده دهم میلادی هنگام جنگهای عیسویان و مسلمانان و بازگشت ازسوریه نیشکررا با نامش به‌اروپا بردند وبسیاری ازکشتزاهای خاورمیانه را دیدند وتخم‌کشت مرکبات را به اروپا و دیگرکشورهای‌آسیا نقل‌گردیده است .

وکشت‌نیشکر ازاروپا وآسیاگذشت تا به امریکا و استرالیا نیز رسیده است و این گیاه‌آسیائی درآن سرزمین‌ها بسیار خوب برشده بپرورش رسید وآب هوای آن‌کشورها به‌کشت نیشکر سازگارآمده است .

ولی در خوزستان که سرزمین مبتکر دومین‌کشت نیشکر بود با یك طرز مرموزی از ایران رخت بسته است‌که حیرت‌آور است .

این همه شهدوشکر کزسخنم میریزد اجرصبری است‌کزان شاخ نباتم دادند

تجدید احیای نیشکر در خوزستان

درشهریور سال ۱۳۳۶ از طرف سازمان برنامه به مؤسسه عمران خوزستان دستور اجرای احیای نیشکر وکشت‌آن در خوزستان داده شد

این طرح در منطقه‌ای بمساحت ده هزار هکتار در نزدیك هفت تپه شوش بمرحله اجرا درآمدکه مشتمل بر ایجاد مزارع نیشکر و تأسیسات‌آبیاری و تصفیه خانه نیشکر مدرن ساخته شده‌که میتواند درهرفصل سیصد هزارتن نیشکررا خورد و تصفیه نماید و در حدود سی هزار تن قند سفید تصفیه شده تولید نماید چنانکه نشریات سازمان برنامه میگویند این مقدارتقریباً معادل ده درصد واردات فعلی‌قند ایران میباشد .

ایران امروز درصنعت قند روشهای مختلف آن در راههای وسیع تری‌گام برداشته وباکارخانه‌های مدرن وتصفیه خانه‌وکانالها بطور مدرن ماشینی در ایجاد و احیای این متاع وکالای‌گرانبها که از صادرات مهم ایران خواهد بودکوشش‌های فراوانی مبذول‌گردیده است .

زیرا زراعت وکشت نیشکر در ایران قرنها پیش از اسلام رایج و معمول سر زمین خوزستان بوده و پیش از این مزارع بسیار وسیعی از این محصول در نواحی بلوك این استان وجود داشته .

از جمله اسلام به بعدکه نگاهداری سدهای خوزستان نشد بعضی بر اثر جنگهای محلی و دولتی وبرخی براثر عدم نگاهداری رو بخرابی ومنهدم‌گردیدند و سرزمین‌های‌کشت نیشکر روبه ویرانی‌گذارد وکسانی‌که مالك‌آنها بودند بر اثر نبودن‌آب ازیکطرف وناتوانی برای احیای‌کشت به بیابانی خشك تبدیل شدوامروز پس ازگذشت‌قرنهاکشت این محصول درخوزستان احیاگردیده وهم‌اکنون با طرحهای

مختلفی که در مورد توسعه‌کشت این محصول و افزایش تولیدآن بعمل‌آمده امید زیاد است که محصول نیشکر بتواند ارزش قدیم خود را برای کشور بدست آورد که نیازی به قند شکر خارجی نباشد .

برای تأمین آب مورد نیاز این زمین‌ها اقدام به تأسیس شبکه های آبیاری شده و بااستفاده از آب‌رودخانه دزکه بوسیله تلمبه‌های دیزل صورت میگیردوجاری ساختن آن درکانالهای اصلی و فرعی مزارع عظیم نیشکر آبیاری میشود و مسیر کانال اصلی‌که بطول ۱۳ کیلومتر است .

تقریباً بصورت نیم دایره آب‌را از رودخانه(دز) به‌جنوب شرقی مزارع‌کشت نیشکر میرساند و نیز حدود ۲۶کیلومترکانالهای فرعی آنرا بمحوطهٔ‌کشت نیشکر کمکی بکشتزاری‌که مساحت آنها تایکصد هکتار میباشد توزیع میکند .

کلمه خوزستان

واژه خوز در فرس بمعنی نیشکر است وخوزستان یعنی نیشکر ستان و یا سرزمین نیشکر میباشد و درادبیات فارسی شعراء درین خصوص مثال آورده‌اند واز شکر خوزستان وزن شعر ساخته اند درخسرو شیرین نظامی‌این شعر سروده‌است :

چه‌بنیادی بدین خوبی نهـادی | تمامش کن که مردی اوستـادی
مگو شکر حکایت مختصر کن | چه‌گفتی سوی‌خوزستان‌گذرکن
به اول شربتی حلوا میندیش | که حلوا پس بود جلاب درپیش
چه‌مارا قند وشکردرمیان است | به خوزستان چه‌بایددرزدن‌دست
بنازی قلب ترگستان دریده | به بوسی دخل خوزستان‌خریده

و حافظ شیرازی چنین‌گوید :

شکرشکن‌شوندهمه‌طوتیان هند | زین‌قندپارسی‌که‌به‌بنگاله‌میرود

سوخت کارخانجات قند

نقل از مجلهٔ کاوش شماره ۲۸ سال ۱۳٤۷ خورشیدی .

گرایش‌کشور ایران بصنایع بزرگ و ایجاد کارخانجات تولیدی برای تأمین نیازمندیهای این مرز و بوم در داخل کشور ، فعالیت های جدیـد و وسیعی را ایجاب می نماید .

هریك از طرح‌های نوین‌که درکشور عزیز ما بثمر میرسد پیام آور زندگی بهتر ومبین پیروزیهای دامنه دارتری در راه‌رفاه وسعادت مردم این سرزمین‌است در ایجاد صنایع جدید و توسعه‌کارخانجات تولیدی موجود مسئله تأمین یك سوخت یا انرژی مناسب در درجه اول اهمیت قرار دارد .

با آنکه درسالهای اخیر با وجود آمدن سدهای متعدد و ایجادنیروگاههای عظیم برق قسمتی از نیروی محرکه لازم از سوخت‌های جامد و مایع ببرق تبدیل شده است ولی نفت‌کوره همانگونه که از دیر باز بعنوان یك سوخت مناسب برای صنایع بزرگ وکوچك انتخاب شده بود موقعیت خود را بعنوان یك سوخت بسیار باصرفه درمیان سایر سوخت‌ها حفظ نموده است .

یکی ازبخشهای‌صنایع بزرگ‌که درسالهای اخیر با روندی سریع‌توسعه‌یافته صنایع قند است‌که سوخت مورد نیاز اکثر آنها نیزنفت کوره میباشد .

در حال حاضر ۳۰کارخانه قند در سراسر کشور با مصرف سالانه حدود ۲۸۰ میلیون لیترکه تقریباً ۱۱ درصد مصرف‌کل نفت‌کوره کشور را تشکیل می‌دهد بکار مشغول هستند، علاوه برکارخانجات مزبورکه بکار تولید قند وشکر اشتغال دارندیك واحد عظیم تولید و احیای نیشکر نیز در هفت تپه خوزستان مشغول بکار است که

خود به‌تنهائی درسال حدود ۱۷ میلیون لیتر نفت‌کوره مصرف مینماید، در ضمن دو کارخانه‌قندکوار ومرودشت در استان فارس سالانه متجاوز ازیازده‌میلیون مترمکعب گاز طبیعی مصرف می‌کنند .

زمان کار کارخانجات صنایع قند وشکر فصلی بوده و ارتباط مستقیم با مقدار زمین زیر کشت چغندر قند ، بازده مزارع و همچنین اوضاع و احوال مناسب‌جوی دارد. شدت فعالیت‌کارخانجات قند با بدست‌آمدن محصول‌چغندرقند شروع می‌شود و معمولا شرایط طبیعی این شدت کارچهار تا پنج ماه ادامه می‌یابد وسپس‌کارخانه تقریباً بحال نیمه تعطیل در می‌آید و تحت سرویس وتعمیرات اساسی قرارمیگیرد تا مجدداً برای فصل جدید بهره برداری آماده‌گردد .

در مدت شدت فعالیت صنایع قند و شکر روزانه حدود ۲ میلیون لیتر نفت کوره به عنوان سوخت بمصرف برسانند .

تأمین سوخت مورد نیاز این صنعت‌عظیم با ظرفیت ذخیره سازی حدود۱۵۸ میلیون لیتر مستلزم برآوردهای قبلی وتهیه وسائل حمل مناسب و اعطای اعتبارات مالی درمواقع معین می‌باشد تا هنگام بحران کار وقفه‌ای ایجاد نشود.

شرکت ملی نفت ایران در هر شرایطی برای ایجاد تسهیلات مادی و ارائه طریقهای گوناگون‌که در پیشرفت صنایع مؤثر می‌باشد فعالیت دامنه داری داشته و اکثراً با دادن اعتبارات لازم ونظارت در ذخیره سازی بموقع و شناساندن کمیت و کیفیت سوختهای مناسب برای صنایع‌کوچك و بزرگ که خواه ناخواه بنحوی از انحاء با صنعت عظیم نفت یا مادرصنایع کشور بستگی دارند آنانرا یاری می‌نماید .

در بر آوردن مصرف فرآورده‌های نفتی در ایران ضمن محاسبات خاصی که به‌عمل آمده متوسطی برای مصرف‌سوخت درمقابل تولید هرکیلو قند یاشکر بدست آمده است .

این نسبت معادل نیم‌لیتر نفت‌کوره برای هرکیلو قند یاشکر میباشد . ضمناً براساس‌نتایج بررسیهای نمونه‌ای‌که‌درمورد‌چندین‌کارخانه به‌عمل‌آمده‌معلوم‌گردیده حدود ۲۵ درصد سوخت مصرفی‌کارخانجات قندرا میتوان بتدریج درسالهای آتی با نیروی برق تولیدی وزارت آب وبرق جانشین کرد .

بنابر آنچه در برآورد مصارف نفت‌کوره توسط بخش‌تولید قند وشکر پیش بینی شده است اگر عمل جانشینی سوخت انجام‌نپذیرد درسال ۱۳۵۷ شمسی(۱۹۷۹ میلادی) مصرف سالانه نفت‌کوره‌درکارخانجات قند بالغ بر۵۰۰ میلیون‌لیترخواهد شد و درصورتیکه عمل جانشینی برق بصورت پیش‌بینی شده انجام‌گیرد این مقدار به ۳۷۵ میلیون لیر خواهد رسید .

صنعت قند از جمله صنایعی است‌که بکشاورزی متکی‌است و چون بیش از دیگر مواد صنعتی وابسته بکشاورزی مصرف دارد لذا تأثیر آن درکشاورزی‌بیشتر است وگذشته ازاین نمی‌توان ماده‌اولیه مورد احتیاج این صنعت رابکشورواردکرد یا دریك‌کشورازناحیه‌ای‌به‌ناحیه دیگرحمل‌کرد بخصوص هرروزکه ازماندن‌چغندر درهوای آزاد بگذرد ازصد قند موجودآن‌کسر میشود ولی دردیگر صنایع‌وابسته بکشاورزی مثلا پارچه بافی امکان واردکردن پنبه از خارج یا امکان حمل پنبه از منطقه‌ای به منطقه دیگر هست زیرا مواد اضافی که همراه پنبه هست ومخارج باربری‌اضافی را تحمیل میکنند ازنیم درصدهم‌کمتر است ولی‌درحمل‌چغندر صاحب صنعت یاکشاورز باید پرداخت اضافی درحدود ۸۰ در صد راتحمل کند .

در نتیجه اقتصادی‌ترین‌کار درصنعت قند اینست‌که‌واحد تولیدی‌درمرکزکشت قرار گیرد .

نتیجه یك چنین خاصیتی اینست‌که‌کارخانه فقط و فقط بتولیدی‌که در ناحیه اطراف کارخانه است‌متکی‌است ولذا مجبور است باحد اعلای‌کوشش و ازهمه‌حیث کشاورز را یاری‌کند .

این یاری شامل پرداخت وام برای کشت و برداشت ، ومکانیزه کردن کشاورزی مبارزه با تقریباً ۴۰ نوع آفت وتهیه آب و مهمتر از همه دادن تعلیمات وآموزش بکشاورزان برای بهتر استفاده کردن از وسائل جدید است . درنتیجه کشاورز یك منطقه دور افتاده بارندگی نو ، وسائل مدرن و تعلیمات نو آشنا می‌شود وآموزش می‌بیند وافق دید او وسیع‌تر میشود .

مسلماً تأمین سوخت چنین کارخانجات سودمند ومؤثر در پیشرفت اقتصاد و کشاورزی‌کشور یکی ازوظایف مهمی است‌که شرکت ملی نفت ایران به‌عهده دارد.

برای اینکه خوانندگان بوضع کارخانه قند کشور و پراکندگی آنها در نقاط مختلف و اهمیت تأمین سوخت مورد نیاز کارخانه‌های مزبور متوجه شوند در اینجا نام و محل وظرفیت آنها ذکر میگردد

شرکت سهامی قند اصفهان ـ محل‌کارخانه . اصفهان ظرفیت ۴۰۰۰ تن

شرکت سهامی قند آبکوه ـ محل‌کارخانه مشهد ـ ظرفیت ۱۶۰۰ تن

شرکت سهامی تولیدی و صنعتی ثابت خراسان ـ محل کارخانه فریمـان ظرفیت ـ ۱۸۰۰ تن .

شرکت سهامی قند پارس ـ محل‌کارخانه شیراز ـ ظرفیب ۱۰۰۰ تن

شرکت سهامی قند شاهرود ـ محل‌کارخانه شاهرود ـ ظرفیت ۷۵۰ تن

شرکت سهامی قند شازند ـ محل‌کارخانه ـ شازند اراك ـ ظرفیت ۶۰۰ تن

شرکت سهامی قند شهد ـ محل‌کارخانه ـ خوی ـ ظرفیت ـ ۱۵۰۰ تن

شرکت سهامی قند شاه آباد غرب ـ محل‌کارخانه ـ شاه آباد غرب ـ ظرفیت ۶۰۰ تن .

شرکت سهامی کشاورزی ـ قند شیروان و قوچان ـ محل کارخانه ـ شیروان ظرفیت ـ ۲۵۰۰ تن .

شرکت سهامی قند شیرین خراسان ـ محل کارخانه ـ مشهد ـ ظرفیت ـ ۲۵۰۰ تن .

شرکت سهامی قند قزوین ـ محل کارخانه ـ بوئین زهرا ـ ظرفیت۱۰۰۰تن

شرکت سهامی قند قهستان ـ محل کارخانه ـ بیرجند ـ ظرفیت ـ ۵۰۰ تن

شرکت سهامی تولید قندکرج ـ محل کارخانه ـ کرج ـ ظرفیت ۶۰۰ تن

»	»	» کرمانشاه	»	بیستون «	۱۵۰۰ تن
»	»	» مرودشت	»	مرودشت «	۱۰۰۰ تن
»	»	» نیشابور	»	نیشابور «	۱۰۰۰ تن
»	»	» نقش‌جهان	»	اصفهان «	۱۵۰۰ تن
»	»	» هکمتان	»	همدان «	۱۰۰۰ تن
»	»	» کارخانجات اتکا	»	میاندوآب «	۶۵۰ تن

شرکت سهامی کارخانجات ایران : کارخانه قند ـ تربت حیدریه ـ ظرفیت ۷۰۰ تن .

کارخانه قند رضائیه ـ ظرفیت ـ ۷۰۰ تن .

»	» فسا	»	۲۵۰ تن .
»	» کرمان	»	۱۰۰۰ تن
»	» ورامین	»	۹۰ تن

شرکت سهامی صنعتی قندلرستان ـ محل کارخانه بروجرد ظرفیت۱۵۰۰تن

سازمان مرکزی شرکتها : کارخانه قند ممسنی ـ ظرفیت ـ ۱۰۰۰ تن

کارخانه قند یاسوج ـ ظرفیت ـ ۱۰۰۰ تن

شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز ـ محل کارخانه‌اندیمشك ـ ظرفیت ـ ۲۰۰ تن در روز .

سازمان آب وبرق خوزستان (طرح نیشکر هفت تپه) محل‌کارخانه ـ دزفول

شرکت سهامی قند چناران ـ محل کارخانه ـ مشهد ـ ظرفیت ـ ۱۰۰۰ تن .

قلم عمده محصولات‌کشاورزی درخوزستان

محصول درختان خرما در خوزستان قلم عمده کشاورزی در این استان از قدیم بوده درختان خرما درین سرزمین بیش از استانهای دیگر ایران‌وجود داردو محصول درجه دوم این استان پس از معادن نفت می‌باشد .

درخت خرما درخوزستان مانند کشت شکر سوابق تاریخی ممتدی دارد که در روزگار ساسانیان بدان در تواریخ اشاره شده و از اسلام ببعد بر تقویت نشاندن این نهال برومند غذائی بیش از اشجار دیگر از پیغمبراسلام (ص) توصیه‌شده‌است.

خرمای خوزستان‌بیشتر در نواحی جنوب وجنوب غربی این استان می‌روید که در تمام خوزستان در حدود سی ملیون نخل (درخت) خرمای مثمر دارد ودر حدود ۵ملیون نهال نونشانده درهمین‌نواحی وجود دارند وجزء صادرات عمده‌درجه دوم ایران بکشورهای جهان می‌باشد و در آمد عمده روستائیان خوزستان است .

درآمدهای دیگر کشاورزی خوزستان

و دیگر از در آمدهای کشاورزی خوزستان از اشجار مثمره از قبیل انار . سیب . گوجه . پرتقال . لیمو . زرد ـ آلو . انجیر . انگور ودیگر ثمره‌های‌اشجار دیگرکه در سرزمین خوزستان عمل می‌آید مانند گوجه . لوبیا . باقلابویز . پیاز . سیر ـ وحبوبات‌گندم . جو . ذرت وبلوطمی‌باشند که درفصل‌های خودعمل‌ومحصول عمده درجه دوم وسوم خوزستان می‌باشد و بیشتر بسواحل کرانه‌های خلیج فارس‌و دریای عمان بخصوص به امارات شیخ نشین‌های می‌فروشند مانندکویت دوبی شارجه ابوظبی قطر ام القوین وعجمان وعربستان سعودی و سلطان نشین عمان و همچنین دیگر امارات و جزایر درخلیج فارس و بهمین جهت از محصول‌سالیانه خودکشاورز خوزستانی در آمد عمده وقابل توجهی نصیبش می‌گردد .

درختان خرما در خوزستان

بعد از نفت ومواد نفتی صادرات عمده درخوزستان خرما می باشد درختان خرما و انواع و اقسام آن در خوزستان بیش هراستان دیگر ایران است‌که اگر به نخلستانهای آن توجهی بیشتری ازطرف دولت ومردم بشود در ردیف‌دومین‌صادرات ایران خواهد شد .

خرمای خوزستان ۳ جای عمده آب شیرین از آنها قطع‌گردیده درتابستانها و بهمین جهت درختان خرما در نواحی بلوك شادگان قصبه معمره وابتدای‌رودخانه بهمنشیر در طرف خلیج‌فارس که تقریباًپنج ملیون درخت مثمر خرما می‌باشددرین سه‌قسمت صدی نودازثمره سالیانه ساقط‌گردیدند درصورتی‌که بیشتردرآمدوبگذران معیشت مردم آن نواحی ازثمره سالیانه محصول خرما بوده است .

اسامی انواع و اقسام خرماهای خوزستان

سایر (سعمران) . قنطار ـ حلاوی ـ دگل ـ ایلو ـ کبکا ـ دیری ـ شکر ـ جوزی ـ برحی ـ بریم ـ خضراوی ـ سویدان ـ زهدی‌فرسی ـ خصاف‌صابیع‌العروس

این اسامی درتمام بلوك جنوب وجنوب غربی خوزستان معمول است ودرین نواحی خرماخیز سوابق‌کهن تاریخی از محصول خرما داردکه‌جغرافی نویسان‌اولیه قرون اسلامی جزء محصولات عمده این استان شمرده اند و از آن تمجیدات فراوانی کرده‌اند .

و ازهمه بیشترمقدسی ـ اصطخری ـ ابن‌حوقل ـ حدودالعالم ـ ابن‌خردادبه نزهة‌القلوب مستوفی ـ ابوالفداء ـ ابن‌بطوطه ـ شرف‌الدین ـ علی یزدی ـ قزوینی- ابن رسته ـ ابن فقیه ـ ابن سرابیون و قدامته ابن جعفر در کتابهای خود خرمای خوزستانرا بتفصیل آورده‌اند .

طرز بارگیری وبهره‌برداری ازمحصول خرما

در نقاط مختلف خوزستان درجاهائی‌که خرما حاصل دارند معمولا در دهاول اسفندگل از درخت (نر) خرما ظهور مینماید وتا ۲۵ اسفندماه گل‌بودار خرمای نر میرسد وآماده بربه درخت ماده میگردد .

و درخت ماده خرما گل‌آن نیز از روزهای ۲۶ تا۳۰ اسفند از اطـراف دل درخت سربرون میروید و آماده برگرفتن یعنی بودادن ازگل نر می شود که بزبان معروف به (لگاح) می‌باشد بزبان بومی وبه عربی‌واقعی (لقاح) است .

و در بعضی موارد دیده شده درختان ماده خرما دیر تر گـل آنها میروید

صاحب نخلستان چاره آنرا چنین عمل میکند گل از درخت نر بر می‌دارد و آنرا میخشکاند پس از رسیدن‌گل درخت ماده درپارچه گل خشکیده شده یك تکه برگل ماده میریزند وآنرا بومی میدهند وهمان جریان واقعی را طی میکند .

مراحل رشد و رسیدن خرما درخوزستان باوضع طبیعی

از ۲۵ فروردین ماه مراحل‌اولیه خرما بردرخت آن بنامهای مختلفی‌شروع می‌کند تا روز خرماکه موسم جمع‌آوری حاصل خرما میباشد .

حد اکثر از ۲۵ فروردین تا ۲۵ اردیبهشت (چمری) نام داردکه خیلی ریز است واز ۲۶ اردیبهشت تا ۲۰ خرداددرشت‌میشود ولی نارس بنام (حبابوك)معروف میباشد و بفارسی محلی خارك نام دارد . (عربی محلی (حبابوك) است .

و از۲۰ خرداد تادهم تیرماه خلال از نارس سبز بودن بزردی‌متمایل‌میشود و علامت زرد شدن یعنی شیرین شدخرمای نارس‌که خلال نام دارد .

و از ۲۵ تیرماه خلال بمرور تبدیل برطب میگردد و رطب تا ۳۵ مردادماه بردرختهای خرما میباشد وچون هوای نواحی جنوب غربی خوزستان زیاد تر گرم است رطب چندان دوامی ندارد و بسرعت مبدل بخرما می‌شود ودر اواخر شهریور موسم برداشت ثمره حاصل خرما در خوزستان است .

و پیش از همه درختان خرماکه حاصل آن عمل می آید درخت حـلاوی و حاصل این درخت لذیذ و سرو باریك ولطیف و خوشمزه است .

پس از آن درختان دیگر مانند سایر وکبکاب آنگاه دیگر انواع درختان یکی بعد از دیگری از انواع مختلف شروع برسیدن می نماید و از همه درختان خرماکه بیشتر و معروفیت جهانی دارد ازخوزستان (خرمای سایر)که نام محلی‌آن نیزهم سعمران میگویند که‌گوشت آن شیرین‌تر وگرم میباشد و بیش ازهمه انواع تعداد آن در خوزستان می‌باشد و پرثمر است .

معمولا هنگام رسیدن فصل خرما (برگهای)گرد درخت‌را از خوشهٔ خرمـا جدا می‌کنند که بوسیله بادهای تندخوشه‌های خرما نریزد و هم عمل برداشت‌خرما از درخت آسان‌تر انجام‌گیرد .

چیدن خرما بهنگام برداشت حاصل ثمره

برای بریدن برداشت ثمره خرما در خوزستان در بلوك و نواحی شهرهـای خرماخیزمانند خرمشهرآبادان ـ شادگان ـ بندر ماهشهر ـ هندیان اهواز دشتمیشان هویزه ـ خسرو آباد ـ قصبه نصار و قصبه‌معمره احوال آنها با هم مشابه ویکنواخت درعملیات حاصل میباشند .

برای دانستن نخل‌خرما چه اندازه بارگیری دارد وبرداشت ثمره درچه‌حدود است در آخرکار درمرحله دوم‌که‌بنام (خلال) وبفارسی خارك‌است وابتدای شیرین شدن آن‌که قابل خوردن است موسم زرد بودن (خلال) است‌که شروع به چیدن مقدماتی وخصوصی باصطلاح محلیها نوبر است .

در این هنگام هر درخت خرما از۵۰ کیلو تا ۱۶۰کیلوگرم ثمره‌حاصل‌دارد که از روز ده اول تیر ماه هرسال کشاورز یا صاحب نخلستان از ثمره آنها برداشت می‌نماید تا آخر شهریور ماه‌که انتهای برداشت خرما معمول خوزستان است .

و با این برداشتهای متفرقه‌که بمرور روزانه می چینند و ببازار می فروشند بیقین تا آخر روزهای برداشت و بریدن خرما درختها از بار هرنخل‌که‌حداکثر در ابتداء ۱۶۰کیلو بار ثمره‌آن بوده بتفاوت از ۵۰ تا ۸۰ کیلوگرم بیشتر به برداشت ثمره خرما در روزهای آخر ندارند .

و در طول ابتدای زرد شدن‌که اول شیرین بودن (خلال) و در وحله دوم رطب میفروشند تا اینکه بخرما برسد و روزهای پائیز فرا می‌رسد که‌انتهی‌برداشت ثمره خرما در خوزستان است .

چه خرمائی بیشتر از خرماها جزء صادرات است

انواع درختان خرما در خوزستان باسامی مختلف زیاد هستند و به صادرات نمی‌رسند و هنگام زرد شدن‌که از تلخی مبدل بشیرینی می شود ببازار های محلی عرضه می‌شود و فروش آن چند برابر بهای خرمای صادراتی می‌باشد و بخرما شدن نمیرسند بر سر درخت وآنها عبارت از ثمره درختهای حلاوی ـ بریم و برحی ـ خضراوی ـ دگل ـ گنطار ـ لیلوبه ـ صابیع العروس ـ خصاب ـ لوزی ـ کبکاب ـ و چند نوع دیگر نیز وجوددارندکه درواقع بایدگفت مصرفی داخلی‌که‌برای‌فروش بخارج نمی‌رسد و در خوزستان خرمای سمعران‌که سایر هم نام دارد چندان صرف نمیشود و از خرماهای دیگر مصرف خوراك روزانه آنها می‌باشد که شیرینی آنها کمتر است .

صادرات ایران

و صادرات خرمای خوزستان بخارج یعنی اروپا و امریکا ودیگر کشورهای آن تراز درجه اول سایر ودوم زهدی‌که بیش از هر خرمای دیگر برای رسومات مصرف میشود و بکشورهای هند و پاکستان و امارات خلیج فارس با تفاوت نرخ گرانتری نسبت بخرمای(سعمران) حلاوی خضراوی‌وگنطارهم خریداری‌مینمایند واخیراً شیخ‌نشین‌های خلیج فارس درموسم خود از خارك وتمام خرماهای خوب پر قیمت خوزستان باقیمت خیلی گرانتر از محلی خریداری مینمایند وگران بودنش در محل خرما خیزخود این سببرا در بردارد که عوائد بیشتری نصیب کشاورزان خوزستان می‌گردد .

ومصرفی بیشتر عوائد ثمره درختان خرما انگور - انجیر- انار - سیب وگوجه پیاز - لوبیا - برنج گندم و دیگر ثمره درختان اشجار و حبوبات و میوه فصلی - هندوانه - خربزه - کدو و غیره بیشتر درامارات خلیج فارس در درجه‌اول‌شیخ‌نشین کویت - شیخ‌نشین‌قطر - شیخ‌نشین ابوظبی - شیخ‌نشین دوبی و بحرین می‌باشدودیگر شیخ‌نشین‌ها از نظر جمعیت چون‌کمتر می‌باشند خریداران درجه دوم حبوبات‌وثمره اشجار ایران بوده وهستند .

و این شیخ نشین از نواحی فارس که نسبت بنواحی خوزستان از نظرمسافت فاصله کمتر است بیشتر حبوبات را از آن سامان تهیه می‌نمایند و بعضی ها کم بود آنجا را از خوزستان تهیه می‌کنند وهم‌چنین خرما .

زیرا بمراتب خرمای فارس‌کمتر وگرانتر ازخرمای خوزستان بوده از این لحاظ وخواص دیگرداردکه مصرف‌خرمای خوزستان بیشتراز فارس می‌باشددربعضی از نشریه های کشاورزی نوشته اند که تعداد نخلستان خرما در فارس بیش از خوزستان است .

این آمار درست‌نیست وشماره درختان خرما در خوزستان بمراتب‌بیشتراست و نزدیك بدو برابر تعداد درختان خرمای فارس می‌باشد و خرمای خوزستان چون آب بیشتری در اختیار دارند در مواد قندی آن شیرینی بیشتر دارد .

مثل معروف راجع بدرخت خرما

می‌گویند درختی‌که سردر جهنم و ته آن درآب منظور آنستکه نخل خرما از نظر رشد ونمو باید ته آن در آب و آبیاری سیری بشود و سر آن در جهنم آنستکه باید در ارتفاع هوائی گرم مانند آفتاب خوزستان و یا نواحی گرمسیر دیگر باشدکه ثمره خرما برسد وهمانطوری‌که نیاز به آب دارد همان‌اندازه‌نیازمند بگرمی و حرارت هوا می‌باشد تا برسد بخرما .

درختان همیشه سرسبز خوزستان‌گرداگرد خانه مسکن مالکین نخلستان‌ها احاطه کرده است وآبیاری آنها بوسیله جزر ومد آب رودخانه از طریق انشعاب نهرها بداخل نخلستان می‌باشد .

و رفت وآمدن آب‌که درنواحی جنوب وجنوب غربی خوزستان بنام جزر ومد معروف شده‌که يك جریان طبیعی تاریخی است و کشاورزان آن نواحی از نعمت ازدیاد بودن فراوانی‌آب‌برای‌کشتزار خود بیشتراز هرآستان دیگربرخوردار که در مواقع بهره برداری نصیب مردم‌کشاورز این نواحی شده است وباید همیشه‌از این موهبت الاهی شکرگزاری نمایند .

فوائد دیگر درخت خرما

از درخت‌خرماکه درخوزستان بنام نخل خرما معروف است فوائد دیگرهم حاصل میشود از تنه درخت درصنایع چوب سازی کاغذسازی نئوپان سازی و فیبر و کانتکس هم استفاده میشود .

و ازشاخه و برگ آن برای ساختن‌کلاه‌کیف و بادبزن و پوشش سقف‌خانه‌ها استعمال میشود و هسته خرما بواسطهٔ داشتن مواد غذائی مفید است پس از آسیاب کردن برای حیوانات مانند گاو وگاومیش ازآن استفاده میشود .

اصطلاحات محلی : تنه درخت را (نخله میگویند) شاخه را(سعف)دسته و خوشه خرمارا (عشکة النخله) رشته‌ای از خوشه را (شرموخ) خارك نارس (خلال اخضر) خارك زرد شیرین شده (خلال اصفر حلو .

درآمد دیگر ازخرما بنام شیره است

اطاق مربع مانندی ساخته میشود در قدیم گلی و اخیراً با آجـر و سیمان ساختمان آن درست میشود و درکف آن سقف بام خانه سرازیـری درست بطرف ناودان تعیین شده و در پشت خارج دیوار آن زیر سوراخ ناودان گودی کنده شده باندیك دله حلبی و سرناودان داخل یعنی توی دله است واین اطاق شیره‌خرما در کنار حیاط خانه‌نشیمن‌کشاورز یامالك نخلستان‌جا دارد‌که مواظبت مینمایند‌هنگام پر شد دله حلبی آنرا برمیدارند ودله دیگری درجایش می‌گذارند تا اندازه معین معمول آنها از آن بهره‌برداری مینمایند ازده تابیست دله از هرمنبعی‌بهره‌برداری می‌شود وقیمت خوبی هم در مناطق گرمسیری دارد .

مضرات گرفتن شیره خرما

خرما پس ازگرفتن شیره‌آن‌بیش نصف ویتامین آن زایل وازقدرت‌وخاصیت می‌افتد و اهل خبره‌هنگامی‌که آنرامشاهده‌کنند و با بودن خرما شیره‌نگرفته‌آن خریداری چندان ندارد مگر قیمت خرما گران شده و آن ارزانتر هم باشد و یا خریدار ناشی بوده .

نامهای محلی : (جرخان) نام انبار تجمع خرما است (مید بیشه) نـام اطاق‌گرفتن شیره خرما میباشد (اردبه) لوله آبرو از نهر آب به‌جوخ نخلستان‌که زیر خاك عبوری راه دفن شده است آنرا اروبه میگویند .

(تمر) خرما (رطب) خارکیست‌که نصف آن خرما ونصف دیگر خارك باشد آنرا رطب‌میگویند (خلال) خارك است (خلال مطبوخ) خارك پخته‌است

(دبس) شیره خرما است (خلال شیص) خارکیست که هنگام پائیز پس از بر چیدن خرما از نخلستان دیده میشود و دانه‌های ریزی‌دارد .

تسمیه‌های محلی درجدول بندی نخلستانها

۱ ـ بشتگه ـ باندازه ۶متر درازی و ۳ متر پهناکه درآن ۳ تا ۶ درخت‌خرما جا دارند آنرا بشتگه می‌گویند بفارسی (گرز) نامدارد .

و در مسافت بین درختان خرما معمول است که انار ـ انکور ـ سیب‌ـ انجیر و لوبیا باقلا خیار خربزه و دیگر میوه وحبوبات فصلی در موسم خودش در همین فاصله بین ۶ درخت بمسافت ۱۸ مترکشت می‌گردد و ازحاصل ثمرهٔ‌خوبی می‌گیرند که درآمد امرار معاش سالیانه آنها میباشد.

جدول‌بندی ـ در چهارگوش ۱۸متر یك نهر و دو جوخ چهارگوشه‌رااحاطه کرده و یکطرف‌که قسمت چهارم آن می‌باشد براه سرحد ملك دیگری‌متصل است و اسامی نهر وجوخها در نخلستانهای جنوب و جنوب غربی خوزستان‌چنین‌می‌باشد در تلفظ محلی خودشان‌که معمول است .

جرخی‌که از رودخانه آب‌را بوسیله جزر ومّد دریای خلیج‌فارس‌هم‌آهنگ می‌باشد وآن جوخ از رودخانه جداگشته آبرا بنخلستان میرساند .

چنانکه در امتداد درازی آن جوخ ساجیه‌های متعددی جدا دراطراف‌شده

---

۱ ـ نهر ـ همان نهریست‌که آبرا ازرودخانه بداخل نخلستان نقل میکند .

۲ ـ ساجیه ـ نهر کوچکی میباشد که درفاصله امتداد طول۱۸ متری میچرخد .

۳ ـ بشتگه ـ نام فاصله ۱۸ متریست‌که از ۳ تا ۶ نخل درخت (درخت خرما) در آن جا دارد آنرا بشتگه میگویند وبفارسی (کرضی) نام دارد .

که درختانرا آبیاری می‌نماید و این جریان معمول نواحی سرزمین های اهواز – خرمشهر – آبادان – قصبه نصار – منیوحی – جزیره مینو قصبه معمره و نواحی سرزمین شادگان وقبان وکرانه‌های رودخانه کارون بهمنشیر اروند رود و هندیان جراحی و بلوك دشتمیشان می‌باشد.

مسالك الممالك اصطخری در صفحه ۷۵ تألیف **۳۴۰** هجری می‌گوید.

و اما بحار فارس فان منها بحر فارس و هو خلیج من‌البحر المحیط فی حد الصین و بلدالواق واق حتی یجری علی حدود بلدان الهند و السند و کرمان الی فارس ولینسب هذالبحرین بین سائر الممالك التی علیه الی فارس.

لان لیس علیه مملکته أعمر منها ولان ملوك الفرس کانو علی قدیم الزمان أقوی سلطاناً و هم المستولون الی یومنا هذا علی ما بعدوترب من شطوط‌هذاالبحر.

ترجمه:

دریاهای فارس‌که دریای فارس از آنها شمرده شده و آن خلیجی میباشد از دریای محیط که درحدود چین و شهرهای واق واق جریان دارد و از کنارشهرهای هند و سند و کرمان تا به بنادر و نواحی سرزمین فارس.

وچون بنادر و آبادیهای آن بیشتر از استان فارس آن دریا را احاطه کرده است بدان جهت آن را در میانه دیگر ممالك بنام فارس شناخته شده و بدریای فارس موسوم گشته.

برای اینکه در کناره سواحل این دریا آباد تر شهرها و بنادر فارس دیده نشده و پادشاهان فارس درقدیم‌الایام و زمان باقدرت ترین پادشاهان بودندکه‌براین سرزمین و دریا استیلا داشته‌اند تاکنون بردریاها و رودهای آن ازاین دریا.

(محیط هند)

بلدان الهند. منظور بنادری‌که درکناره‌های دریا بوده تاکرانه های چین و بنادر وآبادیهای‌هند. والسند. نام قدیمی‌بلوچستان بوده. الی‌فارس منظورش‌استان فارس است ودریای محیط تاعون امتداد داشته.

تحلیلی بر قراردادارزنة الروم و ادعای عراق برحاکمیت ایران در اروندرود

مرز غربی کنونی ایران همان خطی سرحدیست‌که مرز ایران وعراق را از هم جدا کرده است‌که پیدایش آن از ایام پادشاهان قاجار بوده و دنباله‌آن تا این روزگار کشیده شده است.

درصورتیکه چنانچه با دقت بنگریم درتواریخ قرون‌پیش ازاسلام‌خواهیددید تمام دوران پادشاهان‌ساسانی‌عراق جزء ایران بوده قریب بهزارسال میرسدواکثریت جزیرة العرب از متصرفات کشور باستانی شاهنشاهی ایران بوده است که تاریخ‌های عرب وجهان برای این ادعا گواه است.

و بهمین جهت‌بودکه دولت‌های‌صفویه درایران عراق را جزء خاك وسرزمین ایران میدانستندوسالها ازعثمانیهامتصرف وضمیمه ایران مینمودندواین‌کشمکشها نیز در دوران پادشاهان افشاریه وزندیه با عثمانیها برسرعراق داشته‌اند.

وچون قاجاریه توانائی قدرت درمقابل عثمانیها برای تصرف عراق‌نداشته‌اند بناچار سکوت اختیار کردند وتسلط عثمانیها را برعراق تااندازه‌ای گواهی کردند که بدنبال آن نیاز بسرحدمرزی پیداکرد زیرا همیشه زدو خورد مرزی وتجاوزات

واقع میشد بخصوص درنواحی شهر سلیمانیه کردستان و هجوم وحمله علیرضا پاشا حاکم عثمانی در بغداد بسرزمین محمره (خرمشهر) که بیشتر باعث‌اختلاف‌گردید و سرانجام منجر بوساطت روس وانگلیس وپیدایش قرار داد عهدنامه ارزنته‌الروم شدکه تا کنون نتایج سوء ندانم کاری اولیای آن روزگار دودش بچشم ملت ایران می رود .

برای نمونه عین فقره دوم از قرار داد ارزنته الروم نقل میگردد آنگاه از مفاد واقعی آن نتیجه‌گیری با دلیل روشن میشود زیانهای این قرار داد منحوس که مدت یکصدوسی‌دوسال از تاریخ انعقادآن میگذرد هنوز نحوست آن دامن ملت و دولت ایران را رها نساخته .

متن فقره دوم ارزنته الروم

فقره دوم ایران تعهد میکندکه‌جمیع اراضی بسیطهٔ ولایت زهاب‌یعنی‌اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیهٔ آنرا مع‌دره کرند بدولت ایران‌ترك‌کنند .

و دولت ایران قویاًتعهد میکندکه درحق شهر وولایت سلیمانیه ازهرگونه ادعا صرفنظرکرده‌بحق‌تملکی که‌دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتأمن‌الاوقات بیکطور دخل و تعرض ننماید .

و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد میکندکه شهر و بندر محمره (خرمشهر)و جزیرة الخضر (جزیره آبادان) ولنگرگاه وهم اراضی ساحل شرقی یعنی جـانب یسار شطالعرب (اروند رود) راکه در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد وعلاوه براین حق خواهند داشت‌که‌کشتی‌های

ایران بآزادی تمام از محلی‌که ببحر منصب میشود تا موضع التحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد ورفت نمایند .

کلاه بزرگ بر اثر بی اطلاعی نمایندگان ایران در قراردادارزنته‌الروم و ندانم کاری آنها سبب شدکه سرزمین ونواحی اصلی ایران‌که رعایای ایران درآن از قدیم یعنی پیش از اسلام تاآنزمان اقامت داشته اند و بعد از اسلام تا کنون نیز مالك ومقیم میباشدکه از همه واضح تر در خود همین مـاده فقره اقرار و اعتراف بماسبق آن کرده‌اند (و هم اراضی ساحل‌شرقی یعنی جانب یسار شطالعرب که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است) .

باین روشنی دیگر اعتراف دشمن بهتر شده‌که عطف بماسبق مالکیت مردمو سرزمین بنماید و اقرار رسمی‌کندکه در دست ایران وعشایرآن است .

شهر وسرزمین قدیمی تاریخی ما عثمانیها در مقابل نمایندگان دولت ایران وانمودکردندکه محمره و جزیرة الخضر را در مقابل واگذاری شهرستان‌سلیمانیه کردستان شده و باین معاوضه جنگ و مخاصمه خاتمه داده میشود و قرار داد با حضور نمایندگان روس وانگلیس نوشته و امضاء میگردد .

در صورتیکه ملت ایران در مقابل این مصالحه سرزمین وشهر سلیمانیه را داده و عثمانیها یکوجب هم نداده‌اند از خاك متصرفی خود در مقابل بلکه بمانند مثلی است معروف در نواحی فارس‌که میگویند : مثل خودش بگور خودش زدیم . و این قرار داد درست نتیجه‌آن برای ایران همین مثل است و برنده دولت ترکیه عثمانی شده‌که شهرسلیمانیه‌را تصاحب نمود در حالیکه سوابق تاریخی‌نشان میدهد سکنه و سرزمین هر دو شهر معاوضه شده متعلق به ایران بوده است وبمدارك‌آن نیز اشاره میگردد تا بر مردم و هیئت حاکمه عراق روشن‌گردد که بدانند دولت و ملت ایـران نسبت به عراق بخاطر هـم جواری و هـم کیشی علاقه و احترام

قائل بوده وهست و بکینه بی هوده که نتیجه آن بدبختی وذلت هر دو ملت مسلمان است دست بردارند و بگذارند این دوملت دوست بمانند قدیم برادر وازکمافی السابق ادامه دهندکه روز مبادا در مقابل دشمن مشترك دوش بدوش یکدیگر ازوطن‌های خود دفاع کنند زیرا دین وآئین مقدس اسلام که هردو ملت ایران وعراق معتقدو پیروی میکنند حکم برادری میفرماید برای ملل مسلمان چه بسا کـه همسایه و سوابق تاریخی که این دو ملت با همدارند بآن نزدیك تر است .

انم المسلمون اخوه فاصلحو بین اخویکم ان الله یحب المصلحین .

اسد آباد حاج مغزی

شاید این نام غریب بنظر آید ولی واقعیت مسلمی است که درشمال شهر خرمشهر قرار دارد و امروز بصورت قریه نو بنیادی درآمده است درکنار آن .

حاج اسدالله مغزی درسال ۱۳۲٤ خورشیدی با شریك خود مرحوم حـاج کرباسیان درآبادان کارگاه کوره‌پزی آجری‌را داشتند وقسمت اعظم آجر شهر آبادان را میدادند .

بنا بخواهش حاج میرزا جلال موقر شهردارافتخاری وقت ایشان‌راازآبادان بخرمشهر آوردند ودرهمانسال بنیاد پنج‌کوره آجرپزی را نهادند جهت تهیه‌وسائل آبادی و پیشرفت ساختمانی در خرمشهر زیرا تاآن سال این شهرستان‌کارگاه‌کوره‌پزی منظمی نداشت‌که جوابگوی نیازمندیهای مردم شهر باشدکه بادایر شدن این پنج‌کوره وضع ساختمانی درآن ایام نسبت بوقت خود پیش رفتهای زیادی کرد که خرمشهر تاکنون بپیش‌رفتهای شایان توجهی نائل گردیده است .

نظری بسوابق تاریخی مرزی درکتابها

بررسی سایکس انگلیسی - تحت‌عنوان سرحدات ایران وترکیه

(ترجمه فخرالداعی) میگوید درصفحه ۵۶۹ و ٥٦ جلد دوم تاریخ ایران مرزهای ایران فقط در مغرب درطی قرن اخیر عملا تغییر نکرده است .

در سال ۱۸۴۳ میلادی یك کمیسیون مرکب از نمایندگان بریتانیای کبیر و و روسیه برای قضاوت و داوری‌درباره‌مرز ایران معین شدند چون جمعیت‌این‌ناحیه از ایلات‌کوچ‌نشین تشکیل شده و خود ناحیه سرتاسر مرتفع وکوهستانی‌است‌تعیین مرز خیلی مشکل‌بنظرمی‌آمد درنتیجه‌اقدامات این‌کمیسیون در سال ۱۸۴۷میلادی معاهده ارزنته‌الروم بسته شد مطابق شرائط ایل معاهده هردو دولت همجوار بعضی نواحی و خطه‌هائی را که نسبت بدان ادعاهائی داشتند ترك گفته و راضی شدند که کمیسرهائی برای تحدید حدود تعیین‌کنند و کمیسون جدید در سالهای ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ میلادی در شهر محمره (خرمشهر) و بغداد تشکیل شده ولی بهیچگونه نتیجه قطعی نرسیدند و درسال ۱۸۵۱ میلادی (لرد لمرستون) پیشنهاد کردکه خط مرزی‌سرحددرقسطنطنیه معین شودو برطبق معاهده ارزروم‌نمایندگانی از پاریس و ترکیه باکمك کمیسرها به انجام این امر بپردازند .

و تعیین مرز در سرزمین‌های مشکوك نیز مطابق پیشنهاد او بایستی بقرار- دادهای آتیه واگذار شود و این پیشنهاد مورد قبول قرار گرفت و عملیات مساحی و نقشه برداری در یك دوره هشت ساله از ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۵ میلادی ادامه داشت و در نتیجه نقشه‌ای از ناحیه بین آرارات وخلیج فارس ناحیه‌ای بطول هفتصدوعرض ۲۰ تا چهل میل تهیه شدکه‌بعداز به‌باب‌عالی چنین اطلاع داده شد به‌عقیدهٔ‌دولتهای میانجی و واسط خطوط سرحدی آتیه بین دو قلمرو سلطان ترکیه و شاه ایران تا

آنجائی‌که ممکن است بایستی ازروی نقشه تعیین‌گردد ودو دولت مسلمان‌خودشان بایستی این خط را تعیین نمایند اگر طی وقایع آتیه اختلافاتی در مورد یك ناحیه معین و مخصوصی پیش آید دو دولت بایستی حل مواد مورد بحث را به تصمیم دولت‌های انگلیس و روسیه واگذار نمایند .

در سال ۱۹۰۷ میلادی ترکیه از گرفتاریهای داخلی ایران استفاده نمود و نه‌تنها سرزمین‌های مشکوك را تصرف نمود بلکه نواحی که بدون گفتگو متعلق به ایران بود بخاك خودضمیمه ساخت چندسال بعد باز یك‌کمیسیون مختلط‌دوباره تشکیل شدودرماه اکتوبر سال ۱۹۱۴ میلادی درست یك روز پیش ازبروز مخاصمه و جنگ روسیه و ترکیه آخرین‌ستون سرحدی در پای کوه آرارات برپاشد و بدین ترتیب تعیین حدود ایران و ترکیه باتمام رسیده است .

بتواریخ اجنبی مراجعه کنید

با این وضعی‌که نویسنده تاریخ ایران‌که یکنفر بیگانه است راجع بقرارداد ارزنته الروم نظر داده وواقعیات آن روز را بتفصیل‌گفته و می‌رساند که در آنزمان بسرزمین ایران تجاوز شده و ترکیه عثمانی گرفته است نه اینکه چیزی ازسرزمین متصرفی عراق‌که آن روزها جزء متصرفات عثمانیها بود به ایران طی قرار داد یا قبل و یا بعدان واگذاری نشده است‌که در این سالها مورد ادعاء اولیای عراق باشد خوب است بکتاب‌انگلیسی تاریخ ایران‌بقلم سرپرسی سایکس مراجعه‌تاقانع‌شوند.

دوم اثرات شوم آن قرار داد منحوس و بی اطلاع هیئت و اولیاء دولت در آنزمان هفت سال بیشتر از سبب نداشتن اطلاعات کافی درباره نواحی مرزی و عدم تکمیل مطالعات در سوابق تاریخی‌که میبایستی هیئت نمایندگی ایران داشته‌باشند

که بدبختانه نداشته و باآن همه وقت‌کافی که در اختیارشان بوده نتوانسته‌اند بنفع ملت ایران‌کاری بکنند بجای گرفتن ازدست داده‌اند وشهر وچند قریه مرزی .

۱ – درکناره نهر خین درقسمت شمال خرمشهر و غرب نهرخین باین شرح قراء ونخلستان یك شلهه آغاوات ۲ ـ بوارین ۳ ـ شمشومیه ۴ ـ نهر البطل که در آخر نهر خین مقابل نهرالحد قرار دارد میباشند

دوم‌شهرستان سلمانیه‌کردستان ایران میباشدکه بعنوان معاوضه‌درایام‌قاجاریه رفته است جزء قرار داد ارزنته الروم ودر واقع باید ازآن ایران باشد نه بدست غاصب مکار افتاده زیرا در آن سرزمین مردم ایران و ساکن و سر زمین واقعی ایران میباشند .

اشتباه بخیال صدوبیست سال پیش

این بود جریان نتایج قرار داد و مضرات آن برای مردم جنوب ایران و ناحق‌گفتن دولت عراق نسبت به ایران که ما دلائل قانع کننده ازکتب عربی چاپ مصر و بیروت و بغداد ولیدن هلندسوابق تاریخی مرزی از قدیم می‌آوریم‌که حق با ما است وعراق بدستور دشمنان زور میگوید و بتصور اینکه صدوبیست‌سال‌پیش است‌که آن هم نیز از ایران‌یغمائی ببرد بیچاره دیر شده ملت ودولت ایران‌بیدار و ازگذشته عبرت‌گرفته‌است بهتر است دوستانه کنار بیاید و بیش از این به نفاق و کینه توزی و بدرفتاری نکنیدکه صلاح هر دو ملت نیست .

برای أثبات حقایق واقعیات به کتاب‌های نامبرده ذیل
نگاه کنید تا بر شما روشن شود
راجع بمرزهای خوزستان

۱ ـ مسالك الممالك ابراهیم اصطخری	تألیف	سال ۳۴۰	هجری
۲ ـ کتاب‌البلدان یعقوبی معروف به ابن واضح	«	« ۲۶۵	«
۳ ـ اخبارالطوال ابوحنیفه‌دینوری	«	« ۲۸۲	«
۴ ـ فتوح البلدان ابن جابر بلاذری	«	« ۲۷۹	«
۵ ـ المسالك الممالك ابوالقاسم ابن‌خردادبه	«	« ۲۳۳	«
۶ ـ تاریخ‌الامم والملوك ابوجعفرابن جریرالطبری	«	« ۲۳۱	«
۷ ـ مختصرالبلدان ابوبکر احمد همدانی	«	« ۲۷۹	«
۸ ـ تاریخ مروج‌الذهب علی‌ابن‌الحسین‌المسعودی	«	« ۳۴۵	«
۹ ـ البدء والتاریخ مطهرابن طاهرمحمدابوعلی‌المقدسی	«	« ۳۵۵	«
۱۰ـ کتاب‌الفهرست ابن‌الندیم ابوالفرج اسحق بن یعقوب	«	« ۳۷۷	«
۱۱ـ احسن‌التقاسیم شمس‌الدین‌محمدابن احمدالبشاری	«	« ۳۶۵	«
۱۲ـ جلد هفتم اعلاق‌نفیسه معروف به ابن رسته	«	« ۴۸۲	«
۱۳ـ معجم‌البلدان شهاب‌الدین‌ابوعبدالله یاقوت‌حموی‌رومی	«	« ۶۲۶	«
۱۴ـ نزهة القلوب حمدالله مستوفی	«	« ۷۳۵	«
۱۵ـ کتاب‌الخراج وضع‌الکتاب ابوجعفرقدامت‌ابن‌جعفر	«	« ۲۶۶	«
۱۶ـ تاریخ‌کامل‌ابن‌اثیرعزالدین ابوالحسن‌محمدعبدالکریم	«	« ۶۳۰	«
۱۷ـ آثارالبلاد واخبار العباد زکریاء ابن محمد القزوینی	«	« ۶۶۳	«

و دهها‌کتاب‌دیگرعربی و فارسی درباره مالکیت ایران بر‌تمامیت سرزمین‌خوزستان از قرون اسلام تاکنون بوده ومیباشدکه ثبت کتابها شده و پاره‌ای ازکتابها درآخر کتاب عین‌مطالب بعربی‌وترجمه‌شده شاهداست ودرصورتی که‌مسالك‌لممالك‌اصطخری و صورة الارض ابن حوقل و احسن التقاسیم المقدسی البشاری وصورالاقالیم‌ابوزید بلخی که این چهارکتاب خزانهٔ جغرافیائی ملل‌عرب شناخته شده ومعتبردانسته‌اند زیرا مفصل وکامل امور جغرافیائی قرون خلفاء اسلامی وجریان شهرهاوسرزمینها را آورده‌اند که حدود کشورهای متصرفات صدر اسلام بنام ملت‌های مغلوب ثبت و ضبط‌کرده‌اند ومنجمله برای استان خوزستان بهمین اسم فصل مخصوصی دارند که وضع جغرافیائی و حدود سرزمین و محصولات وکشاورزی واجتماعی را تا انـدازه کافی ومختصر گفته‌اندکه شامل سوابق تاریخی بیش‌از اسلام هم نیز دارند وهرچهار کتاب فوق ضمن فاصله مسافت شهرهای خوزستان شهربیان‌که پیش از اسلام به نام (بارما) بوده مرز خوزستان درکنار شط‌العرب‌که درقرون اسلامی بنام دجله بوده است شناخته‌اند و هریك درباره آن توضیحاتی داده‌اند ازهمه بیشترمقدسی بشاری در احسن التقاسیم صفحه ۴۰۶ چاپ لیدن

والبدء و التاریخ درصفحه ۷۴و۷۵ جلد چهارم بصره‌تاکناره‌موصل‌جزء استان سورستان ایران دانسته وبتوضیح‌حدود وپرداخت مالیات سالیان‌آن درایام‌پادشاهان ساسانی عین مطالب آن نیز نقل‌گردیده عربی وبفارسی نیزترجمه‌گردیده‌است.

ومابقی تواریخ و جغرافیائی قرون اسلامی و بعد آن فقط بنام شهرهـای زمان تألیف کتاب خود و بعضی دیگر فاصله ومسافتهارا یادآور شده‌اندکه آن‌هم‌از کتاب‌های فوق نقل شده است بعنوان سوابق تاریخی سرزمین وشهرهای‌خوزستان می باشد .

گمان رود با این توضیح شده مستدل تاریخی که از کتب دست اول خزانه

جغرافیائی قرون اسلامی است و منبع اولیه مصادر جغرافیا شناخته اند دیگرجای تردید باقی مانده باشد .

از یك کتاب نقل شد

و برای روشن‌ترشدن مطلب‌تاریخی‌چون مطالب هرچهار کتاب دراین‌خصوص صورت واحدی دارد یعنی یکی است‌موضوع توضیح مختصر اصطخری‌که‌ضمن‌فاصله مسافتهای بلوك وشهرهای خوزستان درصفحه ۹۰ چاپ لیدن نقل میگردد عبارت عربی و درزیر ترجمه آن و موقعیت فعلی جای‌شهربیان ومن حصن مهدی‌الی‌بیان مرحلة[1] علی‌الظهر و بیان فیهامنبروقدانتهت الی‌آخر حدود خوزستان وبیان‌علی‌ـ الدجلة فارکب منها الماء ان شئت الی الابلة وان شئت علی الظهر الی آن تحاذی‌ـ الابله ثم تعبر .

از حصن[2] مهدی تا شهر بیان یك منزل از راه خشکی است و بیان دارای منبر (مسجد) است‌که دراینجا سرحد مرزی خوزستان بپایان میرسد و بیان در کنار رود دجله‌جا دارد اگربخواهی ازراه آب بسوی بندر ابله می‌توان رفت و یا از راه خشکی تا برابر شهر ابله ازاین سوی بآن سوی رود باید رفت .

---

۱ ـ مرحله ـ یك منزل راه است‌که‌بین ۶ تا ۷ فرسنگ یك منزل گفته‌اند .

۲ ـ حصن مهدی ـ شهری‌کوچك بوده از آثارالمهدی عباسی درخوزستان‌که‌کناره نهر سابله واقع بوده است‌که در مشرق فعلی خرمشهر هم اکنون بنام نهر سلمانه است‌و فاصله آن تا شهر بیان که درآخر نهر خین بین دو قریه قهرالحد و تمار بوده که تقریباً شش فرسنگ است با مطلب‌کتب جغرافیائی مطابقت دارد و شهر بیان‌کنار نهر بیان‌بوده در شمال خرمشهر فعلا بنام نهرخین است .

سادات آلبو جابر معروف بسادات جابری

خانواده جابری در خرمشهر .

جای سکونت آنها در قریه خین اقامت دارند باموركشاورزی دام داری‌ودام پروری مشغول وقسمتی از آنها در جزیره مینو و رودخانه کارون وکنار رودخانه بهمنشیر ومیناب دزفول پراکنده‌میباشند مجموع خانواده سادات‌جابری‌درخوزستان تقریباً یکصد خانوار جمعیت میرسد ونیز از این تعداد در شهرهای نجف و عماره وقرنه عراق هم اقامت دارند که بکسب‌های مختلف دربازار مشغول میباشند .

تیره نصار کعب

قبیله نصار منشعب از ایل‌کعب شادگان است‌که قسمت عمده آنها در نواحی کناره‌نهرهای‌گصبه‌نصار ومنیوحی وخسرو آباد و قسمت‌های دیگرکناره اروند رود جا دارند و باموركشاورزی و دامداری و دام پروری درآمد دارندوعمده‌محصولات آنها بیشتر خرمای درختان نخلستان است‌که سالیانه برداشت حاصل دارند .

این قبیله کشتی‌بانی وملاحی در زورقها بادی‌که امور حمل ونقل رادرخلیج فارس و رودخانه‌های انشعابی از خلیج‌فارس کار می‌کنند وهمچنین ماهی‌گیری‌یکی ازکارهای معمولی مستمری آنها میباشد .

وتیره‌های آن بنام جوده و مغالیه در اواخر قرن ۱۲ هجری بوده است در ایام قدرت شیخ خزعلخان نصار را فریب داد وجزء قبیله محیسن آوردکه ازافتادن سردار اقدس از قدرت دوباره خودرامنتسب به ایل‌کعب نمودند وخانواده‌های خلف و سده از نصار میباشد .

تیره آلغانم در مشرق خرمشهر

آلغانم تیره‌ای میباشندکه‌درقرن ۱۲ هجری از عراق بسرزمین‌غربی‌خوزستان آمده‌اند و جرو هوا داران حاج جابرخان نصرة الملك شدند و خود را وابسته به ایل محیسن نمودند .

این تیره جای اصلی آنها درقریه سوبره در بند شمالی ودربندجنوبی‌جزیره مینو مندوان کناره نهر پل نو (ابوذیع) گصبه نصار گصبه معمره خسرو آباد و منیوحی اقامت دارند و به‌امور دام‌داری ودام پروری وکشت دیم‌کاری جو و گندم و پرورش حیوانات اهلی وقسمتی ازافراد آنها درشهرهای آبادان وخرمشهردربازار و ادارات بکسب‌های‌متفرقه مشغول‌می‌باشند وبدو زبان فارسی وعربی‌سخن‌میگویند وپیرو مذهب جعفری هستند و مقید بدین حنیف اسلام ،

و رئیس این تیره در خرمشهر شیخ‌ناصر غانمی فرزند شیخ فاضل غانمی‌است وشعبه‌ای از قبیله بنی تمیم میباشند و این تیره در قدیم معروف به بیت الغانم‌بوده (خانواده غانم) .

اروندرود درشاهنامه

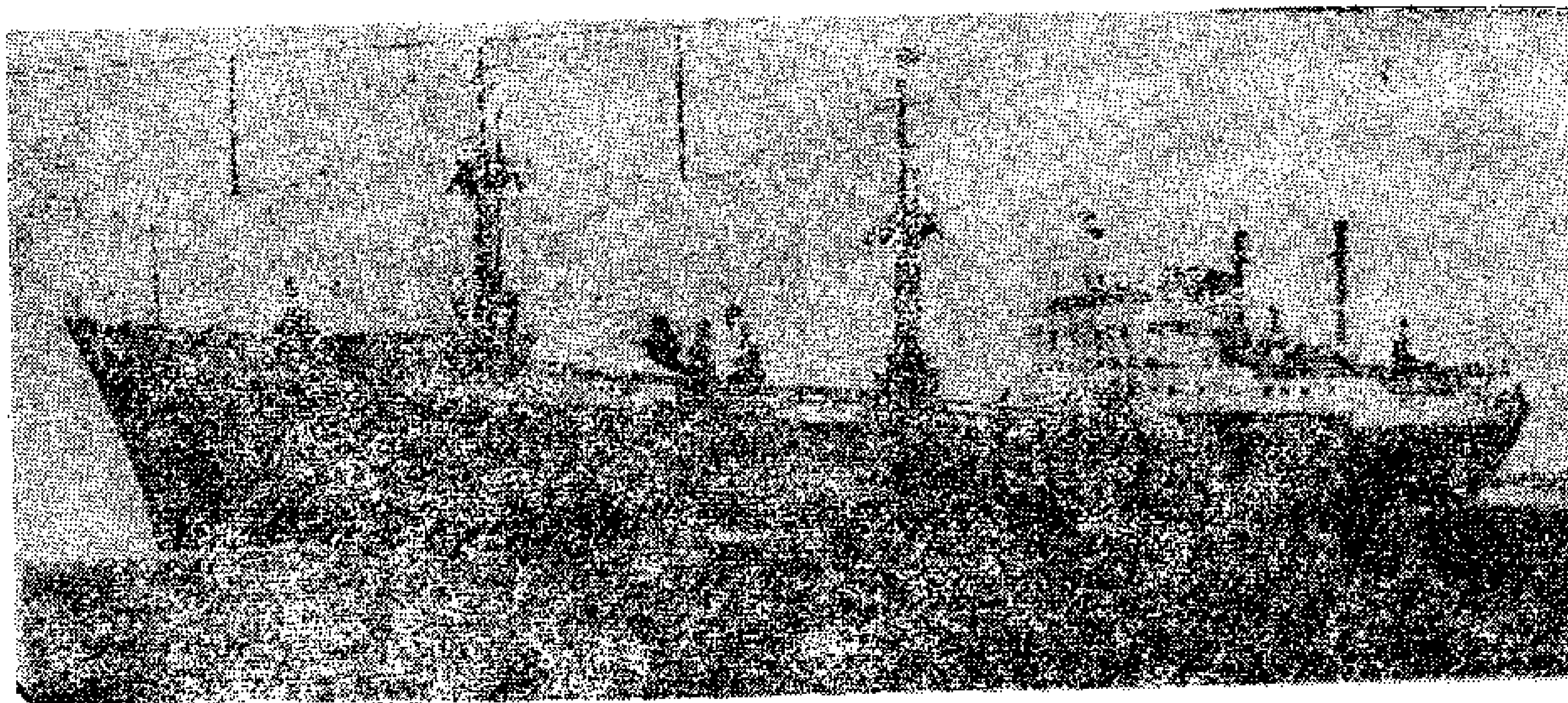
بر افراشت کاویـانی در فش   همایون همان خسروانی درفش
به اروند رود اندر آورد روی   چنان چون بود مردیهم جوی
چو آمد بنزدیك اروند رود   فرستاد زی رو بآنان درود
که کشتی و زورق هم اندرشتاب   گذارید یکسر براین روی آب

• مجادله فریدون با ضحاك از شاهنامه فردوسی نقل شد

آل چنعان درخرمشهر

این تیره جای اصلی آنهادرکناره‌های رودخانه‌بهمنشیر وقریه حمید وجزیره مینو و سواحل رود کارون ورودخانه اروند رود و کناره نهر پل نو وخسرو آباد و منیوحی وقفاص‌پراکنده‌اقامت‌دارند بدام داری ودام پروری ودیگرامورکشاورزی مشغول می‌باشند و محصول عمده آنها خرمای سالیانه از نخلستان خود دارنـد که درآمد خوبی درسال است برای عشایر نشین قسمت جنوب وجنوب‌غربی‌خوزستان.

این تیره پیرو مذهب جعفری و بدو زبان عربی وفارسی سخن میگویند و رئیس آنها شیخ محمد الچنعان فرزند شیخ حبیب الچنعان میباشد و این تیره در قدیم معروف به (بیت الچنعان) بوده اند .



نمونه‌ای از کشتیهای باری اقیانوس پیما که‌درکناره بندر خرمشهر بارگیری می‌کنند

پلهای ساخته شده درخوزستان

چنانکه بطلیموس مورخ یونانی توضیح داده ومیگوید : درشهر اهواز هرمز اردشیر بساختن سدوپل بزرگی بر روی رود کارون بناکرد و این اقدام درسال ۲۷۳ میلادی صورت‌گرفته و چون بپایان‌نرسیده تکمیل آن در پادشاهی شاپوردوم پایان پذیرفته و این سد تا قرن ۱۵ میلادی مورد استفاده بوده است .

درازی این سد درحدود یك‌کیلومتر و باپهنای ۲۲ متر درجنوب شهر هرمز شهر قرار داشته است .

در قرن چهارم هجری میانه شهر اهواز پلی بوده‌که عضدالدوله دیلمی آن‌را توسعه و خرابی آن را آباد ساخت . دراهواز .

در سال ۱۳۰۷ خورشیدی درکناره شهر اهواز بامر رضا شاه کبیر ساختمان پل راه آهن و در سال ۱۳۰۹ پایان پذیرفت و میگویند پایه‌های این پل بروی ساختمان ویران شده سد قدیم اهواز بناگردیده است .

و در سال ۱۳۱۳خورشیدی نیزمجدداً پل دیگری به امررضا شاه‌کبیرعملیات ساختمانی آن شروع و در سال ۱۳۱۵ پایان پذیرفت و میانه شهر اهواز به روی رودخانه‌کارون استوار است دارای پیاده و ماشین رو میباشد و معروف است به پل معلق اهواز .

پل سوم به‌امرشاهنشاه آریامهر درسال ۱۳۴۶ شروع ودر سال۱۳۴۹ عملیات ساختمانی آن پایان پذیرفت طول آن ۴۹۶ متر و عرض آن ۱۴/۵ متر است این پل در شمال اهواز نزدیك کوی‌کارکنان صنعت نفت قرار دارد بروی رود کارون .
و پل چهارم اهوار نیز در دست‌اقدام این پل باگنجایش چهار ردیف ماشین‌روبعرض ۱۴ متر و دو ردیف پیاده رو در دست اقدام میباشد .

پل خرمشهر

پل فلزی خرمشهر به روی کانال عضدی درسال ۱۳۳۸ شمسی ساختمان آن شروع گردیده و در تاریخ ۹ اسفندماه ۱۳۴۹ خورشیدی پایان پذیرفته ساختمان آن بدست شاهنشاه آریا مهر افتتاح شد .

درازی این پل ۶۱۶ متر وپهنای آن هشت متر است که در طرف حاشیه پل با پهنای یکمتر پیاده رو دارد با افتتاح پل فلزی ثابت شهر خرمشهر دو شهرستان خرمشهر و آبادان بهم متصل نموده است .

پل جزیره مینو

روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۴۹ خورشیدی بوسیله دکتر اقبال افتتاح گردید پل جزیره مینو درازی آن ۲۱۰ متر است‌که ۱۱۰ متر آن در طرف ساحل رود در خشکی قرار داد یعنی‌هر طرف ۵۵ متر است ویکصد متر آن روی‌قسمت شرقی اروند رود استوار گردیده که دارای ۶۶ پایه فلزی ۱۲ اینجی وعرض‌آن هشت‌متر میباشدکه شش متر‌آن ماشین‌رو وطرف‌آن بمقدار پهنای یکمتر پیاده رو داردبرای رفت و آمدها .

پل بهمنشیر برای جزیره آبادان

پل قدیم بهمنشیر پلی است‌که بوسیله شیر نفت ایران و انگلیس ساختمان آن سال ۱۳۰۸ خورشیدی روی رودخانه‌بهمنشیر در مشرق شهر آبادان بناگردید و معروف گردیده بنام پل بهمنشیر‌این پل وسیله ارتباط مستقیم شهر آبادان بشهر اهواز که مرکز عمده استان خوزستان است که در ابتداء مخصوص وسائل شرکت

نفت بود پس از ملی شدن نفت ایران این بودکه آمد ورفت روی پل‌ازاختصاصیت افتاد وعمومی گردیده است .

پل دوم بهمنشیر

این پل در سال ۱۳۴۹روی رودخانه بهمنشیر بناگردیده بوسیله شرکت‌ملی نفت ایران و در حدود چهارکیلومتر شمال پل ایجاد شده قدیم شرکت سابق ایران و انگلیس قرار دارد .

وطول آن در حدود ۱۳۵ متر وپهنای آن ٦ متر بادومتر پیاده رو نیز دارد که مخصوص سوق الجیشی است استحکام ساختمان آن .

پل نو در شمال خرمشهر

در شمال شهرستان خرمشهر بر روی نهر پل نو پلی داردکه در سال ۱۳۰۵ ایجادگردیده است نوع جنس آن از آهن پایه‌کوبی و سطح آن تخته کوبیده شده وجانشین پل معروف ابوجذیع ایام شیخ خزعلخان بوده‌که درسال۱۲۸۳ خورشیدی با تنه خرما ساختمان آن تنظیم‌گردید در ایام پادشاهی رضا شاه تجدید بنا شده و بنام فعلی پل نو نام آن شده است وسیله آمد ورفت بمرز وشهر بصره است .

پل دوم بر نهر پل نو

درسال ۱۳۴۸خورشیدی بوسیله قوای مهندسی سپاه ایران برای‌سوق‌الجیشی در ۵۰۰ متری جنوب پل قدیم ساختمان گردیده که از حیث استحکام بسیار قوی و بدرازی ۵۸ متر و پهنای ۷ متر بابتون آرمه ساختمان‌گردیده است .

فاصله شهرهای حوالی شهر بیان

قدامت‌ابن جعفر در الخراج صفحه ۱۹٤ تألیف سال ۲۷۵ هجری میگوید:
و من‌البصره الی ابلة اربعته فراسخ و من‌ابله الی بیان خمسة فراسخ و من بیان الی حصن مهدی‌علی‌الظهرستت فراسخ و من حصن‌المهدی الی سوق‌الاربعا اربعته‌فراسخ و من سوق الاربعا الی المحوله ستة فراسخ و من المحوله الی دولاب ثمانیة فراسخ و من دولاب الی سوق الاهواز فرسخان فلذالك من البصره الی سوق الاهواز ستة وثلثون فرسخاً .

ترجمه : از بصره تا ابله ٤ فرسنگ و از ابله تا بیان ۵ فرسنگ و از بیان تا حصن مهدی از راه صبخه ٦ فرسنگ و از طریق آب ۸ فرسنگ است وازحصن مهدی تا سوق‌الاربعه (چهارشنبه بازار) ٤ فرسنگ و از سوق الاربعه تا محوله ٦ فرسنگ و از محوله تا دولاب ۸ فرسنگ و از دولاب تا سوق الاهواز دوفرسنگ است بنابراین از بصره تا اهواز ۳۶ فرسنگ فاصله مسافت راه بوده است .

و درکتاب‌البلدان ابن فقیه درصفحه ۸ تألیف سال ۲۹۰ هجری میگوید قال واعلم ان بحر فارس والهند هما بحر واحد لاتصال احد همابالاخر الا انها متضادان قال فاول مانتبدی‌به‌صعوبة بحرالفارس عند دخول الشمس السنبله وقربهامن‌الاستواء الخریفی فلایزال یکثر امواجه و یتقاذف میاهه ویصعب ظهره الی ان تصیر الشمس الی الحوت واشد ماتکون فی آخرزمان الخریف عند کون الشمس فی‌القوس و اذا کانت قرب الاستواء الربیعی‌یتبدی فی‌قلته الامواج‌ولین الظهر الی ان‌تعود الشمس فی السنبلة ولین ما فی آخر زمان الربیع و هو عندکون الشمس فی‌الجوزاء .

فلما بحرالهندفانه خلافه لانه‌عندکون الشمس فی‌الحوت وقربها من‌الاستواء الربیعی یتبدی فی‌الظلمة والغلظ و تکثر امواجه حتی لایرکبه احدلظلمته‌وصعوبته عندکون الشمس فی‌الجوزاء فاذا اصارة فی‌السنبلة اضاء ظلمة و یسهل مرکبه الی‌ان تصیرالشمس فی‌الحوت .

الا ان بحسر فارس قدیرکب‌فی‌کل اوقات السنة فلما بحسر الهند فلایرکبه‌ـ الناس عند هیجانه لظمته و صعوبته .



شلهة آلاغاوات یا نهرالجزیره

در سه فرسنگی شمال‌شهر خرمشهر نهری وجود داردکه معروف به‌نهرخین است که در قرار داد ارزنته‌الروم راجع بسرحدات مرزی‌ایران و ترکیه عثمانی‌این نام مشخصی میباشد درمرز ایران وعراق .

از قریه خین تا نهرالحد امتداد طول مرزی ایران تا سرحد زمین عراق در شمال خرمشهر درحدود ۷ کیلومتر دارد وقسمت شرقی این نهر قراء و نهرهائی از این نهر بطرف مشرق سرزمین‌ها را شکافته‌اند و درکناره هر نهری بمسافت‌های‌یك تا دوکیلومتر نخلستان خرماودیگر اشجار وکشت‌زارها وجود داردکه‌متعلق بمردم نشیمن همان محل‌که رعیت ایران میباشند است و آن دهات وقراء شامل‌نهرخین شاخوره سعیدان مجری جوگه نهریوسف قریه تمارنهرالحدکه مقابل‌پاسگاه شلچه است و اما در قسمت غربی‌نهرخین‌شبه‌جزیره‌ای قرار داردکه معروف بشلهه‌آغاوات بوده و پس از تجزیه و استقلال عراق سعی‌کرده‌اند آن را بنام جزیره نام آن را معروف نمایند تا ازکلمه آغاوات از بین برودکه تا ادعائی پیش آمد نکنداز‌طرف ایران راجع به آن .

داستان شلهه آغاوات ومالکیت آن

برای استناد بسفرنامه نجم‌الملك غفاری که درسال ۱۲۹۹ هجری در ایام پادشاهی مرحوم ناصرالدین شاه برای برآورد سد اهواز بخوزستان سفرکرده و با مشایخ و حکمرانان خوزستان تماس مستقیم‌گرفته درصفحه ۸۵ سفرنامه خوزستان راجع بشلهه آغاوات چنین نوشته‌اند .

امروز پنجشنبه دهم جمادی الاولی سوار بلم شده باتفاق محمد حسین‌میرزا

و دونفردلیل و مترجم رفتیم درنهر خین بسمت سرحد (ایران) .

این نهر از شط العرب جدا شده و بموازات آن می‌رود وفیمابین‌خاك‌ایران و نهرخین جزیرهٔ طویل معتبری‌که‌بسمت‌شط‌العرب افتاده‌متعلق است‌بدولت‌عثمانی.

طول این جزیره چند فرسخ است و عرضش از یکهزار ذرع الی یك فرسخ میباشد و هر قطعه باسمی معروف است بشلهه محاضی وشلهه بوارین مناسب آنست که این جزیره متعلق باشد بخاك ایران چون که در این قسمت شط العرب افتاده و فاصله از خاك ایران ندارد جز نهر خین .

ولی میرزاجعفر خان مشیرالدوله در بیست و پنجسال قبل‌که تحدید سرحد مینموده باتفاق مأمور انگلیس چنین قرار داده و ظـاهر آنست که او را خارجه فریفته باشند .

این نهر ابتدا از یك نهر زیر قصر فیلیه جدا میشود اول آن‌عرضش قریب بسی ذرع است تا دو سه فرسخ می‌رود و شعب چندی دارد نخلستان‌های طرفین را مشروب میکنند دراوقات مد عرض نهررفته رفته‌یکمتر میشود تادرفاصله یك فرسخ ونیم بحدی باریك است‌که‌دیگر بلم نمی‌تواند درآن عبور کند پس پیاده شده قدری راه رفتیم تا رسیدیم بسرحد آنجا علامت واضحی از کوه و نهـر و تپه و امثال آنها نبود.

آنجا خطی مثل خیابان اندك برآمده وچول وسفید از جنوب بشمال ممتد بود وقدری بسمت شمال آن خیابان منتهی میشود بنهر شرقی وغربی‌که بعدازختم نهر خین او ابتدا میشود از طرف مغرب وازآب مد شط مشروب میشود و شاخه‌ها دارد در جزیره بوارین .

و در املاك محمره جزیره بوارین وجزیره محاضی هنگام تعیین‌حدودمتعلق شده است به عثمانی ولی سهمی ازآن را نصرةالملك خریده و شلهه محاضی‌راوقف

مدینه مطهره و خواجه‌های حرم مدینه درتصرف داشته‌اند ودولت عثمانی‌راضی‌است که سالی دوهزار تومان نقد بدهدازبابت‌این‌دوشلهه ولی خواجه‌ها واگذارنمیکنند.

این شلهه چون بساحل ایران نزدیکتر قرار دارد و عبور و مرور کشتی‌ها در رودخانه‌آن جزیره رفت وآمد ندارند و جزیره هنگام عبورکشتیها بحال‌طبیعی قرار می‌گیرد با این دلیل متعلق بایران است .

زیرا عبور کشتی‌های باری اقیانوس پیما ودیگر کشتی‌کوچك وبزرك‌درپشت آن جزیره بقصد بصره و برعکس آن رفت وآمد دارند درست بمانند جزیرهٔ مینو که در مقابل‌آبادان میباشد .

۱ ـ شلهه چون نسبت بخاك ایران نزدیك تر است و نهری به‌عرض کمتر از سی متر واسط است باین جهت متعلق بایران است .

۲ ـ نصرةالملك حاج جابر خان که پدر مزعل و خزعل بوده شلهه‌آغاوات و محاضی را خریده وقف خواجه حرم مدینه طیبه‌کرده که تا زنده‌اند جهت امرار معاش آنها باشد پس از فوت حقی است بایران برگردد نه اینکه در تصرف دولت عراق درآید .

زیرا نصرة الملك از درآمد این‌کشور آن جزیره را خریده پس از تضعیف موقوفه باید بایران تعلق گیرد چون مالك نسبی و حقی متعلق به ایران است .

۳ ـ هنگام عبور کشتیها در شط العرب این جزیره طبیعی بطرف‌خاك‌ایران قرار می‌گیرد باین دلیل نیز متعلق بایران است .

سرپرسی سایکس درجلد دوم صفحه ۸۰۷ و ۸۰۸ تاریخ ایران چاپ علمی ترجمه فخرالداعی میگوید :

بنادر : مهمترین بنادر خلیج فارس بندر عباس و بوشهر و بندر خرمشهر در نصب رود کارون میباشد و بندر عباس دارای یك لنگرگاه عمیق و فراخی‌است‌که

جزایر هرمز و قشم آن را از طوفان‌های سخت محافظت می‌کند وکشتیها در دومیلی ساحل لنگر می‌اندازند وارتباط باخوشکی توسط قایقهای کوچك محلی که هم گران وهم غیر مکفی است به‌عمل می‌آید ودرنابند سه میلی مشرق این بندر یك‌باراندار چوبی جهت استفاده پلیس جنوب ساخته‌شده و یك‌جاده شوسه هم در اردوگاه احداث گشته وهمچنین آب آشامیدنی گوارائی نیز یافتند ولی اگر بنا باشد راه آهنی از این بندر بداخله کشورکشیده شود درچند میلی مغرب بندر حالیه یعنی جائی که کشتی‌ها درپانصد یاردی ساحل میتوانندلنگر بیاندازند بنیاد بندری احداث خواهد شد وباوجود هوای ناسازگار آنجا بندر عباس مرکز پیشرفت ایران جنوبی خواهد شد زیرا آنجا بترتیب‌پیچ جاده تقریباً سهل العبور بداخله‌کشورشروع خواهد شد.

محمره (خرمشهر) در مصب‌کارون و درساحل راست این رود واقع شده و و از موقع افتتاح باب تجارت‌کارون اهمیت این شهر روبه افزایش‌گذارده مخصوصاً به علت استقرار تأسیسات شرکت نفت ایران وانگلیس (سابق) در دره‌کارون‌رونق آن بیشتر شده است و محمره درچند میلی زیر دست بندر بصره واقع شدومحتمل است‌که در اثر نزدیکی باین بندر معظم برونقش لطمه وارد آید ولی با این وصف همیشه اهمیت بازرگانی خودرا حفظ خواهدکردزیرا بندر یکی از نواحی پرنعمت ایران است .

شاعرمعروف عرب (البحتری) دربارهٔ دیوان کسری درمدائن‌چنین‌میگوید :

مشمخره تعلو لـه شرفـات	رفعت فی رؤدس رضوی و قدس
لیس یدری اصـغ انس لجن	سکنوه ام صغ جـن الانس

و راجع به خورنق بهرام‌گور درکوفه نیز چنین میگوید :

و بنت مجدها قبائل قحطان	و اقوالها ببهرام جور (گور)
و بایوانه الخور نق فیسهم	عرفوا رسم ملکهم و لسدیر .

مؤیدالدین اصفهانی معروف به طغرائی درباره داشتن علم گفته است .

بالعلم والعقل لابالمال و الذهب	یزداد رفع الفتی قدراً بلاطلب
فاالعلم‌طوق النهی یزهو به شرفاً	و الجهل قیدله یبلیه باللعب
کم یرفع‌العلم اشخاصاً الی رتب	ویخفض الجهل اشرافاً بلا أدب
العلم کنز فلا نفنی ذخائرهٔ	والمرء مازاد علماً زاد بالرتب
فاالعلم‌فاطلب‌لکی‌یجدیك‌جوهره	کاالقوت‌للجسم‌لانطلب‌غنی‌الذهب

و نیز هم میگوید :

الناس من حهة التمثال اکفاء	ابـو هـم آدم والام حواء
فان یکن لهم فی اصلهم شرفاً	یفا خرون به فا الطین والماء
ماألفخر الما لاهل العلم انهم	علی الهدی لمن استهدی‌ادلاء
و قدر کل امری ماکان یحسنه	والجا هلون لاهل العلم اعداء
و ان اتیت بجود ذوی نسب	فان نسبنا جود و علیـاء
ففر بعلم تعش حیاً به ابداً	الناس موتی و اهل العلم‌احیاء
العلم زین فکن للعلم مکتسباً	و کن له طالباً ماعشت مقتبساء
ارکن الیه و ثق بالله و اغن به	و کن حلیمارزین العقل‌محترماً
و کن فتن سالکامحض‌التقی‌ورعا	للدین مغتما فی العلم منغماً

من الباب الخامس فی الانهار والعیون والبطائح

قدامت ابن جعفر جغرافی نویس مطلع و دانشمند قرون اسلامی که تألیف ذیقیمت او بین سالهای ۲۵۰ تا ۲۶۰ هجری بپایان رسانیده و پیش ازدانشمند محترم مقدسی بشاری بوده چنین نوشته .

ایضاً ثم تمر دجلة وسطه مدینة بغداد ثم تمر بواسطه الی ان تصب البطائح مقدارهانیف وستون میلاثم تخزج فتفترق فرقتین فرقته تمر الی البصره وفرقته اخری تمر الی ناحیة المذار ثم یصب الجمیع [1] الی بحر فارس ومقدار مسافته دجله منذ ابتدائها الی منتهی هائمانی مائة میل ونیف . عین عربی آن نقل شده تا تحریف نشده باشد .

ترجمه فرق و نیز رود دجله میانه شهر بغداد سپس طی مسافت می نماید تا برسد بشهر واسط تااینکه آبهای آن سرازیر به نیزار گردد باندازه شصت مایل بیشتر مسافت طول است .

و چون از نیزار درآید دو رشته آب میشودکه یکرشته آن بطرف بصره و رشته بسوی شهر مذار و پس از سیراب کردن آن نواحی و سرزمین آنگاه هردو رشته بدریای فارس سرازیر میگردند .

۱ ـ ثم یصب الجمیع الی بحر فارس . موقعیت نوشتن کتاب قدامت ابن جعفر صاحب کتاب الخراج وصنع الکتاب بین سالهای ۲۵۰ تا ۲۶۰ هجری بوده درصورتی‌که مقدسی البشاری در سال ۳۷۵ هجری یکصدو ده سال بعد از آن بوده و بنام دریای فارس ثبت کرده است .

بنابراین که گفته شد ناقل اشتباه در چاپ سهو گردیده یك حدس درستی گفته شده و همچنین اصطخری . ابن حوقل . ابن واضح . مسعودی . ابن جریر طبری ودها کتاب معتبر دیگر دریای پارس این دریا را نقل کرده‌اند .

و اندازه مسافت رود دجله از نخست تا پایان هشتصد و چندی مایل میباشد

سفرنامه سرپرسی سایکس انگلیسی در سالهای ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۵ درپنج‌فقره متناوب تحط مأموریتهای عالی‌ومخصوصی‌بنواحی‌ایران درقسمت جنوب‌باسمتهای رسمی دولت انگلیس سفر کرده است از صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۴ کتاب ده هزار میل‌در ایران ترجمه حسین سعادت نوری چاپ دوم چنین میگوید راجع بخوزستان فصل بیست یکم مأموریت در دره‌کارون .

بندر بوشهر .

حوالی بوشهر دریا خیلی طوفانی و منقلب بوده ولی چون اینجانب ناگزیر میبایستی از تهران کسب دستور نمایم وضمناً با نماینده بریطانیا مقیم این بندر ملاقات نمایم لذا با ارکان طبیعت میجنگیدم تا بساحل نزدیك شوم پس از ملاقات با کلنل ویلسن معلوم شدکه او وخانمش عازم شیراز بوده‌اند ولی بواسطه شایعه‌قتل ناصرالدین شاه قاجار و اغتشاش راه عبور و مرور ازاین مسافرت‌منصرف‌شده‌اند .

چون من قبلا ناحیه غربی بوشهررا ندیده بودم صبح روزبعدبطرف‌بندر (فاو) عراق حرکت‌کردم‌ازاین‌بندر کوچك یکرشته سیم تلگراف برشته‌سیمهای‌تلگراف ترك و بریتانیا اتصال پیدا می‌کند ترکها در این محل قلعه‌ای بناکرده اند و از این حیث نگرانی فوق العاده ایجاد نموده‌اند .

مبادرت ترکها باین‌کار بنا بگفته لارد کرزن برخلاف معاهده ارزنته الروم است ترکها در این قلعه توپ و اسلحهٔ جنگی ذخیره نکرده اند و تصور نمی رود چنین خیالی هم داشته‌باشند و از طرفی طبق تحقیقاتی‌که به عمل آمده‌قلعه‌مذکور شالوده مستحکمی‌هم نداردولی بااین‌وصف اقدامات حکومت عثمانی نباید سرسری و عادی تلقی بشود .

دهانه شط العرب در حدود یك میل وسعت دارد و حوالی نخلستان فراوان

دیده میشود و بهمین لحاظ بصره را (ونیز مشرق زمین) ونخلستان دنیاگفته شده که پس از چهل مایل راه در آبهای مراج به محمره رسید فوراً برای سکونت به عمارت‌کنسولگری رفتم‌که موقتاً آنجا را مستر بوچرا اشغال نموده است در آنجا معلوم شدکشتی مالامیر دو هفته است باهواز رفته وهمین‌روزهامراجعت‌خواهدکرد.

یازدهم ژوئن از محمره باکشتی مالامیرکه ۱۶۰ پا طول و ۱۵۰ تن ظرفیت دارد حرکت نمودیم کشتی از مقابل‌کوشك شیخ مزعل رئیس [1] طایفه‌کعب رد شده وباشلیك توپ سلام داد وادای احترام‌کرد .

وکشتی‌های هندوستان هنوز بمناسبت مساعدتی‌که پدر مزعل درموقع‌جنگ با دزدان دریائی نسبت بآنها به‌عمل آورده درموقع عبورازمقابل‌کوشك‌فیلیه‌باشلیك توپ سلام میدهند و از قصرشیخ نیز جواب داده میشود .

و مزعل یك سال بعد ازمسافرت اینجانب بقتل رسید وبرادر او خزعل‌بجای اوبرقرارشده وکارون‌که‌تحریف شده‌کوه رنگ است تنها رودخانه ایست درایران‌که قابل‌کشتیرانی میباشد وسرچشمه آن درکوههای بختیاری است این رود خانه پس ازگردش پرپیچ وخمی دربالا دست بستر خودکه دراین‌موقع سال ۱۹۰۰ میلادی از طرف برادران لیخ پلی روی آن نصب شده درشمال شوشتر در بیابان سردر آورده و بدو قسمت میگردد و رودخانه اصلی (شطیت) و ترعه آن‌که بهمان‌عرضی است‌آب

۱ - شیخ مزعل رئیس ایل محیسن بوده وربطی بکعب نداشته است .

۲ - پدر شیخ مزعل سردار ارفع و شیخ خزعلخان سردار اقدس حاج جابر خان نصرة الملك حکمران بندر محمره بوده‌که پس ازمرگ او حکمران قسمتی‌ازنواحی‌جنوب و جنوب غربی خوزستان درپادشاهی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و احمد شاه قاجار در آنزمان بوده‌اند که درایام پادشاهی رضا شاه‌کبیر که حکومت ملوك الطوایفی برچیده شده در ایران در این موقع حکمران سردار اقدس شیخ خزعلخان در محمره‌پایان‌پذیرفت و با احترام در تهران بوده تا اینکه درگذشت درسال ۱۳۵۵ هجری درماه ربیع الاول .

گرگر نامیده میشود این دو نهر دربند قیر با یکدیگر تلاقی نموده و در ملتقای آنها نهر آب دیزکه یکی از شعب مهم‌کارون است تشکیل میگردد.

و از شلیله واقع در روی آب‌گرگرکه محل ورودکشتی‌هاست مجرای کج و معوجی دارد بطول‌هشتاد میل باهواز امتداد مییابد و ازمحمره تاشوشتر ازروی‌آب دویست میل و از خشکی در حدود یکصد و چهل میل راه امتداددارد .

از محمره تا قریه ویس‌که در دوازده میلی اهواز واقع شده طرفین رودخانه تحت نفوذ وفرمان شیخ مزعل رئیس طایفه‌کعب میباشد و شیخ از افتتاح رودخانه کارون فوق العاده خشمناك گردیده ونگرانی مشارالیه ازلحاظ‌خصومت با انگلیسها بوده بلکه بواسطه رفت وآمد سپاهیان دولت ایران است‌که دائره نفوذاورامحدود کرده بودند .

محمره شهرکوچك وکثیف میباشد و درنواحی آن نخلستان‌های‌فراوان‌دیده میشود وآنقدرها که انتظار میرود اوضاع آن نسبت بسابق تغییر نکرده است‌دولت بریتانیا دراین شهر یکنفر نایب کنسولگری دارد .

و در طرف‌چپ چندسرباز خانه ساخته شده‌که معدودی نظامی درآن‌مستقر گردیده‌اند و محمره در روی ترعه‌ای بنا شده که آنرا حفار مینامند و در ازمنه خیلی قدیم احداث‌گردیده و بمنزله دهانه رودکارون میباشد در اواسط ژوئن‌باکشتی مالامیر از بهمنشیرکه ترعه طبیعی کارون است‌وهنوز قسمتی از آب کارون‌رابخلیج میریزد ردکردیم .

و تاچند میلی محمره‌نخلهای خرمایکی بعد از دیگری دیده‌میشودوناگهان منظره بایر ویك نواختی‌پدیدارمیگردد و طرفین رود خانه جسته‌گریخته‌چندقریه معمور و آبادبچشم‌میخورد وبه‌عقیده نگارنده درهیچ‌کجای ایران این قدر گاومیش ومادیان والاغ پیدا نمیشود .

پس از بیست ساعت کشتی رانی عصر روز بعد به ناصری رسیدیم ومتأسفانه شنیده شدمسترطنقلیدرئیس شرکت‌لینچ شوشتربامستخدم خود نزاع‌کرده ومجروح شده است .

مسیوبری رئیس شرکت لنج اهواز او را باینکه امید طبیبی جزو مسافرین کشتی باشد بناصری آورده بود و ما زخمهای مجروح را مرهم‌کاری و او را باکشتی مالامیر روانهٔ بصره کردیم تا دکتر اسکات ویرا معالجه‌کند که‌بخوبی بهبودیابد.

اهواز شهرهای خیلی قدیمی‌ایران است وهمان شهری است‌که تارخ دریا-سالار معروف اسکندر پس از گذشتن از رود کارون به‌آنجا رفته و در آن تاریخ پاتیتیگریس یا دجله‌کوچك نامیده میشده است .

اهواز مدتها کرسی‌نشین خوزستان بوده بواسطه روابط تجارتی باکشور هند و محصول نیشکر وصادرات دیگراهمیت شایانی داشته و اینك جای تأسف است‌که فعلا بجای آبادی بزرگ سابق فقط بلده محقری باقی مانده است ولی معذالك این ایام نسبت بشش سال قبل‌که لارد گرزن ازآنجاگذشته است پیشرفتهائی‌نموده‌است. و در بعضی شؤون اصلاحاتی به‌عمل آمده ولاردگرزن مینویسد شرکت‌لینچ درمقابل انبارهائی‌که هفت پوند مال الاجاره برای آنها گزاف بنظر میرسید یکصد و هفتاد پوند اجاره می‌دهد این انبارها آبرومند و ساختمان‌های نسبتاً عالی در همان نقطه ساخته شده است .

و شهر ناصری در پائین دست و اهواز در بالا دست سراشیبی رودخانه قرار دارد و در مقابل اهواز بندر (امنیه) میباشدکه گندم نواحی هویزه از آنجا صادر میشود به‌عقیده نگارنده اهواز ازلحاظ طرق شمالی بلکه بواسطهٔ اینکه تااصفهان ۲۷۱ مایل مسافت داردواجناس وکالاهای انگلیسی را زود تر از بوشهرکه‌تاپایتخت صفوی ۴۸۵ میل راه است بآن شهر میرساند .

کمال اهمیت را دارد و اضافه‌کرایه‌ای‌که از راه دریا به‌کالاهای اهواز تعلق میگیرد فقط تنی سیزده شیلینگ و شش پنس میباشد و من بسلطان سخن دستور دادم بقلعه تل یعنی محل تقاطع‌راه شوشتر واصفهان برود و نقاط بین راه‌راسرکشی نماید و خوشبختانه گزارش مشارالیه از هرجهت رضایت بخش بود برای اهوازچون محل تقاطع طرق‌دریائی‌ونقطه اتصال سیم‌های تلگراف‌است وهوای نسبتاً خوبی‌دارد و از طرفی سکنهٔ آن متعصب نیستند آتیه درخشانی پیش‌بینی می‌شود .

(عشیره کعب در خرمشهر)

در اصل تیره ای ازبنی خفاجه‌که در قرن هفتم به‌عراق آمده اندازعربستان و در اوائل روزگار پادشاهی شاه‌عباس کبیر درزمانی حکمرانی افراسیاب پاشا در بغداد بخوزستان آمدند و اول در نواحی بین شوشتر و دزفول جا گرفتند آنگاه بسرزمین بلوك قبان در جنوب شادگان اسکان یافتندکه تاکنون مرکزکعب عامردر نواحی وشادگان و خرمشهر است و نوشته سایکس در سفرنامه که شیخ مزعلخان رئیس عشیره‌کعب بوده درست نمیباشد و خانواده حاج برخان معروف به آل‌مرداو بودند وعشیره‌ای نبوده و پس از بدست آوردن قدرت در گوشه‌ای ازخوزستان با کمك ونظریات دولت و همراهی و مساعدت والی خوزستان با تیره‌های مختلف در نواحی غربی خوزستان و دیگر سرزمین های دور و نزدیك ائتلاف نمودند تحت ریاست حاج جابرخان نصرة الملك تشکیل ایل دادند بنام ایل محسین درنواحی محمره در مقابل ایل کعب برای حفظ ریاست و چون اطرافیان مظفرالدین شاه و ما بعد آن سران خانواده حاج جابر مورد توجه خود قرار داده بودند پیشرفتهائی زیاد نصیب شیخ‌مزعلخان سردار ارفع وشیخ خزعلخان سرداراقدس گردیدکه‌عشیره

بزرگ کعب رؤسای آنها زیر فرمان شیخ خزعل قرارگرفتن وبرای گرفتن مالیات ازطرف خزعل بشاوگان میرفته است وجزء ابواب جمعی حاکم محمره شدبرعکس اول آن که حاج جابرزیر دست شیخ کعب بود .

درصورتی که این خانواده ریاست را بوسیله مشایخ کعب بدست آوردندومحمره جزو قلمرو شیخ کعب و مالیات آن ابواب جمعی شیخ غیث وشیخ ثامر بوده است و لقب شیخ المشایخ در خوزستان متعلق برئیس ایل کعب و تاکنون نیز معروف به خانواده شیخ المشایخ میباشند .

و بایدگفت که ایل کعب و ایل محیسن درجنوب وجنوب غربی خوزستان از دوران وجود پرتقالیها در خلیج فارس وطمع آنها نسبت بسواحل جنوب خوزستان ودفاع ایل کعب وطرد پرتقالیها وجنگ ایران وانگلیس در جزیرة الخضر آبادان ومحمره وهمراهی درصف جنگ علیه دشمن در پادشاهی ناصرالدین قاجار که ایل محیسن و پسران حاج جابر دوش بدوش نظامیان درجنگ ایران وانگلیس درسال ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۷ میلادی هنگام محاصره و تصرف هرات وچند شهردیگر افغانستان بوسیله قوای ایران بوده است که انگلیسها بکمك افغانها بجنگ ایران شتافتند در مقابل عشایر نواحی محمره وکناره رودکارون هم دوش قوای ایران بر علیه دشمن پیکارکردندکه دیری نگذشت نتیجه بصلح انجامید .

و نیز دیگر عشایر سرزمین خوزستان مانند بنی طرف بنی لام و بنی کعب (دبیس وسطاطله) وشریفات ودیگر عشایر در جنگهای ایران و عثمانی باقوای ایران شرکت داشته‌اند بخصوص ایام پادشاهان صفوی و زند و افشار این همکاریها وجود داشته‌است که بکرات در کتب تواریخ دره نادری و تاریخ گیتی گشا و ناسخ-التواریخ وتاریخ زندیه بتفصیل آورده‌اند ...

موقعیت عشایر درخوزستان

عشایر خوزستان عموماً چنانکه در سوابق آنها مطالعه میشود برای کشور ایران وتمامیت این مرز بوم مجاهدتهائی کرده‌اند وهمیشه یارومددکار قوای کشور بوده‌اند ومرزداران خوب ومجاهدین واقعی تمامیت استقلال این سرزمین باستانی شناخته شده‌اند ودرواقع جزء ذخائر ملی کشور شاهنشاهی ایران می‌باشندکه شرح کامل مجاهدات آنها درزمانهای مختلف گذشته درکتاب تاریخ عشایر خوزستان تالیف نگارنده آورده شده‌است .

و راجع بجنگ محمره (خرمشهر) پرسی سایکس در تاریخ ایران جلددوم صفحه ۵۴۵ چنین میگوید :

بالاخره تصمیم گرفته شد که درخلیج فارس و درمحمره دست به‌عملیات زده شود و دروهله اول جزیره خارك را تصرف نمایند .

عمل تصرف این جزیره درچهارم دسامبر همان بموقع اجراگذاشته شد قلعه قدیمی هلندیها (رشیر) بوسیله عده‌ای از تنگستانی‌ها بطور ثابت واستواری دفاع میشد و در موقع یورش بدانجا چهار افسرانگلیسی بقتل رسیدند که بعداً بوشهر بمباران شد و تسلیم گردید درژانویه‌سال ۱۸۵۷ میلادی وعملیات بعدی برضدمحمره (خرمشهر) متوجه بود و درماه مارس نیروی اعزامی سوار کشتی شده و بسرعت تمام بسوی شط العرب راندند محمره که مطابق عهد نامه ارزنته الروم بدست ایران افتاده بود قویاً سنگر بندی شده و آتشبارهای سنگین در هر دو طرف رودکارون نصب شده بود درنتیجه وظیفه اوترم خیلی سخت بود و چنین بنظر میرسید که او وظیفه خود را با مهارت تمام بانجام رسانیده یك آتشبار و خمپاره اندازی روی الوارهای شناوریعبیه شده وشبانه ببالای روخانه درنقطه مقابل آتشبارتوپخانه ایران در

ساحل راست کارون کشیده شد درحالی‌که از طرف ایرانیان هیچگونه ممانعتی از عبور آن بعمل نیامد درموقع نصب

هنگام صبح روز بعد آتش توپخانه کشتی‌هـای بخاری با کمك این آتشبار قلاع را خاموش ساخت و کشتی‌های نقلیه بکارون کشیده شده و نیروها درمحلی‌واقع دد دومیلی بالای محمره پیاده شدند و ایرانیان فرارکرده توپهای خود و مهمات و اردوگاه را درپشت سر جاگذاشتند و درحالی‌که ارتش ایران‌عقب می نشست اوترم یکدسته سفائن جنگی کوچك درکارون تا باهوازکه تصرف شد روانه ساخت‌وبدین طریق عملیات خاتمه یافت و دولت ایران پس از تصرف بوشهر مستقیماًدرخواست صلح نموده بود و معاهده صلح در حقیقت پیش از لشکرکشی بکارون بامضاء رسید اما بواسطه نبودن وسائل مخابراتی خبر امضای معاهده بموقع باوترم نرسیده‌بود .

احسن التقاسیم مقدسی صفحه ۴۱۹ تألیف سال ۳۷۵ هجری میگوید :

و تأخذ من الاهواز الی سوق الاربعا مرحلتاً ثم الی حصن مهدی مرحله ثم الی فم‌العضدی مرحله (کانال عضدی) ثم انت فی دجله .

و تأخذ من حصن المهدی الی‌بیان فی سبخة علی‌الظهر مرحله .

واعلم ان نهرالاهوازودجله یفیضان الی‌بحر الصین بینهماهذاالسبخه وکان‌الناس فی القدیم یذهبون فی النهر الی البحر ثم یعودون فید خلون من البحر الی دجله ثم الی ابله .

و کانوا علی خطر و فی تعب حتی شق عضدالدوله نهراً عظیماً من نهرالاهواز الی نهرالدجله وطوله اربعة فراسخ و الطریق الیوم فیه .

ترجمه : راه اهواز در پیش بگیریم تاسوق الاربعا یك منزل و تاحصن‌مهدی یك منزل راه و همچنین تاکانال عضدی یك منزل آنگاه وارد دجله میشوید .

و نیز از حصن مهدی تا شهر بیان (خرمشهر) از راه سبخه یك منزل راه است و بدانکه نهر اهواز ودجله هریك‌جداگانه بدریای [1] چین سرازیر میشده‌اند و فاصله بین دو نهر همان‌سبخه بوده و مردم درقدیم ازین راه نهر رفت وآمد بدریا سپس مسافت فاصله بین دونهر ازکنار دریا وارد رودخانه دجله و از آنجا به شهر ابله میرفته‌اند و درین راه که پیچ و خم‌های دریائی را طی میکرده‌که بسیاردشوار و خطرناك بوده تا اینکه عضدالدوله کانال را لاروبی‌کردکه نهری شد بزرگ ازنهر اهواز تا نهر دجله بدرازی چهار فرسنگ که تاکنون این کانال راه و مرور است از طریق آب .

لاروبی کانال‌عضدی و پیوستن کارون به رودخـانه اروند رود

مقدسی در صفحه ٤۲۰ میگوید :

رود اهواز (کارون) ودجله (اروندرود) روزگارهای پیش از اسلام هریك جداگانه بدریای خلیج فارس میریخته‌اند وزمین‌های شوره زاری دربین فاصله این رودخانه بوده‌که عبور و مرور بوسیله راه کارون تا خلیج فارس میرفته‌اند وباکشتی مسافت فاصله کنار دریا بین کارون و دجله را میپرخیدند آنگاه ازراه رود دجله

۱ ـ دریای چین ـ منظورناقل‌دریای پارس‌بوده زیرا تمام معاصرین‌آن‌درجغرافیای خود بنام بحرالاعظم و بحرالعجم و بحرالکبیر یاد کرده‌اند زیرا دریای چین مناسبت به اینجا ندارد وسه دریای بزرگ فاصله است به همین جهت‌اشتباه بوده .

بشهر بصره میرفته‌اند و اگر عکس آن بیایند از بصره به اهواز نیز این مسافت فاصله را بهمین ترتیب باید طی کنند .

و مسافرین این راه خیلی در عذاب واتلاف وقت داشته اند بعلاوه در ایام بارندگی یا طوفان برای آنها خطراتی نیز در برداشته زیرا هنگام طوفان همه‌ی خلیج فارس دستخوش امواج شدید میگردید که کشتی‌های کوچك بنام بلم معروف است امکان عبور خطی درکناره خلیج فارس تا یك کیلومتر بداخله رود اروند رود نداشته اند .

(بهمین جهت عضد الدوله دیلمی دستور بتوسعه و لاروبی نهر میانه شهر خرمشهر را داده پس ازخاتمه آنرا بنام خود نامگذاری نموده است .)

صفوی درکتاب شهربانو ونزهة القلوب مستوفی و سرزمین خلافت‌های مشرقی تألیف لسترنج میگویند حفرترعه عضدی بروزگار پادشاهان ساسانی انجام شده وتا قرن دوم هجری آثاری اشاره نشده از این نهردر تواریخ قرون اسلامی.

و در ایام پادشاهی عضدالدوله دیلمی بعلت پرشدن و باریك بودن نهر آن را لاروبی و توسعه داده است تاقابل کشتی رانی و سهولتی برای عبور و مرور کشتی‌ها باشد . این کانال قریب به چهار کیلومتر است درمیانه خرمشهر میگذرد وابتدای آن از قریه پوزه کعبی‌ها در شرق خرمشهر وپایان زاویه پیچ محوطه نیروی دریائی باروند رود ملحق میگردد و پهنایش قریب بشصت متر در مقابل شهر است .

شهر تاریخی بیان

احسن التقاسیم مقدسی صفحه ۴۰۶ مؤلف قرن چهارم میگوید : با یکنفر قاضی خوزی (خوزستانی) درکشتی همسفر بودم در راه دجله برود خانه کارون نرسیده کناره شهری گذشتیم که درکنار نهر ریان بود دیدم در آن ساختمان های بزرگ و زیبا ولی خالی از سکنه از قاضی هم سفر خود در کشتی پرسیدم که این شهر را چه شده است .

قاضی خوزی جواب داد این شهر بیان میباشد که درازی آن از دجله تارود کارون و پهنایش بیش از دو فرسنگ بوده است .

بقاضی خوزستانی گفتم چه کسی این شهر را باین سرنوشت رسانده گفت در واقعه جنگ و حمله مبرقع برای تصرف این شهر با مردمش به ستیز درآمد و مردم شهر در مقابل او بجنگ برخواستند که بر اثر این خصومت ها شهر بیان بهاین سرنوشت افتاده که می‌بینید .

و قاضی خوزستانی اضافه کرد و گفت این شهر بزرگتر از بصره بود که ساختمانها و بازار پر جمعیت تر از شهرهای این نواحی بوده که تاهنوز مردم بصره از حفریات اثاثه بجا مانده مردم آواره شده این شهر از زیر خاکها بیرون می‌آورند از قبیل اشیاء مس و دیگر ظروفات قیمی خانه‌های خراب شده متروك که باشنیدن این گفتار برتعجب من افزوده گشت و درحیرت ماندم .

ونیز مقدسی در صفحه ۴۱۹ میگوید ضمن فاصله شهرهای خوزستان شهر بیان تاحصن مهدی یك منزل راه است یعنی شش فرسنگ یاقوت درمعجم میگوید: بیان بالفتح والتخفیف مقع من سوادالخوزستان فی جانب الشرقی من نهرالدجله علیه طریق حصن المهدی و هیه مدینة من نواحی الاهواز .

شهر حصن مهدی

اصطخری درصفحه ۸۹ و۹۰ میگوید :

آبهای ۱ خوزستان منجمله از شوشترواهواز ودورق ۲ تا حصن‌مهدی ۳ جمع رودی بزرگ وپهن میگردد آنگاه بدریای خلیج فارس میریزد جمله عربی آن چنین گفته المیاه خوزستان‌من‌الاهوازوالدورق‌وتستر ۴ وغیر وذالك‌مما یضاقب هذه‌المواضع کلها تجمع عندحصن مهدی فتصیر هناك نهراً ومن ۵ ازم و سوق‌البحر وسوق الاربعا لما تأتی الی حصن‌مهدی ۶ وسینتهی الی بحرالفارس .

مبرقع سردسته نقابدارانی میباشدکه بریاست سید موسی فرزند حضرت امام محمد الجواد علیه السلام‌که درایام خلافت معتصم عباسی امامت آن حضرت است و فرزندش سید موسی حاکم اهواز بوده بر معتصم طغیان کرد و شهر اهواز را تصرف آنگاه بشهرهای دیگر رفت منجمله شهر بیان‌ودیگر قسمتی از نواحی‌خلیج‌فارس را تصرف نموده ودیری نگذشت که‌خاموش وسرکوب‌گردید واین‌قیام دوامی‌نکرد.

۱ ـ آبهای خوزستان منظور رود کارون است .

۲ ـ دورق شادگان میباشد .

۳ ـ حصن مهدی شهری بوده مهدی عباسی درچهار فرسنگی مشرق‌خرمشهر کنار کارون و اول نهر سابله بناکرده .

۴ ـ تستر منظور شهر شوشتر است .

۵ ـ ازم وسوق البحر وسوق الاربعا آبادی هائی بوده‌اند ازنواحی شادگان

۶ ـ یعنی مجموع رشته رودهای خوزستان ملحق برودخانه کارون می‌شوند آن رود باطی نمودن مسافت‌های سرزمین‌های شادگان و شوشتر اهواز سرانجام‌کنارحصن مهدوی ازراه نهر سابله بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد

شهر سوق‌الاربعه

مقدسی در احسن التقاسیم صفحه ۴۰۷ میگوید .

رودخانه‌دجیل الاهواز (کارون) درزیر شهر اهواز بقدری‌وسیع‌بوده‌که‌چندین برابر پهنای فعلی رودکارون در مقابل شهر بوده است و درقسمت جنوبی‌شهر اهواز نهری از رود منشعب میشده‌بنام نهر (سدره) ۱ در اول آن شهر بنام سوق الاربعه نام داشته که درآن منبری داشت (مسجد) وحومه و نواحی حاصل خیزی دارد و در خلافت المقتدر عباسی‌که درنیمه قرن چهارم هجری بوده و مالیات‌این‌شهربسیار گزاف و قابل توجهی داشته است .

شهر سوق‌البحر

مقدسی دراحسن التقاسیم صفحه ۴۰۷ و یاقوت حموی در صفحه ۱۷۶ جلد پنجم درکناره زاویه گردش نهر سابله ۲ شهری بنام سوق البحر را نشان میدهد و گفته است این دو شهر در موقعیتی قرارگرفته‌اندکه نهر سابله ونهر سدره در میانه آنها میگذرد یعنی شهر در ۲ طرف نهر قرار دارد .

و نیز دارای بازار و منبری بوده‌اند وهمه نواحی این دوشهر سر سبزوخرم و هریك را توابع وحومه زیادی دارندکه ثمره حاصل آنها عوائد سرشاری نصیب

۱ ـ نهر سدره بنام نهر مارد است‌در چهار فرسنگی خرمشهر.

۲ ـ و نهر سابله در پنج فرسنگی خرمشهر بوده فعلا بنام نهرسلمانه است دجیل‌الاهواز ـ رودکارون میباشد .

مردم آن سامان می‌نمایدوشهرسوق البحروسوق‌الاربعه جزء ایالت خوزستان‌میباشند وعلی ابن عیسی‌ابن داود الجراح الوزیر در اولین وزارت خود گمرك را برداشت‌و سوق البحر بالکسر ثم تشدید والقصر ناحیة من اعمال الاهواز .

شهربیان آخرین مرز خوزستان

اصطخری در مسالك الممالك صفحه ۹۵ میگوید (چاپ لیدن) .

و من حصن المهدی الی بیان [1] مرحلة علی الظهر و بیان فیها منبر و وقد انتهت الی آخر حدود خوزستان .

یعنی از حصن مهدی تاشهر بیان ازراه جاده خاکی بوسیله چهارپا یك منزل راه است و شهر بیان دارای منبر یعنی مسجد است و آخرین مرز سرحدخوزستان می باشد .

و ابن حوقل درصورةالارض نیز همین عبارت را دارد ومیگوید :

بیان‌علی‌الدجله [2] فیرکب منها الی‌حیث و ارادالمرء فاما الی ابله فی الماء من شاء علی الظهر الی آن یحاذی الابله ثم یعبر الیها .

شهر بیان درکناره رود دجله (اروند رود) بوده از راه جاده برگروه چهارپا چنانچه کسی بخواهد ولی از راه آبی رود بهتر از راه جاده صبخه صحراء است تا اینکه برابر ابله برسی از رودخانه بآنسمت عبور نما بقصد شهر ابله .[3]

---

۱ ـ بیان ـ نام شهریست‌که سرحد مرزی خوزستان و پیش ازاسلام بنام بارمابوده است ونام شهربارما چنانکه ابوزید بلخی میگوید در خلافت عمر تبدیل به‌بیان شده و جای آن در ۱۸ کیلومتری شمال فعلی خرمشهر بوده است که هم اکنون نیز قریه تمار (مؤمنین) میباشد .

۲ ـ دجله ـ رودخانه اروند رود میباشد که بتازی دجله میگویند .

۳ ـ ابله ـ شهری بوده‌که در ایام ساسانیان تانیمه قرن اول هجری درکناره‌غربی رودخانه اروند رود وجود داشته درخلافت عمر با ایجاد بصره ابله تحلیل‌رفت

آبادی دورق الفرس

توضیح مؤلف درباره دنباله رود کارون و نهر سابله و سدره در پنج فرسنگی فعلی شهر خرمشهر برای روشن شدن مطالب تاریخی گذشته نهر سابله که‌جای‌آن در فاصله پنج فرسنگی مشرق‌شهرخرمشهر بوده و تاآخر قرن هشتم‌هجری‌مسیری برای رود کارون درجنوب شهر اهواز بطرف رود شادگان ونهر قبان به خلیج فارس ملحق میشده .

و اتصال این نهر برود شادگان از طرفی و طرف دیگـر رشته مسیر مستقیم رود خیر آباد و مسیر طی‌راه آن بر سرزمین‌های بلوك‌جراحی که سرانجام‌سرازیر بسرزمین‌های شادگان میشود درقدیم سبب شده بودکه بیشتر حاصل وخیرات‌داشته باشد زیرا برعکس این زمان همیشه رودشادگان پر از آب و حاصل آن در فصول مختلف سرسبز وخرم بوده است .

نهر سدره درچهار فرسنگی مشرق خرمشهر بوده‌که بوسیله این نهـر بیشتر آب‌های کارون پس از طی مسافتهای دور ودراز سرزمین‌های فاصله بین‌کارون بنهر شادگان در سرزمین‌های جنوب غربی شادگان برودخانه قبان (گبان) متصل‌بخلیج فارس میگردیده

و دو طرف نواحی قبان‌که در قرون اسلامی بنام «جبی) گفته میشده آباد و سرسبز وخرم بوده وشهر وقراء فراوانی درنواحی وسرزمین کناره آن‌نهرزیادبوده همانا بیشتر آن سبب اتصال نهر سدره از رودکارون به قبان بوده که در قرن هشتم مانند سابله از شادگان قطع شده ونهر سدره ازکارون به جبی قطع‌گردید وهمین پر شدن‌گل‌ولای این دو نهر سبب میشد آب دریا زورآور و سرزمین های‌نواحی جبی

(قبان) و جنوب شادگان‌تبدیل‌بشوره زاری‌گردد و فاصله آنها بنهر قبان وشادگان سرزمینی صبخه وشوره لمیزرع شده .

و نهر سابله پس ازپر شدن گل ولای اول . درقرن هشتم هجری بوسیله‌شیخ سلمان کعبی رئیس ایل‌کعب شادگان لاروبی‌گردید وتبدیل نمود نام آنرا بنام خود یعنی نهر سابله را بنام نهر سلمانه و هم اکنون بنام نهر سلمانه باقی و نام رسمی آن شده .

و نهر سدره در اواخر قرن نهم هجری پس از پرشدن رسوب وقطع‌شدن‌آن نهر ازقبان مختصر تعبیه شده یعنی لاروبی شد بوسیله شیخ ثامر کعبی وآن را بنام نهر مارد نامگذاری‌کرد (مارد) هم‌اکنون بهمین اسم باقی مانده ودرچهارفرسنگی خرمشهر میباشد .

و درکنار نهر سدره شهر حصن‌مهدی بوده ودرکنار نهر سابله‌شهرسوق‌البحر ونیمه راه فاصله میان کارون وشادگان کناره نهر سدره شهر سوق الاربعه بوده که هم اکنون هیچ‌آثاری ازاین سه شهر در این نواحی وجود ندارد زیرا این‌شهرهائی بودندکه درقرون اسلامی ایجاد شده‌اند .

کریمخان زند شیخ سلمان کعبی‌را تعقیب کرد

از تاریخ پانصد ساله خوزستان:

روزگار پادشاهی‌کریمخان زند درنیمه قرن هشتم هجری باشیخ‌سلمان کعبی درشادگان اختلافاتی رخ‌دادکه ناچار شدکریمخان تجهیز سپاه‌کند برای‌سرکوبی‌او.

در آن هنگام مرکز استانداری خوزستان بقول آن زمان والی خسوزستان شهر شوشتر بود دستور بوالی وحرکت‌قوای دولت ازشیراز وقوای خوزستان بطرف مرکز شادگان که در آنزمان بنام فلاحیه گفته می‌شده آمدند شیخ مخط شنیدن حرکت قوا بقصد سرکوبی او از شادگان بکوت الشیخ فرار برقرار اختیارکرد.

و قوای دولتی در تعقیب او بطرف بندر کوت شیخ آمدند وشیخ‌چون‌چاره‌ای نداشت با فرستادن تحفه تقاضای عفوکرد وقبول شد هنگام عبور ازسد سابله‌بوسیله قوای دولتی پس ازگذشتن از رودکارون سد سابله را شکستند وپس ازصلح نه‌شیخ سلمان برای بستن آن توجهی کرد و نه‌کریمخان زند بفکرآن بوده و تاکنون هم این بی اعتنائی باقی مانده است که سرزمین و نواحی شادگـان از محصول هـای کشاورزی عقب افتاده وبراثر نداشتن ثمره‌امور کشاورزی مردم آن بیشترپراکنده شده اند .

توجه دولت ایران برای ایجاد گمرك درمحمره

چنانکه از کتاب‌های تاریخی عالم‌آرای عباسی و دره نادری و ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه استنباط میشود این تصمیم دولت ایران در مقابل آن بود که ایران مقداری از واردات وصادرات خود از طریق خلیج فارس بوسیله بندر بصره در ایام حکومت عثمانی ترکیه بداخله ایران وارد و صادر میکرده‌که آن دولت یعنی ترکیه علاوه برعوارضی گمرکی مقرری خود وانبار داری در بصره کرایه حمل‌ونقل فراوانی بوسیله مأمورین دولت عثمانی برکالای بازرگانی می‌بسته‌اندکه پس ازتحویل صورت آن بدولت ایران معلوم‌میشده ۲دوبرابر قیمت‌جنس‌خرج هرینه‌گمرکی‌وانبارداری باید بدهد و در واقع خیلی گران تمام میشده است تابمقصد داخلهٔ ایران .

این بوده ازایام شاه عباس صفوی بفکر ایجاد شهری بودند درکرانه کارون و اروند رود که برای داشتن گمرك مناسبت داشته باشد و این نظر درجریان بوده‌تا ایام پادشاهی محمد شاه قاجار در سال ۱۳۲۵ هجری بوسیلهٔ معتمد الدوله والی خوزستان و بدست‌یاری شیخ غیث کعبی صورت عمل پذیرفت و ترتیب‌ایجادبندری شد و در کنار آن بندر گمرکی ساخته شده که تا کنون مرتب رو بتوسعه و پیش - رفت است .

اقتباس وترجمه از تاریخچه کعب ملا فتح‌الله

ازدیاد عوارض گمرکی و سایر مخارج گزافی‌که بوسیله عمال دولت عثمانی برکالاهای صادرات واردات ایران که در بندر بصره بار و تخلیه میشد می‌بستند سبب گردیدکه جدیت بیشتری‌جهت بنیاد بندری معتبر وگمرکی مجهزبرای‌تخلیه

بارکالاهای صادرات وواردات ایران محل آن در جای فعلی خرمشهر مناسب‌دیدند وشهری بنام محمره ایجادگردید وگمرکی هم درزاویه پیچ‌کانال عضدی باروند رود ساخته شد .

دهستان همیلی درشمال خرمشهر

اقتباس و ترجمه از تاریخچه کعب و تاریخچه آل مرداو

پیش از آبادی محمره (خرمشهر) دهستانی درچهار فرسنگی شمال شرقی خرمشهر بود بنام همیلی‌که خاندان و هوا خواهان حاج یوسف فرزند حاج مرداو ابن چاسب جد اعلی شیخ مزعل خان وشیخ خزعلخان بودند .

وگروه دیگر در این دهستان ۲۵۰ خانواری همیلی‌که مجتمعی از دوستان و خویشاوندان خانواده آل مرداو در این دهستان زندگی میکردند وامور در آمد امرار معاش آنها دام داری وکشاورزی بوده است .

و بیشتر کشت آنها دیم ومحصول خرمای سالیانه از نخلستان خودکه‌درآمد مستمری سالیانه داشته‌اند از محصولات خرما .

این ده درکناره نهری‌که ازرودخانه کارون ونهر خین فعلی اتصال داشته‌است که امروزه جای آن ده را میگویند ام الطول‌ونهر اجدیده نام‌داشته است درمشرق خرمشهر جاری‌بوده(ایل‌محیسن)هوا خواهان آنها از تیره‌های آل علی «بوفرخان» بغلاقی هلالات وفیصلی بوده‌اند و نیز درایام حاج جابرخان تیره مطور وآل بوغانم به آنها پیوسته‌اند وعموماً این تیره‌ها در قرون ۹و۸ از عراق مهاجرت بخوزستان کرده و در آن ایام در ایران‌حاکمان ملوك الطوایفی‌معمول‌بودکه‌حکومت‌میکردند از این جهت سرزمین جنوب و جنوب غربی خوزستان ارباب جمعی مشایخ کعب درشادگان بوده (فلاحیه) .

وملوك الطوایفی درتمام‌استانهای ایران‌منجمله خوزستان زیرنظرحکمرانها انجام وظیفه میکردند درایام‌محمد شاه قاجارکه معتمدالدوله حکمران‌درخوزستان بوده وعشیره‌هائی پراکنده درخوزستان وجود داشتند که بخوبی آنها را سرپرستی مینموده و تعادل را نگه‌داری میکرده .

و خانواده آل مرداوکه درکناره‌های غربی جنوب خوزستان نشیمن داشتند تا سال ۱۲۶۵ هجری جزء قلمرو مالیات مشایخ‌کعب در شادگان بوده و پس از آن بتقاضای حکمران خوزستان وموافقت دولت جهت تشویق مکاتبات را مستقیم بـا حکمران خوزستان ومالیات را بدولت در مرکز میفرستاد و این جریان در ایـام حاج جابرخان نصرةالملك عملی گردیده .

علت انتقال مردم دهستان همیلی

چنانکه پیش ازاین گفته شد بمنظور ایجادگمرك دراین نواحی ازروزگاران پادشاهان صفویه افشاریه زندیه وقاجاریه مکاتبات برای بنیاد گمرك در انتهی کانال عضدی به اروندرود درجریان‌وگفتگو بوده ولی حکام بعلت نداشتن‌وسائل وسرمایه توجهی بعملی نمودن آن نداشته‌اند بدین‌جهت بگوشه فراموشی‌مسپردند.

تا اینکه درسال ۱۲۲۴ هجری درایام پادشاهی محمد شاه قاجارهنگامی‌که صورت عوارض و مصارف‌کمرکی کالاها از طرف حکومت عثمانی (ترکیه) بدستش رسید و رقم آنرا دیدمخارج بیش از دوبرابر قیمت کالا ورسیدنش تاگمرك بصره شده .

ناراحت و متغییر شد بلادرنگ به معتمدالدوله حکمران خوزستان دستور دادکه باید درکنار رودخانه اروندرود جهت‌تخلیه و بارگیری کالای بازرگانی‌ایران

گمرکی ساخته شود تا دیگر نیازی بگمرك بصره نبـاشد و ازصورت حساب دادن حکام عثمانی آسوده شویم و چون درآن ایام نواحی جنوب وجنوب‌غربی‌خوزستان ابواب جمعی مشایخ‌کعب در شادگان بوده است

بهمین جهت معتمدالدوله حکمران خوزستان نظر محمد شاه را باشیخ‌غیث کعبی در میان گذاشت‌پس‌ازمطالعه مختصری برآن گرفتندکه اهالی‌دهستان‌همیلی که درفاصله چهار فرسنگی مشرق خرمشهرکنونی قرار داشت بکنار زاویه کانال عضدی و اروند رود انتقال و در این محل ایجاد بندر وگمرکی بنمایند بنـام بندر محمره و در ابتداء سرپرستی آبادی شهر محمره بعهده حاج یوسف پدرحاج‌جابر نصرةالملك جد شیخ مزعل وشیخ خزعل واگذار گردید بوسیله شیخ‌کعب.

و چون حاج یوسف آل مرداو پس از هفت سال نتوانست نظر دولت‌راعمل کند و سعی او فقط منحصر به آبادی و ایجاد شهر تجاوز نکرده بود بدین جهت پس از مذاکره‌ها سر انجام بنفع پسرش حاج‌جابر خان نصرةالملك کناررفت‌وحاج جابر پس از پدر خود سرپرستی آبادی تحویل گرفت به اوامـر و نظر دولت مشغول گردید .

بجای حاج یوسف مرداو حاج جابر شد

از سال ۱۲۴۵ هجری بمدت چهار سال حاج جابر توانست نظر دولت و شاه را عملی کند بهمین جهت مستوجب پاداش و به امتیازات بیشتری نائل گـردید تا بدانجا در دستگاه دولت‌مقرب‌وعترت پیدا کرد که‌مورد حسد شیخ ثامن‌کعبی‌گردید زیرا با این تقرب توانست علاوه برقلمر خود جزیره آبادان را نیز بعهده‌گرفت و حکمران خوزستان با وی نظرمساعدی پیدا کرد و توافق نمودکه مالیات‌رامستقیم

بتهران بفرستند و نسبت به‌رفتارحاج جابر خان همیشه اظهار رضایت میکردوهمین سبب پیش اوگردیده‌بوده است .

از تاریچه کعب همیلی

همیلی در کجای خرمشهر بوده

همیلی درمشرق‌خرمشهر درکنارنهرالجدیدجا داشته مقابل تپه‌هام(ام‌الطول) و چنانکه جغرافیای قرون اسلامی نشان داده‌الطول‌جای شهر قدیم بارماکه‌درقرون اسلامی مبدل شده‌بنام بیان‌است .

زیرا هنگامیکه درکنار تپه‌های ام‌الطول قریهٔ همیلی بنا شده در جای شهر ونواحی خرمشهر همه مرداب ونی‌زار داشته‌که قابل سکنا نبوده و دربعضی‌ازنواحی بالای آن چمنزار که در آن علفهائی بنام چولان و مران که معمول این سرزمین ونواحی روئیده میشده وجود داشته .

نهرالجدید یانهرالهمیلی

نهرالجدید بنام الهمیلی‌نیز گفته میشده در قرون اسلامی این نهر بیان‌وریان نام داشته که دنباله نهر التیری در هویزه جاری بطرف خرمشهر می آمده این‌نهر که تجزیه اول آن از رود کارون و انتهای آن بنهر بیان سرازیر میشد که امروز خین نام دارد درکناره مرز ایران و عراق هم بغله رودخانه اروند رود فاصله میان جزیره بوارین (آغاوات) و دهات مرزنشین ایران در قسمت شمال خرمشهراست این نهر فعلا در حدود پنج کیلومتر درازی هم مرز ایران است .

در صورتی‌که بنهرالتیرین درهویزه متصل بوده‌که امروز بنام نهر الهاشم در اینجا معروف میباشد و این نهربچندین نام تاکنون‌گشته که بر هر محققی بعلت کثرت نامها به اشتباه زیادی برخورد مینماید .

وچنانکه معلوم شد شهر بیان درکنار نهر بیان جای تپه‌های ام الطلول بوده درمقابل قریه حسینیات‌کنونی جا داشته و گفته‌اند درازی شهر بیان از قریه تمار (مؤمنین درکنار اروند رود تا تپه‌های ام الطلول در کنار رود کارون که قریب بدو فرسنگ درازی و یك فرسنگ پهنا داشته است .

اقتباس از تاریخچه‌کعب وتاریخچهٔ آل‌مرداو ختی

جریان ابتدای آبادی محمره بروزگار نصرةالملك

با انتقال مردم دهستان همیلی بجای فعلی خرمشهر درآنزمان تعدادی چند کپر بوریائی وچندین خانه چینه در ابتدا اوبیش نبودند .

پس از مدت چند سالی بیش از یکصد وپنجاه خانه چینه‌گلی وچندصدکپر دراین محل جاگرفتندکه بمرورگدشت زمان مبدل بریك شهری‌گردیدکه‌درحدود پانزده هزار نفر جمعیت شد وبندری حائز اهمیت ومستعد ترقی و پیشرفت روزافزون شده است .

پس از استقرار موقعیت شهر و مشغول شدن مردم بکارهای معموله روز در این‌موقع‌حاج‌جابر برای‌ساختمان‌محموطه‌گمرك پرداخت‌که تامدت پنجسال‌نرسیده بود که یك‌گمرك مجهزوکامل بیاراست‌که مستعدجهت‌بارگیری و باراندازی‌گردیده بود وتمام نواحی واطراف آن‌حصار چینه‌ای‌کشیدند ازگل .

درآنزمان‌بودکه بوسیله شیخ ثامر کعبی به‌حشمت‌الدوله حکمران‌خوزستان اطلاع داده شدکه گمرك محمره آماده بارگیری و بار اندازی ونیازمند بکارمند و

دفاتر میباشد بلادرنگ حکمران خوزستان بخرمشهر (محمره ۱) وگمرکرا از نزدیك دید این بودکه حاج جابر را مورد تشویق قرار داد و ریاست شهر محمره و آبادان را بوی سپرد .

(طول و عرض گمرك آن روز)

درازی گمرك از دربزرگ‌ورودی خیابان فردوسی تا در ورودی‌خیابان‌پهلوی در کنار رودخانه اروند رود محوطه آن داشته است و پهنای آن تا لب رودخانه اروند رود یعنی محوطه باشگاه واداره گمرك‌کنونی‌بوده‌ودنباله‌آن انتهای خیابان فعلی پهلوی حدود میدان محوطه گمرك بوده است و گمرك نخستین بندر نو بنیاد محمره دارای چهار آب انبار صد متری که مسقف با ابزار روز مجهز گردیده بود .

نواحی میدان‌از حصاری‌که دراطراف‌گمرك‌کشیده شده بود بنای‌آن‌چینه‌های گلی و خشت خام‌که درآن بیش از این وسائل در این نواحی و سرزمین خوزستان بیشتر نبوده است .

و خانه‌های شهر محمره هم چینه‌ای وکپرهای بوریائی بوده که درآن سالها در نواحی جنوب غربی خوزستان معمول بوده وشهر محمره در قسمت غربی فعلی بندر خرمشهر قرار داشته است .

پس از ایجاد شهر بوسیله حاج یوسف آلمرداو پدر نصرةالملك‌وبدستیاری شیخ غیث کعبی در ابتدا وبنیان‌گذاری این بندرگردید پس از شش سال شهریست بندر موجودیت خود را درجنوب غربی خوزستان به دولت به وسیله معتمد الدوله اعلام کرد .

۱ـ مجلدالعمران‌تألیف عبدالمسیح‌الظاکی درایام قدرت شیخ خزعل درسال ۱۳۲۵ هجری میگوید شهر محمره وحومه آن که در جزیره آبادان نیز بوده مجموعاً‌پنجاه‌هزار نفر جمعیت داشته .

وچون حاج یوسف‌قدرت‌وتوانائی‌درك‌اراده‌های‌دولت نداشت‌پس‌ازگفتگوهائی قرار شدکه پسرش حاج جابرخان بسرپرستی محمره‌که‌گماشته شد بمدت پنجسال گمرك ونیازمندیهای آنرا طبق دستور ونظر والی خوزستان انجام گردید در این هنگام والی خوزستان حشمت الدوله خانلر میرزا و در پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بوده است .

گمرك محمره آماده‌کار شد وکالاهای بازرگانی ایران دیگر از بندر بصره قطع گردید و دیگر بارهای تجارتی بآن بندر قدغن شد و کشتیرانیهای انگلیسی دفتری دربندر محمره برای همین منظوربازکردند بنام پاسمیل و سلومیل که نام کشتیهای باری‌آنها بودواسم دفترکشتیرانی‌هم شد ومرتب بسرعت‌برتوسعه وپیشرفت بندر محمره افزوده میشد ودولت هم از امور گمرك و باراندازیها برای صادرات و واردات راضی بود .

زیرا جدیت حاج جابر خان سبب پیشرفت وتوسعه گمرك شده بود و کالای ایران بآسودگی بهتری و باسرعت بیشتری حمل وببازارهای‌جهان‌فرستاده میشد .

گمرك محمره همیشه مجهز بود و تجار هم در محمره دارای دفتر بازرگانی شدند و امور مواصلاتی رونق یافته بود علاوه برآن چند مهیله وبلم بزرگ جهت حمل بار ازکشتی بگمرك و ازگمرك بکشتیها در میانه شط همیشه آماده دستورکار بودند وکارگران فراوانی دراین بندر نیز بامور کارگری پرداختند واز درآمد خود راضی بودند .

و نیز پست ومراسلات ایران بخارج بوسیله گمرك با کشتیرانیها بخارجه فرستاده میشده است‌که با توسعه شهر وگمرك بر تعدادکشتیرانی پس ازچند سال در محمره اضافه شد وپیشرفت محمره باعث حسد حکام عثمانی در بغداد و بصره شده بودکه درصدد خرابی وانهدام محمره شدند و بایدگفت که بیشتر امورکارهای‌گمرك

بوسیله مردم بوشهر و دیگر بنادر خلیج فارس انجام میگردید زیرا آنها تجربه‌و پشتکار عجیبی دارندکه دیگر مردم‌بنادروشهرهای دیگر ندارند و روزانه‌بر پیشرفت محمره افزوده میشده است.

حمله علیرضا پاشا حاکم عثمانی دربغداد به محمره

این بودکه علیرضا پاشا حاکم عثمانی در بغداد ۱۲۵۴ هجری به تجهیز سپاه انبوهی مرکب از ترك وعشایر نواحی بغداد و بصره مانند عشیره بنی سعدون آل عقیل در مقابل‌کینه درونی خود را ناچار آشکار و ببندر محمره تاخت وخرابی‌ها و کشتارها ببار آورد که کمتر از حمله تیمور نبوده است وعبدالباقی العمری شاعر قرن ۱۳ هجری عراقی‌که جیره خوار علیرضا پاشا حاکم بغداد بوده و در این حمله کینه توزانه حاکم عثمانی که بی خبر به بندر محمره تاختند و این بندر نو بنیاد را بقتل و غارت کشیدند این شاعر اجیر همراه سپاه علیرضا حکمران عثمانی در بغداد بوده و درباره آن حمله نامردانه چنین قصیده‌ای گفتگوکرده است.

فتحنا بحمد الله حصن المحمره   فاضحت تبسخير الا له مدمرة
بسيف علي ذی الفقار الذی لنا   لقد اخلصمت صقلا يدالله جوهره
و جابر اور ثناه كسرى بكعبه   وليس لعظم قد كسرناه مجبره
غذاها ربا يبغی النجاة بنفسه   و خلى قناطير الترات المقنطره
و نخل امانية بمكتوم خبيثه   عسى كلها فی غدر ثامر مثمره
على ساقها قامت‌لكعب قيامته   فنزلت لهم اقدامهم المتعثره
فلم تغن عنهم مانعات خصومتهم   من الله شيعاً فی القضايا المقدره
و آل عقيل مع سليمان شيخهم   على السور قد شاهدتها مسوره
و فارس طی فی حجافل حليه   آتی بمساع فی الحروب موفره

مصيبتهم جلت ومن جمعهم خلت   مساكن هم امست يا الخراب المعره
ترى الارض قاعاً صفصفاً لاترى بها   عوا جاولا امتا سباسب مقفره
غدو اطعمة السيف الا اقلهم   قد اتخدوا من شط كارون مقبره
على حافية كم قتيل مجندل   و فی جانبيه كم جباه معفره
مدافعنا كم اطلعت من بروجها   عليهم شموساً بالعذاب مكوره

آنگاه درباره اسیرگرفتن‌زنان ودختران‌که میگوید خیانتی درامانت نشده :

ترى الحور مقصور انها فی خیامنا   كاقما رتم فی الدجنة مسفره
و من قاصرات الطرف فی كل كله   بفضل الزار من عفاف الموزره
و عادت عقب الصلح كل خريدة   الى اهلها و هی الحسان المخدره

و در پایان میرساندکه حاج جابر خان پناهنده شدبشیخ‌کویت تا ازپاشا حاکم‌بغداد برایش بخشایش طلبد و چند اسب نیز حاج جابر به علی الرضا حاکم عثمانی داد هدیه وپاشا باو خلعت بخشید میگوید چنین :

و جابر فی حصن الكويت قدالتجى   الينا و قاد الصا فنات المضمره
و قد شملت من على مراحم   و خلعت فخر فيه كمل المفخره
صفوح كسا كعباً ببردة عفوه   و احقن كم دماً كان اهدره

و نیز درباره عده‌ای که اسیری برده بودند ازسپاهیان مخصوص شیخ ثامرخان‌رئیس ایل‌کعب و حاج جابر خان سرپرست بندر محمره و فروختن سیاهان میگوید و باالبیض سقنا السودوالسمر دفعته و سوق النجاشی روج السبی مجبره وهنگامی که سپاه علیرضا پاشا بسرزمین شادگان میرسد شیخ ثامر از شادگان به هندیان میرود و چون در شادگان جایش خالی مانده بودازطرف پاشا حاکم عثمانی دربغداد عبدالرضا کعبی که همراه پاشا بود بجای‌پسرعمش گماشت‌که دراین شعرچنین می‌گوید :

و فر نحـو الهنديـان و قومـهي — لعبد الرضا انحازت وكثرت مقهقره

و آل زبيد صولجان رمـاحهم — دغي راوسا كعب و جماجم هـاكره

دیری نگذشت حاکم بغداد عثمانی بازگشت و حاکم منصوب او نیز نتوانست بماند و قرار بر فرار اختیارکرد وشیخ ثامر کعبی بجای خود بازگشت وعبدالرضا فقط ۴۶ روز در شادگان حاکم بوده‌است زیرا در عشیره کعب برای خودمجال‌درنك پس از رفتن پاشای عثمانی ندید این بودکه جارا خالی‌کردکه سرانجام‌منجر باتعقاد قرار داد مرزی ارزنته‌الروم شد .

بندر محمره درقرن ۱۳ هجری ایجادگردید

در اوائل نیمه قرن ۱۳ هجری در ایام پادشاهی محمد شاه قاجار بنیادش در کناره رودخانه اروند رود وحاشیه کانال عضدی بنایش نهاده شده که درمدت۱۲سال مرکز محمره یك بندری مجهز وکامل آماده‌کار گردید و تجهیز آن بندر بیشتر در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بوده است .

این بندر دارای چهار مسجد و چهار حسینیه و دو قسمت بازار و دو کاروان سرا باراندازی ومسافری و امور انتظامی آن بوسیله داروغه شهر ماننداخله‌ایران که در ایام ملوك‌الطوایفی اداره میشده بوده است .

تاریخچهٔ کعب تألیف ملا فتح‌الله کعبی میگوید (خطی)

چون بنیاد بنای خرمشهر (محمره)خاتمه یافت‌این آبادی درکناره‌رودخانه بزرگ جنوب غربی خوزستان ایجاد شده درمقابل قریه‌کوت الشیخ بنيت المحمره على ساحل شط‌الكبير الى ساحل شط الكارون وهذا بلدو من‌اعظم البلاد الذى‌بنيت فى‌ساحل الغربى‌الخوزستان الى امور نقل والانتقال و ايجاد الجمرك (الموكوس) لبلاد الايرانية مقابل قريتة الكوة الشيخ‌الذى بناه شيخ سلمان رئيس عشيرةالكعب

فى فلاحية من زمان الماضيةعلى ساحل‌شط‌العكارون فى سنته ۱۱۵۸ ونقل‌هذاالتاريخ الى سنهٔ تأسيس قرينه‌الكوت الشيخ .

والمحمره بنيت‌فى سنة ۱۲۳۴ هجريه فى‌زمن شيخ غيث‌رئيس‌عشيرة الكعب وهناك كان الوالى لخوزستان الشاه زاده معتمدالدوله فى بلدالشوشتر المحمية كان حاكماً على جميع رؤساء عشاير و نواحيها من قبل الشاه الامير اطوار الشاهنشاه ـ الايران المحروسته .

بنيت المحمرة فى‌الارض الحمراء وماء الخضراء يعنى ساحل‌الماءالخضراء .

نویسنده تاریخچه خطی کعب از نزدیکان خانواده شایخ‌کعب شادگان بوده .

ترجمه مطالب عربی

بناگردید شهرمحمره‌کناره رودخانه بزرگ که امتدادان تاکناره کارون‌میباشد و این آبادی‌یکی ازمهمترین‌شهرهائی میباشد تاکنون درقسمت‌غربی‌کناره‌خوزستان برای امور حمل والنقل وایجاد گمرك در این قسمت ایران گردید .

واین بندر محل آن برابر قریه‌کوت شیخ که در ایام حکمرانی شیخ سلمان کعبی رئیس ایل کعب در فلاحیه (شادگان) بروزگذشته درکناره رودخانه کارون‌در سال ۱۱۵۸ هجری وبادآوری شداین تاریخ برای سال ایجاد قریه‌کوت‌الشیخ‌است . ومحمره نیز بنیاد آن در سال ۱۲۳۴ هجری درایام‌شیخ غیث کعبی رئیس ایل‌کعب که در روزگار شاهزاده معتمدالدوله والی خوزستان بوده از طرف شاهنشاه ایران در شوشتر و تمام وکلیه‌رؤسای‌عشایر نواحی‌خوزستان زیر نظر حکمران‌خوزستان انجام وظیفه میکردند .

بناگردید محمره درسرزمین سرخ رنگ وکناره آب سبزرنگ (اروند رود) ونیز تاریخچه آل مرداو (خطی) مینویسد .

ولما انتهت بناءگمرك فی‌المحمره فی ایام حاکم العادل حاج‌جابرخان‌نصرة ـ الملك الذی استولی علی‌الکعب فی‌المدینة المحمره وقبض الحکم من تفضل‌حاکم ـ الخوزستان السمو شاهزاده حشمت‌الدوله حکماً من شاه امپراطورالکبیرالشاهنشاه ـ الایران السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه وسلطنة.

هیئت‌الگمرك الی‌نقل وانتقالات‌التجاریة الایرانیة واستوسعه العزة‌والاحترام عندالوالی وعندالملك الایران من حیث الامانته الذی وصوله فی‌السنویة الی دولته الایرانیة من‌الرسومات مالیة من‌المحمره .

و کان من قبل حجی جابر من طرف ایران حاج یوسف والدحاج‌جابرحاکم فی‌المحمره الی مدت سبع سنین بناء وعمران المحمره .

لقد اختار والی خوزستان ان یقول‌الحکم الی رجل الشاب ابن حاج یوسف السیدالنبیل حاج جابر خان الی ان یهم لایجاد جمرك فی‌المحمره و توسعة البلد و کثرت عمرانها من بیوتات الراقیه .

ترجمه :

و پس از اینکه ایجادبنیادگمرك در محمره درایام حکمرانی حاج‌جابرخان نصرةالملك‌که حکومت راگرفت ازکعب در محمره بوسیله والی خوزستان‌شاهزاده حشمت‌الدوله بفرمان شاه امپراطور بزرگ شاهنشاه ایران ناصرالدینشاه قاجار

برای ایجادگمرك که سعیها بخرج داده تا اینکه توانست برای وسیله نقل کالای تجارتی ایران جائی درست وگمرکی آماده ساخته و پرداخته نمودکه بهمین جهت عزت واحترام حاج جابر خان نزد والی وپادشاه زیاد شد و از این بیشتر در پرداخت مالیات سالیانه وامانت داری منال دولتی وادای رسومات مقرری بـدولت ایران ازعوارض درآمد محمره سعی مینمود .

و پیش از نصرة الملك حاج جابر خان از طرف دولت حاج یوسف‌پدرحاج جابرخان حاکم و سرپرست آبادی شهر محمره‌بودکه درمدت هفت سال‌بنیادوآبادی شهر محمره‌را بصورت رضایتبخشی درآورد .

وچون حاج یوسف بعلت کبرسن نظردولت را نمی‌توانست‌بطوررضایتبخشی بدین جهت والی خوزستان پس ازمذاکرات چند تصمیم‌گرفتندکه بجای‌حاج‌یوسف فرزندش حاج جابر که جوانی میباشد دانا و با اراده تا بتواند خواسته های دولت برای ایجاد وپیشرفت آبادی شهر محمره (خرمشهر) قدمهای مؤثر تری بردارد‌که این شهر دارای خانه‌هائی بسبك مترقی روز داشته‌باشد .

و نیز تاریخچه کعب حدود شهر محمره را چنین‌گفته است .

چون‌خاتمه یافت آبادی‌محمره زیرنظرشیخ ثامرکعبی ودستوروالی‌خوزستان حشمت‌الدوله بوسیله حاج جابر فرزند حاج یوسف آل مرداو چنین تعیین حدود آن شده است .

درکناره شط بزرگ بطول‌یکهزار وپانصد یاردگمرك تاکناره رودکارون‌دارای چند ساختمان انبار جهت بار اندازی وبارگیر بمقصدکشتی‌ها وحفظ‌اموال تجاربندر محمره تاروز مرخصی جنس درمحوطه گمرك تهیه شده بود و انجام‌میگردیده‌است داد وستدها بخوبی ازکناره شط بزرگ‌تا مسافت کنار رودکارون بطول ۲۲ هزاریارد درازی شهر محمره‌که درجنوب آن شط بزرگ و شمال آن سرزمین عراق‌ومشرق آن رودخانه کارون است (کانال عضدی)

کوت المحمره ـ کوت حصار است وچون در اطراف محمره حصارکشیده‌شده بود آنرا کوت المحمره میگفته‌اند .

و محمره در ایام پادشاهی رضا شاه کبیر تبدیل بخرمشهرگردیده‌است والـی خوزستان منظور استاندار خوزستان که مقر آن در شهرستان شوشتر بوده که در ایام قاجاریه نیز ملوك الطوایفی معمول وجریان داشته .

قصر فیلیه

قصر فیلیه‌که درکنار رودخانه اروند رود قرار دارد یکی ازقصور بسیار عالی زمان خود در خاور میانه بودکه این قصر علاوه بر محسنات و استحکامات داخلی آن و در وپنجره‌ها را با تخته‌های (ساج) و آبنوسی وآئینه‌کاری‌های‌سقف داخلی وطارمه وایوان آن از تمثالهای پادشاهان قاجار بود که بر زیبائی و زینت آن قصر افزوده بود .

وعلاوه بر این یك باغچه‌بسیار مجلل که ازهمه نوع میوه‌جات درخاورمیانه بوده در این باغ مخصوص شیخ وجود داشت‌که یکدسته ۳۳ نفری باغبان مخصوصی آن داشته است برای نگهداری وحفاظت باغچه وبستان مخصوص شیخ خزعل‌بنای قصر فیلیه .

قصر فیلیه در ایام سرپرستی حاج جابر خان نداشته بلکه پس از ۱۲ سال از ریاست خود در محمره که بعداً منصوب بمنصب حکمرانی محمره و آبادان و نواحی رودهای کارون و بهمنشیر شد درصدد بنای فیلیه گردید و این رادرآنزمان ایجاد کردند .

ولی در ایام شیخ خزعلخان‌سردارارفع این قصربوسیله معماران داخلی‌ایران ونقشه‌های مخصوص شرکت نفت سابق ایران وانگلیس معماری وساخته شده .

و جمله‌ای از سفرنامه خوزستان حاج نجم الملك غفاری در باره این قصر زمان نصرةالملك نقل شود .

روز سه شنبه ۸ جمادی‌الاولی ۱۲۹۹ هجری در ساعت شش وارد فیلیه شدیم اطاق خیلی وسیع ومزین بود و اطراف همه صندلی و میز برای بنده تعیین نموده بودند نواب احتشام السلطنه‌حکمران خوزستان‌را در اطاق آئینه منزل دارندوهمه

جا شیرینی چند مجموعه گذاشته بودند وبیش‌از اندازه بجای آوردند .

در اطراف قصر یك بازارچه بزرگ‌ودهستان بسیار آباد ومأمورین‌شیخ‌بیشتر مردم جنوب از سواحل خلیج فارس بودند و درآنجا یك مسجد وحسینیه نیز بود .

وام الواقع آل مرداو معه اتباعهم کانو مقیمین فی قریـة الهمیلی الواقعه بقسم الشرقیة المحمرة علی ساحل النهر الجدیده .

و فی سنة ۱۲۲۴هجریة الذی کانت الاقامةفی‌ضل رئیس العشرةکعب‌المقیمین فی فـلاحیه و کانت مرآسته قسم الجنوب الغربی بید عشیرة الکعب مـن طرف ملوك الایران .

فی‌هذه السنه قررة من ناحیه‌ملك الایران‌بان تنا اجدبلدة علی ساحل شط ـ الکبیر الی نهر الکارون بمرور الزمان یمتد واحکم‌الحکم‌من‌الملك الایران‌لبناء ـ المحوطه و ادارة الجمرك (المکوس) علی قرب البلدة المحمره .

لهذ السبب انتقلة الاهالی القریة المذکورة الی ساحل شط الکبیر و ساحل نهر الکارون لعمران و توسعة البلدة المحمرةالذی بنیت من قبل الشیخ‌ثامرالکعبی برآسته الحاج جابرابن حاج یوسف آل مرداو امراً الحکم الشاه الایران الذی مطاع بلارادة .

ونعم نقول بآن حاج یوسف کان عامل لشیخ غیث و ابنه حاج جابر کان عامل لشیخ ثامر الکعبی من مشایخ الکعب الفلاحیه من قبل الوالی الخوزستان وکیل من جانب الامبراطور ملك النبیل الایران‌ونقلنا الحقایق‌الذی‌کانت‌مدة بعیدمکتومه لاغلب الناس .

و عشیرة المحیسن و منهم آل مرداو و آل بوفرحان والبغلانیة و بیت غانم الذی کانت مقیم فی قریه الهمیلی و نواحیها هم مریدین الی بیت حاج‌یوسف‌وحاج جابر خان لرآسته علیهم و من بعد السنین المدای التحق معه هذا القبائـل عشیره

مطور وعشيرة الهلالات المقيمين في المحمره والمطور على ساحل بهمنشير ونهر - الكارون محبتاً لصحابه معهم .

ترجمه :

و اما در واقع خانواده آل مرداو با هواخواهان آنها در قریه همیلی درشرق شهر محمره کنار نهری بنام جدیده و نهرالهمیلی هم گفته میشد بودند که درسال ۱۲۲۴ هجری آنها نشیمن خود زیر نظر رئیس عشیره‌کعب شادگان درآنجااقامت داشته‌اند زیرا قسمت جنوب غربی خوزستان در اختیار مشایخ کعب شادگان بوده از طرف دولت ایران .

و در همین سال مقرر گردید از طرف پادشاه ایران برای ایجاد آبادی در کناره رود بزرگ (اروند رود) تانهرکارون بمرورزمان باید توسعه‌گیرد .

و نیز در همین سال فرمانی بوالی خوزستان احتشام السلطنه برای ایجاد گمرك و تشکیلات اداری آن درکنار بندر محمره باید هرچه زودتراقدام بشود.

بدین جهت والی خوزستان پس از مذاکرات زیاد چاره ای اینکه اهالی دهستان همیلی را نقل دهد درکناره‌شط بزرگ تا نهر کارون دنباله داشته‌باشدآبادی آن که بوسیله شیخ ثامر کعبی و بسرپرستی حاج جابر خان فرزند حاج یوسف آل مرداو چنانکه فرمان شاه اراده مطاع بود انجام گرفت .

ونیز باید گفت که حاج یوسف چنانکه عامل از طرف شیخ غیث کعبی بود فرزند او حاج جابرخان‌نیز عامل شیخ ثامر کعبی ازمشایخ کعب فلاحیه (شادگان) بوده از طرف والی خوزستان‌که نماینده شاهنشاه بزرگوار ایران بوده است و ما این حقایق‌راکه مدتهای دوری‌گفته نشده وبیشتر مردم ازآن‌آگاهی‌نداشته‌اند .

وایل محیسن‌که آل مرداو وآل بوفرحان وبغلانیه وخانواده غانم‌که درقریه

همیلی و نواحی آن اقامت داشتند از مریدان و هواخواهان خانواده آل مرداو بودند یعنی حاج یوسف وحاج جابرخان‌که برآنها ریاست داشته‌اند .

پس ازچندین سال تیره‌های مطوروهلالات‌وآلبوغانم‌که دربندرمحمره بودند و تیره مطور نشیمن آنها در کناره های بهمنشیر و کارون از نظر دوستی به آنها ملحق شدند .

ادارات دولت درمحمره

نقل از دررالحان خزعلیه :

در خرمشهر (محمره) قد از طرف دولت‌حقوق مستمری ماهیانه‌برای‌علماء وکارگذاری وتوپچی‌های زیر پرچم کوشك قصرفیلیه از عوائد درآمد حقوق‌مالیات دولتی بفرمان شاه ایران پرداخت میشده .

درکنار قصرفیلیه محمره چپ وراست عمود پرچم ایران دوتوپ همیشه‌نصب وآماده‌کار بودکه هنگام آمد ورفت کشتی‌های دولتی این توپها متقابلا مراسم سلام رسمی را میداده اند واین‌رسومات‌مقرری دائم زمان حاج جابر خان‌وشیخ‌مزعل‌خان وشیخ‌خزعل دار اقدس بوده .

و آنچه که مستقیم زیر نظر دولت ووالی خوزستان انجام میگرفت عوارض گمرك و اداره آن دوم کارگذاری دولت در محمره‌که جریان امور خارجی بوسیله این بندر که انجام باید بگرفت وظیفه کارگذاری بوده که اقدامات قانونی آن‌را باید طبق دستور ومقررات انجام میداده است هوای فیلیه بهترازخرمشهربوده .

و چون قصر فیلیه درکناره رودخانه بزرگ اروند رود قرار داشته بهمین جهت بسیار هوائی صاف و آب خوشمزه وگوارائی داشت که بمراتب بهتر از آب کارون میباشدکه مردم خرمشهر مورد استفاده قرار داده اند و نجم‌الملك غفاری‌که

درسال ۱۲۹۹ هجری بخوزستان سفرکرده درخصوص آب خرمشهرچنین‌میگوید :

نصرة الملك حاج جابرخان باغچه خوبی و بزرگ درکنارکوشك‌فیلیه‌داردکه همه میوه‌های خوب دنیا درآن یافت میشود که در ایران بی‌نظیر است واین سفردر ایام حکمران احتشام السلطنه حکمران خوزستان انجام‌گرفته.

سپید جامگان یا صبیها درخوزستان

نقل از طبری وجمهرة العرب

فرقه‌های مختلفی نیزبصورت پراکنده درسرزمین‌های واقع بین دجله‌وفرات درکناره مرداب‌های بابل (سوریه ولبنان) بسرمی‌بردندوآنها زهاد دلبستگی پاکی وپاکیزه‌گی بودندکه همیشه‌لباسهای رنگی‌برتن میکردند وآداب و تشریفات‌مذهبی آنان بیشتر برمحور غسل وغوطه خوردن درآب روان‌دور میزدند .

مؤلفین عرب از آنان بنام (مغتلد) یعنی غسل‌کنندگان نام برده اند ولی نویسندگان ازسریانی آنها را بنام منداك ده (یعنی پاکیزه‌گان) یاد کرده‌اند و بنام (حوالی‌هواره)نیزگفته‌اندکه‌منظور (سپید جامکان) است بدون گفتار سپیدجامکان فرقه مذهبی بنیان‌گذاران یا اسلاف فرقه‌های (ماندائی) یا بقول امروزه صبیها و نصرائیها میباشندکه درحال‌حاضر نیزدر جنوب‌ایران وعراق ساکن هستندومعتقدات گروهها و فرقه‌های مزبور درتوجیه آداب و رسوم مذهبی آمیخته باسرار آنان را نمی‌توان دقیقاً شرح داد (ماندائیها) بیش ازفرق دیگرباسایرین حشرونشردارند .

آداب و رسوم آنان مخلوط وترکیب درهمی از رسوم وسنن مختلف‌ومربوط به زمانهای متفاوت میباشد که در دومسئله زندگی ونور خطوط اسـاسی معتقدات آنان را تشکیل داده ولی توجیه اساطیر مربوط بآن‌کار مشکل است‌شایدمعتقدات آنان برپایه تضاد دو دنیا یعنی (دنیای لاهوت) یا (آب زلال) درخشان آسمانی

از یکطرف ودنیای ناسوت یاابکدر ودوزخی تشکیل میشود .

این دو دنیا هریك برای خودسپاهیانی از خیر وشر داشته‌اند بنا برشواهدی که اخیراً کشف گردیده (اللهیات ماندائی) بسه درجه‌تقسیم زندگی‌قائل‌بوده است زندگی اول زندگی دوم و زندگی سوم میباشد .

فرقه مذهبی سپید جامکان‌اسلاف صبی‌های امروزی را با فرقه سیاسی‌مذهبی سپید جامکان زمان اسلام اشتباه نشود به‌احتمال قوی (میتولژی ماندائی)عناصر زیادی از معتقدات دهری مذهبان بین النهرین را در بر می‌گرفت وشاید تعمیدیان (بابلی) بنجات دهنده‌ای در ادوار مختلف بشری معتقد بوده‌اند آیا تعمیدیان نیز بمانند (ماندائی) ها بصورت‌آشتی ناپذیری دربرابر یهود ونصارا قد علم‌کرده‌بودند که پاسخی صریح نمیتوان داد و خطوط اساسی و وضع‌کلی مذاهب ایران در حدود سال ۲۲٤ میلادی بدین قرار بوده .

موضوع درهم مذاهب‌مسئله بغرنجی در برابر نخستین فرمانروائیهای‌ساسانی خودنمائی میکرده و ساسانیان همواره درصدد آن‌بودندکه بنیادگزاری‌مذهب‌واحد دولتی ووحدت ملی ایران تأمین‌کنند درجستجو بودند که تقویت وکمربندپادشاهی خود قرار دهند .

با این تفاصیل اول پادشاهان دودمان ساسانی نتوانستند بیکباره این مسئله حل کنند و فقط از رفرم مذهبی زردشت آنرا حل‌کرده .

ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود میگوید .

طایفه صبیه بیشتر بنام ماندائی معروف میباشند آنها قوم کوچکی‌میباشند که فعلا درنواحی‌جنوب عراق‌وقسمت‌شهرهای جنوب غربی‌خوزستان‌سکونت‌دارند.

ماندائیها اعراب آنها را بنام مغتلد نام نهاده اند وعلت تسمیه آنست‌که این

سپردن مرده در قبر چگونه است

مرده در پشت در حالی‌که صورتش مقابل ستاره جدی باشد درقبر می سپارند و برعکس مذاهب و ادیان دیگر علامتی روی قبر نمی‌گذارند و مردهٔ مرداز جائی که بمحل دیگری نقل نمی‌دهند و نیز عبور از آن رود خانه قدغن است و پس از دفن مجلس ختم تا یکهفته جزء مراسم دینی و مذهبی آنها میباشد .

عقاید دیگر آنها نسبت به پیغمبران

عقیده دارند فاصله میلاد حضرت یحیی زکریا که پیغمبر رسمی‌خودمیدانند تا حضرت عیسی مسیح فقط ششماه بوده است‌و حضرت عیسی پسر خاله پیغمبریحیی می دانستند و روز عید آنها در هفته روز یکشنبه تعطیل دارند .

و پوشاك عربی میباشدشامل چفیه و پیراهن بلند واضافات مرسوم دیگرآن نیز غالباً همراه دارند وجزو آداب رسوم دینی آنها تراشیدن ریش حرام میدانند . (دراین زمان متجددین آنها تغییر لباس داده وریش هم می‌تراشند برخلاف آئین خودشان) و قیود قدیم را پشت پا زده اند و به آداب و رسوم دینی ومذهبی‌خود علاقه ندارند .

آدوین ۱ آرنولد می‌گوید . اسلام درصحرائی تولید یافته که مادر صائبین و پدرش یهود و دایه آن نصرانی بوده است .

واعراب جاهلیت بنام کواکب سبعه دارای هفت ستاره پرستشگاه بوده‌اند و رب‌النوع هائی را تراشیدند و پرستش مینمودند که در قرآن مجید نام سه‌تای‌آنها را ذکر شده بنام لات‌که بت بزرگ بوده در مکه دو عزای‌که ستاره زهره استسوم مناة که سنگ مقدس است .

صبیهای خوزستان

تحقیقاتی‌که نگارنده از یکنفر ملای بزرگ فرقه مذهبی صبیها بعمل‌آورده دوستانه بدون ذکر نام‌گوینده‌مطالبی بدست آمده است‌که باجریان ماقبل‌آن‌تقریباً نزدیك است .

صبیها جای اصلی آنها سرزمین های‌کشور بابل وبین النهرین میباشد وآئین ودین پیغمبر صبیها خودرا پیرو از تعلیمات حضرت زکریا ابن یحیی (ع) میدانند ومیگویند حضرت یحیی پیش از حضرت عیسی بشارت ظهور پیغمبری‌را داده است

---

۱ ـ آدوین آرنولد را مختصری‌جواب میگوئیم .
تولید وموالیدی‌که درذهن پر اشتباه خود پرورانده و آنرا بتحریر درآورده‌کاملا با حقایق شئون خداوند و رسالت پیغمبر اسلام است .
ماکان محمد ابا احد من رجالکم ولاکن رسول‌الله وخاتم النبیین.
لارطب ولایابس الا فی کتاب مبین .
خشك و تری وجود ندارد در جهان که درکتاب مهم (قرآن) بنا شده.
هوالذی ارسل رسوله بالهدا و دین الحق‌لنطهره علی‌الدین‌کله ولوکره‌المشرکون.
خداست‌که پیغمبر خودرا بادین حق‌برای راهنمائی مردم فرستاد تا آن رابردین‌های

ازکتاب آسمانی خودکه برحضرت یحیی نازل گردیده وآن بکلی بنام (سدره)در دین صبیها معروف است .

و این مانند قرآن‌که شامل دستورات اسلام میباشد ومسلمانان دنیا از آن پیروی میکنند کتاب سدره هم در دین صبیها همان موقعیت قرآن دارد دراسلام.

و آداب و مراسم دین ومذهب صبیهاازکتاب سدره‌میباشد ونیزکتاب دیگری دارند بنام کنز (گنج) که آن‌هم‌مطالبی از شریعت‌آنهارا توضیح وآداب ازآن‌نقل نموده‌اند وعقیده دارندکتاب‌کنز اولین‌کتابی میباشدکه بنام حضرت آدم علیه‌السلام از خداوند آمده است برای راهنمائی بشر.

شغل عمومی آنها زرگری

شغل عمومی مردم دین صبیها زرگری است و اخیراً عده‌ای از آنان بکار تجارت وکسب‌های متفرقه دیگر مشغول شده‌اند و با مسلمانان در خوزستان‌درعمل کارهای عمومی همکاری دارند و دردین آنها شغل زرگری یك شغل مقدس میدانند که بیکدیگر توصیه می‌کنند و تقلب خیلی‌کم دیده شده ازآنها وعموماً مردم این مردمی آرام و بی‌آزار ومطیع میباشند .

ولی دستورات مذهبی ودینی آنها تحت تأثیر قرار داده و آنها را تا حدودی مقید ساخته است .

این دین مانند دین ملی‌ایران‌که در ایام پادشاهان‌ساسانی دین‌ومذهب‌زردشت قدرت نفوذرا درکشور ایران و متصرفاتش بدست گرفته بود وزمانی دین و مذهب رسمی این کشور باستانی بود از ظهور واستیلای اسلام این دین باستانی به تحلیل و انزوا رفت است .

آری دین ومذهب‌صبیهاکه مرکز عمده‌آنها از ایام باستانی خود درخاورمیانه

عربی و خوزستان بوده در مقابل ادیان دیگر مسیحی و یهود واسلام ضعیف‌ومانند دین زردشت بمرور زمان از جمعیت‌کاسته وخیلی هم محدودگشته است .

آداب و رسوم دینی صبیها در مراسم ازدواج

رسوم ازدواج وگرفتن همسر در اول باید چند نفر مرد وزن از طرف داماد بعنوان خواستگاری بخانه عروس بروند پس مذاکرات ورضایت روز بعد چندسینی شیرینی‌که مزین بپارچه‌های رنگارنگ پوشیده شده روی سر حمل نموده و با آهنگ نواهای مخصوصی‌که در زبان خودشان مرسوم است ادا می کنند و بطرف خانه عروس میروند وبهنگام ورود بخانه عروس شیرینی‌ها را به اطاق مهمانی برده درآن جا پیش مهمانان جشن میگذارند وازچند سینی شیرینی یکی اختصاص به عروس داردورسم استدراین‌موقع پدرداماد‌وپدرعروس‌هریك مبلغی‌برای‌مخارج ایام جشن عروسی بین خودشان داد و ستد می‌کنند و پس از پایان تشریفات عقد مدت یك هفته جشن عروسی در خانه داماد برپا می‌شود تا روز یکشنبه پیش از طلوع آفتاب عروس وبخانه دامادبرده می‌شود باحضور ملای بزرگ‌صیغه عقد جاری‌میشود با حضور دو ملای بزرگ که‌عصائی ازچوب زیتون دردست دارند و بطرف رودخانه باعروس میروند گواینکه زمستان سرد باشد باید عروس و داماد در رودخانه‌محض رسیدن موصوف است خود را برودخانه بیندازدوملاپشت بعروس‌کنار رودخانه‌نشسته مشغول ذکر اوراد دینی‌خود میشود .

در این وحله چند ظرف‌گلین که درآن آتش بخورکرده ودوشیشه سفیدکه از آب پربوده و دو ظرف‌که دارای مقداری نان باشد در مقابل ملا روی‌زمین قرار داده پس ازپایان ادعیه واوراد ملا جمله زیر را سه نوبت ادا می‌کند این ذکراست (اشمندهی ومندهی) و عروس باید این ذکر ادا کند در سه نوبت زیر آب رفته

پس از سه مرتبه و این تشریفات پایان می‌پذیرد و این مراسم با ملا بایدعروس لباس سفید بپوشد .

دراطاق مخصوص ولباس عروس

پس ازتشریفات مراسم عقد باعروس وغسل پیش اززفاف‌عروس آنگاه عروس بخانه میرود و جامه های فاخر خود میپوشد آنگاه بهاطاق مخصوص‌خود می رود آسوده میشوداز تشریفات مراسم مذهبی دین خود .

آنگاه داماد نیز همین تشریفات را باید انجام دهدبطور کامل .

حجله عروس چگونه‌است

اطاق مربع مستطیل درقدیم ازنی بوریائی بود ولی امروزه مد روز شده بهر حال اطاق ازنی وچوب (بنام چندل) و بوریا تهیه نموده و پشه‌بندی سفید درآن نصب می‌کنند و هفت عددکاسه گلی‌که درآنها پیاز ـ ماهی ـ گردو ـ فندق ـ کشمش ـ خرما ـ سیب‌زمینی نهاده شده روی سفره قرارمیدهند سه نفرملا درآن اطاق‌بی‌سقف حضور دارند و داماد درحالی‌که لباس فاخر پوشیده وکمر بند سبز رنگ بکمر بسته وارد برآنها می‌شود دراین بین دوکوزه سفالین جلوی پای داماد می‌شکنند سپس از توصیغه‌عقد جاری می‌شودپس ازآن ملای بزرگ وظیفه دارد از جا برخاسته‌عروس و داماد را بهم نزدیک‌کند و سر یکدیگر را بشدت بهم بکوبد بعداً داماد وعروس به اطاق دیگر رفته و تا روز یکشنبه دیگر اطاق را نبایـد ترك بکنند وبعقیدهٔ دین صبیها اگر در مدت این یکهفته زفاف حجله عروسی دست کسی ببدن یا لباس عروس و داماد تماس پیداکنددستش نجس شده و بلافاصله باید در آب‌جاری‌شستشو کنند که تطهیر شده باشد .

ماه عسل یاتفریحات داماد وعروس

صبح روزیکشنبه بعد از عروسی‌به اتفاق هم مرد عروس‌بیکی ازباغات خارج ازشهر میروند مدتی گردش میکنند وهنگام مراجعت دسته گلی واگر نباشد کمی سبزی با خود می‌آورند بخانه .

زایش ودوره زایمان در این دین

رسوم زایش‌لازم‌است‌که‌گفته شودسخترین‌رسمی‌است‌که‌دراین دین وآداب‌آن دارد دشوارترین دوره در زندگی بشر است‌که در این اجتماع حکمفرما میباشد و بایدگفت بذلت وخاری باید تن دردهد که زایمان نموده است .

هنگامی‌که زن صبی وضع حمل نمود برطبق آداب و رسوم کیش خود باید چهل روز باکودك شیرخوار خود در اطاق به تنهائی زندگی کند و کسی حق ندارد باطاق اورفته دستش ببدن اویا فرزندش بگذارد یانزدیکی‌کند و اگربخواهد غذائی به او بدهند باید با مسافتی دور غذا را بسوی آن زن زائیده پرتاب‌کنند و جریان ذلت‌بار تا مدت چهل روز ادامه دارد .

و روزچهلم آن زن ملای بزرگ حاضر میشود مادر و بچه را کنار رودخانه برده درحالی‌که‌مادرکودك‌خودرا درآغوش‌گرفته موظف‌است باجامه مخصوص‌که‌سفید رنگ باشدبآب‌فرود رود. درحینی‌که مادر وبچه درآب غوطه‌ور میشوندملابخواندن ادعیه واوراد مشغول است .

پس از آن مادرکودك خودرا پاك‌شده تلقی میکند ومانند دیگران بزندگی خود ادامه میدهند و داماد وعروس درتهیه خانه وزندگی میشوند .

اعیاد صبیها چگونه است

صبیها در سال ۳ عید دارند و برای هریك از این عیدها تشریفات بخصوصی دارند و این ۳ عید عبارت عبد بزرگ وعیدکوچك وعید پنجمی .

عید بزرگ از غروب آفتاب روز ۱۵ مرداد ماه هرسال شروع میشود تامدت ۳ شبانه روز متوالی عیدکارشان گوسفندکشتن وخوراك خوردن و درآب‌جاری‌غسل کردن میباشد ودرمدت این ۳ روز بهیچیك ازکارهای زندگی خود نمی‌پردازند.

محرومیت در مراسم عید

و هرگاه تصادفاًکسی از آنها دستش براثر پیش‌آمدی خراش برداشت وخون جاری شد حق شرکت در مراسم عید در اجتماع عید ندارد و او بایستی در اطاقی یکه‌و تنها دوره ایام عیدرا بگذراند ودرمواقع غذا حق ندارد با دیگران غذا صرف‌کند و مقداری خوراك از دور بطرف او پرتاب میکنند .

عید پنجمی صبیها

(نقل واقتباس از جمهرة العرب)

این عید که برعدد پنج‌استوار گردیده در دوره عید مزبور صبیهافقط خوراك آنها نان وماست میخورند و ازغذاهای دیگر محرومند .

تشریفات اموات وگورستان

صبی برخلاف سایر جهانیان مریض را قبل ازمرگ غسل میدهند و کفن بر آن می پوشاند درهنگامیکه از تجدید حیات و صحت بیمار نامید میشوندپیش از مرگ اورا درآب جاری غسل می‌دهند وآخرین جامه دنیا براومیپوشانند .

وهرگاه یکی از آنها قبل از تغسیل وتکفین زندگی را بدرودگفت بهیچوجه من‌الوجود درمراسم بخاك سپردن آن دخالت نمی‌کنند ودراین مورد تکلیف شرعی آنها باید یکنفر غیر صبی‌را پیدا کنند و از او خواهش‌کنند درمقابل‌گرفتن وجه بخاك سپردن مرده را تعهدکنند .

(از تاریخ طبری ابن جریر طبری) .

جواهر و اشیاء دیگر درگور مرده صبیها

پیش از بخاك سپردن مرده یك مثقال نقره ویك مثقال طلا در یك دست‌ویك دست دیگر آن‌مقدار آردو نمك ویکعددکلید جای می‌دهندواین عمل برای‌آن‌است که عقیده دارند شخص متوفی پس از تدفین در آرامگاه عازم بیهشت می‌شود و در هنگام ورود ببهشت دربان بهشت‌مانع از ورود آن میشوند ببهشت .

در هنگام آقای مرده ویا خانم مسافر تازه وارد قبلا بوسیله یك مثقال نقره دربانرا بطمع می‌اندازد اگر قبول نکرد یك مثقال طلارا خواهد داد و چنانچه راضی نشد ناچار است باچالاکی هرچه تمام‌تر آرد ونمك را درچشم دربان بریزد در این‌وقت‌که دربان گرفتار مالیدن چشم میباشد درب بهشت را باکلیدی‌که‌همراه دارد بازکند و بسرعت وارد بهشت بشود در این هنگام دربان دیگر عاجز ازاخراج‌آن از بهشت خواهد بود .

نگارنده این تحقیقات اضافه‌برمنابع نقل شده تاریخی ازکتب خارجی وقرون اسلام درباره دین و مذهب صبیها توضیح داده شده است .

پیروان این دین چنانکه گفته‌شد از کتب تاریخی جایشان درجزیرة العرب یعنی سوریه ولبنان وکشور عراق و خوزستان بوده است وهم اکنون بجا مانده این گروه درشهرهای‌خرمشهر‌آبادان واهواز شوشتر دزفول شوش ورامهرمزودشتمیشان

وجود دارند وبیشتر امور امرار معاش آنها دام داری و دام پروری یعنی پرورش حیوانات اهلی و شغل زرگری و در هر شهری جمعیت قلیلی که در حدود۲۰ تا۳۰ خانوار بیش نیستند اقامت دارند .

محرزه درقرون اسلامی ومحرزی کنونی

اصطخری در مسالك الممالك صفحه ۱۹۲ میگوید :

محرزه [1] شهرکی درکناره رودخانه دجیل الاهواز (کارون قرار دارد).

ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود میگوید :

محرزه‌شهرکی درکنار رودخانه‌بهمنشیر قرار دارد و جای‌رفت وآمدکشتیهای باری ازهند ودیگر کشورهای فرنگ به ایران است .

یاقوت حموی میگوید درجلد دوم معجم البلدان .

انك تنحدبر فی الدجلة تن البصره الی بلیده تسمی المحرزه فی‌طرف جزیرة عبادان [2] تنفرق دجله عندالفرقتین احدهما تأخذ فتصب فی هذالبحر .

ترجمه :

چنانکه از راه دجله سرازیر از شهر بصره تاشهرکی بنام محرزه در قسمت سرزمین جزیزه آبادان دورشته‌میشود رود دجله در اینجا یکی‌ازآن‌رشته‌ها همچنان بجریان خود ادامه تا اینکه بدریا میریزد .

معلوم شدکه جزیره آبادان تاقرن هفتم هجری دارای دو دهستان یا بندر بزرگ برای ایران درکناره رود بوده است بنام آبادان ومحرزه ویاقوت درقرن۷ بوده .

۱ ـ محرزه ـ درهمین‌جا بنام محرزی‌که فعلا درقسمت مشرق پل خرمشهر استو تیره مطور درآن دهستان اقامت دارند و جزء توابع وحومه خرمشهر میباشد.

۲ ـ عبادان ـ شهر فعلی‌آبادان بوده‌که در همین جزیره ازقدیم تاکنون نیز میباشد

ونیز یاقوت حموی درصفحه ۲۶۲ درقسمت دیگر توضیح داده .

شهر بلجان ـ دهی بزرگ است بین بصره و آبادان که آن بندری است کـه جهازات ازجزیره کیش (قشم) و هند مال التجاره را می‌آوردند و محل بار اندازی برای کشتی‌های بارکش خلیج فارس ودریای مکران بوده است .

تیره هلالات درخرم شهر

در مغرب شهر خرمشهرمنطقه حیزان جای نشیمن تیره هلالات ازقدیم‌بوده است این تیره در قرن ۱۲ هجری ازمسقط عمان آمده‌اند ودرمحمره‌جای‌گرفته‌اند و جزء هواخواهان خانواده حاج جابرخان شدند که در این شهرستـان سکونت اختیار کردند .

این تیره در قدیم به امورکشاورزی ودام داری و دام پروری مشغول بوده اند ولی‌نیمی‌از آنهادرشهرهای آبادان وخرمشهربکسب‌های‌دیگر متفرقه‌نیزپرداخته‌اند وعوائدی دارند جهت امرار معاش خودجای‌نشیمن این تیره درحیزان‌ودرکناره‌های رودخانه کارون بهمنشیر جزیره مینو وآبادان وقصبه معامر و بعضی دیگر نواحـی خورستان پراکنده میباشند .

پیرو مذهب جعفری بزبان فارسی وعربی‌سخن میگویند رؤسای این‌عشیره‌در خرمشهر از قدیم تاکنون احمدالصنگور علی الصنـگور سلطان الصنـگور و شیخ عبدالرسول الصنگور میباشند .

و منطقه کوی حیزان که در قدیم قریه‌ای جزء حومه شهر بوده است براثر وسعت وپیشرفت خرمشهر تاکنون بخشی از داخلی شهر خرمشهرگردیده است که لوله‌کشی آب تصفیه و برق شهر باآن قریه‌دریك ردیف ومؤسسات دولتی وملی‌اکثر شهر آن بخش قراردارندوقسمت بخش عمده و پرقیمت شهرخرمشهرگردیده‌است.

تیره آل علی معروف به‌آلبوفرحان

تیره آلبوفرحان محل‌نشیمن اصلی‌کنونی وقدیم آنها در دهستان نهر یوسف میباشد و درقدیم این تیره معروف بآل‌علی بودند وچون جد اعلی آنها شیخ‌فرحان نام داشته بنام آل بوفرحان نام‌گذاری شدند و از این تیره در قراء حومـه شمالی خرمشهرنهر یوسف سعیدان‌مچری شاخوره فیلیه و قریه تمار اقامت دارندودرنواحی دیگر کناره رودخانه کارون وبهمنشیر دهستان فارسیات بزرگ و فارسیات‌کوچك و جزیره مینو در شهر آبادان بلوك منیوحی و بلوك قصبه معامر کم‌وزیاد پراکنده واین عشیره در اواخر قرن دهم بخوزستان آمده‌اند و ازاین عشیره درنواحی بصره نیز وجود دارند رؤسای این عشیره در خرمشهر شیخ فرحان شیخعلی شیخ سلطان وشیخ عباس‌وهم اکنون شیخ‌کاظم آل علی رئیس رسمی تیره آل‌بو فرحان‌درخرمشهر میباشد در آمد عمده این تیره در حومه داری و دام پروری و کشاورزی است و محصول عمده آنهاخرمای سالیانه‌نخلستان خودو از این تیره نیز دربازاربکسبهای متفرقه درشهرهای آبادان و خرمشهر و ادارات ملی و دولتی‌مشغول کارمیباشند .

بزبان فارسی و عربی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری اند ومقیدبدین و آئین خود هستند در قریه نهر یوسف مدرسه ابتدائی حسینیه و مسجد و خانه انصاف و سپاه دانش و سپاه‌بهداشت ودرمانگاه دارندو فاصله‌آن بشهرهیجده‌کیلومتر است و فاصله بخاك عراق مسافت پهنای یك نهر درحدود ۱۵ متر پهنای‌نهرخین .

تیره شریفات در خوزستان

تیره شریفات چهار فرع شامل میگردند یك فرع بنام بنی چولان در محل محل مرکز رامشیر (خلف آباد) میباشند وفرع جبارة در نواحی بونوره جادارند و فروع مقاطف و موالی در داهه ونواحی آن اقامت واسکان یافته‌اند .

واین گروه نامبرده فروعی بود ازتیره بزرگ شریفات‌که در حدود اوائل‌قرن هشتم هجری ازحجاز بسرزمین خوزستان آمده‌اند که درابتداء درسرزمین‌نواحی هویزه جاگرفته‌اند وچون بین‌خود اختلافاتی داشتند که منجر بتجزیه‌شد وسرانجام دو تیره شدند یکی بنام تیره شریفه درنواحی هویزه ماندند که تاکنون نیز وجـود دارند وجزء آل مشعشع‌گشتند .

و تیره شریفات‌که قسمت عمده عشیره بود پس از تجزیه از هویزه‌بسرزمین های جراحی‌وهندیون نقل‌ومکان کردند و تاکنون نیز تیره شریفات‌هندیون‌معروف شده‌اند و ازاین تیره نیز درنواحی رودخانه‌کارون واروند رود پراکنده میباشند .

و درآمد آنها دام داری و دام پروری و امور کشاورزی و بیشترکشت آنها دیم است ومحصول عمده آنها درنواحی جراحـی دام پروری و کشاورزی است و در هندیان درآمد عمده آنها از خرمای نخلستان وماهی‌گیری درکناره‌ساحل سرزمین هندیان در خلیج فارس میباشد وبزبان عربی وفارسی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری‌اند و جمعیت آنها درحدود سیصد و پنجاه خانوار است وشرع کامل تر آن درکتاب تاریخ عشایر خوزستان است .

امور مواصلات پستی قدیم درمحمره

پس از ایجاد بندر محمره (خرمشهر) که در روزگار پادشاهی ناصرالدین تقویت و توسعه یافت و اداره پست ازگمرك تشکیل شد که رفت و آمد امور پستی با متورهای آبی به اهواز و از آنجا با وسائل متفرقه بداخله ایران نقل و انتقال می‌یافته است .

و امور مواصلات پستی طی قرار دادی‌که دولت ایران بوسیله نصرة الملك با کشتیرانیهای انگلیسی معروف به پاستمیل و سلومیل بسته بود .

امور پستی خارجه ایران از بندر محمره باکشتی حمل ونقل میگردیده‌است ودرآوردن پست خارجه نیز در خرمشهر تحویل وتفکیك وبداخله ایران فرستاده میشده است البته ماهها وقت صرف میشده است رفتن و برگشتن نامه‌های پستی از خارج به ایران و این قرار دادها بوسیله جابر خان نصرة الملك درایام ناصرالدین شاه وما بعد بوسیله والیان محمره‌مزعلخان سردار ارفع خزعلخان سرداراقدس‌والی محمره در ایام پادشاهی مظفرالدین شاه و محمد علیشاه تاآخرین پادشاه قاجاراحمد شاه بهمان نحو انجام میگردیده ولی درایام پادشاهی رضا شاه‌کبیر دروضع‌مواصلاتی پست ایران دگرگونی کلی‌یافت وهم طراز دیگر کشورهای جهان درآمد که‌درایام پادشاهی محمد رضا شاه آریا مهر وضع پست و تلگراف وتلفون بصورت خاص دنیا پسند درآمده وباکشورهای مترقی جهان برابری میکند از قسمت داخلی وخارجی آن امروز و هنوز هم درحال توسعه میباشد .

سردار ارفع و سردار اقدس پسران حاج جابر نصرةالملك والی‌محمره‌بودند .

تیره فیصلیها در خرمشهر

از تاریخ آل مرداو خطی

جای اصلی‌فعلی این تیره‌درکنار دوطرف نهرمعرف‌حاج فیصل‌میباشد این‌نهر از رودخانه اروند رود جدا شده مسیرآن در میانه نخلستان کوت شیخ میکذرد در میانه نخلستان محرزی‌طی‌راه وبرودخانه‌بهمنشیر درمشرق خرمشهرمتصل‌میگردد. و در قسمت اول این نهرکه پشت محوطه نیروی‌دریائی جنوب قراردارد‌آن را (رویس) میگویندکه محل نشیمن تیره فیصلیها میباشد وعلاوه براین قریه در عریض و نواحی رود کارون وقریه طویجات و جزیره مینو وکناره رود بهمنشیر و آبادان وقریه سوره پراکنده میباشند این تیره جزو ایل محیسن میباشند و رئیس تیره آنها فعلا مکی فیصلی فرزند حاج علی فیصلی پسرحاج فیصل است .

تیره بغلانیه در خرمشهر

از تاریخچه کعب خطی تألیف ملا فتح‌الله .

این تیره جای بیشتر آنها در حفار شرقی وحفار غربی وکناره رود کارون و جزیره مینو و رودخانه‌های اروند رود وبهمنشیر وقصبه‌نصار ومینوحی‌وقصبه معامر و نهر سیاب و قریه خمبه و طویجات و نواحی شهرآبادان اقامت دارند و در امور کشاورزی و دام داری و دام پروری وکسبهای دیگر مشغول‌میباشنداین تیره نیزاز ایل محیسن خرمشهر است و شیخ آنها آقای شیخ‌عبدالحسین ابن شیخ زهرا وابن غلیم ملقب برابهی میباشد .

وعشیره آنها بنام بغلانیه که تیره‌ای از باویه از بنو حرب آل ربیعه منتهی میگردد که فعلا قسمتی از آنها در عراق سکنی دارند و درخوزستان بیشترند .

نقل ازجمهرة العرب چاپ مصر صفحه ۲۲۶

تیره مطور در خرمشهر

از زایر یعقوب لفته وکتاب او

مطور در اصل نشیمن آنهاکناره رودخانه قبان (گبان) بوده‌که‌دراثر‌نرسیدن آب شیرین بآن‌سرزمین‌و بروز اختلافات با ایل‌کعب شادگان برسرزمین‌وکشتزارها از محل نواحی خورگبان بدهستان قریه محرزی‌که توابع خرمشهر است‌نقل‌مکان کردند و درحدود دوقرن میباشدکه این تیره در محرزی ونواحی بهمنشیر وکارون وجزیره مینو ومنیوحی وقصبه‌ها تانواحی اهواز پراکنده میباشند .

این تیره دو دهستان اختصاصی بخودشان دارند که جز تیرمطور ازتیره‌های دیگر در آن نشیمن ندارند اول دهستان محرزی در کنار پل خرمشهر دوم قریه سماعلیه در فاصله میانه راه اهواز بخرمشهر است .

ریاست این تیره درخوزستان از قدیم معروف ببیت حاجی معتوق الفته بود در اواخر زمان شیخ خزعلخان سردار اقدس تبدیل بمطورگردید و ازاین تیره‌نیز در منطقه گطعه عراق‌که مقابل خسروآباد است درزمین عراق اقامت دارند .

زایر یعقوب ابن عراك ابن لفته‌که از تیره خود مطور است در تاریخ خطی خود نوشته میگوید طایفه مطور معروف ببنی مطر از نواده مطرالفضول‌که‌سالهان طی درکناره نهر فرات درسرزمین عراق اقامت داشته‌اند و در قرن هفتم هجری به خوزستان آمده‌اند که در اول کناره نهر قبان بوده آنگاه بدهستان‌محرزی‌ونواحی کارون و بهمنشیر نقل ومکان‌کردند بدو زبان عربی وفارسی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری مقید بدین اسلام و بیشتر محصولات آنها امور کشاورزی و دام پروری است وعمده محصول آنها خرمای سالیانه نخلستان خود میباشد.

رؤسای پیشین این تیره شیخ امبادر ـ شیخ غضبان ـ شیخ جوهر وشیخ‌مسعود بوده اخیراً شیخ معتوق الفته وهم اکنون شیخ عبدالعزیز فاضلی است .



در آغاز سال نو به امر مبارك شاهنشاه آریامهر

سرکار بانو فریده دیبا ، با حضور جمعی از شخصیتهای مملکتی و معتمدین محلی کلنگ کوی ولیعهد را در (خین) ۱۲ کیلومتری خرمشهر برای سکونت سیل‌زدگان بزمین‌زدند.

تیره آل منیعات درمشرق خرمشهر

آل منیعات جای اصلی این تیره درخرمشهر اقامت دارند درقریه‌قصبه‌منیعات ورئیس این تیره حاج عبدالله هلیل میباشدکه در ایام حکمرانی سردار اقدس‌به‌این سرزمین ازعراق آمده‌اند وجای قبلی اینها درابوالخصیب بوده‌اند .

رئیس سابق این تیره محمدالخواف‌بوده وتیره آل‌بو حمید منشعب‌ازمنیعات است و از این تیره نیز درشاخت‌الخیاچ‌کوت شیخ و فارسیه وملاکه وکناره‌های رود کارون و بهمنشیر و نواحی اهواز وشادگان پراکنده میباشند .

درآمد آنها امور کشاورزی دامداری ودام‌پروری و کارهای متفرقه در شهر وادارات میباشد وعمده محصول آنهـا خرمای سالیـانه است پیش از این در نهر ابوالخصیب عراق اقامت داشته‌اند .

ایل کعب درنواحی خرمشهر

از تاریخچه کعب وجمهرة العرب

این ایل جای اصلی آنها در شادگان و نواحی جراحی میباشند ویك قسمت در پوزه پیچ رودخانه بهمنشیر و نواحی کارون و نواحی شهر آبادان قصبه‌نصار و قصبه معمره وقریه مینوحی و خسروآباد جزیره مینو وکناره‌های رودخانه بزرگ اروند روداند و رئیس این عشیره مرحوم جابرخان شیخ المشایخ بوده و بعد از آن اولاد آنها که مورد توجه دولت‌اند که بریاست‌این ایل منصوب میشده‌اند زیرااین عشیره بخاطر خدمات وسوابق‌گذشته خود همیشه‌مورد توجه دولت بوده اندواحترام شایان توجهی دارند .

این ایل در شادگان بچندین تیره تقسیم شده اند که شرح کامل و مفصل آن

درکتاب تاریخ عشایر خوزستان بتفصیل گفته خواهد شد .

ایل کعب مانند عشایر دیگر خوزستان مقید بدیـن اسلام و پیرو مذهب جعفری وبیشتر به امورکشاورزی و دام داری و دام پروری که محصولات‌عمده‌آنها متفرقه نخلستان خود میباشد و اکثریت کشاورزی آنها دیمی ومقداری نیزمکانیزه شده البته دیم‌شامل زراعت گندم وجو است .

این ایل اواخرقرن هشتم هجری‌ازکشورعراق بوسیله ترکیه عثمانی‌مهاجرت داده شدند به خوزستان این مهاجرت بدو علت صورت‌گرفته یکی اینکه دارای مذهب تشیعه بودند که از دستگاه عثمانی روی خوشی نمیدیدند .

دوم اینکه کمتراز نیم قرن‌بودکه از مدینه بعراق آمده بودند باعشایردیگر سازشی نداشته‌اند واز طرفی بوسیله حکام عثمانی درعراق تبعیظ و آزارهائی بآنها میشد این بودکه از عراق به ایران و در ساحل خورگبان جا گرفته‌اند آنگاه از نواحی‌گبان بکناره رود شادگان عمده مرکزیت این نقل مکان یافت .

(درایام پادشاهی نادرشاه افشار)

قبیله‌کعب تااواخر قرن ۱۲ هجری‌بطورقطع اسکان نیافته بود وبادیه‌نشین‌کامل هم نبود و درهرجائی مالك‌زمینی برای زراعت بودند نیزگندم وجوراکشت و به‌امور کشاورزی علاقه‌مند از اول بوده‌اند و نیز خود را مستقر تمرکز یـافته شناختند به‌نشانیدن نهال درخت خرما وبعمل‌آوردن شلتوك برنج درنواحی مستعدآن‌زمینها همت‌گماشته‌اند و سرزمین پرخیز و پرکتی بوجود آوردند طی مـدت چندین قرن تاکنون و قبیله‌کعب گرچه گروه کثیری درمرکز شادگان قرار دارند ولی بیشتر در نواحی‌وحومه شادگان‌وجراحی‌کناره رودخانه شادگان پراکنده و دسته‌جمعی‌بصورت ده‌نشین‌های بزرگ وکوچك جاگرفته‌اند .

و درآمد عمومی آنها بیشتر امورکشاورزی ودام‌داری و دام پروری است‌ودر

امتداد سواحل رودخانه نهرهائی تجزیه شده‌که در کناره نهرها منزل و خانه دارند که با جزر ومد رود نیزآن کانالها پر وخالی میشوند طبیعی و مردم شادگان چون بدریا تقریباً نزدیك میباشند در مواردیکه از امورکشاورزی فراغت بدست‌میآورند بماهیگیری در رودخانه و دریای خلیج فارس می‌پردازند و از این راه نیز عوائدی کمك به‌امور زندگی آنهامیشود . وسیرویلسن انگلیسی میگوید قبیله‌کعب‌فلاحیه این قبیله بسه‌گروه عمده‌وچندین تیره بزرگ‌وکوچك تقسیم شده‌اند عبارت‌ازدریس (عساکره) آلبوغبیش وخنافره عساعره ۳۶۲۰ خانوار . آلبوغبیش ۲۹۴۰ خانوار خنافره ۴۷۶ خانوار جمعیت میباشند تا سال۱۳۵۸ هجری صورت بدست ما رسیده و شرح تیره‌های منشعب ازاین‌گروه‌قبیله‌کعب که تیره وخانواده میباشند ودرقسمت‌های نواحی شادگان وکارون و بهمنشیر .

تیره‌های دریس	خانوار	تیره های آلبوغبیش	خانوار
آلبو عبادی	۱۶۵ «	آلبو لعد	۳۶ «
بیت افضیل	۱۱۰ «	آلعامر	۷۵ «
آلبوعلی	۱۸۵ «	بیت عقار	۱۲۰۰ «
عتیقه	۹۶ «	آلبو بدر	۱۱۰ «
بیت عزیز	۸۹ «	بیت بندریه	۷٤ «
آلبو بنیدر	۱۷۲ «	دیالم خویصف	۷۵ «
آلبو دهاله	۱۷۶ «	بیت فرهود	۲۱۵ «
آلبو دالی	۱۷۶ «	حیاشی	۱۱۲ «
بیت‌غضبان	۱۷٤ «	هلایل	۱۶۶ «
آلبو حمادی	۴۸ «	بیت اثامنه	۷۸ «
آلبو حمود	۱۲۸ «	آلبو جبار	۱۷۶ «

آلبوحردان	۱۶۷ «	جویرین	٦٤ «
آلبومسعود	۷٦ «	بیت خواطر	۲۲۸ «
آلبو مسید	۷۲ «	آلبو معیری	۸۲ «
آلبومطارده	۸۲ «	بیت الحمیدی	۴۸ «
آلبو نعیم	۷۶ «	بیت امقاطف	۷۵ «
رمایاالمطرود	۷۲ «	آلبو نصار	۲۴۸ «
بنی رشید	۲۲۵ «	آلقوامیه	۶۸ «
اصلایه	۷۲ «	بنی رشید	۸۵ «
آلبوشرهان	۷۶ «	بیت ارجیب	۴۲ «
آلبو شلاق	۷۸ «	بنی صالح	۲۵ «
آلبو سوید	۸۲ «	آلبو شمال	۹۲ «
تیره‌های‌خنافره	خانوار	آلکریس	۶۵ «
العامره	۱۵۰ «	آلبو عشیره	۱۲۸ «
درادشه	۱۲۵ «	دواریشه	۲۲۵ «
بیت دویت	۸۵ «	آلبو غنام	۱۲۸ «
آلبو حمیدی	۸۸ «	آل حزبه	۸۲۵ «
آلبوکریم	۸۹ «	کوامیل	۱۹۲ «
آلبوخضیر	۱۷٤ «	آلبو خنفر	۲۷۵ «
آلبومکاسبسه	۱۸۵ «	بیت اربیج	۷۶ «
شاوردیه	۸۵ «	آلسوالم	۳۲۸ «
اثواره	۸۵ «	آلبو زنبور	۴۲ «

تیره های آل دریس		خانوار	تیره‌های آلبوغبیش	۴۸	«
آلبو صوف	۱۷۲	«	آلشریعه	۲۸۵	«
الثوامر	۱۸۲	«	بیت اصویر	۸۶	«
آلبوعبید	۷۳	«	آلبوطاهه	۶۹	«
مغالیه	۱۷۴	«	آلبو طریجی	۶۸	«
آلجوده	۱۲۸	«	امید رفاجی	۱۴۸	«
آلبوحمود	۸۵	«	ام طایر الناصری	۳۸	«
آلحلاف	۹۶	«	بیت ازبادی	۱۴۹	«

نقل قسمتی ازاین صورت تیره‌ها از تاریخ کعب تألیف ملا فتح‌الله کعبی است مجموعاً شرح‌کامل عشیره‌بزرگ کعب خوزستان‌که قسمت عمده‌آن بیشتردرنواحی شادگان متمرکزشده‌اند توضیح داده شد و دو قبیله دیگر ازکعب‌که درناحیه‌دیگر خوزستان میباشند که درجای خود مستقر شده‌اند نیز بتفصیل‌گفته خواهدشد .

این تیره‌ها چنانکه یاد آورگردید ماقبل جمعی ازآنها ع‌وماً ده‌نشین‌وبرخی کناره نهرهای تجزیه شده ازرودخانه شادگان و جراحی و نهرهای جدا شده ازرود کارون اقامت دارندکه درواقع عموماً قراء ودهستان را تشکیل داده‌اند وبیشترمحل تمرکز قبائل جنوب و جنوب غربی خوزستان در انبوه نخلستان خرماجا دارند که از دست خود و اجدادشان بعمل آمده است .

مرکز شادگان در حدود ششهزار نفر جمعیت بیش نیست‌که از عشایرکعب و فارسی زبانان آنها مردم بهبهان و بنادر خلیج فارس میباشند .

در شادگان بازار خرید وفروش‌روزمره برای خود دارد ومدت‌کارکردبازارش صبح تاساعت ۳ بعداز ظهر بیش نیست بدو زبان عربی و فارسی سخن میگویند .

(از تاریخچه کعب وکتاب مردم شناسی هنری فیله ترجمه فریار)

خانواده غصبان و آلبو حمود با خانواده فضایل ارتباطی خویشی دارند و

نیمی از تیره شناخته با آلبو غبیش زندگی می‌کنند .

و بندری‌ها درقدیم با عامریهابودند جوارین وخانواده آنامنه وقسمتی‌آل‌بو شمال با طایفه دریس منسوب شده‌اند .

تیره حزبه و تیره مقدم شادگان گاهی خود را ازکعب جدا و مستقل میدانند درشمار عشایر قرارگرفته‌اند باپرچمی مشخص دراجتماعات وارد شده‌اند.

نصار کعب ـ کتاب مردم‌شناسی صفحه ۲۲۸ ترجمه دکتر فریارمیگوید :

تیره نصار ازایل کعب شادگان میباشند که قسمت عمده آنها در نواحی کناره نهرهای قصبه نصار و خسرو آباد ودیگر کناره‌های رود اروند جا گرفته از اواخر قرن دوم هجری به‌این سرزمین آمده‌اند .

و درایام حکمرانی سردار اقدس شیخ خزعلخان قبیله نصار راکه در آنزمان در حدود ششصد خانوار بوده‌اند بنام جوده ومغالیه تشکیل میشده‌دومحیسن آنهارا از خود میدانست وجزء طوایف ایل محیسن بشمارمی‌آورده است .

و نیز چهارصد خانوارتیره سده‌وچهل‌خانوارخانواده خلف نیز وجودداشته‌اند جزگروه تجزیه شده ازکعب‌که پس از سقوط قدرت خزعل خود را منتسب به ایل کعب و تیره‌ای از آنها معرفی کردند .

جـای تمرکز تیره‌های ایل کعب در جنوب غربی خوزستان

محل اصلی آنها در شادگان و نواحی آن میباشدو کناره رودخانه کارون و جراحی و بهمنشیر وجزیره مینو وقصبه نصار و خسرو آباد و قصبه معابر ودیگر شهرهای آبادان وخرمشهر تانواحی‌وشهر اهواز وهندیون وزیدون‌پراکنده‌میباشند ودر این‌نواحی بامور کشاورزی ودام‌داری ودام پروری مشغول واز این راه‌درآمدها امرار معاش دارند .

دهات وقصبه‌های حومه شهر خرمشهر

قسمت شمال در کناره نهرالخین و رودخانه اروند رود بشرح ذیل است .

نهرالحد ـ قریه تمار ـ جوگه ـ خمیسه ـ نهر یوسف ـ سعیدان ـ مچری ـ نهرالمو حوله ـ شاخوره ـ خین ـ فیلیه ـ پل نو ـ (ابوجذیع) دیوانیه ـ سوره ـ مصلاوی ـ کوت النواصر ـ ابوذیع ـ ملاکد ـ ابوسدره ـ مندوان ـ عریض‌قیصلیها عریض سادات ـ سرحانیه ـ کوت دمند ـ محولد ـ نهر اجدید ـ دربندشمالی ـ دربند جنوبی ـ منازل صد دستگاه ـ منازل کارمندان گمرك سنباب ـ اداره‌بندر ـ ایستگاه راه آهن خرمشهر منازل کارمندان ایستگاه قریه معموری وعساجره است .

دهات مشرق شهر خرمشهر نیز بـاین شرح است

قریه خمیسه ـ کوی بیمارستان ـ گاو میشی‌ها (معدان) قریه عباره ـ حفار غربی ـ کوی مهرآباد ـ قصبه منیعات ـ دهلاوی ـ حسینیات ـ مشارع وهمیلی .

دهـات آن دست رودکارون و بهمن شیر توابع خرم شهر

منیخ آلبوناهی ـ ملاکه ـ مفتیه ـ یوزف ـ سلمانه ـ خزعلیه ـ نهرمارد.

دهات کناره بهمن شیر ردیف کوت شیخ جنوب شرقی

یوزه کعبی‌ها مهیوب ـ ملاکه ـ کوت شنه ـ نیاضی ـ محرزی ـ نهر الحیاچه .

دهـات جنوب خرمشهر در قسمت کناره اروند رود

نهر فیصل ـ طویجات ـ جرف ـ آلبوناهی ثانی ـ شبیشه ـ قایقرانی ـ کوی خدك ـ کوی آریا ـ وکوت شیخ می‌باشد که همه این دهات در میانه انبوه نخلستان خرما قرار دارند وبزرگترین محصول سالیانه مردم این نواحی جنوب غربی‌ایران همین خرما است .

شهر محمره بگفته کازرونی

نقل ازتاریخ‌جغرافیائی خوزستان

محمد ابراهیم کازرونی درکتاب تاریخ خود کـه در قرن ۱۳ هجری نوشته سوابقی از شهر محمره و پیدایش آن چنین مینویسد درجانب‌جنوب غربی کشور ایران بندری آباد وجود داردکه در سه قرن پیش آنرا بندرمحمره‌مینامند و امروز بنام (خرمشهر) می‌شناسیم این بندر بعلت‌موقعیت خاصی‌که‌دارداسکله‌ها و بار اندازی های متعددی دارا میباشد که جهت بارگیری و بار اندازی بازرگانان ایران است .

بهمین جهت اولین بندر ایران شناخته شده که از نظرکشتی‌رانی وبازرگانی داخلی و خارجی جای ممتازی در جهان امروز دارد .

تسمیه خرمشهر

شهر محمره[1] گرچه باین اسم باقی است روایت دیگر نیز دارد و تا کنون باختلاف نوشته‌اند اصل کلمه بعربی است یعنی سرخ کننده در قدیم در این سامان برنج‌کاری داشته که محصول آن تقریباً قرمز رنگ بعمل آمده بدان جهت به این نام تسمیه شده و بعضی گفته‌اند این‌کلمه اسم محرف‌کلمه فارسی میباشد یعنی قبل از این بنام مهمان‌راه[2] بوده و تبدیل به محمره‌گشته .

۱ ـ محمره درنیمه‌قرن ۱۲هجری ایجاد شده وپیش ازاین تاریخ نبوده‌که نام‌دیگری داشته باشد .

۲ ـ مهمان راه ـ نام محرزه بوده‌که هم اکنون‌کنار پل فلزی خرمشهر وجوددارد ودر قرن ۷ هجری تاکنون ایجاد شده پس ازخرابی شهربیان‌که گفته‌اند مهمان‌راه نام‌آن بوده چنانکه در احسن التقاسیم و صورةالارض ابن حوقل نام شهر محرزه تصریح شده‌و محرزه امروزبنام محیرزی ونشیمن فعلی تیره مسطور است درکنار خرمشهر

بندر محمره درکنار کارون میباشد و بنیان بندر مزبوره چنانکه بغداد دردو طرف دجله عمارات برپا داشته‌اند شهر محمره‌در ۲ جانب کارون استدرجانب‌شمال جمعیت و آباد و بازار واقع بودکه اکنون خراب است و درجنب جنوب نیز قلعه مستحکم و بیوتات و مسجد و جمعیت اعراب کعب است‌که درآن بندرجدیدالبناء در ۲ طرف‌شط بقدرششهزارخانه‌متفرقه وجود دارند وبازارهای باصفاوکاروانسراهای متعدد و تیمچه‌ها و چاپخانه‌ها درآن شهر فراوان برپا داشته‌اند وفرط‌آبادی‌بحدی رسیده بودکه‌کرایه یك حجره ازکاروان‌سرای آن در ماهی ۱۰ قرش که ۱۵ روپیه معادل یکهزار دینار رایج شیراز است میدادند و خشنود بودند از طلوب آفتاب تا هنگام غروب‌آفتاب این اجرت میدادند .

البته لکها زر وسیم مسکوك از هرسکه در محمره دست بدست میشد سوای معاملات اجناس‌که از تعریف وتوصیف بیرون است .

کازرونی میگوید این‌شهر پس از حمله و خرابی علیرضا پاشا باز به آبادی آن شدکه در چند سالی شهر پرجمعیت‌گردید ولی سیاست حاج جابرخان وپسرش شیخ مزعلخان مانع آن بود که عمارات عالی یا خانه‌هـای پاکیزه در آن شهر احداث شود .

حتی از ساختن مستراح درخانه‌هاممانعت‌می‌کردند برای اینکه‌همه‌کوچه‌ها و معابر کثیف و شهر بد منظره بنظر آید تا مطمع نظر دولت واقع نشود و عجم

---

۱ - دوجانب کارون ـ دوطرف‌رودخانه شهر قراردارد وکارون نیست‌وکانال‌عضدی میباشد که در میانه شهر میگذرد وبه اروند رود ملحق میگردد.

۲ - بیوتات ـ خانه‌های شهر است بعربی بیوتات‌گفته میشود.

۳ - اعراب‌کعب ـ منظور قسمتی ازایل‌کعب شادگان است‌که درکوت‌شیخ‌مسکن داشته‌اند و سابقه وجود کوت الشیخ پیش از محمره بوده قریه‌ای بوده است .

درآن جانگیرند وکثافت شهر محمره تاکنون ضرب المثل بوده وچون شیخ خزعل بحکومت رسید بساختن عمارات عالی پرداخت ومردم دیگر در ساختن هر گونـه ساختمان آزادگذاشت .

و در جنگ جهانی اول نیز به آبادانی محمره کمك‌کرد زیرا دراثر مسدود شدن بسیاری از طرق دیگر راههای‌تجارتی (در خاور میانه) اطراف‌محمره‌یگانه راه تجارت قسمت جنوب‌ایران‌شده وتجارتخانه‌های بزرگ درآن هم‌افتتاح‌گردیده

(حاشیه می‌شود)

خرمشهر در ساحل کانال عضدی و جنوب رودکارون وکناره مشرق اروند رود قراردارد و شمال آن بسرزمین شهر بصره وشمال مشرقی‌آن بسرزمین ونواحی‌اهواز و جنوب آن به‌جزیره آبادان متصل است .

نام خرمشهر وتسمیه محمره

تاریخچه‌کعب و تاریخچه آل مرداو در خصوص تسمیه محمره‌تصریح‌دارند.

بنیت محمره فی ارض‌الحمراء وساحل ماء الخضراء یعنی نباشـد محمره در ساحل زمین سرخ‌رنگ و آب سبزرنگ ، سرزمین خرمشهر سرخ بودنش طبیعی میباشد وساحل ماءالخضراء یعنی کناره رودخانه اروند رود که آب آن سبز رنگ میباشد شهر محمره بناگردید است .

و سابقه برنجکاری ندارد سابقه گذشته خرمشهر بلکه نی‌زار و علفزار بوده است‌که بجای آنها درخت ونهال نخل خرما نشانده‌اند وثمره آن هم میخورند.

مختصری از سوابق تاریخی شهر بارما ومحرزه خرمشهر

ترجمه نقل واقتباس ازمسالك‌الممالك اصطخری ودر رالحسان خزعلیه و تاریخچه کعب پیش‌ازاسلام درنواحی‌شمال خرمشهر درجای فعلی قریه‌تمارشهری بوده بنام (بارما) که در قرن اول اسلام تبدیل بنام (بیان) شده با شواهدی که اخیراً ضمن حفریات‌که تاکنون در قریه (تمار) شده . آثاری از قبیل آجر های قدیمی در زیر خاك بیرون آورده‌اند بتحقیق رسیده که سه‌فرسنگی خرمشهرشهر بارما بوده .

بارماکه بعداً بنام شهر بیان شده تا نیمه قرن سوم هجری بوده‌که در فتنه و طغیان سید موسی مبرقع و جنگهائی‌که رخ داد ویران گردیده چنانکه مقدسی‌هم بویرانی آن در جغرافیای تاریخی خود اشاره‌کرده است (درصفحه۴۰۶چاپ‌لیدن)

در تواریخ وجغرافیائیها نامی از آن‌دیده نشده‌تاقرن هفتم هجری‌دیده‌میشود بندری کوچك دیگر در ابتدای اول جزیره آبادان بنام (محرزه) ونیزمهمان راه هم بآن گفته‌اند وجای مهمان راه یا محرزه درمحل فعلی قریه محرزی درکنار پل خرمشهر بوده‌که اکنون تیره مطور درآن اقامت دارند میباشد .

پس ازآن نیز در قرن ۱۳ هجری شهری بنام محمره ایجادشده‌که درانتهای کانال عضدی محل آن بوده و آبادی آن مربوط بزمان پادشاهی محمد شاه قاجار و حکمرانی معتمدالدوله فرهاد میرزا درخوزستان میباشد .

تکمیل این شهر در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه بوسیله حشمت‌الدوله خانلرمیرزا وبدست‌یاری شیخ‌غیب‌کعبی بعدازآن بوسیله شیخ ثامرکعبی انجام گردیده است وگماشته‌های شیخ‌کعب برای سرپرستی آبادی محمره ابتداء حاج یوسف آل

مرداو بنیاد آبادی را نهاد سپس پسرش حاج جابر خان با ایجاد گمرك و ساختن انبارهائی چند توانست نظر دولت را نسبت بخود جلب‌کند ومحمره بجاده آبادی و توسعه راه یافت .

حدود خرمشهر

خرمشهر ازشمال متصل‌بخاك وسرزمین بصره‌ورودخانه اروند رود(شط‌العرب) شمال شرقی آن بسرزمین بلوك دشتمیشان (هویزه) قرار دارد .

جنوب آن به جزیره مینو (جزیره صلبوخ) و جزیره آبادان میباشد .

مشرق آن برودخانه‌کارون وسرزمین نواحی شهر اهواز .

غرب خرمشهر برودخانه اروند رود (شط‌العرب) اتصال دارد .

آب و هوای خرمشهر

وضع هوای خرمشهر چون با دریای خلیج فارس نزدیك است بهمین جهت مرطوب وگرم میباشدکه در فصل تابستان بیش از چهار ماه بشدت‌گرم‌که‌حرارت‌آن بین ۳۲ تا ۵۰ درجه سانتی‌گرات میرسد .

و در زمستان سرمای آن معتدل بین ۵ تا ۱۲ درجه بالای صفر بیش نیست مجموعاً هوای خرمشهر نسبت به‌آبادان بهتر است ودر خوزستان هوا توأم با باد شرجی گرمای شدیدی دارد وهنگام باد شمال ازقدرت گرمای خیلی‌کاسته‌میشود .

کانال عضدی

کانال عضدی همین رودخانه‌ای میباشد که بطول شش‌کیلو متر از بیمارستان رضاپهلوی ابتدا تاکنار گمرك ونیروی دریائی جنوب به‌انتها میرسد وعبور آن‌درمیانه شهر خرمشهر میگذرد و آب های کارون را قسمتی در زاویه پیچ نیروی دریائی برودخانه اروند رود سرازیر مینماید.

و از رودخانه تا آخردیزل آباد جدید ٤ کیلو متر و از گمرك تا بیمارستان رضاپهلوی درخرمشهر ۶کیلومتر میباشد ودارای ۴۸ قریه و دهستان است .

بنیاد گمرك خرمشهر

در پادشاهی محمد شاه دستور ایجاد گمرك در نواحی جنوب غربی خوزستان به معتمدالدوله حکمران خوزستان درشوشتر داده شدکه باید گمرکی ایجاد شود و ازفرستادن‌کالای تجارتی‌ایران بگمرك بصره‌خود داری بشود این بودکه‌معتمدالدوله با همراهی شیخ‌ثامر کعبی‌ومجاهدت‌حاج جابر آل مرداو که سرپرست‌آبادی‌محمره داشت باناظر دولت درسال ۲۵۵ هجری انجام گردید .

وسائل آن از قبیل تعداد چهار انبار از نوع ساختمان گلی وتعداد سه اسکله جهت بارگیری وبار اندازی درمحوطه وسیع گمرك وآن اسکله‌ها بوسیله‌تنه‌درخت تنومندخرماساخته‌بودند برای امورکارهای حمل‌ونقل‌وانداختن‌باردرکشتی‌های باری بوسیله حمالها .

سوم وجوده‌ها کشتی یدکی بارکش بنام (بلم) و (مهیله) که بارها را از کشتی بارگیری و درگمرك بار اندازی میشده ونیز با همان وسائل صادرات ایران‌از گمرك حمل بارکشهای محلی میشد ودرکنار کشتی اقیانوس پیما درآن زمان‌پاسمیل

وسلومیل‌که انگلیسی بودند تحویل وتخلیه میشده وبا این وسیله‌ها صادرات‌ایران در محمره بخارج فرستاده ومعاملاتی انجام می‌پذیرفته باوسائل بهتری و تجهیزات کاملی بصورت امروز صادرات وواردات ایاب وذهاب میشود .

کالای ایران ازگمرك بصره قطع‌گردید با ایجاد گمرك در محمره‌دیگرکالای تجارتی ایران ببندر بصره نمیرفت و عوائد سرشاری که سالیان دراز از واردات و صادرات ایران بوسیله گمرك بصره نصیب حکام عثمانی در عراق میشد دیگر قطع گردید و این‌گمرك بمرور زمان راه توسعه و پیشرفت را طی میکرده است و از روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه تا احمد شاه قاجار همیشه درحال توسعه وپیشرفت این‌گمرك‌بوده است .

درپادشاهی رضا شاه کبیر دوچندان‌افزوده‌گشت و برمحوطه‌که‌انبارهای گمرك افزودند ووسائل باراندازی بهتری نیز برای‌گمرك خرمشهر فراهم‌شدوچون گمرك بوشهر برچیده‌شد اهمیت‌گمرك خرمشهر بدرجه بزرگی رسید واین‌پیشرفت از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ خورشیدی بوده است.

و در سال ۱۳۱۱ خورشیدی بدستور رضا شاه‌کبیر بجای اسکله های قدیمی یك نسبتاً بزرگی باوسائل‌آهن و بتون آرمه توسط مهندسین آلمانی ساخته‌شدشبیه به صلب مانندکه از ساحل اروند رود تا انتهای طول اسکله درحدود شصت و پنج متر طول وعرضهای‌کم وبیشی داشته‌که دوکشتی اقیانوس‌پیما کنارآن پهلومیگرفت جهت تخلیه و بارگیری واولین مرحله تغییر شکل بود درگمرك پس‌ازسوم‌شهریور ۱۳۲۰ گمرك و راه آهن در خرمشهر به اختیار قوای متفقین بود وچون اسکله سابق‌گمرك خرمشهرکفاف تخلیه و بار اندازی آنها نداشت چند برابرآن افزودند وخط آهن از ایستگاه برروی‌اسکله تاکنار پهلوگرفتن‌کشتی‌کشیدند که‌بارهابوسیله جرالثقیل مستقیم به واگون قطار بار میشدکه باردیگر انبار نمیشده است.

آنگاه در سال ۱۳۳۶ درایام نخست وزیری سپهبد زاهدی‌که تیمسار ضرغام مدیرکل گمرکات ایران شد او درامورگمرك خرمشهر اصلاحات و توسعه فراوانی دادکه امروز هم‌طراز گمرکات‌کشورهای راقیه جهان‌گردیده است و این اصلاحات موجوده در این سازمان از آثار و ابتکارات ضرغام بجا مانده و دیگر ازاقدامات‌ایام مدیریت او ایجاد خانه های مسکونی جهت کارمندان وکارگران گمرك و ساختن انبارهای بزرگ جهت تخلیه بارها وده‌ها نیازمندی های دیگر درآنسازمان‌میباشد که وسعت طول آن شش‌کیلومتر است .

اصلاحات وآبادی خرمشهر

از قرن ۱۲ هجری تا سال ۱۳۱۶ خورشیدی خرمشهر بنام محمره بوده و در پادشاهی رضاشاه کبیرتبدیل به خرمشهرگردید تا این تاریخ این شهرستان‌درحدود پنجاه هزار نفر جمعیت بیش نداشته .

و ازسال۱۳۱۷خورشید به بعدکه‌بیشتر مورد توجه دولت بود توسعه‌وپیشرفت های زیادی نصیب این‌شهرستان‌گردید که درواقع قابل ذکر میباشد جریان‌آن .

تا سال ۱۳۲۶ خورشیدی بوسیله حاج میرزا جلال موقر توسعه و اصلاحات شروع‌گردید زیرا پیش از این خرمشهر شباهت زیادی بیك دهستان داشت وازهمه گونه وسائل زندگی محروم بودند مردم چون بیشتر لازمه احتیاجات زندگی‌درآن یافت نمی‌شد مثلا آب تصفیه برق عمومی مسافر خانه راه شوسه بازار منظم میوه و حبوبات وسائل نقلیه ایاب وذهاب نبودن خانه و مسکن جهت تازه وارد بخرمشهر وهم چنین هزاران نیازمندیهای دیگر روز مره مردم در شهر وبازارنبود و هنگامی که امور اصلاحات شهر بدست عده‌ای از مردم خیر خواه خرمشهر افتاد مراحل آبادی وپیشرفت‌های خوبی نصیب این بندرگردیدکه درحقیقت شایان‌توجه‌بوده‌است

و بمرور زمان هم زمان با توسعه شهر دارای موجودیت همه گونه وسائل‌زندگی گردیده است .

آری سبب پیشرفت خرمشهر گردیدکه‌عده‌ای از مردم سرشناس گردهم‌جمع جمع شدند واز دولت یاری‌طلبیدندبرای‌اصلاحات وتوسعه خرمشهر اقداماتی‌کردند وخرمشهر را بصورتی دل پسند روز درآورندکه دارای بازارها و خیابان های منظم اسفالته وکارخانه برق ویخسازی ودیگر نیارمندیها شد پس ازآن تغییرات‌که‌دارای چند مسافر خانه وکافه ساختمانهای جدید وایجاد خانه‌های متعدد سالیانه بر تعداد توسعه شهر می‌افزود جمعیت آن ازپنجاه هزار نفر هم اکنون به یکصد و چهـل هزار نفر رسیده .

آری در سال ۱۳۲۶ خورشیدی بنابتقاضای اکثریت مردم خرمشهروموافقت دولت آقای حاج میرزا جلال موقر بسمت شهردار این شهرستان انتخاب‌گردیدکه در فاصله مدت شش سال شهردار افتخاری خرمشهر بودند توانستند باهمکاران‌خود بربخت این شهر سر وسامانی وآنرا بشاهراه پیشرفت روز هدایت که شهرداران ما بعد دنباله اصلاحات آقای جلال موقر را دنبال‌کردند تا خرمشهر سروصورتی پیدا کرده و در ردیف بنادر اول دنیا قرارگرفت .

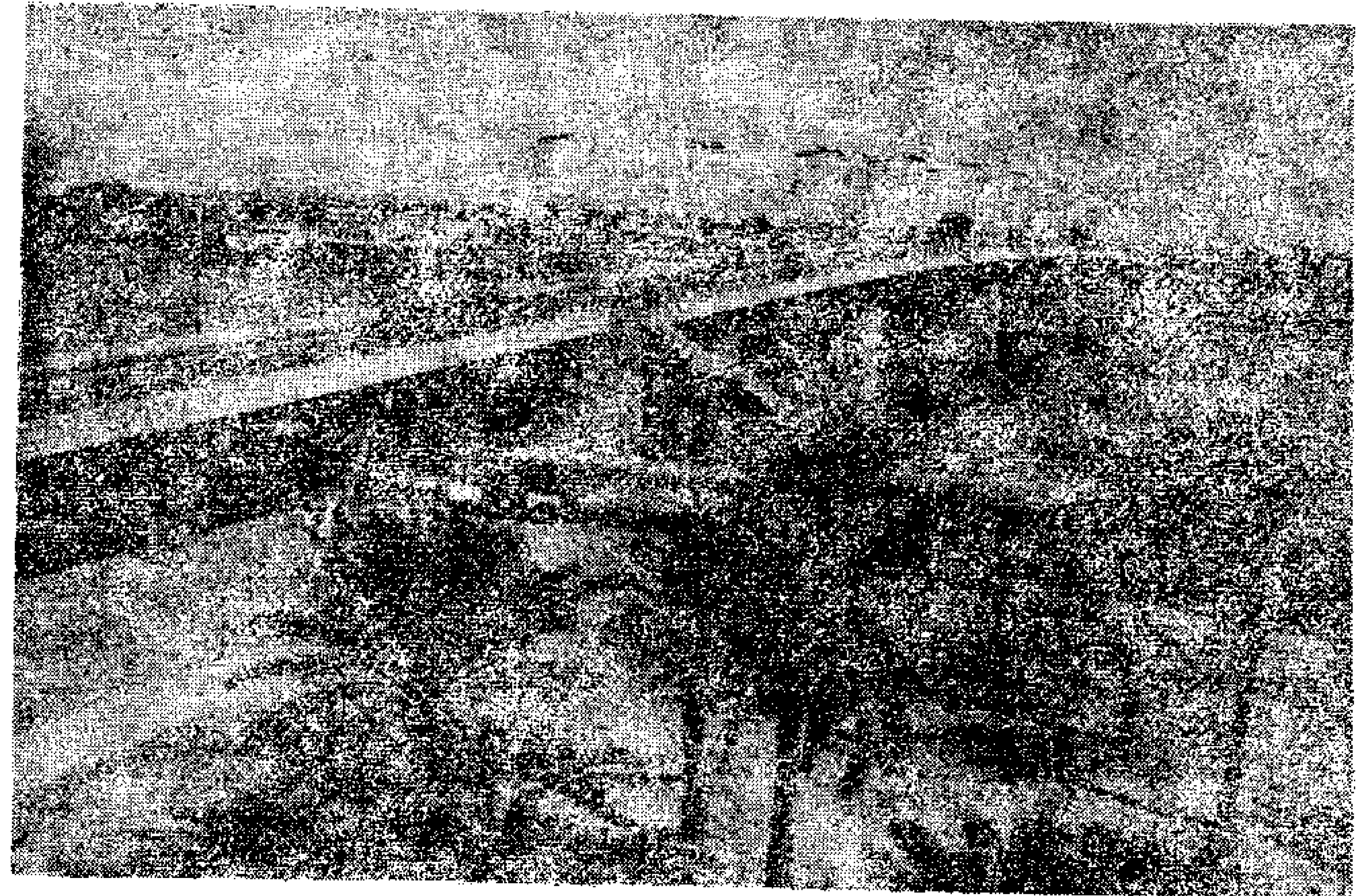
پیش رفت اصلاحات

آنچه‌که در این شهرستان فعلا چشم‌گیر است و در واقع سر وصورتی بشهر داده وهمه‌گونه نیازمندیها فراهم‌گردیده‌فهرست‌واربه‌اختصار توضیح آنهاداده‌میشود.

۱ ـ کارخانه آب تصفیه بظرفیت (۳۶۰۰۰) هزارمتر مکعب‌آب درشبانروز مشغول کار است .

۲ ـ نیروی برق بی‌پایان سد محمدرضا شاه پهلوی‌که اضافه بر شهرهـای خوزستان بحومه و دهات هم داده شده است .

۳ ـ پل فلزی خرمشهر که برترعه‌کانال عضدی‌که در خاور میانه درجه اول شناخته شده و دو شهر بزرگ خوزستان یعنی آبادان و خرمشهر را به هم متصل ساخته است .



۴ ـ نصب تلفن خودکار درشهر و تلفن کاریر اتصال بتهران و شهرستان های ایران .

۵ ـ ساختمان بیمارستان رضا پهلوی درکنار بیمارستان اهوازی در (خمبه).

۶ ـ اداره گمرك خرمشهر که بزرگترین گمرك ایران و باهمه‌گونه وسائل مجهز است .

۷ ـ اداره بنادروکشتیرانی‌که اگرتقویت‌بشود جانشین اداره بنادرعراق‌خواهد شد و درآمد پرت نصیب ایران میشود .

۸ ـ اداره استاندارد ونظارت برصادرات وواردات‌کشور .

۹ ـ اداره آموزش وپرورش‌و بنیاد ٤٦دبستان و دبیرستان پسرانه‌ودخترانه که همه آنها ساختمان دولتی میباشند .

۱۰ ـ وجود سازمان‌های خیریه شیر وخورشید سرخ و درمانگاههای آن و موجودیت پرورشگاه فرح پهلوی و دیگر امور بهداشت‌که بوسیله وزیر نظر اداره بهداری خرمشهر اداره میشوند .

۱۱ ـ ایستگاه راه‌آهن دولتی‌که آخرین ایستگاه قطار سرتاسری‌مسافری و باری درجنوب غربی‌ایران میباشد .

۱۲ ـ در این‌شهرستان ادارات دادگستری‌شهربانی شهرداری ژاندارمری‌ثبت اسناد و املاك ثبت احوال‌وآمارخالصه مرزبانی درجه ۱ منطقه نیروی‌دریائی‌جنوب ایران پلیس راه پلیس بندر و اداره کشاورزی وجود دارند .

۱۳ ـ در این شهرستان تعداد ۱۶کشتیرانی خارجی و کنسولگری که امور باربری صادرات و واردات ایران بوسیله کشتی‌های اقیانوس پیما اجناس صادراتی ایرانرا بخارج حمل و نقل مینمایند .

۱۴ـ تعداد شش‌کارگاه خرما پاك‌کنی‌که پس ازصندوق‌گیری استانداردمیشود آنگاه بمقصد کشورهای اروپا امریکا استرالیا وافریقا صادر میگردد .

۱۵ ـ باشگاههای ورزشی واستودیوم ورزشی و تفریحات سالم خرمشهر .

۱۶ ـ مجسمه شاه فقیدرضاشاه کبیر درمیان محوطه‌نیروی‌دریائی جنوب .

مجسمه شاهنشاه آریا مهر درمیان‌گلستان باشگاه‌گمرك خرمشهر .

مجسمه محمد رضا شاه آریامهر سوار اسب مقابل فلزی خرمشهراین قسمتها بشهر خرمشهر اضافه شده .

در قسمت جنوب خرمشهر پس از نخلستان‌کوت شیخ این قسمت‌ها بر شهر

اضافه شده کوی آریا ـ کوی پیروز ـ کوی امیر آباد ـ کوی حمید آباد در شمال شهر ـ کوی آریا دارای ساختمان‌هائی نوساز مطابق با وضع روز برای درجه داران نیروی دریائی ساخته شده دارای بازارچه‌که‌بعضی از نیازمندی‌های آنهارا برطرف میکندکه پشت قریه طیوعجات است.

کوی پیروز درمیانه صبخه دو شهر خرمشهر و آبادان پشت نخلستان قریـه محرزی بوسیله شرکت نفت‌ساخته شده برای کارگران وکارمندان شرکت‌نفت‌دارای بازارچه وآب وبرق است .

در قسمت شمال خرمشهریکصددستگاه‌کوی اباصلتی‌منازل‌گمرك‌پشت‌سنتاب این خانه‌ها بوسیله اداره‌گمرك خرمشهر برای کارگران و کارمندان ادارات بندر و گمرك است (اسدآباد حاج معزی منطقه‌کوره‌ها) در قسمت مشرق دره‌که دهستان قدیمی خرمشهر بوده توسعه وضمیمه شهر شده .

شاه آبادکنار پل خرمشهر وکوی بیمارستان رضا پهلوی در خرمشهر باز در قسمت شمال شرقی شاه آبادخرمشهر که بیش از پنجهزار خانه است‌وکوی‌راه‌آهن خرمشهر درکنار ایستگاه راه آهن دارای مسجد مهمان‌سرای مخصوص کارمندان میباشد (شاه آباد شمالی‌وکوی فرشید) کوی دیزل آباد جدید کنار جاده خرمشهر واهواز است .

کوی شیطان بازارکه درقدیم بنام سوق‌العیزان بوده است .

جزیره مینو درمیانه اروندرود

این جزیره جای آن برابر کوی بریم آبادان در میانه رودخانه اروندرود در قسمت ایران جادارد .

شمال آن فرودگاه‌کشوری هواپیمائی ومشرق آن‌کوی بریم آبادان است و غرب آن رودخانه اروند رودکه حاشیه مغرب رود بلوك‌کوت الزین‌عراق‌میباشد.

مدارك درستی دردست نیست‌که درچه زمانی این جزیره درمیانه رودخانه‌سر از آب بیرون آورده ولی آنچه ازنتیجه تحقیقات نگارنده از معمرین وسالمندان بدست آمده آنستکه درنیمه دوم قرن دهم هجری پدیدار شده و درقرن ۱۱هجری زیرکشت درخت‌خرما واشجار دیگر قرارگرفته و در نیمه‌دوم ازقرن‌یازدهم‌هجری بمرور زمان دارای سکنه‌گردیده است .

درازی این جزیره درحدود ۵ه‌کیلومتر با پهنای متفاوت در امتدادطول‌دارد درمیانه آن بیش از یك‌کیلومتر نیست واول وآخرآن ۲۰ متر و ۲۴ متر است‌این جزیره دارای نخلستان‌خرما ودیگر اشجار مثمره‌که‌کشت مخصوصی بنواحی‌جنوب غربی خوزستان است درآن جـزیره فراوان میباشد و از محصولات فصول مختلف سال مردم‌آن جزیره است .

درآمدآنها پس‌ازامورکشاورزی‌دامداری‌ودام پروری‌وتربیت‌حیوانات‌اهلی‌نیز دارند وعمده محصول سالیانه‌مردم جزیره خرمای نخلستان خود میباشد اهالی‌آن پیرو مذهب تشیع و بزبان فارسی وعربی سخن میگویند .

دوازده هزار نفر جمعیت داردکه از قبائل وتیره‌های مختلف اند .

در این جزیره دودبیرستان و چهاردبستان وسپاه دانش وسپاه بهداشت‌پاسگاه

ژاندارمری بخشداری درمانگاه وبرزن شهرداری دفترپستی نیز وجوددارد و خرید عمده آنها از بازار شهرهای آبادان و خرمشهر است وازسال ۱۳۴۷ دارای برق عمومی شده‌که مورد استفاده تمام‌مردم آن جزیره قرارگرفته واخیراً درچندقسمت آن جزیره خانه انصاف افتتاح گردیده‌که بکارها وشکایات محلی‌رسیدگی‌میشود .

سرزمین جزیره بیش ازهرزمین‌اطراف آن استعدادکشت دارد وثمره‌خرمای آن از تمام نواحی خرمشهر وآبادان بهتراست ودارای قیمتی‌گرانتر میباشدومردم آن از خرید وفروشهای متفرقه نیزاستفاده دارند و این جزیره درقدیم بنام‌جزیره حاج صلبوخ نام داشته و درسال ۱۳۴۱ بنام جزیره مینو شده است .

دوبه‌سازی وبارگیری آن درخرمشهر

« دوبه » وسیله‌ای بزرگ میباشد از نوع جنس آهنی که بارهای تجارتی بازرگانی‌را باربرها از انبار بداخل دوبه در رودخانه‌که در کنار اسکله پهلو گرفته بار وبارگیری میشود .

که پس از خاتمه بارگیری بوسیله یدکش موتوری از کناره اسکله انبارها کالای بازرگانی بکناره کشتی باری اقیانوس پیماکه در برابر منطقه گمرك لنگر انداخته‌اند وهمیشه چهارکشتی حد اقل مشغول بارگیری است درکناره اسکله‌بندر خرمشهر در اروند رود پس از تشریفات‌گمرکی حمل میگرددکالاها .

و نیز بارهائی‌که بقصد ایران ازکشورهای جهان رسیده تخلیه می شود و بوسیله قطار باری‌وکامیون‌های باری۲۵ تا ۵۰ تونی بداخله ایران بارگیری‌میشوند و بندر خرمشهر تا سال ۱۳۴۲ خورشیدی صدی ۹۰ امور بارهای بازرگانی ایران بوسیله‌گمرك‌این‌بندرحمل ونقل‌میشده‌ولی‌ازسال ۱۳۴۳ صدی‌پنجاه‌صادرات‌وواردات ایران‌که از راه بندر خرمشهر قطع و ببنادر شمال و جنوب کشور تقسیم گردیده موقعیت‌گمرك خرمشهر ضعیف شده و درآمد گمرك هم تقلیل یافته است ،

طرزساختمان‌کشتی باری درخرمشهر

در سالهای پیش از شهریور۱۳۲۰ خورشیدی در خرمشهر مانند دیگربنادر خلیج فارس‌کشتی‌سازی معمول بوده و درمدت سال ساختمان ۴ تا۶کشتی باری بنام مهیله و بلم باری تمام‌میشد وبآب‌می‌انداختند وآنها به اموربارگیری‌دررودخانه‌های کارون و اروندرود و بهمنشیر مشغول حمل ونقل‌میشدند ونیزهم اکنون‌این‌جریان معمول میباشد ولی نسبت بسابق خیلی‌کمتر است .

نوع جنس بدنه آن ازجنس‌چوب و تخته پرمغز وقوی‌که تحمل‌آن‌سنگینی بارهای بزرگ و دوام داشته که عمر آن مقرون بصرفه مالك مهیله یا بلم بشود و التیام بهم پیوستن تخته چوب عضلات و بدنه‌کشتی ها میخهای مخصوص سر پهن و آهنی است‌که باعث سرهم پیوستن آن میشود .

و انواع دیگر بلمهاکه درنواحی جنوب غربی خوزستان معمول است ساخته میشوند از بزرگ وکوچك بنام عشاری بلم مهیله صنبوك بوم جلبوت متور بعربی (ماطور) نام دارد میسازند و درقدیم کشتی‌های باری با وسائل چادری و قدرت بادهای ملایم شمال وجنوب متکی‌واز راه دریا بمقصدهای دور ودرازسفرمیکردند ولی از سال ۱۳۲۵ تاکنون وسائل قدیم را ترك و همه مجهز باوسائل‌متوری‌شده‌اند.

ساختمان روبه جهت بارگیری در خرمشهر

طرز ساختن دوبه در سالهای پیش از شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی در بنادر ایران کرانه‌های خلیج فارس و رود خانه اروند رود امور ساختمانی دوبه آشنائی نداشته و بهمین جهت خیلی‌کم دیده میشدکه در امور حمل ونقل بکار افتد وبیشتر بوسیله بلم ومهیله‌کار می‌کردند ودر فن ساختمان آن هم اطلاعی نداشته .

بعضی سرمایه داران چند دوبه مستعمل‌کهنه از شرکت نفت خریده و برای اینکه بیشتر بارگیری آن ظرفیت دارد منافع بیشتری نصیب آن میشد در مقابل مهیله وبلم بمیدان آمده‌که بمرور زمان وتوسعه‌گمرك خرمشهر وسائل بارگیری‌هم توسعه یافت تا اینکه پس ازشهریور سال ۱۳۲۰ ك متفقین قوای نظامی درخرمشهر پیاده‌کردند احتیاج بوسائل بارگیری زیاد داشتند آنها اوراق آهن می‌آوردند ودر خرمشهر دوبه می‌پرداختند باکمك ایرانیان انجام میشد ودوبه سازی ازسال۱۳۲۲ در خرمشهر نیز معمول تاسال ۱۳۴۵ بسختی وکم صورت می‌گرفت ولی از سالی که برق سد محمد رضا شاه آریا مهر بخرمشهر رسید مسئله دوبه سازی توسعه یافت و در خرمشهر دوبه‌سازی معمول شده

وهمیشه درکناره منطقه خمیه درکانال عضدی بین ۱۰ تا ۱۲ دوبه کهنه و نو در حال تعمیرات و ساختمان می باشند و ۲۵ تا ۳۰ نفر استادکار و کارگرفنی مشغول هستند .

پخت قهوه درخوزستان

قهوه از قرون اولیه اسلام درکشورهای خاور میانه و جزیرة العرب معمول گردیده البته درکشورهای عربی قهوه خوردن معمول بود تا قرون ۷۰۶ هجری بـه خوزستان نقل‌گردیده آن هم درعشایر عرب‌نشین‌که درقسمت های جنوب وجنوب غربی خوزستان جادارند معمول شد.

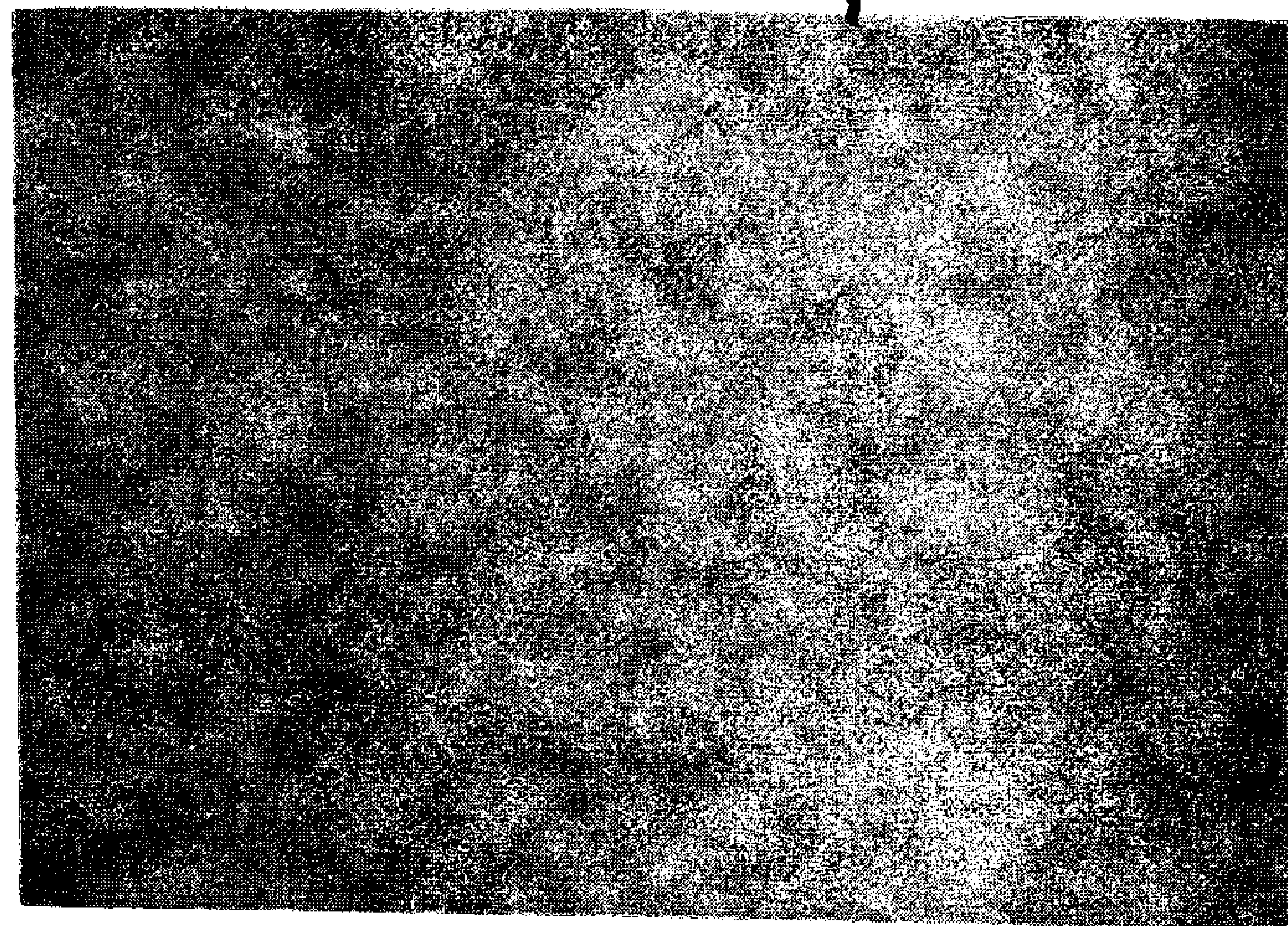
پس از چندی بر اثررفت وآمدهای عشایری در دیگر نواحی خوزستان‌نیز قهوه‌پختن درمجالس واجتماعات خوانین ومعاریف رسوخ نموده‌که بمرور در همان اوان به‌محفل‌های علماء دینی نیز راه یافت وبقول عوام نقل‌هرمجلس‌شدکه تاکنون هنوز پا برجا میباشد .

(چائی رقیب قهوه)

و چای نیز در قرن نهم پیدا شد و از قرن دهم از اروپا بکشورهای آسیا و خاور میانه نقل گردیده برقابت قهوه ولی نتوانسته قهوه را از میدان بیرون کند بهمین جهت هر دو متاع ردیف هم درمجالس‌معمول‌ومصرف‌میشود ولی‌چای‌مصرفش خیلی بیشتر است .

زیرا قهوه فقط در خانه متمکنین راه دارد ومجالس اغنیا درصورتی‌که چای خوردن معمول صبحانه اوقات هرخانواده‌ای میباشد درجهان وچای در منازل اغلب بانان ناشتائی صرف مینمایند و برای خانواده‌های فقیر جزء خوراکی‌روزانه‌وبقول گفته‌های محلی (قاتوق نان خودشان است) و مصرف چائی نسبت به قهوه قابل مقایسه نیست .

و سرعت پیشرفت چای‌درآسیا وکشورهای خاور میانه بیش ازهرموادديگر، بوده‌که بعدازگندم مصرفی چای بیشتراز هرآشامیدنی وخوردن وجزء موادنیازمند حیاتی انسان شده یعنی اول آب دوم نان وسوم چای چهارم برنج پنجم گوشت ششم ضمائم باگوشتی و ماهی .



اعراب چادرنشین باین‌ترتیب قهوه را برای مهمانان آماده میکنند

آنگاه لباس وملبوسات نیازمندیهای انسان شده دیده میشودکه چای‌درردیف سوم نیاز عمومی شده البته مواد شیرینی آن که شکر باشد نیز باید همراه‌او باشد که‌لازم یکدیگر ند و برای نوشیدن‌قهوه‌نیز آدابی است .

تشریفات قدیمی اعراب

یکی از تشریفات قدیمی مهمان نوازی اعراب چادرنشین پذیرائی با قهوه است میگویند ابن خلدی که چوپان جوانی‌بوده بمرورزمان دریافت‌که‌گوسفندانش هنگام چرا درگذرگاه بوته‌ای خوشبو ونشاط انگیز بیش از اندازه یافته بوجد و شعف در میآید پس از تفحص بسیار وباصرف چند دانه از محصول بوته‌ها بوجود دانه‌های معطری‌که امروز بنام قهوه آنرا میشناسیم پی‌میبرد کم‌کم دانه‌های قهوه‌را بو داده و با آب جوش‌مخلوط میکند وازعطر وطعم‌آن لذت میبردکه‌بتدریج قهوه در ردیف یکی از بهترین نوشیدنی های در می‌آید و مطلوب طبع همه خانواده‌ها میشود .

قهوه دربیشتر کشورهای اسلامی معمول و در محفل اعیان و اشراف مرسوم میباشدکه دربیشتر عشایر ایران اکثریت بنوشیدن قهوه در مجالس رؤسای عشایر خوانین دهدارها وکدخداها مرسوم است مانند قدیم ومجلسی رئیس‌تیره یا عشیره را بعربی میگویند (مضیف) وکلمه مضیف بفارسی مهمانسرا است.

آداب انسانیت قدیم عربی

یعنی در قدیم مرسوم بوده‌هرکسی ازراه میرسیده وغریب بود حق‌داردمضیف بشود از یك تا سه روز مهمان است وروز چهارم باید حرکت کند زیرامدت مهمان بودنش ازنظررسوم عشایری تمام میشود .

این رسم خوب درعشایر بعلت‌کمبود ارزاق وتضعیف ایمان و قلت در آمدها نسبت بمخارج‌کمیاب وتقلیل یافته است و در بیشتر جاها ندیدیم عمل‌کنند .

ارزاق وخیرات در سرزمین بلوکات عشایر خوزستان فراوان وهمه درنعمت

ارزانی بسر می‌برند و از نظر تقسیم اراضی بین‌زارعین خوشنود بودندوحاصل‌دست رنج خودشان متعلق بخودشان بوده است و قدرت مقتدر تری غیر ازدستگاه دولتی برآنها مسلط ندیدیم و بیشتر کشتزارانها دیمی و پاریو کاری و بعضی‌جاها مکانیزه‌و تلمبه‌ها را بررودخانه سوار بمزارع خودآب میرسانند وبرداشت خوبی داشتند .

آبادان و گذشت زمان درتاریخ

اصطخری درصفحه ۳۳ مسالك‌الممالك‌که تألیف ۳۳۲ هجری است میگوید عبادان (آبادان) در پشت آن قلعه‌کوچك آبادی میباشد و درکنار دریا و مجمع آب دجله واقع شدکه درآن رباطی ۱ میباشد و پاسبانها ازآنها نگهبانی مینمایند تا از دست برد مردم قطریه ۲ آسوده‌باشند.

مقدسی در احسن التقاسیم درصفحه ۱۱۸کتاب که تألیف سـال ۳۷٤ هجری است میگوید: عبادان شهری‌میباشددرجزیره واقع درمیانه رود دجله‌ونهرخوزستان و آن درکنار دریا جاداردکه پشت‌آن شهر ودهی نیست (ماوراء عبادان‌قریه.مگر دریای بزرگ‌که درآن‌رباطات (خانقاها)که درآن عبادوصلحاء بعبادت‌مشغول‌بودند.

۱ ـ رباط ـ یعنی حصار کشیده و خانقاه ایجاد نمود که بعبادت مشغول و بر آن جزیره حفاظت نمود .

۲ ـ قطریه ـ منظورش مردم قطرکه درکنار غربی خلیج فارس نشیمن دارند چون در آمدی نداشته عده‌ای براهزنی کشتی در خلیج فارس مشغول بوده اند واین جریان معروفیت دارد .

شهر سلیمانان درکنار جزیره آبادان

امام بلاذری درصفحه ۳۴۶ میگوید .

بندر ۱ سلیمانان چند فرسنگی آبادان در خاور آن شهر جادارد وبیشتر ازتوابع خوزستان بشمار است وگفته‌اندکه سلیمان‌ابن‌جابر که ملقب به‌زاهدبوده آن شهررا احداث و بنام آن موسوم‌گردیده .

یاقوت حموی در صفحه ۲۱۹جلد هشتم تألیف سال ۶۲۳ هجری‌میگوید :

اوسط‌الانهار یعنی میان‌رودان وآن جزیره‌ای میباشد درپائین بصره‌که‌عبادان درآن واقع گردیده و رود دجله وکارون آن جزیره را احاطه کرده است که مصب رودخانه بدریای بزرگ میریرد و بجزیره بحرین وکیش از طریق دریای فارس‌نیز بسرزمین پارس میروند .

یاقوت‌حموی درصفحه ۱۰۶ جلد ششم می‌گوید: تألیف‌سال۶۲۳هجری‌است.

عبادان درجزیره‌ای‌واقع شده بین دو رودخانه بزرگ که آنرا در برگرفته‌اند وشهر یتّی بدو بخشیده و همه اطراف آن شهر شوره‌زارها فرارگرفته‌که براثرشور بودن اراضی آن سرزمین کشتزاری نشده وآب آن هم شور است که حاصل عمل نمی‌آید وقومی درآن بعبادت مشغول هستند زیرا دراین‌جزیره اوقافی وجود دارد که به ایشان حصه‌ای میرسد ازعایدات اوقاف وامرار معاش آنها از نذر و نیاز آن مقامات است‌که در جزیره وجود دارند .

۱ ـ بندری سلیمان . درکنار حاشیه سرزمین‌شادگان در خلیج فارس بوده‌که‌امروز (بزی) است .

و مقامی در آنجا میباشدکه منسوب بعلی‌بن [۱] ابوطالب (ع) و [۲] مقامات دیگر نیز هم وجود دارد و بیشتر امرار معاش مردم جزیره آبادان از فروش‌ماهی دریا میباشد .

و نیز درهنگام حج بیت الله الحرام چون در راه این جزیره قرارگرفته بزیارت آن مقام های در جزیره میروند و برای متولیان آن مقامها بوده .

روایات و احادیث درباره جزیره عبادان (آبادان).

آبادان شهری بوده‌که آنرا منصوب‌کردند بعبادابن حصین قبطی و او درزمان حکومت حجاج ابن یوسف ثقفی وخلافت عبدالملك ابن مروان اموی بوده است .

ونیز امام بلاذری مورخ معروف قرون اسلامی میگوید : که زمین جزیره در دست حران ابن آبان غلام عثمان برد ابن حمران بوده‌که عباد [۳] ابن حصین بخشید و ازاین جهت بعداً بنام عباد معروف گردیده است و نیز ازکلبی که یکی از محدثین بنام قرون اسلامی است نقل شده که نخستین‌کسی‌که درآنجا بمرابطه نشست‌عبادابن حصین‌بودکه‌بعداً بنام‌عبادان‌نامیدشده است. وروایت‌دیگرازحنین‌ابن اسحاق‌نقل شده که اوائل سال یکصد و پنجاه هجری اموالی از مردم بصره جمع نمودند وربیع‌ابن صبح فقیه برد بدان جزیره‌وآنجارا حصاری‌کشید و درآن بمرابطه پرداخت‌آنگاه بمرور زمان در آنجا مردم گرد آمدند و موقعیت آن تبدیل بشهر شد.

۱ ـ علی ابی طالب اشتباه است وعلی‌ابن الحسین فعلا گفته میشود .

۲ ـ حضرت خضر والیاس است‌که تاکنون نذر ونیازهامی‌برند ودرایام قدیم‌بوسیله چارپا تا آبادان میرسیدند و از آنجا به خانه خدا باکشتی‌های زورق از خلیج فارس‌به کشور سعودی میرفته به‌حج‌بیت‌الله :

۳ـ عبادابن‌حصین یکی ازصحابه حضرت پیغمبر بوده‌که درآن جزیره اقامت با سپاه خود نموده یعنی سرحد کفر و اسلام را نگهدار سپس شهری.

ناصرخسرو علوی‌درسفرنامه‌خودصفحه ۱۲۴ تألیف سال ۴۳۸هجری‌میگوید: بصره به عبادان سفرکرده بعبادان رسیدیم مردم ازکشتی پیاده شدند وعبادان‌برکنار دریا نهاده است .

چون جزیره‌ای‌که شط آنجارا دو شاخ شده چنانکه از هیچ‌جانب به‌عبادان نتوان شد الا آنکه بآب‌گذرکنند و جانب جنوبی عبادان نور دریای محیط است‌که چون آب دریا مد باشد دیوارعبادان را بگیردو چون جذرشود کمتراز دوفرسنگ شود وگروهی از عبادان حصیر وگروهی خوردنی را خریدند .

و درصفحه ۱۳۵ میگوید طرف جنوب عبادان دریا میباشد که چون مد شود آب تاکمربند خانه‌ها آب‌گیرد .

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب صفحه۱۳۷ تألیف ۷۴۰ هجری‌میگوید .

عبادان اورا ثغور شمارندکه سرحد شهرهای اسلام بدریا است باکفار هند و فاصله میان کفر اسلام است و دیوان مالیات آن ۴۱۴۱ هزار دینار می رسد به بیت المال .

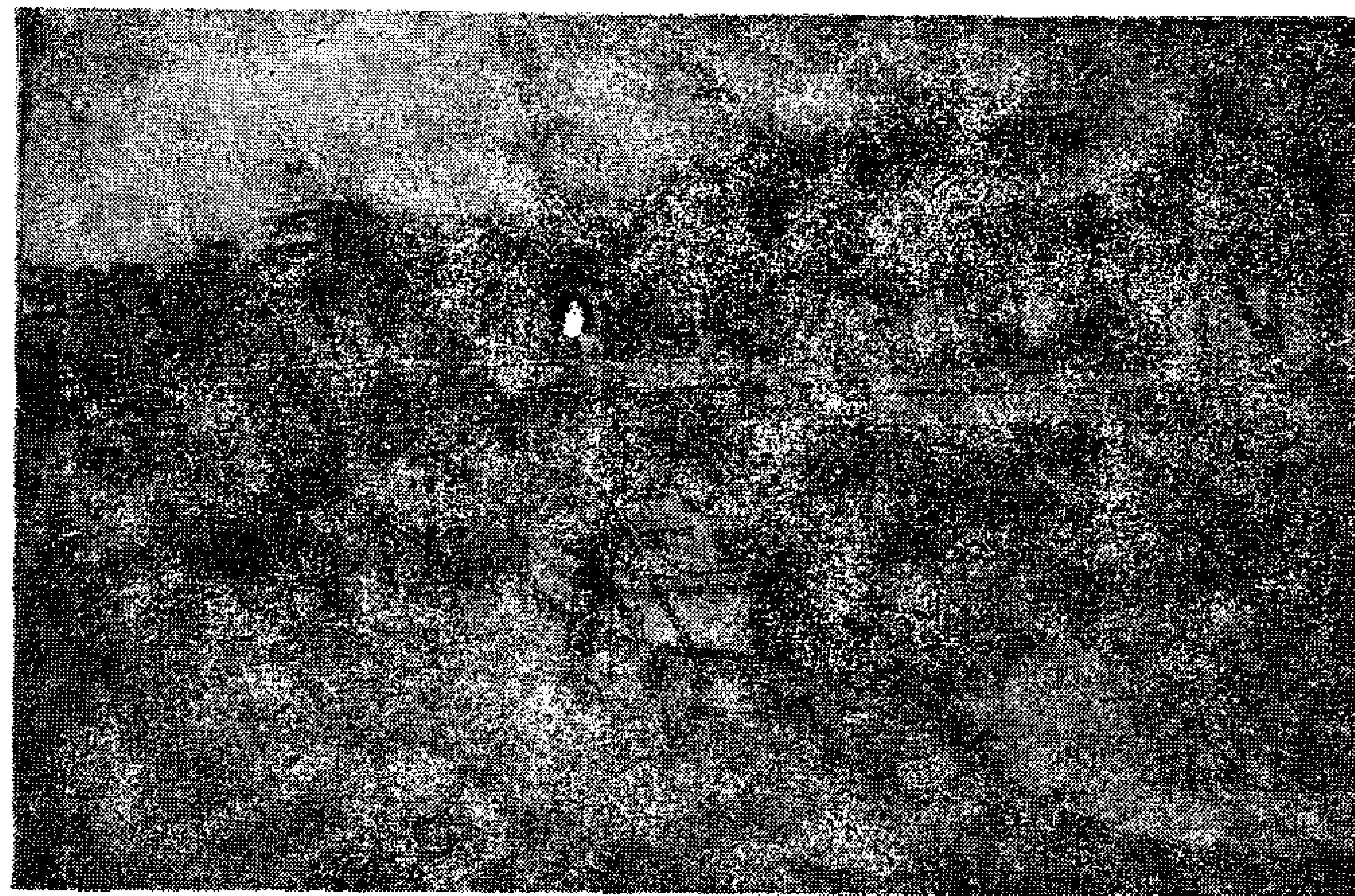
و ابن بطوطه درصفحه ۱۸که تألیف سال ۷۵۰ هجری می‌گوید:که آنجاگذر کرده ودیده که فقط قریه ای بوده عبادان که بساحل دریا سه مایل مسافت فاصله داشته است .

ابن‌حوقل درصورةالارض صفحه ۶ و ۷ ترجمه بفارسی

اما عبادان [۱] قلعهٔ کوچك آبادی در کناره دریـا و محل گرد آمدن

۱ ـ عبادان ـ آبادان شهر فعلی است‌که دریکهزار ویکصد سال پیش‌دریای پارس درکنارش میرسیده وقریه‌ای بیش نبوده .

آب دجله ۱ (اروند رود) و ۲ رباطی است که جنگجویان از صفریه ۳ و قطریه و دیگر دزدان دریائی در آنجا میباشند و در آن سر زمین پیوسته مـرز دارانی مراقبت میکنند .



این عکس نمونه‌ئی از دستگاه تصفیه نفت پالایشگاه آبادان

۱ ـ دجله . رود آروند رودتاخلیج فارس پس از ساسانیها بنام دجله خلفاءاسلامی نام نهادند و در ایام شاهان عثمانی همان حدود را بنام شط . شط‌العرب گردانیدند ودر پادشاهی محمد شاه پهلوی به آروند رود گشت .

۲ ـ رباط . کاروانسرا و خانقاه نیز در لغتها آمده درعربی‌حصارهم میگویند.

۳ ـ صفریه وقطریه ـ مردم قطر میباشند از بنادر خلیج فارس که در آن زمان به راهزنی مشغول بوده‌اند .

عبادان رود دجله را بعرض قطع میکند و در ساحل همین دریا به(مهرویان) از سرزمین پارس میرسد و دراین میانه جاهائی است که جز ازراه آب‌راهی بدانها نیست زیرا آب‌هـای خوزستان برود دورق و حصین مهدی و باسیان می‌پیوندند همگی بدریا میریزند .

اسکله شط و گذرنامه گمرك خرمشهر

از لوله‌های نفت خام که‌از مسجد سلیمان وگچساران و هفت‌گل باطی نمودن مسافتهای دوردراز واردپالایشگاه‌بزرگ آبادان میشودونشان دهنده اندازه‌ثروت‌خدا داده ملی میباشدکه بزرگترین قلم‌اقتصاد صادراتی ایران را تشکیل داده‌استوبیشتر آبادی خوزستان و دیگرسرزمین‌های ایران از درآمد نفت است .

شهرستان آبادان کنونی

شهر آبادان در سرزمینی جا دارد که درجنوب خوزستان بین دو رود خانه تاریخی اروند رود و بهمنشیر قرار دارد .

حدود چهارگانه آبادان

از طرف شمال بشهرستان خرمشهر وکانال عضدی و جنوب به خسرو آباد و نهرهای منیوحی و از مشرق برودخانه بهمنشیر و از مغرب برودخانه بزرگ اروند رود (شط‌العرب) میباشد .

سوابقی ازجزیره آبادان

جزیره آبادان در قرون اسلامی بنام جزیرة العبادان بوده و از قرون هشتم هجری تا دوازدهم بنام جزیرة الخضر گفته میشده و از ۱۲ تا اواخر قرن سیزده هجری در کتاب‌های تاریخی و جغرافیائی هردو نام را آورده‌اند و از اول قرن ۱۴ تاکنون بنام آبادان گشته .

در سرزمین جزیره آبادان چند مقام ازاولیاء و انبیاء بوده که زیارتگاه مسلمین درابتدای قرون اسلامی تاکنون میباشد وهم اکنون مقام حضرت خضر[1] والیاس وعلی ابن الحسین (ع) پابرجا و زیارتگاه مسلمین است ودرکنار آن قریه‌ای وجود دارد بنام طره خضر معروف میباشد و بخاطر همین اسم در ایام صفویه و قاجاریه این جزیره را بنام جزیرة الخضر شهرت‌دادند .

پیدایش سرزمین جزیره - این جزیره چنانکه ابن حوقل و استخری وابوزید بلخی و مقدسی از آن مطالبی گفته‌اندکه پیدایش آن پیش از اسلام بوده و بترتیب سوابق تاریخی آنها ازکتب دست اول تاریخ و جغرافیائی قرون اسلامی نقل گردیده منجمله صورة الارض ابن حوقل در خصوص جزیره آبادان میگوید اوسط انهار (یعنی میان رودان) آنرا نام گذاشته .

و پیش ازاین توضیحاتی گفته‌شدکه قبل ازاسلام این جزیره بوده ودرزاویه اول آن شهری کوچك بنام مهمان راه گفته میشده و در قرون اسلامی بنام محرزه گشته

---

۱ - خضر پیغمبر میگوید باحضرت موسی ملاقات کرده وباذالقرنین به ظلمات رفته و آب حیات نوشیده که زنده و جاوید مانده است در بعضی ازکتب تفسیر نام وی را بلقیاابن ملکا نوشته‌اند وچون کتابهای تورات بنی‌اسرائیل خضر دیده نشد شاید خضر همان الیاس پیغمبر باشدکه کتابهای آسمانی ازآن نام می‌برند باشد .

و در اواخر قرن سیزده هجری درجای آن هم اکنون قریه است که تاکنون محرزی گفته میشود .

و چنانکه دیده شددرجغرافیائی‌های قدیم این جزیره وشهر ونواحی خرمشهر چند قرن پیش ازاسلام زیر آبهای خلیج فارس پنهان بوده بعلت سرازیر شدن گل ولای کناره‌های رودخانه کرخه وکارون ودیاله وهندیان از ایران ودجله وفرات ازناحیه سرزمین‌های عراق باعث جمع آوری رسوب وپیدایش جزایری مانند جزیره آبادان وصلبوخ و جزایر دیگر درقسمت سرزمین ایران و جزیره بوارین وفاو در قسمت سرزمین عراق بوجود آمده‌که پس ازپیدایش آنها بمرور زمان نهال خرما ودیگر درختان فصلی این سامان از محصولات این سرزمین نشانده که با افزوده‌شدن وسعت خاك آن درگذشت زمان برکثرت درختان متفرقه مخصوص به‌آن افزوده گردیده‌که اضافه برشهر آبادان و خسرو آباد بهمان ترتیب‌که بروسعت خاك آن زیادتر شده از دریا نیز قراء ودهات بیشتری درکناره رودخانه بر آن افزوده گشته که امروز در شهر آبادان بعد از اهواز پر جمعیت‌ترین شهرهای خوزستان شناخته‌شده‌است .

آب وهوای آبادان تقریباً گرمتر ازهوای خرمشهر است بعلت وجودلوله‌ها و مخازن نفت‌میباشدکه در یکقسمت آنرا احاطه‌کرده وسرزمین آبادان‌درصحرای صبخه شوره زاری قرارگرفته‌که از پرتو جریان آب شیرین دو رودخانه‌اروند رود و بهمنشیرکه بوسیله نهرهای منشعب ازآن دو رود نواحی شهر همیشه سر سبز و خرم است و مردم نواحی حومه آن ازنعمت‌های خدا داده درختان خرما و دیگر اشجار ومیوه‌های فصلی برخوردار میباشند .

آبادان درارتفاع ۵متری دریا قرارگرفته هوای آن گرم ومرطوب است وهر آینه‌گرمای آن بشدت برسددرتابستان تا۴۰ درجه‌گرم می‌شودومعمولی آن‌درماههای خرداد و تیر و مرداد از ۲۲ تا۳۰ درجه میرسد .

هنگام قریب بظهر یعنی از ساعت ۱۰ صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر بسبب گرمی آفتاب و تابش بیشتر آن دراین ساعات گرم است ولی اکثر شبها خنك است وهوای خرمشهر آبادان ماهشهر وبندر شاپور وشادگان در یك ردیف قرار دارند و فرق وسائلی‌که در خرمشهر وآبادان وجود دارد در آنجای دیگر خیلی کم است و بیشتر هم ندارند آن وسائل واحتیاجات لازمه را .

درازی جزیره آبادان ازکانال عضدی تاکرانه‌های شمالی دریای خلیج فارس ۷۶ کیلومتر و پهنای آن از طرف کناره دریا ۶۲ کیلومتر است و در شمال جزیره کناره کانال عضدی ۶ متر است .

آبادان در ۳۱ درجه و۲۱ ثانیه عرض جغرافیائی و۴۸ درجه و ۱۷ ثانیه طول شرقی جادارد واز نظر صادرات نفت وبودن پالایشگاه تصفیه نفت‌ایران‌یکی‌ازبنادر بزرگ صادراتی ایران بشمار رفته است .

اهمیت این شهرستان و توسعه وپیشرفت سرزمین این جزیره از نظر وجود پالایشگاه نفت در آبادان بوده و بهمان اندازه‌که در امور آبادی شهر پیشرفتهائی حاصل شده نیز همچنین‌باعث انحطاط امورکشاورزی در این نواحی گشته بود که مردم کشاورز خوزستان مزارع خودرا ترك کرده و حاضر بکارگری در شرکت نفت مشغول‌کاری شده بودندکه درآمد آن خیلی‌کمتر ازکشتزار خودشان بود و درواقع بیشتر تحت تأثیر تبلیغات دروغ قرارگرفته بودند و اولیای امور نیز از این زیان اقتصادی غافل بودندکه بیش از پنجاه سال این جریان دوام داشته است .

در سال ۱۳۳۰خورشیدی قانون ملی شدن نفت ایران بتصویب مجلسین‌ایران گذشت وملی شدن نفت در سراسر کشور ایران اعلام گردید پس ازآن‌که قرار داد ۲۵ ساله کنسرسیوم نیزبتصویب دو مجلس‌رسیدوعملی‌گردید وضع پالایشگاه‌آبادان برای‌کارگران تغییرات داده شد وکارگران وکارمندان مشمول مقررات سالی دو ماه

ساختند و حساب آنها را نسبت بسنوات پرداختند وجواب‌کردند .

این بودکه بعضی از آنها خود بفکر کشاورزی افتادند و در احیای کشتزار خود شدند و نسبت بهمت خود عوائدی نصیب آنها همه ساله شده و می شود و پول خدماتی‌که از شرکت نفت دریافت داشته به احیای زمین متروك خود گردید و در تهیه وسائل آبیاری امور کشاورزی از قبیل تلمبه ودیگر نیازمندی وفراهم نمودن ابزارکشتزار خود درساحل‌رودخانه‌های بهمنشیر واروند رود وکارون نصب ودل‌گرم وکار خود رابادل‌گرمی دنبال می‌کنندکه‌مسئله امورکارگری درقسمت جنوب‌وجنوب غربی خوزستان تبدیل بکشاورزی‌گردید .

شهر آبادان در قدیم بنام عبادان‌گفته می‌شد در روزگار پادشاهی رضا شاه کبیر که فرهنگستان ایران اسامی بعضی ازشهرهائی‌را بغیر فارسی نامگذاری‌شده بودند تبدیل بنام فارسی کرد وعبادان‌هم بنام آبادان‌گردید .

پیدایش این شهرستان از روزگار قرون اولیه اسلام بوده و پیش ازین سابقه نداشته و درقسمت شمال‌شرقی این جزیره شهری کوچکی بوده بنام مهمان‌راه‌پیش از اسلام نام داشته .

در این شهرستان اداره آموزش و پرورش یك دانش سرای مقدماتی یك دانشکده نفت ۴۷ دبستان ابتدائی ۲۰ دبیرستان در شهر و ۵۳ دبستان در حومه و دهات آبادان دارد .

و نیز دارای فرمانداری شهربانی‌شهرداری ژاندارمری بهداری‌و۱۵ درمانگاه دولتی مرکز مبارزه با مالاریا وسل ودارای ۳ بیمارستان از شرکت ملی نفت ایران ودادگستری‌اداره تقسیم‌اراضی خالصه دارائی‌شیلات‌جنوب تعداد هشت اداره‌کلانتری در مناطق شهر ودیگر اکثریت شعبات بانکهای مرکزی ایران و اداره کشاورزی در این شهرستان وجود دارد و تقریباً ۴۰ درصد مردم شهر ازکارگران و کارمندان

شرکت ملی نفت ایران می‌باشند ودیگر مردم آن کسبه بازار و ادارات دولتی و بازرگانان و بنگاههای ملی که بکارهای متفرقه مشغول می‌باشند .

ومردم حومه ونواحی آن به‌امورکشاورزی ودام داری ودام پروری‌حیوانات اهلی مشغول هستند .

در درجه اول صادرات خوزستان بوسیله این بندر نفت و مشتقات آن مانند بنزین گازائیل قیر نفت سیاه نفت سفید بنزین سفید و گـاز و دیگر مشتقات آن می باشد .

دیگر محصول سالیانه خرماست‌که مردم دهقان وکشاورز خوزستان درفصول معین خود از ثمره آن برخوردار و پردرآمدترین محصول امورکشاورزی‌درقسمت جنوب و جنوب غربی خوزستان است که در واقع گـرداننده دومین چرخ اقتصاد این استان بعد از طلای سیاه میباشد .

۱ـ شبکه برق‌هوائی وزمینی بافشار قوی‌که‌بوسیله‌سازمان آب‌وبرق‌خوزستان از سد محمد رضاشاه پهلوی به‌آبادان اتصال دارد وشبکه زمینی آن متعلق‌بشرکت ملی نفت می‌باشد .

۲ ـ آب مشروب شبکه لوله کشی است که در قدیم از طرف شرکت نفت ایجاد شده .

۳ ـ این شهرستان دارای کشتارگاه مجهز وشبکه کامل تلفون های شهری و کاربر و پست و تلگراف میباشد .

۴ ـ دارای چندین سینما وچند پارك كودك وباغ ملی وگردش‌گاههای‌بزرگ و چند هتل و ۱۸ مسافرخانه می‌باشد .

۵ ـ دارای شبکه تلویزیون و بنگاه فرستنده رادیو نفت ملی آبادان .

۶ ـ دارای چنددرمانگاه ازسازمان شیر وخورشید ایران وچندشیرخوارگاه و سازمان زنان تشکیل خانواده‌وابسته بسازمان زنان و کمیته ملی پیکار با بیسوادی و دیگر سازمان های خیریه وجود دارد .

۷ ـ دراین شهرباشگاههای‌ورزشی سازمان پرورشگاه وزایشگاه‌وجود دارد.

۸ ـ شهر آبادان تعداد ۲۴ مسجد ۲۶ حسینیه ۵۶ خیابان بزرگ بازارچه گوشت فروشی ـ وبازارهای بزرگ ـ و بازار ماهی فروشی ـ بازار سبزی فروشی چندکتابخانه ملی وهمه‌گونه نیازمندیهای عمومی دراین شهرستان وجود دارد .

وجمعیت شهر آبادان طبق سرشماری سال ۱۳۴۶ خورشیدی ۳۳۰/۰۰۰نفر است که از این جمعیت ۱۵۸۲۰۰ خانوار در شهر و تعداد ۱۳۰۰ خانوار در روستا نشین‌های حومه آن میباشد .

سوابق تاریخی

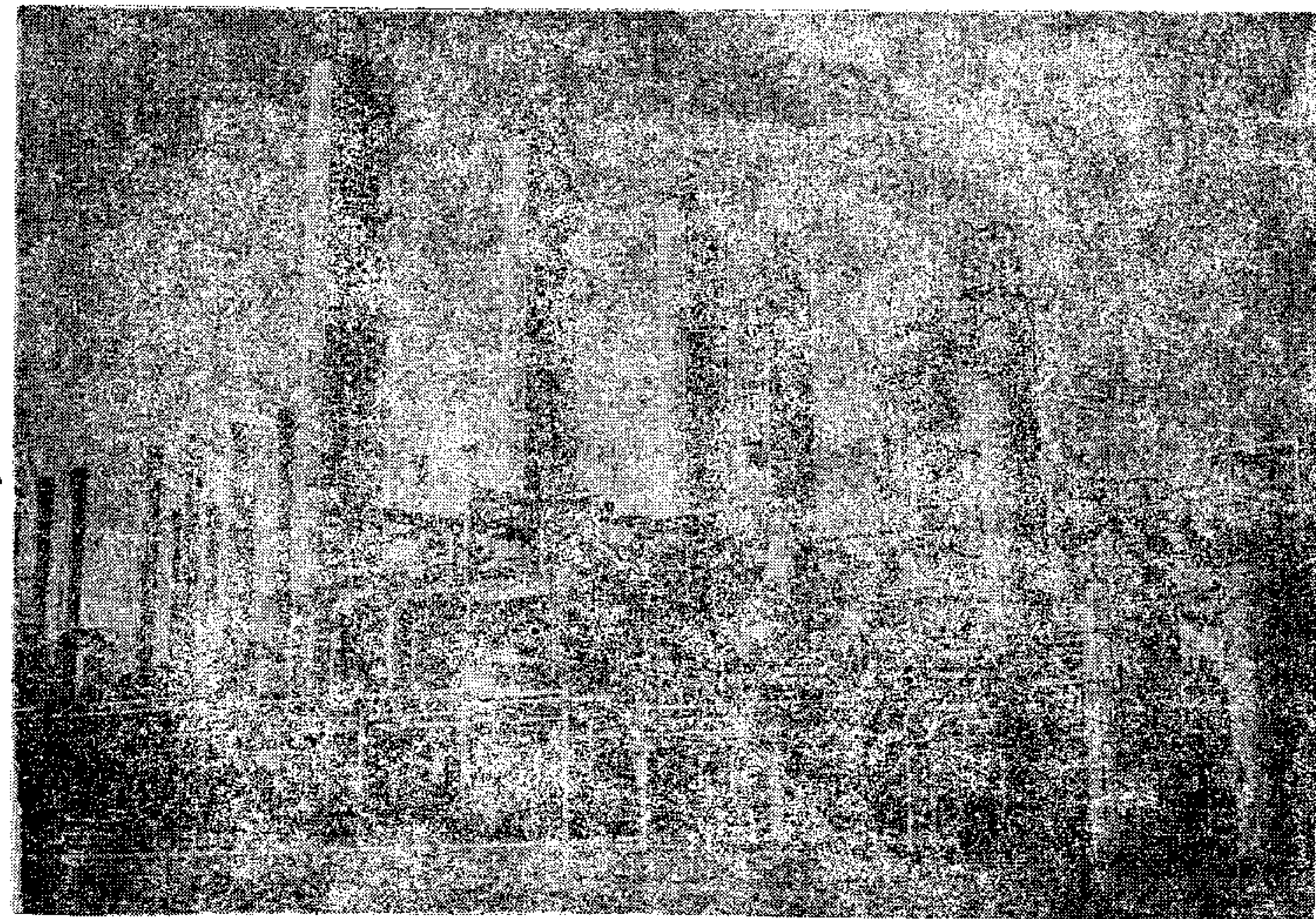
مجله صنعت نفت‌شرکت‌نفت ایران نشریه ۵ خرداد ۱۳۴۶ میگویددرتاریخ روز پنجم خرداد۱۲۸۷خورشیدی مطابق ۲۵ مه ۱۹۰۸ میلادی‌گروهی‌ازمکتشفین پس از هفت‌سال جستجو درسرزمین وتپه‌های پست و بلند وناهموارکوههای‌جنوب غربی ایران میداشتند دلسرد ونومید شده ناگهان آن نومیدی مبدل به امید گشت وسرانجام ثمره‌کوشش‌خوددرادریافتند ودرمسجد سلیمان درکناره دامنه‌های زاکرس نفت بمقدار بازرگانی بدست آمد و با این ترتیب‌صنعت نفت ایران ونفت‌خاورمیانه پا بعرصه وجود گذاشت .

پس ازپیدا شدن نفت خام مرحله بعدی آن حمل بخلیج فارس جهت تصفیه و فروش بودکشیدندنخستین خط لوله بدرازی ۱۶۳مایل‌که فاصله بین‌مسجدسلیمان وجزیره آبادان واقع درمصب رودخانه میباشد مدت سه‌سال بدرازاکشید که دراین

جزیره پالایشگاه کوچکی بایك اسکله بارگیری که دردست ساختمان بود و نخستین جریان نفت بپالایشگاه آبادان درسال ۱۹۱۱ میلادی صورت پذیرفته است .

پیش از ایجاد پالایشگاه نفت ـ شهر آبادان خیلی کوچك بودکه عده‌ای مردم کشاورز وماهی‌گیر درآن زندگی میکرده‌اند .

بموازات توسعه و پیشرفت پالایشگاه که پس ازگذشت سالها بصورت بزرگ‌ترین پالایشگاههای جهان درآمد و نیز بهمان ترتیب بتوسعه وپیشرفت آبادی‌شهر بندر آبادان سال بسال افزوده میگردید که بآنجا رسیده است توسعه آن که پر



جمعیت‌ترین شهرهای استان خوزستان شده است .

در صورتی که تا سال ۱۳۱۳ خورشیدی جزء حومه خرمشهر بوده و بخاطر ایجاد و توسعه پالایشگاه موقعیت آبادان بر خرمشهر چربیده و مقر فرمانداری و قسمتی از حومه‌های خرمشهر جزء آبادان‌گردید.

و مسافت درازی مربع مجموع فضای محوطه پالایشگاه ۲۳ مایل است و پالایشگاه به تنهائی پنج مایل مربع مساحت دارد .

وکوی بریم وکوی بوارده شمالی و بوارده جنوبی و مکی آباد منطقه خصوصی نشیمن کارگران وکارمندان شرکت نفت درآبادان است واین مناطق بهترین محله‌های شهرستان آبادان میباشند که از حیث پاکیزه‌گی و ریخت مردم و آن محله کم نظیر است .

آثار تاریخی که در خوزستان بجای مانده خاطره جلال وشوکت دیرین آنرا حفظ کرده است مانند شهرهائی که بنام بتن اردشیر رام اردشیر دید اردشیر هشت‌آماداردشیر این شهردرجای بندر بصره‌بوده ودارای راه ارابه‌رو بطرف استان پارس بوده‌است .

کتابهای تاریخی وجغرافیائی پیش ازاسلام مانند هرودت وفلادیوس این‌شهرها را در سرزمین خوزستان روشن و کامل نوشته‌اندکه اجمالی از آنها نمونه نقل گردیده ونیز شهر بارما بجای‌خرمشهر وشهر مهمان راکه بجای قریه فعلی محرزی خرمشهربوده‌است و هرمز شهر بجای فعلی اهواز بوده است .

تاریخچه صنعت نفت ایران نیم قرن در سرزمین خوزستان و خلیج پارس

صنعت نفت ایران که باکشف نفت در مسجد سلیمان بسال ۱۲۸۷ آغازگردید در سالهای دوران قاجاربه فعالیت و پیشرفت بسزائی نداشت ولی پس از کودتای سوم اسفند و آغاز اصلاحات وسیعی که به امررضا شاه کبیر صورت گرفت استخراج و صدور نفت ایران نیز با جهش بزرگی پیشرفت نمود ومیزان تولید نفت ایران که در سال قبل از سوم اسفند ۱۲۹۹ کمتر از ۳۸۵ / ۱ هزار تن بود یکسال بعد از آن یعنی در سال ۱۹۲۲ میلادی متجاوز بر ۲/۳۲۷ هزارتن گردید .

توسعه تأسیسات وپیشرفت صنعت نفت ایران همچنان ادامه یافت ودردوران قبل از جنگ جهانی دوم و بعدازآن منابع جدیدنفت درخوزستان کشف گردید و پالایشگاه آبادان توسعه داده شدولی چون منافع ایران چنانکه باید ازمنابع سرشار نفت تأمین نمیشد و اقداماتی که برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب بعمل آمد بجائی نرسیده از اینرو صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه آریا مهر ملی گردید و اداره آن بـدست افراد لایق و فداکار ایران سپرده شد .

سپس جریان نفت ایران ببازارهای جهانی مجدداً ادامه یافت وقرار دادی با یك کنسرسیوم بین المللی بدین منظور انعقاد یافت .

درسالهای بعد طرحهای جدیدی برای توسعه بهره برداری وصدورنفت ایران و ایجاد تأسیسات جدید و ازدیاد درآمد نفت ایران که اساس پیشرفتهای اقتصادی و صنعتی کشور را تشکیل میدهد تهیه واجراگردید .

از هنگامیکه طلیعه انقلاب سفید شاه و مردم ترقیات وتحولات همه‌جانبه‌ای درکلیه شئونات پدید آورد ، بزرگترین و برجسته ترین پیشرفتها و توسعه‌فعالیتهای صنعت نفت ایران تحت توجهات خاص شاهنشاه آریامهر آغازگردید . آقای دکتر اقبال که پیوسته نمونه کاملی فداکاری وصمیمیت درخدمتگزاری بشاه ومیهن بوده‌اند در ۱۶ آبانماه ۱۳۴۲ به فرمان شاهنشاه آریا مهر بسمت رئیس هیئت مدیره‌ومدیر عامل شرکت ملی نفت ایران منصوب شدندو با ایجاد هم‌آهنگی ویکپارچگی کامل در دستگاههای مختلف این صنعت و بکار گرفتن نیروی انسانی جوان و متخصص پیشرفتهای دامنه‌دار وچشمگیر این صنعت را چنانکه منظور نظر رهبر خردمند ملت ایران است آغاز نمودند و همچنان ادامه دادند .

در هفتسال اخیر طرحهای عظیمی چون ساختمان پالایشگاه تهران و توسعه تأسیسات بارگیری خارك و ماهشهر و ایجاد شاه‌لوله گاز و بهره‌برداری ازمیدانهای جدید نفت وایجاد تأسیسات عظیم پتروشیمی و ایجاد پالایشگاه مدرس در هنـد و ساسلبورك درافریقای جنوبی با مشارکت شرکت ملی نفت ایران انجام گرفته وپیشرفتهائی که در رشته‌های مختلف نفت وگاز و پتروشیمی و سایر منابع وابسته بعمل آمـده شرکت ملی نفت ایران رابهم ترازی بزرگترین شرکتهای نفتی جهان رسانیده‌است. کافیست در نظر آوریم تولید نفت ایران که درسال ۱۹۶۲ قریب ۷۶/۵ میلیون متر مکعب بوده در سال گذشته به ۲۲۲/۵ میلیون متر مکعب رسید و در آمد ایران ازصدور نفت حوزه قرارداد کنسرسیوم بنسبت بیشتری افزوده‌گردید و به‌قریب ۸۰ میلیارد افزایش یافت که درسال جاری متجاوز بر ۱۳۵ میلیارد ریال‌خواهدشد .

در اینجا مختصری ازمهمترین وقایع و پیشرفتهای صنعت نفت ایران را از ابتدای نیم‌قرن پر افتخاری که ازآغاز فرخنده پهلوی میگذرد برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی بطور مختصر ذکر مینمائیم .

۱۳۰۰ * خط لوله جدیدی بقطر ۳۰ سانتی‌متر بین مسجد سلیمان و آبادان کشیده شد.

۱۳۰۲ * اولین چاه نفت در نفت‌شاه حفر گردیـد و منبع نفت این منطقه کشف شد.

۱۳۰۳ * یك خط آهن بین مسجدسلیمان ودرخزینه ساخته‌شده‌که‌محمولات شرکت نفت پس از حمل از آبادان به در خزینه از طریق رودخانه کارون بمسجد سلیمان اولین میدان بزرگ نفت ایران حمل شود.

۱۳۰۴ * مراسم تاجگذاری رضا شاه کبیر برگـزار و فروشکوه باستانی و آرمانهای‌شاهنشاهی‌ایران‌تدریجاً‌درکلیه‌شئون‌کشور منجمله‌صنعت‌نفت‌متجلی‌گردید.

۱۳۰۵ * نخستین‌چاه‌منطقه پازنان‌واقع‌درجنوب شرقی‌آغاجاری‌حفرگردید.

* عملیات حفاری در آغاجاری آغاز شد.

۱۳۰۶ * میدان نفتی هفتگل در ۵۸ کیلومتری جنوب شرقی‌مسجدسلیمان کشف گردید.

۱۳۰۷ * میدان نفتی گچساران کشف گردید (حفاری دراین میدان‌درسال ۱۳۱۵ ازسرگرفته شد و ازسال ۱۳۴۳ ببعد برنامه‌های‌وسیعی برای توسعه‌این‌میدان تهیه و اجرا شد).

۱۳۰۸ * تولید سالانه نفت ایران متجاوز بر ۷ میلیون‌مترمکعب‌گردید.

۱۳۰۹ * ظرفیت تصفیهٔ سالانه پالایشگاه آبادان به ۵ میلیون تن افزایش داده شد.

* خط لوله‌ای ازهفتگل‌به‌کوت‌عبدالله‌کشیده شدکه بخط لوله‌ای که‌ازمسجد سلیمان به آبادان امتداد داشت متصل‌گردید.

۱۳۱۰ * عده کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس در این سال بالـغ بر بیست هزار نفرگردید.

۱۳۱۱ * مذاکرات دولت ایران باشرکت سابق برای تجدید نظر در قرارداد دارسی و افزایش درآمد نفت ایران به نتیجه نرسید و قرار داد دارسی به امر رضا شاه‌کبیر لغوگردید.

۱۳۱۲ * در تاریخ هفتم خرداد ماه اینسال قرار داد جدیدی‌پس‌ازمذاکرات بین نمایندگان دولت ایران و نمایندگان شرکت در تهران به‌امضاء رسیدکه‌متضمن افزایش درآمد نفت ایران ومزایای دیگری از جمله تقلیل حوزه قرار دادوتأمین مواد نفتی مورد نیاز در داخل کشور و آموزش افراد ایرانی برای اشتغال به‌جای خارجیان بود.

۱۳۱۳ * حفاری در منطقه نفت سفید در این سال آغاز شد وبکشف گـاز منجر گردید.

۱۳۱۴ * ساختمان‌پالایشگاه‌کرمانشاه باظرفیت‌سالانه‌یکصد هزارتن‌وتکمیل افتتاح یافت.

* خط لوله‌ای بقطر ۷ سانتی‌متر و نیم و بطول ۲۳۰ کیلومتر بین نفتشاه ـ کرمانشاه احداث شد.

۱۳۱۵ * بهره برداری از میدان نفتشاه آغازگردید.

۱۳۱۶ * میدان نفتی لالی واقع در شمال مسجد سلیمان‌کشف‌گردید.

۱۳۱۷ * وجودنفت‌باحفر چاه شماره‌۵ نفت سفید دراین منطقه بثبوت رسید.

* در منطقه آغاجاری منبع بزرگی از نفت‌کشف‌گردید.

۱۳۱۸ * اولین خط لوله‌نفت تصفیه شده باکمك مهندسین ایرانی‌بین‌آبادان واهواز ایجادگردید. قطر این لوله ٤ اینچ و دارای یك تلمبه خانه‌بود و ظرفیت

تقریبی آن بیکصد هزار تن در سال میرسید . این لوله ۱۲۱ کیلومتری مواد نفتی را ازپالایشگاه آبادان به اهواز میرساند .

۱۳۱۹ * خط لوله بین گچساران وآبادان بطول ۳۶۴ کیلومتر و قطر ۳۰ سانتیمتر ونیم ایجادگردید .

۱۳۲۰ ✿ مصرف مواد نفتی در داخل‌کشور سالانه به۲۷۰/۰۰۰ تن رسید .

۱۳۲۱ * تولید نفت ایران به‌سالانه ۹/۴ میلیون تن بالغ‌گردید .

۱۳۲۲ ✿ خط لوله‌ای بقطر ۲۵ الی ۳۰ سانتی متر بین گچساران و نقطه‌ای بین‌اهواز وشوشتر ایجادگردید .

۱۳۲۳ ✿ اولین محموله نفت آغاجاری بوسیله خط‌لوله بآبادان‌فرستاده‌شد.

* دومین خط لوله مواد نفتی بقطر ۱۶ اینچ ، بطول ۱۲۱کیلومتر وظرفیت ۲۵۰ هزار تن بموازات لوله قبلی بین آبادان واهوازکشیده شد .

۱۳۲۴ * میزان سالانه تولید نفت ایران به۱۷ میلیون‌تن بالغ‌گردید .

۱۳۲۵ * اولین چاه در میدان لالی حفر شد وبنفت رسید .

۱۳۲۶ ✿ خط لوله بهره برداری بقطر ۲۵ سانتی متر ونیم الی ۳۰ سانتی‌متر ونیم بین لالی و مسجد سلیمان ایجاد و بخط لوله مسجد سلیمان متصل‌گردید.

۱۳۲۷ تعداد کارکنان ایرانی صنعت نفت به۶۰ هزار نفر رسید .

* تولید نفت ایران تاسالانه ۲۵ میلیون تن افزایش یافت .

۱۳۲۸ * شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران تأسیس شد و عملیات اکتشاف نفت را در سراسرکشور آغاز نمود .

۱۳۲۹ * تحت رهبری خردمندانهٔ شاهنشاه آریامهر صنعت نفت ایران ملی گردید .

۱۳۳۰ * قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت و تشکیل شرکت ملی نفت ایران بتصویب رسید .

۱۳۳۱ ✿ حفاری اکتشافی نفت درناحیه البرزقم آغاز شد .

۱۳۳۲ ✿ چاه شماره ۳ البرز به نفت رسید .

✿ ایجاد طرح خط لوله سرتاسری برای توسعه وسایل پخش نفت در ایران در شورای عالی نفت تصویب‌گردید .

۱۳۳۳ * قرارداد فروش نفت وگاز باکنسرسیوم بین المللی نفت منعقد شد ونفت ایران مجدداً ببازارهای دنیا جریان یافت .

* خط لوله کلانتر ـ کرمانشاه افتتاح شد و بهره برداری از منطقه نفتشاه افزایش یافت .

۱۳۳۴ * شاهنشاه آریامهر از مناطق نفت‌خیز و تأسیسات نفتی جنوب در مدت ده روز بازدید فرمودند .

✿ ساختمان خط لوله ازنا بتهران آغاز گردید .

۱۳۳۵ ✿ انتقال گازنفت آغاجاری به آبادان برای مصرف سوخت‌پالایشگاه آغاز یافت .

✿ بهره برداری از خط‌لوله اهواز بازنا آغازگردید .

✿ لوله‌گذاری خط ازنا به انبار ری خاتمه پذیرفت .

۱۳۳۶ ✿ قانون‌نفت‌ایران تصویب گردید وقرارداد شرکت نفت ایران‌وایتالیا برهبری **شاهنشاه آریامهر** براساس ۷۵ ـ ۲۵ تسهیم عواید منعقد شد .

✿ خط لوله ازنا به اصفهان افتتاح شد .

* خط لوله سرتاسری افتتاح یافت .

۱۳۳۷ ✿ یك منطقه جدید نفتی در اهواز کشف شد .

✿ قرارداد شرکت نفت ایران و پان آمریکن انعقاد یافت .

✿ احداث خط لوله تهران برشت آغاز گردید .

۞ ساختمان تأسیسات بارگیری جزیره خارك آغاز شد .

۱۳۳۸ ۞ **شاهنشاه آریامهر وشهبانوی ایران** از تـأسیسات نفتی جنوب بازدید فرمودند .

۞ منبع گاز سراجه توسط عملیات مستقیم شرکت ملی نفت ایران کشف شد .

۱۳۳۹ ۞ **شاهنشاه آریامهر** تأسیساتی را که بمنظور صدور نفت خام از جزیره خارك باصرف ۷۰ میلیارد ریال ساخته شده بود افتتاح فرمودند .

۞ **شهبانوی ایران** از محل ساختمان آزمایشگاههای نفتی بازدید فرمودند.

۞ بهره برداری از خط لوله تهران ـ قزوین شروع شد .

۞ بمناسبت میلاد فرخنده **والاحضرت همایون ولایتعهد** یك گردشگاه کودکان از طرف شرکت ملی نفت ایران اهداء شد .

* جلسه سازمان کشورهای صادر کننده نفت باشرکت نمایندگان ایران در بغداد تشکیل شد .

۱۳۴۰ * افتتاح لوله گاز گچساران بشیراز بدست مبارك شاهنشاه آریامهر صورت گرفت .

* با بنفت رسیدن چاه شماره ۱ داریوش در حوزه عملیات شرکت نفت ایران وپان آمریکن در خلیج فارس منبع بزرگی درفلات قاره ایران کشف شد .

* آغاز بهره برداری از خط لوله تهران ـ مشهد انجام گرفت .

۱۳۴۱ * **شاهنشاه آریامهر وشهبانوی ایران** ازاردوی فرزندان کارگران نفت در شمال بازدید فرمودند .

* دومین سمپوزیم بین المللی نفت در ساختمان اداره مرکزی شرکت ملی

* آغاز بهره برداری ازدستگاه جدید تبدیل کاتالیتیکی آبادان ضمن مراسمی انجام گرفت .

۱۳۴۲ ۞ بفرمان همایونی جناب آقای دکتر اقبال عهده دار ریاست هیئت مدیره ومدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران گردیدند .

* شاهنشاه آریامهر بساختمان مرکزی شرکت ملی نفت ایران تشریف فرما شدند و از لوحه یاد بود آن پرده برداری فرمودند .

* شاهنشاه آریامهر ضمن تشریف فرمائی بآبادان کوی کارگران صنعت نفت را درناحیه پیروز مورد بازدید قرار دادند .

* چاه شماره ۱ کرنج و چاه شمارهٔ ۳ خارك درحوزهٔ قرارداد بنفت رسید .

* سه دستگاه جدید برای تصفیه نفت سفید درپالایشگاه آبادان نصب شد.

* بهره برداری از دستگاه بهره برداری شماره ۲ اهواز آغاز شد .

* منبع گاز با فشار زیاد در منطقه مارون کشف گردید .

۱۳۴۳ * تحت رهبری خردمندانهٔ **شاهنشاه آریامهر** ۵ قرارداد جدید نفت با مزایای بی‌سابقه‌ای برای بهره برداری از منابع نفت ایران واقع در خلیج فارس انعقاد یافت.

* بهره برداری از مرکز نفتی بهرگان واقع در نزدیکی بندردیلم که بوسیله شرکت نفت ایران و ایتالیا ساخته شده آغاز گردید .

* تأسیسات بارگیری شرکت نفت ایران و پان آمریکن در جزیره خارك افتتاح شد.

* قرار داد فروش مواد نفتی به افغانستان و ایجاد سرویس سوخت گیری هواپیماهای فرودگاههای کابل و قندهار انعقاد یافت .

* بموجب قانونی که در مرداد ۱۳۴۳ از مجلسین گذشت کلیه فعالیت‌های پتروشیمی در شرکت ملی نفت ایران متمرکز گردید و سپس شرکت ملی صنایع پتروشیمی تشکیل یافت .

* بهره‌برداری ازدومنطقه جدید نفتی کرنج و بی‌بی حکیمه‌شروع‌گردید .

* ششمین قرار جدید نفتی امضاء شد وشرکت نفت خلیج فارس بموجب آن تأسیس گردید .

✿ آزمایشگاههای مهندسی نفت در آبادان ساخته‌شد .

۱۳۴۴ * **شاهنشاه آریا مهر** تأسیسات‌نوینی را که بمنظور توسعه‌صادرات نفت خام از جزیرهٔ خارگ ایجاد شده بود افتتاح فرمودند . این تأسیسات‌که‌ایجاد بزرگترین خط لوله زمینی بقطر ۱۰۷ سانتی متر از آغاجاری به گنساوه نیز جزء آنست و قریب ۶/۳ میلیارد ریال هزینه آن گردیده بزرگترین طرحی است که تا آنزمان از طرف شرکت‌های عامل نفت ایران اجراء شد .

* به امر **شاهنشاه آریا مهر** ایجاد فروشندگی مواد نفتی در شرکتهای تعاونی روستاها آغاز گردید .

✿ منبع جدید نفت کوپال در حوزهٔ قرار داد کنسرسیوم‌کشف شد .

* ساختمان پالایشگاه نفت‌تهران‌بظرفیت ۸۵/۰۰۰ بشکه‌درروز آغازگردید.

* دو قرار داد برای ایجاد تأسیسات صنایع پتروشیمی با شرکت های آلاید کمیکال و بی . اف گودریچ به امضاء رسید .

✿ قرار دادنهائی تأسیس پالایشگاه نفت مدرس بظرفیت سالانه ۲/۵ میلیون تن با مشارکت شرکت ملی نفت ایران انعقاد یافت .

* بهره برداری ازخط لوله نفت اهواز - تهران رسماً افتتاح‌شد .

* موافقت‌نامه کمکهای فنی واقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی شامل‌ایجاد شاه لولهٔ‌گاز به امضاء رسید .

* شرکت ملی گاز ایران برای اداره امورگاز در داخل کشور و صدور آن بخارج‌کشور تأسیس شد .

۱۳۴۵ * منبع جدید نفت در ملاثانی واقع در حوزهٔ قرار داد کنسرسیوم کشف گردید .

* قرار داد جدید نفت براساس پیمانکاری باگروه فرانسوی «اراپ» منعقد وشرکت سوفیران تشکیل گردید .

* موافقت‌نامه افزایش صادرات نفت ایران وتحویل نفت اضافی برای‌فروش بکشورهای اروپای شرقی و استرداد ۲۵ درصد ناحیه‌قرارداد کنسرسیوم امضاء شد.

* ساختمان‌کارخانه‌لوله‌سازی برای‌تهیه لوله‌لازم‌جهت شاه‌لوله‌گازدرنزدیکی اهواز آغاز شد .

* قرار دادایجادیك‌کارخانه‌پتروشیمی‌درخارگ باشرکت‌آموکومنعقدگردید.

* در این‌سال‌مراسم شکوهمند جشن‌فرخندهٔ تاجگذاری‌اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه آریامهروعلیاحضرت‌شهبانوی ایران برگزارشد وکارکنان صنعت نفت‌ایران نیز همچون سایر گروههای ملت‌ایران دراین سرور ملی شرکت جستند .

۱۳۴۶ * آزمایشگاههای تحقیقاتی نفت درشهرری افتتاح شد .

* آغاز بهره برداری از منطقه کورش دومین منبع نفتی شرکت ایران‌پان‌امریکن انجام گرفت .

*منبع جدید نفت خام در منطقه‌نوروز درخلیج فارس توسط شرکت‌ملی‌نفت ایران و ایتالیا کشف شد .

* منبع جدیدنفت‌درچشمه خوش نزدیك اهواز کشف‌گردید .

* کارخانجات لوله‌سازی اهواز افتتاح گردید .

* تأسیسات نوین بارگیری بندر ماهشهر که مرحله دوم اجرای طرح‌عظیم

چم بوده بدست مبارك **شاهنشاه آریا مهر** افتتاح یافت .

* بهاجازه **شاهنشاه آریا مهر** طی مراسمی عملیات‌ساختمانی طرح‌شاه‌لوله گاز که شامل ۱۱۰۰ کیلومترخطوط اصلی و۸۴۰ کیلومتر خط لوله‌فرعی‌وهمچنین تصفیه خانه بید بلند ودستگاههای‌کمپرسور و سیستم مخابرات از راه دور و سایر تأسیسات لازم میباشد آغاز شد .

* بهره‌برداری ازمیدان جدیدبینك درحوزه قرارداد کنسرسیوم آغاز شد .

۱۳۴۷ * پالایشگاه‌تهران‌درپیشگاه مبارك‌شاهنشاه آریامهر وشهبانوی‌ایران افتتاح یافت .

* منبع جدید نفت در مالوکوه و شادگان واقع در حوزهٔ قرارداد کنسرسیوم کشف گردید .

* قرار داد نوسازی و توسعه‌پالایشگاه کرمانشاه بین شرکت ملی‌نفت‌ایران و یك شرکت هلندی امضاء شد .

* چاه شمارهٔ ۳۱۱ مسجد سلیمان بمنبع گاز برخورد نمود و پس از فوران مهار گردید .

* یك منبع بزرگ گاز طبیعی در ناحیه خانگیران سرخس بوسیله‌عملیات مستقیم اکتشافی شرکت ملی نفت ایران کشف‌گردید .

* تأسیسات بهره‌برداری وصدور نفت میدان ساسان متعلق بشرکت نفت‌لاوان (لاپکو) طی مراسمی درجزیرهٔ لاوان بدست مبارك شاهنشاه‌آریامهرافتتاح شد .

* یك قرار داد جدید براساس پیمانکاری باگروهی ازشرکت‌های‌نفت‌اروپائی برای عملیات و اکتشاف تولید نفت در قسمتی از نواحی استردادی از کنسرسیوم منعقد گردید .

۱۳۴۸ * قرار داد پیمانکاری دیگری بین شرکت ملی نفت ایران وشرکت

آمریکائی کنتیانتال براساس پیمانکاری و بمنظور عملیات اکتشاف و بهره برداری‌در قسمت دیگری ازاراضی استردادی‌کنسرسیوم واقع درشمال بندرعباس منعقد شد .

* مجموع تولید نفت خام حوزهٔ قراردادکنسرسیوم از ابتدای بهره‌برداری دراوایل این سال از مرز ۱۰ بلیون بشکه‌گذشت (از آغاز صنعت نفت ایران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مجموع تولید نفت ایران فقط ۵۱ میلیون بشکه‌بود).

* پالایشگاه مدرس‌که با مشارکت شرکت ملی نفت ایران ساخته شده است با حضور جناب آقای دکتر اقبال توسط رئیس جمهور هند افتتاح‌یافت .

* مجتمع پتروشیمی آبادان و مجتمع شیمیائی خارك در پیشگاه شاهنشاه آریا مهر طی مراسمی‌افتتاح‌گردید .

* شاهنشاه آریا مهر تأسیسات جدید بارگیری‌خارك که شامل ۳ مخزن‌یك میلیون بشکه و خط لوله جدید ۱۰۷ سانتیمتر زیر دریائی بین کناوه و خارك را مورد بازدید قرار دادند .

* قرار داد ساختمان پالایشگاه فارس بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی اسنام امضاء گردید .

* شرکت ایمینوکو یك میدان جدید نفت بنام « رخش » در نزدیکی‌میدان رستم کشف نمود .

* ساختمان مجتمع‌شیمیائی‌شاهپورکه بزرگترین مجتمع شیمیائی‌درنیمکره خاوری میباشد بدست مبارك شاهنشاه‌آریا مهرافتتاح یافت .

* بهره برداری از طرح شاه لوله‌گاز در پیشگاه اعلیحضرت‌همایون‌شاهنشاه آریا مهر وحضرت پادگورنی صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی طی مراسمی‌که در آستارا برگزارشد آغاز گردید .

* چاه شمارهٔ یك‌شورم‌که بوسیله شرکت‌نفت ایران و ایتالیا درناحیه‌زاگرس حفر گردید بنفت برخورد نمود .

* اولین چاه میدان کارون واقع در حوزه قرار داد کنسرسیوم بنفت رسید .

* بهره برداری‌ازمیدان هندیجان متعلق بشرکت‌نفت‌ایران وایتالیا آغازشد.

✿ تأسیسات بهره‌برداری وصدور نفت شرکت ایمینوکو درجزیره‌لاوان‌بدست مبارك شاهنشاه آریامهر افتتاح یافت .

✿ سیستم مخابرات میکروویو شرکت ملی نفت ایران کـه از مدر ترین شبکه‌های مخابراتی تمام‌ترانزیستوری جهان‌بشمار میرود درپیشگاه‌شاهنشاه‌آریامهر آغاز بکار نمود .

* اجرای طرح چهارم خارك بمنظور ایجاد تأسیسات جدیدصدوروبارگیری نفت‌کشهای عظیم با ظرفیت ۵۰۰/۰۰۰ تن آغازگردید .

* در پرتو ابتکار وحسن تدبیر وراهنمائی شاهنشاه آریامهر پیروزی بزرگی در استیفای حقوق نفت ایران حاصل‌گردید وقرار دادی بین‌کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج فارس وشرکتهای نفتی منعقد شدکه بموجب آن قیمت‌نفت خام‌وسهم ایران از فروش هربشکه نفت بمیزان قابل توجهی افزایش یافت .

نقل و اقتباس از مجله صنعت نفت اردی بهشت ۱۳۵۱

تعمیر دستگاههای تصفیه نفت سفید

اوائل خرداد ماه‌دستگاههای‌شستشوی‌نفت‌باکلرورمس که ازواحدهای‌بزرگ پالایشگاه آبادان است مورد تعمیر قرارگرفت و درپایان‌ماه مجدداً بهره برداری‌از آنها آغاز گردید.

نفت خام وگوگرد هردو از مواد معدنی هستندکه در اغلب معـادن به علت همجواری با هم ترکیب شده و باعث ناخالصی و بدبوئی نفت میشود .

برای آنکه نفت مرغوب و بازار پسند شود ، باید باعمل شستشو و تصفیهٔ گوگرد آن از بین برود. تا اواسط سال ۱۳۴۲ مادهٔ عمده‌ای‌که درپالایشگاه‌آبادان برای شستشوی نفت سفید بکار میرفت ، جوهرگوگرد بود . لیکن از آنجا که شستشوی نفت سفید باگوگرد بسیارگران ، پر دردسر ونا ایمن بود و باعث بدبوئی هوای محیط میگردید ، شرکتهای عامل نفت ایران برای بهبود کیفیت فر آورده نفت سفید و رعایت بیشتر اصول ایمنی و بهداشت ، تصمیم‌گرفت‌که بجای روش‌قدیم از روش شستشوی باکلرورمس (کاپرکلوراید) استفاده‌کنند .

روی این اصل در اسفند ماه ۱۳۴۱ ساختمان سه دستگاه شستشوی نفت بـا کلرور مس در پالایشگاه آبادان آغازگردید .

هریك از دستگاههای شستشوی نفت باکلرور مس دارای چهارمخزن بزرگ و اصلی میباشند که عبارتند از :

مخزن صافی با نمك ــ مخزن شستشو باکلرور مس ــ مخزن شستشو با آب ومخزن صافی با شن ، که همه این مخازن به استثنای مخازن شستشو باکلرور مس در کارگاه مرکزی پالایشگاه ساخته شدند .

عملیات ساختمان و نصب دستگاهها در شهریور ماه ۱۳۴۲ پایان پذیرفت و در مهر ماه همان سال رسماً افتتاح و شروع بکارکرد ، باگشایش این دستگاه که هزینه آن بالغ بر۹۰ میلیون ریال گردید ، واحد بزرگ و مدرنی به واحدهای پالایشگاه افزوده گردید .

چون دستگاههای شستشوی نفت باکلرور مس پالایشگاه هردو سال یکبار احتیاج به تعمیرات کلی دارند ، دستگاههای فوق طبق برنامه تنظیمی از روزشنبه ۶ خرداد ماه ۱۳۴۶توسط گروه تعمیراتی اداره تعمیرات وساختمان پالایشگاه‌تحت تعمیرات کلی قرارگرفت .

در این برنامه قسمتهای مختلف دستگاهها مورد رسیدگی دقیق واقع شد و دستگاههای سردکننده ، تلمبه‌ها و شیرهای اطمینان که احتیاج بتعمیر و تنظیف داشت درکارگاه مرکزی پالایشگاه مرمت‌وقسمتهائی از لوله‌هاتعویض‌وتعمیرگردید. چون مواد نفتی باعث فساد و فرسایش جدار داخلی مخازن میشود ، طی‌این‌برنامه درون مخازن بارنگهای مخصوص ضد زنگ رنگ‌آمیزی و شن مخازن که بر اثر کارکرد بمواد نفتی آلوده و خاصیت خودرا از دست داده ، همچنین نمك‌مخازن‌که کثیف و بتدریج کاهش یافته بود ترمیم و تعویض گردید .

کار تعمیراتی دستگاههازیرنظرآقای پرویز گدازگرو بسرپرستی‌آقای‌حسین احمدی پور و با شرکت کارکنان فنی گروه تعمیراتی اداره تعمیرات و ساختمان پالایشگاه اکنون اتمام یافته و بهره برداری ازآنها آغازگردیده‌است .

ازمجله صنعت نفت شرکت ملی نفت ایران

حومه شهرآبادان درکناره رودخانه بهمنشیر

شهرستان آبادان حومه و توابع زیادی دارد درکناره رودخانه اروند رود و بهمنشیر و کارون اینك بترتیب بشرح اسامی آنها می‌پردازیم صوبخ آل بو حمید دعبوله نوامر مغیطه فیاضی شلهه سید حسین شلهه صنگور طرح نجاح طره‌خضر صیداوی چویبده و این قریه چویبده آخرین قریه میباشد تا سواحل خلیج فارس و در قسمت ساحل شرقی رودبهمنشیر نیز این دهات وقراء وجوددارند مهیوب‌منیخ دره رستم صلیخ سید محمد دره سبحان درویشیه دالکه دره طاها ملا چه ابوشانك تنگه وگمرك قفاص و درکنار خلیج فارس‌جا دارند .

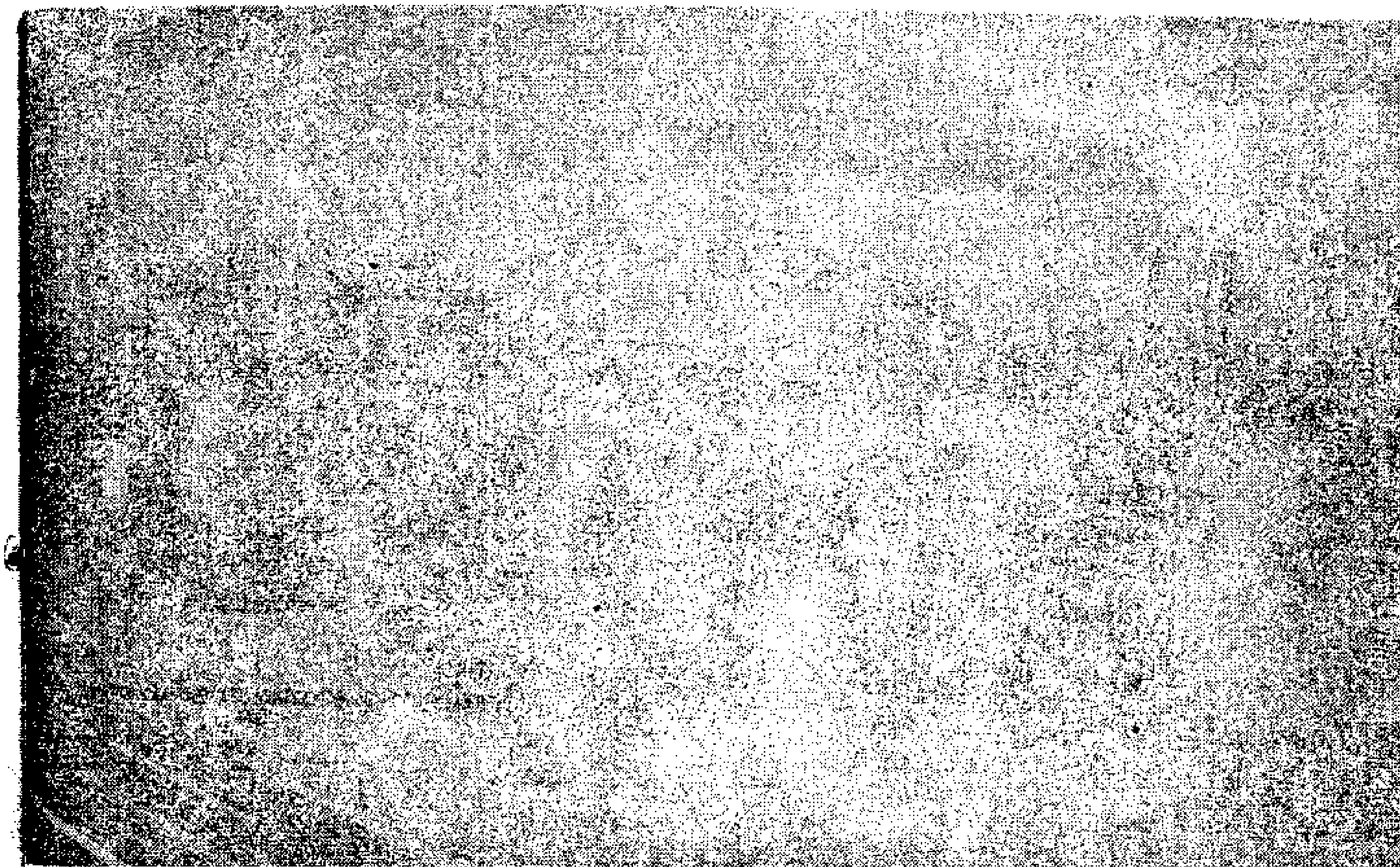
این دهات در دوطرف‌رودخانه بهمن شیر قرار دارند و حومه شهر آبـادان میباشند و درآمد مردم آن اول محصول سالیانه خرما و سپس اشجارکشت موسمی مخصوص این سرزمین است بعمل‌می‌آورند و از فروش آنها امرار معاش مینمایند و مردم آن بدو زبان فارسی وعربی سخن میگویند وپیرو مذهب جعفری و درآن نواحی وجود دارد درازی رود بهمن شیر از اول کانال عضدی درمشرق خرمشهر تا خلیج فارس در حدود ۸۳ کیلومتر است و با پهنای متفاوت از شمال بجنوب از ۶۵ متر تا۳۰۰ متر درکنار خلیج فارس مساحت دارد .

و مانند رودخانه‌های دیگرچون بادریا متصل وبستگی دارد از آب جزرومد آن هم برخوردار و شبانه روزی دو بار جزر و مد میشود و در نهر های منشعب ازاین رودخانه همین جزر ومد جریان داردکه پر و خالی میشوند .

ودرسال ۱۹۵۱دولت ایران‌صنعت‌نفت ایران را ملی‌اعلام‌کردکه درنتیجه‌شرکت ملی نفت ایران ایجادگردید .

و در سال ۱۹۵۶ میلادی مناطق نفت‌خیز بوسیله شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران وپالایشگاه بوسیله شرکت سهامی تصفیه نفت ایران بنمایندگی‌از طرف شرکت ملی نفت ایران طبق قرار داد منعقده بین دولت ایران وشرکت ملی نفت ایران وکنسرسیوم‌مرکب ازشرکتهای نفت‌امریکائی هلندی انگلیسی‌وفرانسوی که در مقدمه قرار داد تشریح گردیده اداره میشوند .

در مجله‌نفت آبادان اضافه‌می‌کندومی‌گوید اکنون محصول سالیانه‌پالایشگاه



قسمتی ازدستگاه تصفیه شرکت‌نفت‌ملی ایران درآبادان

بیش ازهفده ملیون وپانصد تن میباشد و دراین پالایشگاه ۸۵۰۰ نفرکارگر و ۲۳۰۰ نفر کارمند مشغول کار می‌باشند این پالایشگاه هنوز در نیم‌کره شرقی بزرگ ترین پالایشگاه بشمار می‌رود ودرایران هم بزرگترین دستگاه صنعتی میباشد .

تاریخ ایجاد پالایشگاه آبادان درسال ۱۹۱۲ میلادی در منطقه‌ای که برای پالایشگاه فعلی اختصاص داده و جای بارگیری و باراندازی یعنی برای پالایش و حمل نفت از هرجهت‌مناسب بود بنیادگردیده است واین منطقه از لحاظ لنگرگاه برای پهلوگرفتن کشتی های نفتکش اقیانوس‌پیما از یکطرف و تأمین آب مصرفی پالایشگاه از طرف‌دیگر که‌موضوع‌حیاتی‌برای هرپالایشگاه می‌باشدانتخاب‌گردید. که نفت خام از مناطق نفت‌خیز بوسیله‌لوله‌ها به پالایشگاه آبادان منتقل‌میگردید برای شرکت‌باصرفه‌ترین‌وسیله‌نقلیه مایعات بشمار می‌رود و منظورازبنیادپالایشگاه تبدیل نفت خام به محصولات مختلف و فروش آنها در بازارهای جهان و در نتیجه تأمین احتیاجات کشورهائی‌که دارای تولیدات مواد نفتی نمی‌باشند فرستاده‌میشود.

روزگاریست سخت بی بنیاد   کس گرفتار روزگار مباد

نقل ازکتاب طلای سفید

ویلیام دارسی وقرارداد نفت ایران

همان طوری‌که تشخیص داده شد نفت در دنیای امروز بزرگترین‌ماده حیاتی امور صنعتی جهان شناخته شده زیرا ماده مولد حرارت بوده بطوری‌که درنقشه‌دیده می‌شودکه نفت دربیشترجاهای ایران‌یافت‌میشودازنظرذخیره منابع وهمچنین‌کیفیت و ترکیبات شیمیائی نفت ایران و بنزین ونیز مواد دیگری‌که از نفت ایران بدست می‌آید در ردیف بهترین فرآورده‌های جهان شمرده شده .

در سال ۱۹۰۱ میلادی در روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار برای‌اولین بار امتیاز استخراج نفت جنوب بیک‌نفر استرالیائی بنام ویلیام ناکس دارسی برای مدت شصت سال واگذار کرد .

مشروط بر اینکه طبق قرار داد صدی شانزده عایدات خود را بدولت ایران بپردازد ولی دیری نگذشت که آن امتیاز را به یك شرکت انگلیسی واگذار کرد و آن شرکت حدود بهره برداری خود را توسعه دادکه سرانجام بشرکت‌نفت‌ایران و انگلیس شناخته شد .

در سال ۱۹۳۳ میلادی دولت ایران امتیازنامه دارسی را لغوکرد و قرار داد دیگری بمدت شصت سال با شرکت نفت ایران وانگلیس امضاءکرد .

و در۲۹ ماه اسفند سال ۱۳۲۹ خورشیدی بر طبق قانونی‌که ازمجلسین‌ایران گذشت صنعت نفت در سراسر کشور ایران‌ملی اعلام گردید .

و در ۲۴ اردی بهشت سال ۱۳۳۰ خورشیدی قانون دیگری در دو مجلس بتصویب رسیدکه بموجب آن از شرکت نفت ایران وانگلیس خلع ید شد وشرکت ملی نفت ایران‌مستقیماً اداره‌امور صنعت را بعهده گرفت .

ما خود همه غولانیم و ایران همه بیغوله

از بنـدر عبـادان تا جنگل ماسوله

از وثوق الدوله

علت خرابی نواحی وسرزمین قصبه معامر

تا سال۱۳۰۸ خورشیدی آبادی نهرهای بلوك قصبه‌معمره به‌اندازه‌ای بودکه ثمره خرماودیگر محصولات‌اشجار خیردار آن‌سرزمین ماننداانگور انار سیب‌انجیر حنا وانواع واقسام‌خرمادرفصول‌خودبتمام‌امارات‌شیخ نشین‌های‌خلیج‌فارس‌می بردهاند و ازاین‌راه عوائد سرشاری نصیب مردم بلوك قصبه می‌گردید .

بر اثر پیدایش نفت‌درخوزستان وایجاد پالایشگاه نفت درآبادان‌مردم‌کشاورز خوزستان نسبت به امور کشاورزی بی‌علاقه شدند و تن به امورکارگری دادند و با همان حقوق کم شرکت نفت خودرا قانع ساختند این یك علت بود .

و علت دوم آنستکه بخاطر عبور ومروروکشتی‌های نفتکش شرکت نفت سابق ایران وانگلیس‌درآبادان‌وکشتی‌های‌باری بازرگانی به‌مقصد بنادر آبادان‌وخرمشهر و بصره‌که عبور آنها در رودخانه اروند رود است بوسیله اداره پورت عراق رودخانه همیشه لاروبی می‌شود به این سبب قدرت آب شیرین‌کمتر و برقوت آب‌شور دریا افزوده میگردیدکه تاحدود نهرهای جنوبی قصبه نصار زور آوراست آب دریا ودر نتیجه آب نهرهای‌قصبه معمره شور و باعث تلف شدن نخلستان و تمام اشجارمثمره وغیر مثمره نواحی آن سامان‌گردیدکه تا هنوز نیز باقی است .

آری این حفر ولاروبی هائی که تا کنون در رودخانه اروند رود شده‌وهنوز هم ادامه دارد سبب شدکه آب شور زورآور گردد وتمام اشجار وحاصل‌مردم‌نواحی قصبه معمره را معدوم‌سازدبهمین‌جهت بعد از ملی شدن نفت مردم آن‌ناچاربنواحی وکناره‌های خلیج فارس پراکنده شدند .

وعده‌ای زیاد بر اثر این رفت وآمدها در دریا دست خوش طوفان و امواج

دریا و بدیار نیستی رهسپار گردیدندواضح‌تر بگویم‌اینها گرفتار قهرطبیعت‌گردیدند وغرق شدند وقسمتی‌دیگر در بیابانهای فاصله سر زمین صبخه شنزار برهوت‌بین‌عراق وکویت و یا بتر سرزمین سعودی بین عراق وکویت‌از فرط دوری راه وناساعدبودن وسیله ازتشنگی در بیابانها جان سپردند وعائله‌ها هنوز چشم انتظار مانده‌اند .

وکسانی‌که دارای نخلستان خرما و دیگر اشجار مثمر بودند بعلت‌شورشدن آب نهرها ونداشتن بنیه مالی جهت آبادی آنهاکه مدت سالها ترك شده و نهرهای آنها ازگل ولای شده وسیله‌ای برای احیای نخلستان و مزارع در خود نمی دید متأثر وامانده جا دارد این اشعارنقل‌گردد ازکتاب نفحة الیمن .

انما ابکی لنخل خانه الماء فمات

قلت للمـاء بشجو ایها المـاء اسات

لم ترکت الزرع والکرم و بالنخل بدات

انـه أحسن شیئی کان لی فی الثمرات

این اشعار را درباره مفارقت آب از نخلستان که آب را تسمیه بخیانت‌کرده نسبت بدرختان خرما و ابیات در این باره سروده است .

انما ابکی لالف خـانه الدهر فمات

قلت لـلدهر بشجو ایها الدهر أسات

لم ترکت الام والاب و با الف بدات

انـه احسن خلق کانه لی فی‌الخلوات

و این ابیات را درباره مفارقت اولاد از پدر و مادر و مهاجرت از خانواده‌و آواره شدن از دیار خودگفته است .

و چون مناسبت داشت نسبت بشرح آوارگی فوق نقل گردید که شامل حال مردم شادگان و قصبه معامر (معمره) و نواحی خورگبان درجنوب‌خوزستان‌میشود

خسرو آباد

بخش خسرو آباد از توابع حومهٔ شهرستان آبادان و در جنوب آن جادارد و جنوب غربی آن نهرهای منیوحی و رودخانه اروند رود است و مشرق آن بـه رودخانه بهمنشیر اتصال دارد وغرب‌آن بقصبه‌نصار این دهستان درجنوب‌شهرآبادان قرار دارد و نزدیك به اروند رود میباشد وفاصله خسرو آباد در جزیره تـا نزدیك برودخانه بهمنشیر یك صبخه شوره زاری است که درحدود ۱۵ کیلومترفاصله‌است پس از رشته‌های نخلستانها در کناره دو رودخانه .

زیرا در قسمت حاشیه رودخانه‌ها به پهنای دوتا چهار کیلومتردرختان‌خرما احاطه کرده و نهرهای جاری منشعب از رود خانه در امتداد نخلستانها درمیـانه درختان جریان داردکه بوسیله این نهرهای بزرگ وکوچك درختان خرما ودیگر اشجار آبیاری‌میشوند.

دهستان خسرو آباد در قدیم بنام خزعل آبـاد بود در پادشاهی مرحوم رضاشاه‌کبیر تبدیل‌بخسروآبادگردید .

در این دهستان دارای بخشداری شهرداری ژاندارمری دارائی دادگاه بانك ملی بانك‌کشاورزی سازمان آب سازمان برق عمومی پایگاه نیروی دریائـی بنگاه فرستنده خلیج‌فارس تعداد ۵ دبستان‌ابتدائی یك دبیرستان و اداره‌بهداری وبهداشت دو درمانگاه یك استراحتگاه باغ ملی و چند خیابان اسفالته دراین‌بخش کوچه و بازارهای آن بیشتر اسفالته است.

و نیز دارای ۲ مسجد ۴ حسینیه بازارهای‌کوچك ودیگر نیازمندیهادرآن وجود دارد و خرید عمده آن بیشتر از شهر آبادان و اهواز می‌باشد .

مردم‌خسرو آباد بدوزبان فارسی‌وعربی سخن میگویند وپیرو مذهب‌جعفری

و مقید بدین مبین اسلام می‌باشند .

جمعیت خسرو آباد در حدود دوازده هزار نفر است و فاصله خسروآباد تا کناره خلیج فارس درحدود هفتاد کیلومتر میباشد وجزء جزیره وشهر آبادان است و دارای سپاه دانش وسپاه بهداشت و آبادانی ومسکن نیز میباشد .

بلوك و نهرهای منیوحی درکناره اروند رود

درکناره رودخانه اروند رود نهرهای منیوحی قراردارد گفته شدکه هریك از این نهرها از دو تاچهارکیلومتر درازی دارند و دوطرف هریك درختان انبوه‌خرما احاطه کرده‌که دیگر انواع‌واقسام اشجار در این باغات وجود داردکه بعد ازخرما درآمد مستمری مردم‌نشیمن ومالك آن نواحی‌است و بیشتر صاحبین‌املاك‌نخلستانها درکناره نهرها خانه و مسکن دارند و به امور کشاورزی و پرورش درختان خود مشغول وسرگرم کار خود و درآمد آنها از ثمره سالیانه خرمای نخلستان ودیگر اشجار مثمره در فصول معین‌سالیانه عوائدی دارند و سرزمین منیوحی‌ازآب‌شیرین جزر و مد رودخانه‌ای‌که در مسیر و امداد آن قرارگرفته‌اند بهره‌مند میشوند.

و مردم هرنهری بوسیله کدخدا یا دهدار امور انتظامی واختلافات محلی‌را حل و فصل می‌نمایند و چنانچه انجمن ده و کدخدا نتوانستند سرانجـام بوسیلهٔ ژاندارمری پرونده تشکیل و بدادگاه واگذار میگردد .

نهرهای منیوحی جمعاً تعداد ۲۳ نهر می‌باشد بدین شرح - نهرابوشکور - نهر ابوسلیم - نهر حاجی طاها قریه‌رمیله - نهرکوت شلهه حاجی حسین - نهرامید نهر اشنون - نهر حامد - نهر ابومکام - نهر خضراوی - نهرالحجر - قریه شطیت - نهر علم - نهر ابتر - نهر ابوویر - نهر ابوغزلان شلهه تواصر - شلهه معاویه - نهر عنادله - نهر ابودهن - نهر ابوحمید - نهر ابوچمبه - نهر شناوه و نهر حاج طاهر

در این نهرها که از ۸۵ تا ۲۵۰ خانوار در هریك سکنه دارند دارای مسجد و بازارچه‌ای برای رفع‌نیازمندیهای‌روزانه‌دارند و در اغلب نهرها پاسگاه‌ژاندارمری وجود دارد و نهر ابتر دارای گمرك وبخشدار و چند دبستان شهرداری و بهداری و درمانگاه عمومی دارد .

و جمعیت آن تقریباً هیجده هزار نفر و پیرو مذهب جعفری می‌بـاشند در این نواحی سپاه دانش سپاه بهداشت وجود دارد .

وکارهای‌دستی محلی از قبیل حصیربـافی سبد سـازی و دیگر نیازمندیها که از پوسته درخت خرما عمل می‌آید ازکارهای‌دستی منازل‌آن نواحی می باشدکه خرید و فروش میشود ودیگرامور معاش‌آنها دامداری‌و دام پروری‌و ملاحی‌درکشتی باری‌که در خلیج فارس کارمی‌کنند و اجناس پایاپای مبادله می نمایند و معاملات دیگر نیز دارند کار آنها میباشد .

و مردم آن بدو زبان فارسی وعربی سخن می گویند و بیشتر آنهـا در آن سرزمین مالك خانه ونخلستان نشیمن خود هستند و پس از درخت خرما مزارع آنها انواع واقسام مرکبات و میوه‌های فصلی نواحی جنوب‌غربی خوزستان است.

مردم منیوحی ازعشایرمختلف قسمت نشیمن‌جنوب غربی و جنوب‌خوزستان می‌باشند بیشتر در آمد آنها از عوائد فصول چهارگانه کشاورزی است و معاملات پایاپای با امارات شیخ نشین‌های خلیج فارس میباشد و آن معاملات بیشتر روی خرما انجام میگیرد و دیگر حبوبات و مرکبات فصلی‌که درخوزستان بعمل می‌آید صادر و در مقابل آن اجناس دیگر خریداری میشود .

قصبه نصار درکناره اروند رود

پس از منیوحی بلوك و نهرهای قصبه‌نصار که تیره‌ای از ایل‌کعب‌درشادگان میباشند که در این نواحی‌اقامت و محل ومسکن آنها شبیه بنواحی ومردم‌منیوحی میباشد و رفتار واخلاق وکردار وکشت‌زار آنها بانواحی‌کناره رودخانه های اروند رود و کارون و بهمنشیر یکنواخت هم طراز و منافع آنها مانند یکدیگر است از نظر نوع محصول مستمری آنها و قصبه نصار تعداد ۲۶ نهر جـای آنها در امتداد درازی رودخانه اروند رود میباشد ودارای درختان خرمـا و دیگر اشجار فصلی و موسمی است .

و اسامی نهرهاعبارت‌ازنهرعراضه . نهر الارزگ . نهر الرشن . نهرسعدونی. نهر ابوالعظیم . نهر آلبوحمید . نهر الیوره . نهرال سعدون عراضه نصار بدیره نصار . نهر حمید الثانی . نهر بوشانك . نهر بوعبود . نهر مچری . نهر محسین . نهر بوفلفل . نهر طلیب . نهر خوین . نهرالناصر . نهر عوج آلبوحمید نهریوسف نهر بیت‌الخال ، نهرالمسجد ، نهر خمیه ، نهر شریفات و نهر عجالد است که همه نهرها دارای برق عمومی ودرقصبه‌نصار چند دبستان ٤ و ٦کلاسه ابتدائی شهرداری ژاندارمری بهدارل بخشداری سپاه دانش سپاه بهداشت وآبادی ومسکن نیز وجود دارد وقصبه نصار مانند بلوك منیوحی جزء فرمانداری شهر آبادان میباشد و بعضی از نهرهای‌آن دارای بازارچه‌که‌رفع نیازمندیهای خود مینمایند وخرید عمده‌آنها از بازار آبادان است و مردم قصبه نصار بدوزبان فارسی وعربی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری ومقید بدین اسلام میباشند .

و درآمد عمده آنها محصول سالیانه خرما و دیگرمیوه‌های موسمی و فصلی

و دامداری و دام پروری و تربیت حیوانات اهلی وملاحی درکشتی های باری که در خلیج فارس‌کار میکنند مشغول و از این راه عده‌ای امرارمعاش و بسختی‌بگذران معیشت مینمایند .

مالکیت

و مردم نواحی قصبه نصار وقصبه معمره و منیوحی و دیگر نواحـی جنوب غربی وجنوب خوزستان پس‌از خاتمه به احکام ملوك الطوایفی که درایام پادشاهی رضاشاه‌کبیر انجام‌گرفته همه اینها مالك وخورده مالك شده اند درصورتیکه پیش‌از این‌پادشاه صدی ۹۸کشاورز بوده‌وازملك‌ومالکیت‌اختیاری نداشته‌اندجزهواخواهان نزدیکان شیخ خزعل خان سردار اقدس بوده مالکیتی داشته‌اند .

مردم نشیمن نهرهای‌قصبه نصار بیشتر آنها از عشایر مختلف خوزستان‌مانند کعب دریس‌آل‌محیسن نصار آل بو فرحان فیصلی‌ها مطور هلالات بغلانی و دیگر تیره‌ها میباشند وعده‌کثیری نیز مردم جراحی هندیان‌بهبهانی و بنادر بوشهرودشتی ودشتستان‌وجود دارندکه بیشتر زندگی آنها به اموکشاورزی و معامـلات پایاپای انجام میدهند با شیخ نشین هـای خلیج فارس و از این راه نیز عوائدی نصیب آنها می‌شود .

قصبه معمره (معامر) درکنار اروند رود

بعد از قصبه نصار بلوك‌ونهرهای قصبه معمره که آخرین بلوکی است‌بدریای خلیج فارس امتداد دارد .

نهرهای قصبه معمره مانند منیوحی وقصبه‌نصار نهرهای آن ازرودخانه‌اروند رود مشتق بطرف رودخانه بهمنشیر هریك از سه‌کیلو تا چهار کیلومتر درازی هر

نهری میباشد و فاصله این‌نهرها بیکدیگر در حدود دوکیلومتر است‌که تمام‌فاصله نهرها همه نخلستان واشجارمثمره‌دارند در قسمت نهرهای شمالی ونهرهای جنوبی براثر شور شدن آب رود ونهرها تمام نخلستانهامعدوم و بی ثمر ماند و مردم‌قسمت جنوبی قصبه معمره از هستی وزندگی درماندند و بیشتر به امور ملاحی پرداختند زیرا سالی چهار تا پنجماه آب نهرها برای مزارع آن‌سامان شور میشده .

و علت شوری آب اروند رود براثر لاروبی رودخانه برای عبور ومرور کشتی های باری ونفت‌کش در ایام شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بودکه آب دریـا زور آور و بر آب شیرین رودخانه غلبه و قهراً جریان آب در تابستان‌شورمیشده و نهرها هم چون بدریا بوسیله رودخانه متصل وجریان جزر و مد دریای خلیج فارس در رودخانه و نهرها هم آهنگ است .

این بودکه چنین خسارتی را مردم کشاورز قسمت جنوب قصبه معمره سالها است‌که زیان دیده‌اند وهنوز هم ادامه دارد واولیاء امور بوضع نابسامانی‌مردم قصبه توجهی نکرده که کشت‌زار آنها تلف و از هستی‌ساقط شده و درمانده اند ودرواقع بایدگفت بذلت و خواری درعسر بسر می‌برند و مردم قصبه پیرو مذهب جعفری و مقید بدین اسلام میباشند در بعضی نهرها دارای‌مسجد حسینیه و بازار چه میباشند و خرید عمده از بازار آبادان و اهواز وگاهی از شهر خرمشهر است .

و نهرهای قصبه معمره به این نام برده میشود نهر معمره ـ نهر قصر ـ نهر علم ـ نهر بچاچره ـ نهر ابتر ـ نهر بلامه ـ نهر علیشیر ـ نهر ابـو شتوف ـ نهر معاتیج ـ نهر ابوالفلوس ـ نهرحاجی محمد ـنهررویضی ـ نهر عوفی ـ نهر آلبوناهی نهر دایر ـ نهر ابوچمبه ـ نهرام الزرا زیر ـ نهرام انگریز ـ نهر عراضه و نهر عرضاله میباشد درکناره خلیج فارس قرار داردو آخرین نقطه سرحدی بکناره‌دریا [illegible] ضاله است‌که به‌آمد ورفت کشتی‌های باری‌ومسافری

بسواحل و امارات کناره خلیج فارس قرار دارد بازرسی مینمایند و معروف است بهگمرك (عراضه) در این بلوك ژاندارمری بخشداری شهرداری بهداری درمانگاه آموزش و پرورش و بین چند نهری یك دبستان ابتدائی دارد و مردم بـدو زبان فارسی وعربی سخن میگویند و درهمه نهرها ملا مکتبی جهت درس قرآن وجود دارد و مکتب بقوت خود در این نواحی‌معمول است .

قصبه‌معمره[1] تاسال ۱۳۰۶ خورشیدی‌امورکشاورزی آنهابخوبی حاصل‌داشته و مردم آن نواحی سرگرم‌کشت خود بودند و در فصول مختلف از کشت زار خود به امارات و سواحل کناره‌های خلیج فارس‌میفرستادند و از این راه درآمد عمده‌ای نصیب آنها میگردید.

مردم قصبه معمره مانند بلوك‌منیوحی وقصبه نصار ونواحی آبادان وخرمشهر پس از برکناری سردار اقدس شیخ خزعلخان همه خورده مالك شدند و باپرداخت مالیات نخلستان که آنها در اختیار داشته‌اند مالك شناخته شدند و امروزه همه خورده مالك میباشند .

سوابق تاریخی نواحی شادگان

اصطخری در مسالك الممالك صفحه ۱۰۷ تألیف‌سال ۳۴۰ هجری میگوید: رودشادگان از بازرنگ برون می‌آید وتنبوك مورستان میگذرد و نیز درصفحه ۹۳ میگوید جبی شهری است و ناحیتی دارد که نخیل[2] و نی‌شکر بسیار دارد و امام

۲ـ مردم قصبه معمره مانند قصبه نصار ازعشایر مختلف خوزستان میباشندوبیشتر درآمد آنها معاملات باشیخ نشین‌های خلیج فارس انجام میشود .

۱ ـ نخیل ـ نخل [illegible]

معتزله ابوعلی جبائی از این شهر بوده و در نزدیك شهر سوق البحر این شهر بوده است .

صورة الارض ابن حوقل صفحه ۳۰ تألیف ۳۴۰ هجری‌میگوید : « ترجمه »
سرق نام ولایتی میباشدکه اسم کرسی آن نیز هم بنام دورق است که‌معروف بدورق الفرس میباشد و از شهرهای آن باسیان سلیمانان و آندرجم و میراقیان نیز گفته اند .

مقدسی در احسن التقاسیم صفحه ٤١٤ تألیف سال ۳۷۵ هجری‌میگوید :
شهر دورق بزرگ و آباد است که در جنوب خوزستان درکناره رود خانه واقع شده وحومه آن قصبات ودهات‌فراوان دارد و شهردورق دارای بازارومنبر[1] است ونیز در صفحه ۴۱۳ میگویدمیرائیان و میراقیان دو قسمت میباشدکه‌درکنار رودخانه قرار دارد ودارای منبر و زیاد بزرگ وآباد است .

و در نواحی آن شهر و حومه بسیار دارد و درکنار نهری جا دارد که مرتب جزر ومد میشود و سرانجام بدریای خلیج فارس میریزد و بلوك آبادان شهر دورق است ابن مهلهل مؤلف سال ۳۸۵ هجری میگوید در دورق ابنیه شگفت آمیزی از عهد ساسانیان‌دارد و نیز آتشکده‌ای از روزگار آن زمان وجود دارد و دراین‌ولایت نزدیك شهر دورق دو شهر دیگر وجود دارد بنام میرائیان و میراقیان .

۱ ـ منبر ـ منظور مسجد است یعنی درآن مسجدی دارد وجبی منظور. خور قبان بوده که در آن زمان آباد وپرجمعیت بوده است .

شرحی ازسدهای قدیم خوزستان

۱ ـ **سد شادروان** ـ ازجائی‌که جریان آب رودخانه کارون در بالای شهر شوشتر بدو قسمت میشودکف رودخانه را با تخته سنگهای بزرگ فرش‌کرده اند و این‌سنگفرش‌های شادروان عبارت از دیوارهای مسطح وکوتاه که درقدیم‌حدود۱۸۰ متر سد بوده و دارای ٤٤ چشمه آبریز بزرگ و ۴۳ چشمه آبریزکوچك بوده که امروزه بیشترآن از بین رفته است .

و نیز گفته‌اند درازی این سد راست نبوده و درامتداد آن پیچ و تاب هائی داشته و چنان‌که در تواریخ و جغرافیائی قرون اسلامی نوشته‌اند این‌سد بزرگترین سد خوزستان بوده‌که یك قسمت بسیار وسیعی از سرزمین‌های دزفول و شوشتر را آبیاری میکرده ونهرهای متعددی هم داشته که برزمین‌های آن سامان تسلط کامل داشته است .

۲ ـ **بند مسرقان** ـ آثاری برروی‌شعبه شرقی رودکارون‌بسته شده که قسمتی از آن باقی برجای مانده و ساختمان این سد درآب ستونها دارد از آثار قدیم آن موجود و بیش از پنجاه هکتار زمین آبیاری میکرده و از سدهای درجه ۲ خوزستان بوده .

پس از انهدام درایام پادشاهی محمدشاه قاجار حکمران خوزستان‌محمدعلی میرزا دولتشاه آنرا تعمیرکرده و این بوده‌که پس از تعمیرات بنام بند محمد علی میرزا نامگذاری شده وپیش ازاین سد بنام میزان گفته میشده است .

۳ ـ **بند قیر** ـدورشته از رودهای خوزستان‌که بنام(گرگر) وشطیت‌معروف میباشند ودر هشت فرسنگی‌جنوب شوشتر آنجا بار دیگر بیکدیگرپیوست‌میشوند در اتصال دو رشته رود آثار بنددیگری روی رودخانه کارون دیده می شودکه آنرا

بند قیر میگویند و سبب این‌نامگذاری آنست‌که ملاطه ساختمانی آن بند ازقیر بوده‌که بند قیر گفته‌اند و بوسیله این‌بند زمین‌های بسیاری ازاراضی کناره‌رودخانه آبیاری میشده .

٤ ـ **بندقلعه رستم** .این بند در فاصله ۳۸کیلومتری شمال شهرشوشتر‌روی رود کارون جا داشته و تا سرزمین‌های دهستان عقیلی آبیاری میکرده و مجموع سرزمین‌های زیرکشت آبریز این سد درحدود چهارکیلو متر بوده است و آثاری از این سد وجود دارد .

۵ ـ **سد عجیرب** . عجیرب نهری‌میباشدکه در مغرب شهر شوشترقرارداشته و آب دز به این نهر پیوستگی دارد این سد را روی نهر بسته‌اند و درحدود چهار هزارهکتار بوسیله آن آبیاری میشده و آثاری از خرابی‌آن سدهنوزدیده‌میشود.

۶ ـ **سد شعیبیه** ـ این سد بر رودخانه دز در فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب شوشتر بسته شده بودکه در حدود پانزده هکتار زمین زراعتی را آبیاری میکرده که ازآثار آن بند پایه‌هائی داخل رودخانه هنوز باقی‌مانده است .

۷ ـ **سد کارون** . بندکارون در هشت‌کیلومتری‌شمال شهراهوازروی‌رودخانه کارون جا داشته که هم‌اکنون آثاری از آن دیده میشود که آنجا سد است بوسیله این‌سد درحدود پنج‌هزار هکتارزمین آبیاری میشده .

۸ ـ **سد کرخه** ـ این بند درپانزده کیلومتری شمال قریه حمیدیه‌روی‌رود کرخه بسته بودندکه این سد بنام سدکرخه شهرت داشته است.

وکشت‌زارهای فراوانی در سرزمین‌های نواحی کرخه که سر زمین حویزه ودشت‌میشان است آبیاری میکرده وازآن سد هنوز آثاری وجود دارد واین سددر ردیف سدهای بزرگ خوزستان‌بوده .

۹ ـ **سدبزرگ‌اهواز** ـ که درضلع جنوبی شهراهواز قرار داردسدی بزرگ

بوده ودرقسمت شمال آن‌شهربوده بطوری‌که در شب ازشدت صدای چشمه‌های سد مردم اهواز درناراحتی‌بیخوابی بسر می‌برده‌اند وسعت این سد بیش ازتمام سدهای سرزمین خوزستان بوده‌که‌آبیاری‌کشت‌زار آن بیکصد هزارهکتار ازاراضی جنوب اهوازرا آبیاری میکرده‌است .

۱۰ ـ **سد سابله** ـ این بند در ابتدای اول نهر سابله بسته بودند واین‌سد تا شهراهواز ۱۴۰ کیلومتر در جنوب قرار گرفته بوسیله نهرهائی‌که ازآن منشعب میشده در حدود شصت هکتار ازنواحی رودخانه کارون آبیاری میکرده است .

۱۱ ـ **سد ابوالعباس** ـ این بند در سرزمین جانکی بوده که نواحی شهر رام هرمز فاصله‌آن ۲۰کیلومتر و ساختمان این سد از سنگهای معدنی‌ساخته شده ومهارت بسیار خیره‌کننده‌ای بکاررفته و این‌سدهم دارای‌سه دهنه میباشدکه‌آبیاری آن براراضی درحدود پانصد هکتار بوده است.

۱۲ ـ **سد الفارس** ـ این بنددرجنوب شرقی رامهرمز قرار داردکه‌در حدود ششهزار هکتار اراضی آن نواحی را زیر کشت داشته و جزء حومه شهر رامهرمز و سرزمین‌های سلطان آباد راآبیاری میکرده است .

۱۳ ـ **سدرامهرمز** . این سد درچم‌لیشان‌بفاصله‌۲٤کیلومتری‌شرقی‌رامهرمز قراردارد ونزدیك‌بچهل هکتاراراضی‌را آبیاری میکند و جزء بلوك‌بختیاری‌میباشد (چهل هزار) .

و بوسیله دو رشته‌آب دیگر در جنوب وسعت‌آبیاری بیشتری دارد .

۱۴ ـ **سدزهره** ـ این سد بررودخانه جراحی بسته شده که در نواحی بلوك خابران میباشد آثاری ازآن سد دررودخانه فعلی بنام جراحی وجود دارد و در۲۶ کیلومتری جنوب شهر رامهرمز قرار دارد و قریب به‌سی‌هزار هکتارزمین آبیاری میکرده است .

بر روی این رودخانه بیش از اسلام سدهای‌فراوانی بوده‌که فعلا ازبیشتر آنها آثاری وجود ندارد .

و چنانکه از کتب تاریخ و جغرافیای قرون اسلامی مستفاد میشود بر روی رودخانه‌های کارون . زهره . شیرین . کرخه . دز . گرگر . شطیت . اندکا. رودبار خیرآباد . سلطان آباد. نهرهاشم و شادگان. نهر سابله ونهر سدره ودیگررودخانه ونهرهای خوزستان هفتاد وچهار سد بزرگ و کوچك بسته بودند که بر اثر وجود این سدهاکه سرزمین خوزستان همیشه سرسبز و خرم بوده و درقرون اولیه اسلام تاقرن پنجم هجری مالیات خوزستان بیش از همه متصرفات خلفاء اسلامی بوده که مقدسی‌دراحسن التقاسیم نیز بآن اشاره‌کرده ومیگوید درصفحه ۴۰۲ضمن‌توضیحاتی درباره خوزستان وشهرهای‌آن‌گفته است: «دخله‌کان‌یعضد الخلیفه وله‌آئین و طیبه لم یطبلی فی الثمانیة غیره » ترجمه‌آن میگویدعوائدآن خلیفه را تقویت میکنند وآئین ورسوم پاکیزه‌ای دارندکه درهشت اقلیم مانندش ندارد .

واینك طبق برنامه‌ای‌که درجریان میباشد بیاری خداوند متعال اگروقفه‌ای پیش آمد نکند سرزمین خوزستان ازنو عظمت دیرین خود را بدست خواهدآورد زیرا نیت خیرخواهانه شاهنشاه بوسیله هیئت حاکمه آنرا دنبال مینمایند . از احسن التقاسیم‌ومعجم‌البلدان بلوك جراحی‌که در قدیم بنام سرزمین خابران بوده هم اکنون دارای یکصد ونودقریه بزرگ وکوچك میباشد و دارای سرزمینی‌حاصل خیز ومستعد بکشت‌زار است .

در قدیم دارای چندین‌سدبزرگ وکوچك بوده‌که بوسیله آنهابیشترسرزمین آن درکناره‌های رودخانه آبیاری‌میگردیده وعوائدسرشاری نصیب مردم‌آن‌نواحی در فصول مختلف میگردیده است‌که درکناره‌های رودخانه آثار چند سدکهنه دیده میشود بشرح ذیل :

۱۵ ــ **بندچم‌صابی** ــ که در بالای درقسمت شمالی‌چندرشته جوب‌ازرودخانه جراحی جدا شده وقسمت زیادی از این سرزمین را مشروب میکرده است.

۱۶ ــ **سدخلف‌آباد** ــ که در چهارکیلومتری‌دهستان‌فعلی خلف‌آباددرقسمت جنوبی قرار داردکه نواحی اطراف را آبیاری میکرده‌آثاری نیز ازآن‌وجود دارد.

۱۷ ــ **سدی‌دیگر درکنارقریه مکسر** ــ در ۲۵ کیلومتری خلف آباد قرار دارد این سد چنانکه اهل قریه میگفته‌اند سد بزرگی بوده و تا اواخر پادشاهی نادر شاه افشار مورد استفاده بوده .

۱۸ ــ **سد سویره** ــ که دو بند بوده یکی بالای ده‌سویره ودیگری پائین ده دهستان سویره بوده که فعلا ازآنها آثاری مانده است .

۱۹ ــ **سدحنچه** ــ در ۲۸کیلومتری‌شهر شادگان قرارداردسه رشته‌نهراست .

۲۰ ــ **سدغربیه** ــ اول سرزمین و نواحی شادگان‌میباشد و دورشته‌نهردارد.

۲۱ ــ **سدده‌ملا** ــ که سرزمین ونواحی ده‌ملای‌جراحی را آبیاری‌میکرده است ده ملا دهستانی آباد وزمین بسیار حاصلخیزی دارد وکشت دیمی‌میباشد.

نتیجه این سدها و سدهای دیگر مصنوعی بر روی رودخانه جراحی سبب شده که جریان رسیدن آب‌در تابستان بسرزمین ونواحی حومه شادگان‌وعلت بی آب بودن رودخانه‌ونهرهای رودشادگان آنست‌که درجای سدهای‌قدیمی‌مخروب شده مالکین اراضی درامتداد رود جراحی‌بوریاهائی را پر ازسنگ وگل وکلوخ‌در رودخانه میریزندکه تولید برآمدگی آب وتسلط براراضی میگرددچون‌این‌سدها بفاصله‌های متفاوت برروی رودخانه‌بسته شده که در ابتدا باعث تضعیف وتاسدآخر که‌در کناره حدود سرزمین‌های شادگان میرسد خیلی کم شده و بفاصله کمی در امتداد شادگان قطع میگردد .

این بودکه درایام تابستان‌علت‌کمرسی ویاقطع‌شدن آب‌ببخش شادگان‌ونواحی

آن گردیده است و اخیراً دولت بوسیله لوله‌کشی آب آشامیدنی مردم بخش شادگان را رسانیده و از این حیث ناراحتیهای بخش محلی مرتفع شده ولی مردم حومه و نواحی شادگان هنوز چشم براه رودخانه برای اغنام و احشام و کشتزار خود میباشند رودخانه شادگان که دنباله رود جراحی میباشد نهرهای بزرگ و کوچك در امتداد مسیر آن تا رسیدن به انتها جدا بسرزمین و باغات ونخلستان های انبوه نواحی سرزمین شادگان مشتق گردیده است همین نهرها سبب آبادی کثرت اثمار آن گردیده بود و همیشه در آنسرزمین خیرات ثمره کشاورزی آن معروفیت داشته .

و دیگر سد جایزون است که در مقابل قریه جیزون از شمال قریه در یك قسمت آن قریه و آنسمت بیشه بزرگ قرار دارد وراه عبور آن از جای سد قدیم میباشد بآن طرف رودخانه .

ودرحدود العالم در صفحه ۵۶ میگوید :

رود شادگان از ناحیه باز دنج شکفته و از پارس بطرف مغرب ازبالای توج میگذرد و بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد .

و بصناو باسیان شهری آباد درکنار رودخانه جادارند ومردم توانگر معروفی درآن شهر بتجارت مشغول بودند .

ونیز میگوید مردویه خان مردویه ودورق شهرهائی بودند آباد ونواحی آن کشتزار سرسبز و خرم ومردم آن شهرها همه توانگر و صاحب نعمت می باشند مردم بنعمت‌های خدا دادهٔ آن دیار برخوردار هستند .

یاقوت حموی در معجم البلدان صفحه ۶۵۶ تألیف سال ۵۲۳ هجری میگوید.

در قسمت خاوری پائین تر از نهر سدره که ازکارون جدا شده بطرف بلوك دورق میرود و رودخانه دورق بآن ملحق میگردد درکنار آن شهر بوده بهمین نام (دورق) که کرسی بلوك سرق است .

و این شهر را دورق الفرس میگویند که دارای روستائی پهناور وبازاری بزرگ میباشد که درآن بار اندازیهای حبوبات از نواحی آن در آن شهر انبار میشد و کسانیکه بقصد حج بیت‌الله ازشهرهای فارس وکرمان می‌آمدند وگذر آنها ازآن راه بود درآن شهر جهت استراحت وگرفتن کمبود توشه سفر خود را از بازارش تهیه میکردند یعنی شهر دورق در رهگذر حجاج بوده است .

و ساختن پرده ودیگر لباسهای محلی خوزستان دراین شهر معروف بوده و مسجد آن درکنار بازار واقع گردیده که در کنار رودخانه قرار دارند دهات وقصبات بسیاری نیز دارد در نواحی آن و گفته‌اند چشمه‌های آب گرم و گوگرد زرد یافت میشود ومیگویند دراین چشمه ها بیماران را شستشو میکنند که بهبودی یافته وآب این چشمه‌ها از کوه بیرون می‌آید که در دو استخر جمع میشوند و نیز میگوید در سرزمین دورق حشرات فراوانی وجود دارد که گزنده و بعضی کشنده میباشد ودر دریای ساحل آن گوگرد دریائی بسیار میباشد که در شبها روشنائی میدهد ودرآن نواحی زیاد دیده شده هرآینه آن گوگرد ازآن سرزمین نقل بجائی دیگر بدهند روشنی نخواهد داد واگر درآتش سرزمین غیر دورق آن گوگرد بیندازند میسوزد آن گوگرد و اگر درآتشی درنواحی سرزمین دورق بقصد سوختن اندازند نخواهد سوخت و بهمین جهت از شگفتی‌های جهان دراین سرزمین شناخته شده که تواریخ و جغرافیائی‌های قرون اسلامی آنرا به تفصیل نقل کرده‌اند .

وجه تسمیه دورق در معجم البلدان حموی صفحه ۷۳ جلد پنجم میگوید :

سرق بضم اول وفتح ثانی وتشدید آخر که قاف لفظی است ادا میشود وفارسی آنرا یکی از شهرهای خوزستان دانسته‌اند که نام رودی در آنسرزمین و در کنار شهری بنام اردشیر خره بوده که اردشیر پسر بهمن فرزند اسفندیار درآن سرزمین بناکرده و حکومت نشین آن بلوك میباشد .

فارسنامه ناصری در صفحه ۲۳۸ جلد دوم که تألیف سال ۱۲۹۶ هجری است می‌گوید :

نام قدیم آن دورق میباشدکه ناحیه‌وسیعی در بردارد واز بلوك‌گرمسیر است فارس درمیانه شمال اهوازکه مرکزخوزستان است واقع‌گردیده .

و از طرف مغرب آن سرزمین بصره [1] است درعرض استوا ۳۰/۴۰ درجه قرار دارد در قسمت مشرق آن نسبت به اهواز یك درجه ارتفاع فاصله نسبت بـه خلیج فارس دارد . (توضیح ما درخصوص بصره) .

قزوینی در آثار البلاد میگوید :

کشتی‌هائی‌که از هندوستان می‌آمدند درآنجا لنگرگاه داشتند و در آن‌میان جزیره قلعه‌ای بوده که در زمان خلفاء زندانیان سیاسی را از بغداد بـه آن جا تبعید میکردند.

اصطخری در صفحه ۵۹ مسالك الممالك میگوید :

باسیان شهری وسط آن رودخانه میگذرد و از آن‌جا تاحصن مهدی دومنزل راه از طریق رودخانه که بگذری میباشد .

و مسافت امتداد راه از دورق تا باسیان از طریق رودخانه آسان‌تر است تااز راه خشکی و دیگر شهرهای آن مدفع السلان بوده درکنار دریا قرار داشته‌ومحل ایستگاه کشتی‌های باری بوده .

و یزید ابن تفرع از او در شعرهای خود یاد کرده است .

نستر لازالت خصیب وحبابها   الی مدفع السلان من بطن زورفا

۱ ـ بصره ـ فاصله‌میان دورق وبصره رودکارون بوده‌که نمی‌توان بلافاصله‌اتصال ببصره نمود و درآن ایام نیز شهر محمره بوده احتمال میرود اشتباه مؤلف است

وتوضیح داده که شهر مدفع السلان‌جایش دربلندی قرارداشته است‌که سله اندازی درانشعابات نهرهای‌جریان داشته یعنی دام داری معمول‌بوده است‌درهنگام جزرومد دریا در نهرهای آن سرزمین .

یاقوت حموی در معجم البلدان صفحه صد جلد چهارم میگوید :

در شهر دورق آثار قدیمه از قبادفرزند داراب دیده شده وهمچنین‌درنواحی و سرزمین‌آن محل شکارگاه خوبی ازآهوان صحرائی بوده‌که‌کسی‌دربندآنهانیست.

در صورتیکه قباد پدر انوشیروان ساسانی علاقه زیادی بشکار داشته و مادر قبادازاین عمل اورا منع میکرده وناراضی بود ازاین کارکه سرانجام‌کاری‌کردکه‌قباد از شکار دست‌کشید .

شهرسلیمانان[1] در ساحل رودخانه بهمن‌شیر بوده درکنار خلیج‌فارس .

ابن حوقـل در صفحه ۳۰ صورت الارض کـه تـألیف سال ۳۴۰ هجری است می گوید .

در خوزستان تا عراق دو راه میباشدکه یکی به بندر بصره میرود واز آنجا بشهر بغداد و دیگر بشهر واسط و از آنجا نیز به بغداد پایان می‌پذیرد وراه‌بصره چنین است که از راه ارجان (ارگان) که بهبهان فعلی باشد . بطرف قریه آسك

۱ ـ شهر سلیمانان ـ جایش بین رودخانه‌های بهمنشیر و خورقبان بوده در کناره دریای خلیج فارس .

خورقبان ـ چند رشته از خلیج فارس بنام رودخانه بسرزمین‌های جنوب خوزستان مشتق میشود اول رودخانه‌اروند رود دوم بهمنشیر وسوم قبان‌چهارم هندیون‌که‌رودخانه های بزرگ و با وسعت میباشند و رود قبان که خورقبان هم نام دارد بنـام قباد پدر انوشیروان بوده که در قرون اسلامی مبدل به قبال شده مانند بهمنشیر که بنـام بهمن اردشیر است .

دو منزل راه آنگاه بقریه دوبرج یك منزل راه است و بشهر دورق نیز یك منزل راه میباشد .

شهر دورق بزرگ و پرجمعیت ترین‌شهرهای دورقستان بوده‌که‌مرکزروستائی میباشد و معروف بسرق است و میانه فاصله شهر باسیان و حصن مهـدی از طریق رودخانه نیز راه داشته وهمچنین شهر دورق‌وسایر نواحی دورقستان ازراه خشکی و راه رودخانه رفت وآمد میشده .

اصطخری در مسالك الممالك میگوید ضمن فاصله‌شهرها .

خان مردویه دورق و باسیان بوده و درخان کاروان سرائی داشته که بنـام مردویه بوده و جای آن در رهگذر عبور قافله بوده است‌که برای عابرین درمیانه مسافت راه منزل‌گاهی بوده است.

ابوزید بلخی و اصطخری در مسالك الممالك صفحه ۸۹ چاپ‌لیدن‌میگویند و کل ما ذکر نامن کورة فهی اسم المدینة غیر سرق فان مدینتها الدورق و هی المعروفة بدورق الفرس .

آنچه گفته ونام برده شده اسامی شهرها بود مگر سرق بلوك میباشد و شهر آن دورق است که معروف بدورق الفرس است .

صورالاقالیم ابوزید درذکر مسافات شهرها چنین مینویسد درصفحه۹۵ .

فانك تا أخذ من‌ارّجان (ارگان) الی آسك قریة مرحلتین خفیفتین ثم‌الی زیدان مرحله وزیدان قریة ثم‌منها الی الدورق مرحله و الدورق مدینة‌کبیره‌وهی مدینة سرق ثم من‌الدورق الی خان مردویه وهو خان تزله‌السابلة مرحله ومن خان مردویه الی باسیان مدینة وسط فی‌الکبر عامرة یشق‌النهر فیها فتصیر نصفین‌مرحله و من باسیان الی حصن مهدی مرحلتین فیها منبر ویسلك بینهما فی‌الماء وکذالك من الدورق الی باسیان یسلك فی‌الماء وهوایسر من‌البّر.

و من حصن مهدی الی بیان مرحلة علی الظهر و بیان فیها منبر وقدانتهیت الی آخر حدود خوزستان .

از راه ارّجان تا قریه‌آسك دومنزل کمتر است وهمچنین بدهستان زیدان یك منزل راه و از آن تا دورق یك منزل راه ودورق شهریست بزرگ که شهرستان بلوك سرق میباشد ونیز از دورق تاخان مردویه کاروانسرا بین راه است یك منزل و از خان مردویه تا شهر باسیان یك‌منزل راه است وباسیان درمیان‌شهرآن‌رودخانه جریان دارد که شهررا دوقسمت کرده و از باسیان تاحصن مهدی دومنزل‌راه‌وحصن مهدی مسجد و منبردارد و از راه رودخانه مانند شهر دورق راه دارد وآسان تر و خوبتر است از طریق رودخانه تا ازجاده صحرا و جاده خاکی آن .

و از حصن مهدی تا شهر بیان یك منزل راه از طریق جاده خاکی و در شهر بیان مسجد و منبر دارد و دراینجا سرحد مرزی خوزستان پایان می پذیرد .

در پاورقیهای این‌کتاب پیش ازاین توضیحـات داده شده ونیز مطالب فوق پیش‌آمدکرده ناچار است توضیح بیشتر و روشن‌تر گفته شود .

صورالاقالیم و اصطخری میگویند ازحصن مهدی تا شهر بیان یك منزل راه میباشد و یك منزل ۶ فرسنگ تقریباً مسافت راه است.

بندر حصن مهدی در ابتدای نهر سابله بوده‌که امروز در مشرق‌شهرخرمشهر بنام نهر مارد گفته میشود و تا شهر خرمشهر چهار فرسنگ‌که ۲۴کیلو متر مسافت راه دارد واز خرمشهر تامحل قدیم شهربیان که پیش از اسلام بنام بارما بوده نیز هم دوفرسنگ یعنی ۱۲ کیلومتر است جمعاً شد ۶ فرسنگ که یك‌منزل راه‌فاصله باشد وجای شهر بیان درشمال خرمشهر محل فعلی قریه تماد که فعلا مؤمنین هم گفته میشود بوده وکنار قریه نهر الحدمورد بحث درقرار دادهای ارض‌روم وقرارداد ۱۳۱۶ در تعیین سرحد مرزی‌ایران وعراق بوده وهست‌که در واقع بر طبق اسنادو

کتب تواریخ قدیم وجدید میباشد ودرهیچ‌کتاب جغرافیائی و تاریخی قدیم و جدید برای عراق در این نواحی غربی ایران‌که منظور از سرزمین های شهـر خرمشهر و جزیره آبادان متعلقات وحقی نبوده است‌که ازطرف دولت وملت ایران پایمال شده باشد و خوبست شمابکتاب‌های خودتان‌که میگوئید(من ترائنا) مراجعه‌نمائید برشما روشن خواهد شد سرحد مرزی شما تاچه حدودی بوده است .

و اروند رود را قباد و انوشیروان و خسرو پرویز ساسانـی حفر و لاروبـی کرده‌اند که مسیردجله و فرات از نهر ابوالخصیف بطرف قـرنه سرازیر تا خلیج فارس خاتمه میگردد ودو طرف آن شهرها وبلوك ایران وعراق است برابر و هـم ردیف است .

مهرویان ـ یاماهی رویان

ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود میگوید .

مهرویان را دیده وتوضیحاتی برآبادی و توسعه آن بندر گفته که شهرکـی بزرگ درکنار دریا قرار دارد ودرآن بازاری بزرگ ومسجدی‌نیکوآب آشامیدنی از بارندگیهای ایام زمستان انبار می‌کنند وبعضی ازچاه وکاریزآب میگرفته‌اند در شهرآن سه کاروانسرای بزرگ داردو درمسجد آدینه آنجا منبری دارد بنام‌یعقوب لیث صفار بود پرسیدم‌که چگونه این عکس آنجا میباشد وچه‌مناسبت دارد گفتند تا این تاریخ‌یعقوب‌لیث توانست این شهررا بگیرد زیرا تاکنون هیچ‌امیری‌نتوانسته این‌شهر را تصرف کند .

جنابه ـ گناوه همین‌بندرگناوه فعلی است .

در جنوب سنیز جنابه بوده وهنوز خرابه‌های آن نزدیك دهانه رود خانه‌ای که جغرافی نویسان عرب آنرا نهرشادگان نامیده‌اند دیده میشود .

اصطخری در مسالك الممالك میگوید :

در جنابه گرمای سخت داشت و خودجنابه جای خطرناکی است که هنگام طوفان هیچ‌کشتی ازآن‌بسلامت نمیرسیده‌است وجنابه ازشهرمهروبان‌بزرگتر است و بازارهائی معموروآباد داشته درآنجا ابوطاهر قرمطی تولد یافته و ایرانیان گنفه یاآب گندیده میگویند نام آنرا وآب آن شهر چرکین است و از توابع‌آن چهار قریه‌که در کناره دریا قرار دارند .

و حدود العالم میگوید :

و رودخانه شادگان از ولایت بازرنگ برمیخیزد و جلگه رستقانرا سیراب ساخته و بدریا میریزد .

و حمدالله‌مستوفی میگوید : برودخانه شادگان‌آبی بزرگ است‌که گذراسب بآن ندهد ودرازی‌آن نه فرسنگ است .

بلوك وشهرهای قدیم شادگان پیش‌از اسلام

دورگ ـ شادگان‌ـ مهروبان ـ باسیان ـ بزی ـ آذراجم ـ میرانیان‌ومیرانیان و بهمن اردشیر و قباد خره بوده اند .

در قرون اسلامی از قرن اول تاششم‌هجری این تغییر نامهاصورت‌گرفته‌است دورق ـ سلیمانان ـ جبی و سرق و حومة البنیان و سوق السنبیل وحومة ـ الزط والخابران درکتب جغرافیائی آورده‌اند .

و چنانکه معلوم است پس از حمله تیموریها بایران و جنگهای ما قبل و مابعدآن در نظم امور شهرهای ایران تغییرات‌کلی داده شده علاوه بر اینکه اسامی شهرها و دهات تغییر نام شده‌اند بلکه مردمان آنهاهم تغییر وتبدیل یافته‌اند چنان که درشادگان پیش ازآمدن ایل کعب قسمتی ازایل افشاریه درمرکز شادگان‌اقامت

داشته‌که ازحمله مغول باینجا آمده ومتمرکز شده بودند که مقداری ازآنهادرایام پادشاهی نادرشاه افشار براثر خشك‌سالی پراکنده شدند و آنچه مانده بودندبوسیله ایل‌کعب آنهارا پراکنده نمودند .

در آن موقع‌کعب درکناره رود بهمنشیر و قبان اقامت داشتند وچون‌فرصت یافتند حمله‌ای سخت به تیره افشاربه‌کردند و آنها را از آنجا راندندو بجای‌آنها مالیات دولتی تقبل و برعیت ایران درآمدند نادر شاه آنهارا عفوکرد وایل‌کعب در شادگان برقرار وازقبان نقل مکان در مرکز بلوك شادگان متمرکز یافتند .

و ایل‌کعب شادگان بدام داری و دام پروری و امورکشاورزی مشغول گشتند در سرزمین شادگان دو نهر برود کارون اتصال داشته که سرزمین‌های‌آن نواحی را سیراب میکرده است یکی نهر سدره ودیگری نهرسابله بودندکه درایام حکمرانی شیخ سلمان‌کعبی این دو نهر را بنام نهر سلمانه و دیگری بنام مارد نـام گذاری کرده است .

و شهر شادگان‌که درآنزمان بنام دورق بود بنام فلاحیه نامگذاری‌کرد.

فارسنامه ناصری صفحه ۲۳۹ میگوید :

سبب ایجاد توسعه اخیر بلوك فلاحیه (شادگان) بیشتر متوجه اقدامات شیخ سلمان‌کعبی میباشدکه در ایام نادر شاه افشار رئیس ایل کعب در این سرزمین بوده است .

آنگاه فارسنامه در همین صفحه اضافه مینمایدکه ایل کعب در فلاحیه بجز اولاد و نواده شیخ سلمان‌کعبی بریاست ایل خود دیگری را قبول ندارند بهمین جهت دودمان و رؤسای کعب مشخص بوده که مورد توجه پادشاهان قاجار و زندیه و افشاریه بوده‌اند که بوسیله مرحوم ناصرالدین شاه لقب معروف شیخ المشایخ

برئیس ایل‌کعب در فلاحیه داده شددرآن موقع معتمدالدوله‌فرهادمیرزاحکمران خوزستان بوده .

تاریخ نویسان محلی‌که تاریخهای خودرا بعربی‌نوشته‌اند راجع به تسمیه نام فلاحیه چنین‌گفته‌اند :

باالفلاحیه ــ خنزیرمسکن ـ که باحساب ابجددرآمده در سال ۱۱۶۴هجری بنیاد نام‌گذاری یعنی تغییرنام باسم فلاحیه .

ولی تاریخ دیگری نیز موجود است بنام تاریخچه‌کعب آنرا در سال ۱۱۶۱ هجری ثبت کرده نام فلاحیه را ومیگوید دراین سرزمین فلاحیه در پیش از این هور بوده یعنی نیزار که بمرور زمان‌تبدیل به سرزمین کشتزارگردید آن‌هم‌بر اثر جدیت ایل‌کعب و فعالیت های آنها بوده است .

و دیگر اقوال محلی از سالمندان‌آنجا فراوان است امور کشاورزی‌رابعربی (فلاحه) میگویندکه باتغییراتی‌تبدیل‌به فلاحیه شده ومردکشاورزرافلاح میگویند ونیزقول‌دیگرهم درشادگان شهرت‌داردکه چندنفردرصحرای شادگان عبورمیکردند ناگهان برخورد به (ماری) بزرگ نمودند وآنراکشتند بعد ازآن‌که بشهربرگشتند گفتند بلهجه عربی محلی شفنه با لفلاحیه یعنی در سرزمین دشت ماری را دیدیم آنگاه آن کلمه بهم چسباندند یعنی فلا و حیهرا شد فلاحیه وشهرت پیدا کرداین اسم بجای (دورق) همچنانکه دورق جانشین شادگان بوده است .

و در پادشاهی رضاشاه کبیر نیز مانند اسامی عربی دیگر شهرها فرهنگستان ایران برگردانید بنام قدیمی اصلی آن یعنی شادگان‌گردید .

و حدود العالم‌نیز درخصوص‌نام شادگان تصریح دارد وآن سرزمین‌ورودخانه آنرا بنام شاذگان گفته است .

دهستان و بلوك شادگان کنونی

بلوك شادگان در قسمت جنوب خوزستان قرار دارد و حاشیه جنوبی آن به کناره دریای خلیج فارس وبندر شاپور وماه شهر متصل است و غرب آن رودخانه بهمنشیر و جزیره آبادان ومشرق آن سرزمین شهراهواز وشمال آن رودخانه کارون و سرزمین شهرستان خرمشهر است جمعیت عمومی بلوك شادگان هفتاد وپنجهزار نفر میباشد و مرکز آن در حدود شش هزار نفر جمعیت دارد و جزء فرمانداری خرمشهر میباشد .

مردم شادگان بدو زبان فارسی وعربی سخن میگویند و پیرومذهب جعفری میباشند و مردم نواحی بلوك شادگان اکثریت از ایل کعب میباشند که بچند تیره تقسیم شده‌اند درآن نواحی وبلوك کناره نهرها خانه و مسکن دارند و به امور کشاورزی و دام پروری مشغول و امرار معاش آنها بیشتر بوسیله امورکشاورزی و ثمره خرمای سالیانه نخلستان خود دارندودیگر مرکبات وحبوبات‌هم ازمحصولات وعوائد عمده مردم‌آن‌سرزمین است .

در شادگان اگر آب رودخانه در تابستان کمرسی نکند بزرگترین سر زمین برای امورکشاورزی میباشد وکثرت اغنام و احشام آن بلوك بخصوص‌گاووگاومیش در این سرزمین بعد از دشت میشان بهتر و بیشتر از تمام ایالت خوزستان میباشد نمو و پرورش وازدیاد آنهاکه معروفیت خاصی دارد در قدیم صنایع دستی‌وکارخانه‌های پارچه بافی در مرکز ونواحی شادگان معروفیت خاصی داشته که جاجیم‌وگلیم بافی شادگان در تمام ایران معروف بوده و ملبوسات دیگر مانند عباهای کوفته و دیگر لباسهای محلی داشته‌که هنوز هم آثاری از آن صنایع معمول‌ومورداستفاده مردم آن نواحی نیز میباشد .

شادگان در قدیم فلاحیه میگفتندواین منطقه ناحیه قدیمی خوزستان‌میباشد که روزگاری آبادی آن به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند بلوك دورقستان‌را در قرون اسلامی نامگذاری و مرکز آنرا شهر دورق‌میگفته‌اند ویکی‌ازبلوك شادگان‌بوده .

نواحی شادگان سطح زمین‌آن نسبت بدریا ده متر ارتفاع دارد ونواحی‌آن همه نخلستان وحاصلخیز میباشد ودرمرکز شادگان تعداد دو دبیرستان‌ویك‌درمانگاه و بهداری شهرداری بخشداری ژاندارمری دادگاه فرهنگ وهنر وآموزش‌وپرورش پست و تلگراف وتلفون سازمان برق و سازمان آب تصفیه وچند شعبه از بانکهای ملی و دارای چهارده دبستان دولتی سپاه عمران وسپاه دانش و سپاه بهداشت‌اخیراً در آنجا ایجاد شده .

مرکز شادگان دارای بازار وکاروانسرا و چهار حسینیه و پنج مسجدمیباشد و درمیانه مرکز شادگان رودخانه‌شادگان میگذرد و در طرف آن منازل و بازارآن قرار دارد و کناره شمال رودخانه بازارچه‌ای دارد بنام سیف که محل بار اندازی گندم و دیگر حبوبات نواحی آن میباشد .

سرزمین آن بسیار مستعد کشاورزی‌است اگربارندگی زمستان‌کوتاهی‌نکند حاصل خیز خوبی برای کشت‌زار دیم داردکه محصول آن در آمد عمده‌ای ازعوائد سالیانه آنها میشود .

درسالهای اخیر ایجاد سدهای متعددی‌که در امتداد مسیر رودخانه ازنواحی جراحی وقسمتی از سرزمین‌های بهبهان درسالی چهار ماه رودخانه شادگان از آب خالی وکشتزارآنها بی‌آب‌وحاصلی ندارندبلکه‌آب برای نخلستان‌های‌آنها نمیرسد و آب شیرین برای حیوانات آنها در رودخانه یافت نمیشود بهمین جهت اغنام و احشام آنها تلف شده‌اند و خیلی از مردم آن نواحی بخاطر نبودن آب از شادگان بنواحی دیگر پراکنده شده اند جهت امرار معاش خود .

در سال ۱۳۴۲ خورشیدی بفرمان محمد رضا شاه آریا مهر ازکارون بوسیله شرکت نفت آب لوله‌کشی برای مرکز شادگان‌شد وآب‌خوردنی آنهاراتأمین‌کردند ولی موضوع آب نخلستانها و مردم حومه‌آن که درکنار نهرها سکنی دارند هنوز لاینحل مانده و مردم‌آن‌نواحی جرئت بعمل آوردن کشت ندارند زیرافصل‌کشتزار آب از محل‌کشت‌ها قطع میشود ودر جدول‌های باغستان وکشت‌زار آبی‌نمیرسد که کشتی عمل آورند ودلگرم به‌آینده حاصل خود باشند .

و فارسنامه صفحه ۲۱۴ میگوید : بلوك دورق‌بلوك‌را مجرد در اصل دام‌گرد بوده یعنی‌شهرستان خرم‌وازسردسیرات فارس‌میباشدکه شمال‌آن بشیرازودرازی‌آن از حسن آباد تا قریه بیزدان ۸ فرسنگ و پهنای آن از اسفند دران تا نگارستان ۴ فرسنگ از شرق به‌بلوك مرودشت وشمال بیلوك مائین وابرج و مغرب به بلوك کام‌فیروز و بیضاء از جنوب شیراز است .

دهات و حومه بلوك شادگان

این دهات و قصبات در کنار نهرهای منشعب شده از رود خانه شادگان جا دارند که‌فهرست وارگفته میشود .

دیرة سید عبود_چومه _ خزعلیه _ نهرالخرم _ آلبووصوف _بحات‌جعفری مولچه علی‌ابن الحسین _ محمدی _ دریسی _ آلبوعرابید _ ام الصخر _ بند_وار حزباویه _ هور ام الطلیان _ سبامبه _ نهرالحی _ جقال بالا _ سیدفرج _ آلبو نعیم _ طایفه مقدم _ کوت هاشم _ مرزعادی _ جفال پائین _ هور خیطه _ شاخه ولی _ شاخه آلبو شهباز _ توبچی _ دورق _ علویه شنه _ مندوان _ایشان‌افشار آلبوشلوك _ شاولی سنه _ غیاضی الناصری _ حیش _ کرمی _ گیداری _ زکیه آلبو خنازیر _کسره‌طرفیه _ خنافره _ جدیه _ خروس شمالی _ شاخه‌نهرمارد

مارد العمی _ نهر سلمانه معیار _ هور شادگان _ نهر بلبل _ عکال کلهم خاطره _ سوده ماهور _ بیت‌الشداده عباسی _ نهر جهان‌گیری _ دورحمید _ گرباوی _ بند_ شهاب _ آلبو تبدر _ جاچ _ نیگوشی خانی _ قریه بـوزی _ شبلیشه _ خلفی _ خزینه _ کوره چوبه قدیر _ شهر شادگان _ کوره جلیل _ سعدی _ کرك بوزی _ آلبوغبیش _ جدیبه _ نهرعصفورجدیدحاج‌غانم _جهانگیری _ نهر ولی_نهرمحروگ نهر اجدید _ آبشار عنایتی _ ساچره دریس _ عیودی _ سوالم _ منصوری _ آلبو غفال _ خروس جنوبی _ الشاره _ خور دورق _ قبان .

در این نواحی عبا بافی و جاجیم وگلیم ونمد مالی معمول از قدیم تاکنون میباشد وآبرا از رودخانه ونهرهای منشعب از آن برای خوردن استفاده مینمایند و برای آردکردن گندم جهت خمیر نان (آسك) دارندکه یك نوع آسیاب دستی است وبعربی بنام حاله وطحانه میگویند و ظروفیکه آب از رود میآورند بخانه دو نوع است معمول‌که اکثریت دارد وآن مشك میباشد و دوم سخنه ازنوع مسی یا روحی درقدیم بوده واخیراً حلبی شده .

سوابق تاریخی بندر ماهشهر

ابن بطوطه در سفرنامه خود صفحه ۱۴۰ میگوید :

از عبادان رهسپار شدیم‌پس از چهار روز باکشتی ازراه دریا بماهشهررسیدیم و آن شهر کوچك در کنار خلیج فارس جا داردکه در زاویه پیچ بداخل سرزمین آن نواحی خوری است رفته در میان صحرائی شوره‌زار که درآخر آن خورشهر کوچك ماهشهر جاگرفته که در آنسرزمین نه‌گیاهی و نه درختی روئیده نبود . در شهر ماچول (ماهشهر) بازاری بزرگ داشت‌که یکروز در آن شهر ماندیم آنگاه با چهار پا وقافله سفرکردم از ماچول برامهرمز دراین مسافت راه تاشهر رامهرمز

مدت سه روز راه بودکه درفاصلهٔعبور درراه بین ماچول‌و رامهرمز لرهای‌چادرنشین زیاد دیدم‌که میگفتند آنها اصل‌شان عرب میباشند بگله‌داری مشغول‌وهنگام‌کشت بکشاورزی تا اندازه‌ای‌را کشت مینمودند .

مردم ماچول‌پیرو مذهب‌شافعی‌ومقیدبدین اسلام بودند و دارای منبرومحراب یعنی در بندر معشور دارای‌چند مسجد بوده است .

معجم‌البلدان یاقوت حموی درصفحه ۳۳۳ جلد ۱۸ میگوید :

(مهروبان) الواوسکنه واو آنگاه باء تنهائی وآخر آن نون میباشدتسمیه ماهروبان در دوطرف و دو قسمت میباشدکه یك قسمت آن درکنار دریا قرارگرفته در میان دو شهرآبادان وسیراف شهرکی کوچك است‌که دیده شـده در اقلیم سوم بدرازی هفتاد و شش درجه و پهنای سی قرارگرفته است .

حمدالله مستوفی میگوید : بفاصله کمی از رودخانه شیرین یعنی رود خانه زهره‌که بتازگی برودخانه طاب موسوم شده میباشد و بندر مهروبان درمرز غربـی فارس واقع شده و این شهر لنگرگاه اولین بندری بوده‌که کشتی‌ها وقتی از بصره‌از راه دجله (اروند رود) بطرف هند بیرون میرفته‌اند به بندر مهروبان میرسیدند و این بندر ارجّان یعنی (بهبهان) بشمار می‌آید که درقرون چهارم شهری‌آبادبوده که درآن منبر و محراب و بازاری خوب داشته است .

ناصر خسرو علوی در سفرنامه خودکه تألیف سال ۴۴۳ هجری‌است‌میگوید:

مهربان شهری بزرگ میباشد درکنار دریا جا دارد و درآن بازاری بزرگ و مسجدی نیکو یافتم و آب ایشان از باران و آب انبار و بعضی با چاه و کاریز آب میگرفته تارفع نیازمندیها بشود .

در این شهر سه کاروانسرای بزرگ ساخته‌اند هریك ازآن چون‌حصاریست محکم و عالی و در مسجد آدینه منبر دارند .

مستوفی درصفحه ۱۷۸ میگوید :

در پارس ماهی روبان خوانند شهریست در کنار دریا جا دارد چنانکه موج دریا بکنارش میرسد و موضع چندی هم نواحی و حومه دارد و بذر کتان در آن‌جا بسیار است بدیگر ولایات نیز میبرند و جزخرماميوه دیگری ندارد ودرآمدآنها بیشتر از آمد ورفت کشتی‌باشد .

ماه شهر در نوزده‌کیلومتری جنوب شرقی بندر شاپور و۶۶کیلومتری‌جنوب مشرق شادگان جادارد وکشتك دبیران نویسنده معروف ساسانی ازاین شهر بوده که کتاب‌های طب ، نجوم وفلسفه را نوشته است .

ابن‌بطوطه‌چنین نقل کرده در باره بندر معشور (ماهشهر)

فبندر المعشور محشر الـدب   فیه سوی القشور لـم تجـد لب
فی حقه حکوا ذوالمـدارك   لله درّ من حـکا بـذالـك
فبلـدة لیس بهـا انیس   الا الیعـا فیروالا العیس
فبت فیـه ستـة الایـام   معهم و هم اصل من النیام

بندر ماهشهر کنونی

شمال آن به شهرآبادان‌وجنوب به‌بندرشاپور ومشرق‌آن به‌شادگان‌وجراحی وغرب آن بدریای خلیج فارس وشمال مشرق بشهراهواز ورامهرمز متصل است‌این بلوك در قدیم بخشی از خرمشهر بوده ولی از چند سال پیش تاکنون شهرستان و دارای فرمانداری میباشد .

هوای شهرستان ماهشهرگرمسیر و مرطوب وگاهی در ایام تابستان بدرجـه حرارت ۵۸ رسیده وجمعیت ماهشهر تا سال ۱۳۴۵ خورشیدی۵۴۶۹۹ نفربوده که

۵۸ درصد آن جمعیت به امور کشاورزی در روستاها مشغول میباشند و ۱۹۳۸ هکتار زیر کشت فعلا زمین دارد وفاصله آن به اهواز مرکز استان یکصد وچهل وسه کیلو متر است .

وقسمت عمده مردم شهر کار کنان شرکت نفت ملی ایران میباشند و فاصله بندر ماهشهر تاخط آهن بندر شاپور ۱۴ کیلومتر است .

بندر ماهشهر بسبب ایجاد تأسیسات شرکت نفت از بیست سال تاکنون پیشرفت شایانی را طی کرده از بخش بودن مبدل بشهرستان گردیده که در آنشهر تأسیسات فرهنگی آموزش و پرورش ادارات بهداری و بهداشت ودرمانگاهها درشهر وحومه و دبستانهای روستائی بوسیله سپاهیان دانش وسپاه عمران وسپاه بهداشت دردهات و حومه آنشهر مشغول فعالیت امور و سرگرم آموزش میباشند .

درماهشهر وحومه ۲۲ دبیرستان ۵ دبیرستان ویك دانشسرای مقدماتی داردونیز ۱۵ درمانگاه و یك بیمارستان وچند درمانگاه وکارخانه برق عمومی داردو آب تصفیه ندارد اخیراً لوله‌کشی مختصری درآن شروع شده .

این شهر مرکز صادرات نفت ایران بخارج بوسیله کشتی‌های نفتکش ودارای پنج اسکله بزرگ برای پهلوگرفتن نفتکشهای اقیانوس پیما میباشد .

بندر ماهشهر درجلگه واقع گردیده و درحدود دوهزار هکتار زمین زراعتی دارد وهوای آن در ایام تیر و مرداد ماه گاهی ۵۸ درجه سانتیگراد حرارت آن رسیده و هوای باد شرجی زیاد شدید میباشد .

بخشهای تابعه این بندر عبارت ازحومه ونواحی آن بندر شاپور وبلوك هندیان وجمعیت عمومی شهر و توابع آن درحدود ۷۰ هزار نفراست و بزبان فارسی لهجه لری که زبان محلی است سخن میگویند و در حومه شهر ماهشهر زبان عربی لهجه خوزستانی نیز معمول میباشد .

ماهشهر که مرکز شهرستان است بمناسبت موقعیتی که دارد از نظر صدور نفت خام وپتروشیمی که اخیراً کارخانه آن دراین شهرستان ایجاد شده بسیار مهم میباشد و قسمت بیشتر جمعیت آنرا کارکنان شرکت ملی نفت و پتروشیمی تشکیل داده است .

و اخیراً بیشتر خیابانهای شهر اسفالته و راه های آبادان به ماهشهر وبندر شاپور ودیگر شهرهای خوزستان اسفالته وبتمام شهرهای ایران پیوند دارد و خود شهر باکلیه وسائل ارتباطی مجهز است نظیر تلگراف وتلفن و بی‌سیم ودارای همه‌گونه وسائل زندگی و نیازمندیها است .

و آب مشروب شهر از طریق آب لوله‌کشی شده از رودکارون تأمین می‌شود دارای ۲ سینما و ۲ هتل و یك مسافر خانه میباشد .

وضع اقتصادی این ناحیه وابسته بصدور نفت خامیست که ازپالایشگاه آبادان لوله‌کشی شده ببندر ماهشهر بوسیله کشتی‌های مخصوصی بخارج ازکشور فرستاده میشود و دیگر محصولات پتروشیمی است .

بخشهای این شهرستان شامل بندر شاپور است که درکنار خور موسی جادارد و انتهای راه آهن بخلیج فارس میباشد این بندر از نظر توجه دولت درحال توسعه و پیشرفت قابل توجهی میباشد و دارای چندین اسکله بار گیری و بار اندازی بزرگ میباشد .

بندر ماهشهر یکی از بنادر قدیم کرانه خلیج فارس است که در پیش ازاین تسمیه‌اش بنام بندر معشور بوده ودرپادشاهی محمد رضا شاه بنام ماهشهر گردیده و پیش ازاسلام (ماچوله) نام برده شده .

ما خودهمه غولانیم و ایران همه بیغوله
از بندر عبادان تا بندر ماچوله

و ماهی روبان وبروایت دیگر ماهشهر نیز نام داشته است .

چرا خم گشته اند پیران جهان دیده
به زیر خاك می جویند ایام جوانی را

انتقال لوله نفت از آبادان به بندر ماهشهر

یك شبکه جهت انتقال فرآورده‌های نفتی از آبادان به بندر ماهشهر خط لوله شامل سه گرم کننده بزرگ که قادر است در هر ساعت ۱۰/۵۰۰ بشکه نفت کوره رااتا ۸۲ درجه سانتیگراد (۱۸۰ درجه فارنهایت) گرم کند و همچنین یك خط بقطر۶۶سانتیمتربین پالایشگاه آبادان وماهشهر بوجود آمده‌است که‌بارگیری نفت درکنار ماهشهر براه انداخته .

و توسعه وپیشرفت بندر ماهشهر همین انتقال دستگاه بارگیری نفت ازآن بندر شده وبرموقعیت آن‌سالیانه افزوده میگردد ممکن است پس ازچند سال دیگر از بنادر طراز اول ایران درکنار خلیج فارس بشود .

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی
زنهار بد مکن که نکردست عاقلی

بندر شاپور ـ بفاصله ۹۲ کیلومتری از دهانه خور موسی جا دارد و بندر ماهشهر (معشور) در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی بندر شاپور است.

ماهشهر مقر فرمانداری شده و بندر شاپور بخشی جزء ماهشهر میباشد بندر شاپور از رأس البقران در خط ساحلی بطرف شمال شرقی و از آنجا بطرف جنوب رأس الطنب امتداد دارد وخلیج‌پهناوری رانسبت بمحلش‌تشکیل داده‌درازی کرانه فاصله بین این دورأس تقریباً ۵۵ کیلو متر و بسیار پست بوده‌که گودی دریا کم است .

از رأس الطنب در امتداد جنوب شرقی خط ساحلی بمساحت یکصد و ده کیلو مترتافاصله‌بمسافت بیست متری شمال‌غربی بوشهرکشیده‌میشود و سواحل این قسمت جزکوه بنك‌که نزدیك‌کرانه است تقریباً ۳۶۰۰ فاصله مابقی همه پست بوده در ارتفاعات دور ساحل کناره خلیج شاپور .

کارخانه پتروشیمی ـ دربندرماهشهراخیراً بوسیلهٔ دولت توسط یك‌شرکت امریکائی مشغول نصب کارخانه پتروشیمی شده و بایك سرعت هر چه بیشتری در پیشرفت تشکیل و آماده نمودن جهت بهره‌برداری میکوشند .

کارخانه‌پتروشیمی‌ماهشهرمانندونظیرکارخانه‌پتروشیمی‌شیرازاست‌واین‌کارخانه نصب آن دراین شهرستان‌که بپایان برسد نظیر پالایشگاه لوله‌کشی نفت تأسیسات آن میشودکه پیشرفت وتوسعه قابل توجهی خواهد یافت و شهر ماهشهرازشهرهای بزرگ خلیج فارس میشود .

تنبیهات در أشعار عربی

لوشاب طرف الشاب اسود ناظری — من‌طول ما انا فی‌الحوادث ناظر
اذا سقی الله ارضاً صوب غادیة — فلا سقاها سوی النیران تضطرم
و لما قسا قلبی و ضاقت مذاهبی — جعلت الرجاء منی لعفوه سلماً
تعاظمنی ذنبی فلما قرنته — یعفوك ربی كان عفوك اعظما

گشایش دستگاه بارگیری جدید

در سفر روز ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۴۶ خورشیدی بخوزستان چند دستگاه کارخانه‌وتشکیلات درسه‌منطقه خوزستان اجازه بهره‌برداری آن بدست‌شاهنشاه‌محمد

رضا شاه پهلوی گشایش یافت در این روز در اهواز مرکز استان کارخانه بزرگ لوله سازی .

دوم گشایش تأسیسات بندر ماهشهر پس از فشار دستگاه (الکترووایتر) اجازه صدور نفت بخارج ازکشور داده شد ودرهمان‌وقت سوت کشتی بزرگ نفت‌کش محمد رضا شاه پهلوی که در اسکله شماره ۲ پهلو گرفته بود بصدا در آمد و کلیه کشتی های نفتکش نیز که در تمام اسکله های بندر ماهشهر پهلو گرفته بودند سوت های خودرا بعلامت احترام بصدا درآوردند و شروع ببار گیری فر آوردهای نفتی نمودند در آن هنگام که سوتها بصدا درآمدند پرده ستون یادبود آن‌روزبطور خود کار فروافتاد .

در نواحی بندر ماهشهر آسیاب‌های دستی خانگی وصنایع دستی محلی از قبیل بافندگی و قلابدوزی و درشهر آسیاب آرد سازی وجود دارد و دکان هـای نانوائی در بازار نیز دارند .

در حومه شهر ماهشهر سپاه دانش وخانه انصاف افتتاح‌گردیده است .

هیئت منتخب برای خانه انصاف از معتمدین همان دهات منتخب شده و به امور اختلافات آنها رسیدگی مینمایند .

تنبیهات ازاشعار ابی العتاهیه

هب الدنیا تـو آتیکا الیس المـوت یأتیـکا
الا یا طـالب الـدنیـا دع الـدنیـا لشا فیکـا
و مـا تصنـع بالدنیـا و ظـل المیل یکفیکا

بندر شاپور

در قدیم این بندر چون درکنار خور موسی در خلیج فارس جا داشته بدین آن شهر خور موسی نامگذاری شده بود .

این بندر بیش از پنجاه سال سابقه‌ندارد بعلت نداشتن وسائل واشیاءتولیدی از حدود یکعده‌کپیر نشین تجاوز نمیکرده که آن هم چند صد نفری ماهی گیر و کارگر تولیدی‌نمك‌ازکف دریا با یك فلاکتی‌بگذران معاش‌میکردند زیراآب‌شیرین نداشته‌اند و آب خوردنی آنها بوسیله آب انبار که از بارندگیهای زمستان تهیه میشده وآب چاه نیزدرمحل می‌کنند وازآب‌آن استفاده میشد و این شهرهمه‌گونه گیاه و درخت را ندارد و سرزمین شوره زار است .

درایام پادشاهی رضا شاه‌کبیر درسال ۱۳۱۴ خورشیدی نام خور موسی تبدیل به بندر شاپور گردید و در سال ۱۳۱۷ نیز خط راه آهن سرتاسری به این بندر رسید و باعث پیشرفت وتوسعه آن‌گردید .

این بندر دارای چند اسکله بار اندازی و بارگیری درکنار دریا برای پهلو گرفتن کشتی‌های بازرگانی اقیانوس پیما که بوسیله آنها یکقسمت اعظم صادرات ایران و واردات در این بندر تخلیه وصادر میگردد .

برای کارمندان و ادارات دولتی در قسمت سر بندر ساختمان هائی با وضع روز تطبیق میکند ساخته شده‌که مردم به آن سامان و شهر دلبستگی وعلاقه‌داشته تا باعث آبادی بیشتری گردد .

بهمین منظور در سال ۱۳۴۲ خورشیدی دولت اعلام‌کردکه بازرگانی جنس خود را از بندر شاپور مرخص‌کند صدی‌چهل از عوارض‌گمرکی آن نسبت‌بگمرك خرمشهر تخفیف داده میشود ونیز در سایر امور هم تسهیلات بارگیری وباراندازی

برای مراجعه‌کنندگان قائل خواهند شد .

بندر شاپور دارای بازار و ۲ خیابان اسفالته و راه شوسه که بشهرهای استان ارتباط دارد آب آشامیدنی آن بوسیله شبکه لوله کشی شده از کارون به مناطق شادگان ماهشهر و بندر شاپور تأمین میگردد و شبکه برق آن از شبکه بزرگ سد محمد رضا شاه پهلوی است که بین اکثریت شهرهای خوزستان تقسیم گردید و از داشتن نیروی برق و روشنائی عمومی دلشاد گشته‌اند .

بندر شاپور درکنار خور موسی جا دارد که در قدیم (بنام بندر خورموسی) گفته میشده است این بندر دارای اسکله بار اندازی هائی می‌باشد که کشتی‌های تجارتی بزرگ اقیانوس‌پیما کنارآن‌پهلومیگیرند برای تخلیه وبارگیری‌ویك‌قسمت مهم کالای صادرات وواردات ایران ازاین بندر وارد و صادرمیگردد وبیشتر مورد توجه دولت واقع شده و برای‌آبادی وپیشرفت توسعه‌آن میکوشند .

دراین بندر آخرین ایستگاه راه آهن باری جنوب ایران قرار دارد که بر اهمیت وموقعیت این بندر ۲ چندان افزوده است وسبب توسعه آن‌گردیده و بندر شاپور مانند ماهشهر درجلگه رسوبی شن‌زار جا دارد و هوای بسیار گرم تابستان آن زبان زد عمومی‌مردم خوزستان میباشدکه در مرداد و تیر ۵۰درجه سانتیگراد رسیده حرارت آن وبندر شاپور جزء بندر ماهشهر درتقسیمات‌کشوری است.

وضع اقتصادی آن همان صادرات وواردات امور بازرگانی قسمتی ازکالاهای بازرگانی میباشدکه بوسیله‌راه آهن سرتاسری وارد و بکشتی‌های اروپائی‌وامریکائی تحویل و تحول میگرددبخارج ازکشور و بداخله کشور ایران ودارای‌گمرك‌تقریباً مجهز جهت این امور میباشد .

این بندردارای ادارات بخشداری دادگاه‌شهرداری ژاندارمری محوطه‌گمرك بهداری آموزش و پرورش سپاه بهداشت . سپاه عمران وآبادی . سپاه دانش چند بانك میباشد.

ونیز در این بخش دارای ۲ مسجد۳ حسینیه ٤ دبستان ابتدائی یك‌دبیرستان و بازار نسبتاً خوبی وجودداردکه نیازمندیهای روز مره را تأمین مینماید .

وضع جغرافیائی شاپور

شمال بسرزمین شادگان و دارخوین و جنوب بخلیج فارس ومشرق‌بسرزمین جراحی وهندیان و مغرب بندر شاپور بدریای خلیج فارس وجنوب شرقی‌آن‌ببندر ماهشهر است .

جمعیت کنونی بندر شاپور طبق سرشماری سال ۱۳۴۸ در حدود شانزده‌هزار نفر بوده ومردم آن بدو زبان فارسی وعربی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری و از مذاهب دیگر نیز وجود دارند در این بندرکه از مردم سواحل خلیج فارس میباشند که‌در این‌بندرجزءکارکنان‌گمرك‌وراه‌آهن دولتی مشغول وزندگی‌مینمایند .

در این سرزمین و نواحی آسیاب دستی وعبا دوزی و دیگر کارهای دستی معمول در سواحل خلیج فارس وجود دارد .

و در این سرزمین امور کشاورزی خیلی ضعیف وچندان حاصل وکشتزاری ندارند و مردم آن بیشتر به‌امورکارگری وکارمندی و بملاحی درکشتی‌های معمول در خلیج فارس پرداخته وامور زندگی وبگذران معیشت خود مینمایند .

سرزمین جراحی وسوابق تاریخی‌آن

مسالك‌الممالك اصطخری صفحه ۹۸ میگوید :

حومة الزط و خابران یك ولایت میباشند درکنار دونهر جا دارند .

قدامت ابن جعفر در صفحه ۱۹۵ میگوید :

از رامهرمز تا وادی الملح وتازط دوفرسنگ واز زط تا خابران سدفرسنگ

و از سنبیل تازط ۹ فرسنگ و از سنبیل تاارّجان (ارگان) چهارفرسنگ فاصله دارند و این‌ها شهرهائی بودندکه در نواحی کنار رودجراحی جاداشته‌اند .

و اصطخری نیز میگوید : درکنار شهرآسك آتش نشانیهائی کوچك داشته و شهر آسك دارای نخیلات وخرمای خوبی میباشد و بخصوص شیره خرمای آنجا معروف بوده‌که بخارج ازکشور صادر میگردیده است .

نزدیك شهرآسك آثاری ازدوره ساسانیان‌دیده شده که‌عبارت ازایوانی‌بارتفاع تقریباً پنجاه متر بلندی که آنرا قباد پادشاه ساسانی برفرازچشمه‌ای بناکرده و در مشرق شهر آسك چند میلی شهر ارّجان (بهبهان) قرار داشته ودر مغرب ارگان پلهائی بوده که بررودخانه معروف (طاب) وشهر تجارتی سنبیل که درنوارمرزی استان فارس جا داشته .

مقدسی واصطخری میگویند: ازکوهستان جنوب‌غربی اصفهان نزدیك برج مقابل سمیرم‌که درولایت اصطخر فارس است سرچشمه میگرفته وازآنجا بولایت سرون در خوزستان سرازیر میگردیده .

و از جانب‌چپ رودخانه طاب رود مسین‌بآن ملحق میشده وقریه‌مسین‌نزدیك ملتقای این دو رود جای داشته وارد رودخانه پس‌ازملحق شدن بهم ازارگان‌گذشته زیر شهر ریشهر رودخانه طاب میگذرد و روستای ریشهر را سیر آب نموده سپس بطرف جنوب میرفته ودرغرب شهر مهرویان بدریای خلیج فارس سرازیر با این توضیح معلوم‌گردیده که رودخانه مسین‌نیزازکوههای حوالی سمیرم‌فارس‌سرچشمه میگیرد و از آنجا برخاسته است .

یاقوت حموی درصفحه ۷۳ جلد پنجم تحت رودخانه دررق .

تصریح‌کرده که دراطراف‌این رود ازخاك سرزمین جراحی درجائی‌که‌ازمیانه کوه میگذرد وارد جلگه‌ای میشود که در قدیم بندی بوده‌که بر اثر آن بند آب

بنهرهای تجزیه شده از این رود پر خالی میگردند که هنوز آن نهرها در قسمت چپ و راست آنرود جریان دارند .

و بندی‌که بر آن‌رود بوده درقرون اسلامی بنام خیطة‌الدوار معروف‌بوده‌یعنی بند سرگردان .

در صورةالارض ابن‌حوقل صفحه ۴۴ گفته‌که تألیف‌سال ۳۴۰ هجری‌است رود شادگان که از باد رنج وکوههای آن بیرون می‌آید وارد تبوك و مورستان و خان حماد میشودکه‌روستای زیر آباد ونابندرا وکدرکان راآبیاری می‌کند آنگاه‌بدشت رستاقان‌کشیده میشود و سرانجام بدریای خلیج فارس سرازیر میگردد.

بلوك جراحی درکنار نهرها

در مشرق شهر شادگان روزگار پیش از اسلام تا قرن دوم هجری خابران نام داشته و از قرن سوم تاهشتم هجری‌حومة الزط میگفته اند و نواحی رودخانه طاب اسم‌آن‌بوده‌مساحت آن‌درحدودسیزده‌فرسنگ طول‌وعرض آن‌راشش فرسنگ گفته‌اند تا این اندازه‌آن نواحی پهناور بوده و درشمال شرقی آن دو رشته‌کوه وجود دارد و کوه شمالی بنام کوه بنه‌معروف‌است‌که‌تانزدیك نهر جراحی درازی‌آن میباشد .

و رشته شرقی آن طرف دیگر شروع شده بسوی بهبهان میرود درآنجاقلعه بزرگی داردکه در مشرق خلف‌آباد واقع شده ودر حدود چهارصد متر ارتفاع دارد و این رشته سرزمین نواحی جراحی‌را از بلوك جایزون و سلطان آباد و رامهرمز جداکرده در اینجا رود جراحی بطرف سرزمین خابران وشادگان سرازیرمیگردد و در مغرب شادگان رودخانه کور میشود .

حدود سرزمین جراحی

شمال ومشرق جراحی بسرزمین رامهرمز وشمالغربی بخاك سرزمین اهواز وغرب آن بنواحی شادگان جنوب آن ببندرماهشهر وجنوب شرقی آن بههندیجان متصل است .

خلف‌آباد مرکز جراحی

پس از نامهای خابران و حومةالرط این نواحی بنام جراحی و در قرن نهم هجری شهر خلف آباد مرکز این بلوك‌گردید و در مشرق شش فرسنگی شادگان آثار قصبه‌ای وجود داردکه ابنیه وساختمان‌های قدیم هنوز ازآن شهرباقی وامانده از قبیل حمام مسجد وکاروانسرا وغیره دیده شده‌که باگچ وسنگ ساختمانهااززیر تپه‌ها نمایان‌گشته وبعضی ساختمان نیمه تمام باقی است درکنار شهرقدیم خلف‌آباد مانندکنونی رود جراحی میگذشته وبراین رود نیز بندی پل مانند هم بند بوده هم پل عبور مردم از این‌سمت بآن سمت وقافله نیز برآن میگذشته .

آثاری بنام تل‌الاسود در دو فرسنگی شمال خلف آباد که آثار آبادیهای بزرگی درآن دیده شده‌واحتمال میرود دو شهر میراثیان ومیراقیان باشدکه تااوائل قرن پنجم آباد بودند بجا مانده است .

و در نزدیك قریه خنجه‌که درغربی خلف آباد خرابه‌هائی ازحسینیه وشهر خلف‌آبادکهنه‌که درنزدیك خلف‌آبادکنونی‌میباشد بجای باقی است وشهرخلف‌آباد کهنه درسال ۱۰۰۵ هجری ملاخلف مشعشعی بنیادکرد و بنام خود آنرانامگذاری نمودکه جای آن درشمال شهر خلف‌آباد فعلی میباشد .

ودرنزدیك خرابه‌های آن ده‌کوچکی بوده است بنام حسینیه‌که بانی‌بنای‌آن مولی ملاحسین مشعشعی بوده و معروف شده به‌این‌نام یعنی‌حسینیه .

وعلت خرابی‌خلف‌آبادکهنه‌براثرطغیان مردم‌آن‌شهر برعلیه‌دولت‌ونپرداختن مالیات در ایام پادشاهی نادرشاه افشار پس ازجنگ مختصری آنرا ویران‌ومردمش پراکنده شدند بشهرهای دیگر خوزستان . (رامشیر)

خلف آباد[1] کنونی در مرکز جراحی[2]

در قدیم دهی بوده که در اواسط سرزمین جراحی جا داشته و دارای ششصد خانوار ویك بازارچه ومسجد وحسینیه وچهار دبستان است .

در این شهرکوچك بخشداری ـ شهرداری ـ ژاندارمری ـ دارائی ـ آموزش و پرورش و دیگر ادارات وجود دارند و اخیراً شرکت نفت نزدیك بکنار شهر روی رودخانه جسری بسته که دوقسمت شهر را بهم متصل ساخته‌است .

شهر خلف آباد مرکز بلوك جراحی است و تقریباً قریب به ۱۵ هزار نفر جمعیت دارد و خوی وخصلت‌آنهاکمافی‌السابق دهاتی وروش قدیم را دست‌نکشیدند وتبدیلی دروضع اجتماعی آنها نشده .

در حومه و نواحی جراحی دبستانهای متعددی بوسیله سپاهیان دانش اداره میشوند مانند حومه دیگر شهرهای خوزستان ومردم آن بدو زبان فارسی و عربی سخن میگویند و پیرو مذهب جعفری ومقید بدین اسلام میباشند .

خاوران . خابران . جراحی هرسه دراصل خاوران بوده یعنی خاوری رودم.

۱ ـ خلف ـ مولا خلف ازآل مشعشع بنانهاد وآن‌را بنام خودخلف‌آبادنام‌گذاشته.

۲ـ جراحی ـ بلوك‌خابران‌که مستعرب‌خاوران بوده‌آنگاه‌درقرون‌اخیرمبدل به‌نواحی وبلوك جراحی شده‌است .

در آمد عمده مردم آن‌سامان کشاورزی‌باریو کاری ودیمی واخیراً نیز مقداری از محصول آنها مکانیزه شده ودیگر از محصولات آنها خرما وثمره‌اشجاروحبوبات مخصوص کشت آن نواحی میباشدوآب خوراکی آنها از رودخانه وبرق ضعیفی‌دارند که مخصوص طبقه مقتدر شهر است وکسانیکه امکان ندارند از سرمایه مـادی برق ندارند .

خلف آباد بار دوم بوسیله میرعبدالله درسال ۱۲۹۰ تا۱۳۰۰ هجری تجدید بناگردید و برنام خلف آباد قدیم باقی‌گذاشتند .

و قدمگاه حضرت صاحب الامر (ع) مقام و بارگاهی درآن شهر میباشدکـه زیارتگاه مردم آنسامان است و چند قدمگاه دیگر نیزمقام دارند ونام محلی آنها (پیر) گفته میشود واینگونه مقامها درنواحی جراحی. هندیان . زیدون‌وجیزون فراوان‌دیده میشوندکه محل‌زیارتگاه ونذر ونیاز است .

روزگار ملوك‌الطوایفی وجدال برای ریاست

در سرزمین جراحی و هندیان همیشه جنگ و جدال برای بدست آوردن ریاست دربین سران تیره‌ها بوده زمانی با افشاریها ومشعشعیان‌گاهی کعب بامیران شریفات سرانجام تا قرن دهم هجری سرزمین جراحی بدست‌آل مشعشع افتاد که سید مبارك خان ودیگر از رؤسای این طایفه علاوه برسرزمین هویزه‌ریاست‌براین نواحی‌کردند وقسمتی از عشایر خود به‌این سرزمین آوردندبرای دوام‌وقوام‌ریاست خود در بلوك جراحی وهندیان قسمتی ازطایفه خودرا مستقر نمودند پس‌ازچندی علی طیار جد میران سرزمین جراحی و هندیان متفقاً برآل مشعشع شوریدند بعد از جنگ سختی فائق شدند وحکومت نواحی جراحی را ضمیمه هندیان‌کرد ولی این ریاست برسرزمین جراحی‌نیزدیری نگذشت‌که‌ناگهان‌کعبیان نیرومندگردیدند

و جراحی وهندیان را از خاندان میران‌شریفات‌گرفتندکه تا اواخر قرن۱۳هجری بامساعدت وهمراهی شیخ خزعلخان ونظر دولت‌وقت از نوهندیان و جراحی‌راپس گرفتند ازکعبیان و بمیران سپردند و این ریاست میران شریفات چندین سال‌دوام داشته است .

تااینکه زمان خزعلخان‌موافقت‌کردند میران هندیان مطیع اوباشندوخزعل بدون جنگ بر هندیان و جراحی سرپرست گردید و با گرفتن یکزن از میران قرابت خانوادگی پیداکردند .

دهات وقراء نواحی سرزمین خابران (جراحی)

دهات این بلوك‌که دراطراف رودخانه شیرین جا دارند بلوك خابران است که از قرن نهم ببعد بنام جراحی میگویند .

از این رودخانه نهرهای متعددی درامتداد مسیرآن چپ وراست‌تجزیه شده که درکنارآن نهرها دهات و قراء آن سرزمین وجـود دارند و بوسیله نهرهـای منشعب شده کشت زارهای نواحی نهرها آبیاری و امور کشاورزی در آنسرزمین بخوبی رونق دارد وسالیانه ازمحصول خود برداشت خوبی‌مینمایندکه بهتر ازدیگر نواحی خوزستان است استعداد سرزمین آنها .

و بهمین جهت سدهای خوبی در مقابل بعضی از نهرهای منشعب‌شده زده‌اند که در تابستان و بهار برای‌پیشرفت‌کار کشاورزی آنها خیلی مؤثر است وآن بندها ۱ ـ بندچم صابی ۲ ـ سدشکسته ۳ ـ سد قریه مکسره ۴ـ سد سویره ۵ـ سدجنحه زیر سویره ۶ ـ سد غریبه که آخرین سد آن سرزمین واول سرزمین بلوك‌شادگان میباشد و اخیراً در سالهای بعد ٤ سد اضافه براین سدها شده‌که در تابستان‌آب‌رود بسرزمین بلوك شادگان نمیرسدکه‌فاقد کشت تابستانه شده‌اند و همیشه‌مردم‌شادگان

بدولت شکایت دارند .

دهات خابران - قریه‌گرگر - ایستگاه گرگر - ایستگاه منصوره - پاسگاه ژاندارمری - زبیدیه - قریه قباجی - سید محمد - نهرمنصوره - منصوره کوچك - ماضی . ختاب - صومعه‌بیرالجمع - شتویه - حسینی - غریبه - نهر بن ناصر - نهرعربید صفره عدیررونه - قطرانی - بندشیخ - فرحانی - نهرسید - مدینه - قرخان‌البویری علویه - شویل - دیمه - نهرسیدجلیل - شاه روحیه - بیت شداد - مرغزار - غزاله - جراحی مجموع دهات سرزمین و بلوك خابران (جراحی بوده است .

خانه انصاف

در دهات حومه‌سرزمین جراحی اخیراً خانه انصاف افتتاح شده ومردم‌دهات اختلافات‌خودرا با سران‌ریش‌سفیدمحل‌در میان‌میگذارند و آنها باطرزکدخدامنشی خودشان طرفین راضی وصلح میدهندسپس دردفترخانه انصاف ثبت جریان‌وبدادگاه شهرگذارش داده میشود واگر حل‌نگردید درخانه‌انصاف بدادگستری شهرستان‌دعوا انتقال میگردد تا درآنجا جریان دعوا حل‌گردد .

سپاهی دانش درحومه هرشهری

سپاه دانش پس از تعلیم امورسربازی وآموزش تعلیم درس دادن درکلاسهای روستائی‌که بمدت چهار ماه افراد دیپلمه ۱۲ کلاسه این‌فن‌را طی مینمایند آنگاه بدهات وقراء که بوسیله ستاد ارتش ووزارت آموزش و پرورش پس از پایان ایام تعلیمات بدهات مورد نیاز شهرهای‌کشور پراکنده و مأموریت داده میشوند و مدت سپاه دانش از روز پوشیدن لباس تا روز آزادی وخاتمه خدمت آن یکسال و نیم ٤ ماه تعلیم و١٤ماه دردهات باید درس بدهند .

و دیگر ابتکارات روزگار پادشاهی محمد رضا شاه آریا مهر سپاهی‌عمران و آبادی وسپاهی بهداشت میباشد که در دهات باید انجام وظیفه نمایند و این‌سه‌گروه بهترین وسیله خدمت در دنیا شناخته شده .

این بر کـه حیات مسلم تهـی شود
از آب زندگـانی و از فرو فرهی
دیر است و زود مرگ‌و نباشد ازآن گریز
فرخنده نیك نـامی‌و خوش‌وقت آگهی

مقام اولیاء درسرزمین هندیان

در نواحی قراء و دهات هندیان قدمگاه - مقام - پیر زیاد دیده میشود در مسافت فاصله راهها از هر ده تا ده دیگر و بعضی درکنار دهستان جادارند . همه را منسوب به خاندان و اولادان أئمه اطهار (ع) میدانند .

پیر . یامقام عباسعلی درهندیان

این پیر وقدمگاهها درنواحی بلوك جراحی - شادگان - رامهرمز - ایذه - هندیان - زیدان - جیزان - وبلوك - فارس و دشتمیشان .

در مسافت راهها زیاد برخورد میشود و مسافرین برای آنها نذر ونیازهائی دارند که در ادای آن وزیارت‌آن قدمگاه عقیده‌مند میباشند وبیشتر این‌قدمگاهها در سر زمین هندیان تا جیزون در فاصله عبور میانه دهات دیده میشوند کـه مورد احترام وعزت فراوان مردم آن سامان میباشند وبه‌آنها عقیده‌مند هستند .

نمونه‌ای از اشعار محلی هندیان

سیدم سید ممدم درویش پیرم
جومه زرد آمد گذشت خواسم بمیرم
صب سلوم پسین سلوم یار مه ندیدم
دیدمش بی صفتی مهرش بریدم

تاریخ نویسان اجنبی درباره خوزستان چه‌میگویند

کتاب‌تاریخ ایران‌تألیف‌سرپرسی سایکس درصفحه ۵ جلداول‌چنین‌میگوید: ولایتی‌که آنرا امروز خوزستان میخوانند و بیشتر بطرف جنوب و در درهٔ پر حاصل کارون واقع است بسبب رشته‌کوههای صعبی که آنرا از ایالت فارس‌جدا میکند هیچوقت کاملا و بطور دائمی تحت استیلای ایران در نیامده است .

نواحی ساحلی کنار خلیج‌فارس نیزهمیشه ازکوهستان جدا وماننده‌خوزستان سکنه آن نژاد غیر آریائی‌بوده‌اند و امروز هم کمتر ایرانی‌است‌که هرگاه مجبور به اقامت در خلیج فارس شود بتواند درست سلامت مزاج خویش‌را حفظ‌کند .

برای مراجعه بحقیقت مطلب توضیح‌را ملاحظه‌فرمائید

۱ ــ خوزستان ولایت نبوده وهمیشه معروف بایالت مانند فارس است ولایت را بشهر و حومه هر شهری و یابلوکی مانند دشتمیشان و شادگان اطلاق میشودکه جزء ایالت و بقول امروز (استان خوزستان) میباشند .

دوم ۲ ــ ایلات و تمام جمعیت ایالت خوزستان همیشه زیر سلطه وسیطره

ابواب جمعی تمامیت ایران‌بوده وهست و خواهد بودوهیچگاه حکام مرکزی ایران از نظر ابواب جمعی تمامیت ایران جدا نکرده اند ونه تنها بروزگار پادشاهان صفویه‌که دولت انگلیس به ایران راه یافت ونه زندیه ونه قاجاریه خوزستان‌نسبت بابواب جمعی ایران ضعفی نداشته است .

منتهی‌موضوعی که برآقای سرپرسی سایکس مجهول شده و یا تجاهل‌نموده آنستکه در ایام آن سلسله پادشاهان درتمام ایالات ایران خوزستان مسئله ملوك‌ـ الطوایفی مانند اکثریت‌کشورهای دیگر مشرقی معمول بوده است ورسم آنهاچنین بودکه رئیس هر قبیله‌ای‌که مورد نظر و اطمینان دولت مرکزی بود و توانائی اداره آن ولایت و یاایالت (استان) درآن میدید بصورت مقاطعه بآن رئیس ایل‌یاطایفه واگذار میکردند مثلا شیخ خزعل‌سردار اقدس برقسمتی از جنوب غربی‌خوزستان واگذارگردیدکه زیر نظر والی خوزستان مشغول کار امور قلمرو خودگردد وکسانی که از شیخ خزعل اطاعت نمیکردند بوسیله حکمران خوزستان وادار به اطاعت و مطیع او میساخته است وحاکم منصوب وظیفه‌دار بوده‌که امور امنیت و انتظامات حوزه مسئولیت‌بصورت رضایت بخشی اداره نماید وسالیانه مالیات قطع شده برطبق قرار داد در موعد مقرره برای دولت ارسال ورسید دریافت میداشته‌اند .

و از آن مالیات مخارج حقوق توپچی زیر پرچم بر فراز کوشك فیلیه و حقوق دسته موزیك وعلماء شیعه وکارگذار دولت در محمره .

و هرحاکمی‌که در پرداخت مالیات خود تعلیل میورزید و درپرداخت بدهی خود ناتوان بود دیگری را برای جانشینی آن تعیین و آنرا معزول میکرده‌اند و این عزل ونصبها خود دلیل بزرگی بر تسلط ایران برخوزستان بوده است .

مثلا حاج جابر مرداویك فرد رعیت وعادی بود پدرش حاج یوسف‌آل‌مرداو در قریه همیلی که‌درمشرق شهر خرمشهر واقع است بعلت نیاز دولت این‌مردگمنام

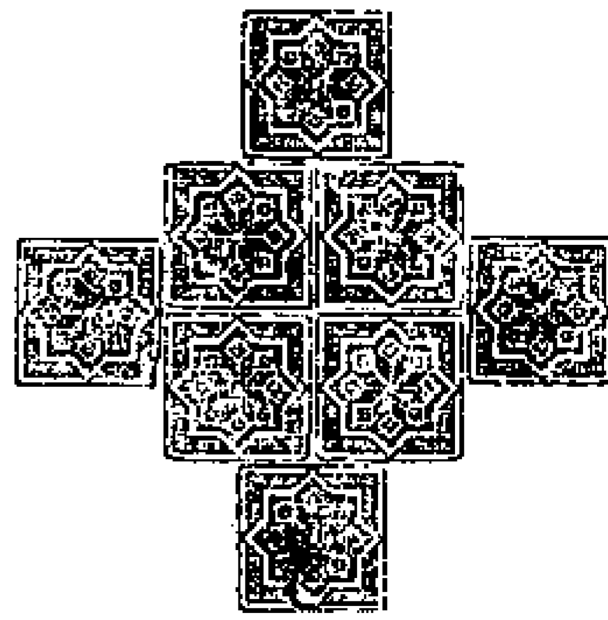
کوچك را روی کار آوردند بوسیله معتمدالدوله بسرپرستی و آبادی شهر محمره بگماشته اند و پس از آن پسرش حاج جابر خان بدستور معتمدالدوله بوسیله شیخ ثامر کعبی تعیین و به حکمرانی استان خوزستان معرفی گردید درزمان پادشاهی محمدشاه قاجار معتمدالدوله حکمران خوزستان بوده وجنوب غربی خوزستان بدست شیخ ثامر کعبی شیخ فلاحیه واگذار شده بود و دراین قسمت شیخ کعب حاکم بوده است وحاج جابر زیر نظر شیخ کعب انجام میداده است کارهای خودرا .

وچون شیخ ثامر مطالبات مالیات دولت را درست نمی پرداخت و بد حسابی داشته و از طرف دیگر حاج جابر مرداو درستکاری، و صحت عمل بیشتری نشان میداده طرف نظر و توجه دولت ایران قرارگرفت و آنرا منصب دادند و برایش قلمروی تعیین و بمرور زمان از قلمرو شیخ کعب کاسته و برقلمرو حاج جابر مرداو اضافه گردیدکه بنام حاج جابر خان پس از چند سال دیگر حاج جابر نصرةالملك ملقب گردیداین لقب در پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بوسیله حشمت الدوله خانلر میرزا ابلاغ گردیده است .

و روزگار بجائی کار آنها کشید که قسمت اعظم قلمرو مشایخ کعب بشیخ جابرخان واگذار گردیدونوکر در مقابل ارباب قدعلم کرد و خودستائی نمودوسرانجام کار خانواده حاج جابرخان بجائی رسیدکه در ایام پادشاهی مظفرالدین شاه قاجارشیخ خزعل خان حاکم بربلوك دشت میشان و آل کثیر وکعب درشادگان گردیدوحکومت قسمت غربی خوزستان وجنوب غربی خوزستان ازحکام بنی طرف آل کثیر وکعب در بلوك شادگان تحویل گرفتند سرانجام درایام پادشاهی رضا شاه کبیر بروزگار ملوك ـ الطوایفی خاتمه داده شددرتمام ایران وحکومت خانواده حاج جابرخان نصرةالملك در جنوب غربی خوزستان که وارث کعب شده بودند برچید وباقیمانده ملوك الطوایفی در تمام کشور ایران درایام پادشاهی محمد رضا شاه پایان یافت.

درصورتیکه درایام پادشاهان صفویه و افشاریه وزندیه وقاجاریه تازمان مظفرالدین شاه بلوك هویزه ـ شادگان ـ بنی طرف ـ آل کثیر ـ کعب دبیس درنواحی دزفول و بختیاری از طرف دولت بوسیله حکمران خوزستان درشوشتر حاکم برقلمرو طایفه و بلوك نشیمن خود بوده اند . که پایان پذیرفته است .

این مطالبی بود که برسانیم جوابی بود که گفته های سایکس درکتاب تاریخ[1] که بنام ایران نوشته اند مضراتش بیش از منافع میباشد و بنظر نگارنده چاپ آن در ایران بصلاح تمامیت کشور ایران نمیباشد و اولیاء خوبست مانع از چاپ آن دیگر بشوند .



۱ ـ با مراجعه بتواریخ . جلد قاجار از ناسخ التواریخ تاریخ پانصدساله خوزستان تاریخ دوره نادری تاریخ عالم آراء عباسی تاریخ قاجاریه خور موچی میرساند که گفته های آقای سایکس راجع بضعف حکومت ایران برخوزستان اصلی ندارد و صراحت میگویم یکنوع غرض بوده است .

راجع به بلوچستان سایکس میگوید

تاریخ ایران صفحه ۶ جلد اول چنین میگوید :

بلوچستان [1] ایران صحرای دور دست سوزانی است‌کـه دست تسلط شاه در آنجا ضعیف است و در قسمت جنوب شرقی بیابانهای بلوچستان انگلیس بطور یأس آوری خشك و مانع وعائق بزرگی برای هرنوع ارتباط است .

---

۱ ـ بلوچستان درآن صحرائی بی‌آب وعلف ومردم ازنظر آب از هرحیث‌درمضیقه و ناراحتی بسر میبرند ودولت‌های ایران کمتر از استان‌های دیگر به‌آن استان‌توجه‌داشته درست و این حقیقت را بایدگفت تا دولت‌بفکر مردم این استان باشند وسایکس‌نخواسته است دل سوزی برای مردم بلوچستان‌بکند خواسته است به این مشکل استقلال الحـاق قسمتی از بلوچستان ایران برای دولت انگلیس محرز و مسلم نماید بنـام (بلوچستان انگلیس) است .

و چه خوب میبود که آقای سایکس مانند دیگر مطالب مینوشتندکه‌دولت انگلیس بچه نحوی از بلوچستان ایران تجزیه وبنام بلوچستان انگلیس نموده است.

همان‌طوری‌که بحرین را تحریك و میخواهد استقلال دهد بهمان نحوهم قسمتی‌از بلوچستان‌را تجزیه از ایران نموده‌است بوسیله همین‌سرپرسی سایکس نویسندهٔ ۲جلدتاریخ ایران و یك سفرنامه یا ده هزار مایل‌گردش در ایران و افتخار عالم شیعه است و(کتاب افتخار عالم تشیع) .

این مرد انگلیسی رئیس و سرپرست رکن جاسوسی در خاور میانه چگونه در رگ و پوست مردم ایران رفته حتی‌درمذهب کتاب نوشته وعلمای شیعه‌را توضیح‌گفته است.

سوابق تاریخی بلوك هندیان

در قسمت غربی‌شهر بهبهان دهات وقراء متعددی وجود دارندکه آنها بلوك‌و زمین‌های نواحی هندیان [1] میباشد و این بلوك در سواحل چپ دریای فارس ودر کنار امتداد رودخانه زهره جادارند.

مقدسی در احسن‌التقاسیم صفحه۴۲۵ تألیف سال ۳۷۵ هجری میگوید:

هندوان شهریست‌درکنار دریای بزرگ (خلیج فارس) وآن‌شهر بردوقسمت میباشدکه رودخانه درمیانه آنشهر میگذرد ومسجد وبازار درنیمه آن شهر است‌که طرف شهر ارّجان (بهبهان) یعنی درقسمت شرقی رودخانه قرارگرفته میباشد .

طبری‌درتاریخ الامم‌والملوك صفحه۱۵۰جلد سوم‌میگویدکه تألیف قرن پنجم هجری‌است درسال ۲۱۹ هجری معتصم عباسی‌فرماندارعجیب‌ابن‌عنبه‌رابجنگ (زط) چون‌این‌گروه درراههای بصره‌راهزنی‌وبغارت قافله ومسافرین مشغول‌وغلات‌آنسامان را میربودند وازراهزنی آنها مردم بستوه آمده وشکایت بخلیفه میبردند بدین‌جهت جنگ باآنان رواداشت ودرسال ۲۲۰ هجری نیزدراین سال عجیف رئیس‌قوم(زط) را اسیرگرفت و ببغداد آورد .

(با این توضیح‌روشن‌میگردد براثر این‌جنگها بلوك زط روبخرابی‌وویرانی رفته وبااین احوال دوشهرزط‌وخابران تاقرن پنجم‌هجری وجود داشته‌اند) .

یاقوت حموی درصفحه ۳۸۳ جلد سوم تألیف قرن‌هفتم یعنی‌سال۵۲۸ هجری

---

۱ ـ وچنانکه هندیان هم بهمین مناسبت نامگذاری شده که نام واقعی حومة الزط میباشد و خابران هم خاوران بوده که در قرون اسلامی خابران شده وخاوران‌یعنی‌بلوك خاوری رود زهره بوده است .

خابران بلوکی است درخوزستان بنام (زط) واین نام طایفه‌ای بوده است که ازمردم‌هند بایران‌مهاجرت ودراین‌سرزمین اقامت نمودندکه این مهاجرت‌درروزگار پادشاهان ساسانی انجام‌گرفته .

یاقوت حموی درصفحه۴۸۳ جلد هشتم معجم‌البلدان تألیف سال۶۲۳هجری میگوید ازمشعرابن مهلهل‌مورخ معروف‌که‌مردمان هندیان عده‌ای‌بودندازهندوستان بجنگ پادشاه ایران آمده بودندکه‌کشور ایرانرا تصرف‌کنند در این سرزمین بین دو سپاه ایران وهند جنگ‌سختی درگرفت وهندیها دراینجا بودکه‌شکست‌خوردند وکشتار فراوانی دادند ورفتندشکست خورده‌ها بهند و دراین سرزمین قبرستانی‌از سربازان دوسپاه‌بخاك سپرده شدند .

بهمین جهت این سرزمین را ایرانیان پس از خاتمه جنگ بنام هندیان نام نهادندکه تاحال بدین اسم باقی مانده است .

یاقوت حموی شهررا بنام هندیان‌و رودخانه‌را هندوان‌گفته است .

آنگاه بتوضیح امور شهر پرداخته‌ومیگوید شهر هندیان آثارعجیب‌وبناهای غریبه‌عالی که درآن آتشکده‌ها و مقامهائی جهت زیارتگاه مردم آنسامان در آن سرزمین فراوان دیده میشود وهروقت زمین آنجا بشکافند آثارعتیقه و دفینه های قیمتی بیرون میآوردندکه بیشتر آنها تاریخی مانند اهرام سرزمین‌مصر بوده است .

در حدودالعالم . صورةالارض . احسن‌التقاسیم . مسالك‌الممالك‌اصطخری‌این رودخانه پیش ازاین جنگ زهره نام داشته وچون‌جنگ و فتح بر متخاصم در این سرزمین رخداده آنرا بنام هندیان‌گردانیدند تا این جریان تاریخی فراموش نشود و در قرون اسلامی بنام رود طاب درتواریخ وجغرافیها دیده میشود .

و رودخانه جراحی‌همرودشیرین نام داشته ودر مقابل شهرشادگان‌بنام‌شادگان گفته میشد مانند فعلی‌که هست .

و رشته اصلی این دو روددرمقابل ولایت‌جیزون بنام خیرآباد است‌که‌سلطان آباد درقسمت نزدیك رامهرمز نیزگفته شده است و بایدگفت در مقابل هر شهر یا دهستان بزرگ قدیمی بنام همان ده‌گفته میشود رودهارا بمرسوم محلی .

وکازرونی درتاریخ خود صفحه ۱۶۹ تألیف قرن ۱۳ هجری است میگوید :

بندر هندیان سرزمین دلگشائی میباشد وزمین زراعت خیز و مستعدی دارد زیرا این شهر درکنار رودخانه جاگرفته بهمین جهت آبادی بزرگ در کناره شرقی رودخانه برقرارمیباشد وبیش‌ازیکصد خانوارمردم درآن‌قسمت است .

و در قسمت غربی رود درحدود یکهزار وپانصد خانوار درخانه‌های ساروجی وگلی وجود دارد و همچنین بازاری قریب به پنجاه دکان از هرصنفی در آن جا میباشند و دارای چهار مسجدکه سه‌تای آن آباد ویکی خراب درشهر آن میباشد.

شرف‌الدین علی یزدی میگوید . نقل سرزمین‌های خلافت شرقی :

امیر تیمور درخط سیر خود ازبهبهان بشیراز یك روز پس ازبیرون‌آمدن‌از بره رودخانه شیرین عبور نمود پس ازچهار روز دیگر برودخانه خاودان ۱ رسید و از آنجا بنوبندگان رفت در ساحل یکی ازشعب رودخانه شیرین گنبد ملفان که محلی مهم‌سرراه نوبندگان به‌ارجان‌است قرار دارد وامروز آنرا دوگنبدان‌میگویند و خرابه‌های پهناوری در آنجادیده میشود .

---

۱ ـ خاودان ـ خوبذان‌دربعضی‌جغرافیها نوشته‌اند وخوبذان ازشعب رودخانه‌زهره بوده ورود زهره که‌همان رودخانه فعلی هندیون گفته میشود وقسمت علیای‌آن بخیرآباد معروف است و ازاین رودشاخه‌های فراوانی تجزیه شده‌که بنامهای‌مختلفی‌نام دارند.

و شق بزرگی از خیرآباد جدا میشودکه بطرف رامهرمز وجراحی تا آخر شادگان میرسد آنرا زهره میگفته‌اند و رودخانه زهره رود هندیان . ورودشیرین بنام‌طاب‌وجراحی گفته شده در اصل خیرآباد ومشتقات بزرگ آن شیرین‌وزهره است.

شهر هندیان کنونی

هندیان از جنوب بندر دیلم وشمال آن ببندر ماهشهر (معشور)وشمالغربی بندر شاپور ومشرق بسرزمین شادگان و جراحیمغرب آن جزیره آبادان و خلیج فارس و جنوب شرقی بشهر بهبهان متصل است .

شهر شادگان چنانکه در تواریخ پیشین دیده شده همان موقعیت گذشته را تقریباً حفظ کرده که در چپ و راست رودخانه جادارند در محل گفته میشود بنام هندیان کوچك و هندیون بزرگ .

وهندیون قسمت شرقی رودخانه زهره که طرف شهر بهبهان است بزرگتر که دارای بازار وادارات دولتی ومؤسسات ملی است.

در هندیان بخشداری ـ شهرداری ـ دادگاه ـ بهداری ـ ژاندارمری ـ درمانگاه آموزش و پرورش ـ دارای ۵ دبستان و یك ۹ کلاسه دبیرستان در دهات سپاه دانش وسپاه عمران وسپاه بهداشت بامور تربیتی وبهداشت وکشاورزی برای مردم مساعدت و همراهی خوبی شده .

دراین سرزمین مردم بکشاورزی ودام پروری علاقه و یکنوع درآمد آنها میباشد و بیشتر کشاورزی آنها دیمی واخیراً نیز مکانیزه شده ودرفصول مختلف محصولات خوبی برداشت ازکشتزار خود مینمایندکه در قدیم نداشته‌اند درآن باغات هندوانه و خربزه و حبوبات دیگر از محصولات فصلی آن سرزمین است .

بافندگیهای محلی ازقبیل نمد . گلیم . جاجیم و پوشاکی از نمد مالیده دارند وکردك میگویند از تولیدات محلی است و درزمستان هر فردی یکی ازآن میپوشند و دراین نواحی جز در هندیان آسیاب ندارند وآسیاب دستی که نام آن آسك است

گندم را آرد مینمایند جهت خمیر نان و برق ندارند آب رودخانه بوسیله سقّا یا افراد خانه از رودخانه با مشك پر میکنند جهت خوراك و غیره می برند و بعضی مسخنه مسی دارند .

وچون نواحی شهر هندیان درکنار نزدیك خلیج فارس جادارند محصولات فصلی خودرا بیشتر برای شیخ نشین‌های خلیج‌فارس میبرند ودرواقع درمقابل خرید مینمایند نیازمندیهای خودرا از آنجا نسبت بداخله ایران یعنی شهرهای آبادان وخرمشهر ارزانتر است .

در دهات هندیان مقام و قدمگاه فراوانی میباشندکه زیارتگاه ومحل نذرو نیاز آن نواحی و مسافرین بآنسامان که درقدیم سفرها بیشتر بوسیله کشتی‌های زورق انجام میگرفته ولی اخیراً بوسیلهٔ ماشین و کامیونهای باری و اتوبوس های مسافری انجام میگردد .

اول دهنه رود زهره باندازه ۵ کیلومتر مقامی میباشد بنام پیر میررحمان که نذر ونیاز فراوانی بآن میرسد ودر سرزمین طویشه جا دارد اینجاگرچه کنار دریا است ولی سرزمین آن نخلستان واشجار و مرکبات فراوانی دارد ومردم آن عرب و عجم میباشند و از ابتدای رود زهره تا انتهی سر زمین هندیان درکنار دوطرف رود دهات متعددی میباشد واز همه بزرگتر شهر هندیان میباشد .

در مقابل شهر بین دوقسمت اخیراً پلی بررود بسته شده که تاکنون نداشته است در هندیان قسمت غربی دو مقام وجود دارد یکی بنام محمد باقر(ع) ودیگری بنام عباسعلی و همچنین قدمگاه و مقام های دیگر در بین فاصله دهات آن سرزمین فراوان است .

دهات و قراء وحومه آن عبارت‌ازقریه‌های طویشه ـ چم شابون ـ چم خلف عیسا ـ چم مراد ـ سویره ـ سرخره ـ کره پا ده بیشه چم کوتاه برج حاج قنبر ـ

چم شیخ و دهملا است و بزبان فارسی و عربی سخن می گویند و پیرو مذهب جعفری هستند .

عشایر مقیم نواحی هندیان بنی خالد آلبو شنوف آل‌حمیدبنی رشیدمازهید رفیع صلیح حیاره وشریفات که از این تیره ها در سرزمین جراحی و شادگان نیز وجود دارند که توضیح مفصل آنها درتاریخ عشایر خوزستان گفته میشود.

لیراوی

این دهستان در جنوب هندیان درکنار دریاقرار دارد شمال آن بندرشاپور ومشرق آنسرزمین هندیان وشادگان وغرب آن دریای خلیج‌فارس است پیش ازاسلام تاقرن اول بنام ریشهر نام داشته .

وریشهر در قدیم از توابع مهرویان بوده که منجمله خرابی شهرهای ریشهر و مهرویان و دادگاه و سنیز این اسامی بنام‌های دیگر گشته درتجدیدبناهای بعدی لیراوی در حدود پانصد خانوار میباشد و بیشتر در آمد آنها از کشاورزی و دیم کاری و دام پروری است که ازآب چاه و رود هندیان استفاده میکنند برای‌خوردنی و پخت و پز و در لیراوی بخشداری ـ شهرداری ـ ژاندارمری ـ آموزش وپرورش و دارای ٤ دبستان ۳مسجد ـ ۳حسینیه۲ درمانگاه وچند دبستان‌بوسیله سپاه‌دانش در حومه تدریس میشود و دهات بوسیله دهدار وکدخدا اداره میشوند در لیراوی نخلستان فراوانی وجود داردخرمای بسیاری در سالیانه عوائد دارند وخرمای آنجا بهتر از خرمای خوزستان میباشد .

کشتزار این سرزمین‌دیم‌وکارهای‌ملاحی درکشتی زورق بادی‌که درخلیج‌فارس بار میبرند کار میکنندکه درآمد عمده ای ازاین راه وماهی‌گیری است .

درلیراوی آسیاب ندارد وگندم‌بوسیله آسیاب‌های دستی محلی‌که‌درهرخانه ازآنسامان یکی است آرد را خمیر ونان وپخت آنها بیشتر بوسیله‌هیزم است‌مردم آن شیعه مذهب و متعصب بدین اسلام میباشند وبفارسی لهجه مخصوصی از لری سخن میگویند دهات . لیراوی . ابوالفتح . احمدحسین . اسفند یاری . امام حسن باباحسین‌سفلی ـ بابا حسین علیا بابازید پی انبار بندر دیلم . چاه تلخ ـ چاه‌شیرین خواجه‌گیر ـ داوری رودال شهاب ـ سیاهکان ـ شاه عبدالله ـ سیاهکان سفلی شهر ویران ـ شباره اینها دهات وحومه لیراوی میباشند .

لغت محلی انراخیش میگویند و ابزارکشت وپختار امورکشاورزی در قدیم تاکنون معمول روستانشین‌های ایران بوده وهست .

و هرخانواده روستانشین‌که امورکشاورزی عهده دار میباشد بتناسب قدرت مالی خود از یك تا ده عدد ابزارخیش جهت پختار کشت در سرزمین مالکیت‌خود آماده دارند که در موسم ایام اواخر نیمهٔ اول پائیز آمادهٔ کارزار میشوند .

ابزار که بنام خیش گفته میشود بدوگاو بسته شده بکارمشغول میباشد علاوه بر گاو نر به الاغ ـ استر ـ اسب و در بعضی جاها به شترهم می بندند .

و این طرز پختار و این شکل ابزار در نواحی سرزمین هویزه ـ جراحی ـ هندیان کرانه‌های رودکارون وبهمنشیر ـ جزیره آبادان ـ خرمشهر ـ کرانه های خلیج فارس و دشتی و دشتستان همین ترتیب وطرز امورکشاورزی پختار مینمایند و دروکردن آنها نیز مانند یکدیگر باکمی تغییرات جزئی صورت واحدی دارند. (مکانیزه شده دربیشتر خوزستان) .

امورکشاورزی بیش‌از۲۵سال تاکنون‌مکانیزه‌شدوافرادمتمکن ودارای‌تلمبه‌آب شده بکار انداخته و ازچاه یا قنات و رودخانه برای زراعت خود مورداستفاده قرار

داده و برداشت حاصل دارند .
و ابزار امروزه نیز مانند تراکتور وغیره بجای ابزار قدیم بکاربرده میشود .

بلوك ودهستان زیدان

ابن بطوطه درصفحه ۱۶۲ سفرنامه خود میگوید :

از کازرون بشهرزیدان‌سفرکردم هنگامیکه وارد آنشهر شدم پس‌ازتحقیقات معلوم شدکه نام این ولایت بنام زید ابن ثابت کاتب القرآن بوده و یکی از صحـابه حضرت‌پیغمبر (ص) است .

و دیده شددرآن‌سرزمین قبور زیدبن ثابت وزیدبن ارقم انصاری‌که درنواحی این‌شهر مدفون میباشند وبدین جهت‌این‌شهر را بنام‌زیدان [1] نام‌گذاری شده‌ونیز میگویندقبرابوذرغفاری‌که‌ازصحابه خاص‌حضرت پیغمبر(ص)وحضرت‌علی‌علیه‌السلام است و دراین‌شهرمدفون میباشد ودرکنارقبرقریه‌ای‌بنام ابوذر نیزمیباشدکه‌زیارتگاه مردم آنسرزمین ومسافرین بآنسامان است.

شهرزیدان پس ازهندیان درکوه وسرزمین بین رود زهره‌و کوه‌زیدان‌جادارد

۱ ـ زیدان ـ یعنی زیدابن ارقم وزیدابن‌ثابت‌که ازصحابهٔ پیغمبر میباشندمدفونند این‌شده‌که‌بنام آنها شهررا نامگذاری‌کردند وکلمه زیدان تخفیف پیداکرده بفارسی زیدون وزیتون هم میگویند .

زیدان چنانکه جغرافی نویسان قرون اسلامی نوشته‌اند شهری معروف‌وبااهمیت‌که رجال و معاریف عصرپیشرفت اسلام پناه بآن آورده ویاجائی برای نشیمن خود انتخاب کرده‌اند در هرحال دلیل بزرگ بودن آن شهر میرساند ودیگر دهات بلوك هندیان که‌در مسیر عبور بزیدان است قدمگاه و مقام امامان مذهب جعفری (ع) میباشند .

ودهات‌وقراء فراوانی دارد ولی‌بیشترکم جمعیت میباشند وسرزمین زیدان بدرازی دوازده‌فرسنگ بین چهار تاپنج فرسنگ پهنا میانه هندیان وشهر بهبهان جایش در کوه است ودرکنار رودخانه زهره و بیشتر دهات پرجمعیت آن قرار گرفته‌اند.

زیدان کنونی

شهر زیدان شمال بهندیان جنوب شرقی بجراحی مشرق بکوه‌گیلویه بهبهان وجنوب به‌جیزان و خیرآباد حدود آن میباشد .

شهرزیدان قراء ودهات‌فراوانی دارندکه بیشتر آنهادرکوه زیدان‌پراکنده‌واز بکارگله‌داری مشغول وپی‌چراگاه‌گوسفندان‌درگردش میباشند زیرا درآمد عمده‌آنها رشته گله‌داری‌در مراتع است.

در شهر زیدان‌بخشداری ـ شهرداری ـ آموزش و پرورش ـ بهداری‌ودارای ۳ درمانگاه ۵ دبستان ابتدائی ودبستانهای حومـه آن بوسیله سپـاه دانش مشغول آموزش و سپاه بهداشت و سپاه ترویج عمران وآبادانی در آنسامان‌نیزوجود دارد .

دراین‌شهرکوچك‌یك‌آسیاب آردی‌ویك‌کارخانه یخسازی برای رفع‌نیازمندیها دارند برق‌ندارند آب بوسیله رودزهره با مشك وسقا واغلب خود مردم هرخانه از رود آب میآورند وکسانیکه‌دردهات درکوه جا دارند درخودکوه چشمه‌های‌متعددی دارندکه شیرین و فراوان میباشد و درشهر امور انتظامی آنها بوسیله ژاندارمری و در ده بوسیله دهدار وکدخدا حل میگردد .

مردم این بلوك بزبان‌فارسی سخن‌میگویند وپیرو مذهب جعفری(ع)میباشند وکشتزار گندم و جو آنها بیشتر دیمی ومختصری درکنار رودخانه مکانیزه دارنـد

اکثریت محصول آنها پس‌ازگله‌داری‌گندم وجو پیاز ودیگر حبوبات در آنجـا نیز حاصل دارند و از عایدات فعلی آن بلوك است .

دهات و قصبات زیدان

قریه ابوذر ـ قرعسکری ـ چشمه مراد ـ چاه‌کنار ـ چشمه شیخ ـ چم‌امیر خان ـ چم‌کوتاه ـ سردشت ـ چم لطفعلی بیك ـ دورونك ـ ده بیشه ـ سعادت آباد ـ سیاه پوش ـ شهرزیدان ـ صالحاك ـ غوله سفلی ـ غوله علیا ـ قلعه تمیم ـ قلعه چعبی‌ها ـ قلعه‌گل ـ تل‌چکا ـ قلعه‌گلاب ـ گاوکده ـ گرگر سفلی ـ گرگر علیا ـ لخجیرعلیا ـ محسنیه ـ تل‌چگا میباشند.

چند تپه از زیدان قدیم

چنانکه بتحقیق رسیده بزرگ بودن شهر زیدان از آثار بجا مانـده آن که بفاصله دوفرسنگ‌از خرابه‌های آن‌مانده‌دیده‌میشودکه اینجاشهری بوده است‌آبادی شهرزیدان قدیم وفعلی بیشتر از وجود رودخانه زهره است و در مقابل هر شهری رودخانه بنام همان شهرگفته میشود یعنی مقابل زیدان بنام رودخانه‌زیدان ومقابل هندیان رودخانه هندیون گفته میشود واین تسمیه‌ها معمول واصطلاح محلی است که مرسوم آن سامان میباشد .

امور کشاورزی درنواحی سرزمین زیدون

علاوه‌بر کشت دیمی‌که معمول همه‌جای سرزمین خوزستان میباشد دربیشتر نواحی بلوکها مانند زیدون جراحی هندیان شادگان و بلوك دشتمیشان‌وبلوك‌فارس وکرانه‌های خلیج فارس گفته میشود درتمام بلوکهای سرزمین جنوب وجنوب غربی ایران معمول است ازقدیم‌بعدازکشت‌دیم کشتزار دیگری دارند بنام (پاربو کاری) و دردهات این نواحی پس ازکلمه‌کشت دیمی به‌این تسمیه برخورد میشود.

این پاربوکاری اگر درکنار رودخانه باشد شامل یك‌گاو و چاه اصلاح شده و دول و بند (تناف)کلفت بوسیله‌گاو یاحیوان دیگر آب میکشند درجدول‌مستقیم بطرف بستان میرود اندازه پهنای جدول که باخاك جدول بندی شده از نیم متر تـا چهل مسافت بیش نیست‌که میانه بستان درجدولهای کوچکتر تقسیم بنـدی شده و بوستانرا آبیاری میکنند ونام‌کلی که‌اصطلاح محلی‌گاچه (گـاوچاه) تسمیه محلی میباشند وطول آن باغچه دوهزار وپانصد تا پنجهزار متر مربع زیرکشت میگیرند که درآن .باقلا ـ پیاز ـ سیر ـ تنباکو ـ انار ـ انگور و دیگر اشجار فصلی‌محلی و سبزیجات دیگرکه‌صادرات‌دارند بشهرهای کرانه خلیج فارس .

سوابق تاریخی خابران (جایزن)

بلوك خابران که اخیراً درقرون اسلامی تاکنون معروف بسرزمین جایزون شده پیش ازاین اسم بنام خابران بوده وزط هم میگفته‌اند درصورتیکه(زط) همان بلوك هندیون است .

ابن حوقل درصورةالارض صفحه ۴۹ میگوید زط یاخابران‌دوولایت ومجاور یکدیگرند و سرزمینی حاصلخیز میباشند .

سنبیل ولایتی است در نزدیك فارس و درایام محمد ۱ ابن واصل تا پایان روزگار سکزیان بآن پیوسته بودند ولی پس از آن ضمیمه خوزستان شد.

آسك ۲ قریه‌ای میباشد کـه منبر ندارد و در اطراف آن درختان خرما فراوان میباشد و درهمین قریه واقعه ازارقه رخ داده وگویند چهل تن‌از خـوارج در این جنگ کشته شدند در مقابل حدود دوهزار نفر از لشکریان بصره در برابر چهل تن آنهاکشته گردیدند تا شهر آسك‌را تصرف‌کردند .

دوشاب آسکی‌که آنرا بعراق‌میبرندمعروف‌است بردوشاب‌های دیگربرتری دارد ودیگر از نواحی آنجا ولایت مناذر کبرای مناذر صغرای است .

در گرد این‌دوشهر درختان خرمازیاد وزورقهای بادی‌کنارآن‌پهلو میگرفتند و بهمین سبب آبادی‌فراوانی داشتند در آمد و بهره برداری فراوانی‌عایدی‌صاحبین

۱ ـ محمدبن واصل فرماندار فارس بوده

۲ ـ آسك نام شهری بوده درنواحی جراحی .

آنها بود دیوان و رقبه ۱ مقامی دارند.

دهستان جایزون (جیزون)

پس از سرزمین زیدان درپشت‌کوه کنار رودخانه خیرآباد دهستان جیزون میباشد در آنهنگام‌که قحطی بلوك هندیان وزیدان را تهدید میکرد بیشترمردمی که دارای اغنام و احشام بودند بنواحی جیزون روآور میشدند زیرا در آنسرزمین پربرکت همیشه پاربوکاری وکشت‌زار آنها فراوان بودکه مردم آنسامان دست‌تنگ نبودند بسبب خیرات و برکات آنسرزمین اهالی آن دهستان در خیر و نعمت زندگی میکردند .

در فصول‌چهار گانه درآنسرزمین کشت مثمره دارند و بعلاوه دامداری‌واغنام واحشام آنها بحد کافیتر از جاهای دیگر میباشد بدین جهت نواحـی آنسرزمین درموسم خودسرسبز وخرم‌که‌جلب نظر هرتازه واردی رابخوبی‌میکند که به آسانی دلبرکن از آن دهستان نمیشود مردم متدین درستکار وکارکنی دارد و غریب‌‌رازیاد احترام و محبت مینمایند و همه‌آنها بزبان فارسی لهجه مخصوص بخودشان سخن میگویند وپیرو مذهب جعفری ومقید بدین اسلام میباشند.

در این سالها بعضی از زراعتهای آنها مکانیزه شده بطرح امروزه درآمده‌است در این ده پر نعمت ۳مسجد۴حسینیه و یك‌حمام و۳ دبستان ـ بخشداری-شهرداری

۱ ـ دیوان رقبه ـ مالیات بردرآمدکه خراج هم نام‌دارد .

زورقهای بادی ـ کشتی یا جهازاتیکه ساخت بنادر خلیج فارس است .

سنبیل ـ شهری بوده در مرز خوزستان وفارس

واداره آموزش و پرورش و دسته‌ژاندارمری دارد و تابع استان فارس میباشدوسرحد جنوب شرقی خوزستان و فارس بشمار آمده است.

در مقابل این دهستان یك بیشه زاری بزرگ دارد که در بهار بزرگترین گردشگاه میباشد زیرا درختان همه گونه در آن بیشه دیده‌میشود وسایه‌های‌خوبی در تابستان تولید مینمایدکه هیزم سوخت مردم ده بیشتر ازآن بیشه است درمقابل ده وبیشه رهگذر مخصوصی درآب میباشدکه بیش از یکمتر آب‌نداردکه از رودآن دست به‌این دست میرود ونام محلی‌آن (گدار است) .

در خابران [1] مانند قدیم آسیاب‌آردسازی ندارند وآسیاب‌های‌دستی‌خانگی در هرمنزلی وجود دارد ونان در منزل پخت میشود و اسم نان سه‌نوع گفته میشود نون تیری ـ نان بلبل ـ نان‌تفتون واین اسامی در نواحی هندیان وزیدان‌وجراحی وشادگان با همین تسمیه‌ها معروف ولهجه آنها فارسی لری‌که‌یك‌لهجه‌محلی است .

در این‌سامان نساجی وکارخانه وبافندگیهای دستی محلی که بیشتر ملبوسات خودرا ازپشم گوسفندان مانند عبا ـ چوقه ـ کردك زمستانه ـ جاجیم ـ گلیم و دیگر نیازمندیهای خودرا تولید مینمایدکه نیازی بخرید البسه خارجی ندارند و آب خوردنی وکشتزار آنها از رودخانه‌کنارآن‌دهستان میباشد وسرزمین‌مستعدکشت آب‌شیرینی دارند .

۱ ـ خابران ـ نام قدیم‌جایزون بوده‌که در تلفظ محلی فعلی‌جیزون گفته‌میشود و بلوك خابران‌که درقدیم پیش از اسلام‌بلوك‌خاوران نام داشته همین سرزمین‌جیرون‌فعلی میباشد وسرحد مرزی خوزستان وفارس میباشد .

دریای پارس

تاریخ التمدن الاسلامی .

جرجی زیدان در پاورقی صفحه ۳۲ میگوید :

و من‌الجنوب بحرفارس ومایلی مصر من بلادالنوبه و بحرفارس غیر خلیج‌الفارس وهوالذی یعرف الیوم‌بالمحیط‌الهندی .

(ترجمه)

و از جنوب دریای پارس تابرسد بسرزمین‌های آباد بلوك نوبه‌است و دریای پارس غیر از خلیج فارس میباشد وآن همین دریائی میباشد که امروز آنرادریای هند میگویند .

منظورش دریای مکران تا انتهای بلوچستان انگلیس سرحد دریای پارس بوده که در یکقرن پیش بنام دریای مکران‌گفته میشده .

محصولات درقرون اولیه اسلام

مقدسی میگوید محصول عمده شهرهای خوزستان شکر میباشد زیرا کشت نیشکر در بیشتر نواحی شهرهای خوزستان عمل می‌آیدکه شکر تمام‌کشور ایران وعراق ویمن وحجاز از خوزستان بوده .

در اهواز مرکز خوزستان یك نوع پارچه ابریشمی ساخته میشود که زنان آنرا بمصرف لباس پوشاك خود میرسانند ودرشوشتر زری معروفی بنام دیبا که در تمام دنیا شهرت دارد ونیز زیلو و پارچه‌های لطیف درآن شهر تهیه میشده و دیگر از شوشتر میوه‌های بسیاری صادرمیگردیده بنواحی وشهرهای دور ازایران دیگر

ولایت شوش جای عمده کشت نیشکر بوده و شکر به مقدار زیاداز آنجا بخارج فرستاده میشده .

و نیز پارچه‌های ابریشمی ونخی از محصولات شوش بوده و در عسکر مکرم از ابریشم خام مقنعه ودستمال وپارچه میساخته‌اند .

و بصنا از حیث پرده‌های خوب و ترقوب از جهت فرش‌های نمدی‌وکناره‌های تیری درساختن نقاب صورت شهرت داشته‌اند .

قدامت ابن جعفر میگوید درخوزستان همه رودها ونهرها قابل‌کشتی‌رانیهای وزن میباشد وبیشتر شهرهای این استان ازراه رودها ونهرهای منشعبه ازرودخانها امور حمل ونقل بازرگانی و مسافرتی انجام میگیرد .

وشهراهواز ازمرکز راههای این استان‌بشهرهای داخله کشور وخارج‌میباشد و مسافرینی‌که از طریق دجله از بصره به‌اهواز می‌آمدند ازراه کانال عضدی[1] سفر میکرده‌اند و از خشکی راه زمین‌های باتلاقی سبخه از عسکر ابوجعفر که مقابل شهرابله بوده تا حصن مهدی و ازآنجا بشهرسوق الاربعا آنگاه به‌اهوازمی‌رفته‌اند .

پایان کتاب

۱ ـ کانال عضدی . همین کانال میباشد درمیانه شهر خرمشهر از رود کارون به رودخانه اروند رود متصل‌است .

فهرست مندرجات کتاب



لطفاً قبل ازمطالعه اغلاط زیررا تصحیح بفرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	۸	در يك مجموعه	دريك مجموعه نمود
٤	۱۰	نگاشته ومعلومات	نگاشته بهرمعلومات
٤	۱۱	بگفته‌ها ونوشته	بگفته‌ها ونوشته‌ها
۵	۲	ازجغرافیا	از جغرافی دانان
۵	۱۹	التقاسیم‌مسعودی	التقاسیم ومسعودی
٦	۷	دیده نشد	دیده شدکه درسال
۸	۲۱	ایران میباشد	میباشدکم نظیر است
۹	٦	خوزستان درجه	خوزستان ازدرجه
۹	۱۴	وسامانی	وسامانی بوده
۱۰	۱۸	که تواریخ	که زینت بخش درقسمت
۱۱	۱۲	این درلاینفك	این درياجزء لاینفك
۱۲	۳	رودخانه‌های‌مرقان	رودخانهای مسرقان
۱۲	۱۳	— —	باندازه رضایت
۱۲	۱۹	استان اهواز	مرکزاستان شهراهواز است
۱۲	۲۰	درجه بهبهان	ودرجه‌دوبهبهان‌و
۱۳	۱۰	تأسیسات در	تأسیسات شرکت در
۱۳	۱۵	ازراه بشهرهای	وبشهرهای جهان
۱۴	۲۰	مطلوب طبع دوم	مطلوب طبع‌است ودوم باد
۱۵	۳	شمال خنك	شمال‌آن خنك است‌وتندباد
۱۵	۵	مسافرت	مسافت
۲۱	۱٤	دریزوکرخه	رودخانه دزوکرخه
۲۵	۲	کمتر به‌میرسد	کمتر به‌بالای زمین میرسد
۲۸	٦	شیخ کویت	شیخ بکویت
۲۸	۱۱	چند وتعهت	چند و تعهد
۲۸	۱۱	دیون‌خودکریمخان	دیون‌خود بکریمخان
۳۱	۸	بهار ازان‌سخت	دربهار ازآن‌گذشتن سخت
۳۵	۱۹	از کرستان	از کردستان
۳٦	۸	رودخانه کاو بختیاری	رودخانه‌اندکاء بختیاری

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۴	۲۱	از بصره دشتمیشان	از بصره بدشت میشان
٤٦	۲۰	شهر مازیاد	شهر مازریا بوده
۵۰	۸	طسوج فز قباد	طسوج فیروز قباد
۵۳	۱۷	بر قرمازوائی	بر فرمان روائی
۷۱	۱۵	در فارسی مصطح	در فارسی‌مصطلح
۹۵	۱۵	وفی اسفافهم	وفی اضعافهم
۹٦	۱۵	الصغار	الصفار
۱۰۵	۷	که آن رود	که در آن رودخانه
۱۰٦	۱٦	طیبان لباس	طیلسان لباس
۱۰۸	۱	رود مرتان	رود مسرقان
۱۱۰	۵	شمیشان شهر	دشتمیشان شهر
۱۱۰	۲۲	منتهی به رود	منتهی آن به رودخانه
۱۱۲	٦	رود مرقان	رود مسرقان
۱٤۰	۱۷	ازیر آواره	از زیر آواره
۱۵٤	۲۱	نیز بنا ایذج	نیز بنام ایذج
۱۵۸	۱۳	جنگ‌شاید	جنگ شدید
۱٦۷	۷	بازرگانان	بازرگانی
۲٤۷	۱۲	و نوای هویزه	و نواحی هویزه
۲٦۰	۹	ده نشین بردارند	ده نشین بپردازند
۲۷۳	۱٤	نوای باشت	نواحی پشت کوه
۲۷۷	۱	و شام چندی برای	و شام را برای مدتی از
۲۹۳	۵	در چهارم	در قرن چهارم
۳۲۵	۲	دجله و فراد	دجله و فرات
۳۳۲	۸	گوناگو خبز پیدا	گوناگون خز و پیدایش
۳۵۰	٤	باند يك دله	باندازه يك دله
۳۵۰	٦	پرشد	پرشدن دله حلبی
۳۵۳	۳	محیط تاعون	محیط تا عدن